



اما ظاهر روایة این است که کافر نشود و لیکن مبتدع بود بدانکه مسح موزه جایز است

باثر رسول و بفعل رسول علیه السلام و راوی مسح موزه مغیرة بن شعبه است رضی الله

عنهما بسلسله روایت میکنند که رسول علیه الصلوة والسلام جبه داشت از برد

شامی سیاه تنگ آستین و دستهای مبارک را در آستین آورده بود بزیر دامن

آن آورده طهارت میساخت و من آب میریختم چون بقدمهای مبارک رسید

بر پشت پای موزه مسح آورد من سوال کردم یا رسول الله قدمهای مبارک را

نمیشوئید رسول علیه الصلوة والسلام فرمود که ما امر ربی چنین فرمود و کار(?)

من مراد جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه مسح موزه را شرح میداد و صحابه

رضوان الله علیهم اجمعین سوال کردند که چه میگوئی این فعل رسول علیه الصلوة والسلام

پیش از نازل شدن صورت مائده بود و یا بعد از نازل شدن سوره مائده و

گفت من خود بعد از نازل شدن سورة مائده اسلام آوردم صحابه رضوان الله

علیهم اجمعین خاموش کردند مراد صحابه رضوان الله علیهم آن بود که اگر این فعل

رسول پیش از نازل شدن سوره مائده بودی بنازل شدن سورت مائده

آن فعل منسوخ شده بودی چون وی گفت من خود بعد از نازل شدن سوره

مائده اسلام آورده‌ام صحابه رضوان الله علیهم اجمعین را این اشکال نماند

و در بعضی از نسخها این روایة از جابر بن عبد الله البلخی است رضی الله عنه

از مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها سوال کرد که چه میگوئی در روایتی(?)

مسح موزه دی گفت من پشت پای خود را برید ه دوستر از ان دارم که بر پشت پای
مسح کشیدن سایل را بسوال مبالغت کرد مادر مومنان اشارت کرد با امیر المومنین
علی گفت از امیر المومنین علی رضی الله عنه سوال کن که در سفرها با رسول علیه السلام
بیشتر بوده است از امیر المومنین علی رضی الله عنه سوال کرد گفت من دیدم
در غزوه ای که رسول علیه السلام بسعادت از خیمه بدر آمد بر پشت پای مبارک خود
مسح کشیده بود چنانکه نشان انگشتان مبارک رسول علیه السلام بر پشت پای موزه
رسول علیه السلام پیدا بود چون این خبر بمادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها
رسید روایت میکنند شریح هانی رضی الله عنه که عایشه از ان قول رجوع کرد
وفتوی داد بر روای مسح موزه از عبد الله بن عباس سوال کردند که چه میگویی در
مسح موزه گفت من مسح بر پشت خر کرده روا دارم نه بر پشت پای موزه
بنا بران بود که مر اکه ویرا از فعل رسول علیه الصلوة والسلام خبر نبود و چون
ویرا خبر شد روایت میکنند عطا بن ابی رباح که وی از ان قول رجوع
کرد و فتوی داد بر روایی مسح موزه عبد الله بن عمر رضی الله عنهما سعد را
دید رضی الله عنه که طهارت میساخت چون بقدمها رسید بر پشت پای موزه
مسح کرد گفت یا سعد قدمها را نشوی گفت برو از پدر خود سوال کن
عبد الله از پدر خود سوال کرد که چه گویی در حق کسی که طهارت سازد و قدمها
نشوید و بر پشت پای موزه مسح کند گفت کرا دیدی گفت سعد را دیدم گفت

عمر تو از تو فقیه تر است اشکال آید که سعد برادر امیر المومنین عمر رضی الله عنه
نبود از چه معنی است که گفت عمر تو از تو فقیه تر است در وی دو وجه بود یکی آنکه
خدای عز و جل میفرماید که قوله تعالی انما المومنون اخوة دیگر آنکه جبرائیل
علیه السلام بیامد و گفت یا رسول الله خداوند عز و جل فرشتگان آسمانها را
با یکدیگر برادری داده است تو نیز صحابه را رضوان الله تعالی علیهم با
یکدیگر برادری ده رسول علیه الصلوة والسلام صحابه را رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین با یکدیگر برادری دادند و سعد را با امیر المومنین عمر رضی الله عنه برادر
داد بر این معنی گفت عمر تو از تو فقیه تر است روایان مسح موزه امیر المومنین
عمر و عثمان و امیر المومنین علی و عبد الله مسعود و سعد و مغیره بن شعبه و
خزیمه رضوان الله علیهم اجمعین روایت میکنند که مسح موزه جایز است بامر و فعل
رسول علیه الصلوة والسلام مقیم را یکشبانروز و مسافر را سه شبانروز
از وقت رسیدن حدث تا روز چهارم همان وقت که ویرا حدث رسیده
باشد نزدیک امام مالک اینست که مقیم را مسح روا نیست که ویرا ضرورت نیست
که مسافر را مدت پدید نیست دلیل بران حدیث صفوان بن عسال رضی الله عنه است از
که از رسول علیه الصلوة والسلام سوال کرد که بجنابت یا بحدث موزه
پای بیرون آرم بانی رسول علیه السلام فرمود که نی مگر از جنابت لیکن معلوم
شد که مسافر را تا جنابت نرسد ویرا بر موزه مسح روا بود خلاصه حسن بصری

رضي الله عنه گفته است که مقیم و مسافر را تا جنابت حد پدید نیست دلیل بر آنکه معاذ
جبل رضي الله عنه از رسول علیه الصلوة والسلام سوال کرد که بر موزه مسح
یک شبانروز گذشتم رسول علیه الصلوة والسلام فرمود بلی گفت دو شبانروز گ
ذشتم علیه السلام فرمود بلی گفت سه شبانروز گذشتم رسول علیه السلام فرمود
بلی معاذ جبل رضي الله عنه خاموش کرد خواجه حسن بصری رحمة الله علیه
گفته است که دلیل میکند که هرچند معاذ جبل رضي الله عنه سوال کرد رسول
علیه الصلوة والسلام فرمود که بلی پس معلوم آمد که مقیم را و مسافر را حد پیدا
نیست هرچند بر موزه مسح کند روا بود علمای ما رحمهم الله گفته اند که معاذ جبل از
علمای صحابه بود رضي الله عنه مپندید است که مسافر را زیادت از سه شبانروز
مسح روا نیست تا سه شبانروز رسانید و خاموش کرد و رسول علیه السلام
زیادت از آن نفرمود دیگر آنکه چندین کس از اصحاب رضوان الله علیهم اجمعین روایت میکنند
که مسح موزه جایز است بامر رسول و فعل رسول علیه السلام مقیم را یک شبانروز است از وقت
رسیدن حدث تا روز دیگر همین وقت که حدث رسیده باشد و مسافر را سه شبانروز
از وقت رسیدن حدث تا روز چهارم همان وقت که حدث رسیده باشد
بقوله علیه السلام یمسح المقیم یوما و لیلة والمسافر ثلثة ایام ولیالیها فی الحصانة
خواجه حسن بصری رضي الله عنه گفته است که من سه هزار کس را از صحابه دریافتم
هفتاد کس از بدریان را دریافتم و دیدم که ایشان در مسح موزه چندان مبالغت

رسول

بقوله

نام جائی

میکردند گمان می بردم که جز بر پشت برهنه مسح روا بودی اما این وجه ماخوذ نیست و
روافض علیهم اللعنة بر آنند که بر پشت پای برهنه روا بود اما ظاهر روایت آن
که روا نبود ابو الحسن کرخی رحمة الله گفته است هر که مسح موزه را منکر شود
خطر کفر دارد و روافض منکر اند ابو حنیفه رضي الله عنه گفته است که از اول بر
من روشن نبود مسح موزه از پیش اقاویل صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بمن
رسید مسح موزه بر من از آفتاب روشن تر شد من در سال شانزدهم بودم و
سال بر هشتاد و ششم از هجرة رسول علیه الصلوة والسلام که من با پدر خود
بسفر حج رفتم و روزگار قتاده را رضي الله عنه دریافتم و بر وی سلام گفتم
جواب باز گفت و از من سوال کرد که از کدام جای گفتم از جانب عراق
گفت از جائی که در دین متفرقه شدند و هوا و بدعت کردند گفتم [illegible]
من از ایشان نیم و اعتقاد من آنست که بعد از وفات ختم انبیا علیهم السلام آن
دو شیخ را بر همه فاضل دانم چنانکه ابو بکر و عمر رضي الله عنهما و در صحابه رضوان
الله علیهم اجمعین لعنت نکنم و نبیذ خرما حلال دارم و لیکن نخورم و قرآن را
مخلوق نگویم و بنده را بگناه کافر نگویم و مسح موزه جایز دانم گفت ای کودک
بر همین باش که راه راست گرفته تا بقیامت نجات یابی چیزها که بر وی مسح موزه
روا نبود بر موزه کرباس خواجه احمد بلغزی رحمة الله فتوی داده بود بر موزه
کرباس مسح روا نبود زیرا که بر سوی کعب رها بود اگر فرود سوی کعب است
الرسم موزه

طعنه

روا نبود و موزه دو رانه مسح روا نبود بلا و بر جاروق و پاتابه ظاهر روایت مسح
روا نبود اما اگر مفتی به اجتهاد خود جواب گوید که روا بود و مهلت در کردن
وی بود شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله علیه گفته است که در و مسئله جواب
مطلق نشاید گفتن که روا یا نا روا بلکه اگر بیخ روشه طهارت ساختن و دیگر بر جاروق
و پاتابه مسح کشیدن که دروی اختلاف مشایخان بسیار است بر بالای پایش بند
روا بود و عور [؟] با نه ظاهر روایة آنست که مسح روا بود اما شیخ الاسلام علاء الدین
رحمة الله گفته است که روا نبود که بر بسته است و دوخته باید و بود باتفاق بر
موزه نمدی تر که مسح روا بود باتفاق بر موزه نمدی در نمدی مسح روا نبود
باتفاق بر جورب در نمدی بی نعل مسح روا نبود مطلقا باتفاق که در میغ موزه گرباج
شود بر جورب تنک ریخته با نعل روا بود باتفاق بر جورب تنک ریخته بی نعل
مسح روا بود با نه بر قول ابو یوسف و محمد رحمهما الله روا بود که ابو موسی الاشعری
و مغیره بن شعبه رضی الله عنهما روایت کرده اند که رسول علیه السلام بر جورب
مسح کنند ابو حنیفه رح گفته است که روا نبود که بادی سفر نتوانند کرد و چون
پاتابه شود و آنچه ایشان روایت کرده اند محمول است بدانکه جورب ریخته سطبری
بی نعل روا بود و با ثانی خواجه محمد سلمه بلخی رح گفته است که بسفر قبله رفتم و در
یافتم روزگار ابو حنیفه وی در بیماری آخرین بود این مسئله از وی سوال کردم
گفت از اول فتوی داده که روا نبود اما اکنون فتوی داد که روا بود

تا روا بود بر وی مسح کشیدن

بر جورب ریخته بی نعل

و بود و است مذکور فی الفتاوی

که این روایت قول امیر المؤمنین عمر است و امیر المؤمنین علی و سعد و عبد الله مسعود
و مغیره بن شعبه رضی الله عنهم اجمعین موزه بچه صفت باید داشتن باید درشت و با
چندانی که کعب را بپوشد تا بر وی مسح روا بود و دریدگی بچه صفت باید تا روا بود
مسح را باز ندارد و در مجرد از مالک رحمة الله روایتست که هر چند دریدگی بود
روای مسح را باز ندارد و در شرح از سفیان ثوری روایت هست که هر چند
دریدگی بود روای مسح را باز ندارد و در مبسوط از عطا رحمة الله همین روایة
است که هر چند دریدگی بود روای مسح باز ندارد و گفتار برای آنکه آنچه گشاده
شد است شستن آن فریضه شود و بعضی شستن و بعضی مسح کشیدن
روا نبود و اما علمای ما رحمة الله گفته اند چنان نگوییم که مالک و سفیان ثوری
و عطا رحمهم الله گفته اند که بحقیقت یکی پای برهنه روا داشته باشیم و چنان نگوییم
که شافعی رحمة الله گفته است که موزه مومنان از دریدگی اندک خالی نبود
گوییم که سه انگشت بر یکی پای دریدگی بود فرو سوی کعب روای مسح موزه
را باز دارد و دریدگی هر دو پای را جمع نکنیم تا اگر یکی دو انگشت بر یکی
پای دریدگی بود و یکی انگشت بر یکی پای روا گوییم مسح باز ندارد و سه انگشت
بر یکی پای فرو سوی کعب دریده بود تا روای مسح را باز دارد و سه انگشت
دست باید یا سه انگشت پای بر روایة زیادة از سه انگشت پا و در روایة
مبسوط سه انگشت دست در جواز مسح موزه اعتبار آلت مسح است با محل

تا بر وی مسح روا بود

و از شافعی رحمة الله روایة است که هر چند دریدگی اندک بود در مسح باز دارد

را کرخی رحمة الله گفته است که اعتبار محل راست وی قیاس میکند بر روایت زیادات
ابو الحسن قدوری رحمة الله علیه گفته است که اعتبار آلت راست وی قیاس میکند
بر روایت مبسوط در جواز مسح موزه اعتبار پوشیدن راست یا رسیدن حدث را
ابو الحسن کرخی رحمة الله گفته است که اعتبار پوشیدن راست ابو الحسن در قدوری
گفته است که اعتبار حدث را فایده این خلاف جایی پدید آید که اول
قدمها را بشوید و موزه پوشد و انگاه باقی اعضا دیگر بشوید بدین طهارت
بر قول علماء ما رحمهم الله نماز گذارد روا بود و بر قول شافعی رحمة الله
روا نبود و اگر بعد از ان وی را حدث رسید بدین موزه مسح روا بود بنا بر قول ابو الحسن کرخی
رحمة الله گفته است روا نبود که آن وقت موزه پوشیده است طهارت وی کامل
نبوده است ابو الحسن قدوری رحمة الله گفته روا بود که آن وقت که حدث رسیده
است وی را طهارت کامل بوده و فتوی بر این قول است که روا بود و اگر مقیم طهارت
سازد و موزه پوشد و مسافر شود و مسافرانه مسح تمام کند و اگر مقیمانه
یکشبانروز کشید و انگاه مسافر شود و موزه بیرون آرد و پایها را بشوید
و اگر بعضی مقیمانه کشید و انگاه مسافر شود و بر قول شافعی رحمة الله
مقیمانه تمام کند و بر قول علماء ما رحمهم الله بنا کند و مسافرانه تمام کند
اگر مسافر طهارت سازد و موزه پوشد و مقیم شود و مقیمانه تمام کند
و اگر یکشبانروز کشید و انگاه مقیم شد موزها بیرون آرد و قدمها را بشوید

و اگر بعضی مسافرانه کشید و مقیم شد هم مقیمانه تمام کند شافعی رحمة الله مسح کشیدن
را اعتبار دارد تا اگر در حضر حدث رسیدش و لیکن مسافر شد انگاه طهارت سازد
و مسح کشید مسافرانه تمام کند و اگر مسح در حضر کشیده است مقیمانه تمام کند
بر قول شافعی رحمة الله در پوشیدن موزه ترتیب شرط است چنانکه در
طهارت ترتیب شرط میدارد و بر قول علماء ما رحمهم الله ترتیب شرط نیست
فایده این خلاف جایی پیدا آید که طهارت ساخت و پای راست را بشست
و موزه پوشید انگاه پای چپ بشست و موزه پوشید بدین طهارت نماز گذارد
بر قول علماء ما و شافعی رحمهم الله نماز روا بود و بر قول مالک و زفر رحمهما الله
روا نبود و چون حدث رسیدش بر قول علماء ما رحمهم الله بران موزه مسح
روا بود بر قول شافعی رحمة الله بران موزه مسح روا نبود و اگر خواهد
تا بالاتفاق بران موزه مسح روا بود باید طهارت تمام کند و انگاه موزه پوشد
تا بالاتفاق بران موزه مسح روا بود و شافعی رحمة الله گفته است که همچنان
که مسح موزه بر پشت پای موزه سنت است بر کف پای موزه مسح جایز است
بر قول علماء ما رحمهم الله بر کف پای موزه مسح جایز نیست وجه قول
شافعی رحمة الله این است که روایت میکند مغیره بن شعبه رضی الله
عنه که رسول علیه السلام مسح میکشید علی الخف و اسفله علماء ما رحمهم الله
گفته اند که صاحب صحاح محمد بن اسماعیل این روایت کرده است که اگر ثابت
انام کمار

که مراد از وی پشت پا است و برکشیدن سوی ساق نی از بن نعل موزه تا بهر شود
و در روایتی عمل کرده باشیم بدین سخن که صاحب وصیه قول علماء ما رحمهم الله که بر
کف پای جایز نیست این است که امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفته است
اگر دین برای ما بودی قیاس آن بودی که بر کف پای موزه مسح بایستی
کشیدن نی بر پشت پای موزه اما ما رای خود را ماندیم و بفعل رسول علیه السلام
والسلام عمل کردیم که محل مسح موزه پشت موزه است نی کف پای موزه
عطا گفته است که مسح سه بار می باید کشید چنانکه غسل اما ظاهر روایت
آنست که یکبار بسنده است که بنای مسح بر تخفیف است و اصل قیاس
بر تیمم و اگر مسح موزه سه بار باشد بر پشتها پای مبارک رسول علیه السلام
نشان انگشتان مبارکش باقی نماندی بودی اگر مسلمانی بر سر پای
موزه پا برهنه چیزه مسح میکند بسر انگشتان اگر در پی آب سیلان نرسد
باتفاق روا نبود و اگر در پی آب سیلان رسد بعضی گفته اند که روا بود
و خواجه امام حسام زندویسی گفته است که اگر چه آب در پی است سیلان نکرده است
روا نبود و در بعض نسخها آورده است که ظاهر روایت این است
که روا نبود تا شکم انگشتان ننهد اما اگر سه انگشت ترکرده اینها یا
دراز نهاد مسح موی شود و کشیدن مستحب است اگر بیش موزه مقدار سه
انگشت تهی است بدان تهی مسح کشیدن روا نبود اما اگر پای بیمار را

آنجا بر دو مسح کنند روا بود اگر پای را بجای خود باز دارد مسحش باطل شود و اگر نخست
پا بیمار را بسته و موزه پوشیدن و استنجا کرد بسنت اتفاق است که موزه
بیرون آرد و قدم بیمار را باز شوید اگر قدم بیمار را شسته و موزه پوشید و
و چهار اندام تمام کرد و آنگاه استنجا کرد بسنت شستها باطل شود
طهارت سازد و بر آن موزه مسح کنند روا بود و ابتدای مسحش از
زمان استنجا کردن بود و اگر استنجا را بسنت نکرده است بر قول علماء
ما رحمهم الله شستها باطل شود و ابتدا مسحش از زمان حدث رسیدن بود
اگر موزه از پهنا یا از دراز دریده است پای می نهد در زیر باز می شود
بر میگیرد فراز میشود بمجرد پای نهادن که در زیر باز می شود مسح باطل شود اما
اگر چیزی بر بسته است که در زیر باز نمیشود ظاهر روایت بر آنجا مسح روا
بود اما شیخ الاسلام علاء الدین رحمة الله گفته است که مسح باطل شود
که این بر بسته است دوخته می باید تا بر وی مسح روا بود اگر ابره موزه درست
بود و آستر نیز درست اکنون مسح روا بود و اگر ابره درست بود و
آستر نادرست بسر آن موزه مسح روا بود اما اگر ابره دریده است و آستر درست
اگر آستر میشی بود یا منخنیان مسح روا بود اگر آستر کرباسی بود روا نبود
اگر از دریدگی موزه آب اندر همی آید امام نجم الدین النسفی رحمة الله در
حصایل آورده است که هرچند اندک اندک اندر آید مسح باطل شود اما

در واقعات فقیه ابو اللیث و در فتاوی خواجه امام بکر فضل بخاری رحمة الله
آورده است هرچند آب اندر آید مسح باطل نشود و خواجه امام فخر رحمة الله
گفته است که اگر ازین پای چندانی اندر آید که کل آن پاشنه تر شود آن پای
دیگر را مسح باطل شود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله گفته است
اگر یکپای آب چندانی اندر آید که بیشتر از پاشنه تر شود و آن پای دیگر
را مسح باطل شود که در زیادات روایتست که همچنان که غسل کل مسح را
باطل کند غسل بیشتر نیز مسح را باطل کند بر وی اشکال گفتند که چون روایت
زیادات این است که غسل بعض مسح را باطل کند پس تو چرا بیشتر را اعتبار
میکنی گفت از برای دفع حرج که اگر آب اندک را اعتبار دارم الحرج
شود و در دین ما حرج نیست ما سح موزه را از پای بیرون آرد و بر
افتادنش چه مقدار باید تا مسحش باطل شود بر قول ابو حنیفه رضی الله
عنه تا پاشنه بمحل کعب نرسد مسح باطل نشود و بر قول ابو یوسف رحمة
تا بیشتر از پشت پایش در پشت پای موزه بود مسحش باطل نشود و بر قول
محمد تا پاشنه در محل مسح مقدار سه انگشت بود مسح وی باطل نشود و بر
قول شافعی رحمة الله تا پاشنه در ساق موزه رسد مسحش
باطل نشود و بر قول عطا و خواجه حسن بصری رحمهما الله اگر ما سح
را یکپای موزه از پاشنه بیفتد مسحش باطل نشود و بر قول علمای ما

رحمهما الله تعالی باطل شود و آن پای موزه دیگر را از پای دیگر بیرون آرد و هر دو
قدم را شوید آنگاه موزه پوشد و از ابراهیم نخعی رحمة الله درین
روایت است یک روایت آنست که از حماد نخعی رحمة الله روایت میکنند
همچنانکه بگفتند که علمای ما رحمهما الله گفته اند که این موزه بیرون کند دیگر
روایت دیگر آنست که ابن لیلی از حکم و حکم از نخعی رحمهما الله روایت میکنند
که همچنان کند که عطا و خواجه حسن بصری رحمهما الله گفته اند و دیگر روایت آنست
که حسین بن معاره از حکم و حکم از نخعی رحمهما الله روایت میکنند که از پای موزه
دیگر را بیرون آرد و طهارت تمام سازد آنگاه موزه پوشد تا به یقین
از عهده بیرون آید مسلمانی را جنابت رسید غسل آورد و موزه پوشید
یادش آمد که آب در دهن و در بینی نکرده ام اگر پیش از آنکه حدث
رسیدش آب در دهن و در بینی کرد آنگاه حدث رسیدش آب در دهن و در
بینی کرد آنگاه حدث رسیدش طهارت سازد باتفاق و برابرین بموزه
مسح روا بود و اگر حدث رسیدش آنگاه آب در دهن و در بینی کرد بر قول
علمای ما رحمهم الله بدین موزه مسح روا نبود و بر قول شافعی رحمة الله
روا بود و اگر از جنابت غسل آورد و موزه پوشید بعد معلوم شدش
که لمعه خشک مانده است اگر حدث رسیدش آنگاه آن لمعه را تر کرد به
اجماع بر آن موزه مسح روا نبود و اگر پیش از آنکه حدث رسیدش

بر قول شافعی رحمة الله روا نبود و اگر ما مسح را مدة مسح باقی است و ویرا جنابت رسید و نا یابنده
آب است تیمم کرد و نماز گذارد و حدث رسیدش آب یافت چندانی که طهارت
را بس آید ویرا بران موزه مسح روا نبود دلیل حدیث صفوان بن عسال
رضی الله عنه از رسول صلی الله علیه وسلم سوال کرد یا رسول الله بجواب و بحدث
موزه از پای بیرون آرم یا نه رسول علیه الصلوة والسلام فرمود که نه مگر
از جنابت معلوم شد که چون برسیدن جنابت قدمها شستن فریضه شد
مسح روا نبود و اگر جنابت رسیدش و نا یابنده آب است تیمم کرد و موزه
پوشید حدث رسیدش آب یافت چندانی که طهارت را بس آید بران
موزه مسح روا نبود اگر جنابت رسیدش با وی آب است چندانی که طهارت
را بس آید بران موزه مسح روا نبود اگر جنابت رسیدش طهارت
ساخت و قدمها شست و موزه پوشید آنگاه تیمم کرد از برای باقی جنابت
را حدث رسیدش آب یافت چندانی که طهارت را بس آید بعضی گفته اند
که ویرا بر آن موزه مسح روا بود اما ظاهر روایة آنست که روا نبود که
آن وقت که موزه پوشیده است جنابت باقی بوده است اگر جنابت
رسیدش طهارت ساخت و قدمها شست و تیمم کرد از برای باقی
جنابت آنگاه موزه پوشید حدث رسیدش آب یافت چندانی که طهارت
را بس آید اتفاقا ویرا بر این موزه مسح روا بود که آن وقت که موزه

پوشیده است ویرا از جنابت چیزی باقی نمانده بود و طهارت وی کامله بود اگر
آب یافت چندانی که غسل را بس آید ولیکن غسل را نه و باز نا یابنده آب
شد تیمم کرد و نماز گذارد و حدث رسیدش آب یافت چندانی که طهارت را بس
آید ویرا بدان موزه مسح روا نبود که بیافتن آن آب که غسل را بس آید ویرا
قدمها شستن فریضه شود و اگر طهارت ساخت و موزه پوشید حدث رسیدش
طهارت ساخت و بر هر موزه مسح کشید و آنگاه سر موزه پوشید حدث رسیدش
طهارت ساخت بران سر موزه مسح میکشید روا نبود که مسح بر پشت پای موزه
قرار گرفته است نه بر سر موزه اما اگر هر دو را بر طهارت کامل پوشیده است
حدث رسیدش بر قول امام شافعی بر آن سر موزه مسح روا نبود که موزه بدل است
از پای و سر موزه بدل است از موزه بدل بر بدل نشود روا نبود اما بر قول علما
ما رحمهم الله روا بود که در معنی موزه دو تا باشد دلیل بر آنکه عبد الرحمان ابن
ابی لیلی روایت میکند که با عمر رضی الله عنه بسفر رفته بودم نماز شام الجواب
و طهارت ساخت و بر سر موزه مسح کشید و گفت چنین دیدم از رسول علیه الصلوة
والسلام که چنین کرد و مسح کشیدن بدل از شستن پای نیست که با قدرت
پای شستن مسح روا نیست و بدل با حال توانایی بر اصل روا نبود معلوم شد که
مسح کشیدن بدل از شستن پای نیست اگر یکی پای سر موزه از پایش بیفتاد بر قول
زفر رحمة الله بران یکی پای سر موزه دیگر مسح باقی بود بر پشت پای این سون

مسح کنند روا بود از علی و ثلثه رحمهم الله دو روایت است یکی روایت اینست که بر پشت پای موزه مسح کنند و بر پشت پای سر موزه مسح کنند باز و این قول اختیار امام ابو یوسف است

یکی روایت دیگر اینست که از پای [illegible] یکی بیرون آرد و هر دو را پشت پای موزه مسح کنند و این اختیار محمد [illegible] رحمة الله اگر موزه دریده و موزه درست بر سر موزه مسح روا نبود و بر موزه مسح روا بود و اگر موزه تنگ باچیدان پوشیده است بر چیدان مسح روا نبود که محل مسح پشت پای موزه است نه آنجا که چیدان است اما اگر انگشتان بر پشت پای چیدان نهاده است و کف دست بر پشت پا موزه چندان مقدار انگشت از پشت پای موزه تر شود از مسح نیابت دارد بشرط آنکه پشت پای چیدان پاک بود و اگر پشت پای چیدان پلید بود چون دست تر برانجا نهاد تری از دستش بر پشت پای چیدان سرایت کند دستش پلید شود و دست پلید را بر پشت موزه بر کشد پشت پا موزه پلید شود تا موزه را نشوید بادی نماز روا نشود و اگر چارق بموزه نهد بر دوخته اندر آنجا مسح کنند روا بود و اگر بر دوخته نیست بر چارق مسح روا نبود و باید که دست بر چارق اندر آرد و بر پشت پا موزه مسح کنند تا روا بود و باتفاق اگر موزه بر سر موزه بر طهارت کامل پوشیده است حدث رسیدش طهارت ساخت و دست لباق سر موزه فرو نکنند تا بر موزه مسح کنند روا نبود و باید که بر سر موزه مسح کنند یا سر موزه را بیرون کنند و بر موزه مسح کنند تا از عهده بیرون آید

واگر موزه دریده است در موزه درست مسح روا بود ۱۲

فصل دوم در بیان

صاحب جرح

سائل این مسئله از چند وجه خالی نیست یا در وقت طهارت ساختن سیر بود و در وقت موزه پوشیدن نیز بود یا در وقت موزه پوشیدن سیر بود و در وقت طهارت ساختن نیز بود یا هر دو وقت نیز بود یا هر دو وقت سیر بود و بر قول زفر رحمة الله در همه حالها حکم اصحا دارد و بر قول شافعی رحمة الله در همه حالها حکم صاحب جرح دارد و شافعی رحمة الله جز سلیس حدث شد اندر دو بر قول علما اما اگر بر طهارت کامل پوشیده است حکم اصحا دارد و اگر بر طهارت ناقص پوشیده است حکم صاحب جرح دارد و فایده این خلاف جای پدید آید که صاحب جرح سائل موزه پوشیده است بر طهارت ناقص و نماز شروع کرد و در نماز حدث رسیدش طهارت سازد و بدین موزه مسح کنند و بدین نماز بنا کنند اما اگر در میان نماز وقت نو شد موزه بیرون آرد و باتفاق طهارت سازد و نماز از سر گیرد اما اگر بر طهارت کامل پوشیده چنانکه در هر دو وقت نیز بود و در میان نماز وقت نو شد وی بر همان طهارت کامل است بر گذرد و نماز تمام کند و اگر وقت نو شد و جراحت سیلان شد طهارت سازد و باتفاق بر موزه مسح کنند روا بود و عیسی ابن ابان رضی الله عنه گفته است که نماز از سر گیرد و ظاهر روایت آنست که بدان نماز بنا کند مسلمانی را بر دست جراحت است طهارت ساخت و جبیره بر بست و مسح کنند و موزه پوشید تا مادام که بر دست جراحت باقی است و مدت مسح موزه باقیست بر هر دو مسح روا بود و اگر پیش از انکه مدت مسح موزه بسر آمدی جراحت نیکو شد خواجه امام زاهد فخر الدین رحمة الله

و برین نماز بنا کند روا بود

کفته است که همچنان شستن آن لمعه فریضه شود و قدمها شستن فریضه شود شیخ الاسلام برهان الدین
رحمة الله کفته است که این جای بود که وی را در میان حدث رسیده باشد و فتوی برین
موزه مسح کنیت باشد اما اکر بر همان طهارت بود که موزه پوشیده باشد همان
لمعه را اثر کند بسنج بود و اکر جراحت بر پای طهارت ساخت و جبیره بر بست بر پشت پای مسح کشیده
پای نیکو را شست و موزه پوشیده تا مادام که جراحت باقی است وی را بران
موزه مسح روا بود و پیش از آنکه مدة مسح بسر آید جراحت نیکو شد اتفاق است
که همچنان شستن آن لمعه فریضه است شستن قدمها نیز فریضه شود و اکر
بر پای جراحت است طهارت ساخت و جبیره بر بست و مسح کشید و پای نیکو را
شست و آن پای نیکو را موزه پوشید حدث رسیدش بر آن موزه مسح روا نبود
از برای آنکه مسح جبیره قایم مقام غسلست یکی پای غسل شود و یک پای مسح و مسح با غسل
جمع نیاید اما اکر طهارت ساخت و جبیره بر بست اکر مسح جبیره فراموش شد و هر دو پای
موزه پوشید بعد از آن حدث رسیدش طهارت ساخت بران موزه مسح
روا بود یا نی از ابو حنیفه رضی الله عنه دو روایت است بران روایت که مسح
جبیره را فریضه دارد روا نبود اما بدان روایت که مسح جبیره فریضه ندارد
روا بود اما ظاهر قول ابو حنیفه رضی الله عنه اینست که روا نبود اکر یکی را از انکشتان
پای بنبت و لیکن نشستهای پای بر قرار است بر آن موزه مسح روا بود زیرا که
محل مسح پشت پای است نه انکشتان اما اکر یکی را پای کل نیست بران پای دیکر مسح
روا بود و غسل نی اما اکر فرود سوی کعب هر چند اندک باقی بود اثر شستن

و موزه پوشید

فریضه

فریضه بود بدان پای دیکر مسح روا نبود از برای آنکه یکی پای غسل شود و دیکر پای مسح
و مسح با غسل جمع نیاید اکر طهارت ساخت با آب مطلق و موزه پوشید حدث
رسیدش هر آبی که یابد طهارت سازد و بدان موزه مسح روا بود اکر طهارت را
با بکرو و موزه پوشید چون حدث رسیدش هر آبی که یابد طهارت سازد
بدان موزه مسح روا بود و اکر طهارت با آب مشکوک ساخت و موزه پوشید و نماز
کذارد و حدث رسیدش باز آب مشکوک یافت اتفاق است وی را بران موزه
مسح روا بود اما اکر با آب مشکوک طهارت ساخت و موزه پوشید حدث
رسیدش نبیذ تمر یافت بر قول ابو حنیفه رحمة الله بر آن موزه مسح روا نبود
و بر قول ابو یوسف رحمة الله بدان آب تمر غسل نکند و تیمم کند و بر قول محمد رحمه الله
آن موزه بیرون کند به نبیذ تمر طهارت سازد و تیمم با وی یار کند تا از
عهده بیرون آید اکر طهارت ساخت به نبیذ تمر و موزه پوشید وی را حدث
رسید آب مشکوک یافت بقول ابو حنیفه رحمة الله بر آن موزه مسح روا بود و
بقول ابی یوسف و محمد رحمهما الله پایها بیرون کند از موزه و بشوید و مسح بر نعل
البتان روا نبود و اکر به نبیذ تمر طهارت ساخت و موزه پوشید حدث
رسیدش باز نبیذ تمر یافت قاضی حکیم و خواهرزاده امام شمس الائمه الحلوانی و قاضی امام
ابو علی نسفی رحمهم الله کفته اند که قیاس قول ابو حنیفه علیه الرحمة درین موزه مسح
روا نبود که موزه بدل است از پای او و نبیذ تمر بدل است از آب پس بدل بر

ابو لف امام

مسائل نفث

بدل روا نبود قاضی امام علی اسبیجابی رحمة الله گفته است که روا بود و قیاس قول ابو حنیفه
است بران موزه مسح کنند و اگر از سر شتالنگ مسح می آرد اختلاف مشایخ است
خواجه امام زاهد فخر ح گفته است که روا نبود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله
گفته است که روا بود و اگر یکی را پای از شتالنگ بیخ بالا نماند شستن آن یک پای
ساقط شود و آن پای دیگر را مسح کند روا بود و اگر مسلمانی را پای در موزه ها باشد
و هوا سرد است خطر هلاکت تن دارد و مدت مسح بسر آمد آنرا در معنی جبیره
داشته اند تا بر آنجا مسح کنند روا بود همچنانکه بر جبیره تا اگر مسلمانی را پای در موزه
اما نیست با موزه در پای رفت و بند مسح بسر آمد طهارت کند و هر ده انگشت
تر کند بیخ از زیر بیخ از زبر ار د تا کعب همچو مسح جبیره شود و این در معنی غسل شود
و مسح موزه همچنانکه مردانرا جایز است زنانرا نیز جایز است

فصل سوم

مسح جبیره

در بیان مسح جبیره جایز است بفعل رسول علیه السلام و به امر رسول علیه السلام
و بفعل امیر المومنین عمر رض اما فعل رسول علیه الصلوة والسلام آن بود که کافران
علیه اللعنة پیشانی مبارک رسول علیه الصلوة والسلام مجروح کردند رسول
علیه السلام فرمود تا استخوان مردار خشک آوردند و کوفتند و بیختند و بر
جراحت کردند و عصابه بر بست انکه استخوان مردار خشک پاک است و مسح جبیره جایز است
و امر رسول علیه السلام آن بود که در غزوه امیر المومنین علی رضی الله عنه از اسب
افتاد و دست راست مبارکش مجروح شد و بر رسول علیه السلام فرمود که جبیره بر بند
و بر آنجا مسح بکش نماز بکذار و علم بدست چپ بگیر که در دنیا و آخرت علم دار من
خواهی بود و فعل امیر المومنین عمر رض آن بود که انگشت مبارکش مجروح شد و
زهره گوسفند را تهی کرد و بر انگشت کشید و بر آنجا مسح میکشید و نماز میکذارد
ما را از فعل امیر المومنین عمر رض دو مسئله معلوم آمد یکی آنکه زهره را آتش
پلید است و پوشیدن نیز و مسح جبیره جایز است مسح جبیره را حکم مخالف است
بر مسح موزه یکی آنکه قدمها ناشسته موزه در پوشید و مسح کشید روا نبود
و باز جراحت را شستن فرض نیست هم جبیره بر بندد و مسح کشید روا بود و دیگر آنکه
ورای جراحت زیاده درمی آلوده باشد آنرا شستن فریضه بود و دیگر مسح موزه را
دیگر مسح موزه حدی را معلوم است مقیم را یکشبانروز و مسافر را سه شبانروز
و باز مسح جبیره را مدتی معلوم نیست تا جراحت باقی است مدت مسح باقی است
سوم آنکه ماسح را موزه از یک پای بیفتد مسح باطل شود و باز صاحب جبیره
را جبیره بیفتد باطل نشود و اگر در نماز افتد نماز تباه نکند مسح جبیره از
چند وجه خالی نیست اگر مسح زیان دارد و غسل زیان دارد باتفاق هر دو
از وی ساقط شود و اگر غسل زیان ندارد باتفاق مسح روا نبود و اگر غسل
زیان دارد و مسح نی جواب اول ابو حنیفه رضی الله عنه آن بود که از هر دو غسل ساقط
شود و مسح نیز ساقط شود و اما اسد بن عمرو از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت می کند
که از آن قول رجوع کرد و گفت مسح جبیره قایم مقام غسل است و در روی اقاویل
اصحاب بسیار است پس مسح کنند تا از عهده بیرون آید مسح جبیره چگونه کنند
همچنانکه جبیره بود هر زمانی آن زمان بالی و هر روی را آب تر کند و اگر چنان
کنند که مسح موزه را که مسح موزه را بعض یکی روا نبود و این روایت
در فتاوی غیاثیه است این فرجار ار اب رسانیدن شرط است باقی اما استحسان

آنست که شرط نیست مستحب است مسئله اگر مسلمانی رگ کشاد خواجه امام زاهد فخری گوید
که چون طهارت کند سر جراحت را بگیرد کسی را بگوید تا دست دیگر بشوید یا کسی دیگر
جراحت را بگیرد و خود دست را بشوید ظاهر روایت این است که زیر جبیره مسح
کنند آن بستگیها تابع جراحت بود و صاحب جبیره امامت میکند مر اصحاب را
ظاهر روایت این است که روا بود امام خواجه بکر خواهرزاده گفته است که
روا نبود که آن طهارت بیمار زد و طهارت مرد درستست که بدان جراحت پر از خون
در بیم است که وی طهارت بیمار زد و آن ضرورت در حق وی عمل کند در حق دیگری این
عمل نکند بر خلاف مسح موزه که آن شعار اسلام است و باعتقاد تعلق دارد
دلیل بر آنکه ابوالحسن کرخی گفته است که هر که سنت مسح موزه را منکر
شود خطر کفر دارد اما ظاهر روایت این است که روا بود که پیغامبر صلی الله علیه وسلم
بر جبیره مسح کنند امامت کرد پس معلوم شد که روا بود که در منتقی روایت از ابو حنیفه است
که صاحب جبیره اصحاب را امامت میکند روا بود همچنان که ماسح موزه امامت
کند مسلمانان را پا شد گفته است یعنی دربست و در بختان کو گفته است
آب بدان کو کفتکی رسد رحمت میدهد بر آن کفتکی چرپش بر چفسانیده است
تا آب به تحت کفتکی نرسد چون آب بر روی آن چرپش برکند رد ... بود که
در معنی جبیره است اگر چرپش بدان سوراخ که آب زیان ندارد بر چفسانیده
است تا آب زیر کفتکی نرسد طهارت روا نبود که آنجا ضرورتی نیست باب
چهارم در جواز تیمم جایز است بآیت و خبر و اجماع امت آیت اینست
قوله تعالی او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا طیبا و خبر اینست

قال النبی علیه السلام جعلت لی الارض مسجدا و طهورا اینما ادرکتنی الصلوة
تیممت و صلیت و اجماع امت اینست که هیچکس فرضیت تیمم را منکر نشد و هر که
منکر شود کافر گردد و سبب نزول آیت تیمم این است که رسول علیه السلام
از غزوی باز گشته بود که آن را غزو مریسیع خوانند با فتح و نصرت و ظفر و
غنیمت بسیار شب خواستند که بمنزلی فرود آیند صحابه رضوان الله علیهم
اجمعین گفتند یا رسول الله درین منزل آب نیست یاران پنداشتیم رسول
خواست که از آن منزل نقل کند مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها
گفت یا رسول الله در آن منزل اول سفته بود از آن مادر خود اسما اهل
صدیق بامن فراموش کرده ام رسول خدا همانجا فرود آمد و کس را بطلب
آن سفته فرستاد رسول علیه السلام آسود چون صبح دمید اصحاب به تنگدلی
گردن گرفتند و ایشان دیر آمدند چون صبح دمید خطر آن داشت که آفتاب
بر آید و نماز از وقت برود و دل مبارک مشغول بود و صحابه رضوان الله علیهم
اجمعین تنگدلی گردن گرفتند که صبح دمید ما را آب نیست که طهارت
سازیم و نماز بامداد ما را از وقت برد در قیامت چه عذر آریم صدیق
رضی بر خیمه مادر مومنان آمد و گفت ای دختر این چه سهو بود که بر تو رفت
که صبح دمید و صحابه رضوان الله علیهم اجمعین تنگدلی می کنند که اگر ایشان را
نماز از وقت رود تو بقیامت چه جواب گوی مادر مومنان عایشه
صدیقه رضی گریان شد سر بسجده نهاد و سر بحضرت فرستاد و مناجات کرد و گفت
ای مسبب الاسباب سبب بساز که بندگان ترا نماز از وقت فوت نشود تا

بقیامت در نمانم در حال جبرائیل علیه السلام آمد و این آیت آورد قوله تعالی
او لامستم النساء فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا طیبا رسول علیه السلام خبر طلبید و صحابه رضوان
الله علیهم اجمعین همه شادان شدند آنگاه تیمم کردند و نماز گذاردند بعد از آن
یاری بود که وی را اسید بن حضیر گفتندی مردی با فصاحت و بلاغت بود و یاری بسیار
صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بر در خیمه مادر مومنان آمدند و امها خیمه فرود
انداخته بود و بعبادت مشغول شده بود بشکرانه آن حالت را که خداوند عز و جل
در این چنین لطف فرموده بود و گفت خانواده صدیق را رضی الله عنه که چه
مبارک خانواده است این خانواده صدیق رضی الله عنهم اجمعین که هر اندیشه
که بر خاطر مبارک ایشان رسیده است سبب تخفیف بر امت بوده است
و اگر این اندیشه بر خاطر مبارک ایشان راه نیافتی بسا مسافران را که در سفرها
نماز ایشان فوت شدی رسول ع م صحابه را تیمم تعلیم کرد و گفت تیمم دو ضرب
یکی مر روی را و یکی مر دستها را قال النبی علیه السلام التیمم ضربتان ضربة للوجه
وضربة للذراعین بر قول شافعی رحمة الله بر هر دو طهارت نیت شرط است
هم بر آب و هم بر خاک و بر قول زفر رحمة الله بر هر دو نیت طهارت را
شرط نیست هم بر آب و هم بر خاک و بر قول علمای ثلثه رحمهم الله در آب نیت
شرط نیست در خاک نیت شرط است بر قول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله نیت نماز
می باید و قول ابو یوسف رحمة الله نیت عبادت کردن بسنده است
و ابو الحسن کرخی رحمة الله میگوید تیمم که برای تطوع کرده بود بدان تیمم فریضه روا
نبود و اوزاعی رحمة الله گفته است که به تیمم تطوع روا نبود اما ظاهر روایت آنست که روا

بدانکه تیمم میکند نیت شرط است بقول شافعی

بود و بعضی از مشایخ رح گفته اند که به تیمم سجده تلاوة روا نبود اما ظاهر روایت آنست
که روا بود و مالک رحمة الله علیه گفته است که نا یابنده آب را استمتاع نشاید کرفتن و بر
قول علما نشاید اما ظاهر روایت این است که شاید که از عبد الله عمر سوال کردند که نا یابنده آبرا
استمتاع شاید کرفتن یا نی گفت من نمیکنم و اگر شما بکنید شما را منع نکنم که باکی
نبود و مسلمانی را جنابت رسیدی نا یابنده آب چون تیمم کند حکم پاکان
ثابت شود یا نی بر قول امیر المومنین عمر و عبد الله بن مسعود حکم پاکان ثابت
نشود وجه قول ایشان آنست که آیت در حق طهارت نازل شده است نه در حق
در حق جنابت اما ظاهر روایت آنست که تیمم عامل است هم در طهارت و هم در جنابت
دلیل بر آنکه روایت میکند ابوهریره رضی الله عنه که اعرابی از رسول صلی الله علیه
و سلم سوال کرد ما در زمینی می باشیم که یکماه و دو ماه بر آید که آب نیابیم در میان
ما زن از حیض پاک شود و ما را جنابت رسد و زن از نفاس پاک شود چکنیم رسول
علیه السلام فرمود که علیکم بارضکم بر شما باد از زمین شما مراد از آن تیمم است
حدیث دیگر فرمود که التیمم وضوء المسلم و لو الی عشر حجج ما لم یجد الماء تیمم طهارت
مرد مسلم است اگرچه ده ساله آب نیابد اینها که گفتیم دلیل آنست که جنب
به تیمم از جنابت بیرون آید و رسول ع م در غزوی عمار یاسر را دید که بر خاک
می غلطید رسول علیه السلام فرمود یا عمار رض ترا چه داشت برین غلطیدن
گفت یا رسول الله مرا جنابت رسیده است رسول علیه السلام فرمود که التیمم
ضربتان ضربة للوجه و ضربة للذراعین دیگر آنکه رسول علیه السلام عمر عاص
را بر سر جمعی از صحابه امیر کرده بود و بغزوی فرستاده چون از آن غزو باز

کشتند رسول علیه السلام ازان صحابه سوال کرد که این امیر تان شما را چگونه معاملت
شما را چه گونه بود
کرد گفتند یا رسول الله نیکو امیر بود اما روزی ما را در جنابت امامت کرد
رسول علیه السلام فرمود تا وی را طلب کردند آمد گفت ای عمرو بن عاص ترا چه داشت
برین که صحابه را در جنابت امامت کردی گفت یا رسول الله هوا سرد بود
و مرا جنابت رسیده بود اگر غسل می آوردم قصد هلاکت بودی به آیت عمل
کردم قوله تعالی ولا تلقوا بایدیکم الی التهلکة تیمم کردم و نماز گذاردم
رسول علیه السلام شادمان شد گفت ای پسر عاص فقیه شدی و آن نماز را
نفرموده که باز گزاردن معلوم شد که تیمم عامل است هم در طهارت و هم در جنابت
دیگر آنکه نوبت پاسداشتن اشتران که از برای صدقه بودند به ابوذر رسیده
بود رسول علیه السلام بامدادگاه به مطالعه اشتران صدقات بیرون رفته
بود ابوذر رضی الله عنه در پس اشتری پنهان شد رسول علیه السلام فرمود که
یا اباذر ترا چه داشت بدین گفت یا رسول علیه السلام من در جنابتم رسول را
را کنیزکی بود حبشیه با وی آب بود رسول علیه الصلوة والسلام فرمود که آن
آب ابوذر ده تا ابوذر را داد از پس شتر در آمد و غسل در آورد و در نگاه آمد
و بر رسول سلام گفت رسول علیه السلام فرمود که یا اباذر اگر بار دیگر ترا جنابت (الحجتی)
افتد و نیابی آب پاک تیمم کن و نماز بگذار پس معلوم آمد که تیمم عامل است
هم در طهارت و هم در جنابت کردن اگر در جنابت یکی در خاک غلطید
از عهده جنابت بیرون آمد یا نی اگر غبار بدست در روی اش رسید از عهده
جنابت بیرون آمد اگر هر دو دست در روش غباری نشسته است

کنیزکی آن آب

کند و دست در دست مالد و هر دو دست را در روی مالد از عهده جنابت
بیرون آید متیمم آب یافت سلم بن عبد الله گفته است که تیمم باطل نشود از برای آنکه
تیمم طهارت کامله است و بی احداث باید تا باطل شود و یافتن آب حدث نبود شافعی رحمه الله
گفته است که اگر در نماز است نماز وی تباه نشود و آن نماز را تمام کند و طهارت
سازد و نماز را باز گذارد و در شرح طحاوی مذکور است اما اگر بیرون نماز بود
تیمم باطل شود اما ظاهر روایت آنست که اگر در نماز است یا بیرون نماز چون
آب یافت نمازش تباه شد و تیمم باطل گردد قوله تعالی فلم تجدوا ماء فتیمموا صعیدا طیبا
بر چهار چیز تیمم روا بود بر قول شافعی رحمة الله علیه خاک پاک رویاننده باید تا بر وی
تیمم روا بود و بر قول ابو یوسف و محمد رحمة الله بر خاک و ریگ روا بود بر چیزی دیگر
روا نبود در صلوة خواجه امام سرخسی آورده است که ابو یوسف رحمة الله از
ریگ رجوع کرده است یعنی بر همین خاک روا بود و در صلوة خواجه امام بکر خواهر
زاده رحمة الله از ابو یوسف روایت است که بر دیوار تیمم جایز نبود و از
محمد رحمة الله روا نیست که جائی بود که دیوار گچ بود و بر وی گچ غباری نبود
اما اگر غباری بر وی بود ازان غبار تیمم کند روا بود بر قول ابو حنیفه رضی الله
عنه هر چیزی که جنس از زمین بود چنانچه گچ و آهک و زرنیخ و سنگ سیاه و زرنیخ
و سنگ و سرمه و سفال جامها و مانند اینها برین همه اینها تیمم روا بود و در شرح
طحاوی روایت میکنند که در سفال جامها محمد با ابو حنیفه رحمة الله است که روا
بود که سفال جام درست بود اما اگر سفال جام شکنند و در وی غباری
خیزد ازان غبار تیمم کند باتفاق روا بود و بعض از مشایخ رحمهم الله گفته اند

و چه قول وی آن ... که خدای عز و جل ... طیبا فرموده

که بر نمک کانی بقیاس قول ابوحنیفه رضی الله عنه تیمم روا نبود و بر نمک کوهی
روا بود و در فتاوی خواجه امام ظهیر الدین اسحاق آورده است که بر نمک کانی تیمم روا
نبود و بر نمک کوهی روا بود اما امام قاضی صدر رحمه الله گفته است که بر نمک روا
نبود از برای آنکه اصل درین باب این است که هرچه را در آب اندازی ناچیز
شود بروی تیمم روا نبود و اشکال آید که خاک در آب ناچیز میشود خاک در آب
ناچیز نشود اما لای شود و نمک ناچیز شود اما نمک لای نشود و بزر و نقره و مسکانی
تیمم روا نبود که اینها در زمین امانت است قیاس اینها نیز بر نمک کانی
تیمم روا نبود که وی نیز در زمین امانت است دلیل بر آنکه از وی غبار
نمی آید اما این جائی بود که بر وی هیچ غباری نبود اما اگر بر وی غباری بود تیمم
کنند و نماز گذارند روا بود و بر خاک شوره تیمم روا نبود آبی که از وی بیرون
آید در آن طهارت روا نبود و این جائی بود که بر وی هیچ غباری نبود اما اگر
غباری بود از آن غبار تیمم کنند روا بود و دلیل بر آنکه امیر المومنین عمر رضی الله
عنه جماعتی از اصحاب به بغزوی فرستاده بود وصیت میکرد ایشان را که نمازها را
در راه از وقت نبرید و اگر آب نیابید تیمم کنید و اگر خاک نیابید دستها بر
زنید یا بر جامه‌های ستوران زنید غباری که خیزد از آن غبار تیمم کنید و نماز گذارید
اما اگر آب و خاک نیابند گل بود از آن گل تیمم کنند و از امام اعظم ابوحنیفه رضی الله
عنه روایت آمده است که از آن گل تیمم کنند اما اصح آنست که از آن گل تیمم نکنند
که همچون بنده کرده شود ابو یوسف و محمد میگویند باید که پاره از آن گل بر عضوی
از اعضا مالد تا خشک شود و آن گل خشک را در دست مالد غباری که خیزد از آن

بر چوبها و خاک نیز تیمم روا نبود

اگر از آن گل تیمم کند مثله کرده شود

تیمم

غبار تیمم کنند و نماز گذارد و اگر به برف استنجا میکنند یا خار اندام میشوند اگر سیلان
نشود روا بود و اگر سیلان نشود روا نبود و اگر از جنابت غسل می آرد اگر سیلان
نشود روا نبود باتفاق و از عهده جنابت بیرون آید اگر سیلان نشود و لیکن همچون
روغن چرب میشود بر قول ابویوسف رحمه الله از عهده جنابت بیرون آید و بر قول
ابوحنیفه و محمد رحمهما الله از عهده جنابت بیرون نیاید از برای آنکه جنابت قوی تر است از
حدث دلیل بر آنکه محدث قرآن ظاهر نشاید خواندن و بمسجد نشاید اندر آمدن
اما جنب را قرآن ظاهر نشاید خواندن و بمسجد نشاید اندر آمدن اینجا که ضعیف تر است
آب سیلان می باید اینجا که قوی تر است بطریق اولی بود ابو یوسف رحمه الله گفته است
که در طهارت خداوند عز و جل غسل فرموده است قوله تعالی فاغسلوا وجوهکم و ایدیکم الی
المرافق و غسل را آب سیلان باید و در جنابت طهر فرموده قوله تعالی وان کنتم
جنبا فاطهروا و آب پاک گشتن است چون رسیده شده بود که طهر یافتم
تیمم تا بکجا می باید گذاردن بر قول اوزاعی و مالک و اعمش و شافعی رحمهم الله تا ساعد و دست
وجه قول ایشان این است که خداوند عز و جل در آیت سرقه مبغر باید قوله تعالی
والسارق والسارقة فاقطعوا ایدیهما و باتفاق است که دست را از ساعد
و دست بیرون کنند دست را اما اینجا نیز تیمم کنند روا بود و بقول زهری رحمه الله
تا بکتف می باید وجه قول وی آنست که خداوند عز و جل در آیت طهارت نشستن
دست را حدی پیدا کرده تا بکجا شوید اما در تیمم ذکر دست اگر دو لیکن حد پیدا
نکرد تا بکتف دست است پس تیمم تا بکتف باید کردن علمای ما رحمهم الله گفته اند
که خاک قایم مقام آب است چون در طهارت آب تا آرنج می باید شستن تیمم که طهارت

خاکست نیز تا آنگاه باید کردن که دست را حدی پیدا کرده است قوله تعالی وایدیکم
الی المرافق تیمم چگونه می باید کردن ابو حنیفه رضی الله عنه درس تیمم میکرد ابو یوسف
رحمه الله حاضر بود گفت ای استاذ بزرگوار ما را بقول معلوم نمی آید بفعل می باید
ابو حنیفه رضی الله دستهای مبارک را از آستین بیرون آورد و بر زمین زد و پیش برد
باز پس آورد و بظاهر روایت یکبار افشاند اما از الحسن و امالی از ابو یوسف رحمه الله
روایت میکند که دو بار افشاند تا ویش آن بود که خاک بیشتر بوده باشد و روی را تیمم
کرد و باز ضربت زد و از هر دو دست سه انگشت جدا کرده و نخست دست چپ را بر سر انگشتان
دست راست نهاد تا آرنج آورد و باز کف دست بشکم دست فرود آورد و دست دیگر را
هم بدین ترتیب که گفتیم تیمم کرد و این بود ترتیب ابو حنیفه رضی الله عنه خواجه امام اجل
سرخسی رحمه الله گفته است که این را فقها دانند اما عام ندانند دست بسته است
اندر مالد از عهده بیرون آید که دست مالیدن بند گاه است و بند گاه کردن در تخلیل
نشود استیعاب شرطست یا نی حسن زیاد از ابو حنیفه روایت میکند که مستحب است
و این اختیار قاضی امام صدر است و خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله روایت میکند
که مستحب است و فقیه ابو اللیث گفته است که شرطست دلیل بر آنکه محمد حسن رحمه الله
گفته است که هر که تیمم کند و انگشتری دارد باید که انگشتری بیرون آرد و آنجا دست
رساند پس معلوم آمد که استیعاب شرطست در جمله استیعاب بجا آرد که بر وی نبود
فاضلتر از آن بود که استیعاب بر وی بود و وی بجای نیارد و بر قول شافعی رحمه الله
تیمم طهارت ناقص است یکی فریضه تواند گذاردن و سنت تبع وی بعد از آن تیمم
باطل شود و بر قول علما رحمهم الله طهارت کامل است تا آن وقت که حدث نرسیدش
تیمم

١٧

یا آب نیابد یا بیمار بود و صحت نیابد هر چند نماز گذارد روا بود قال النبی صلی الله
علیه وسلم التراب طهور المسلم ولو الی عشر حجج ما لم یجد الماء رسول علیه السلام فرموده
که خاک پاک کننده مومن است اگر چه ده سال آب نیابد و بر قول شافعی رحمه الله
دست بخاک رسانیدن شرطست و بر قول علما رحمهم الله دست رسیده نبنده است
با یافت آب متیمم طاعت بی بدل میگذارد چنانکه نماز عید و نماز جنازه بر قول علما
رحمهم الله هم از ابتدا با یافت آب با تیمم نماز عید گذارد روا بود اما خواجه امام بکر خواهر
زاده رحمه الله گفته است که جنازه بر قول علما رحمهم الله خطر فوت بود تا روا بود
و اگر نه طهارت سازد و آنچه با امام یابد بگذارد و آنچه فوت شده باشد مسبوقانه آرد
و اگر به تیمم نماز عید شروع کرد و حدث رسیدش باز به تیمم بنا کند اتفاق روا بود اگر نماز عید بطهارت
آب شروع کرده است و پس اورا حدث رسید باز با آب بنا میکند اتفاقاً روا بود و اگر باز
به تیمم بنا کند بر قول ابو حنیفه روا بود و بر قول ابو یوسف و محمد رحمهما الله روا نبود
آنکه شروع درست آمده است برود و طهارت سازد و باقی نماز را لاحقانه تمام کنند
ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است که تیمم از برای ضرورت روا داشته اند اینجا
ضرورت است خطر جان است و خطر مال است و خطر فوت عبادت که روز عید روز فتنه است
اما اگر بطهارت خاک شروع کرده است حدث رسیدش تا آب بنا کند بظاهر روا
نبود اما در صدر صلوة قاضی امام ابو الحسن مروزی رحمه الله آورده است که قیاس
قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله روا بود که بنای محکم بر ابتدا است چنانکه هم از ابتدا بر
قول ایشان اقتدا متوضی به تیمم روا می آید بنا نیز روا بود و متیمم در نماز جنازه
یا در نماز عید امامت کند متوضیان را بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله روا بود و

بر قول محمد رحمة الله روا نبود مسلمانی را در عمارتها جنابت رسیده و هوا سرد است آدمی بیم گرما آب
ندارد و هیزم نیز ندارد تا آب گرم کند و اگر با آب سرد غسل می آرد خطر هلاکت دارد
بر قول ابو حنیفه رضی الله تعالی عنه به تیمم نماز گذاردن روا بود و بر قول ابو یوسف و محمد
رحمهم الله روا نبود و خواجه امام حسن استغنی گفته است که اگر در دیاری است که نخست بیم
گرمابه می ستانند پیشانند تا فرو روند جواب بر قول ابو حنیفه گوییم که به تیمم نماز روا
بود و اگر در دیاری است که نخست بیم نمی ستانند جواب بر قول ابو یوسف و محمد
که روا نبود و اگر وی یکبار به فرو رود و برآید و بر آن از برای بیم گرمابه باز دارد
و نفقه آن و زر بر گرمابه بیان واجب آید اگر مسلمانی را در عمارتها باز داشته اند
آب نمی دهند تا طهارت سازد و لیکن جای پاک و خاک پاک است تیمم کند و نماز
گذارد و اگر بیم در آنجا وفات یابد اتفاق بر وی چیزی نبود و اگر خلاصی یابد چنانک
این است که آن نمازها که به تیمم در آنجا گذارده است قضا نکند و استحسان آنست
که قضا کند اما اگر آب دهندش و طهارت سازد و لیکن بندی دارد که ایستاده
نتواند گذاردن نشسته میگذارد و اگر در آنجا وفات یابد بر وی چیزی
نبود باتفاق و اگر خلاصی یابد اتفاق آن نماز را قضا کند و اگر جایی
باز داشته اندش که جای پاک نیست و خاک پاک نیست و آب نمی دهندش
وقت نماز اندر آمد بر قول ابو یوسف رحمة الله تشبه کند و بر قول ابو حنیفه
رضی الله عنه توقف کند و بروایت خواجه ابو حفص بخاری رحمة الله
محمد حسن با ابو حنیفه است که توقف کند و بروایت ابو سلیمان جرجانی رحمة الله
محمد حسن با ابو یوسف است رحمة که تشبه کند و بیمار است که وی را آب زیان نمیدارد

ولیکن قوة طهارت ساختن نمیدارد وی را به تیمم نماز روا نبود باید که کسی را مزدور
گیرد تا وی را طهارت دهد اگر چیزی ندارد مسئله یکی را بنده ای دارد و اگر بیمار زن است
و بنده غلام باید که غلام را بفروشد و کنیزک را بخرد تا مال وی برقرار بود و دین در
حصار بود و این کنیزک چون وی را طهارت دهد همین چهار اندام دهد و استنجا
نکند ایرا که زنان را از زن فرو و سوی ناف و بر سوی زانو نشاید دیدن
چنانکه نشاید دیدن نشاید سودن چنانکه مادر از دختر و دختر از مادر و بی بی از
کنیزک و کنیزک را از بی بی و اگر بیمار مرد است و طهارت دهندش وی غلام و برا
همین چهار اندام بدهد طهارت استنجا نکند همچنانکه زن را از زن فرو و سوی ناف و
بر سوی زانو نشاید دیدن چنانکه پدر را از پسر و پسر را از پدر همچنانکه نشاید دیدن
و نشاید سودن اگر بیمار زن است و طهارت دهندش وی مرد یعنی شوی وی
از فرق سر تا بقدم شاید وی را دیدن و شاید که وی را استنجا کند و اگر بیمار
مرد است طهارت دهنده وی زن یا کنیزک وی از فرق سر تا بقدم
شاید وی را دیدن و بسودن و استنجا دهندش و اگر بنده نیز ندارد و کسی
که دانست وی بر وی طهارت دادن نیز بر وی بود و اگر هم چنان کسی نیز ندارد
ولیکن تبرع دارد بر قول ابو حنیفه رحمة الله وی را با یافت آب و منع
تیمم روا بود و بر قول ابو یوسف و محمد رحمهما الله روا نبود و اگر بیماری دارد
خورده است وی را آب زیان میدارد و دارو عمل نمیکند وی را به تیمم نماز روا
بود و اگر بیمار را آب زیان نمیدارد و لیکن حرکت طهارت ساختن بیمار را زیاده
میکند وی را به تیمم نماز روا بود در جمله طهارت تیمم ضرورت است اگر آب گرم

مسئله

مرد را هم نشاید و نشاید سودن

زبان دارد و آب سرد عمل کند و اگر آب سرد زبان دارد گرم خود عمل کند و اگر
نفس آب زبان دارد به تیمم نماز روا بود و بر قول علما رحمهم الله هر چه بیماری
دیر از یادت کند به تیمم نماز روا بود و بر قول شافعی رحمة الله خطر جان باید یا
خطر تن تا به تیمم نماز روا بود و اگر بیمار بر اجنابت رسید آب زبان میدارد تیمم
کند و نماز گذارد و اگر حدث رسیدش طهارت سازد و نماز گذارد که آب اندام
درست را زیان ندارد و اگر مسلمانی را از بیماری حصبه برخواسته است و از جنابت
و یا زنی از حیض پاک شده است تیمم کند و نماز گذارد روا بود و بعضی گفته اند
که چهار اندام بشوید و نماز کند که آب اندام درست را زیان ندارد و آب سر
اندام گاو اگر را زیان دارد اما ظاهر روایت همینست که از طبیب حاذق پرسند
اگر طبیب حاذق مسلمانی گوید که آب ترا زیان میدارد اکنون به تیمم نماز روا بود
و اگر بیمار زیر آن تیمم دهند نیست بر بیمار بود و بعضی از مشایخ گفته اند تیمم دهنده
باید که سه ضربت زند یکی مر روی او را و دو مر دستها را او چون از بیماری صحت
یابد جنابت باز آید و لیکن نمازها گذارده روا بود و اگر مسلمانی را بر اندام
جراحت است آب زیان میدارد و برابه تیمم نماز روا بود و دلیل بر فتوی
صاحب شریعت که رسول علم جماعت از صحابه را بغزوی فرستاده بود و بر اجنابت
رسید از ایشان سوال کرد گفتش که غسل کن غسل آورد و هلاک شد چون
خبر بر رسول علم آمد گفت بکشتند شما را خدای تعالی همچنانکه آن مومن را کشته اند چرا
نفرمودید که تیمم کردی و اگر ندانستند چرا سوال نکردند پس معلوم آمد که درد
جهل شفا سوال است آن قرحه را اگر نیکو بود آب رسانیدن شرط هست یا نی

اندام گاو اگر زیان

و در میان ایشان یکی را ابله کرده بود

بر قول علما رحمة الله شرط نیست و بر قول شافعی شرط هست بهر طریقی که تواند
چنانکه به پر مرغ و مانند وی آب رسانیدن و بر قول علما رحمهم الله اعتبار
غالب و مغلوب راست اگر غالب جراحت هست چون تیمم کرد از برای جراحت
آنچه نیکو بود شستن وی ساقط شود و اگر غالب نیکو بود آنرا شوید آنچه مجروح
بود ساقط شود و اگر هر دو برابر است بر قول شافعی رحمة الله آنچه نیکو بود
شوید و تیمم کند از برای باقی جراحت و از علما رحمهم الله دو روایت هست
یک روایت آنست که خاک با آب جمع نباید درست تر از آن هست که چنان کند که
امام شافعی میگوید تا به تیقن از عهده بیرون آید این جای بود که و بر اجنابت
رسیده بود اما اگر محدث بود و طهارت سازد و اگر طهارت آب زیان میدارد
تیمم کند و اگر تیمم زیان میدارد ابو الحسن کرخی رحمة الله گفته است که طهارت از وی
ساقط شود همچنان نماز گذارد و ظاهر روایت اینست که تاخیر کند هر گاه که صحت یابد
آن نمازها را قضا کند اگر یکی اندام مجروح است و سه نیکو شافعی رحمة الله گفته است
که آن سه نیکو را شاید که بشوید و تیمم کند از برای باقی جراحت و بر قول علما رحمهم الله
چون سه نیکو را شوید شستن آن باقی ساقط شود و اگر سه اندام مجروح است و یکی
نیکو شافعی رحمة الله گفته است آن نیکو را بشوید و تیمم کند از برای آن سه
مجروح شستن آن نیکو ساقط شود و اگر دو مجروح و دو نیکو بر قول شافعی
رحمة الله آن دو نیکو را بشوید و تیمم کند از برای آن دو مجروح از علما رحمهم الله
دو روایت هست یک روایت آنست که خاک با آب جمع نباید اصح اینست که چنان
کند که شافعی رحمة الله گفته است تا بیقین از عهده بیرون آید این جای بود که بابنده

ما اگر پابنده آب بود

آب بود و جراحت بر سر و پای وی بود تیمم کند که تیمم را در سر و پا علتی نیست اگر روی مجروح است
دستها را تیمم کند و اگر دستها مجروح است روی را تیمم کند و اگر هر دو مجروح است کرخی
رحمه الله علیه گفته است که طهارت از وی ساقط شود و بی تیمم نماز گذارد اما ظاهر روایت اینست
که توقف کند هر وقت که صحت یابد آن نمازها را قضا کند اما در حق تیمم اندام
چهار محل تیمم نیست دو دست و یکی روی اگر دو دست نیکو است و روی بی دردمند
آن دو نیکو را تیمم کند نیکی عضو بود و اگر دو دردمند است و یکی نیکو یا هر سه دردمند است
تیمم نکند و تشبه کند بنماز گذارندگان اما ظاهر روایت این است که تشبه نکند تا خبر کند تا چون به آب رسد
مسح سر کند و پا بهار او در آب در آرد و نماز کند مسئله اگر یکی پای مجروح است و آب
زیان میدارد شیخ الاسلام برهان الدین علیه الرحمه گفته است همچنان که شستن از یکی پای
از وی ساقط شود شستن آن دیگر عضو دیگر ساقط شود و به تیمم نماز گذارد روا
بود اگر مسلمانی ضربتی زد تیمم کرد و دیگر بر جایی ضربت زند تا تیمم کند ظاهر روایت
این است که روا بود اما در صدر الصلوة از شافعی رحمه الله روایت است
که روا نبود اگر ضربتی زد تا تیمم کند پیش از آنکه استعمال کند و بر او حدث رسید آن
ضربت باطل شود یا نه قاضی امام ابو شجاع رحمه الله گفته است که ضربت باطل شود
زیرا که رسول علیه السلام ضربت را از تیمم فرموده است چنانکه مومنی طهارت میساخت
بعضی اعضا را شست و بر او حدث رسید آن شستها باطل شود و این نیز همان حکم
دارد اما سید ابو شجاع رحمه الله گفته است که ضربت باطل نشود و چنان بود که دستها
شسته است و آب نگرفته پیش از آنکه آن را استعمال کردی و بر او حدث رسید
محدث شود اما پاک بود تا اگر با آن آب دستها شوید روا بود و اگر مومنی در صحرا

بازداشته

بازداشته اند و آب نمیدهند نشان لیکن جای پاک است و خاک پاک است تیمم کرده
نماز گذارد و اگر در همه جا که نشسته شود بر روی چیزی نبود و اگر خلاص یابد فبها
این است که نمازها را باز قضا کند این قول ابو حنیفه است رضی الله عنه و استحسان
این است که قضا نکند این قول ابو یوسف و محمد است اما ابو حنیفه رضی الله عنه
از آن قول رجوع کرده است و گفته که بازداشته همچون نایابنده آب است
پس نماز گذارده روا بود خوف باید متحقق شده تا به تیمم نماز روا بود چنانکه آب نزدیک است
و لیکن اگر آنجا میرود که آب است یا دزد کالای وی را از او دزد میبرد و یا پیاده یا
کاو را او زد یا می برد یا شبانست که گوسپند وی دزد میبرد یا بر آب تجبر است
که اگر وی آنجا میرود وی را زخمی زند اکنون وی را به تیمم نماز روا بود و بر قول شافعی
رحمه الله آب طلب کردن شرط است یمین و یسار و بالا و پستی و پشت نگاه کند
اگر آب نبود آنگاه تیمم کند و نماز گذارد و بر قول علما رحمهم الله آب جستن شرط
نیست مگر که سبزی بیند یا درختی بیند و غالب گمان آن بود که آنجا آب است باید
که برود اگر آب بود طهارت سازد و اگر نه بود تیمم کند و نماز گذارد و اگر
با یار و طن آب است و لیکن بوی نمیدهد وی را به تیمم نماز روا بود و اگر آب را فروشد
و لیکن وی را سیم نیست تا بخرد وی را به تیمم نماز روا بود اگر سیم دارد و بخیلی نخواهد
حسن بصری رحمه الله گفته است که اگر همه دنیا ملک من شود و آن همه را خواهد
از من مرا چیزی انی آب دهد که طهارت را آید من بدهم و آب بستانم و طهارت سازم
امام ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است که مال مومن را حرمت است چنانکه خون
وی را قال النبی علیه السلام مثل المال المومن کمثل الدم آنچه به یک درم ارزد به یک

ونیم فروشند باید که بخرد و طهارت سازد و نماز گذارد و اما اگر چیزی بیکدرم ارزد
دو درم بخواهد نشاید خریدن تیمم کند و نماز گذارد روا بود و در سفر زن از
حیض پاک شد یا از نفاس پاک شد آب میفروشند آب خریدن بر مرد بود یا بر زن
تا زن غسل آرد شداد حاکم و نصیر یحیی رحمة الله گفته است که بر زن بود و ویرا
بعبادت حاجت هست فقیه ابو اللیث رحمة الله گفته است که آب خریدن
بر مرد بود چنانکه فقهای دیگر امام خواهر ابو الحسن استغنی رحمة الله گفته است
که اگر این زن در حیض صاحب عادة ده است بر زن بود یا در نفاس صاحب
عادة چهل است آب خریدن بر زن بود که ویرا بر عبادت حاجت است و اگر
در حیض صاحب عادة کم از ده است یا در نفاس صاحب عادة کم از چهل است
خریدن بر مرد بود که بدخول ویرا حاجت است در صحرا مسافت چند میباید که ویرا
تیمم روا بود بر قول محمد رحمة الله اگر مقیمانند دو میل و اگر مسافرانند یکمیل حسن زیاد
رحمة الله گفته است اگر آب در پیش است وی آنجا میرود دو میل و اگر آب بر
یمین است یا بر یسار است یا بر قفا یکمیل اما ظاهر روایت اینست که هر کجا
که بود یکمیل بسنده بود و سه میل یکفرسنگ بود و فرسنگ دوازده هزار قدم
بود از وی تا آب چهار هزار قدم بود تیمم کند نماز گذارد روا بود اگر اول وقت
نیابد آب تیمم کرد و نماز گذارد و آخر وقت بیابد آب شد بر قول ثلثه
رح طهارت کند و آن نماز را باز گذارد و بر قول علمای بلخ باز نگذارد که بفتوی
عمل کرده است اما تیممش باطل شود و اگر یکمیل آبست ولیکن اگر آنجا میرود
وقت فوت میشود نمازش از وقت میرود و بر قول زفر رح ویرا به تیمم نماز روا بود

که وی اصل

که وی اصل وقت را اعتبار دارد و بر قول علمای ثلثه رح روا نبود و بعضی گفته اند
که اینجا تیمم کند و نماز گذارد چون بآب رسد طهارت سازد و آن نماز باز گذارد
تا بهر دو قول عمل کرده باشد متیمم امامت میکند متوضیانرا بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف
رح روا بود و بر قول محمد رح روا نبود و اما اگر متوضی در قفای امام آب دید بر قول
ابو حنیفه و ابو یوسف رح نمازش تباه شود و بر قول زفر رحمة الله نمازش تباه
نشود و محمد میگوید که وی در نماز نیست اگر در سفر محدث است و بر جامه اش
نجاست زیاده از درم آب یافت چندانی که ازین دو یکی را آید طهارت را
یا شستن نجاست را آن آب را به نجاست صرف کند یا بطهارت جواب حماد استاد
ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که آن آب را بطهارت صرف کند که مسافرانرا نماز با جامه
نجاست روا بود و ابو حنیفه آنجا حاضر بود گفت ای اوستاد بزرگوار دستوری هست
تا این مسئله را جواب دیگر گویم حماد رحمة الله گفت بگو ابو حنیفه رحمة الله گفت
به نجاست باید صرف کند چون آب را به نجاست صرف کرد نجاست را زایل گرد
نایابنده آب شد تیمم کند و نماز گذارد تا با طهارت نماز گذارده بود حماد گفت
که نیکو گفتی ای فرزند و چنین گفته اند که نخستین مسئله که اوستاد از اخلاف گرد
این مسئله بود و اگر در سفر است و متیمم بر جامه اش نجاست زیاده از درمی است
آب یافت چندان که ازین دو یکی را بس آید آب را به نجاست صرف کند تیمم
وی باطل شود یا نی از ابو حنیفه رضی الله دو روایت است بیک روایت این است
که باطل شود و بیک روایت اینست که باطل نشود جماعتی از مقیمان بر سر چاهی
رسیدند دلو و رسن دیگرانست اگر ایشان می مانند تا ایشان آب برکشند
آنگاه دلو و رسن از ایشان خواهند آب بر کشند و طهارت سازند وقت نماز

زیرا که اقتدا ... با متیمم روا نیست

اندر غمی باشند و نماز ایشان از وقت میرود ایشانرا به تیمم نماز روا بود بر قول
ابو حنیفه رضی الله عنه و بر قول ابو یوسف و محمد رح روا نبود اما اگر ایشان
گویند که شما صبر کنید تا ما آب بر کشیم ولو در رسن بشما دهیم تا شما نیز آب بر کشید
اکنون باتفاق ایشان را به تیمم نماز روا نبود اگر جماعتی باجامه نماز می
گذارند اگر ایشان مانند تا ایشان نماز گذارند از ایشان جامه خواهند نماز
ایشان از وقت میرود ایشانرا همچنان عریان نماز روا بود و بقول ابو حنیفه
رضی الله عنه و بقول ابو یوسف و محمد رح روا نبود اگر ایشان میگویند که شما
صبر کنید تا ما نماز گذاریم و شما را جامه دهیم اکنون باتفاق ایشانرا عریان نماز
روا نبود اگر مسلمانی طهارت ساخت و موزه پوشید و مسافر شد و شبانروز
نایابنده آب شد تیمم میکرد و نماز گذارد و بعد از آن آب یافت چندانی که طهارت
را بس بود و برابر آن موزه مسح روا نبود از برای آنکه مدت مسح مسافر شبانروز از
و آنقدر گذشته است و اگر مدت مسح باقی بود و طهارت ساخت و بر آن موزه مسح کشید
و نماز شروع کرد در میان نماز مدت مسحش بسر آمد وی نایابنده آبست آن نمازش
تباه شود و تیمم کند و نماز از سر گیرد اما اگر به تیمم در نماز آمده است در میان نماز
مدت مسحش بسر آمد و نایابنده آب است تباه نشود و بر گذرد و نماز را تمام
کند که تیمم را در پایها عمل نیست این مسئله در تجنیس اسمعیل زاهد حسن زندویسی
رحمه الله اگر مسلمانی تیمم کرد و نماز گذارد و یادش آمد که در بار وی آب است
این چند وجه خالی نیست یا این آب را در بار وی کسی دیگر نهاده است و برا
اکنون معلوم شد باجماع آن نماز گذارده روا بود و اگر آب خود نهاده است

عریانند و جماعتی

مسئله از

ولیکن شک است که آب مانده است یا نی باجماع آنرا باز گذارد که نهادن بیقین
و نا ماندن آب بشک و در شریعت بشک حکمی ثابت نشود و اگر آب خود نهاده است
ولیکن فراموش کرده است بقول ابو یوسف رحمه الله طهارت سازد و آن نماز
باز گذارد که نفیس ترین چیزی در سفر آبست نادر بود که وی را فراموش کند و بر نادر
حکم نیست چنانکه آب در پیش ستور آویخته وی در قفای ستور میرود این نماز را
باتفاق باز باید گذارد و این نیز همان بود اما بقول ابو حنیفه و محمد رضی الله
عنهما نماز گذارده روا بود که نسیان در آدمی مرکب است قال النبی علیه السلام
النسیان مرکب مع الانسان و خطا و نسیان را خدای تعالی از ما گذاشته است
قوله تعالی ان نسینا او اخطانا بدین معنی گوییم که نماز گذارده روا بود چنانکه آب
آویخته در پیش ستور بود و وی بر ستور نشسته نمی بیند این جای فراموشست جایز
بود و آنجا نیز بود و بدین مسئله دلیل میکند که ابو یوسف رحمه الله آب جستن شرط بود
و اگر عریان نماز میگذارد و یادش آمد که وی را در بار جامه است این نماز باز گذارد
و در جامع الصغیر منهاج الشریعت آورده است که اصح روایت آنست که بخلاف
که در آنجام است و در عریان همانست و اگر کسی کفارت یمین است و برا بنده
بود فراموش کرد و بروزه کفارت کرد یادش آمد که وی را بنده است اتفاقا
بنده باید آزاد کردن که آن روزه تطوع شود و اگر متیمم بر ستور نشسته بخواب رفت
و ستور از آب گذشت آنگاه وی را خبر دادند که از آب گذشتی بقول ابو یوسف
رحمه الله تیمم باطل نشود و بقول ابو حنیفه و محمد رح تیمم باطل شود اقوال خفته را
اعتبار نیست تا اگر در خواب زن را طلاق دهد یا بنده آزاد کند یا کلمه کفر گوید زن را

طلاق نشود و بنده آزاد نشود و بکلمه کفر کافر نشود اگر مسلمانی در نماز بخواب شد
و قرآن بخواند نماز از وی بآن قرآن خواندن روا نبود و افعال خفته را اعتبار
هست تا اگر در خواب پای دراز کرد و چیزی را بشکست تاوان دار شود و اگر بر گشت
در زیر پهلو او بچه هلاک شد دیت بر وی واجب آید مردی زن خواست و بخانه
در آمدند در آن خانه یکی خفته بود و بیرون آمدند و این مرد زن را طلاق داد
بر زن عده واجب نشود و بر مرد نیم کابین واجب شود از بهر آنکه بوجود خفته خلوة
صحیح نبود و اگر مردی صید را زد و آن صید در پهلوی خفته افتاد آن صید حلال
نبود پس دانستیم که افعال خفته را اعتبار هست و اگر کافری تیمم کرد از برای
آوردن اسلام و اسلام آورد بقول ابی یوسف رحمة الله بدان تیمم نماز
گذاردن روا بود و بقول ابو حنیفه و محمد رح روا نبود و اگر مومنی تیمم کرد و ردة
آورد العیاذ بالله باز اسلام آورد این تیمم وی بقول زفر رح باطل شود و بقول
علما ثلثه رح باطل نشود و وجه قول زفر رحمة الله آنست که ایمان طهارت اصل است
و تیمم فرع چون باوردن ردت طهارت اصل باطل میشود تیمم فرع است بطریق
اولی بود که باطل شود که وی عملست و اعمال وی حبط میشود و علما ثلثه رح
گفته اند به آوردن ردت عین عمل باطل نشود و ثواب عمل باطل شود عمل
بود نی ثواب و تنبیه بران که یکی جماعت را امامت میکرد و نماز میگذارد
و امام ردت آورد العیاذ بالله وقت باقی است باز اسلام آوردی آن
نماز را باز گذارد و لیکن قوم باز نگذارند پس اگر عین عملش باطل شدی قوم
را نیز بایستی گذاردن و اگر بطهارت بودی که ردت آوردی باز اسلام

آوردی

آوردی با جماع طهارت باطل نشدی این نیز همان بود اگر متیمم نماز میگذارد کافر
گفت دار آب بخ آب گیر باید که این نماز را تمام کند انگاه آب خواهد اگر آب
دهدش طهارت سازد و این نماز را باز گذارد و اگر ندهندش تیمم نماز باقی
بود اما اگر مومنی گفت دار آب نمازش تباه شود آب خواهد اگر آب دهندش
طهارت سازد و نماز گذارد و اگر ندهندش باز تیمم کند و نماز گذارد
که در آب گفتن مومن همچون یافت آبست و اگر ندادش همچون ریخت آب است
هرگاه متیمم آب یابد تیمم او باطل شود و هر گاه آبش ریزد تیمم کند و نماز گذارد
اگر متیمم در میان نماز سراب دید آنجا رفت معلوم شدش که سراب است
نمازش تباه شود تیمم باقی بود که روی برگردانید وی بقصد برانداختن نماز
بوده است نی بقصد بنا همچنین نماز میگذارد روی برگردانید به پنداشت آنکه
مسح سر نیاورده است باز روی گردانید به پنداشت آنکه مدة مسحش
بر آمده است معلوم شد که سر بنا آمده است باز نماز میگذارد و روی
گردانید پنداشت که وی را حیض آمد معلوم شد که نیامده است
یا بر جامه لونی دید چنین دانست که نجاست است معلوم شد که نیست باز روی
برگردانید به پنداشت آنکه فائته بر من است یادش آمد که نیست و از همه
صورتها نماز روا نبود که روی گردانیدن بقصد برانداختن نماز است
نی بقصد بنا اگر متیمم در میان نماز سراب دید و نماز تمام بکرد آب
و آنجا رفت سراب بود نماز گذارده روا بود و تیمم باقی بود اگر دو
جام است پر آب یکی پاک و یکی پلید و لیکن نمیدانند که پاک کدام است

هر دو
و پلید کدام است و برا این هر دو آب جام طهارت روا نبود و با یافت هر دو
آب جام تیمم روا نبود و درین انجام تحری جایز نبود و بعض مشایخ گفته اند باید
بهر دو انجام طهارت سازد و مسح بجا آرد اما این وجه ماخوذ نیست
که احتمال آن دارد که نخستین با آب پاک طهارت سازد و بار دوم با آب
پلید پس اعضائش پلید شود و دوم آب پلید پس اعضائش پلید شود و عبد الله
مبارک مروزی و شافعی رحمة الله گفته اند که بهر انجام طهارت می سازد
و نماز میگذارد روا بود و قاضیخان خود آورده است که هر دو انجام را
در یکدیگر آمیزد و یقین شد که هر دو پلید شد وی تیمم کند نماز بگذارد روا
بود اما اگر سه انجام بود یک پلید دو پاک اکنون تحری جایز بود و تحری
کند و یکی انجام را حکم به پلیدی کند از ان دو انجام دیگر طهارت سازد
روا بود و اگر حاجی آب تبرک می آرند با یافت آن آب تیمم روا نبود بعض
گفته اند که چون وقت نماز اندر آید آن آب را بدست دیگری فروشد
وی تیمم کند و نماز گذارد روا بود و تا کسی باز آن بیع را بوی اقالت
کند و نیز تیمم کند و نماز گذارد روا بود و بعض گفته اند اگر آنرا بگرو
کند بر دیگری هر دو را بر ان آب دست نماند هر دو تیمم کنند و نماز
بگذارند اما صحیح آنست که آن آب را شکر و زعفران مقید کند تا آن
آب از طهارت زایل شود و تیمم کند و نماز بگذارد روا بود و اگر آب بسیار است
و لیکن برای خوردن باید تیمم کند روا بود اما خواجه ابو حسن سغدی
گفته است که چوبچه کند و اگر آن چوبچه سفالین کند و مشک را

در فتاوی

در آن روان کند و در ان روان طهارت سازد و آن آبها پاک و پاک کننده
بود اما امام خواجه نجم الدین دهقان حسن رحمة الله گفته است آب را با خاک
طینت
بخورد و آن آب ضایع شود و اگر نطعی بود آنرا باید که چوبچه سازد و
باشد در پایان آن چوبچه نهد و مشک را در آن چوبچه روان کند و از آن
آب روان طهارت سازد و آن آبها که در ان طشت جمع آید بر گیرد
و بخورد که آن آب پاک کننده است اگر متیمم آب یافت طهارت
سخت لمعه خشک ماند و آب نماند تیممش باطل شود با آنکه اگر آب آنست
خرج کرده است چنانچه آب در دهان و در بینی کرده است و هر عضو را
سه بار شسته است تیممش باطل شود که آب بسیار بوده است و اگر این
آب را بغیر بعضی خرج کرده است چنانکه آب در دهن و در بینی نکرده است
و هر عضو را یکبار شسته است تیمم باطل نشود که آب چندان نبوده است
که طهارت را بس آید بیافتن آن آب تیمم باطل نشود و اگر آب بسیار دارد
و لیکن خوردن ستوران را می باید با وجود آن آب تیمم کند روا بود
اما از محمد رحمة الله روایت آمده است که با آن آب طهارت سازد
شاید در جای و آن آب مستعمل را بگیرد و ستوران را دهد که ستوران را آب مستعمل
دادن و اگر وی محتاج شود و بر آن نیز شاید خوردن جماعت از
منقبان آب مباح یافتند چندانی که یک کس را طهارت را بس آید اگر همه
تیمم از حدث کرده اند تیمم همه باطل شود که یکی از یکی اولی نیست و اگر

الدین

ای جرم

واکر همه تیمم از جنابت کرده اند تیمم همه باقی شود و اکر بعضی تیمم از حدث کرده اند
و بعضی از جنابت تیمم آنهارا که از حدث کرده اند باطل شود و تیمم آنهاکه از
جنابت کرده اند باقی بود این جایی بود که بیرون نماز باشند و اکر بعضی در نماز
باشند که آب یافتند چندانکه یک کس را طهارت بس آید اکر همه تیمم از حدث
کرده اند نماز همه تباه شود و تیمم همه تباه شود و اکر همه تیمم از جنابت کرده اند نماز
همه روا بود و تیمم همه باقی اکر بعضی تیمم از جنابت کرده اند و بعضی از حدث
و امام تیمم از حدث کرده است نماز همه تباه شود و تیمم آنهاکه از حدث کرده اند
تباه شود و تیمم آنهاکه از جنابت کرده اند باقی بود و اکر امام تیمم از جنابت
کرده است نماز امام و نماز آنهانی که از جنابت کرده اند روا بود و تیمم
ایشان باقی شود و نماز و تیمم آنهاکه از حدث کرده اند باطل شود و اکر این همه
آب بیک کس دهند تا وی طهارت سازد و دیکران تیمم کنند و نماز کذارند روا
بود و اکر ندهند بهر طریق دفع کنند تا روا بود و اکر جماعت متیممان را یکی آب
بخشید بقول ابو حنیفه رضی الله عنه این بخشش درست نیاید همه مشاعی آنچه
شد که تجزیه پذیرد بقول ابو حنیفه این بخشش درست نیاید و بقول ابو یوسف
و محمد رحمهم الله درست آید اکر این آب چندانی بود که همه را طهارت آید
تیمم همه باطل شود و اکر طهارت همه را بس نیاید تیمم همه باقی شود و اکر اینها همه
را قبول کردند و یکی بخشیدند بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله اشکال
نباید که تیمم آن یکی باطل شود و از ابو حنیفه رحمه الله دو روایت است
بیکی روایت باطل شود بقیاس بیع فاسد که بیع فاسد افتاد و قبض و تسلیم

از برای آنکه این ۱۲

بس

و تسلیم کرد و ملک ثابت شود تا اکر به یکی بفروشند درست آید اما ابو العباس
ناطفی که در سرورده با محمد حسن رحمة الله آسوده است از ابو حنیفه رحمة الله
روایت میکند که تیمم آنکس باطل شود که این بخشش بقول ابو حنیفه رضی الله عنه در اصل
درست نیست پس تیمم باطل شود اکر جماعتی در صحرا آب یافتند پیرسیدن شرط است
یا نی بقول عاص رضی الله عنه شرط است و بقول امیر المومنین عمر شرط نیست بنا بر ان
بود که وقتی در صحرا آب یافتند عمر و عاص رضی الله عنه کفت یا صاحب الحوض
اخبرنا عمر رضی الله عنه کفت یا صاحب الحوض لا تخبرنا بنا بر آن بود که آن آب
بخشم عمر و عاص رضی الله عنه اندک می شود و پی بخبر آن شنیدی و آن
آب بخشم امیر المومنین عمر رضی الله عنه بسیار می شود و پی بخبر آن شنیدی هر دو
در ان آب طهارت ساختند معلوم نیست یا از وی اکر یک کس خبر داد مصلح
اکر چه زن بوده باشد قول وی مصدق بود و اکر صاحب غرض یا مفسد یا فاسق
یا کافر بود قول ایشان مصدق نبود و اکر پوشیده حال بود و ای معلوم نشود که
نیک است یا بد حسن زیاد از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکند که قول وی
مصدق بود که حکم مفسدان دارد و خواص امام اجل حلوانی اجل سرخسی کفته
است که حکم مصلحی ندارد و قول وی مصدق بود و اکر از ین جماعت دو فریق شدند
بعضی کفتند که این آب پاک است طهارت ساختند و بعضی کفتند که این آب پلید است تیمم
کردند اقتدا ایشان بیکدیکر روا نبود باید متیمم متیممان را امامت کنند و متوضی مر
متوضیان را امامت کنند و اکر یکی با آب مطلق طهارت ساخته است امامت کند
هر دو کرده بوی اقتدا کنند روا بود و اکر امام را حدث رسید و برادر باز است

بر بنای آن هر دو دیگران شد این دو گروه که را خلیفه کنند که نماز همه تباه شود و باید که
متوضی مر متوضیان را پیش رود و متیمم مر متیممان را پیش رود اشکال آید که نماز یکی را
و امام دو چگونه بود اما امام حکماً دو است و لیکن حقیقت یکی بیش نیست بر آن قیاس
که آن آب پاک بود مر متیممان را نماز روا نبود و بر آن قیاس که آن آب پلید بود مر متوضیان را
نماز روا نبود پس حقیقتاً امام یکی بیش نبود چون امام از جا باز آید باید که هر دو
گروه را متابعت نکنند بنشینند چندانی که ایشان نماز تمام کنند وی بر خیزد
و باقی نماز را لاحقا تمام کند اگر این دو طایفه هم از نشستن نماز گذارد
انگاه آب مطلق بیند طهارت ساختند اکنون هیم اقتدای ایشان بیک
دیگر درست نباید اما اگر نشسته نماز گذارند انگاه آب مطلق بیند طهارت
ساختند اکنون اقتدای ایشان بیکدیگر درست آید و لیکن باید که امامت
آن کسانی کنند که متیمم بوده باشند از برای آنکه آن آب پاک بوده باشد نماز
ایشان نا روا آمد و لیکن چون نشستن نماز ایشان نا روا آمده ترتیب ساقط نشود
و اگر آب بدان قیاس آن پلید بوده باشد پس جامهای و بدنهای متوضیان
از آن آب پلید شده باشند بدین معنی باید که امامت از ایشان کنند در دو نماز تمام
کنند که نشسته است در پاک کنند کی دی و در شریعت نشک حکمی ثابت نشود
اما چون نماز تمام کند از آن آب طهارت سازد و آن نماز را باز گرداند بقول
علمای ما رحمهم الله و بقول شافعی رحمة الله باز نگرداند اگر از ابتدا آب
مشکوک است بقول شافعی رحمة الله بدان آب مشکوک عمل کند و نماز گذارد و
بقول علمای ما رحمهم الله از آن آب طهارت سازد و تیمم با وی یار کند و بقول زفر

هر دو باید که در یک طهارت جمع آید یعنی اول وضو کنند و بعد از آن تیمم کنند و نزدیک
زفر ترتیب شرط است و بقول علمای ما رحمهم الله هر دو باید که در یک نماز جمع آید
و ترتیب شرط نیست فایده این خلاف جایی پدید آید که با آب مشکوک طهارت
ساخت و نماز گذارد و بر اصدث رسید تیمم کرد و همین نماز را باز گذارد
و بقول زفر روا نبود و بقول علمای ما رحمهم الله روا بود و اما اگر نخست تیمم ساخت
و باز با آب مشکوک طهارت ساخت و نماز گذارد و بقول علمای ثلثه روا بود و
بقول زفر روا نبود و اما اگر با آب مشکوک طهارت ساخت و تیمم با وی یار کرد
اکنون باتفاق بدین طهارت نماز روا بود و اما اگر با آب مشکوک طهارت
ساخت و تیمم با وی یار کرد و نماز گذارد و بعد از آن باز با آب مطلق رسید
طهارت باز نساخت باز نا یافته آب مطلق شد با وی آب مشکوک هست تا باید
که با آب مشکوک عمل نکند از برای آنکه اگر بدان قیاس که آن آب مشکوک پاک کننده
بود و بیافتن آب مطلق طهارت تباه نشود و اگر بدین قیاس پاک کننده نبود
پس تیمم وی باطل شده باشد پس تیمم کند و نماز گذارد روا بود و اگر آب مشکوک
و نبیذ تمر و خاک یافت بکدام عمل کند بقول ابو حنیفه رضی الله عنه به نبیذ تمر و
بقول ابو یوسف رحمة الله با آب مشکوک و خاک و بقول محمد بهر سه عمل کند
و ترتیب در میان شرط نیست متیمم در میان نماز نبیذ تمر یافت بقول ابو حنیفه
رضی الله تعالی عنه نماز وی تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمة الله بر
گذارد و نماز تمام کند و بقول محمد آن نبیذ تمر طهارت سازد و آن نماز را باز گذارد
و سوم روز نخستین ماه رمضان مسافر شد و در راه نماز گذارد و در روز نماز ساخت

بر بنا بود وا بیران نماز این دو گروه که راخلیفه کنند که نماز همه تباه شود و باید که
متوضی مر متوضیان را پیش رود و متیمم مر متیممان را پیش رود و اشکال آید که نماز یکی از ایشان
و امام دو چگونه بود اما امام حکماً دو است ولیکن حقیقة یکی بیش نیست بر ان قیاس
که آن آب پاک بود مر متیممان را نماز روا نبود و بران قیاس که آن آب پلید بود مر متوضیان را
نماز روا نبود پس حقیقة امام یکی بیش نبود و چون امام از بیابان باز آمد باید که هر دو
گروه را متابعت نکند بنشیند چندانی که ایشان نماز تمام کنند وی برخیزد
و باقی نماز را لاحقانه تمام کند اگر این دو طایفه هم از نشستن نماز گذارد
انگاه آب مطلق بیابند طهارت ساختند اکنون هم اقتدای ایشان بیک
دیگر درست نیاید اما اگر نشسته نماز گذاردند انگاه آب مطلق بیابند طهارت
ساختند اکنون اقتدای ایشان بیکدیگر درست آید و لیکن باید که امامت
آن کسی کنند که متیمم بوده باشند از برای آنکه آن آب پاک بوده باشد نماز
ایشان ناروا آمد و لیکن چون نشستن نماز ایشان ناروا آمده ترتیب ساقط شود
و اگر آب بدان قیاس آن پلید بوده باشد پس جامهای و بدنهای متوضیان
از آن آب پلید شده باشد به شنیع باید که امامت از ایشان کنند و نماز تمام
کنند که نیک سست در پاک کنند کی وی و در شریعت نیک حکمی ثابت نشود
اما چون نماز تمام کنند از آن آب طهارت سازد و آن نماز را باز گرداند بقول
علماء ما رحمهم الله و بقول شافعی رحمة الله باز نگردانند اگر از ابتدا آب
مشکوک است بقول شافعی رحمة الله بدان آب مشکوک عمل کند و نماز گذارد و
بقول علماء ما رحمهم الله از آن آب طهارت سازد و تیمم با وی یار کند و بقول زفر

هر دو باید که در یک طهارت جمع آید یعنی اول وضو کند و بعد از آن تیمم کند و نزدیک
زفر ترتیب شرط است و بقول علماء ما رحمهم الله هر دو باید که در یک نماز جمع آید
و ترتیب شرط نیست فایده این خلاف جائی پدید آید که با آب مشکوک طهارت
ساخت و نماز گذارد و در اثنا حدث رسید تیمم کرد و همین نماز را باز گذارد
و بقول زفر روا نبود و بقول علماء ما رحمهم الله روا بود اما اگر نخست تیمم ساخت
و باز با آب مشکوک طهارت ساخت و نماز گذارد و بقول علماء ثلثه روا بود و
بقول زفر روا نبود اما اگر آب مشکوک طهارت ساخت و تیمم با وی یار کرد
اکنون باتفاق بدین طهارت نماز روا بود اما اگر با آب مشکوک طهارت
ساخت و تیمم با وی یار کرد و نماز گذارد و بعد از آن با آب مطلق رسید
طهارت باز نساخت باز نماز با جنده آب مطلق شد با وی آب مشکوک هست باید
که با آب مشکوک عمل نکند از برای آنکه اگر بدان قیاس که آن آب مشکوک پاک کننده
بود و یافتن آب مطلق طهارت تباه نشود و اگر بدین قیاس پاک کننده نبود
پس تیمم وی باطل شده باشد پس تیمم کند و نماز گذارد روا بود و اگر آب مشکوک
و نبیذ تمر و خاک یافت بکدام عمل کند بقول ابوحنیفه رحمة الله علیه به نبیذ تمر و
بقول ابو یوسف رحمة الله با آب مشکوک و خاک و بقول محمد به هر سه عمل کند
و ترتیب در میان شرط نیست متیمم در میان نماز نبیذ تمر یافت بقول ابو حنیفه
رضی الله تعالی عنه نماز وی تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمة الله در
گذرد و نماز تمام کند و بقول مجیدان نبیذ تمر طهارت سازد و آن نماز را باز گذارد
و سوم روز نخستین ماه رمضان مسافر شد و در راه نماز گذارد و در روز ماند انت

وروز عید بقیمشنهٔ معلوم شدش که امروز نخستین ماه رمضان جنابت رسیده بود
روزهاش همه روا بود و اگر همه نمازها با بنده آب بوده است و تیمم کرده است
نماز گذارده روا بود و اگر همه با بنده آب بوده است چندانی که غسل را بس آید
وطهارت کرده است و نماز گذارده است آن نمازها را باز گذارد و اگر بعضی
با بنده آب بوده است و بر طهارت نماز گذارده است و بعضی نمازها با بنده آب
بوده است و بتیمم نماز گذارد و آنچه نماز با بنده آب بوده است و به تیمم نماز گذارده است
روا بود و آنچه را با بنده آب بوده است و آب چندانی که غسل را بس بودی
وی بطهارت آن نماز تمام کرده است آن نمازها روا بود باز قضا کند اگر
نمازها بنده آب بود تیمم کرد و نماز گذارد و باز حدث رسیدش آب یافت چندانی که
طهارت را بس آید طهارت ساختن و نماز گذاردن آن نمازها نیز روا بود و هر نمازی
که نا روا بوده است باز قضا کند و آنچه روا مانده است با وی چیزی نبود و از عهده
بیرون آید و اگر در سفر است و برا جنابت رسیده است اندک اندک آب را یافت
میباید که لمعه لمعه را تر کند چون لمعه تر کند بقول علما رحمهم الله از عهده جنابت
بیرون آید و بقول شافعی و مالک رحمهم الله از عهده بیرون نیاید اگر جنب
با وی چندانی آب است که طهارت را بس آید بقول شافعی رحمة الله بدان آب
طهارت سازد و تیمم کند از برای باقی جنابت را و بقول علما رحمهم الله بخرج
کردن واجب نبود و تیمم کند و نماز گذارد و چون حدث رسیدش بدان آب
طهارت سازد و بدان نماز بجا کند و هر جایی که بطهارت خاک به نماز اندر آمده باشد
بدان آب بجا کند روا نبود الا درین مسئله که تیمم وی از جنابت است و چهار اندام

و نماز نمازها

ساخت

شستن

شستن وی تهی از حدث و طهارت تیممش قوی تر آمد و طهارت حدث ضعیف آمد و اگر
این آب چندانی بود که درخور وی مالد و اندامهای وی همچون روغن چرب میکند
بقول ابو یوسف رح از عهده جنابت بیرون آید و بقول ابو حنیفه و محمد از
عهده جنابت بیرون نیاید اگر متوضی جماعت متیممان را امامت میکند امام را
حدث رسید یکی را از متیممان را خلیفه کرد بقول محمد رحمة الله نماز همه تباه
شود و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف روا بود اگر متوضی نماز میگذارد
وی را حدث رسید بیا رفت آب نیافت تیمم کرده همانجا آب یافت طهارت ساخت
و بر نماز بنا کند روا بود اما اگر تیمم کرد و باز گشت و در راه آب یافت و بنا کند
این است که نماز تباه شود و اینقول محمد است و استحسان آنست که طهارت
سازد و بران نماز بنا کند روا بود و اینقول ابو حنیفه و ابو یوسف است
اما اگر بجای نماز آمد آنگاه آب یافت باتفاق نماز تباه شود و اگر متیمم را اندرین
نماز حدث رسید میتواند که همانجا بنا کند اگر روی بگرداند نماز تباه شود
اگر جنب است با وی آنچندانی که غسل را بس آید طهارت ساخت باقی [illegible]
تیمم کرد از برای باقی جنابت را و نماز را شروع کرد و درین نماز قهقهه بخندید
آب یافت چندانی که غسل را بس آید بقول ابو یوسف رحمة الله شستنها باز
نشوید که باطل نشود و بقول ابو حنیفه و محمد رح باز شوید بنا بران اصل است
که وی نماز را بطهارت آب میگذارد یا بطهارت خاک بقول ابو یوسف
رحمة الله بطهارت خاک و بقول ابو حنیفه و محمد رحمة الله بهر دو طهارت
شروع کرده است چون قهقهه بخندید هم تیممش باطل شود و هم شستنها

مسئله اگر یکی دیگر را تیمم تعلیم میدهد اگر هر دو را نیت نماز نیست هر دو را
بدان نماز روا نبود و اگر یکی را نیت نماز هست هر دو را بدان نماز روا بود
و اگر یکی را نیت نماز بود نمازش روا بود و آنرا که نیت نماز نبود نمازش
روا نبود و اگر یکی را جنابت رسد غسل آورد و لمعه خشک ماند پس از آن تیمم کرد
از برای باقی جنابت را و یرا حدث رسید و تیمم کرد و نماز گذارد آنجا یافت اگر
این آب چندانی بود که هر دو را بس آید هم لمعه را و هم طهارت را تیمم در حق هر دو
باطل شود و اگر چندانی بود که هر دو را بس نمی آید نی لمعه را و نی طهارت را تیمم در دو
باقی شود ولیکن آن آب را بلمعه صرف کند تا جنابت بیکبار شود و اگر آب چندانی
بود که یکی را ازین دو را بس آید لمعه را یا طهارت را آب را بلمعه صرف کند تیمم در حق
طهارت باطل شود یا نی بروایت زیادات باطل شود و این قول امام محمد است
رحمة الله و بروایت مبسوط باطل نشود و این قول ابو یوسف است رحمة الله
و بدان روایت که تیمم باطل شود آب را در حق لمعه مستحق صرف ندارد و بدان روایت
باطل نبود آب را در حق لمعه صرف ندارد و اگر جنبی است و یکی مرده و زنی از
حیض پاک شده و ایشان را چندانی آب است که یکی را غسل بس آید آب را اگر خرج
کنند اگر میت را در ان حق بود اتفاق است که بر میت صرف کنند اگر میت را
در ان حق نیست بعضی گفته اند بمیت را صرف کنند و یرا الغسل پاک بعالم آخرت
فرستند که و یرا این غسل آخرین است اما امام خواهر زاده رحمة الله گفته است که
غسل میت واجب است و غسل جنب فریضه بدان آب باید که مرد غسل کند
جنب میت را تیمم دهند و زن تیمم کند و مرد امامت کند و زن بوی اقتدا کند

بر میت نماز

بر میت نماز گذارند بخاک دفن کنند اگر این آب حق کسی است از ایشان وی
اولیتر است که غسل آرد مسئله زمین پلید شود و خشک شود پاک شود
بقول شافعی رحمة الله بران زمین نه نماز روا بود و نه تیمم ابن الکاس نخعی
رحمة الله از علماء رحمهم الله روایت میکند و هم نماز روا بود و هم تیمم اما ظاهر
روایت آنست که نماز روا بود و تیمم روا نبود اشکال آید که نماز روا شد و تیمم چرا
روا نی از برای آنکه تیمم را صعیدا طیبا فرموده است آن زمین را از نجاست
اندک خالی نبود و با نجاست اندک نماز رواست و اگر نجاست اندک در
آب اندک افتد آب اندک را نجس کند بدین معنی تیمم روا نبود در زمین پلید شود
چون بشوی پاک شود و دلیل بر آنکه در مسجد رسول علیه السلام اعرابی نجاست
بول انداخت صحابه و یرا منع کردند رسول علیه السلام فرمود که و یرا منع
مکنید صحابه خاموش کردند چون اعرابی فارغ شد گفت خدایا مرا بیامرز
و محمد الرسول الله علیه السلام گفت ای اعرابی چرا تنگ گرفتی چیزی که خدای عز و جل
بر ما فراخ گردانیده است چرا همه را امرزش نخواستی گفت یا رسول الله شما
مرا چیزی نگفتید و ایشان گفتند اشکال آید که امر است بپاک داشتن زمین
مسجد قوله تعالی أَنْ طَهِّرَا بَيْتِيَ لِلطَّائِفِينَ وَالْعَاكِفِينَ وَالرُّكَّعِ السُّجُودِ چرا
رسول علیه السلام و یرا منع نکرد و درین تاویلست یکی آنکه اعرابی را منع
کردی وی شروع کرده بود در باطن وی علت افزودی و دیگر آنکه اعرابی
نو عهد بود نبایستی که بکیش خود باز رفتی و دیگر از برای بیان احکام را تا اگر زمین نجس
شود دانند که بشستن پاک میشود و دلیل بر آنکه رسول علیه السلام فرمود تا مشک

آب آورند و این زمین را سه بار بشستند این جای بود که زمین بلند بود اما اگر زمین
مغاک بود باید که سه بار آب بریزد و بمانند تا فرو در رود و باز آب بریزند
بار سیوم پاک شود که در معنی تاختن شود و اگر زمین نرم و باریک [illegible]
شرط پاک ریختن سه بار است و اگر زمین سخت است و یا همواره و آب در زمین نخورد
اندک و بسیار پاک شدن این زمین دشوار بود و اگر به تعجیل می باید زمین
را بگردانند و روی زیر را زبر کنند اگر بانتظار بروز ایام خشک شود و پاک
شود قال النبی علیه السلام ذکوة الارض یبسها اگر تر شود پلیدی باز آید یا نی
از ابوحنیفه رضی الله عنه دو روایت است بعضی گفته است اصح آنست که باز نیاید
و بعضی گفته اند اصح آنست که باز بیاید و اگر میخواهند تا زودتر پاک شود باید
که کلندی بزنند تا برگردانند تا پاک شود و آن روی و آن روی زیر را زبر کنند و
زبر او را زیر والله اعلم بالصواب فصل پنجم در بیان جای پاک فریضه است
هم بآیت و هم باخبار و هم باجماع امت آیت اینست ان طهرا بیتی للطائفین
والعاکفین والرکع السجود این آیت در حق خانه کعبه است اما مسجدهای دیگر
درین نص در آیند اما خبر اینست علیه السلام جعلت لی الارض مسجدا و طهورا
اینما ادرکتنی تیممت و صلیت و اجماع امت اینست که هیچکس انکار نکرده است جای
پاک منکر نشده است و نشود و هرکه منکر شود کافر شود و اگر بجای پاک نماز
میگزارد و گرد بر گرد وی نجاست است نماز روا بود با کراهیت و اگر [illegible] جای
هر دو قدم کم درم نجاست است مشایخ گفته اند که نمازش روا بود
که قیام بیک قدم معتبر می آید آن قدم دیگر در معنی زوائد شد و زوائد را

اعتبار نیست اما اینقول ضعیف است لیکن این جای بود که یکقدم بر زمین
نهد و یکقدم را آنا دارد و چون هر دو قدم را بر زمین نهد و هر دو را جمع کنی
زیاده درمی شود و در یکدیگر کنی جمع آید بقا هر روایته نماز تباه شود که مشتغل
نجاست شود اما اگر یکقدم بر کم از درمی نجاست بود یکی قدم بر جای پاک
نماز روا بود اگر زیر قدمش کم درمی بود که درمی بجای سجده چون هر دو در
دیگر کنی جمع آید زیادت از درمی شود نماز تباه شود اما اگر پیش از آنکه
به سجده نهادی قدمها را بر جای پاک نهد و سجده آورد یا سجده بر جای پاک آورده
روا بود این جای بود که نجاست غلیظ بود اگر نجاست خفیفه بود در روا بود
اگر چه جمع کنی زیاده از درمی شود اگر یکی سجده آورد معلوم شد که
جای سجده پلید بوده است آن سجده را بر جای پاک قضا کند بقول ابویوسف
رحمه الله روا بود و بقول ابوحنیفه و محمد روا نبود اشکال آنیکه که ابویوسف
رحمه الله سجده بنهادن سر تمام میدارد از چه معنی است که رکن بر جای پلید
آوردن سجده را بر جای پاک قضا میکنند و لغو اند کردن از برای آنکه
وی سجده را بنهادن سر جای تمام میدارد که آن جای صالح باشد آوردن
سجده را اما این جا صالح نیست آوردن سجده را پس جای پاک قضا کند
روا بود اما اگر نماز تمام کرد آنگاه معلوم شد که جای سجده وی پلید بوده است
بقول ابویوسف و محمد رح نمازش تباه شود و از ابوحنیفه روایت آمده است
که نماز روا بود از برای آنکه سجده بنوک بینی معتبر می آید و نوک بینی کم از

از درم است نماز تباه نشود اما این جای بود که بغیر درست همین نوک نهاده
باشد اما اگر پیشانی نهاده بود پیشانی زیادت از درمی است باتفاق نماز تباه
شود و اسد بن عمر از ابو حنیفه رضی الله روایت میکند که ازین قول رجوع کرد گفت
که نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رح اشکال نباید که نماز تباه شود این جای
بود که نجاست غلیظه بود اما اگر نجاست خفیفه بود بقول ابو یوسف و ابو حنیفه
رح و بیکر روایت از محمد روا بود و بیکر روایت از محمد که چهار یک موضع را اعتبار
دارد که بران جای رسیده باشد اگر از بول حیوانی پلید شده باشد که گوشت وی را
خوردن روا است باتفاق نماز روا بود از برای قول محمد رحمة الله اشکال نباید
که هر حیوانی که گوشت وی خورند بقول محمد رحمة الله بول وی پاکست و بقول ابو یوسف
و ابو حنیفه رحمة الله پلید است و لیکن خفیفه کثیر فاحش می باید تا روا نبود نماز
باز دارد اگر نجاست زیر دست است نماز روا بود اگر نجاست در زیر زانو
نماز روا بود بنا بر قول زفر رحمهم الله روا نبود و بقول علما ثلاثه رحمهم الله روا بود
و بیکر روایت آنست که روا نبود و لیکن درست تر آنست که روا نبود و این
بنا بر آنست که دست و زانو بر زمین نهادن رکن اصلی است بنا بر
قول زفر رحمة الله هر دو رکن اصلی اند و بر قول علما ثلاثه رحمهم الله دست
نهادن رکن اصلی نیست و در زانو دو روایت است یکی روایت آنست
که رکن اصلی است و بیکر روایت صحیح آنست که رکن اصلی نیست اگر در سجده
زانو نهد سجده در معنی رکوع شود و رکوع از سجده نیابت ندارد و اگر مصلی
نماز میکند و جای سجده پلید است آستین را یا دامن را در جای سجده ها

بنا بر قول زفر رحمه الله روا نبود
و بر قول علما ثلاثه رحمهم الله روا بود

بجای سجده نهد و بر انجا سجده می آرد روا بود در فتاوی قاضی امام علی اسبیجابی رحمة الله
میگوید روا بود که همچون مصلی بود اما ظاهر روایت آنست که روا نبود اگر دستها
بر زمین پلید نهد و بر پشت دست خود سجده آرد روا نبود باتفاق اگر زمین
با گیاه یا سنگ نبرده پلید شد چنانکه زمین بخشک شدن پاک شد گیاه نیز بر
سنگ نبرده هم بر بیخ وی پاک شود در فتاوی قاضی امام علی اسبیجابی رحمة الله میگوید اگر
گیاه است که درو دست نمی آید تبع زمین پاک شود و اگر درو دست می آید
تبع زمین پاک نشود اما ظاهر روایت آنست که فرق نیست کیف ما کان پاک
نشود مگر که باران آید یا آب روان بروی بگذرد تا پاک شود اگر در زمین
پلید گیاه بر آید و بلند نشد گیاه را ابر بروی همان نجاست بخواباند بر وی
نماز بکند روا بود اگر پوستی یکروی پاک است و یکروی پلید بر ان
روی پاک نماز میکند روا بود بنا بر فوائد امام خواجه ابو الحسن رحمة الله
[illegible] است که روا بود اما ظاهر روایت آنست که روا نبود و اگر این را دو کنند و
[illegible] و آن موها را جدا کنند منتشر شود پس بران پوست نماز روا بود
در فتاوی بقالی آورده است که هر چه را دو کنند دو شود و اگر یکروی پاک
بود و یکروی پلید بر ان روی پاک نماز کند روا بود چون وی [illegible] هم
چون تخته و خشت پخته و مانند اینها گفته است که روا بود قیاس آنکه هر چه را
دو کنند دو شود شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله گفته است که پوست را
دو کنند دو نشود و آن موها را از وی جدا کنند منتشر شود پس بدان پوست نماز
روا نبود و اگر جامه است دو تا یکروی پاک است و یکروی پلید است ان

پلید را بر زمین می افگند و بدان روی پاک نماز میگذارد و بقول محمد رحمة الله روا
بود و بقول ابو یوسف رحمة الله روا نبود و اما البعضی گفته اند که اختلاف در حق جامه
نکنده تا کرده آید و اگر جامه نکنده کرده بود باتفاق روا نبود که حکم یکی دارد
اما البعضی گفته اند که اختلاف در حق جامه نکنده کرده آید اگر نا کنده بود باتفاق
روا بود که حکم دو جامه دارد اگر جامه است دو تا بر یک روی وی نجاست رسیده است
کم درمی و بر روی دیگر سرایت کرده است باتفاق بر روی نماز روا بود بانچ ظاهر
روایت روا نبود و اما امام خواجه زاهد فخر رحمة الله گفته است که در نوادر ابو یوسف
رحمة الله روایه است که روا بود قیاس آنکه حکم یکی جامه دارد اگر یک روی
نجاست زیاده از درم شرعی است و کمتری بر روی دیگر سرایه کرده بران
روی که کم درم است نماز گذارد و بقول محمد رحمة الله روا بود و بقول ابو یوسف
رحمة الله روا نبود اما باتفاق با وی نماز روا نبود و اگر نهالی است ابره و
آستر پاک و آگنده پلید بران نهالی باتفاق نماز روا بود بشرط آنکه بستیج زمین
بر پیشانی برسد اگر جای نماز یعنی مصلی نماز تنک است که هر چه افگنی عین آن
چیز از وی می نماید آن جای نماز را بر زمین پلیدی افگند و بر انجا نماز میگذارد
باقی مختار خواجه امام زاهد فخر رحمة الله اینست که روا بود و شیخ الاسلام برهان
الدین رحمة الله گفته است که روا نبود و مسئله سه تن بر یک جای نماز نماز ادا
کردند چنانکه نماز پیشین و نماز دیگر و نماز شام اما بعد از نماز شام بدین جای
سجده نجاست یافتند زیاده از درمی قیاس اینست که هر که را تهمت کنند وی با قوم
خویش نماز باز گذارد و اما خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که در هر روایه

رب الاحسن ختم بالخیر رحمة الله

آنست که امام نماز شام با قوم خویش نماز باز گذارد و بنا اختیار خلف ابو یوسف رحمة الله
گفته است که امام نماز دیگر و شام با قوم خویش باز گذارند در مسجد بر روی بوریا مصلی
افگندن کراهیت بود در فتاوی کرخی آورده است اگر بر بوریا مسجد مصلی اندازند
و نماز بگذارند مکروه بود و مشایخ ما وراء النهر مکروه داشته اند و گفته اند طریق سنت آن
است سجده بر خاک آوردن فاضلتر بود و قال النبي عليه السلام الصلوة على وجه
الارض افضل و از اینجا است که مشایخ ما وراء النهر بر روی بوریا مسجد مصلی کراهیت
داشته اند مصلی افگندن که از طریق سنت عالی نیست و سجده بر خاک آوردن
فاضلتر بود و دلیل بر آنکه زاهد صحابه عبد الله عمر و فقیه است عبد الله مسعود رضي الله
عليهم اجمعين چون ایشان بسفر در بار رفتندی خاکی با خود بردندی و در کشتی
بگستردندی و بر خاک سجده آوردندی ایشان را گفتندی که ای یاران رسول
این چه معنی است که بخاک تقرب میکنید ایشان گفتندی ما از خاکیم و باز خاک
خواهیم شد و این آیت بر خواندندی قوله تعالى منها خلقناكم وفيها نعيدكم ومنها
نخرجكم تارة اخرى بروایت آمده است که روزی ابو بکر صدیق رضي الله عنه
در خدمت رسول عليه السلام بمسجد اندر آمدند تا نماز بگذارد و باران باریده
بود و پیش محراب تر شده بود گفت دستوری باشد یا رسول الله تا آن
آب و گل را پاک کنیم گفت بگذار یا صدیق در میان آب و گل سجده آریم
پروردگار خود را پس معلوم شد که سجده بر خاک آوردن فاضلتر بود والله تعالى
اعلم **فصل ششم** در بیان کراهیت مکان اگر بر بام کعبه نماز میگذارند
بر قول شافعی رحمة الله اگر سترة مسجد ندارد روا بود و لیکن با کراهیت

بود کازین نوع بود که بر بام کعبه بر آمدن ادب نبود اگر مسجدی بود که در پیش آن
مسجد کلخن یا گرمابه بود یا جای طهارت اگر دو دیوار است در میان باتفاق
کراهیت نشود و اگر دیوار یکی بود خواجه امام فخر زاهد میگوید که کراهیة
بود شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله میگوید کراهیة نبود که سبب کراهیة
قرب نجاست است چون حجاب در میان آمد کراهیت از میان برخواست
و اگر در کلخن نماز میگذارد باتفاق کراهیة بود و در مسجد که پیش محراب او
کلخن بود در آن مسجد نماز میگذارد باتفاق کراهیة بود و در گرمابه نماز گذارد
باتفاق کراهیت بود در گرمابه نماز گذاردن کراهیة بود یا نی اگر بیرون آید
وقت جماعت فوت میشود کراهیت نبود اگر بیرون آید وقت و جماعت فوت
نمیشود کراهیت بود خواجه اسمعیل زندرستی (?) رحمة الله از جهة رحمت
خلقان احتراز کردی و بگرمابه در آمدی با خادمان بگرمابه نماز گذاردی اگر در
ساکواره (?) (سرد خانه) و گرمابه نماز گذارد روا بود یا نی و در روایت است در یکی روایت
کراهیت بود و در یکی روایت کراهیة نبود جای که در پیش نماز گذارنده آتش
برافروخته بود کراهیة بود اما اگر شمع بود یا مشعله یا قندیل کراهیة نبود
در خانه که سگ و صورت بود در آن خانه نماز گذاردن کراهیة بود جبرائیل
علیه السلام آواز داد که یا رسول الله رسول علیه السلام گفت یا اخی جبرائیل چرا اندر نمی آیی
گفت یا رسول الله در حجره تو صورت است چگونه اندر آیم روایت خواجه
امام بکر خواهرزاده رحمة الله این است که نجاشی سپری هدیه فرستاده بود
از برای رسول علیه السلام بران سپر صورت اسب و مرد بود دیگر روایت این است

بود در حجره رسول علیه السلام

و دیگر روایت این است که خود پاک شد

که رسول علیه السلام خود پاک کرد و روایت خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله این است که پرده
قنات بر در به فرستاده بود بران پرده صورت بود رسول علیه السلام خواست تا آن صورت
را ببرد جبرائیل علیه السلام گفت یا رسول الله مدر ببر الصورت در زیر قدم افکند
تا در معنی اهانت شود آنگاه جبرائیل علیه السلام بحجره اندر آمد و گفت یا رسول الله در هر
خانه که صورت بود من و یاران من در آن خانه نیایند خواجه امام زاهد فخر رحمة الله
گفته است که فرشته رحمت در نیاید اما از فرشته عذاب خالی نبود خواجه امام اجل
سرخسی رحمة الله گفته است که کراهیة جای بود که این صورت بر دیوار یا بر سقف
خانه یا در پیش نماز گذارنده بود کش ده اما اگر در زیر قدم باشد در معنی
اهانت شود کراهیت نبود خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله گفته است
که چون صورت در خانه بود صورت بچه صفت باید تا کراهیت بود صورتی باید تا
اگر جان و حس وی اندازی تصور زیستن دارد و اما اگر تصور زیستن ندارد
کراهیت نبود چنانچه سر بریده تن بود و تن بی سر بود کراهیت نبود اما
یکی دست یا یکی پای یا گوش یا چشم نبود کراهیة است اگر جان بتن ایشان
اندر آرند تصور زیستن دارد و اگر طوقی بود در گردن کراهیت بود
که بعضی از جانوران بر گردن [illegible] است و بعضی مشایخ گفته اند اگر صورت ریزه (?)
بود کراهیت نبود که بر انگشتری دانیال پیغامبر علیه السلام صورت شیر بود و دو (?) بر انگشتری
انس بن مالک رضی الله عنه صورت مگس بود و بر انگشتری ابو هریره رضی الله عنه
صورت زنبور بود پس معلوم آمد که صورت ریزه مکروه نبود هر چه صورت
ریزه بود کراهیت نبود چون مگس و زنبور و مانند اینها که روایت آمده است

که بر انگشتری ابوهریره و بر انگشتری انس رضی الله عنهما دو صورت بود یکی چون مگس و یکی
چون زنبور و بر انگشتری دانیال پیغامبر ع سه صورت بود یکی صورت شیر و یکی
صورت آهو و یکی صورت طفل پس دانستیم که هرچه ریزه بود کراهیت نبود دانیال پیغامبر
ع حال خویش را نقش کرده بود که وی در بیابان از مادر در وجود آمده بود و مادر
گذشته شد آهو بیامد بفرمان خدای تعالی شیر میداد و دایگی میکرد و شیر آمده بفرمان
خدای تعالی نگهبانی میکرد اینهارا نقش کرده بود تا فضل خدای را عزوجل را در خود
بیند و حال خویش را فراموش نکند اما ظاهر روایت این است که آن در ابتدای
اسلام بوده است اما اکنون کراهیت بود رسول ع فرموده ان اشد العذاب
یوم القیمة للمصورین یعنی صورتگران را وعلیه السلام آمده است یکی از آنجمله این است
که فردا قیامت آمنا و صدقنا فرمان آید بر صورتگران که بیارند آنرا که جان در تن صورتها
در آرند عاجز شوند نتوانند روح در آوردن فرمان در رسد تا ایشانرا
بدوزخ برند و بعضی از بزرگان چنین گفته اند در آنچه نه که می بود با آلت فساد
بود چنانچه نرد و شطرنج یا در خانه وی جرس بود و در آن خانه فرشته در
نیاید و در آن خانه نماز گذاردن کراهیت بود و خواجه امام زاهد فخر رحمه الله
حدیث روایت کرده است باسناد درست تا سید عالم که در هر کاروانی که
در آن کاروان جرس مع بود در آن کاروان هیچ برکت نبود و در سلاح خانه
نماز گذاردن کراهیت بود و در گورستان نماز گذاردن کراهیت بود و در آن
فضل جهودان است که ایشان گور پیغامبر خود قبله ساخته بودند و نماز میگذاردند
و در راه گذر عام نماز گذاردن کراهیت بود چون گذارنده رهگذر شود و اگر

فرز نرسد چنانچه بگوشه بایستد نماز گذارد کراهیت نبود اگر راه است ملک
دیگری در راه گذارد اولیتر بود اگر چه در راه مشترکان را شرکت است اگر در
ملک مسلمانی اندر آید باید که هیچ فرزی نرساند که عبدالله مبارک مروزی
پیش امام اعظم ابوحنیفه رضی الله عنه تحصیل کرده بود و برا اجازت فتوی شد
ابوحنیفه رضی الله عنه وی را گفت ای پسر چون بخراسان روی سه پند از من
برایشان برسانی یکی آنکه زن مطلاق را بخانه نیاورند دیگر آنکه پای بند اسب را
در ملک وی نه نهند سیوم آنکه از خلیلی از ملک مردمان بی اجازت خداوند
ملک نکنند که هر که این گناه را خوار دارد بترسم از عبادتهای هفتاد ساله
وی از سبب خوار داشتن این گناه باطل شود و الله اعلم بحدیث روایت کرد قال النبی ع
اصغر الذنوب عند الله تعالى اكبر عند الناس و اكبر الذنوب عند الله تعالى
اصغر عند الناس لا صغيرة مع الاصرار و لا كبيرة مع الاستغفار رسول ع
فرموده است که گناه بحضرت پروردگار خورد بود چون نزد بنده بود
بزرگ بود و گناه نزدیک حق تعالی بزرگ بود و چون نزدیک بنده خورد
بود و گناه خورد همچنان خورد نماند چون بران اصرار کنند بزرگ شود و گناه
بزرگ همچنان بزرگ نماند چون توبه و استغفار کنند ناچیز شود باب هفتم
در بیان ستر عورت ستر عورت فریضه است بآیت و اخبار آیت این است
که قوله تعالی یا بنی آدم خذوا زینتکم عند کل مسجد ای استروا عوراتکم عند کل صلوة
قوله تعالی وثیابک فطهر این امر در حق رسول ع است اما قیاس این هم
امت را جامه پاک داشتن فریضه است حدیث این است قال النبی

دم لا یجوز الصلوة للحایض بغیر خمار را از مالک رحمة الله روایة آمده است
که ستر عورت فریضه نیست چنانکه از عطا رحمة الله روایة آمده است که اگر
هفتاد قطره خون بر جامه رسد روای نماز باز ندارد و از شافعی رحمة الله
روایت آمده است که متروک تسمیه حلال است اما اینها از این خلاف است
نی اختلاف ظاهر روایة این است که ستر و ترک تسمیه بعمد حرام است زیاده از
درمی خون بر جامه رسید روای نماز باز دارد و ستر عورت فریضه است کرخی رحمة الله
گفته است که مرد را عورة غلیظه نیست و بر روایتی چهار روز تا سزاد و دی
قیاس کرده است عورة غلیظه را بر نجاست غلیظه و عورت خفیفه را بر نجاست
خفیفه اما این وجه ماخوذ نیست که اگر این ماخوذ داریم پس بعض با یکی عورت
کشاده نماز روا داشته باشیم اما ظاهر روایت این است که قیاس وی درست
نیست از برای آنکه اندام مخصوص که عورة غلیظه کم درمی است با برابر درمی
نجاست غلیظه کم از درمی و برابر درمی روای نماز باز ندارد و پس [illegible]
با یکی عورة کشاده نماز روا داشته باشیم ظاهر روایت این است که هر عضوی که
عورت است چهاریکی از وی کشاده شود روای نماز باز دارد و فرق نیست
در میان عورت غلیظه و خفیفه و چون بعضی از هر یکی غلیظه و بعضی از
خفیفه بود جمع کنیم چون برابر چهاریکی خوردترین عورت غلیظه شود روای
نماز باز دارد مسئله از عورة غلیظه چند می باید تا روای نماز باز دارد بقول
ابوحنیفه و محمد رحمهم الله چهاریکی کشاده شود روای نماز باز دارد و بقول ابو یوسف
رحمة الله کم از نیمه کشاده شود روای نماز باز ندارد و زیاده از نیمه کشاده شود

روای نماز باز ندارد و در نیمه دو روایت است یک روایت این است که روای نماز
باز دارد و یک روایت آنست که روای نماز باز ندارد و جواب فتوی بر قول ابوحنیفه
و محمد رحمهم الله کشف و کی بسیار در مدت اندک همچون کشف و کی اندک است در مدت
بسیار صورت مسئله چنان بود که کم چهاریکی از عورت کشاده شود از اول
نماز تا آخر نماز همچنان کشاده نماز گذارد روا بود که کشف و کی اندک در مدت
بسیار است و کشف و کی بسیار در مدت اندک بسیار است آن بود که زیاده چهار
یکی از عورت کشاده شود و در کم کی پوشیده شود باتفاق نمازش روا بود
اما اگر رکنی همچنان گذارد نمازش تباه شود و اگر مقدار از رکنی تاخیر کرد
ولیکن نماز نگذارد بقول ابو یوسف رحمة الله نماز تباه شود و بقول ابوحنیفه
و محمد رحمهم الله روا بود و در بعضی نسخها برعکس این گفته اند ابنهم بر قول علما
ما رحمهم الله آید و بقول شافعی رحمة الله هر چه اندک از عورت کشاده شود
روای نماز باز دارد و شافعی رحمة الله گفته است که ناف عورت است
از برای آنکه پیوسته بعورت است و مانند بعورت است و بر قول علما ما رحمهم الله
عورت نیست اندامی علیحده بر شکم است دلیل بر آنکه رسول علیه الصلوة
والسلام ناف حسن بن علی رضی الله عنه قبله داده و اگر ناف عورت بودی
رسول علیه السلام بر آن ناف قبله ندادی پس دانستیم که ناف از عورة نیست زانو
بقول شافعی رحمة الله عورة نیست وی میگوید زانو پیوسته بساق است
ساق عورة نیست اما علما ما رحمهم الله گفته اند که عورت است از برای آنکه پیوسته
بران است و ران عورت است و رسول علیه السلام جرهد را گفت غط رکبتک فانها

بپوش زانوهای خود را که آن   نام صحابی

عورة اگرچه حدیث واحد است ولیکن واجب العمل است زانو بنفس خویش عورت است
یا تابع ران است طحاوی رحمه الله گفته است که بنفس خود عورت است اما ظاهر
روایت اینست تبع ران عورتست تا از بهر آن چیزی بادی کشاده شود روا نباشد نماز
باز دارد و در استحسان خواجه ابو بکر فضل بخاری رحمه الله روایت آنست
که زیر ناف عورت نیست تا آنجا که موی رسته است که کسی در سوی ناف تا جدی موی
عورة نیست وجه قول وی آنست که امیر المومنین عمر رضی الله ازار بند فرو
سوی ناف فرو داشتی اگر عورت بودی ازار بند فرو سوی ناف فرو نداشتی اما
بظاهر قول علمای ما رحمهم الله این است که عورتست علمای ما رحمهم الله گفته اند که
امیر المومنین عمر رضی الله عنه مردی لحیانی بود ازار بندی زیر سوی ناف
نبایستی فرو سوی ناف افتادی و این نیز وقتی بودی که پیراهن بودی اما اگر
وقتی بودی که پیراهن نبودی زیر سوی ناف داشتی ظاهر روایت آنست
که از ناف فرو سوی وا از زانو زیر سوی عورتست مرد را از مردان تن بدید نشاید
چنانکه پدر را از پسر و پسر را از پدر و خواجه را از غلام و غلام را از خواجه همچنانکه دیدن تن بد نشاید
سودن نیز تن بد سودن نیز تن بد چنانکه حکم مردانرا از مردان دانستن زنانرا
نیز از زنان بدان چنانکه مادر را از دختر و دختر را از مادر و کنیزک را از بی بی
و بی بی را از کنیزک مسئله ذکر و خصیتین و محل سفره جمله عورت غلیظه است باقی از
ناف تا زانو عورت خفیفه است زنانرا روی عورت و کف دست عورت نیست
در حق نماز و احرام اما از فرق تا قدم جمله عورت خفیفه است پشت دست تابع
کف دست است در ساق از ابو یوسف رحمه الله روایت است که عورة نیست

لحیانی ای فربه

اما ظاهر روایت اینست که عورتست و در پشت پای از محمد رحمه الله دو روایت است
یکی روایت اینست که عورتست و یکی روایت آنست که عورة نیست مسئله زن در وقت
تکبیر باید که دست در آستین در آرد و پای در از پاچه تا نماز وی باتفاق روا بود موی
زاید در حق نامحرم عورت است باتفاق و در حق نماز و احرام عورت هست یا نی
خواجه امام زاهد فخر رحمه الله میگوید که عورت نیست شیخ الاسلام برهان الدین
رحمه الله میگوید که عورتست تا اگر کشاده شود از وی چهار یکی روا نباشد نماز
دار و پستان بنفس خویش عورتست یا تبع سینه اگر جفت است تبع سینه است
و اگر آویزانست عورتست علیحده مسئله زن را مستحب آن بود که پوشیده نماز
گذارد تا اگر به بال رسیده باشد در میان نماز نماز وی تباه نشود و کنیزکانرا
مستحب آنست که سر برهنه نماز گذارند که امیر المومنین عمر رضی الله عنه کنیزکان
خویش را دید که سر برهنه نماز میگذارند فرمود تا سر برهنه نماز کنند گفت
خود را مانند آزادان میکنند منع کرد ایشانرا دانستیم که سر برهنه نماز
گذاردن کنیزکانرا مستحب است اگر کنیزک را در میان نماز خواجه آزاد
کرد اگر کم رکعت است سر را پوشید نماز وی باتفاق روا بود و اگر رکعتی سر
برهنه نماز میگذارد باتفاق نماز وی روا نبود و اگر مقدار رکنی تاخیر کرد و آنگاه
سر پوشید بر قول ابو یوسف رحمه الله نماز وی تباه شود و بر قول ابو حنیفه و
محمد رحمهم الله تباه نشود و اگر کنیزکی را خواجه آزاد کرد در میان نماز بر
قول ابو حنیفه رحمه الله سر برهنه نماز کند و بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله سر
پوشیده نماز گذارد اگر مدتی نماز های سر برهنه کرده است بعد از آن معلوم شد

کو ویرا خواهد آزاد کرده است از آن نمازها باز نگذارد بانی بخشکفته اند که هرچه
کم شستن رواست آن نماز باز گذارد وهرچه زیاده ازین است باز نگذارد
اما ظاهر روایت این است که از وقت آزادی تا زمانی معلوم شده است همه را
باز گذارد تا از عهده بیرون آید **باب ششم** در بیان استحسان امر است
از خدای تعالی که گفت قُلْ لِلْمُؤْمِنِينَ يَغُضُّوا مِنْ أَبْصَارِهِمْ وَيَحْفَظُوا فُرُوجَهُمْ ذَٰلِكَ أَزْكَىٰ
لَهُمْ إِنَّ اللَّهَ خَبِيرٌ بِمَا يَصْنَعُونَ وَقُلْ لِلْمُؤْمِنَاتِ يَغْضُضْنَ مِنْ أَبْصَارِهِنَّ وَيَحْفَظْنَ
فُرُوجَهُنَّ خطاب است مر محمد را علیه السلام که بگو محمد مر مردمانرا از امت
خود تا چشمهای خود را نگاه دارند از زنان بیگانه و بگو یا محمد مر زنان
امت خود را تا چشمهای خود را نگاه دارند از نگاه کردن نامحرمان و فرجهای
خود را نگاه دارند از زنا و عصیان در هر ادا مرد نواهی زنان تبع مرد اند
مگر درین آیت چنانکه مردانرا نهی کرده است زنانرا نیز نهی کرده است
بدانی که هیچ چیز اهم تر از نگاه داشتن فرج و چشم نیست **فصل** زنان که
ابداً حرام اند چنانچه مادر و خواهر و عمه و خاله و مانند اینها موضع زینت
ایشان را نشاید دید موضع ایشان سر است تا سینه که حسن و حسین رضی الله
عنهما بخانه خواهر مادر خود در آمدند ام کلثوم رضی الله عنها در آمدند ام کلثوم
رضی الله عنها شانه میکرد و ایشان سخن میگفت پس دانستیم که موضع زینت
محارم را شاید دیدن وهرچه را شاید دیدن شاید بسودن که محمد ابن المنکدر
خدمت مادر میکرد و ایشان دو برادر بودند و آن برادر عبادت میکرد محمد ابن المنکدر
مر برادر را گفت که من یکشب خدمت مادر خود را با بسیار شبها عبادت تو برابر نکنم

از بهر آنکه خدمت مادر فریضه است و این طاعت که تو میکنی تطوع است و
هیچ تطوع بگزد فریضه نرسد و خدمت مادر آن بود که دست و پای مالیدی
و سر مادر را شستی و آب طهارت مادر داشتی و طعام بختی پس دانستیم که هرچه
را شاید دیدن شاید بسودن دیگر کنیزکانرا موضع زینت عورت نیست
چنانکه از سر تا سینه و از دست تا کتف و از پای تا زانو اینها را شاید دیدن
چون خطر شهوت نبود مادر را از دختر برهنه نشاید دیدن و دختر را از مادر
برهنه نشاید دیدن و کنیزکانرا از بی بی و بی بی را از کنیزک نشاید دیدن از
ناف تا زانو باتفاق نشاید دیدن و بسودن و فرو از سوی زانو و بر سوی
ناف باتفاق بسودن شاید و دیدن خادم که مابه را از ناف تا زانو نشاید
مالیدن زنانرا از شوی و شوی را از زن شاید دیدن کنیزک را از خواجه
و خواجه را از کنیزک شاید دیدن محل مخصوص شاید دیدن یا نی عائشه صدیقه
رضی الله عنها میگوید که هرگز من سید عالم را ندیده ام و سید عالم مرا
ندیده است اما عبد الله بن عمر رضی الله عنه میگوید که شاید دیدن تا در بجامع
رغبت شود تا باشد که فرزند متولد شود اگر زنی بود که عضو وی بر وی حرام
ابد ابود محل زینت شاید دیدن چنانکه سر تا سینه و دست تا بازو و پای
تا زانو چون خطر شهوت نبود از شافعی و در روایت آمده است از مادر
و خواهر پشت و شکم نشاید دیدن و فی ظاهر روایت آنست که نشاید دیدن
از کنیزکان محل زینت شاید دیدن و ظاهر روایت آنست از سر تا سینه
و دست تا بازو و پای تا زانو چون خطر شهوت نبود و اگر خطر شهوت بود نشاید

دیدن که محمد حسن رضی الله عنه گفته است اگر در سنگی بشهوت نگاه کند بزه کار شود

و از خواجه امام محمد مقاتل رازی رحمة الله روایت آمده که از کنیزکان پشت و

شکم شاید دیدن ظاهر روایت اینست که نشاید دیدن مسئله از زنان

بیگانه چه باید دیدن بر قول امیر المومنین علی و عبد الله عباس رضی الله عنهم کف و

و کف باید دیدن زنان را نشاید از خانه بیرون آمدن مگر عایشه رضی الله

عنها میگوید اگر کسی شوهر ندارد که مصالح دینی و دنیاوی راست میدارد و وی را

بیرون آمدن شاید اگر کسی شوهر دارد که مصالح وی راست کند و وی را باموختن

علم حاجت است اکنون بیرون آمدن نشاید در میان صحابه این مسئله واقع

شد که زنان را باموختن علم شاید بیرون آمدن یا نی فتوی بنوشتند و نزد

مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها فرستادند وی جواب گفت اگر فقیه

دارد چنانکه پدر یا پسر یا شوی یا برادر نشاید که بیرون آید ایشان بیایند

انگاه ایشان را بیاموزانند و اگر از پنهان ندارد شاید که بیرون آید بشرط

آنکه چادر خلقانی در پوشد و کلیمه زیر چادر افگند و عصابه بر بندد و

قدر است را خشکم و نوک موزه بر بندد و چیزی در دهان اندازد که سخن

او درست بیرون نیاید و عصا در دست گیرد با این صفت شاید بیرون آمدن

عبد الله مسعود رضی الله عنه گفت که اگر زن بدین صفت بیرون رود بایکی

نبود که در چادر و موزه وی نگاه کردن شاید از بهر نفرت را عایشه

رضی الله عنها فرمود اگر نظر شهوت نباشد شاید و اگر نظر شهوت باشد

روا نباشد عمرو بن العاص رضی الله عنه گفت هر کاری که آخر آن توبه لازم آید

پس هم

پس هم از ابتدای آن کار نکنم با زنان نامحرم سخن نرم و گرم نشاید کردن در

حدیث آمده است هر که با زنان بیگانه سخن نرم و گرم گوید با جان و دوست گوید

لعنت خدای بر ایشان باران شود و هر که شراب خورد و توبه ناکرده

بمیرد شراب وی حمیم دوزخ بود و صفت آن حمیم چنان بود که بوی وی

گوشت و پوست از وی فرو ریزد و چون بخورد هر چه در همه اعضای

باطنش بود بظاهر آید و هر که زن نامحرم را بشهوت فرداقیامت

امشا و صدقها از انگشت دوزخ در دست وی نهند و صفت آن آتش

اینست که اگر زره از ان آتش بر کوههای روی زمین نهند همه آب شوند

و در حدیث دیگر آمده است که نگاه کردن در زنان نامحرم تیر یست زهر

آلوده از تیرهای آن ملعون است و که دشمنان دیگر تیر بر جان زنند و تیر

وسوسه شیطانی بر ایمان رسول علیه السلام فرموده است هر زنی که از خانه بیرون

آید و وی را چهار دیو بیارایند و اگر امردی بیرون آید وی را هفتاد دیو

بیارایند از برای آنکه بوی هر دو فریق را نظر است بخبر آمده است که عبد الله

عمر رضی الله عنه در حجره دید و بیهوش افتاد چون بهوش باز آمد گفت که آن

فتنه برگذشت گفتند که کدام فتنه گفت که این امردی همه وی را گفتند که تو

وی را فتنه میگوی گفت من شنوده ام از لب و دندان مبارک پیغامبر علیه السلام که

باین ملوک زادگان الفت مدارید که در ایشان شهوت هست چنانکه در زنان

هر که ایشان را بشهوت ببوسد از راه وبال همچنان بود که با مادر خود هفتاد بار

زنا خانه کعبه کرده و هر که یکجا را با مادر خود زنا کند از روی وبال همچنان بود

قال النبی صلی الله علیه

...

که عبد الله عمر ... استاده بود ...

که با هفتاد بکر زنا کرده است و هر که با یک بکر زنا کند از روی وبال چنان بود
که با هفتاد ثیبه زنا کرده باشد و هر که با یک زن ثیبه زنا کند از روی
وبال وی توبه ازو نیابیرون رود ویرا در خاک نهند شصت دریچه از
دوزخ در گور وی کشایند و عذابهای بر وی گمارند چنانچه یکی مر یکی را نمانند
انجه حدیث کرد صلی الله علیه وسلم اتقوا من ابنای الملوک فان شهوة کشهوة
النساء گفته اند که هر زنی را که در خشم و بال در مجامعه کنند و جو بها بر بندند و
چهار کس را بر گردن گیرند و از خانه بیرون آرند تحت آن چهار کس در دوزخ روند
انگاه آن زن در نجر آمده است هر زنی که بی دستوری شوهر از خانه بیرون
آید و اگر بی دستوری شوهر از خانه بیرون آمده باشد وی و شوی وی در لعنت
خدا باشند هر دو تا انگاه که باز در خانه خود اندر آیند مشایخ گفته اند که اگر مردی
از طرف شهری اندر آید و جمله شهر را تبیع کند و بطرف دیگر بیرون رود
در دین آدمیان چندان نقصان پدید نیاید که زنی آراسته از شهر اندر
آید و بطرف دیگر بیرون رود و از برای آن معنی را که آن همه گستاخان بهشت
روند قال النبی صلی الله علیه وسلم السیف محاء الذنوب وی نیز و رشته است
که توبه کند که خداوند عز و جل ویرا به بهشت برد اما آن زن آراسته که از طرف
شهر اندر آید و بطرف دیگر بیرون آید در دوزخ رود و هر که بنظر شهوت در روی
نگاه کند وی نیز در دوزخ رود و آن نقصان در دین زیاده از آن شود
در زنان بیگانه نشاید نگاه کردن مگر بچند جای که گواهی باید دادن که اگر
گواهی ندهد تا مال مسلمان حبط شود نگاه کردن روا بود و اگر چه خطر شهوت بود

لعنت خدا [illegible] شود

اما اگر هم ابتدای گواه نباشند اکنون پرهیز کنند تا اگر کسی دیگر گواه شود که محرم وی
باشد دیگر وقتی که قاضی حکم کند شاید دیدن و اگر هر چند خطر شهوت بود و دیگر
وقتی که زنی خواهد خواستن شاید که ببیند اگر هر چند خطر شهوت بود دیگر وقتی که
کنیزک خواهد خریدن شاید دید و اگر هر چند خطر شهوت بود از خواجه محمد رحمة الله
روایت آمده است که کنیزک را نشاید سودن ظاهر روایت نشاید سودن
و بر زنان بیگانه اجماع است که سلام نشاید گفتن و اگر ایشان سلام گویند
علیک واجب نیاید و در استحسان آورده است اگر یکی را بطمع چیزی سلام
کند علیک واجب نیاید اگر کننده پیری سلام دهد و هر دو را خطر شهوت
نبود علیک واجب آید دلیل بر آنکه کننده پیری بر رسول علیه السلام سلام گفت
رسول علیه السلام جواب سلام وی باز گفت و تواضع کرد صحابه سوال کردند
یا رسول الله این کننده پیر چه کس بود گفت کننده پیر در عهد خدیجه در حجره
خدمت میکرد ما آن حسن عهد را بجای آوردیم قال النبی علیه السلام حسن العهد من الایمان اما
اجماع است که دست در دست آن کننده پیر نهند و اگر کسی گوید که دست
بر دست آن کننده پیر نهاده بود بر رسول علیه السلام انکار کرده باشد دلیل بر آنکه
اعرابی در آمدند با رسول الله علیه السلام و دست بیعت میکردند رسول علیه السلام بر دست
مردمان ایشان می نهاد و بیعت میکرد و چون نوبت بزنان رسید فرمودند
تا کاسه آب آوردند و رسول علیه السلام دست در آن کاسه آب اندر آورد و بیرون
آورد هر کدام که دست درین کاسه آب انداخت همچنان باشد که دست در
دست من نهاده است چون رسول علیه السلام با کمال نبوة خود از عظمت

دست بر دست زن بیگانه نهادمار الطریقی اولی بود که نهیم اگر مرد برا اندام
نهانی جراحت باشند جراح را بقدر حاجت شاید بیند تا معالجت کند و اگر جراح
است اگر تصور عقد دارد باید که جراحه در عقد خود آرد و اگر تصور عقد ندارد
چنانکه مجروح را چهار زن بود یا جراحه شوی بود باید که زن مجروح را تعلیم کند
تا وی معالجت کند اگر تعلیم کرد و این معالجت نتوانست کرد اکنون بقدر حاجت
شاید که ببیند و معالجت کند و اگر زنی را بر اندام نهانی جراحت است
جراحه را شاید وبرا ببیند معالجت کند و اگر جراحه است اگر تصور دارد
مجروح را در عقد خود دارد و اگر مجروحه را شوی بود یا جراح را چهار زن
بود باید که شوی وبرا تعلیم کند تا معالجت کند اگر معالجت تعلیم کرد وی نتوانند
جراحه را شاید که مجروحه را بقدر حاجت بیند اگر بالغ را ختنه حاجت
موی ستر را بقدر حاجت شاید که ببیند تا وبرا ختنه کند اشکال آید که
ختنه کردن سنت است و ستر عورت فریضه است جواب اینست که ختنه کردن
سنت است ولیکن شعار اسلام است اگر نو مسلمانی را ختنه میکنند شاید
که بقدر حاجت کشف بدو سنت را بجا آرد که شعار اسلام است نارسیده را
ختنه کردن چند سال باید که ختنه شاید کردن از ابوحنیفه رضی الله عنه سوال
کردند گفت لا ادری باقی مسایل در باب دیگر بجای وی گفته شود ان شاء الله
تعالی از ابویوسف رحمة الله سوال کردند گفت چون هفت ساله شود
وقت ختنه کردن آید از برای آنکه رسول علیه السلام فرمود که فرزندان خود را
نماز فرمایند چون هفت ساله شوند دلیل میکنند ببلاغت و دیگر آنکه ستر

با ستر داشتن حاجت آید محمد رحمة الله گفته است که چون ده ساله شوند وقت ختنه کردن وی شود از
آنکه رسول علیه السلام فرمود اگر ده ساله شوند
نماز نکنند بزنند ازین دلیل میکنند ببلاغت و دیگر معلوم شد که چون ده
ساله شوند ضرری شاید رسانیدن کم ده ساله ضرر نشاید رسانید اگر
نارسیده ختنه کردند و آن پوست باز فرو آمد باز ختنه کردن حاجت نباید
از برای آنکه اقامت سنت یافتیم اگر نارسیده را بی اجازت ولی ختنه کردند
و رای فرع از اصل چیزی بریدند نارسیده مرد کل دیت بر ختنه کننده
لازم آید و اگر با اجازت ولی ختنه کرده است نیم دیت واجب شود و اگر نارسیده
با اجازت ولی ختنه کردند ورای فرع از اصل چیزی بریدند و نارسیده
بزیست و بالغ شد ولیکن فرزند تولد نمیشود حکومت عدل واجب شود
و حکومت عدل آن بود که یکی را غلام بود با موی سیاه یکی موبهای این غلام
برکند این مویها برکند این مویها باز برآید ولیکن سپید بکرد یک این
غلام را با موی سیاه چند خریدندی و اکنون چند نقصان شود بسبب موی
سپید انرا حکومت عدل خوانند همان مقدار از موی برکننده بستانند این
نیز همان بود که اگر این زمان نارسیده بنده وی بودی بچند خریدندی و
بدین نقصان بچند خریدند آن مقدار نقصان کنند از موی ستر بنده
بستانند اگر یکی طفل را زبان برید همین حکومت عدل واجب شود از برای
آنکه این طفل سخن گوی شدی یا نه بچگان نارسیده را برهنه شاید دیدن
تا نی هرچه دو ساله است یا سه ساله است اما اگر چهار ساله و پنجساله بود
نشاید دیدن بچگان را اگر با بزنان بردن نشاید یا نی اگر باید رمی
تا راشک است

باشند نشاید و اگر باید رسی باشند نمی شاید اما دختر انرا اگر با به بود مردان را نشاید
بردن اگر بیمار سیار بحقیقت حاجت آید اتفاق هست که شاید ریختن بقول ابو یوسف
از برای آنکه تا قوت کسبش زیاده شود و بقول شافعی تا قوه شهوت زیاده
شود و احمد حنبل رحمة الله که امام بغداد هست گفته هست که داروش باید خوردن
که توکل را زبان دارد و شک هست که دران دارو فایده هست یا نی اما اصحاب نقل
کرده شاید خوردن که خواجه بشاغری رحمة الله گفته هست که رسول صلی الله علیه وسلم
موصلی سیاه جوزدوجی مت کردن پس معلوم آمد که دارو را فایده هست می حقنه
ریختن اجماع هست که نشاید اگر نخشند و مس شده بعضی گفته اند که قیاس قول
محمد بر مسئله رضاع حد لازم شود اما صحیح آنست که حد لازم نشود و از شیر خود
سیما زند در فتاوی سمرقندی آورده است که نشاید خوردن بعضی گفته اند
نشاید خوردن اگر خون از بینی [illegible] در فتاوی و واقعات ابو
اللیث رحمة الله آورده هست که نشاید اگر بیماری بقصد دارو نخورد و هلاک
شد بزه کار نشود که ما را شک هست که داروی فایده کردی یا نی اگر بجمع اتفاق
است که از گرسنگی مردم مردار یا گوشت خوک نخورد بزهکار نشود و آنچه او
بقدر حاجت خورد مباح بود و بر حلال نی اگر یکی را اکراه کردند که بخورد و اگر نه
ترا بکشیم شاید که خورد تا نجات یابد و آن و بر او مباح شود و حلال نی و اگر
اکراه کردند که گوشت خوک خورد و اگر نی ترا بکشیم شاید که خورد تا نجات
یابد و اگر اکراه کردند که فلان برادر مسلمان را دشنام ده و اگر نه ترا بکشیم اتفاق
است که شهادت را اختیار کند و برادر مسلمان را دشنام ندهد و اگر اکراه کردند

که کلمه کفر گوی و اگر نه ترا بکشیم بقول زفر رحمة الله شهادت اختیار کند و کلمه کفر
نگوید و بقول علمای ثلثه رحمهم الله شاید که بگوید تا خلاص یابد و دلیل بر آنکه رسول
[illegible] را بگرفتند که از اسلام رسول [illegible] برگردید و اگر نه شما را بکشیم چون عمار
و پدر عمار یاسر [illegible] رضوان الله علیهم اجمعین ایشان شهادت اختیار کردند
و کفر بر زبان نراندند چون کار بعمار یاسر رسید رضی الله عنه وی کفر گفت
و نجات یافت و گریخت بمدینه رفت نزدیک رسول [illegible] آمد چون چشم وی بر
جمال جهان آرای رسول [illegible] افتاد رسول [illegible] بر وی سلام گفت وی جواب سلام
بر رسول [illegible] باز گفت رسول [illegible] گفت که یا عمار چگونه گذشت گفت یا رسول الله
عظیم بر گذشت نگذاشتند تا نگفتم گفت درون زبان دل خود را چگونه
یافتی گفت همچنانک یافتم گفت یا عمار اگر بار دیگر همچنین افتد بر زبان
گوی تا نجات یابی باک مبود یا یکی جامه نماز روا بود یا نی اگر جامه بود که
ستر عورت بجا حاصل [illegible] می آید روا بود و اگر ستر عورت حاصل نیاید روا نبود
و اگر ستر عورت حاصل می آید روا بود اما کراهیت بود یا نی آورده اند ابو [illegible]
رضی الله عنه از رسول [illegible] سؤال کرد که با یکی جامه نماز روا بود یا نی گفت که
با ثوبان که یابد هر از شما دو جامه از عبد الله عمر رضی الله عنه سؤال کردند
که با یکی جامه نماز روا بود یا نی وی گفت شمان با یکی جامه [illegible] گفتند
گفت باید که قدر نماز بیشتر از رفتن بازار بود آنچه رسول [illegible] فرمود در
حق درویشان صحابه بود و آنچه عبد الله عمر گفت رضی الله عنه در حق توانگران
صحابه بود رضی الله عنهم اجمعین اما در صلوة خواص امام [illegible] منهاج الدین

از مکه بمدینه هجرت کرد که یاران رسول

از ابو حنیفه رحمة الله روایت است که با یافت دو جامه بی ضرورت با یکی نماز
گذاردن علامت جفا است و با دو جامه نماز گذاردن علامت رفع جفا است
و با دو جامه نماز گذاردن رفع جفا است و بیک جامه نماز گذاردن از اخلاق
کرام است هر جامه که نیکوتر بود از برای نماز باید داشتن ابن شجاع از مشایخ
زمان رحمهم الله روایت میکنند اگر مومن با یکی نه جامه نماز گذارد و اگر گریبان
تنگ بود و با محاسن وی کلان بود کراهیت نبود و اگر محاسن خورد است
و گریبان فراخ چنانکه چشم وی در رکوع بر عورت وی افتد روا نبود امام شیخ الاسلام
برهان الدین رحمة الله گفته است که جامه باید که چشم کسی دیگر بر عورت
وی نه افتد اما اگر چشم وی بر عورت وی افتد نماز تباه نشود که عورت وی در
حق وی عورت نیست لیکن احتیاط باید کردن و چشم خود را از عورت
خود نگاه داشتن **باب نهم در بیان** جامه پاک کردن فریضه است هم بآیه
و هم بخبر اما آیه قوله **تعالی** وثیابک فطهر قوله **تعالی** خذوا زینتکم عند
کل مسجد اگر مسلمانی از بازار جامه خرید پرسیدن شرط است یا نی قیاس آنست
که شرط است استحسان آنست که پرسیدن شرط نیست اگر خصم جامه گفت
که این جامه را نشوی و همچنان ناشسته نماز گذاردن بآنجامه اگر جامه
ریم ناک است نماز گذارده روا است و اگر سپید است نمازها گذارده باز
گذارد و معلوم شد که جامه پلید بوده است که کسی جامه را انفرا باید شستن اگر
جامه خرید و نه پرسید و بآنجامه نماز گذارد در دنیا معلوم شد که این جامه پلید
بوده است هر نمازی که بآنجامه گذارده است همه را باز گذارد و اگر در دنیا

و پیرا معلوم نشد با آخرت معلوم شد خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است
که نوافل نماز گذارنده کان نبوده است و عقوبت بی نمازان که وی عمل کنند
است بفتوی مفتیان امام شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله گفته است
که عقوبت بی نمازان نبود شش ولیکن از ثواب خالی نبود از برای آنکه
در نماز قرآن خوانده باشد و ذکر و تسبیح گفته باشد اگر ثواب نماز گذاردن کامل
نبود شش ثواب قرآن خواندن و ذکر و تسبیح گفتن باشد جامه که بر وی گدری
نجاست بود نماز روا بود یا نی بقول علما رحمهم الله روا بود و بقول شافعی
رحمة الله روا نبود اما اگر جامه را میشوید و جماعت فوت میشود و وقت
و جماعت اکنون همچنان نماز گذارد روا بود و اگر نماز شروع کرد معلوم شد شش
که بر جامه وی نجاست گدری است اگر جامه است که بی تکلف از وی جدا
میشود باید که از خود جدا کند باقی نمازها را تمام کند و اگر جامه است بتکلف
حاجت آید بیرون کردن وی را بیرون کند نماز از سر گیرد اما اگر نماز گذارد
آنگاه معلوم شد شش که بر جامه وی گدری نجاست بوده است بقول علما
رحمهم الله نمازش روا بود در سفر با جامه پلید نماز روا بود چون ضرورت
بود اما با یافت و قدرت شستن جامه پلید نماز روا نبود و اگر گذارد
حلال دارد بعضی از مشایخ گفته اند که کافر شود اما ظاهر روایت آنست
که کافر نشود اما گناه کبیره در دیوان وی بنویسند مسلمانی دیگر را میگوید
که نماز گذار او میگوید که جامه من پلید است بار دیگر گفت تو همچنان نماز گذار بود
که بود در گردن من بود از راه و بال چنان بود که بگوید بروی ثبت پرست عهد در

و جماعت فوت میشود
باید که جامه را نشوید
همچنان نماز گذارد و اگر
نشوید

و بال

کردن من مشایخ گفته اند اگر بت پرستی از بت پرستی توبه کنند و بیداد دیگری
گویند تو همان بت پرستی کن عهدت در کردن من و بیرا چندین وبال بود که
اینکس نیز همچنان وبال بود اگر جامه پلید شده است زیاده از درمی و نمیداند
که کجاست و نجاست نامرئیست تحری میکنند درست بود خواجه امام
زاهد فخر رحمة الله گفته است که درست نبود اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله
میگوید درست بود و نظیر این آن بود اگر غازیان بدار حرب
رفتند و بر حصاری رسیدند و گفتند درین حصاری زنار دار است
جزیه گذار یا نماز گذار است و غازیان این حصار را شب گرفتند تا پیش
که ایشان را کشند تا زنار دار یا نماز گذار کشته نشود و اگر یک کسی از این حصار
بیرون رفت حکم کنیم که آن مسلمان بود اکنون ایشان را استقاتل کنند تعالیه
غداءه و نیز دو منجنیق نشاید اگر جامه که پلید شده است زیاده درمی
و نمیداند که کجاست و نجاست نامرئی است تحری میکنند تا دلش بر هر جای
که قرار گیرد آنجا را از زیاده از درمی شوید از عهده بیرون آید که در شریعت
تحری جایز است و دلیل بر آنکه غازیان در دار حرب بر قلعه فرود شدند
در آن قلعه یک مومن بود یا یکی ذمی است جزیه گذار شریعت نفرماید تا اهل قلعه را
تمام بکشند تا نباید که امانت در میان کشته نشود و اگر یکی در میان دست
و پای وی هلاک شود یا بیماری بود کشته شد شریعت حکم کند که آن امانتی
بود و باقی را رشاید کشتن اگر اسلام بیاورند دیگر آنکه قاضی امام اسبیجابی رحمة الله
گفته است که مرد برا چهار زن است یکی را سه طلاق داد و معین و او بر وی

پوشیده شد که کدام را داده است باید هر چهار را بیک طلاق دست باز
دارد و ماند تا عدتهاشان بگذرد و سه را در عقد آرد و چهارم حکم سه طلاق کند
دیگر شمس الائمة الحلوانی رحمة الله گفته است که اگر بچه خوک را گوسفند خوردان
بول کردند آن همه کنند مهار انشاید خوردن چون جاش کنند تحری کنند و یا
برگیرند و بشویند آن باقیها را شاید خوردن همچنان ناشسته اگر گشتها را
با مردار آمیخته شد و لیکن غالب گشتها بود بقول علما رحمهم الله تحری جایز بود
چون درین صورتها تحری جایز است اینجا نیز باید که تحری جایز بود دلش هر
کجا قرار گیرد زیادت درمی از آن جای بشوید جامه را حکم شود به پاکی خواجه امام
اجل شمس الائمه سرخسی رحمة الله گفته است که این رواست تحری از محمد در دو جامه
در یکی جامه نی خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که اینجا هم اختلاف
مشایخ است روایت اصل قدیم که هر دو جامه را بشوید تا بیقین از عهده
بیرون آید اگر دو جامه است یکی پاک و یکی پلید و نمیداند که کدام پاک و کدام
پلید تحری کند تا یکی ازین دو جامه نماز گذارد بعد از آن تحری بگشت آن
جامه را ماند و آن جامه دیگر گرفت بآن جامه نماز گذارد باز تحری وی بگشت
گفت پاک همان اول است و هر نمازی که با جامه دوم گذارده است ناروا بود مگر
که یقین شود و براکه آن جامه اول گذارده بود روا نبود و نمازی که بآن جامه
دوم گذارده بود روا نبود اگر دو جامه است بر یکی جامه نجاست کم از درم
غلیظ است و بر یکی کم کنیز فاحش نجاست مخفف مخیر بود با هر کدام که نماز
گذارد روا بود چون ضرورت بود اما اگر یکی نجاست غلیظ برابر درمی است

و هر نمازی که با جامه دوم
گذارده است
پلید بود
هر نمازی
اول

وبر یکی نجاست کم کثیر دلیکن خفیفه فاحش ظاهر روایت مخیر بود وچون ضرورت
بود اما بر قول ابراهیم نخعی رحمة الله با آن جامه نماز گذارد که کم کثیر فاحش نجاست
خفیفه است از برای آنکه در نجاست غلیظه بقول وی درمی را اعتبار
دارد اگر بر یکی جامه نجاست غلیظه زیادت درمی است و بر یکی نجاست
خفیفه کثیر فاحش چون ضرورت بود مخیر است با هر کدام که خواهد گذارد
یکی از یکی اولی نیست اگر یکی جامه نیم پلید است و یکی چهاریک با آن
گذارد که چهاریکی پلید است چون ضرورت بود و اگر یکی کل پلید است و
یکی چهاریکی پاک است با آن گذارد که چهاریکی پاک است و اگر یکی پلید است
و یکی کم چهاریکی پاک بود تا نجاست سبکتر بود این همه جای بود که ضرور
تی است اما اگر ضرورت نبود یا نجاست زیاده از درمی نماز روا نبود الد
سومنی در سفر است و دیر ایکی جامه است و کل پلید است اگر خطر سرما
است و یا خطر گرما است اتفاق است که با همان جامه نماز گذارد با قیام
و رکوع و سجود اما اگر خطر گرما و سرما نیست بقول محمد و زفر و شافعی رحمهم
الله با همان جامه نماز گذارد با قیام و رکوع و سجود ~~اما اگر خطر سرما~~ اما از ابو حنیفه
و ابو یوسف رضی الله عنهما دو روایت است بیکروایت نماز گذارد
با یماء یعنی برهنه اما اصح آنست که همچنان نماز گذارد که محمد و شافعی رحمهم الله
گفته است تا باجماع از عهده بیرون آید با جامه اهل ذمه نماز روا
باکراهیت اما در دیار ما نباید که در دیار ما اهل خمار اند جامه خود را از
خمر نگاه ندارند و با زار ایشان نماز روا بود با کراهیت و کراهیت بدان

ظاهر روایت مخیر بود اما اولیتر آن بود که با آنکه گذارد که کم یکی چهاریکی پاک بود

با جامه اهل ذمه با پیراهن قبای ایشان نماز روا بود با کراهیت

سبب است که ایشان استنجا نداشته باشند ظاهر روایت آنست که استنجا نا
داشتن ایشان مشتبه است و پاکی جامه یقین است در شریعت بشکی
حکمی ثابت نشود و دلیل برآنکه از ابو حنیفه رضی الله عنه سوال کردند که با ازار
مغ نماز روا بود یا نی گفت روا بود سایل گفت شما ان گذارید گفت من با زار تو
نگذارم چنین گویند که سایل ابو یوسف رحمة الله گفت که ای استاذ بزرگوار
ما را کار فرمایند که خود نکنید ابو حنیفه رضی الله عنه گفت ندانستی که علما گفته اند
ولیکن ایشان بتقوی عمل کنند مرد را جامه ابریشمی داشتن حرام است و با وی
نماز گذاردن مکروه است بنا بران اصل است که روزی رسول عم از حجره بیرون
آمد و بر یکی دست ابریشم نهاد و بر یکی دست زر و این حدیث فرمود هذان محرمان
علی ذکور امتی وحلال لاناثهم گفت اینها حرام کرده شده است بر امتان من و
حلال کرده شده است بر زنان امت من بقول ابو یوسف و محمد رحمة الله در
حرب جامه ابریشم باید پوشیدن و بقول ابو حنیفه رحمة الله نشاید پوشیدن و
بیرون حرب باجماع نشاید پوشیدن این جای بود که تار و پود هر دو ابریشم
بود اگر تار ابریشم بود و پود بریسمان بود مرد را پوشیدن حرام نبود و با وی مکروه
نبود نماز گذاردن مرد را ابریشمی ازار بند داشتن حرام بود و نماز کراهیت بود
بحدیث آمده است که هر مردی که ازار بند ابریشمی دارد و بی توبه از دنیا بیرون
رود در خاک نهندش انعی یعنی مار بیابد و در روی پیچد و وی را عقوبت میکند
و قرین حکم ابریشم دارد و بر نهالین و بالشت ابریشمی بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
شاید خفت و بقول محمد رحمة الله نشاید خفت اگر علم دستار ابریشمی بود

چهار انکشت کراهیت نبود وچهار انکشت بازی باید یا چهار انکشت فراز
مدتی شیخ الاسلام برهان الدین با پدر خود رحمه الله درین مسئله مباحثه
کردند اتفاق ایشان بدان افتاد که چهار انکشت بازی باید کلاه از معرق
و ابریشمی داشتن حرام است و با وی نماز کذاردن مکروه بود و با کلاه از بهر
نماز کذاردن بقول ابو حنیفه رضی الله عنه مکروه نبود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله
مکروه بود اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله کفته است در هدایه مطلق
آورده است مکروه نبود و خلاف ذکر نکرده است هر مردی که جامه ابریشمی دارد
و می تواند که از خود جدا کند اکر نکند کناه کبیره در دیوان وی نویسند که
دوام بر فعل حکم ابتدا دارد تا اکر مردی جامه پوشیده است سوکند بطلاق
خورد که پیش ازین هرکز این جامه نپوشم سبک باید که دور کند تا اکر چندانی
تاخیر کند که سه بار آن جامه از خود جدا توانستی کردن و باز پوشیدن بر زن وی طلاق
شود که دوام بر فعل حکم ابتدا دارد اکر مردی در خانه نشسته باشد کفت اکر
پیش ازین هرکز درین خانه باشم زن از وی بطلاق سبک باید که بیرون
آید اکر دران خانه چندانی تاخیر کند که سه بار توانستی بیرون آمدن و باز
دران خانه اندر شدن زن بر وی طلاق شود که دوام بر فعل حکم ابتدا دارد
اکر مردی بر ستوری نشسته است سوکند خورد بطلاق که پیش ازین هرکز بر این
ستور ننشینم سبک فرود آید اکر چندانی تاخیر کرده است که سه بار
توانستی که از ستور فرود آمدی و باز بر نشستی زن بر وی طلاق شود
که دوام بر حکم ابتدا دارد و در جام زرین و جام سیمین چیزی خوردن حرام

فصل

بود من قال النبی صلی الله علیه وسلم من شرب فی اناء الفضة فکانما
یجرجر فی بطنه نار جهنم اما نشاید داشتن برای اظهار نعمت پروردکار را
چون سال تمام شود زکوة بدهد اکر کاسه است و یا با آب نقره کوفته اند از ان
آب باجماع نشاید خوردن و از میانه وی بقول ابو یوسف رحمه الله نشاید
خوردن و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه شاید خوردن انکشتری سیم و بلور
و کرکدن داشتن و پیخ خار زیرزنت شاید داشتن که کراهیت بود در صلوة
شرح طحاوی آورده است که آن علامت اهل نار است بعضی از مشایخ کفته اند
که انکشتری عقیق باید داشتن قال النبی صلی الله علیه وسلم تختموا بالعقیق
اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله کفته است که نشاید داشتن که رسول
م فرموده است تختموا بالعقیق یعنی این خاتم بران سنک سرخ رسید
ظاهر جواب اینست که انکشتری عقیق را نشاید داشتن که کراهیت بود اما
انکشتری نقره شاید داشتن یک مثقال و مراد ازان مثقال یک درم سنک است
روزی نعمان ابن بشیر رضی الله عنه نزدیک رسول م آمد و انکشتری آهن در
انکشت کرده رسول م فرمود یا نعمان مرا از تو بوی دوزخیان می آید
بیرون رفت و انکشتری بیرون کرد و انکشتری برنج در دست کرد و اندر آمد
رسول م فرمود یا نعمان مرا از تو بوی بت پرستان می آید و بیرون رفت و انکشتری
زرین در انکشت کرده اندر آمد رسول م فرمود یا نعمان بهشت نا رسیده
زینت بهشتیان کرفتی کفت یا رسول الله پس چه انکشتری دارم رسول علیه الصلوة
و السلام فرمود که از نقره کیر مثقال و مراد ازان مثقال یک درم سنک است

واین نیز از برای اقامت سنت را باید داشتن یا از برای حاجت چنانکه خلیفه
را و قاضی را و نیز ایشانرا به مهر حاجت آید و از برای زینت ایشانرا نشاید داشتن
و اگر از برای [illegible] سنت میدارد و نگینه سوی کف دست باید داشتن اگر یکی
انگشتری نزدیک یکی امانت نهاد و این انگشتری باستعمال امین هلاک شد
ضامن شود یا نی اگر در انگشت انگشت کرده است ضامن شود که از برای
زینت را کرده است و اگر در انگشت دیگر کرده است ضامن نشود که
از برای محافظت را کرده است این جای بود که امین مرد بود و اما اگر امین
زن بود در هر کدام انگشت که باشد چون هلاک شود ضامن شود که ایشانرا
انگشتری در آوردن در همه انگشتان زینت است و اگر انگشتری نزدیک
یکی گرو نهاد و انگشتری هلاک شد آن مقدار مال که انگشتری را گرو نهاده فقط
شود بدان برو چیزی لازم نشود تا اگر انگشتری را که بهای ده درم است یکدرم
گرو نهاد و یکدرم از بهای انگشتری بدان یکدرم مقاصه شود و آن نه درم دیگر
از گروگیرنده ساقط شود از برای آنکه آن نه درم دیگر نزدیک وی امانت
است و امین ضامن نشود چون در می فطنت تقصیر نکرده باشد اگر انگشتری
یکدرم می ارزد وی گرو نهاده است باید که در بهای انگشتری مقاصه شود
آن نه درم دیگر حق طلب آید تا از خصم انگشتری نه درم دیگر بستاند اگر انگشتری
نزدیک یکی گرو نهاده و بر آن گرو چیزی دیگر میستاند که انگشتری بهمان دنیا
اول گرو بود تا اگر هلاک شود همان مقدار که اول گرو گرفته است آن مقدار
ساقط شود و آنچه یاد رود ام بسته است گرو گیرنده حق طلب بود و اگر

ده درم و انگشتری هلاک شد درم ارزانها که گرو نهاده است یکدرم

خواهد تا همه گرو میشود باید که انگشتری را از گروگیرنده بازگیرد و آنگاه آنچه خواهد بستاند
و آنگاه انگشتری به نزدیک وی گرو دهند تا بکل گرو شود و اگر انگشتری را نزدیک
یکی گرو کرد و آنگه گفت اگر فردا این مال من نهادی انگشتری بمن فروختی گفت
فروختم این بیع درست نبود تا هرگاه که آن مقدار روا دانی را برای او تسلیم کند
تواند که انگشتری خود را طلب کند باید که همین گوید که مرا وکیل کردی اگر فردا این
مال من نیاری بفروشم و مال خود بگیرم خداوند انگشتری وی را وکیل کند درست
آید اگر روز دیگر مال وی را نیارد تواند که انگشتری را بفروشد و مال خود را بگیرد
اگر خود خورد یا بفرزندان رسید خود فروشد یا بنده خود فروشد روا نبود
باتفاق و اگر بکسی فروشد که گواهی وی در حق وی نشنوند بقول ابوحنیفه رضی
الله عنه روا نبود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا بود و اگر با اجنبی فروشد
روا بود باتفاق اگر پیش از آنکه بهای قبض کند از آنکس باز خرید اگر بهمان
باز خرید یا بزیادت روا بود و بقول علما رحمهم الله باتفاق اگر بکم از آن بها
خرید بقول شافعی رحمة الله روا بود و بقول علماء ما رحمهم الله روا نبود دلیل
بر آنکه زید ابن ارقم رضی الله عنه کنیزک بود به هفتصد درم فروخت
پیش از آنکه بها قبض کردی ششصد درم باز خرید چون این خبر با در
مومنان عائشه صدیقه رضی الله تعالی عنها رسید گفت با زید باز گرد از این
خرید و فروختی که اگر از بیع باز نگردی نپذیرد خدای عز و جل هیچ نماز
ترا که قفای رسول کرده و هیچ روزه ترا و هیچ غزو ترا که در خدمت
رسول رفته باشی و هیچ حج ترا نپذیرد و زید از آن بیع بازگشت و

وبعضی از زید ابن ارقم رضی الله عنه روایت کرده اند و بقول مالک رحمة الله این
هر دو بیع فاسد بود و بر قول شافعی رحمة الله هر دو بیع روا بود و بر قول
علما ما رحمهم الله اول روا بود و دوم فاسد بود اگر مومنی در خواب است
و دیگری انگشتری وی را از انگشت بیرون کرد و باز در انگشت وی کرد
هلاک شد ضامن نشود که خواب همان است و بعضی گفته اند که اگر بطریق
غصب بیرون آورده است ضامن شود و اگر بطریق بازی بیرون آورده
تاوان دار نشود اما اگر انگشتری از انگشت وی بیرون کرده شود
وی بیدار شد وی باز انگشتری را در انگشت وی در آورد وی بخواب
رفت و انگشتری هلاک شد تاوان دار نشود اما اگر انگشتری را از
انگشت وی بیرون آورد وی بیدار شد وی باز در انگشت وی نکرد
باز در خواب رفت وی انگشتری وی را باز در انگشت وی در آورد
انگشتری هلاک شد اکنون ضامن نشود که آن خواب نماند اگر به راه چیزی
یافت حکم لقطه دارد چون بر گرفت باید که ندا کند اگر کسی چیزی گم کرده
است من یافته ام از آن کیست اگر خصم پدید آید و نشان دهد بوی
تسلیم کند و اگر خصم پدید نیاید باید که نگاه دارد تا خصم پیدا آید اگر
این چیز در دست وی هلاک شد تاوان دار نشود چون بطریق امانت
بر گرفته باشد و اگر بطریق غصب گرفته باشد ضامن شود و اگر بر گرفت
و نزد یک دیگری امانت نهاد در دست آنکس هلاک شد امین ضامن نشود
امانهنده بقول ابو حنیفه رضی الله عنه تاوان دار نشود بقول ابو یوسف

و محمد رحمة الله تاوان دار شود و اگر یکی غلام خود را بند نهاده است دیگر آمد و بی اجازه وی
بند از پای وی بر داشت این غلام گریخت بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح
ضامن نشود اگر ستوری بملک یکی در آمده است و خداوند ستور ستور را از
ملک خود بیرون کرد و ستور هلاک شد اگر بکرانه ملک خود آورده است و رها کرد
ضامن نشود و اگر از ملک خود دور تر رانده است ضامن شود و اما اگر این
ستور را چوبی زد و ستور افتاد و هلاک شد اگر بر جای زده است که عرف است
ضامن نشود و اگر بر جای زده است که عرف نبود ضامن شود و اگر ستوری
بر جای بسته است و یکی این ستور را گشاد و جای دیگر بست هلاک شد اگر
بوقت گشادن آن رسن که در گردن ستور است باتفاق ضامن شود و اگر سر
رسن بجنبید است بعضی گفته اند ضامن نشود و بعضی گفته اند ضامن شود
و اگر ستور خود را زین باز گونه بر نهاده است دیگری آمد آن زین گرفت
و راست بر نهاد و زین هلاک شد ضامن شود و اگر اشتر یکی را گشاده ستوران
بیرون رفتند و هلاک شدند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله ضامن نشود
و بقول محمد رحمة الله ضامن شود و اگر در کبوتر خانه یکی را گشاد کبوتران
رفتند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمة الله ضامن نشود و اگر خیک شیر یا
با خیک روغن یکی را گشاد شیر بریخت و روغن رفت اگر شیر منی و روغن
مایع است ضامن شود باتفاق و اگر شیر منی بسته است و روغن فسرده بود
بحرور ایام بگداخت و سیلان شد بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رح
ضامن نشود و بقول محمد ضامن شود و اگر غمزی یکی را غمز کرد و ب

بقول محمد ضامن

بسته است جنبید

بقول محمد ضامن

غمزوی آن مظلوم را چیزی زیان شد آن مظلوم بعینها زآنچه وی را زیان شده است
تواند رجوع کردن یا نی بقول ابوحنیفه و ابویوسف نتواند و بقول محمد رحمه الله
تواند و فتوی بر قول محمد است از برای آنکه زجراغی زآورده اند که هر که
غیبت مسلمانی را غمز کند و آن مسلمان را غیبت وی و آنکه زبان شود بعنایت
خداوند عزوجل آن دانگ را در قعر دوزخ پدید آورد و روی غماز را سوی
بهشت کنند و پشتش سوی دوزخ کنند و نعمتهای بهشت را می بیند و از
آتش دوزخ بوی ضرر بوی میرسد و خصم بر لب دوزخ چنگ در زده که ای
چرا غمز کردی خداوند عزوجل وی را بینائی دهد آن دانگانه را در قعر دوزخ
بیند خطاب عزت در رسد که فرو در رو و آن دانگانه را برآر و بخصم خود
سپار و تا تو نجات یابی هزار سال آن جهان باید تا فرو در رود و آن دانگانه
را برآرد تا بخصم خود سپارد چون تمام برآید آن دانگانه باز از دستش بیفتد
و باز بهمان بقعر دوزخ رود وی باز فرو در رود و باز برآورد همچنین تا سه بار
باز از دستش بیفتد و بقعر دوزخ میرود وی فرو میرود و باز بر می آرد
سه هزار سال آن جهان باید آن دانگانه برآرد و بخصم خود سپارد و نجات
یابد این جاری بود که اگر این گناه کبیره دانسته باشد و با ایمان از دنیا رفته
باشد اگر این گناه کبیره ندانسته باشد و بی ایمان از دنیا بیرون رفته
باشد عیاذا بالله منها ابداً آبداً الاباد در دوزخ نعوذ بالله منه لك الحمد والله
الموفق **باب دهم در بیان وقت فریضه** شناختن وقت فریضه
است بآیت و اخبار و اجماع امت آیت این است **قوله تعالی** اقم الصلوة

لدلوك الشمس الى غسق الليل **قوله تعالی** اقم الصلوة طرفی النهار و زلفا من الليل
قوله تعالی فسبحان الله حين تمسون و حين تصبحون الى آیة اما خبر اینست **قال النبی**
صلی الله علیه و سلم افضل الصلوة تحية تمکروا قيتها **قال النبی** علیه السلام امّنی
جبرائیل دو مرة عند البيت مرتين الى آخر الحديث و اجماع امت اینست که هیچ
کس شناختن فرضیت را منکر نشد و هر که منکر شود کافر شود و در وی سه
علامت است صبح کاذب و صبح صادق و برآمدن آفتاب صبح کاذب علامت
روزدار دو ولیکن حکم شب دارد تا اگر درین وقت نارسیده رسیده شود یا کافر
اسلام آرد و دیوانه بهوش شود یا زن از حیض یا از نفاس پاک شود آن نماز
خفتن بروی بود و اگر درین وقت زن را حیض یا نفاس آید یا دیوانه شود یا کافر گشته
شود آن نماز خفتن بر وی نبود و اگر درین وقت مقیم مسافر شود آن نماز خفتن را
دوگانه گذارد و اگر مسافر مقیم شود نماز خفتن را چهارگانه گذارد و اگر ماه
رمضان بود درین زمان سحری خورد و یا استمتاع کرد روزه تباه نشود و اگر شب
عید بود درین زمان بنده خریده یا فرزند آید بروی صدقه فطر بود و بس معلوم آید که
علامت روزدار دو ولیکن حکم شب دارد و علامت صبح کاذب اینست که منکر دار
برآید بر مثال گرگ پر لب دن تا میان آسمان برآید باز ناپدید شود و علامت
صبح صادق اینست که مستوا شعاع او برآید از کرانهای آسمان پدید آید صبح
صادق که دامنهای آسمان سپید شود و هر زمانی آن سپیدی زیاده شود و
سیاهی را در زیر خود میگیرد همچنانکه ماکیان چوزها را در زیر خود گیرد آن
سپیدی سیاهی را در زیر خود میگیرد و هر زمان نوری زیاده میشود و بزرگان

گفته اند که چون صبح صادق تا میشود و نوری زیادت میشود و صحبت یا بدیهم
شفق است تا میشود و ظلمت زیاده میشود و چون صبح صادق دمید وقت
نماز بامداد در می آید بقول شافعی اول وقت گذارد و بقول علما ما رحمهم الله
وقتی گذارد که اگر نماز نیز یا روا بود تواند که دو رکعت نماز با قرائت معتبر در
وقت مستحب بگذارد وجه قول شافعی اینست که جبرائیل عم نماز بامداد آورد اول
وقت بود که امامت کرد و گذارد و دیگر روایت مادر مومنان عایشه صدیقه
رضی الله عنها که رسول عم نماز بامداد وقتی گذاردی که از مسجد بیرون آمدی
یکدیگر را نشناختی پس معلوم آمد که اول وقت گذارده اند و علما ما رحمهم الله
گفته اند که جبرائیل عم برای نماز بامداد دو بار آمده است یکبار اول وقت
امامت کرد و یکبار آخر وقت و آنگاه فرمود الصلوة ما بین هذین الوقتین
گفت درین دو میان دو وقت نماز بامداد شمان است اول وقت گذاردی روا
بود و اگر آخر وقت گذاری روا بود و آخر وقت گذاردن اولیتر تاویل
آنکه مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها روایت میکند آن
وقت بودی که جماعت زنان مشروع بود از برای آنکه صحابه اندک بودند
رسول عم بدان سبب پگاه گذاردی تا چشم نامحرم بر ایشان نیفتد لیکن
چون صحابه بسیار شدند جماعت زنان منسوخ شد ابو بکر صدیق
رضی الله عنه روایت میکند که رسول عم فرمود هر که نماز بامداد آخر
وقت گذارد چندان ثواب یابد که اول وقت گذارد قال النبی
صلی الله علیه وسلم اسفروا فی الفجر فانه اعظم الاجر اگر درمیان نماز

بامداد آفتاب برآید بر قول شافعی رحمة الله فی الحال تمام کنند و فریضت او
باطل نشود وی میگوید که آفتاب بنده است و مامور برآمدن و ما بنده ایم
مامور بگذاردن نماز وی بندگی خود میکند ما بندگی خود میکنیم و بقول محمد رحمة الله
در اصل تحریمه نماند و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله در هر رکعتی که باشد
تاخیر کنند تا آفتاب بلند گردد اهبت بیرون برود دیگر گذارد و باقی نماز تمام کنند و
بقول ابو حنیفه رضی الله عنه تطوع شود از ابو یوسف رحمة الله دو روایت است
یک روایت از فریضه باز نگذارد و دیگر روایت تطوع تا فریضه باز گذارد
و چون زوال در گذرد باتفاق وقت نماز پیشین اندر آید زوال چه وقت
اندر گذرد دیگر روایت اینست که روی سوی قبله استند تا مادام که آفتاب
برابر روی چپ بود زوال راست نه استاده باشد چون در میان دو ابروی آید
زوال راست استاده باشد و چون برابر روی راست آید زوال اندر
گذرد و بر روایت صلوة کشوانی رحمه الله آنست که در مقابله آفتاب چوبی در زمین
فرو برد تا مادام که سایه در کمین بود زوال راست نی استاده باشد چون
سایه با چوب برابر شود زوال راست استد چون سایه زیاده از چوب شود
زوال در گذرد باتفاق وقت نماز پیشین اندر آید و بقول شافعی رحمة الله
اول وقت گذارد و از مالک رحمة الله روایت است وقت نماز پیشین همان
قدر است که نماز پیشین گذارد و بعد از آن هم وقت نماز پیشین است و هم وقت
نماز دیگر قیاس بقصر و جمع چنانکه حاجیان در شب عرفات میکنند اما
ظاهر روایت اینست قول علما ما و شافعی رحمهم الله تا سایه چیزی برابر شود

اول وقت گذارد و بقول علما ما رحمهم الله اگر بود آخر وقت گذارد و اول

وقت نماز پیشین بیرون نرود و سایه اصلی کدام است چون آفتاب برآید
و سایه کم شود و چون بجای رسد که بیش کم نشود و آن سایه اصلی است هر چه
اندک اصلی برگذشت و روی سوی مشرق نهاد وقت نماز پیشین در آمد و قول
شافعی اینست که خداوند عز و جل میفرماید السّابقون الاوّلون وسارعوا
الی مغفرة من ربکم و رسول ع م فرموده است که اول وقت نماز گذاردن
خشنودیست و آخر وقت نماز گذاردن عفو است و اتفاق است که خشنودی فاضلتر
از عفو است و دیگر قتاده رضی الله عنه روایت میکند که رسول ع م نماز پیشین را در وقتی
گذاردی که سرهای ما میسوختی پس معلوم آمد که اول وقت گذارده اند علماء ما رحمهم الله
گفته اند آنچه قتاده رضی الله عنه روایت میکند دلیل صحرا میکند که در عجم نهان
سر و رخ سوختن نپذیرد و اتفاق است که مسافر و زن نماز را اول وقت گذارد
اولیتر بود تا دلیل از دلیل اینست که از مسابقت است در کار با دیگر در نماز فی و آنچه
حدیث گفت که اول وقت گذاردن خشنودیست و آخر وقت عفو است
این جای بود که گناه بود و اتفاق است که تاخیر نماز گناه نیست دلیل بر آنکه
بلال رضی الله عنه نماز پیشین را بانگ نماز گفت خواست تا بانگ گوید رسول ع م
گفت زمانی صبر کن زمانی صبر کرد باز بیرون آمد که تا بانگ گوید رسول ع م
گفت زمانی صبر کن و آنگاه این حدیث فرمود ابردوا بالظهر فان شدة الحر
من فیح جهنم پس معلوم شد آمد که اگر تابستان بود آخر وقت گذاردن اولیتر
بود وقت نماز پیشین چون وقت بیرون رود و دیگر روایت از ابوحنیفه رضی الله
تعالی عنه که سایه هر چیزی همچند آنچیز شود و رای سایه اصلی و آن لطیفه که
ای زرده

که وقت نماز پیشین اندر آمده است آنگاه وقت نماز پیشین بیرون رود و نماز
دیگر اندر آید و این قول ابو یوسف و محمد شافعی رحمهم الله است اما ظاهر قول
ابوحنیفه رضی الله عنه آنست که سایه هر چیزی دو چندان شود و رای سایه اصلی
و آن لطیفه است که نماز پیشین اندر آمده است و وقت نماز پیشین اندر بیرون
رود اما وقت نماز دیگر در آید بنا بر قول ابو یوسف و محمد و شافعی و دیگر روایت
از ابوحنیفه رحمه الله در آید اما صحیح قول ابوحنیفه آنست که سایه هر چیزی دو
چندان شود و رای سایه اصلی وقت نماز دیگر اندر آید بنا بر آن اصلی است
که در میان این دو نماز وقت مهمل است بنا بر قول ابوحنیفه است و بقول
و محمد رحمهم الله نیست چون وقت نماز دیگر اندر آید بقول شافعی رحمه الله
اول وقت گذارد و بقول علماء ما رحمهم الله اگر تابستان بود آخر وقت گذارد
و اگر زمستان بود اول وقت گذارد و حجه قول شافعی رحمه الله همانست از
آیه و حدیث که در حق نماز پیشین گفته است و جواب ما همانست که گفته
شده است و دیگر میگوید انس بن مالک رضی الله عنه روایت میکند که
در قفای رسول ع م نماز دیگر گذارده ام و گوشت شتر خریدیم و خانه بردیم
پخته میشد پس معلوم شد که اول وقت گذاردن اولیتر بود علماء ما رحمهم الله گفته اند آنکه
روا بود که گوشت شتر بچه بود و سبک پخته شدی دلیل بر آنکه مادر مومنان
عایشه صدیقه رضی الله عنها که رسول ع م نماز دیگر وقتی گذاردی که آفتاب
در روزنهای می افتادی و خانه رسول ع م یک بنای بود تا آفتاب فروتر
نرفتی آفتاب در روزنهای حجرات ایشان نیفتادی سؤال و نماز دیگر

را وقت مکروه کدام است روا نبود در قول ابو حنیفه رضي الله عنه آفتاب بالا
گیرد چنانکه بر سر منارها و بر سر درختان چنانکه کلاه بر سر باشد و دستار بر سر و مانند
اینها و زرد شود وقت مکروه نماز دیگر آن زمانست اینقول ابو یوسف
و محمد رحمهم الله گفته اند و دیگر روایت امام شافعی رحمة الله بر نیست و دیگر روایت
شافعی بر نیست که در شبانه روز وقت مکروه نیست و این روایت امام ابو یوسف
و محمد رحمهم الله گفته اند از قول امیر المومنین علی و عبد الله مسعود رضي الله عنه
اما قول صحیح ابو حنیفه رضي الله عنه آنست که از آفتاب همین قرص ماند که در روی نظر
کنی چشم خیره نشود وقت مکروه نماز دیگر آن زمانست و از وقت چهار
نشاید گذاردن بقول شافعی رحمة الله اداء روا نبود و قضا روا بود و بقول
حسن زیاد رحمة الله اداء روا بود و قضا روا نبود و خواجه حسن بصری رحمة الله گفته است
که اداء روا بود و لیکن اگر ثواب آن نماز را کسی بمن فرو شد به پشیزی نخرم
از برای آنکه رسول ع م فرموده است قال النبي صلی الله علیه و سلم تلک
صلواة المنافقین این لفظ را سه بار فرموده اما این جای بود که هر باری
که نماز دیگر را تاخیر کنند و آن زمان گذارد اما وقتی بضرورت از مومنی فوت
شود یا فراموش کند آن زمان یاد آید بگذارد در تحت این وعید در
نیاید که رسول ع م فرموده است که چون نخر به شمان در آفتاب افتاد
اگرچه هر چهار رکعت را بی آفتاب گذارد همچنان بود که در آفتاب
گذارده است از راه ثواب و همچنین که وقت مکروه نماز دیگر پیدا و آنست
وقت مکروه نماز بامداد همچنانست و آن سرخی که پیش از بر آمدن آفتاب



وقت مستحب نماز بامداد است مسئله چون آفتاب فرو رود وقت نماز شام
باجماع اندر آید و اتفاق است که در گذاردن نماز شام تاخیر نشاید کرد
حدیث قال النبي ع م لا یزال امتی بخیر ما لم یؤخروا المغرب الی اشتباک النجوم
و از شافعی رضي الله عنه روایت میکنند که نماز شام گذاردن بر فور نماز
خفتن گذاردن روا بود اما قول علما رحمهم الله تا وقت نماز شام بیرون نرود
وقت نماز خفتن اندر نیاید نماز خفتن روا نبود تا سرخی شفق باقیست باتفاق
وقت نماز شام باقیست چون آن سرخی ناپدید شد یک روایت از ابو حنیفه آنست
که وقت نماز خفتن اندر آید و اینقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله گفته اند
و اینقول امیر المومنین علی رضي الله و عبد الله مسعود است و دیگر روایت عبد الله
بن عباس رضي الله عنهم اجمعین اما قول صحیح ابو حنیفه آنست که تا آن سپیدی باقیست
وقت نماز شام باقیست چون آن سپیدی ناپدید شد وقت خفتن اندر
آید و اینقول ابو بکر صدیق رضي الله عنه است و مادر مومنان عایشه صدیقه رضي
الله تعالی عنها و دیگر روایت از عبد الله عباس رضوان الله علیهم اجمعین تا خلیل احمد بن
احمد بصری رحمة الله گفته است که بجانب مغرب بود تجربه کردم که دو دانگ شب
بالیست تا آن سپیدی ناپدید شدی و ازینجا است که رسول ع م فرموده است
حدیث قال النبي ع م لولا ان اشق علی امتی لامرتهم بتاخیر العشاء الی ثلث
اللیل تا دو دانگ شب وقت مستحب نماز خفتن است و تا نیم شب وقت مباح بعد ازان
وقت مکروه بقول شافعی تا نیم شب وقت مستحب نماز خفتن است و بعد ازان
وقت مهمل اما بعد از نماز خفتن تا صبح نمیدمد وقت مستحب نماز وتر است حدیث ع م

وَجَعَلَهَا وَقْتَهَا لِعَبْدِ الْعِشَاءِ إِلَى الصُّبْحِ ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه نماز
خفتن گزاردی بر فور و وتر گزاردی و عمر رضی الله عنه تاخیر کردی
تا آخر شب گزاردی و رسول ع م هر دو را منع نکرد و گفت یا صدیق و نزا اول
وقت میگزاری تا اگر قضای اجل در رسد نا باری و وتر گزارده باشی و گفت یا عمر
رضی الله تعالی عنه وتر را تاخیر میکنی تا آخر شب میگزاری تا بهانه گزاردن
وتر شب را بیدار میداری چون هر دو را منع نکرد و بشمعلوم شد که بعد از نماز
خفتن تا صبح بدمد وقت مستحب است مر وتر را **مسئله** عصر و عشا را تعجیل باید
گزاردن که خداوند در حق نماز دیگر بار تخصیص فرموده است **قال الله تعالی**
حَافِظُوا عَلَى الصَّلَوَاتِ وَالصَّلَاةِ الْوُسْطَى وَقُومُوا لِلَّهِ قَانِتِينَ خواجه امام زاهد بخر
رحمة الله گفته است مراد ازین نماز دیگر است از برای آنکه خداوند عز و جل
بعلم قدیم خود دانست که علما را در وقت مستحب نماز دیگر اختلاف افتد از آن
دیگر بار تخصیص فرمود و دیگر آنکه تعجیل باید گزاردن تا وقت مکروه نیفتد
نا در رحمت این شغید بماند **قال النبی** ع م تلک صلوة المنافقین و از شافعی رح
روایت آمده است که در تابستان و زمستان هیچ وقت مکروه نیست چون وقت
نماز خفتن اندر آید در گزاردن نماز خفتن تعجیل باید کردن از برای آنکه اگر
تابستان بود گرما بود و مومنان را گرمی شود و گنه و کاهل بگیرد بخسپد و خواب
گیرد و اگر زمستان بود و هوای سرد و تر بود و برای آنکه کاران مرا عات
باید کردن و آنچند گاه باستن تا سبب انبوهی جماعت شود

باب یازدهم

در بیان شناختن اوقات مکروهات و اوقات مکروهات تطوعات چون
صبح دمید هیچ تطوع نشاید گزاردن جز سنت نماز بامداد و چون نماز بامداد

وقت مستحب باقی بود و قضا بگذارد اما تطوع نشاید گزاردن دلیل بر آنکه امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه نماز بامداد گزارد و طواف کعبه آورد و خواست تا تحیة خانه کعبه آرد
رسول ع م وی را منع کرد و گفت درین زمان هیچ تطوع نشاید گزاردن و در وقت
برآمدن آفتاب قضا روا نبود و ادا را محل نبود و تطوع مشروع نی که روایت میکنند
عقبة بن عامر الجهنی و صالح و عمر و علی رضوان الله علیهم اجمعین که رسول ع م فرمود
که در وقت برآمدن آفتاب قضا روا نبود و ادا را محل نی و تطوع مشروع نی در
روز عید پیش از نماز عید هیچ تطوع نشاید گزاردن و اگر قضای بود که ترتیب
ساقط نشده باشد باید که از نمازگاه بیرون رود آن نماز را قضا کند آنگاه
باز به نمازگاه اندر آید خواجه محمد قاتل رازی رحمة الله گفته است که درین زمان
زنا بزاد رخانهای نماز گزاردن روا نبود اما ظاهر روایت اینست که روا
بود و لیکن اولیتر آن بود که بعد از آن نماز گزارند که در وقت امیر المؤمنین
علی رضی الله عنه یکی را دید که در نمازگاه عید نماز میگزارد دیگر روایت این
است که وی را منع کرد و دیگر روایت اینست که گفت کسی نیست که وی را منع کند
من از آن دلیل این آیة میترسم **قوله تعالی** أَرَأَيْتَ الَّذِي يَنْهَى عَبْدًا إِذَا صَلَّى چون
آن شخص نماز خود تمام کرد گفت یا امیر المؤمنین من هرگز گمان نبردم که خداوند
عز و جل بندها خود را باوردن طاعت عقوبت کند امیر المؤمنین علی رضی الله عنه
گفت که تو راست میگویی اما من بیقین میگویم که هر که بر مخالفت رسول ع م
کاری کند با بنده ثواب نشود و گفته امیر المؤمنین علی رضی الله بی امر رسول
ع م نبودی در وقت زوال نماز قضا روا نبود و ادا را محل نی و تطوع مشروع

نی امیر المومنین عمر رضی الله عنه گفته است که ما را رسول م منع کرده
بخاک دفن کردن و مراد از آن نماز جنازه گذاردن است بعد از نماز دیگر
تطوع شروع نیست که عبد الله عباس رضی الله تعالی عنه روایت میکند که رسول م
ما را منع کرد که بعد از نماز دیگر تطوع مگذارید اما اگر وقت مستحب باقی بود گذار
نماز گذاردن روا بود و در وقت فرو رفتن آفتاب قضا روا نبود و تطوع
شروع نی اما ادای روا بود و چون آفتاب فرو رود تا سیح تطوع نشاید
گذاردن که تا خیر نماز شام شود قال النبی صلی الله علیه وسلم لا یزال امتی
بخیر ما لم یؤخروا المغرب الی اشتباک النجوم در وقت خطبه تطوع نشاید گذاردن
اما اگر قضا بود که ترتیب ساقط نشده باشد شاید گذاردن و کراهیت
نبود

باب دوازدهم در بیان شناختن قبله روی بقبله آوردن فریضه

خواجه امام زاهد فخر رحمة الله معرفت قبله درس گیرد ابتدای از این آیه کرد
وما خلقت الجن والانس الا لیعبدون مراد از تاویل این آیه امر است مرنا گویند
کا شناکردیدن و کرویدکانرا به پرستش و پرستش مرمومنانرا نماز است
و در نماز روی بقبله آوردن فریضه است هم بآیه و هم باخبار و هم باجماع
است قوله تعالی فول وجهک شطر المسجد الحرام وحیث ما کنتم فولوا وجوهکم
شطره اما خبر پیغمبر م کما امر الله تعالی واستقبل القبلة وقل الله اکبر چون نماز
روی بکعبه آوردن فریضه است و مراد آفاقیانرا روی بجهت آوردن فریضه بود
بقول شافعی رحمه الله قبله میان مشرق و مغرب است وی تمسک بدین
حدیث کند پیغامبر م القبلة ما بین المشرق والمغرب وعلماء ما رحمهم الله
گفته اند که رسول م این حدیث در حق اهل مدینه و اهل عراق فرموده است

[illegible] در وقت نماز مغرب [illegible]

از برای آنکه مدینه بجانب راست کعبه است چون از آنجا روی بکعبه آری قبله
میان مشرق و مغرب شود دلیل برآنکه در حدیث دیگر فرموده است قال
النبی صلی الله علیه وسلم القبلة لاهل المدینة واهل العراق ما بین المشرق
والمغرب و دیگر آنکه رسول م فرموده است که یاجوج و ماجوج از مشرق بیرون
آیند و بجانب مغرب روند پس معلوم شد که قبله میان مشرق و میان مغرب نیست
محرابها را صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بنا کرده اند سعید بن عثمان و ابو حازم و قطیفه
بن مسلم با بسیاری از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین نیشاپوری آمدند و هری
و مرو و سرخس و بلخ و ترمذی و سمرقند و بخارا و فرغانه چنانکه اوش و اوزجند و
سوونک و زرنوق و باراب و باطراز و کاشغر و بلاغون و مانند آن محرابها
راست کردند نخستین مسجدی که در بخارا بنا کردند مسجد خواجه امام بود زاهد صفار
رحمة الله در شهرستان سعید بن عثمان رضی الله عنه بنا کردند و نخستین مسجدی
که در شهر سمرقند بنا کردند مسجد دروازه چینی است آنرا قطیفه بن مسلم رضی الله
عنه بنا کرده است و مسجد کلاه دوزان حصار و سیوم مسجد دروازه آهنین هم
چنین هر کدام شهر که سمرقند محرابها راست میکردند کرده ایشان بر منوال
بود راست و از دیار ما ترکستانیان بقبله روند بنات النعش بر رخ راست
ایشان بود و کوچه کاهکشان بر قفای ایشان بود و قطب بر پیچان بر سوی
ایشان همچنان تا بعقبه حلوان از آنجا روی بمغرب زمستان فرود تا بند رخ
راست ایشان بسوی قبله آید و از اینجا است که در دیار ما آید که حنفی مذهب
در محراب شافعی مذهبان نماز گذارند از برای آنکه ایشان قبله میان مشرق

و مغرب هست بگویند چون روی بمحراب ایشان آری رخ راست سوی قبله شود روا
نبود مگر که محرابی بود که راست افتاده بود مهندسان و محاسبان که درین
علم بصارت داشته اند نقد بر گرفته که محراب شافعی مذهبان هزار فرسنگ
فرو سوی کعبه افتاده است و محراب حنفی مذهبان سی فرسنگ بر سوی کعبه
افتاده است و ازینجا است که محراب حنفی مذهبان نماز گزاری چهار دانگ
دست راست باید ماندن از مغرب تابستان و دو دانگ مستحب گفته اند تا
روی بقبله راست افتد اگر مسجد بنا میکنند و محراب را راست نگرند اگر در
وقت کلیا دام یا وقت گفتهها باید که وقت نماز دیگر روی سوی قبله آیند
چنانکه آفتاب میان دو ابروی فرود رود برابر وی راست محراب بنا کنند
و اگر در وقت آفتاب بحمل بود یا وقت آفتاب بمیزان بود بنگرند که آفتاب کجا
فرو میرود همانجا محراب بنا کنند درین دو فصل آفتاب بعین بر کعبه فرود
میرود و در روز دیگر بر همان تجربه محراب بنا کنند اما اگر وقتی دیگر است باید که به
مسجد جامع روند بنگرند که آفتاب کجا فرو میرود در روز دیگر بر همانجا تجربه محراب
بنا کنند که در یکشب بسی تفاوت نبود و این جائی بود که هم از ابتدای مسجدی بنا کنند
که محرابها را صحابه بنا کرده اند و کرده ایشان بر صواب بود و حاضرانرا روی بعین کعبه
آوردن فریضه است و آفاقیانرا روی بجهة آوردن فریضه است بر قول علماء ما
رحمهم الله قبله میان دو مغرب است یکی مغرب تابستان و یکی مغرب زمستان
تابستان بر طرف چپ کعبه فرود رود و زمستان بر طرف راست کعبه درین دو
دو دانگه دست چپ گیرد میان هر کجا روی آری روا بود اما اولیتر آن بود که

اگر مسجد خراب کردند باز عمارت میکنند اثر ابها جی ... که بوده است

که چهار دانگ دست راست ماند و دو دانگ دست چپ گیرد تا روی بقبله راست
آید کعبه نام عرصه است یا نام بنای بقول شافعی رحمة الله نام هر دو بقول علماء
ما رحمهم الله نام عرصه است نه بنای محمد حسن رحمة الله گفته است اگر کسی کعبه را
فرو گیرد تا بهتر از آن برآرد بقول امام شافعی رحمة الله گفته است تا آنجا
خیمه نزنند نماز روا نبود و بقول علماء ما روا بود و کعبه را ابراهیم خلیل ع م بنا کرد
جبرائیل ع م از پنج کوه سنگ می آورد و با سمعیل میداد اسمعیل ع م با ابراهیم ع م
میداد تا ابراهیم ع م کعبه را بنا کرد اگر کعبه را کسی فرو گیرد تا بهتر از آن برآرد
و آن سنگها بجای خود روند نماز ارواح روی بجهة باید آوردن فریضه است
ظاهر روایت آنست که از عرش تا تحت الثری بنای کعبه است آفاقی را روی
بجهة آوردن فریضه است اگر روی بجهة آورد و نیت حطیم کرد از محمد حسن
رحمة الله روایت است که روا بود اما ظاهر روایت آنست که روا نبود اگر آفاقی
روی بجهة آورد و نیت مقام ابراهیم ع م کرد روا بود اما ظاهر روایت روا نبود
خواجه امام بکر عیاضی رحمة الله گفته است اگر این کس بسفر قبله رفته باشد مقام
ابراهیم ع م را دیده است روا نبود و اگر ندیده روا بود و بدین هر دو مسئله معلوم
آمد ما را اعتبار نیت راست که اگر آفاقی روی بجهة کعبه آورد و نیت بیت المقدس
کند روا نبود که هر کجا که محراب معین بود روی بجهة آورد و نیت کعبه شرط است
یا نی حسن بن زیاد از ابو حنیفه روایت میکند که مستحب است چون روی بجهة آورده است
نیت نیز هست عبد الله جرجانی رحمة الله گفته است همچنانکه روی بجهة آوردن
فریضه است نیت کعبه کردن نیز فریضه است خواجه محمد مقاتل رازی رحمة الله

در شرح قدوری روایت کرده است که این خلاف در میان علما اما نیست
چون روی بجهتی آورد دل بسته است در عمارتها تا جنبا و غریب را تحری روا بود
با نی اسبیجابی رحمة الله گفته است که روا نبود از برای آنکه اگر روز بود دیده شود
و اگر شب بود سوال کند و بیرات فی دهند اگر کسی نبوده است بر او معلوم شود
که محراب کجا است سید امام ابو شجاع رحمة الله گفته است که روا نبود از برای
آنکه اگر شب بود سوال کند بقول ابن ... نشان دهندش و بر او چه معلوم شود
اگر دست بر دارد احتمال آن دارد که در دیوار چیزی بود بدستش خلد و مجروح شود
یا بر دیوار کژدم باشد دستش زخمی زند یا محراب بخط بود دست بر او معلوم
نشود یا مسجدی بود با طاقها هر کجا دست برد چنین داند که محراب است پس تحری
گذارد روا بود که در صلوة مختصر ایضاح خواجه امام ابو الفضل کرمانی و در شرح
قدوری از محمد رحمة الله روایت اینست اگر یکی در مکه بتحری نماز گذارد روا بود
بشرط آنکه در آن محلت غایب بود که نص مطلق است قوله تعالی فاینما تولوا فثم
وجه الله اما ظاهر روایت اینست که در مکه بتحری روا نبود چه حاضر است او را روی
بعین کعبه آوردن فریضه بود اگر در صحرا قبله پوشیده است دلیل اصابت
نه بتحری نماز گذارد الا بطریقی روا بود اما اگر کسی از آن دیار بود اگر سوال ناکرده
بتحری نماز گذارد روا نبود و اگر بتحری نماز گذارد و در میان نماز اصابت پدید آید
باید که روی بدان طرف آرد و باقی نماز تمام کند چنین گفته اند که قبله شش است
یکی بیت المعمور که قبله فرشتگانست دیگر بیت المقدس که قبله پیغامبرانست
دیگر عرش که قبله حملة العرش است دیگر کرسی است که قبله کروبیان است

دیگر کعبه که قبله ما است دیگر قبله تحری است دیگر قبله چاران نیز گفته اند
اگر به تحری نماز شروع کرد و یک رکعت گذارد باز تحری اش
گشت روی بطرف دیگر آورد و یک رکعت دیگر گذارد باز
تحری اش بگشت اگر این چهار رکعت نماز بچهار طرف گذارد روا
بود بقول علماء رحمهم الله و بقول شافعی رحمة الله یک طرف روا
بود سوی برآمدن آفتاب روا نبود و اگر بار چهارم بطرف اول
باز آید بعضی گفته اند روا نبود و ظاهر روایت اینست که روا بود
اگر جماعتی بتحری نماز گذارند در میان نماز اصابت پدید آید
امام روی بگرداند سوی قبله آورد و امام اگر پس شد و مقتدیان پیش
باید که امام پیش مقتدیان شود و اگر برود نماز همه تباه شود که کار
دیگران کرده است مقتدیان را باید که در قفای امام آیند و آنها که
طرف دست راست امام اند از طرف دست راست امام آیند و آنها
که بطرف دست چپ امام اند فرود آیند و باقی نماز تمام کنند و اگر هم
چنان رکعتی گذارند امام پس و مقتدیان پیش نماز مقتدیان تباه شود
و اگر در کم رکعتی در قفای امام آیند نماز روا بود و اگر مقدار رکعتی هم چنان
تاخیر کردند و لیکن نگذارند نماز شان تباه نشود بقول ابو یوسف
رحمة الله و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله توانند که در قفای امام
آیند و باقی نماز تمام کنند و در بعضی نسخها برعکس این گفته اند اگر جماعتی
بتحری نماز گذارند امام سلام داد آنگاه اصابت پدید آمد در

ودر قفای وی لاحق است ومسبوق مسبوق را باید که روی بقبله آرد وباقی
نماز تمام کند لاحق را نماز تباه شود از برای آنکه لاحق حکماً در قفای امام
است دیگر اهم چنان می باید گذاردن که امام گذارده است
اگر روی گردانند امام را خلاف کرده باشند واگر هم چنان نکرد از روی
بغیر قبله روا نبود جماعتی در تاریکی نماز گذاردند چون نماز تمام کردند
روشنائی در آوردند هر کسی روی بهر طرفی آورده بود نماز همه را نماز روا بود مگر
دو کس را اگر امام را بر خطا دانسته باشند ودیگران کسی که از امام پیش ایستاده
باشد اگر قبله پوشیده است از گذارف نماز گذاردند اگر اصابت همین جای
پدید آمد که وی گذارده است یا غالب گمانش آن بود که قبله اینجا است
نمازش روا بود واگر اصابت جای دیگر پدید آمد یا غالب گمانش آن
بود که اصابت جای دیگر هست نمازش روا نبود واگر قبله پوشیده
است به تردد نماز شروع کرد بعضی گفته اند به تردد شروع درست
نیاید اما ظاهر روایت آنست که درست آید اگر در نماز اصابت
همین جا پدید آید نمازش روا بود اگر در میان نماز اصابت جای
دیگر پدید آید بر قول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله نمازش فاسد شود هم
چنان که متیمم در نماز آب یافت یا ماسح خف مدت مسح
بر آمد نمازش تباه شود و این نیز همین حکم دارد بقول ابو یوسف
رحمة الله روی بقبله آرد باقی نماز تمام کند روا بود اگر به تحری
یک رکعت نماز گذارد در میان نماز تحریش بگشت روی بر

گردانید و تکبیر گفت معلوم شد که قبله اصابت همین جا پدید آمد که تکبیر گفته است
بقول ابو یوسف رحمة الله روا بود از برای آنکه مراد از تحری اصابت است
همین جا پدید آمد بقول ابوحنیفه رحمه الله نماز [illegible] تباه شود از برای آنکه چون تحری کرد
شرعیت حکم کرد [illegible] نظر فرا قبله وی چون بی تحری روی گردانیده است واین

روی بگردانده هم چنان بود که

مسئله همچنان است که در خطا صواب آید هم خطا بود مسلمانی را در ظن وی اینست
که جامه من نجس است یا روی بغیر قبله یا بی طهارت است یا نماز بیرون از وقت است
وهم چنان نماز میگذارد بعد از آن معلوم شد که جامه وی پاک است و روی
بقبله است و با طهارت است و نماز در وقت است آن نماز روا نبود که وی
بمعصیت به نماز اندر آمده است بمعصیت عبادت ادا کرده نشود این مسئله در شرح
طحاوی است و در کتاب تحری است اما بعضی مشایخ گفته اند که روا بود چنانکه
بر جامه امام رنگی بیند چنین پندارد که مگر نجاست است و این نماز وی نا
روا است یا چنین پندارد که آنچه امام خواند خطا است و نماز نا روا است معلوم شد
که آنچه امام خواند صواب است و جامه امام پاک است نماز وی روا بود و آن گمان بد
وی را اعتبار نیست و این اختیار شیخ الاسلام برهان الدین است و این مسئلها
دیگر بر همین قیاس است مومنی نماز میگذارد و چنین معتقد است که کعبه نام بنا است
نیت بنا کرده است اگرچه روی بجهت آورده است روا نبود که کعبه نام
عرصه است نه نام بنای باب سیزدهم در بیان نیت و نیت نماز فریضه
است بآیت و با خبار و با جماع امت اما آیت قوله تعالی وما امروا الا لیعبدوا الله
مخلصین له الدین نیت آیت تفسیر برین کرده اند که مراد از اخلاص نیت است

تا نیت نبود اخلاص نبود و حدیث اینست قال النبی علیه السلام الاعمال بالنیات و لکل امرء ما نوی و قال
النبی علیه السلام لا عمل لمن لا نیة له و اجماع امت آنست که هیچکس از فریضه نیت منکر نشده است
و هر که منکر شود کافر شود و بقول شافعی رحمه الله جمله صفات این نماز را باید که بدل داند
چنانکه دو رکعت نماز بامداد فریضه وقتی و اقتدا با امام و نیت کعبه و مقارن امام تکبیر گوید
تا در نماز آمده شود و در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله روایت هست که هنگام
تکبیر گفتن فریضه هست نیت کردن بزبان نیز فریضه هست اما ظاهر روایت آنست
که نیت کردن بزبان فریضه نیست نیت را بزبان گفتن حاجت هست یا نی از ربیع
رحمة الله دو روایت هست یکی روایت آنست که بدل می اندیشد بزبان میگوید دست
بردارد و یکی روایت دیگر آنست که بدل نیت کند و بزبان تکبیر گوید که نیت عمل
دلست نیز با نگفتن حاجت نیست هر نماز را نیت آن نماز شرطست چنانکه
نماز بامداد را نماز بامداد و نماز پیشین را نماز پیشین و نماز دیگر را نماز دیگر و نماز
شام نماز شام و نماز خفتن را نماز خفتن و عید را نماز عید و وتر را نماز
وتر و آدینه را نماز آدینه و قضا را نیت قضا و ادا را نیت ادا و نیت ادا
از قضا نیابت ندارد و نیت قضا از ادا نیابت ندارد و بعضی گفته اند نیت
قضا از ادا نیابت دارد و در صلوة خواجه امام اجل حسن از ابو یوسف
و محمد رحمهم الله روایت هست اگر بانگ نماز شنود و بقصد نماز گذاردن برخاست
و طهارت ساخت در راه هیچ غایب شد بمسجد آمد بر همان قصد چون تکبیر
گوید همان قصد در نماز آمده باشد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نیت پیشتر که از
تحریمه می باید پیوست تا اگر در آن زمان لطیفه غایب شود که از قصد نماز گذارد
داشتنی نیت است و اگر آن لطیفه را غایب شود اعتبار ندارد بر جوع شود
در دین ما حج نیست که حد حضور آنست که اگر کسی از وی سوال کند که چه میگذاری

بقول علما اختیار نیت عمل دل است بزبان گفتن

بی تامل گوید که چه میگذارم کرخی گفته است که اگر در خواندن سبحانک اللهم و بحمدک یاد
اندیشش که نیت نکرده ام نیت کند روا بود اما ظاهر روایت اینست که نیت
پیش از تکبیر تحریمه می باید تا روا بود و در نیت علما سخن گفته اند که دانستن نیت بود
اما ظاهر روایت آنست که دانستن علم بود اما چون قصد با وی یار کنند نیت
شود و نیت عمل دل است تا اگر مسلمانی نماز پیشین میگذارد و بر زبانش نماز دیگر
رفت آنچنان نماز پیشین وی بود و اگر نماز دیگر میگذارد و بر زبانش نماز پیشین
رفت آن نماز دیگر بود و اگر نیت ادا کرد و قضا پدید آمد یا نیت قضا کرد و ادا
پدید آمد در اصول فقه خواجه امام علی بزدوی رحمة الله آورده است که قضا
از ادا و ادا از قضا نیابت دارد و خواجه امام حسام شهید رحمة الله گفته
است که اگر نیت ادا کند قضا پدید آید نیابت ندارد اما اگر نیت قضا کند
ادا پدید آید نیابت دارد از برای آنکه لفظ قضا بود و مراد از وی ادا قوله تعالی
فاذا قضیت الصلوة فانتشروا فی الارض اینجا لفظ قضا هست و مراد از وی
ادا هست خواجه امام زاهد فخر رحمة الله صلوة خود گفته امام اجل سرخسی رحمة الله
در مبسوط در روایت بیرون آمده که این جای بود که قصد وی ادا گذاردن بود
بر زبانش لفظ قضا روا بود یا قصد وی قضا گذاردن بود و بر زبانش ادا
رود اما اگر قضا را مطلق نیت کند یا ادا را مطلق نیت قضا کند از ادا و از
قضا نیابت ندارد و اگر مسافری را نماز پیشین بروی هست و ابر هست
و شک میکند و نمیداند که وقت مستحب نماز دیگر باقی هست یا نی نماز پیشین را
باید که قضا کند و نماز دیگر گذارد و چون وقت نماز شام آید آن نماز پیشین
باز قضا کند و آنگاه نماز شام گذارد که احتمال آن دارد که نماز پیشین در
وقت مکروه قضا کرده باشد پس نماز روا آمده باشد باز قضا کند تا بیقین

از عهدت بیرون آید خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که دو فرض مختلف همچون
دو وقت مختلف است و دو وقت مختلف همچون دو فرض مختلف است دو فرض
مختلف آن بود که از یک روز دو نماز بر وی مانده باشد نماز پیشین و نماز دیگر
نیت کرد چهار رکعت نماز ولیکن نگفت که چهار رکعت نماز پیشین یا چهار رکعت
نماز دیگر آن هیچ نیابت ندارد که نیت کدام نماز فریضه است این دو فرض مختلف
است اما دو وقت این مختلف بود مسلمانی را قضای ها گذشته بر وی است قضا
میکند نیت کرد که چهار رکعت فریضه نماز پیشین ولیکن نمیگوید که کدام
پیشین روا نبود که نیت کدامی نماز فریضه است چون نیت کند چگونه کند
بقول بخارا اولین نماز که بر من است یا آخرین نمازی که بر من است و بقول
مشایخ سمرقند نزدیکترین نمازی که بر من است یا آخرین نمازی که بر من است
شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله گفته است که اولیتر آنست سه اند که چون
نماز قضا کند تکبیر گوید بدان نماز اندر آمدم باشد که آن از وی نیت است
خواجه امام حسام شهید رحمة الله گفته است در جامع الصغیر خود آورده
که چنین گوید که اولین نمازی که بر من است اولیتر بود خواجه امام اجل سرخسی
رحمة الله میگوید از این سه لفظ هر کدامی که بگوید روا بود خواجه امام علی بزدوی
رحمة الله میگوید اگر نیت مطلق کند روا بود اگر روز ابر است و نمیداند که نماز
باقی است یا نی چگونه نیت کند گفته باید که بگوید که میخواهم تا بگذارم چهار رکعت
فریضه نماز پیشین امروزینه و اگر نماز دیگر است نماز دیگر را امروزینه اگر
وقت باقی بود از وقت نیابت دارد و اگر وقت بیرون رفته باشد از قضا
نیابت دارد و اگر مسلمانی نماز پیشین گذارد و شک افتادش که نماز پیشین
من روا آمده است یا نی آن نماز را باز میگذارد باید که بگوید تا میخواهم تا
بگذارم چهار رکعت نماز نزدیکترین نماز پیشین که بر من است اگر آن نماز روا

آمده بود

آمده بود این نماز از قضا نیابت دارد اگر آن نماز روا نیامده باشد این نماز از ادا
نیابت دارد و اگر در وقت مکروه نماز دیگر بگذارد و شک افتادش که نماز دیگر
روا آمده است یا نی باید که نیت کند که میخواهم که بگذارم چهار رکعت فریضه
نماز دیگر امروزینه از بهر آنکه در این وقت قضا مشروع نیست و تطوع نماز
مشروع کند و در دو رکعت معین قرآن خواند چنانکه در اول خواند و در دوم نخواند
و در سیوم بخواند و در چهارم نخواند اگر آن نماز پیشین روا نیامده باشد این از آن
نیابت دارد و اگر روا آمده بود این نماز از قضا نیابت دارد نه از تطوع اگر
وقت نماز بیرون رفت شک افتادش که این نماز گذارده ام یا نی محمد رحمه الله
میگوید من گمان برم که وقت نماز بر مؤمن گذرد و وی نماز نگذارده بود اگر
نماز گذارد احتیاط کرده بود اگر سنتها را مطلق نیت نماز میکند روا بود یا نی
قاضی امام صدر الدین گفته است که از سنتها نیابت دارد خواجه امام اجل سرخسی
رحمة الله گفته است نیابت ندارد و وجه قول قاضی صدر الدین رحمة الله آنست
که اگر دو رکعت تطوع گذارد بر چند سنت آنکه شب است معلوم شد که روز
بوده است آن از سنت نماز بامداد بود اینجا همین بود خواجه امام اجل سرخسی
رحمة الله گفته است که فرق است میان این مسئله و آن مسئله از برای آنکه
چون صبح دمید هیچ تطوع نشاید گذاردن جز سنت نماز بامداد پس ضرورت
گر گوییم که نیابت دارد اما اینجا وقت فراخ است و تطوع مشروع تا نیت سنت
نکند نیابت ندارد و بر جمله مقتدی را سه نیت شرطست نیت کدامی نماز و نیت
متابعت امام و نیت کعبه و بر امام و بر تنها گذارد دو نیت شرطست نیت کدامی
نماز و نیت کعبه باب چهاردهم در بیان تکبیر اول فریضه است یا سنت و اخبار بر
خلاف معتزله که ایشان میگویند که بنای نماز بر افعال است نی بر اذکار و وجه قول

اول آن است که خدای عز و جل پیغمبر را میفرماید قوله و اقیموا الصلوة بپا دارید نماز را و بر پای داشتن
نماز بتن تعلق دارد و اما این مذهب باطل است مذهب سنت و جماعت اینست
که بنای نماز همه بر افعال است و هم باذکار و هم با آیت و با خبار را اما آیت اینست قوله تعالی
قد افلح من تزکی و ذکر اسم ربه فصلی قوله و ربک فکبر این هر دو آیت در حق تکبیر اول است
و خبر اینست قال النبی علیه السلام [illegible] کما امر الله تعالی و استقبل القبلة و قل الله اکبر رسول علیه السلام
فرموده است که پاک کن نفس خود را با مر خدای عز و جل و روی بقبله آر و تکبیر اول شرط است
بگو الله اکبر
یا رکن بقول شافعی رحمة الله رکن است و بقول علمای ما رحمهم الله شرطست فایده این خلاف
جای پدید آید که اگر مصلی دو رکعت نماز تطوع گذارد و بر وی دو رکعت دیگر بنا میکند
بقول شافعی رحمة الله درست نیاید و بقول علمای ما رحمهم الله درست آید تکبیر اول
از نماز هست یا نه بعضی گفته اند که از نماز نیست لیکن بی وی نماز نیست همچنانکه دیوار از خانه
نیست لیکن خانه بی دیوار نیست میوه از درخت نیست لیکن درخت [بی میوه] نیست آب از
میوه بی
حوض نیست لیکن بی آب حوض نیست خواهرزاده امام زاهد فخر رحمة الله شیخه درست میکرد
روایت بیرون آمد که بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمة الله تکبیر اول از نماز نیست و شرط
است و بقول محمد رحمة الله از نماز است و رکن است فایده این خلاف درجای
پدید آید که مصلی نماز بشتن میکند اداء در میان نماز بیاد آمدش که نماز بامداد
بر من است بقول ابو یوسف و ابوحنیفه رحمهم الله تحریمه از فرضیت باطل شود
اما در حق تطوع باقی بود و بر قول محمد رحمة الله از اصل تحریمه نماند اما صحیح از قول
محمد رحمة الله اینست که هر کجا بنا و پذیرد رکن دارد و هر کجا بنا حاجت آید شرط
دارد تکبیر اول بچه لفظ گوید که در نماز آمده شود بقول مالک رحمة الله همین یک لفظ
الله اکبر و بقول شافعی رحمة الله بلفظ الله اکبر یا الله الاکبر ازین دو لفظ هر کدام
که گوید بنماز اندر آمده شود و در صلوة خواهر امام اجل سرخسی رحمة الله از ابو یوسف
روایت است که بچهار لفظ بنماز اندر آمده شود الله اکبر یا الله الاکبر یا الله کبیر
یا الله الکبیر ازین چهار لفظ هر کدام که گوید بنماز اندر آمده شود و بقول ابوحنیفه

رحمة الله هر نامی که از نامهای خدای تعالی گوید در نماز آمده شود و از محمد رحمة الله دو روایت است
یکی روایت با ابو یوسف است همچو صفات تام باید تا در نماز آمده شود چنانکه الله اکبر یا الله اجل
یا الله اعز یا الله اخص یا الله اعظم یا الله جلیل و دیگر روایت ابوحنیفه است که اسم تنها
بسنده است شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله صلوة خواهر منهاج الدین درس میکرد
روایت بیرون آمد اگر مصلی کلمه شهادت گوید به نیت تکبیر اول بقول ابوحنیفه
و محمد بنماز اندر آمده شود بکلمه اثبات نه بکلمه نفی که لا بود و کلمه اثبات که الا الله است
برین روایت دلیل کند که محمد با ابوحنیفه است رحمهم الله که باسم تنها نماز اندر
آمده باشد و اگر اللهم اغفرلی گفت به نیت تکبیر اول باجماع در نماز آمده نشود
اگر اللهم گفت و قطع کرد در نماز آمده شود یا نی این اختلاف راست میان
کوفیان و بصریان کوفیان میگویند که در نماز آمده نشود که میم اللهم در معنی [illegible]
و کلمه لا کلمه نفی است در نماز آمده نشود بصریان میگویند که در نماز آمده شود
که میم اللهم در معنی یا است تا اگر کسی به نیت تکبیر اول گوید یا الله بقول ابوحنیفه
[illegible] در نماز آمده شود اگر تازی نمیداند پارسی میگوید در نماز آمده شود و بالفاظ
و اگر تازی میداند بپارسی بگوید در نماز آمده شود یا نی بقول ابوحنیفه رحمة الله
در آمده شود بقول ابو یوسف و محمد در نماز آمده نشود و در جامع الصغیر خواهر امام
[illegible] شهید ابو بکر جصاص و صلوة خواهر امام منهاج الدین عصار کبیر از ابوحنیفه رحمة الله
روایت میکنند که ابوحنیفه ازان قول رجوع کرد و گفت با آنکه تازی نیکو داند اگر پارسی
گوید در نماز در آمده نشود و الله اعلم

باب یازدهم در بیان قرائت فریضه است

قرائت
بآیت و اخبار و اجماع امت بر خلاف معتزله که ایشان میگویند که بنای نماز بر افعال
است و بر اذکار را اما این مذهب باطل است مذهب سنت و جماعت اینست که بنای نماز همه بر افعال
است و هم بر اذکار و هم بآیت و اخبار را آیت اینست قوله تعالی فاقرؤا ما تیسر من القرآن در
اتفاق است که این امر در نماز است که بیرون نماز قرآن خواندن فرض نیست و حدیث
قال النبی علیه السلام لا صلوة الا بقراءة القرآن بر قول شافعی رحمة الله خواندن فاتحه در نماز
فریضه است و حجة قول وی اینست که قال النبی علیه السلام لا صلوة الا بفاتحة الکتاب علمای ما

رحمهم الله گفته اند که معنی شنیدن این است که ورای فاتحه چیزی دیگر خواندن فریضه نیست
چون چیزی دیگر فریضه خواندن نپنداری پس فاتحه خواندن نیز فریضه نبود و بر قول ایشان
رحمة الله سوره با فاتحه ضم کردن فریضه است علما رحمهم الله گفته اند که لیس بالرکعتین بود که
فاتحه درست است و سوره درست ندارند یا سوره درست دانند فاتحه درست ندانند
ما میگوییم فاتحه خواند یا سوره اگر پس وی چیزی خواند که سعید نماز بود و نماز تمام شود
و خواندن فاتحه در نماز بحدیث واحد است ما بنص قرآن عمل کنیم قال الله تعالی فاقرؤا
ما تیسر من القرآن آنچه گفتم فرضیت است و لیکن مستحب را آنچه خوانده هر چند که خواند
شاید دلیل بر آنکه روایت میکنند ابو یوسف هریره سلمی رضی الله عنه که رسول علیه السلام
در نماز بامداد نقد بر صد آیه خواند و روایت دیگر میکنند که مورق عجلی رضی الله
عنه که رسول علیه السلام در نماز بامداد سوره ق و الذاریات چندانی بخواند که من در دل یاد گرفتم
دیگر روایت میکنند عبد الله مسعود رضی الله عنه که رسول علیه السلام در نماز بامداد سوره الم
تنزیل و تبارک الذی بیده الملک خواندی همچنان نقد به هفتاد سوره روایت میکنند
از ایشان خواندی و در هیچ رکعتی ورای فاتحه دو سوره نخواندی و از پایان آغاز
نکردی دیگر روایت میکنند ابو هریره رضی الله عنه که رسول علیه السلام در نماز بامداد سوره
هل اتی علی الانسان حین من الدهر و المرسلات و اذا السماء انشقت و السماء ذات البروج
خواندی و بر قول عبد الله عباس رضی الله عنه در نماز روز قرائت نیست وجه قول وی آنست
قال النبی علیه السلام صلوة النهار عجماء اما مراد از این نرم خواندن است نه ناخواندن از برای آنکه
در ابتدای در نمازهای روز قرائت بلند خواندن مشروع بود کافرکیان بیامدندی و بر در مسجد
رسول علیه السلام غوغا کردندی که ایشان مشوش شدندی جبرائیل علیه السلام آمد و این آیه آورد و لا تجهر
بصلوتک و لا تخافت بها و ابتغ بین ذلک سبیلا بعد از آن نرم خواندن مشروع شد دلیل
بر آنکه هم از عبد الله عباس رضی الله عنه روایت است که رسول علیه السلام در نماز آدینه سوره الجمعة و
اذا جاءک المنافقون بسیار خواندی و نماز آدینه نماز روز است و نعمان بن بشیر رضی الله عنه
روایت میکنند که وقتی بودی ما را در یک روز دو عید آمدی نماز عید و نماز آدینه رسول
علیه السلام در هر دو سبح اسم ربک الاعلی الذی و هل اتیک خواندی و ابو سعید خدری رضی الله عنه
روایت میکنند که در قفای رسول علیه السلام نماز پیشین میگذاردم رسول علیه السلام از قیام فرود آمد
سجده تلاوت آورد باز بقیام رفت و از قرائت چیزی خواند آنگاه برکوع رفت بعد از فراغ
نماز ما را معلوم شد که سوره الم تنزیل خوانده و دیگر روایت میکنند خباب بن الارت

رضی الله عنه

رضی الله عنه که رسول علیه السلام در نماز نرم خواندی که ریش مبارک می جنبید
که وقت بودی که ما را حرفی یا کلمه بشنوانیدی در صلوة خواجه امام اجل سرخسی
رضی الله عنه آورده است که رسول علیه السلام در نماز شام سوره المص خواندی
اما این در وقتی بودی که آیتها ترتیب نشده بود و سورتها معین نی چون
آیتها ترتیب شد و سورتها معین شد جماعتی آمدند و از معاذ جبل پیش رسول
علیه السلام بنالیدند که ما مردمان کاسبی ایم رنج می بینیم وی در نماز خفتن قرائت دراز
میخواند رسول علیه السلام وی را طلب کرد و این حدیث فرمود که افتّان انت یا معاذ
این انت من السماء و الطارق و الشمس و الضحی ابو بکر صدیق رضی الله عنه در
نماز بامداد سوره البقره خواند چون نماز تمام کرد امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه
گفت یا خلیفه رسول علیه السلام نزدیک بود که آفتاب برآمدی ابو بکر صدیق رضی الله عنه
گفت که اگر آفتاب برآمدی ما را غافل نیافتی در نماز یافتی امیر المؤمنین عمر رضی الله
عنه در نماز بامداد سوره یوسف خواند چون بدین آیه رسید قوله تعالی و ابیضت
عیناه من الحزن فهو کظیم گریان شد و نتوانست خود را بر رکوع رفت و امیر
المؤمنین عمر رضی الله عنه ابو موسی الاشعری را بقروی فرستاده بود با میری و ورا
وصیت کرد که بخوان در نماز بامداد و در طوال مفصل و در نمازهای میانه اوساط
مفصل و در نمازهای شب قصار مفصل مشایخ گفته اند که طوال مفصل از حم
آخر است تا عبس و اوساط مفصل از عبس است تا و الفجر و قصار مفصل از و الفجر

است تا آخر و بعضی گفته اند که طوال مفصل از عم یتساءلون تا والفجر و اوساط
از والفجر است تا لم یکن و قصار مفصل از لم یکن است تا آخر مصحف مسافر را
در نماز بامداد اولیتر آن بود که اذا السماء انشقت والسماء ذات البروج و والسماء
والطارق و سبح اسم و هل اتیک حدیث الغاشیه خواند این استحباب است و
فرضیت را آنچه خواند روا بود دلیل بر آنکه رسول در نماز بامداد قل اعوذ
برب الفلق و قل اعوذ برب الناس خواند بنا بر آنکه وقتی که جماعت نماز
شروع بود رسول نماز بامداد شروع کرد آواز گریستن کودکی بگوش مبارک
رسول برسید بنور نبوت دانست که مادرش اقتدا کرده است آن نماز را
بر خود کوتاه کرد در رکعت اول قل اعوذ برب الفلق خواند و در رکعت دوم قل
اعوذ برب الناس خواند و بعد از آن این حدیث فرمود صَلِّ بالقوم صلوة
اَضْعَفِهِمْ فَاِنَّ فِيهِمُ الصَّغِيرَ وَالْكَبِيرَ وَالضَّعِيفَ وَالْمَرِيضَ وَالْمُسَافِرَ وَذَا الْحَاجَةِ
محمد بن الحسن رحمة الله گفته است که قرآن خواندن در نماز بر دو نوع است
فریضه است که آنچه از حد کراهیت بیرون آرد و استحباب را اما در عدد آیه در
رکعت علما را اختلاف است بر قول خواجه بعضی علما رحمة الله در یک رکعت قرآن
فریضه است وجه قول او آنست که خداوند عز و جل میفرماید قوله تعالی فَاقْرَؤُا
مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ این امر تکرار تقاضا نکند و بقول مالک در هر رکعت قرآن
خواندن فریضه است که بیشتر را حکم کل است و بر قول شافعی در چهار رکعت

فاتحه خواندن فریضه است و بر قول علما رحمهم الله در دو رکعت نامعین قرآن
خواندن فریضه است اما در عدد آیه علما را اختلاف است بقول ابو حنیفه
رضی الله عنه یک آیه خواندن فریضه است خواه دراز خواه کوتاه و بر قول
ابو یوسف و محمد رحمهم الله یک آیه دراز یا سه آیه کوتاه خواندن فریضه است
بر قول شافعی رحمة الله در چهار رکعت فاتحه با بسم الله خواندن فریضه است
وجه قول ابو حنیفه رضی الله تعالی عنه آنست که یک آیه قرآن خواندن معتبر است
دلیل بر آنکه حائض و نفسا و جنب را نشاید خواندن پس در هر رکعتی یک آیه
را خواندن بسنده است ابو یوسف و محمد رحمهم الله گفته اند که قرآن معجز است
خواننده را باید که چندانی بخواند که عاجز آید تا روا بود و اگر بتازی نمیداند
بپارسی میخواند روا بود بشرط آنکه در معنی تفاوت نکند و اگر بتازی میداند بپارسی
میخواند بقول ابو حنیفه رضی الله عنه روا بود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا
نبود از برای آنکه ما مأموریم بخواندن بنظم و معنی تا بخواندن نظم عاجز نباشیم
بمعنی روا نبود اما ابو حنیفه رحمة الله گفته است ما مأموریم بخواندن از این
دو یکی لیکن لازم نیست که بنظم خواند از هر دو هر کدام که خواند روا بود از
برای آنکه از قرآن معنی را اعتبار است دلیل بر آنکه خداوند عز و جل میفرماید
قوله تعالی وَاِنَّهُ لَفِي زُبُرِ الْاَوَّلِينَ قوله تعالی اِنَّ هٰذَا لَفِي الصُّحُفِ الْاُولٰى صُحُفِ
ابراهیم و موسی و شک نیست که در زبور و صحف بلفظ عرب نبود

راست

عزّ وجلّ فرموده است که قرآن در مینها است پس معلوم آمد که معنی را اعتبار
از برای آنکه معنی قرآن قرآن است در جامع الصغیر خواهر امام حسام
شهید ابوبکر جصاص و در صلوة خواهر امام منهاج عصار کبیر از ابوحنیفه رضی
الله روایة میکنند که ازان قول رجوع کرده است وگفت با بدره عربی بپارسی
خواندن روا نبود واما ظاهر قول ابوحنیفه رحمة الله این است که روا بود از
برای آنکه اگر بعربی نداند بپارسی بداند بخواند روا بود باتفاق اگر بپارسی
قرآن نبودی پس هیچ حال روا نبودی ثابت شد بعربی همان از قرآن و بپارسی
همان از قرآن محال بود که پارسی از قرآن نبود و بعربی از قرآن بود دیگر آنکه اهل روم
نامه نوشته فرستادند که براق فاتحه سخت تر است به نزدیک سلمان فارسی رضی الله
عنه سلمان فرمود که فاتحه را ترجمه کردند بزبان ایشان فرستاد پس سلمان
ترجمه بزبان ایشان روا داشت و ابوحنیفه رضی الله عنه از ایشان معنی را اعتبار
داشت دلیل بر آنکه بپارسی روا داشت همچنین آورده است که این مسئله را در
شرح جامع الصغیر خواهر امام حلوائی آنچه از حد کراهیة بیرون آرد فاتحه
و ورای سه آیة و اجماع است که در نماز بامداد در رکعت اول قرائة دراز
تر خواند و در رکعت دوم کوتاه تر نمازها دیگر بقول محمد رحمة الله همچنان خواند
که در نماز بامداد و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحمة الله برابر خواند آنچه
استحباب است حسن زیاد از ابوحنیفه رضی الله عنه روایة میکنند که صد آیة خواند در

نماز بامداد

در نماز بامداد و بروایة جامع الصغیر شصت آیة خواند و بروایة مبسوط
مبسوط چهل آیة خواند و بعضی از مشایخ رحمهم الله گفته اند که اگر مسجدی است
و جمع یکگاه خیزد و امام خوشخوان و جمع رضا دهد صد آیة خواند و اگر مسجد بر راه
گذر است چهل آیة بخواند خواهر امام زاهد فخر رضی الله عنه گفته است شبها زمستانی
است شبها دراز بود و روز کوتاه صد آیة بخواند و اگر شبها و روزها
برابر باشد شصت آیة خواند و اگر تابستان بود شبها کوتاه و روز دراز
چهل آیة خواند و در نماز پیشین از چهل تا سی خواند و در نماز دیگر از سی تا بیست
خواند و در نماز شام فاتحه خواند و ورای فاتحه سه آیة خواند و بعضی گفته اند
که پنج آیة خواند و در نماز خفتن از بیست تا پانزده خواند آنچه گفتم استحباب
است فرضیت را آنچه خواند روا بود اگر قرائة از کتب میخواند بقول
در مصحف خواندن
شافعی رحمة الله روا بود و بکراهیة و بر قول امام اعظم روا نبود و بقول
ابویوسف و محمد رحمهم الله روا بود باکراهیة و بعضی گفته اند بقول ابوحنیفه
رضی الله عنه بدان سبب روا نبود که وی را بگردانیدن ورق حاجت آید
فاما ظاهر روایة اینست عالم و متعلم شود و بدین فسخ نماز تباه شود و اگر از
محراب میخواند اگر بحاجت میخواند همچنین خلاف است و اگر بی حاجت میخواند
چنانکه آیة وی را حفظ است بقول ابوحنیفه رضی الله عنه روا بود ولیکن
باکراهیة بدان سبب بود که وی را در حال قیام چشم بجای سجده داشتن

سنت است وی چشم در محراب سجده دارد بدان معنی کراهیت بود اگر در نماز
توریت خواند یا انجیل خواند نماز وی روا نبود ولیکن نماز تباه نشود و اگر
از قرآن چیزی یاد آید و خواند نماز روا بود و اگر چیزی از قرآن یاد نیامده است
و بران ختم کند نمازش تباه شود و بعضی گفته اند اگر چیزی خوانده است که معنی وی
با قرآن است روا بود و نماز روا بود و قیاس قول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله که ابو حنیفه
و محمد رحمهم الله از قرآن معنی را اعتبار دارند و ابو یوسف رحمة الله نقل و نظم
را دلیل بر آنکه ابو حنیفه رضی الله عنه بپارسی روا داشت چه پارسی و چه
و چه عربی و چه سریانی اگر در نماز قرآن را باژگونه میخواند کراهیت بود و ترک سنت
بود و آوردن بدعت بود قال النبی صلی الله علیه وسلم مَنْ قَرَأَ الْقُرْآنَ
مَنْكُوسًا أُلْقِيَ فِي النَّارِ مَنْكُوسًا و بروایتی منکوسا آمده است و بعضی
مشایخ گفته اند که باژگونه خواندن آن بود که از پایان سورت آغاز کند
و سورت برابر اما این در عرب آید که ایشان در لغت کامل باشند
و همچنین کنند در دیار ما نباید باژگونه خواندن آن بود که در رکعت اول
سوره فروتر خواند و در رکعت دوم بزرگتر بخواند این جای
بود که بعد اخواند اگر بقرا سورت چنین خواند کراهیت نبود و اگر بقرا سورت
آغاز کند یا دایم شک که این سورت برتر است باید که همین را تمام کند مگر
بدان سورت کامل نباشد اکنون باید که ماند و سورتی خواند که بران کامل بود

مسئله اگر فرود در رو به میخواند لیکن سورت در میان میماند اگر سورت شش
آیتی بود کراهیت نبود که در معنی دو سورت نشود اما اگر سورت کوتاه
بود و بعضی کم از شش آیت میشود کراهیت بود مسئله اگر یک سورت در میان ماند
و سورت دیگر میخواند کراهیت بود و بانی اگر سورت دراز است که مقدار شش
آیت است یا زیاده از شش آیت باتفاق کراهیت نبود و اگر سورت کوتاه است
بعضی کم از شش آیت است خواجه امام زاهد فخر رحمة الله میگوید کراهیت بود
امام شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله گفته است که کراهیت نبود و نشاید که یک
سورت را در خود ساز دو پیوسته در نماز همان خواند که در معنی تفضیل نهادن
بود سورت را بر سورت دیگر و این نوع کراهیت بود دیگر که بر سور تنها دیگر
کامل نبود اگر بر سور تنها دیگر کامل بود باید که از ان سورت دیگر خواند تا
حق ایشان نگذارده شود و اگر خواهد تا سورت خواند بر زبانش سورت
دیگر رفت باید که همین را تمام کند اما اگر بدین سورت کامل نبود که این سورتها
را ماند و سوره دیگر بخواند که بران سورت کامل بود و اگر در رکعت اول
کوتاه خواند و در رکعت دوم درازتر خواند اگر یک آیت است و یا دو
کراهیت نبود و اگر سه آیت بود کراهیت بود دیگر سبح اسم ربک و هل اتیک
حدیث الغاشیه که این فعل رسول علیه السلام ثابت شده است اشکال آید بر قول
ابو حنیفه رضی الله عنه که وی یک آیت قرآن معتبر میدارد از چه معنی است

که اینجا دو را عفو میدارد وجه قول وی آن است که یک دو آیة عفو است
بدان معنی که اندک است قرآن خوان نتواند که خود را نگاه دارد و پرهیز
کند و اصلی است ابوحنیفه ابوحنیفه رضی الله عنه را که هرجا اقاویل صحابه با
رای خود ماند و باقاویل صحابه رضوان الله علیهم اجمعین عمل کند و در نوادر
خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله علیه و عبد الله مسعود رضی الله عنه روایت آورده است
که در نماز بامداد سوره بنی اسرائیل خواند و آیة سجده هم خواند و سوره
تمام کرد و در رکوع تداخل کرد چون اینجا دو آیة عفو است اینجا نیز باید که عفو
بود اگر امام از قرائة عاجز آید و اگر از حد کراهیة بیرون نرفته باشد اتفاق
است که نشاید استفتاح دادن دلیل برانکه عبد الله عمر رضی الله عنه امامتی
میکرد و نماز تمام را فاتحه خواند چیزی دیگر یاد نیامدش نافع در قفای وی
بود گفت اذا زلزلت الارض عبد الله عمر رضی الله گرفت و نماز تمام کرد اما
از حد کراهیة بیرون رفته باشد از فقه است امام آن بود که زود در رکوع
رود و خواجه امام حسام الدین شهید رحمة الله را امامی بود که از حد کراهیة
بیرون رفته بود از قرائة عاجز آمد که وی را با استفتاح حاجت آمده بود زود
بر رکوع رفته با بعد از فراغ نماز شفقه بوده است قبیح بیرون کرد از خود
و امام را داد گفت که نماز را العلم تمام کرد اگر امام از حد کراهیة بیرون
رفته وی را با استفتاح حاجت آمد و مقتدی استفتاح داد و امام گرفت

خواجه

خواجه امام حسام شهید رحمة الله گفته است که نماز هم تباه شود که استفتاح
دادن بی حاجت است اما ظاهر روایة این است که اگر امام صد آیة
خوانده باشد چون از قرائة عاجز آید و مقتدی استفتاح دهد امام گیرد
یا نگیرد نماز روا بود که در صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله آورده است
که رسول علیه السلام در نماز بامداد سوره قد افلح خواند چون بآخر رسید آیتی بر رسول علیه السلام
پوشیده شد این آیة را ماند و بآیة دیگر رفت و نماز تمام کرد و بعد از فراغ
نماز گفت نبود در میان شما ابی بن کعب گفتند بلی یا رسول الله گفت چرا
بر من آسان نکردی یعنی چرا استفتاح نکردی گفت من چنین دانستم که این
آیة منسوخ شده است اگر این آیة منسوخ شده بودی من شما را اعلام
کرده بودمی در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله آورده است
که رسول علیه السلام نماز بامداد سوره تبارک الذی نزل الفرقان خواند چون بقصه
موسی رسید آیتی بر رسول علیه السلام پوشیده شد آن آیة را ماند و بآیة دیگر
رفت و نماز تمام کرد و بعد از فراغ نماز گفت نبود در میان شما ابی
ابی کعب گفت بلی یا رسول الله من چنین گمان بردم که مگر این آیة منسوخ
شده است گفت اگر منسوخ شده بودی من شما را خبر دادمی پس معلوم
آمد که اگر همه یک [illegible] قرآن خوانده باشد و از قرائة عاجز آید مقتدی استفتاح
کند نماز روا بود اگر امام گیرد یا نگیرد از برای آنکه حدیث مطلق است

چرا استفتاح [illegible] ... بر من آسان نکردی [illegible]

که امیر المومنین علی رضی الله عنه روایت میکنند قال النبی صلی الله علیه وآله وسلم
اذا استطعمک الامام فاطعمه ای یتلقنک فلقنه و لقمه نفرمود و درمیان انکه
دنیا را اما اگر امام بی آنکه از قرائت عاجز آمدی در محراب خاموش کرد مقتدی
استفتاح کرد امام تکبیر داد تکبیر روا بود که هرکس اصلاح نماز خود میطلبد اگر غیر
مقتدی لقمه داد امام گرفت نماز همه تباه شود که اگر مقتدی لقمه داد امام
گرفت و مقتدیرا معلوم آمد که خود بی طهارة بوده است نماز همه تباه شود
از برای انکه شروع وی در نماز درست نیامده است پس بیرون نماز
استفتاح داده باشد وامام گرفته است نماز همه تباه شود اگر در نماز نارسیده
استفتاح داد امام گرفت نماز روا بود از برای نماز نارسیده نماز است
اگر معلوم شد که نارسیده بی طهارت بوده است یا جامه نجس بوده است
بعضی گفته اند که جامه پلید در حق نارسیده عفو است اما ظاهر روایت این است
که عفو نیست در هر دو صورت نماز تباه شود و در نماز بی ضرورت از سوره
بسورت دیگر نقل نشاید کردن آورده اند که رسول علیه السلام که شبی روزگار صحابه
مطالع میکرد چون بر حجره امیر المومنین صدیق رضی الله عنه رسیدی در
نماز بود و قرآن نرم میخواند از آن جای در گذشت بر حجره امیر المومنین
عمر رضی الله عنه رسیدی در نماز بود و قرآن بلند میخواند از آنجا نیز در
گذشت بر حجره بلال رضی الله عنه رسیدی در نماز بود از سورت بسورت

نقل

نقل میکرد رسول علیه السلام چون نماز بامداد تمام کرد از او گفت یا صدیق دوش در
نماز بودی و قرآن نرم میخواندی گفت بلی یا رسول الله با ملکی که نیاز
راز میگفتم قال النبی صلی الله علیه وسلم ارفع صوتک قلیلا وانگاه گفت
یا عمر دوش در نماز بودی قرآن را بلند میخواندی گفت بلی یا رسول الله
دیوانرا میراندم قال النبی صلی الله علیه وسلم اخفض صوتک قلیلا انگاه
گفت یا بلال دوش در نماز بودی از سوره بسوره نقل کردی گفت بلی
یا رسول الله از بوستان ببوستان نقل میکردم قال علیه السلام لا اذا فتحت
سوره فاتممها هر سوره که شروع کردی آن سورت را تمام کن انگاه بسوره
دیگر رو و اگر بضرورت از سوره نقل کردی مقتدی استفتاح داد اگر
امام تکبیر داد تکبیر نماز روا بود دلیل بر انکه خواجه امام زاهد فخر رحمة الله
در نماز بامداد سوره هل اتی علی الانسان میخواند دو ربا ایها المزمل رفت
مقتدی استفتاح داد نگرفت بار دیگر واقع افتاد دوش که از سوره بسوره
نقل کرد دو استفتاح دادندش نگرفت چون نماز تمام کرد سوال کردند
که این نماز را بار که اریم گفت اگر بازبانی گذاردن من تمام نکردی
مسئله قرآن خواندن فریضه است برخلاف معتزله مسئله در نماز رکن
اصلی است قیام و رکوع و سجود و قرائت رکن اصلی است با نه اگر جای
که قرآن خواندن فریضه نیست رکن اصلی نیست چنانکه مقتدی و گنگ و امی

دو فریضه چهار رکعتی و در دو رکعت آخر اینجا رکن اصلی نیست اما اگر مسلمانی
نماز با مداومت بگذارد و بعد از آنکه قعده معتبر کرد یاد آمدش که در یک رکعت
قرائت نخوانده ام نمازش از فریضه باطل شود و در حق تطوع باقی ماند پس
معلوم شد که رکن اصلی است **باب شانزدهم** در بیان ادای حروف
و احتراز کردن در قرآن خواندن هرکه قرآن خواند باید که ادای حروف
و مراعات وقف بجا آرد و تأویل این آیت امر کرده است بخواندن **قوله تعالی** ورتل القرآن
ترتیلا مراد از تأویل این آیت امیر المؤمنین علی رضی الله عنه گفته است که ادای
حروف و مراعات وقوف است ابو حنیفه و محمد رحمهم الله از قرآن معنی را
اعتبار داده اند و ابو یوسف رحمه الله مثل و نظیر را و از شافعی رحمه الله
روایت آمده است هرکه در نماز فاتحه خطا خواند نماز تباه شود و اگر سوره
خطا خواند نماز تباه نشود و بر قول علما رحمهم الله فاتحه و یا سوره هر کدام
که خطا خواند نمازش تباه شود و بعضی مشایخ گفته اند هر سینی که بعد از وی
طا بود اگر آن سین را صاد گوید نماز تباه نشود چنانکه یبسط والله یبسط
الرزق و مانند اینها اگر سینها را صاد خواند نماز تباه نشود و بعضی
مشایخ گفته اند که قرب مخرج را اعتبار است تا اگر میخواهد که حرفی گوید بر
زبانش حرفی دیگر رفت و لیکن از همان مخرج جز دیگر آن حرفی که وی میخواهد است
گفتن و لیکن تفاوت نمیکند نماز روا بود و بعضی مشایخ قرب مخرج شناخته

رند

اند چنانچه خلیل ابن احمد المقری رحمه الله ساخته اند الهمزة والهاء والحاء
والعین من مخرج واحد والثاء والظاء والذال من مخرج واحد والجیم والشین
والضاد من مخرج واحد والخاء والغین من مخرج واحد والراء واللام والنون
من مخرج واحد والزاء والسین والصاد من مخرج واحد والواو والالف
والطاء والباء من مخرج واحد والقاف والکاف من مخرج واحد ابو حنیفه و محمد
رحمهما الله از قرآن معنی را اعتبار داشته اند و ابو یوسف رحمه الله مثل و نظیر
یعنی مثل آن لفظ در قرآن یافته شود تا اگر این آیه را فیها فاکهة و نخل و
رمان نقاح خواند بقول ابو حنیفه و محمد رحمه الله روا بود که معنی او معنی
قرآن را است و بقول ابو یوسف رحمه الله نماز تباه شود و اگر در
نماز عطسه زد و چنان دانست که در نماز نیست فاتحه خواند از قرآن نیابت
دارد یا نی **خواجه** امام زاهد فخر رحمه الله گفته است از قرآن نیابت ندارد
چنانکه در نماز فاتحه خواند یا نیت دعای بر چیز است آنکه در نماز نیست
یاد آمده است که در نماز است از قرائت نیابت ندارد و این خبر همان
بود شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است باید که درین مسئله دو
روایت بود همچنانکه خطیب بر منبر آمد تا خطبه کند و برا عطسه آمد و گفت الحمد لله
یا در وقت بسمل کردن حیوان عطسه آمد و گفت الحمد لله از جهة گفتن
از خطبه و این از تسمیه گفتن حیوان نیابت دارد یا نی ابو حنیفه رحمه الله

علیه دو روایت است اینجا باید که نیز دو روایت بود مسلمانی حرف را
درست نتوانند گفت چنانکه ترکی است الحمد لله را الهمد گوید یا هندوی الحمد
نگوید باید که او را فرمایند تا محمد و احمد و محمود گوید اگر اینها را درست
بگوید فرمایندش تا آن را نیز درست گوید اما اگر همه را یکسان بگوید خواه چه
امام زاهد فخر رحمه الله گفته است که آیتی نگاه کند که در آن آیه این
حروف نبود و بر التعلیم کنند تا آن را در نماز بخوانند شیخ الاسلام برهان الدین
رحمه الله گفته است که بدل آیه باید که نگاه کنند یا سورتی که در آن این
حروف نبود و بر التعلیم کنند تا در نماز بخوانند و اگر این آیه نیابد که
در آن آیه این حروف نبود و اگر چون ضرورت شد بقدر حاجت خواند روا
بود و اگر مقتدی بود و با امام تکبیر گوید و هیچ دیگر نخواند خاموش باشد هر گاه
که امام سلام گوید با امام سلام دهد اگر تنها گذارد است بقدر حاجت قراءت
خواند بعد از آن چیزی دیگر نخواند چنانکه سبحانک اللهم و تسبیحات رکوع و سجود
و دعای قنوت و قرائت تشهد و مانند که بی اینها نماز روا آید و اگر چیزی خواند
نماز تباه شود و سبحانک اللهم سین است اگر صاد گوید نمازش تباه شود و تبارک
اسمک و تبارکیک گوید نماز تباه شود و تعالی جدک را و تعالی جنک گوید
نمازش تباه شود و لا اله غیرک را الا الخیرک گوید اختلاف مشایخ است ظاهر
روایت این است که نماز تباه شود و مختار شیخ الاسلام برهان الدین و خواهر

امام علی بزدوی و شیخ الاسلام علاء الدین رحمه الله بر این است که نماز تباه
نشود اعوذ بالله ذال است اگر دال گوید روا باشد من الشیطان طا است
اگر تا گوید نماز تباه شود الحمد حا باید گفت و الهمد مگوید ظاهر روایت نماز
تباه شود و خلیل بن احمد المقری رحمه الله گفته است که روا بود که دیا
قرب مخرج را اعتبار دارد و ایاک نعبد و ایاک نستعین بر تشدید هر دو با تشدید
اصل آمده است اگر آن تشدیدها را ترک آرد و یا بر نون نهد نماز تباه شود اهد
نا الصراط این صاد را اگر سین گوید روا بود اگر طا را تا خواند ظاهر روایت
نمازش تباه شود و بعضی مشایخ گفته اند روا بود الذین ذال اگر دال گوید
نمازش تباه شود انعمت علیهم را انعمت علیهم گوید ظاهر روایت نمازش
تباه شود و خلیل احمد المقری رحمه الله گفته است روا بود غیر المغضوب را
غیل المغضوب گوید ظاهر روایت نمازش تباه شود و خلیل بن احمد المقری رحمه الله
گفته است که نماز روا بود و لا الضالین را بذال گوید اختلاف مشایخ است
خواجه امام ابن سلمه بلخی رحمه الله گفته است روا بود و خواجه ابو مطیع البلخی
رحمه الله گفته است نماز تباه شود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله
گفته است که فتوی خواجه امام شهید در کتاب خانه من است که روا بود و خواجه
امام علی بزدوی رحمه الله گفته است روا بود که ابو حنیفه و محمد رحمه الله قرب آن را
مخرج اعتبار داشته اند تا اگر کسی در نماز قرآن را عجمی وار خواند نماز روا بود و اگر

معنی تفاوت نکند آمین است و آمین و آمین را اختیار علماست و آمین
اختیار اوی است تا اگر بر الف آمین مد آرد نماز روا نبود و تا اگر بر میم آمین
تشدید آرد ظاهر روایت نمازش روا نبود و اما البعض گفته اند که اصح این است
که روا بود که مثل و نظیر وی در قرآن است قوله تعالی ولا آمین البیت الحرام
قل اعوذ ذال است اگر دال گوید نماز روا بود و هر سینی که در قل اعوذ برب الناس
است اگر یکی را صاد گوید نماز تباه شود و فی صدور الناس اگر این صاد را سین
خواند نمازش تباه شود و من الجنة والناس میخواند والناس خواند نمازش
تباه شود قل اعوذ برب الفلق را بر بلعلق خواند نمازش تباه شود و من شر
النفاثات را النفاسات خواند یا حاسد حاصد خواند یا دال را تا خواند
یا سین حسد را صاد خواند در همه صورتها نماز تباه شود و هر کجا سین را شین گوید
نماز تباه شود و در قل هو الله احد دال را تا گفت یا صاد الصمد را سین
گوید یا در سر دال را که در قل هو الله احد است یکی را تا گوید نمازش تباه شود
تبت را که با تا است اگر با دال خواند یا سین سیصلی را صاد گوید یا صاد را
سین خواند یا ذات لهب دال خواند یا طا حطب را تا خواند یا سین مسد را
صاد خواند درین همه صورتها نماز تباه شود و در اذا جاء اگر ذال را دال
خواند اذا جاء گوید یا صاد نصر الله را سین گوید یا دال یدخلون را تا
گوید درین همه صورتها نماز تباه شود و استغفر الله این غین را اگر خا گوید

اختلاف

اختلاف مشایخ است تو آبا الرحمن اگر بطا گوید نماز تباه شود و کاف تکبیر بر سه
نوع است کاف کبر است و کاف کوزه و کاف کاهواره و در سنت تنک
نگوید و نرم هنک نگوید میانه گوید اگر بر الف اکبر یا باء اکبر مد آرد نماز روا نبود
و اهل نحو گفته اند خطر کفر بود و سبحان ربی العظیم اگر این سین را صاد گوید یا ظا
عظیم را ذال گوید یا زا گوید نماز تباه شود و اگر سبحان ربی العظیم را نمیتوانند گفتن
سبحان ربی الکریم گوید یا سبحان ربی الاعلی گوید روا بود و سمع الله لمن حمده این ها را
باید که بیدا کند که اختلاف مشایخ است که اگر حمده گوید نماز روا بود و اگر
حمد گوید نماز تباه شود و التحیات لله اگر این تا را طا گوید یا دال نماز تباه شود
اگر صاد والصلوات را سین گوید اختلاف مشایخ است ظاهر روایت آنست
که نماز تباه شود و اگر طا والطیبات را تا خواند و یا صاد و علی عباد الله الصالحین را
سین خواند نماز تباه شود و اگر صاد اللهم صل را سین خواند اگر قعده اولی بود نماز تباه شود
و اگر قعده اخیره بود از نماز بیرون آرد و اگر سین اللهم انا نستعینک را صاد خواند
نماز تباه شود و اگر غین نستغفرک را خا خواند اختلاف مشایخ است اما ظاهر روایت
آنست که نماز تباه شود و نخشی بتا است اگر سین خواند یا آن تشدید که بر یای
نعبد است ترک کند یا آن تشدید را بر نون نهد یا صاد و نصلی را سین خواند
و یا سین نسجد را صاد خواند و یا سین نسعی را صاد خواند یا عین را خا خواند یا دال
نحفد را ذال خواند یا جیم ... انه یا ذال ان عذابک را دال خواند درین

صور تنها نماز تباه شود و با الکفار بلحنی را با الکفار بلحنک خواند نماز تباه نشود
روا بود که در عرب بسیار جای آمده است که کاف را بجای قاف حرف کنند
قطع کلمه بقول قرا مفسد نماز است و بقول فقها مفسد نماز نیست کبار قرا
سمرقند را با خواجه امام زاهد فخر رحمة الله درین مسئله مباحثه افتاده است
ایشان گفتند که قطع کلمه مفسد نماز است خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است
که اگر کسی همه قرآنرا حرف حرف و کلمه کلمه در میان نماز خواند نماز روا بود
بعضی از مشایخ رحمة الله گفته اند که اگر قطع افتد از وی معنی تحریر و معنی نماز تباه شود
چنانکه الحمد میخواند ال گفت قطع افتاد نفس [illegible] و با التحیات میخواند ات گفت
قطع افتاد ازینها معنی تحریر و نماز تباه شود و اگر قل گفت قطع افتاد قل کلمه
تمام است نماز تباه نشود باز از سر آغاز کند باقی تمام کند خواجه امام احمد
حنبل احمد حنبل رحمة الله گفته است که باز از سر آغاز کند خواجه امام منهاج
الدین گفته است که باقی تمام کند وقف ناجایگاه بقول قرا مفسد است و بقول
فقهای مفسد نماز نیست دهکان ادیب کاک را با نجم الدین عمر نسفی درین مسئله
مباحثه افتاده که الامن تولا و کفر و تقاکرد دهقان ادیب کاک رحمة الله
رحمة الله گفت که نماز تباه شود نجم الدین عمر نسفی رحمة الله گفت که تباه نشود
مباحثه ایشان بلند شد نجم الدین نسفی رحمة الله گفت که اگر این فتوی واقع
شود فتوی به نزدیک تو آرند یا نزدیک من گفت نزدیک تو گفت من جواب

ولیکن نماز تباه نشود و هر که قرآن خواند باید که ادای حروف و مراعات وقوف
بجا آرد تا ثنا و بل این امر کرده شود قوله تعالی ورتل القرآن ترتیلا مراد از تاویل
این آیة ادای حروف است و مراعات وقوف قرآن که نازل شد بلفظ
قریش نازل شد اعراب از اطراف می آمدند و آنچه بعید نشستند بلفظ قریش یاد
گرفتند بعضی نتوانستند خواند چون رسول علیه السلام عجز و بیچارگی ایشان بدید غم
ناک شد مناجات کرد جبرائیل علیه السلام بیامد و بشارت آورد که قرآن بلفظ خویش
خوانند بشرط آنکه معنی تفاوت نکنند اعراب بلفظ خویش خواندن گرفتند
کامل شدند آنگاه بلفظ قریش خواندن گرفتند طحاوی رحمة الله در مشکل آثار
آورده است که اگر کسی در نماز قرآنرا بلفظ ایشان خواند روا بود ولیکن
اولیتر آن بود که بلفظ ایشان نخواند که نوعی احتمال منسوخ شدید دارند اما اگر
بیرون نماز خواند باک نبود قال النبی علیه السلام انما انزل القرآن علی
سبعة احرف رسول علیه السلام فرمود که قرآن بهفت قرائة نازل شده است اکنون
قرآن که نازل شده است صحابه رضوان الله علیهم اجمعین می نشستند هر
آیة و سوره آنقدر که حاضر بودندی و آن زمان نازل شدندی رسول علیه السلام بر
ایشان برخواندی بنوشتندی اما در عهد رسول علیه السلام نسخه برین ترتیب نوشته
نبود ولیکن قرآنرا همین ترتیب که میخوانیم میخواندند و قرآنرا صحابه همین
ترتیب یاد داشته اند رسول علیه السلام فرموده است هر که خواهد تا قرآنرا همچنانکه نازل

شده است اداکند بر وی باد که قرائت عبد الله مسعود خوانده و ابن قرائت عبد الله
مسعود قرائت امام عاصم است امام کوفه محمد حسن رحمة الله گفته است که اگر کسی
در نماز چیزی خواند که در مصحف امام نبود و بعضی از امیر المومنین عثمان اما غیر
قرآن درست بود بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله نماز روا بود و بقول ابی یوسف
رحمة الله اگر مثل و نظیر او در قرآن بود روا بود تا اگر حکیم را علیم خواند یا
حکیم را قدیر خواند یا بصیر را قدیر خواند مرویست از عبد الله بن مسعود و از ابو ذر
رضی الله عنهما که چون مثل و نظیر وی در قرآن هست باجماع روا
بود و ابو الاسعد بخاری رحمة الله که وی را در زلت القاری تصنیف است
گفته است که بقطع کلمه و وقف ناجایگاه نماز تباه شود چنانچه الحمد می باید خواند
اگر ال گفت قطع افتاد و یا التحیات میخواند گفت مخطع افتاد و یا آیة الکرسی
الکرسی میخواند بکلمه نفی گفت قطع گفت قطع افتد و یا شهد الله میخواند کلمه نفی
گفت قطع افتاد و یا الآمن تولا و کفر گفت وقف کرد و در منصور تنها ابو الاسعد
بخاری رحمة الله گفته است که نماز تباه شود و ظاهر روایت اینست که نماز تباه
نشود و خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله گفته است که هرچه را شروع کند و تمام کند
نخست با قرائت شود بقطع وی نماز تباه نشود چنانکه یخرجون الرسول گفت
و قطع کرد و ایاکم آغاز کرد و قاضی ابو ذر بخاری رحمة الله را امام بود و اینجا
وقف کرد وی آن نماز را باز نگذارد و اما امام را از امامت معزول کرد
وقالت الیهود عزیر گفت و وقف کرد و ابن الله آغاز کرد نماز تباه شود

و اگر نبی الله گفت نماز تباه نشود و وقالت النصاری المسیح ابن الله می باید خواند و
وقالت النصاری المسیح گفت و وقف کرد و ابن الله گفت و وقف کرد نماز
تباه شود و اگر نبی الله گفت نماز تباه نشود و اگر ابن الله ذلک قولهم بافواههم
گفت نماز تباه نشود و در قرآن خواندن زمزمه نباید کردن باتفاق
بیرون نماز بقول شافعی رحمة الله زمزمه باید و بقول علما رحمهم الله نشاید
وجه قول شافعی رحمهم الله آنست که چون زمزمه کند ادای حروف و کلمات
و وقف نتواند بجا آوردن پس بتاویل این آیه عمل نتواند کردن ورتل القرآن
القرآن ترتیلا علما رحمهم الله گفته اند که رسول علیه السلام از غزوی باز گشته بود
دفتح و نصرت و غنیمت بسیار آورده بود چون بدر مدینه رسید عبد الله مسعود
رضی الله عنه پیش آمد و سوره انا فتحنا را بصوت حزین میخواند رسول علیه السلام
فرمود زینوا القرآن بصوت الحسن معلوم شد که نشاید قرآن خواندن بی زمزمه
نماز عبادت است و بروی عمل کردن فریضه است و رسول علیه السلام فرموده است
که هر که بیرون نماز قرآن خواند بهر حرفی خداوند عز و جل ده ثواب در دیوان
وی ثبت کرده اند و اگر در نماز خواند بهر حرفی بیست ثواب باید اگر طاهر باطن
خاش بود و هر که سه خواند اولیتر بود و هر که قرآن دیده خواند چهار چیز ازین
بهره گیرد چشم و زبان و گوش و دل و هر که بروی نخواند سه چیز ازین بهره گیرد
دل و زبان و گوش بلند خواندن اولیتر بود یا نرم خواندن اگر جماعتی باشند
و استماع کنند بلند خواندن اولیتر بود و اگر استماع نکنند نرم خواندن اولیتر بود

باید که نرم خواند تا بزه کار نشود و چند می باید خواندن تا حق قرآن گذارده شود
بعضی گفته اند که هر ماهی یک ختم کند تا حق قرآن گذارده شود و فقیه ابو اللیث
رحمه الله گفته است که در سالی دو ختم کند تا حق قرآن گذارده شود و ظاهر روایت
این است که در شبانروزی دویست آیت قرآن بخواند تا حق قرآن گذارده
شود و در گور همه امانتی قرآن نباید خواند و در گور همه عاریت نشاید یا نی اگر
گور همه ازان نارسیده بود نشاید و اگر ازان بالغ بود نشاید در گور همه غصبی
با جماع قرآن نشاید خواندن و اگر گور همه غصب بخرد باید که بقاضی رود از
قاضی بخرد و بهای را ضمان کند و هرگاه که خصم وی پدید آید من بها را بدهم
از عهده بیرون آیم انگاه در وی قرآن خواند سپاره دان و وقف علم را
نشاید که بخانه اندر نهد و بکسی بدهد و اگر در مسجد گور همه بود و عمارت پذیر باید
که عمارت کنند و اگر عمارت پذیر نبود اولیتر آن بود که در خرقه پاک
بپیچند و در خاک دفن کنند چنانکه سوختن را به تیمم مصحف نشاید خواندن
دیگر گرفتن یا نی اگر تیمم بود که فریضه بوی تواند گذاردن نشاید و اگر فریضه
نتواند گذاردن نشاید گرفتن در خانه که مصحف بود نشاید خفتن اما اگر
خانه همان یکی بیش نیست ضرورت بود باید که آنرا بر آویزد تا بزهکار
نشود و اگر خفته قرآن میخواند شاید یا نی اگر تن و جامه وی پاک بود شاید
اگر قد مهار اگر د کند و اگر نشسته خواند اولیتر بود اگر راه روان قرآن
میخواند شاید یا نی بعضی از صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین گفته اند

که نشاید و بعضی گفته اند که نرم شاید و لیکن بلند نشاید بعضی گفته اند که بلند هم
نرم شاید خواندن شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است که از صحابه
رضوان الله روایت است بگروانید خواندن و بگروانید نا خواندن خواندن
اولیتر بود و لیکن نرم خواندن بلند [illegible] شیخ الاسلام علاء الدین رحمه الله گفته
است که اگر در عمارتها است نرم خواند و اگر در صحرا بود بلند خواند و باکی
نبود چند چیز بی طهارت روا بود شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است
یکی قرآن ظاهر خواندن بی طهارت روا بود و لیکن بطهارت اولیتر بود و بمسجد
آمدن بی طهارت نشاید اما بطهارت اولی بود که محمد حسن رحمه الله گفته
است مستحب است نبود و بی طهارت در مسجد آمدن جواب سلام گفتن
بطهارت روا بود اما با طهارت اولیتر بود مسئله خفتن بطهارت
روا بود یا نی اگر آن زمان طهارت نبود خفتن بطهارت شاید اما با طهارت
اولیتر بود و اگر طهارت نتواند ساختن تیمم کند اولیتر بود از انکه بی
تیمم خسپد و در تعلیم القرآن خطا خوانده بزهکار نشود مسئله بر قرآن خواندن
و بر موذنی کردن اجرت گرفتن حرام بود بقول علما رحمهم الله و مشایخ
رحمه الله گفته است که حرام نبود و بر کتابت و ادب و کسب آیت و رفتن اجرت
گرفتن حلال بود یا نی اما اگر خبر نیست که بفسق تعلق دارد چنانکه آموختن
مطربی و مانند آن بر اینها اجرت گرفتن حرام بود فصل هفتم هم در

جبان رکوع و سجود کردن رکوع و سجود فریضه است بقدر زانچه تسبیحات
و بر قول آنها که تسبیحات گفتن در رکوع و سجود فریضه دارند بقدر تسبیحات
گفتن فریضه است و سجده فریضه است بقول شافعی رحمة الله در سجده
رکن اصلی دو است بینی و پیشانی تا اگر ازین دو یکی باختیار ننهند بقول
شافعی رحمة الله نماز وی روا نبود و بقول علما رحمهم الله رکن اصلی در سجده
پیشانی نهادن است و بینی نهادن مستحب است تا اگر پیشانی نه نهد و بینی نهد
ظاهر روایت اینست که روا نبود و از ابوحنیفه روایت آنست که روا
بود از برای آنکه سجده بینی نیز معتبر می آید و دلیل بر آنکه اگر پیشانی مجروح
بود به بینی سجده آرد روا بود و اگر بینی نیز مجروح بود بر رخ سجده آورد روا
نبود که تشبه اهل کتاب شود و دیگر آنکه استخوان جبلی با پیشانی پیوسته است
و دلیل بر آنکه از دماغ جدا میشود و از وی ظاهر میشود پس معلوم میشود
که در حالت روی نشستن حکم روی دارد و در حالت سجده حکم سر اما اسد بن
عمر از ابوحنیفه رحمة الله روایت میکند که از آن قول رجوع کرد و گفت
که تنها بینی سجده آرد و پیشانی باختیار ننهد سجده معتبر نبود و اگر سر بسجده
نهاد و قدمها را آزاد کرد روا بود از برای آنکه هر دو را یکبار گشتن جمع یافتیم
بعد از آن قدمها را آزاد کرد روا بود و اما اگر از ابتدای قدمها را
از زمین آزاد کرد در شرح طحاوی آورده است که روا بود و بر روایت

فروق ناطقی آورده است که روا نبود و این اختیار قدوری است و شیخ الاسلام
برهان الدین گفته است که جواب ظاهر اینست که روا نبود و بنا بر حدیث
قال علیه السلام أُمِرْتُ أَنْ أَسْجُدَ عَلَى سَبْعَةِ أَعْضَاءٍ الْيَدَيْنِ وَالرُّكْبَتَيْنِ وَالْقَدَمَيْنِ وَ
الرَّأْسِ و خواجه امام فخر رحمة الله گفته است که کتب شمار را جواب بر روایت
شرح طحاوی رحمة الله گویم که روا بود تا دلیلش آنکه بر دو کانچه سجده آورده
است و پشت پایش بر دو کانچه بود و انگشتان پای آزاد اما اگر پایش
مطلق آزاد بود روا نبود و آینده را جواب بر روایت فروق ناطقی گویم روا
نبود و تا احتیاط کند تا نماز وی در غیبت روا نی نیفتد اگر در سجده قدم بقدم
دیگر بکرد اینده است شیخ الاسلام برهان رحمة الله گفته است که روا نبود
در روایت کتاب اینست وَضْعُ الْقَدَمَيْنِ عَلَى الْأَرْضِ فَرْضٌ فِي السَّجْدَةِ اگر سلمانی از
بینی و پیشانی مجروح است بقول شافعی رحمة الله قیام و رکوع از سجده
را بجا آرد و بقول علما رحمهم الله قیام و رکوع نیز وی ساقط شود هم چنانکه
بایما نماز گذارد روا بود و سلمانی را عارضه است اگر ایستاده نماز گذارد
با قیام و رکوع و سجود و بقای طهارت نمی یابد و اگر نشسته میگذارد با رکوع
و سجود و بقای طهارت می یابد نشسته گذارد و به رکوع و سجود و اگر نشسته میگذارد
برکوع و سجود میگذارد بقای طهارت نمی یابد اگر بایما میگذارد بقای
طهارت می یابد ظاهر روایت اینست که حکم صاحب جرح دارد و هر وقت

نماز با طهارت سازد و با قیام و رکوع و سجود نماز گذارد اما شیخ الاسلام برهان الدین
رحمه الله گفته است که با جنابت نماز گذارد اگر در دهان جراحت هست قرآن
میخواند خون روان میشود خواهر امام زاهد فخر رحمه الله گفته است که قرآن در
نماز نخواند زیرا که بی قرائت نماز روا می آید ولیکن برانکه امی و سقندی کنک و
و در فریضه چهار رکعت در دو آخرین قرائت روا می آید اما هیچ جای نیاورده است
که بی طهارت نماز روا بود اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است
که بقدر حاجت قرائت خواند که در زیادات روایت است که انجا با جنابت نماز
گذارد و اشارت بدل است از قیام و رکوع و سجدت اما در قرائت بدل نیست
پس بقدر حاجت خواند این جای بود که اگر نخواندن خون روان شود اما اگر
خاموش می شود و هم نمی ایستد هر چند که خواند روا بود که در صلوة مختصر الصحاح
خواهر امام ابوالفضل کرمانی در شرح قدوری آورده است که در هر جراحت که قبل
صاحب جرح روان شود آن در حق وی حدث نیست از پیشانی چند نهد تا سجدت
معتبر آید بعضی مشایخ گفته اند که مقدار نوک بینی که از ابو حنیفه رحمه الله
سجدت بنوک بینی معتبر داشته خواهر امام زاهد فخر رحمه الله گفته است که
ابو حنیفه رحمه الله از ان قول رجوع کرده است آن حکم معتبر نماند مقدار ثلثی
یا ربعی از پیشانی نهد سجدت معتبر بود اگر سجدت بجای می آرد که بدان جای
هیچ کند روا نبود و اگر بر پیچ دستار سجدت می آرد چنانکه پیشانی از زمین باز دارد

همچنانکه روا نبود باتفاق اگر بر نهالین یا بر روی عضی یا بر توده ریگ یا بر توده
ارزن یا بر برگ عضی سجده آرد نماز روا نبود چون سختی زمین به پیشانی وی
نرسد از بهر آنکه در معنی ایما شود اما اگر سختی زمین بر پیشانی برسد روا
بود اگر آستین همی افکند و یا دامن و بر آنجای سجده می آرد بقول شافعی
رحمه الله روا نبود و مصلی غیر مصلی باید تا روا بود و بر قول علماء ما رحمهم الله

روا بود

اگر بر پیچ دستار سجده می آرد چنانکه سختی زمین به پیشانی وی رسد بقول
شافعی رحمه الله روا نبود و بر قول علماء ما رحمهم الله روا بود که عبد الله عمر
مسعود رضی الله عنه مر این کسانرا دید که پیچ دستار را بر پیشانی
بسته بودند و بر آن جای سجده می آوردند و برا منع نکرد و معلوم شد که روا بود

باب ششم

در بیان قعده اخیره قعده اخیره نشستن فریضه است با آیت و
و اخبار آیت این است قوله تعالی فاقعدوا واسع القاعدین از مالک رحمه الله
روایت است که قعده اخیره نشستن فریضه نیست وجه قول وی آنست که
رسول علیه السلام فرموده است اذا قلت هذا او فعلت هذا فقد تمت صلوتک
چون رسول علیه السلام نشستن فرمود یا خواندن فرمود چون تخییر فرمود معلوم شد که
فریضه نیست و این روایت در مختلف است و در باب مالک اما ظاهر روایت
آنست که قعده اخیره نشستن فریضه است اما شرطست رکن نی و دلیل برانکه
بقعده نماز تمام شود ولیکن تمام نی تا اگر قعده اخیره نه نشست و بر رکعت زیادت

برخاست و این رکعت زواید را سجده مقید کرد این نماز از فرضیت باطل شود
ولیکن در حق تطوع باقی بود پس معلوم شد که بقعده نماز شد که بتطوع اندر آمده
است ولیکن تمامی که از فرضیت باطل شد و قعده همچون سجده نیست که
اگر قعده چون سجده بودی بایستی که رکعت زواید را بقعده رسانیدی آنگاه نماز
تباه شدی پس معلوم شد که قعده همچون سجده نیست چون سر از سجده آخر بر آورد
مقدار تشهد تا نشیند تا قعده معتبر شود و ظاهر روایت اینست که قعده عبده و رسوله
بنشیند تا قعده معتبر شود دلیل بر آنکه عبد الله مسعود رضی الله عنه روایت
میکند از رسول علیه السلام اذا رفعت راسک من السجدة الاخرة فقد تشهد فقد
تمت صلوتک گفت رسول علیه السلام ای پسر مسعود چون سر از سجده اخرین بر داری قعده
آخر را مقدار عبده و رسوله رسانیدی نماز تو تمام شد خواند امام بکر اسکاف
رحمة الله خواندن هر کس را اعتبار دارد و فرق نه میان تعجیل و آهسته خواند
امام اجل سرخسی رحمة الله خواندن مسنون را اعتبار دارد و نزدیک او
تنگ نه میانه خواندن اختیار شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله همین است
که هر چگونه خواند روا بود ظاهر روایت اینست که اعتبار خواندن مسنون
و این اختیار خواجه امام زاهد فخر رحمة الله است مسئله اقتدا رسیده
بنا رسیده درست نبود اما اقتدا نارسیده با رسیده روا بود هم با فعال و هم
با قوال صورت مسئله اینست چنانکه امام التحیات را بقدر تشهد رسانید
مقتدی هنوز بقدر تشهد نرسیده است امام سلام داد و اگر مقتدی نیز سلام

فقعدت

و هر نماز تش روا بود و اگر مقتدی بقدر تشهد نرسید سلام داد پیش از آنکه امام
بقدر تشهد رسد نماز تش تباه شود و چه بنای نماز مقتدی بر نماز امام است
و نماز امام تمام نیست پس نماز مقتدی نیز تمام نبود و فایده اختلاف جاری بدید
آید که امام بتعجیل خواند پیش از آنکه مقتدیان بعبده و رسوله رسیدند
وی سلام داد ظاهر روایت نماز مقتدیان تباه شود خواند امام بکر اسکاف
رحمة الله گفته است که نماز همه روا بود از برای آنکه در نماز هیچ رکعتی مقدر نیست
مگر قعده آخر چون قعده اخیره بعبده و رسوله رسانیدی قعده معتبر شد نماز
تمام شد بعد از آن در حرمت نماز بود باز در هر رکعتی که باشد هر چند تاخیر کند
از فریضه نیابت دارد و قعده اخیره چون بعبده و رسوله رسانید فرض موجود
شد بعد از آن تطوع بود ولیکن در حرمت فرضیت بود تا اگر همین فریضه را
کسی بوی اقتدا کند روا بود پس معلوم شد که قعده اخیره مقدر است مسئله باز
گشتن بقراءة تشهد قعده را بر گرداند این مسئله بر چهار وجه است یک وجه
اینست که قعده معتبر ساخت و التحیات تمام خواند در خواب شد چون بیدار
شد باز التحیات آغاز کرد پیش از آنکه بقدر تشهد رسید سلام داد و باتفاق
این قعده بر انداخته نشود و نماز تش روا بود که نشستن فریضه با تمام و
خواندن واجب با تمام و خواندن بار دیگر تطوع شود و تطوع فریضه و واجب
را بر نیندازد اما اگر مقدار عبده و رسوله نشسته ولیکن هیچ نخوانده در

خواب شد چون بیدار شد سلام داد و بقول علما رحمهم الله روا بود و بقول
شافعی روا نبود وجه سوم آنست که التحیات آغاز کرد پیش از انکه بقدر تشهد
رسیدی در خواب شد چون بیدار شد التحیات باز از سر آغاز کرد و پیش از انکه
بقدر تشهد رسید سلام داد خواجه امام زاهد فخر رحمة الله میگوید هر دو راجع
کنیم اگر بقدر تشهد بر روا بود و اگر نرسید روا نبود و اگر باز از سر آغاز کرد
خواجه امام زاهد فخر رحمة الله میگوید صلوة خواجه امام اجل سرخسی درس میکرد
روایة بیرون آمد که قعدت بر نگیرد و ظاهر روایة بر گیرد خواجه امام ابو حفص
کبیر بخاری رحمة الله گفته است که در نوادر از محمد رحمة الله روایة یافته ام
که قعدها بر نگیرد خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است اگر تنها گذارد است
جواب بظاهر روایة گویم قعدت بر گیرد تا اگر تمام نکرده سلام دهد نماز تنها باطل
شود و اگر مقتدی را افتد جواب بر روایة نوادر گویم که قعدت بر نگیرد که سهو امام
کاست باشند و امام فراینه دراز بر خواندی زود بیدار شود باز از سر آغاز
کند اگر چنین گویم که قعدت بر نگیرد تا اگر تمام ناکرده با امام سلام دهد روا بود و اگر با
امام مقتدا بعدت در سهو نشسته و خواب شده بیچ نخواند امام سلام داد وی با امام
سلام داد بقول علما رحمهم الله روا بود و بقول شافعی رحمة الله روا
نبود و اگر امام سلام داد و وی از سلام امام بیدار شد بایستی با امام سلام داد و
نداد وی بسلام امام از نماز بیرون نیاید از برای انکه واجب از واجبات

نماز بروی

نماز بروی است وی فراینه تشهد آغاز کرد و قعدت بر گیرد باقی شیخ الاسلام
برهان الدین مسئله خواجه امام بکر خواجه امام زاهد درس میکرد در روایة بیرون
آمد و بقول ابو یوسف رحمة الله قعدت بر نگیرد و بقول محمد رحمة الله بر گیرد
همچنانکه باز گشتن بسجدة تلاوة قعدت بر گیرد و آن واجب است باز گشتن بقرات
تشهد نیز قعدت را بر گیرد و این نیز واجب است اما ابو یوسف رحمة الله گفته
است که اگر باز گشتن بسجدة تلاوة بگویم که قعدت بر نگیرد و نماز را بسجده تمام
کرده باشم و نماز بسجده تمام کردن مشروع نیست پس بضرورت گویم که قعدت
بر گیرد و دیگر انکه گشتی مقدم است و قعدت موخر هر گاه که از مقدم بموخر باز
کرد مقدم موخر را بر گیرد اما اینجا نشسته است که قعدت را بر گیرد باقی چرا که
نشستن با خواندن مقارن است که قعدت را بر گیرد باقی گویم که قعدت بر
نگیرد و لیکن مسئله طلاق مرد مرا زن حامله است گفت اگر پسر آری ترا
یک طلاق و اگر دختر آری ترا دو طلاق اگر پسر آورد یکطلاق شود و اگر دختر
آورد دو طلاق شود و اگر هر دو آورد و اگر نخست پسر آورد یکطلاق شود و
باوردن دختر دیگر طلاق نشود زیرا انکه نهادن حمل با عدت گذشتن مقارنست
گویم طلاق واقع نشود اینجا نیز خواندن با نشستن مقارن است گویم
که قعدت بر نگیرد و اگر این فرزندانرا در تاریکی آورد معلوم نیست که
نخست پسر آورده است یا دختر جواب فقها آنست که نخست پسر آورده ا

باوردن

تا یک طلاق مغلظ واقع نشود اما در زیادات جواب بدان گویم که نخست دختر او مرده است
تا دو طلاق واقع شده است که باب فراموش است و باب احتیاط است
اما اگر پسر زنده آورد چنانکه ر آورد دو دختر او را اکنون هر سه طلاق
واقع شود و لیکن بآوردن فرزند سیوم عدتش بگذرد تا اگر کسی خواهد در
حال روا بود و لیکن دخول نباید تا از نفاس پاک نشود و بیرون آمدن از
نماز بفعل نمازگذارنده بقول ابو حنیفه رضی الله عنه فریضه است و بقول
ابو یوسف و محمد رحمهم الله فریضه نیست چیزهائی است که اگر در نماز پدید
آید باتفاق نماز تباه شود و اگر بعد از نماز پدید می آید باتفاق روا بود و اگر
بعد از قرائت تشهد و پیش از سلام پدید می آید بقول ابو حنیفه رضی الله
عنه نوشدن آن چیز بعد از قدر تشهد همچون نوشدن آن چیز بود که
پیش از قدر تشهد نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله نوشدن
آن چیز بعد از قدر تشهد پیش از سلام همچون نوشدن آن چیز بود که بعد از
سلام نماز روا بود و آن این دوازده مسئله پدید آید اگر نماز بامداد میگذارد
بعد از قرائت تشهد پیش از سلام آفتاب بر آید یا وقت کسی نماز نفلی بر
من است و یا وتر بر من است بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز در هر صورت
تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله نماز روا بود و اگر نماز جمعه
ظهر میگذارد بعد از قرائت تشهد و پیش از سلام زوال است ایستاده شده

بقول

بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا بود جماعت
نماز ادینه میگذارند بعد از قرائت تشهد پیش از سلام وقت نوشد بقول ابو حنیفه
رضی الله عنه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا بود و اگر نماز پیشین را
در وقت مستحب نماز دیگر قضا میکند بعد از قرائت تشهد پیش از سلام وقت مکروه
نماز دیگر اندر آمد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله
روا بود متیمم بعد از قرائت تشهد پیش از سلام آب یافت یا امی قاری شد یا عریان
جامه یافت بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رح
روا بود و ماسح موزه را بعد از قرائت تشهد پیش از سلام مدت مسح آمد یا موزه بر انگشت
دریده شد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رح
روا بود و اگر بعد از قرائت تشهد پیش از سلام بخواب رفت احتلام افتاد پس
بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله
نماز روا بود و اگر بعد از قرائت تشهد پیش از سلام بیهوش شد یا عورت گشاده شد
یا عورت پوشیدن فریضه شد یا بر جامه اش نجاست اندا ختند زیاده از در می
درین همه صورتها که گفتم بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف
و محمد رحمهم الله روا بود و صاحب جرح سائل را بعد از قرائت تشهد پیش از سلام وقت
نوشد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد
رحمهم الله روا بود و صاحب جبیره را بعد از قرائت تشهد پیش از سلام جبیره افتاد

جراحت نیکو دید یا زن پرده بر داشت حیض آمد یا بود یا بیماری با جامه نماز میکند

صحبت یافت یا در صحرا تحری نماز میکند از دلخواه قبله پدید آمد در این همه صورتها

گفتم بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نماز تباه نشود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله

روا بود مردی نیت امامت زنان کرده است بعد از قرائت تشهد پیش از سلام زنی

آمد و اقتدا کرد و پهلوی امام نشست بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نماز تباه شود

و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا بود اگر جماعتی در کشتی نماز میکنند و

جماعتی دیگر بیرون کشتی بر خشک بر ایشان اقتدا کردند بعد از قرائت تشهد

پیش از سلام کشتی روان شد بقول ابوحنیفه رضی الله عنه آنها که بیرون کشتی اقتدا کرده اند

کرده اند نماز ایشان تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا بود در همه

بقول ابوحنیفه رضی الله عنه بیرون آمدن از نماز بفعل نمازگذارنده فریضه است

و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله فریضه نیست **باب هژدهم** در بیان

نماز وتر بباید دانستن که وتر واجب است نه بنص قاطع ثابت و بحدیث متواتر

متواتر نیست اگر بنص قاطع بودی و یا بحدیث متواتر بودی فرض عین بودی

همچنانکه فریضه دیگر اما در صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله روایت میکند حجاج

بن حذیفه رضی الله عنه در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله روایت

میکند ابو نصر رضی الله عنه که رسول علیه السلام از معراج آمد حدیث فرمود قال النبی

صلی الله علیه وسلم اِنَّ اللهَ تَعَالیٰ زَادَکُمْ صَلٰوةً اَلَا وَهِیَ الْوِتْرُ فَاَوْتِرُوْا یَا اَهْلَ الْقُرْآنِ

فان الله

فَاِنَّ اللهَ تَعَالیٰ وِتْرٌ یُحِبُّ الْوِتْرَ وَجَعَلَ وَقْتَهَا لَکُمْ بَعْدَ الْعِشَاءِ اِلَی الصُّبْحِ و از ابوحنیفه

رضی الله عنه در وتر سه روایت است یکی روایت آنست که حماد بن زیاد از ابوحنیفه

رضی الله عنه روایت میکند که وتر فریضه است ابو یوسف بن خالد سمتی از ابوحنیفه

رضی الله روایت میکند که وتر واجب است سلیمان بن عمرو و نوح بن مریم ابی مطیع از

ابوحنیفه رضی الله عنه روایت میکند که وتر سنت است عبد الله بلخی رحمة الله

میگوید که با هر سه قول عمل میکنیم ازان روی که پیوسته میگذاریم و اگر فوت

میشود قضا فرماییم گوییم که فریضه است و ازان روی که واجب [illegible] وتر

بنص قاطع ثابت نیست و بحدیث متواتر نی اگر کسی فریضه وتر را منکر شود کافر

نگوییم که واجب است و ازان روی که در وقت تبع فریضه است گوییم که سنت است

اما ظاهر قول ابوحنیفه رضی الله عنه آنست که فریضه است و بقول ابو یوسف و محمد

رحمهم الله سنت است و وتر را بقول مالک رحمة الله سه رکعت گذارند و بعد قعده

و بعد سلام و در صلوة کتفانی از شافعی دو روایت است که طاق گذارند

یک رکعت تا سیزده رکعت چنانکه یکی و سه و پنج و هفت و نه و یازده و سیزده

و بقول علما رحمهم الله سه رکعت گذارند بعد و قعده و بیک سلام که روایت

میکند عبد الله عمر و مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنهم اجمعین که

رسول علیه السلام سه رکعت گذاردند بیک سلام و بعد و قعده و در قرائت وتر

را آنچه خوانده روا بود و استحباب آنست که خواجه امام فخر رحمة الله [illegible]

مسکر و روایت بیرون آمد از ماه رمضان عایشه صدیقه رضی الله عنها که
وقت بودی که رسول علیه السلام در رکعت اول سبح اسم ربک الاعلی خواندی و در رکعت دوم انا انزلناه
و در رکعت سیوم قل یا ایها الکافرون و وقت بودی که در رکعت اول
قل یا ایها الکافرون و در رکعت دوم اذا جاء و در سیوم تبت یدی ابی لهب خواند
و وقت بودی که در رکعت اول انا انزلناه و اذا زلزلت الارض و الهاکم
خواندی و در رکعت دوم قل یا ایها الکافرون و اذا جاء و تبت یدا خواند
و در رکعت سیوم قل هو الله احد و قل اعوذ برب الفلق و قل اعوذ برب الناس
خواندی و وقت بودی که در رکعت اول انا انزلناه و در رکعت دوم
قل یا ایها الکافرون و در رکعت سیوم قل هو الله احد خواندی اینها استحباب
است فریضه را آنچه خوانی روا بود و بر قول شافعی رحمة الله اللهم انا
نستعینک در وتر در ماه رمضان در ده آخر خواند بعد از ان هم در نماز
بامداد خواند در قومه رکعت دوم که پیغامبر علیه السلام در رکعت آخر خوانده
است علما رحمهم الله میگویند که در حرب علی و معاویه جماعتی از صحابه
دست گیر شدند پیغامبر علیه السلام چهل بامداد بنیت ایشان این دعا خواند
چون صحابه خلاص یافتند دیگر نخواند بقول علما رحمهم الله در وتر خواند
همیشه اللهم انا نستعینک خوانند یا اللهم اهدنا از حسین بن علی رضی الله
عنهما روایت آمده است که مارا جد ما اللهم اهدنا تعلیم کرد باید که اللهم
اهدنا خواند اما امیر المؤمنین علی و ابی بن کعب رضی الله عنهم گفته اند که رسول

علیه السلام انا نستعینک تعلیم کرد باید که اللهم انا نستعینک خوانند و اگر کسی هر دو میداند
هر دو را خواند اللهم انا نستعینک خواندن واجب است و اللهم اهدنا خواندن
سنت است امام در ماه رمضان نرم خواند یا بلند خواجه حفص کبیر بخاری و خواجه
ابوبکر فضل بخاری گفته اند که امام نرم خواند که در معنی دعا است خواجه ابو حفص
کبیر رحمة الله گفته است که بلند خواند از برای آنکه در زمانه ما غفلت غالب
است اگر کسی نداند در قفای امام بدل یاد گیرد مسئله مقتدی خواند یا نی
بقول ابو یوسف خواند پیش از انکه دعا آغاز کند چنانچه اللهم صل علی محمد و علی
آل محمد صلوة گوید و بقول محمد رحمة الله نخواند که صحابه رضوان الله علیهم اجمعین
را در فرایضه قرآن وی اختلاف است از ان روی که فرایضه قرآن معتقد برا
خواندن بدعت بود و از ان روی که دعا است خواندن وی سنت است
اصلی است هر کجا بدعتی با سنتی جمع آید ترک سنت به از آوردن بدعت بود
اما اجماع است که امام اللهم اهدنا خواند بلند نباید نخواند و نرم نیز نباید
خواند چنانکه صف اول را بشنوانند مقتدی خواند یا نی بقول ابو حنیفه و محمد
رحمهم الله نخواند و بقول ابو یوسف رحمة الله نخواند و از امام ابو یوسف
روایت آمده است که هر کجا که امام وقف کند کلمه آمین گوید جای که آمین
گفتن است شاید گفتن باب نوزدهم در بیان نمازهای سنت
عن عائشة رضی الله عنها عن النبی صلی الله علیه و سلم قال النبی صلی الله

علیه وسلم من ثابر علی اثنتی عشرة رکعات فی کل یوم ولیلة بنی الله بیتا
فی الجنة یا در مومنان عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت میکند که رسول
عم فرمود هر که این دوازده رکعت سنت شبانروزی را نگاه دارد و بگذارد
خدای تعالی امر فرماید تا بنام آن بنده در بهشت خانه بنا کنند مراد ازین خانه
کوشک است خاصه در حق سنت نماز بامداد که رسول عم دیگربار بتخصیص فرمود
قال النبی صلی الله علیه وسلم رکعتا الفجر خیر من الدنیا وما فیها جمله تطوعات را
جمله تطوعات بخانه گذاردن اولیتر بود بنا بر حدیث رسول عم لا صلوة فی المسجد
الا المکتوبة نیست هر نماز در مسجد مگر آنکه فریضه شده است چون صبح صادق
دمد قاضی احمد زاهد رحمة الله گفته است باید که سنت نماز بامداد گذارد
شکرانه آنکه خدای عز وجل مرا از شب تاریک رهانید و بروز روشن رسانید
و در اسلام نگاه داشت خواهد اما زاهد فخر رحمة الله گفته است که تاخیر کند
نزدیکترین فریضه گذارد قال النبی صلی الله علیه وسلم المنتظر للصلوة
کانه فی الصلوة چون بیشتر آرد انتظار بیشتر بود و منتظر نماز همچنان بود
که در نماز است از راه ثواب حسن زیاد رحمة الله از ابو حنیفه رضی الله
عنه روایت میکند که سنت نماز بامداد در معنی واجب است از برای آنکه
وی را خصوصیتی است که سنتها دیگر را نیست دلیل بر آنکه سنتها دیگر را
بی ضرورت نشسته گذارد یا بر ستور گذارد روا بود و سنت نماز بامداد

بی ضرورت

بی ضرورت یا بر ستور نشسته گذارد روا نبود و بعضی مشایخ گفته اند هر که نمازها
را قضا کند باید که سنت نماز بامداد را قضا کند که در معنی وتر است فاما ظاهر روایت
اینست که سنت است و سنت را قضا نیست اگر سنت بامداد گذارد و معلوم
شد که صبح ندمیده است باتفاق باز گذارد و اگر معلوم شد که تحریمه در شب
افتاده است باقیها در روز هم باز گذارد و اگر شک است که در شب افتاده است
یا در روز هم باز گذارد و اگر چهار رکعت تطوع گذارد و معلوم شد که دو رکعت در
شب افتاد و دو در روز سید امام ابو شجاع رحمة الله گفته است که آن دو رکعت
از سنت نماز بامداد نیابت دارد و ظاهر روایت نیابت ندارد و اگر دو رکعت
گذارد به نیت آنکه شب است معلوم شد که روز بوده است باتفاق از سنت
نماز بامداد نیابت دارد محمد حسن رحمة الله گفته است که سنت نماز بامداد جای
گذارد که اگر قضا کند درست نباید یعنی بخانه گذارد اولیتر بود لقوله
علیه السلام لا صلوة فی المسجد الا المکتوبة اگر بمسجد آمد و جماعت بر پای شده بود
بگوشه ایستد و سنت گذارد و فقیه امت عبد الله مسعود رضی الله عنه همچنین
کردی و اگر جماعتی بر پای شد و جماعت مسجد اندرون اندر وی از مسجد بیرون
گذارد و اگر جماعت از مسجد بیرون است وی بمسجد اندرون گذارد و اگر
مسجد یکی باشد بگوشه ایستد و سنت گذارد و قرآن نرم خواند چنانکه امام را
مشوش نگرداند اگر جماعت بر پای شده وی سنت میگذارد و در میان

١١/٣

نگذارد که کراهیت بود از برای آنکه با خواندن امام را مشوش کند و با خواندن امام وی را
مشوش کند بدین سبب کراهیت بود و اگر مصلی فی مسجد اندر آید جماعتی بر پای ایستاده
شده اقتدا کند یا سنت گذارد و اگر رکعت اول است باتفاق سنت گذارد و اگر
رکعت دوم است اقتدا کند و فریضه گذارد و بعد از فریضه سنت گذارد
یا نی بقول ابوحنیفه شافعی بگذارد و بر قول علمای ما رحمهم الله نگذارد تا آنگاه
که آفتاب بر نیاید بعد از بر آمدن آفتاب چون گذارد از سنت نیابت دارد
یا نی بقول ابوحنیفه و ابویوسف از سنت نیابت ندارد و بر قول محمد رحمهم الله
نیابت دارد و اگر در مسجد در آمد و نمیداند که امام در رکعت اول است یا
در دوم سنت شروع کرد و معلوم شد که امام در رکعت آخر است سنت را تمام
کند و آنچه از فریضه در یابد بگذارد و اگر سنت را بر انداخت آفتاب بر آمد
سنت قضا کند باتفاق از سنت نیابت دارد و اگر سنت نماز بامداد بگذارد
و دید که یک رکعت از فریضه فوت میشود اتفاق است که سنت بگذارد و اما اگر
سنت نماز بامداد بگذارد و امام را در قعده اخیره خواهد یافتن ظاهر روایت
سنت نگذارد و در فریضه اقتدا کند اما فقیه جعفر رحمة الله گفته است که سنت بگذارد
و اگر امام را در نماز بامداد در قعده آخر اندر یافت بقول محمد رحمة الله سنت
گذارد از برای آنکه هر ثوابی که در حق تکبیر اول فرموده است در حق سنت نماز بامداد اهم
چنان فرموده است قال النبی صلی الله علیه وسلم رکعتا الفجر خیر من الدنیا وما

فیها چون تکبیر اول را فوت کرده است باری سنت نماز بامداد فوت نکند و ثواب
سنت حاصل کند بحکم حدیث و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحمة الله فریضه
اقتدا کند بحکم حدیث رسول (ع) قال النبی صلی الله علیه وسلم اذا اتیتم الصلوة
فأتوها وأنتم تمشون ولا تأتوها وأنتم تسعون علیکم بالسکینة والوقار
ما أدرکتم فصلوا وما فاتکم فاقضوا پس بحکم حدیث فریضه را اقتدا کند چون
آفتاب بر آید آن سنت را گذارد سنت بود یا نی در صلوة خواجه امام اجل
سرخسی رحمة الله روایت است که بقول محمد از سنت نیابت دارد و بقول
ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله علیهما نیابت ندارد و این جایی بود که سنت
را که شروع نکرده باشد اما اگر سنت را شروع کرده بود و بر خود تباه کرده و
جماعت گذارد و بعد از نماز بامداد وقت مستحب تا بود بقول شافعی رحمة الله
آن سنت را قضا کند و بقول علمای ما رحمهم الله چون آفتاب بر آید آنگاه قضا
کند وجه قول شافعی رحمة الله آنست که چون شروع کرد و بر خود تباه کرد این
بر وی قضا شد چون قضای دیگر و اگر بعد از نماز بامداد وقت مستحب باقی
بود نماز قضا گذارد روا بود و این نماز زمان بود و علمای ما رحمهم الله گفته اند که قضا
دیگر را خداوند عز و جل بر وی فریضه کرده است و وی این نفس خود را بر
خود فریضه کرده است پس فرق در میان این قضا و آن قضا چون آفتاب
بر آید آنگاه این سنت را قضا کند دلیل بر آنکه امیر المؤمنین عمر رضی الله

عنه نماز بامداد گذارد و طواف کعبه آورد و دو تحیت بر وی واجب شد خورشید تا تحیت را
بیارد و رسول علیه السلام وی را منع کرد که یا عمر درین زمان نشاید گذاردن چون
آفتاب بر آید بگذارد و اگر سنت و فریضه هر دو فوت شده باشد نماز زوال
رسیده نباشد هر دو را قضا کنند و اگر جماعت را هم سنت و هم فریضه فوت
شده باشد تا زوال رسیده نباشد باید که بانگ نماز گویند و سنت گذارند و اقامت
گویند و سنت گذارند و فریضه را بجماعت گذارند و قراءت بلند خوانند
که در وادی شیطان رسول علیه السلام بخواب ماند و نماز از ایشان فوت شد چون آفتاب
بر آمد همه بیدار شدند رسول علیه السلام فرمود تا بانگ نماز گویند و سنت نماز گذارند
و اقامت گفتند و فریضه را بجماعت گذاردند رسول علیه السلام قراءت بلند خواند
پس معلوم شد که بلند خواند پس معلوم شد که چون سنت و فریضه بامداد هر دو فوت
شده باشد باید که بانگ نماز گویند و سنت گذارند و اقامت گویند و فریضه بجماعت
گذارند و قراءت بلند خوانند و اگر زوال گذشته باشد مسئله چهار رکعت نماز
تطوع گذارد و از سنت نماز پیشین نیابت دارد یا نه قاضی صدر الدین رحمه الله
گفته است که از سنت نیابت دارد و همچنان دو رکعت نماز گذارد و بر پیشینه آن سنت
آنکه سنت معلوم که صبح دمیده شده بود و این از سنت نماز بامداد نیابت
دارد این نیز همان بود خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله گفته است که از
سنت نیابت ندارد که فرق است میان این مسئله و آن مسئله سنت نماز
بامداد از برای آنکه چون صبح دمید بیش تطوعی دیگر نشاید گذاردن الا

الا سنت نماز بامداد پس بضرورت گوییم که از سنت بامداد نیابت دارد اما اینجا بتطوع
گذاردن مشروع است پس باید که سنت را نیت کند تا نیابت دارد و اگر
نماز پیشین را جماعت بر پای شد اجماع است که سنت را ماند و فریضه را اقتدا
کند چون فریضه گذارد اتفاق است که هر شش رکعت سنت را گذارد نخست
دو گذارد یا چهار بروایت جامع الصغیر بروایت محمد رحمه الله نخست چهار
گذارد آنگاه دو گذارد و بقول ابو یوسف اول دو گذارد آنگاه چهار
رکعت بروایت مبسوط بقول ابو یوسف نخست چهار گذارد آنگاه دو و بقول
محمد نخست دو گذارد آنگاه چهار و بعضی مشایخ گفته اند اگر روزهای تابستان است که
روزها دراز بود نخست چهار گذارد آنگاه دو و اگر زمستان است روزهای کوتاه
بود نخست دو گذارد آنگاه چهار و اگر ترا سوال کنند جواب در خور مسایل
باید گفتن اگر کسی هست که هر شش خواهد گذارد نخست دو باید گفتن باز چهار
و اگر کسی هست همین دو خواهد گذارد نخست چهار باید گفتن و اگر نخست دو
گذارد و چهار را چه نیت کند بعضی گفته اند که نیت قضا کند که پیغامبر علیه السلام
فرموده است که هر که را سنت نماز پیشین فوت شود و بعد از فریضه قضا کند اما ظاهر
این است که نیت قضا نکند وقت باقی است و نیت ادا نیز نکند که از محل رفته است
نیت سنت نماز پیشین امروز نیت کند و بعضی مشایخ گفته اند که اگر مردی مجتهد
بوده است که آن دو رکعت خواهد گذارد و آن چهار رکعت نیز خواهد گذارد
نخست دو گذارد آنگاه چهار و اگر مردی کاهل بود که آن دو گذارد و آن چهار
رکعت نخواهد گذارد نخست چهار گذارد آنگاه دو و اگر نخست دو گذارد

مبتدین

و نیت بیرون رفت انگاه این چهار گذارد و از سنت نماز دیگر نیابت دارد
و آن سنت را بنیت قضا نکنند که سنت را قضا بنیت و نیت وقتی نکنند که وقت
وی پیش از فریضه بود و نیت سنت امروز به کنند سنت بود یا فی ظاهر روایة
سنت بود از ابوحنیفه رحمة الله روایت آمده است که سنت نبود از برای آنکه
سنت چیزی بود که رسول ع آن سنت را پیوسته گذارده بود و بعد از فریضه
یکبار بگذارد و بعد از آن همیگذارد بدین خلاف جاری بدید آید که آن
چهار رکعت سنت را پیش از فریضه همیگذارد و شفیع را از شفعه خبر داده اندش
هر چهار رکعت نماز را تمام کنند و شفعه طلب کنند تواند اگر بعد از فریضه همیگذارد
همین که شروع کرد از شفعه خبر داده اندش اگر بر سر دوم سلام و شفیع طلب کنند
باتفاق تواند و اگر چهار تمام کند ظاهر روایة تواند که شفعه طلب کنند و در روایة ابوحنیفه
رضی الله عنه نتواند این جای بود که سنت را شروع نکرده باشد اما اگر سنت را
شروع کرد و جماعت برپای شد و در جامع الکبیر از محمد روایة است تا بهیچ نماز برا
برخود کنند مگر فریضه را که تنها شروع کرده بود و جماعت برپا شد بر اندازد
و اقتدا کنند تا بهتر بگذارد و خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله گفته است که از اول
رای من با محمد بود و امام استاد من شمس الائمه حلوائی از استاد خود قاضی
امام علی نسفی رحمة الله روایة میکنند که از روی حدیث روایة میکنند باسناد
درست تا به پیغمبر علیه الصلوة والسلام اذا اقیمت الجماعة فلا صلوة الا المکتوبة
چون جماعت برپای شد نماز نیست مگر آنکه فریضه نماز است چون این حدیث
بمن رسید از آن قول رجوع کردم باید که بر اندازد و اقتدا کند و اگر یک رکعت
گذارده بود که جماعت برپا شد دیگر رکعت دیگر گذارد بر سر دوم سلام دهد و اقتدا

کنه

کنه و اگر به رکعت سیوم برخاسته است که جماعتی برپای شد بعضی گفته اند ایستاده
سلام دهد ظاهر روایة آنست که بنشیند و سلام دهد تا بنیت از نماز بیرون آمده
باشد ظاهر روایة همانجا سلام دهد و اقتدا کنند خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله
گفته است باز گردد و قعده آرد زیرا که آن وقت فریضه نبود و اکنون فریضه
شد و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهم الله اکنون فریضه شد و واجب از فریضه بیش
ندارد و اما اگر سه رکعت نماز گذارده است باید که تمام کند که بیشتر را حکم کل است
انگاه فریضه را اقتدا کنند اگر سنت را شروع کند بر خود تباه کرد و فریضه گذارد
بعد از فریضه اتفاق است که هر شش رکعت گذارد و اگر دو گذارد و چهار رکعت
بقول ابوحنیفه و محمد رحمهم الله بروی قضا دو رکعت بود و بقول ابویوسف رحمة الله
قضا هر چهار رکعت بود و اگر بر سر دوم سلام داد و اقتدا کند بعد از فریضه باید قضای
که بقول ابویوسف و محمد رحمهم الله بروی چیزی نبود و بقول ابویوسف رحمة الله
هر چهار رکعت بروی بود و سنتهای نماز دیگر چند رکعت است بر قول عبدالله بن مسعود
رضی الله عنه هشت رکعت است چهار پیش از فریضه و چهار بعد از فریضه و این قول
ابوحنیفه و محمد رحمهم الله گرفته اند و بر قول امیر المؤمنین امیر المؤمنین عمر رضی الله
عنه ده رکعت است چهار پیش از فریضه و بعد از فریضه دو باز چهار اما در
دیار ما بر این عمل نکنند که رسول ع ازو نهی فرموده است بعد از فریضه تطوع بگذارد
که مانند شود بفرایض و بر قول امیر المؤمنین علی رضی الله عنه ده رکعت است

چهار پیش از فریضه و بعد از آن چهار رو باز دو و این قول را ابو یوسف رحمة الله گرفته است
آن دو رکعت سنت روز است یا سنت نماز بقول ابو یوسف رحمة الله سنت نماز
آدینه است و بر قول امام ابو حنیفه و محمد رحمهم الله این سنت نماز آدینه نیست فایده
این خلاف جاری پدید آید که بعد از فریضه آن چهار رکعت را گذارد و آن دو را نیز
بقول ابو یوسف بزه کار نشود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله علیهما بزه کار نشود در قضیات
بعضی از مشایخ گفته اند که یکهفته باید که گذارد و یکهفته نگذارد از برای آنکه
در گذاردن آن دو رکعت غلو کنند سنیان از برای رغم الشیعان یکهفته گذارند
و یکهفته نگذارند اما در دیار ما نباید و در دیار ایشان باید در دیار ما هر هفته باید
گذاردن که رسول علیه السلام فرموده است هر که آن دو رکعت نماز گذارد و در هر رکعت فاتحه
بخواند و سه بار قل هو الله و یکبار قل اعوذ برب الناس و قل اعوذ برب الفلق بخواند
خدای تعالی پیر اما هفته دیگر در امان دارد و سیم چنین نیت کند که میخواهم که بگذارم دو رکعت
سنت وقتی یا اگر سنت روز بود از روز نیابت دارد و اگر سنت نماز آدینه بود از نماز
نیابت دارد و سنت نماز شام دو رکعت است باجماع اما سنت نماز خفتن بعضی گفته اند چهار
روایت دو رکعت است اما روایت میکند مادر مومنان و عایشه صدیقه رضی الله
عنه و عبد الله عمر رضی الله عنه که رسول علیه السلام دو گذارد و چهار گذارد اما معلوم نیست که پیوسته
گذاردی یا در وقتی چهار گذاردی و اولیتر آن بود که آن چهار رکعت اول فاتحه
خواند و آیة الکرسی سه بار و در رکعت دوم فاتحه و سه بار قل هو الله و در رکعت سیوم
فاتحه و قل اعوذ برب الفلق سه بار و در رکعت چهارم الحمد یکبار و سه بار قل اعوذ

برب

برب الناس هر که این چهار رکعت نماز گذارد خدای عز و جل ثواب شب قدر در دیوان
وی ثبت کرده اند قال النبی صلی الله علیه و سلم من صلی اربع رکعات بعد العشاء
کان کعدلهن من لیلة القدر در سنتهای تنها نیز و فریضه را آنچه خواند روا بود اما
استحباب اینست که قلها خواند خواص اما زاهد فخر رحمة الله روایت کرده است
که رسول علیه السلام در سنت نماز بامداد قل یا ایها الکافرون و قل هو الله احد خوانده است
و در چهار رکعت نماز پیشین چهار قل خوانده و در دو رکعت قل خوانده است
و در دو رکعت پس از فریضه پیشین معوذتین سنت نماز پیشین است و در سنت نماز
شام چنان خواندن است که در دو سنت نماز بامداد و در دو رکعت سنت
نماز خفتن چنانچه سنت نماز پیشین دو رکعت سنت الاخرین نماز پیشین بحدیث آمده است
هر که در سنتها اینقدر خواند خدای عز و جل وی را از درد دندان و درد قولنج
نگاه دارد و هر سنتی که در ابتدای صحابه متفق بوده اند تا آخر انکار روی کفر بود و
هر سنتی که در ابتدای صحابه مختلف بوده اند و بآخر متفق شده اند انکار روی
بدعت بود **باب بیستم** در بیان آنچه طهارت و نماز را تباه کنند
از خنده قهقه و اعمال دیگر چون سخن گفتن و مانند اینها در صلوة **مسئله** است
چهار وجه یکی آنست که هم نماز تباه شود و هم طهارت همچون خنده قهقه و
احتلام و بیهوشی و حدث عمدا دیگر وجه دیگر آنست که نه طهارت تباه شود و نه نماز
هم چون خنده تبسم و سلام فراموشی و عمل اندک و روی کردانیدن بزعم حدث

مادام که در مسجد بود و اگر در صحرا بود تا مادام که در میان صف بود و نه نماز تباه شود
و نه طهارت و اگر پیش روی رود تا مادام نگذشته باشد چنانچه معلوم شد که حدث نیست
تواند که باقی نماز را تمام کند و یک وجه دیگر آنست که طهارت تباه شود و نماز نی همچون
خون بینی و قی پر دهان و حدث ناگهان و یک وجه اینست که نماز تباه شود و طهارت
نی همچون سخن گفتن و چیزی خوردن و عمل بسیار و راه رفتن اگر جماعتی نماز میکردند
امام و قوم بخندیدند اگر همه برابر بخندیدند همه را نماز و طهارت تباه شود و اگر نخست
امام خندید و باز مقتدیان نماز و طهارت امام تباه شود و مقتدیان را نماز تباه شود
اما طهارت مقتدیان تباه نشود و این همه جای بود که پیش از تشهد خندیدند اگر بعد از
تشهد خندیدند پیش از سلام باتفاق نماز تباه نشود اما طهارت تباه شود و باید
بر قول زفر رحمة الله تباه نشود و بر قول علما رحمهم الله تباه شود و اگر امام
بعد از تشهد پیش از سلام بخندید مقتدیان بعضی لاحق اند و بعضی مسبوق بر
قول ابوحنیفه رحمة الله نماز مسبوق تباه شود و بر قول ابویوسف و محمد رحمهم الله
تباه نشود و لاحق را تباه شود و باید ابوسلیمان جرجانی رحمة الله میگوید که تباه
نشود و بقیاس قول ابوحنیفه رحمة الله خواهد بود امام ابوحفص کبیر بخاری رحمة الله
میگوید لاحقان اگر نماز را بجای رسانیدند که امام خنده کرده است بخندیده
امام لاحق آن از نماز بیرون آیند اگر امام سلام نماز داد و مقتدیان بخندیدند
پیش از سلام خود طهارت ایشان تباه شود و باید بقول محمد و زفر رحمة الله طهارت

تباه نشود و بر قول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله تباه شود و این جای بود که بر مقتدیان
چیزی از واجبی باقی نبود اما اگر از واجبات نماز باقی بود قهقهه خندید باتفاق
طهارت تباه شود و این مسئله بنا بر آن است که مقتدی بسلام خود از نماز
بیرون آید یا بسلام امام و بر قول محمد و زفر رحمهم الله بسلام امام و بر قول ابوحنیفه
و ابویوسف رحمهم الله بسلام خود اگر تا رسیدن در نماز قهقهه خندید طحاوی رحمة الله
میگوید که طهارت و نماز تباه شود و ابوبکر سعید بلخی رحمة الله میگوید که نماز
تباه شود و طهارت نی که وی مخاطب نیست اگر مصلی در نماز خواب شد
قهقهه خندید نماز تباه شود اما طهارت تباه نشود و اگر در میان نماز
جنازه قهقهه خندید نماز تباه شود اما طهارت نی که نماز جنازه دعا است حقیقت
نماز نی اگر مسلمان سجده تلاوه می آرد بسجده نهاد قهقهه خندید طهارت
تباه نشود و این سجده برانداخته شود یا نی بر قول ابوحنیفه و ابویوسف رحمة الله
بنهادن سر شده و بر قول محمد بر داشتن سر اگر مسلمانی اندرون شهر یا بجای
نماز میگذارد بر پشت ستوری بر قول ابوحنیفه و محمد رحمة الله روا نبود
و بر قول ابویوسف رحمة الله روا بود و اگر اندرون شهر بر پشت ستور
ستور نماز شروع کرد قهقهه خندید بر قول ابویوسف رحمة الله طهارت تباه شود
و بر قول ابوحنیفه و محمد رحمة الله طهارت تباه نشود و اگر بیرون شهر بر
پشت ستور نماز بایما میگذارد باتفاق روا بود و اگر قهقهه خندید نماز و طهارت

[illegible]

تباه نشود و اگر بیرون رفتن نماز شروع کرد اندرون رفتن آمد و قهقهه خندید
بقول ابو یوسف رحمة الله هم نماز تباه شود و هم طهارت و بر قول ابو حنیفه
و محمد طهارت تباه نشود و اینها در حق تطوعات بود و در حق فریضه نی سخن
گفتن در نماز اندک بضرورت و بفراموشی بقول شافعی رحمة الله مفسد نماز
نیست و بقول علما ما مفسد نماز است و حجه قول شافعی رضی الله عنه این است
که رسول علیه السلام نماز چهار رکعت به دو رکعت سلام داد و بفراموشی یاری بود نام ذو الیدین
بود گفت یا رسول الله نماز بر خود کوتاه کرده یا خود بر شما کوتاه شد رسول علیه السلام
فرمود که نی بر خود کوتاه کردم و نی بر من کوتاه شد آنگاه رسول علیه السلام از ابو بکر و عمر پرسید
که شما چه میگوئید گفتند هیچ نیست که ذو الیدین میگوید رسول علیه السلام برخاست
و باقی نماز تمام کرد و شافعی رحمة الله گفت سوال ذو الیدین اندک بود و جواب
رسول علیه السلام بضرورت و سوال رسول علیه السلام اندک بود و جواب ابو بکر و عمر رضی الله عنهما بضرورت
و رسول علیه السلام باقی نماز را تمام کرد پس معلوم شد که مفسد نماز نیست و علما ما رحمهم الله
گفته اند که این اندک نبود و سه مجلس سخن بود و سوال ذو الیدین و جواب رسول علیه السلام
و جواب ابو بکر و عمر رضی الله عنهما اما این در وقتی بود که سخن در نماز مباح
بود و دلیل بر آنکه چون سخن گفتن در نماز حرام شد یکی از صحابه در نماز
عطسه زد یاری بود نام او معاویه بن الحاکم السلمی رضی الله عنه گفت یرحمک الله
در نماز بعد از نماز رسول علیه السلام گوش وی را گرفت و بلطف برکشید و گفت

که بر خیز و این نماز را باز گذار که در نماز لغو گفتی و دیگر آنکه عبد الله مسعود رضی الله
عنه از حبشه بیامد و جماعتی بر پای ایستاده بودند اگر در سلام گفت کسی جواب
وی باز نگفت گفت چه بوده است صحابه را که سلام مرا جواب نگفتند بنا بر آن بود
که وی وقتی که بحبشه رفته بود سخن گفتن در نماز مباح بود اکنون که وی باز آمد
سخن گفتن در نماز حرام شده بود چون نماز تمام کردند رسول علیه السلام گفت ای پسر مسعود
بر خیز و این نماز را باز گذار که خداوند عز و جل حکمی از احکام شریعت نو کرد اینده
و آن سخن گفتن است در نماز حرام شده است قال النبی صلی الله علیه وسلم
اِنَّ صَلٰوتَنَا هٰذِهِ لَا یَصْلُحُ فِیْهَا شَیْءٌ مِنْ کَلَامِ النَّاسِ وَاِنَّمَا هِیَ التَّسْبِیْحُ وَالتَّهْلِیْلُ
وَتِلَاوَةُ الْقُرْآنِ باید دانستن که پیغامبران از عبادت سهو رفته است که
در تبلیغ رسالت سهو نرفته است چون ثابت شد که سخن گفتن در نماز اندک
و بضرورت و بفراموشی مفسد نماز است سخن چند حرفی باید تا نماز تباه شود
بقول ابو حنیفه و محمد رضی الله عنهما سخن دو حرفی باید تا نماز را تباه کند و بقول
ابو یوسف سخن سه حرفی باید که تا نماز را تباه کند و دلیل بر آنکه رسول علیه السلام صلوة
کسوف میگذارد و سر بسجده نهاد و گفت اُف اُف الم تعدنی ان لا تعذبهم وانا
فیهم ابو یوسف رحمة الله گفته است این سخن است دو حرفی اگر مفسد
نماز بودی رسول علیه السلام نگفتی و بر قول ابو یوسف سخن سه حرفی وقتی نماز تباه کند
که در وی حرفی زواید نیست اَلْیَوْمَ نَنْسَاکُمْ اما ابو حنیفه و محمد رحمة الله علیهما
حرفی زواید بود

گفته‌اند که آن قول رسول (ص) اندرون نماز نبود بیرون نماز بود و اگر ثابت شود
که در نماز بود وقتی بوده باشد که سخن گفتن در نماز مباح بوده باشد اما چون سخن گفتن
در نماز حرام شد آن فعل منسوخ شد دلیل برانکه خداوند عز و جل در حق آزار مادر و پدر
میفرماید قوله تعالی وَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ عبد الله عباس رضی الله عنه گفته است که اگر
در حق آزار مادر و پدر سخن کمتر ازان بودی خداوند عز و جل آن فرمودی پس معلوم شد
که آن سخن دو حرف است مفسد نماز بود دلیل برانکه رسول (ص) خرمای بیت
المال قسمت میکرد حسن بن علی رضی الله عنه آنجا حاضر بود که خرما برگرفت و در دهان
نهاد رسول (ص) انگشت مبارک در دهان نهاد آن خرما از دهانش بیرون آورد
گفت کخ کخ و چنان مبالغه کرد بیرون آوردن آنرا که سرخی از دهانش ظاهر شد
فاطمه رضی الله عنها از پس پرده آن حالت را دید چون رسول (ص) در حجره اندر آمد
که فاطمه رضی الله عنها گفت یا رسول الله از برای یک خرما از جگر گوشه
خود آنهمه کرد پدر رسول (ص) فرمود که آن خرما بیت المال است تو ندانسته که کسی را
شاید خوردن که مرد تیغ زدن باشد وی هنوز مرد تیغ زدن نیست وی را
حرام بود قال النبی علیه السلام كُلُّ لَحْمٍ نَبَتَ مِنَ الْحَرَامِ فَالنَّارُ أَوْلَى بِهِ پس بشنو
قوله (ص) تَرْكُ ذَرَّةٍ مِنَ الْحَرَامِ أَفْضَلُ مِنْ عِبَادَةِ الثَّقَلَيْنِ معلوم شد که کخ سخن دو
حرف است و در عرب سخن دو حرفی بسیار است قل و کل و قم و مانند این و در پارسی
کخ و تف و مانند اینها و در عرب است که در عرب کسی را دشنام دهند گوید که تف

بر تو با

برتو باد پس معلوم آمد که دو حرف سخن است و کلام الناس را می‌شاید و قاطع
نماز است چهار چیز است که نماز را تباه کند باتفاق مؤذن گوید حی علی الصلوة
نمازگذارنده گوید حی علی الصلوة یا مؤذن گوید حی علی الفلاح نمازگذارنده گوید
حی علی الفلاح باتفاق نماز تباه نشود اگر در نماز جواب بانگ نماز گفت در حصار
نجم الدین عمر رضی الله عنه گفته است آنچه ذکر کرده است جواب گوید نماز
تباه شود و در عیون المسائل گفته است که این قول ابو یوسف است نه قول ابو حنیفه و محمد
رحمه الله چون نیت جواب بانگ نماز میگوید اگر چه ذکر است نماز تباه شود
و اگر مصلی فی نماز میکرد و کتابی نهاده و یحیی نام مردی نشسته این آیه میخواند
که يَا يَحْيَى خُذِ الْكِتَابَ بِقُوَّةٍ اگر نیت وی قرآن خواندن است نمازش تباه نشود
و اگر نیت وی چنین است که قوه کن و این کتاب را نگاهدار باتفاق نمازش
تباه شود یا مصیبتی خبر دهندش در نماز گوید إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ
نمازش تباه شود اگر کسی در نماز عطسه زد دیگری در نماز گفت یرحمک الله نماز
تباه شود و بالاتفاق اگر سلام بفراموشی داد یا تکبیرات ایام تشریق گفت
یاد آمدش که از فریضت چیزی بر من باقی است باتفاق گفته‌اند که بران نماز
بنا کند و اگر حاجی سلام بفراموشی داد و تلبیه گفت یاد آمدش که از نماز چیزی بر من
باقی است بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله نماز فاسد شود و بقول محمد رحمه الله
تواند که باقی نماز را تمام کند هرچه ماورای این است چنانچه ذکر بود یا قرآن
بقول ابو یوسف نماز تباه نشود و چنانکه بغو به نیت ذکر نشود ذکر به نیت

لغو نشود و نماز محل ذکر است لغو نشود ولیکن نمازش تباه نشود بقول ابو حنیفه و محمد رحمة الله
اعتبار نیت راست هرچه مرادش اخبار است نماز تباه نشود و هرچه مرادش امر
و نهی است نمازش تباه شود چنانچه گوشت گربه ببرد و قرائت بلندتر خواند
تا آن گربه را منع کند تا گوشت نه برد و یا بچه سوی آتش ببرد و وی قرآن بلند
تر خواند تا ویرا بدانند تا بسوی آتش نرود و یا کسی ویرا آواز داد و وی از نیت
جواب وی قرآن بلندتر خواند نمازش تباه شود و اگر به نیت اخبار است چنانکه
ویرا آواز داد و وی نیت آنکه من در نمازم قرائت بلند خواند نماز تباه نشود
در هر روز امیر المومنین علی رضی الله عنه تا سه بار زیارت از صحابه دیگر در حجره
رسول آمدی وقت بودی که وی بیامدی و رسول علیه السلام در نماز بودی در نماز
بگوفتی رسول آن آیه را بلندتر خواندی تا ویرا معلوم شود که رسول در نماز
است باز گشتی و دیگر در مسجدها جامع تکبیر آن تکبیره بلند میگویند از برای
اعلام قوم را معلوم آید که هرچه مراد از اخبار است نماز تباه نشود و هرچه امر
و یا نهی نماز تباه شود اگر یکی در نماز عطسه زند و دیگری الحمد گفت این گوینده را
الحمد را نماز تباه شود خواجه امام حسام شهید رحمة الله در فتاوی خویش
آورده است که نماز تباه نشود از برای آنکه هر که عطسه زند تا خود حمد نگوید بر دیگران
حمد واجب نشود و چون عاطس خود حمد نگفته باشد بر شنونده یرحمك الله لازم نشود آن
تبرع بود جواب عطسه نیست نماز تباه شود و این قیاس قول ابو یوسف رحمة الله و

و فتوی بر این قول است اما امام قاضی امام جعفر استروشنی رحمة الله در مجلس خویش آورده است
که قیاس ابو حنیفه و محمد رحمهم الله نماز تباه شود از برای آنکه عطسه بشارت بصحت دماغ
قال النبی صلی الله علیه و سلم الحمد لكم امان من الجذام زکام امان است از بیماری
خوره چنانکه یکی در نماز باشد و یرا بشارت دهد که فلان دوست غائبه تو آمده است
وی گوید الحمد لله بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله نماز تباه شود از برای آنکه این بشر همان
حکم دارد خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که اگرچه باین حمد گفتن جواب
عطسه نشود و لیکن در میان آدمیان متعارف است بجواب عطسه گویم نماز تباه
شود چنانکه یکی سوگند خورد که سیکی نخورم خمر خورد اگرچه خمر سیکی نبود و لیکن در میان
آدمیان متعارف است بگفتن سیکی سوگند حانث شود و اگر مرد زن خود را گفت تو
طلاق یا گفت تو بلاق و یا گفت تو تلاغ لیکن فرق نهاده اند طلاق و تلاق و تلاغ و بنت
وی طلاق است زن طلاق شود از برای آنکه این الفاظ در میان آدمیان
متعارفست بطلاق و اگر میان الفاظ فرق نهاده اند طلاق واقع نشود هر که عطسه زند
باید که خود را الحمد گوید و شنونده باید که یرحمك الله گوید عاطس یغفر الله لی ولکم گوید
و شنونده یکبار سوره فاتحه و اذا جاء و تبت خواند نخست بر عاطس آید انگاه
بر خود باز بر باقی مومنان که سید امام ناصر الدین رح در مدرسه سمرقند فرمودی بیت
کرد از رسول هر که عطسه زند حمد گوید و شنونده یرحمك الله گوید و عاطس یغفر الله
لی و لکم گوید و شنونده یکبار فاتحه و اذا جاء و تبت خواند و بر عاطس و مدد انگاه بر خود

و بر باقی مومنان خدای عزوجل آن بنده را از بیماری برص و جذام و جنون و شقیقه
نگاه دارد و توانگر کرد و بدل باید ست و توانگری بدل به از توانگری بدست
قال النبی صلی الله علیه وسلم الغنا غنا القلب لا غنا المال نخشبی که عطسه زد آدم صلوات الله
بود چون جان مبارک تا لب وی آمد و حیات در آمد نشست و عطسه داد و گفت الحمد لله
ما را معلوم شد که عطسه نعمت است و بران حمد لازم می آید باید دانستن که انبیا را عطسه
بوده است اما احتلام و قاره و ثاوب و خلک و خشت نبوده است که اینها از فساد خالی
نیست و انبیا معصوم اند از گناه صغیره و کبیره آورده اند روزی هارون رشید
رحمه الله عطسه زد ابو یوسف رحمه الله حاضر بود و گفت یرحمک الله چون ابو یوسف
رحمه الله بیرون رفت منازعات بدگوی کردند که شما را بکاف کنایه ذکر کرد بایی
بها حوت این سخن بسمع ابو یوسف رسید وقتی دیگر هارون رشید رحمه الله باز عطسه
ابو یوسف رحمه الله گفت بکاف سنت یا بها حوت هارون رشید رحمه الله گفت بکاف
سنت که سنتی را بعمل کردن سنت ثابت بود قال النبی صلی الله علیه وسلم من احیی سنتی
قد امیتت فهو خلیفتی و خلیفة الانبیاء من قبلی اگر نماز میگذارد و بر نامه نگاه میکند
و فهم میکند بعضی گفته اند که قیاس قول محمد رحمه الله در مسئله ایمان نماز تباه شود
تا اگر کسی سوگند خورد که من نامه فلان کس نخوانم آن نامه فلان فرستاد و نامه
گرفته است و نگاه میکند و فهم میکند بقول محمد رحمه الله سوگند حانث شود
برای آنکه مراد خواندن فهم کردن است وی فهم میکند بقول ابو یوسف رحمه الله
بسوگند حانث نشود از برای آنکه بنای ایمان بر عرف است این را فهم کردن خواندن
نخوانند اما ظاهر روایت اینست که خلاف ایشان در ایمان معتبر است اما در صلوة

خلاف

این خلاف نباید که اگر اندیشه را اعتبار بودی نماز همه ناروا بودی که بسیار چیزها ست
در نماز در خاطر می آید که نمازگذارندگان را که از دفع آن عاجز آیند نماز روا نبود
اگر کسی نامه نویسد باید که آن نامه در خرقه پاک نمازی پیچد تا اگر بر آنجا بسم الله الرحمن الرحیم
نبشته باشند یا آیه از قرآن نبشته باشند اگر جنبی و محدثی گیرد و بزهکار نشود قوله
تعالی لا یمسه الا المطهرون اگر نماز میگذارد مادر و پدر او را آواز داد و ندیشن بعضی
از مشایخ گفته اند که اگر فریضه میگذارد نماز تمام کند و اگر تطوع میگذارد و براندازد
و جواب ایشان گوید بعضی از مشایخ گفته اند اگر مادر و پدر میدانند که در نماز است
بر نه اندازد و اگر نمیدانند براندازد اما اصح آنست اگر تطوع میگذارد و مادر و پدر
وی نمیدانند که در نماز است جواب ایشان گوید و اگر میدانند که وی در نماز است
نماز را تمام کند آنگاه جواب ایشان گوید اما اگر فریضه میگذارد و اگر دانند که
وی در نماز است یا ندانند باید که نماز را تمام کند آنگاه جواب ایشان گوید قال
النبی صلی الله علیه وسلم لا طاعة للمخلوق فی معصیة الخالق اگر کسی هلاک میشود
چنانکه در آب و یا در آتش می افتد اتفاق است که آن نماز را براندازد و آنکس را
خلاص کند اگر چه آن نماز از وقت رود و اگر چه آنکس ذمی باشد اما اگر چیزی هلاک
میشود ظاهر روایت آنست که بدرمی نقره رسد شاید که نماز را براندازد که
خدای تعالی بی نیاز است و بنده نیازمند است و حاجتمند بعضی گفته اند که اگر
دانگی نقره بود شاید که اندازد و آنکس را خلاص کند این فتوی است تقوی

آنست که خواجه حسن بصری رحمة الله گفته است که از برای دنیا وی را التفات باید بر خود نماز
تباه کردن و دلیل بر آنکه آورده که یکی از اصحابه بر اسپی از زین قیمتی بر نشسته بود نماز شروع
کرد دزدی آمد و اسپ را بکشاد و ببرد آن صحابه بدید نماز را بر خود تباه نکرد و بعد از
فراغ وی را گفتند چرا بگفتی عمل نکردی گفت مرا شرم آمد که برای دنیا نماز بر خود تباه
کردمی اصل اندرین باب اینست که هر کجا حق حق آید حق عبد مقدم باید داشت نه از برای
آنکه حق حق را باید داشت حق عبد است با مر حق است که خداوند عز وجل بی نیاز است
و بنده نیاز مند است و حاجتمند قال النبی صلی الله علیه وسلم من قدم المقدم
فهو في الدارين مقدم ومن قدم المؤخر فهو في الدارين مؤخر اگر در نماز
نام پروردگار شنود جل جلاله گفت نماز تباه نشود و اگر نام رسول الله شنود و صلوة
گفت اگر مرادش جواب گوینده است بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله نماز تباه شود
و بقول ابو یوسف رحمة الله روا بود اگر یکی نماز میگذارد و یکی وی را از بلا بترساند
وی لا حول ولا قوة الا بالله گفت بقول ابو حنیفه و محمد نماز تباه شود و چون مرادش
جواب بلا دارنده بود بقول ابو یوسف نماز روا بود و اما اگر وسواسی در دلش
خاطر آمدش لا حول ولا قوة الا بالله گفت نماز تباه نشود در تجنیس شیخ الاسلام
برهان الدین رحمة الله آورده است که اگر وسوسه دنیاوی است نماز تباه شود و اگر وسوسه
اخروی است نماز تباه نشود و اما اگر امام در محراب گفت أَلَيْسَ ذَلِكَ بِقَادِرٍ عَلَى أَنْ يُحْيِيَ الْمَوْتَى
مقتدی گفت بلی اختلاف بعضی مشایخ است گفته اند که نماز تباه شود و بعضی گفته اند

که نماز تباه نشود و اما اگر امام گفت يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا مقتدی گفت اللهم لبيك مختار
خواجه امام زاهد فخر رحمة الله اینست که نماز روا بود و مختار شیخ الاسلام برهان الدین
رحمة الله اینست که نماز تباه شود و اما اگر در نماز آیة عذاب خواند مقتدا از بیم وعید
آه گفت یا رب گفت یا بگریست بهانهای نماز تباه نشود و یا آیة رحمة خواند مقتدی
بامید و اعلی بگریست یا اللهم ارزقنا گفت نماز تباه نشود و اما دردی در اندیشش
آه گفت یا رب یا از آمدن غایبی خبر دادندش گفت الحمد لله و در همه صورتها بقول
ابو حنیفه و محمد رحمهم الله نماز تباه شود و بقول ابو یوسف رحمة الله روا بود اگر مسبوق
با امام بفراموشی سلام داد و فاتحه در خواست کرد و بدو فاتحه خواند بعد از آن
یاد آمدش که از فریضه برمن چیزی باقیست بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله نماز تباه
شود و بقول ابو یوسف تواند که باقی مسبوق نه را تمام کند اگر سلام بفراموشی
داده الحمد لله علی التوفیق خواند و آیة الکرسی خواند لیکن همه درست خواند چون
یاد آمدش که از فریضه چیزی بر من باقی است باجماع باقی نماز تواند که تمام کند
اگر سلام بفراموشی داد و دعاهای آخرین گفت تازی و فارسی و لیکن هم
درست گفت و چیزی خواست که جز از حق نتوان خواستن چنانکه گفت خدایا مرا
و مادر و پدر مرا چون یاد آمد تواند که باقی نماز تمام کند باجماع و اگر بخواند و بر خود
فرود مد بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله نماز تباه شود و بقول ابو یوسف رحمة الله نماز
روا بود اما اگر بدست و سینه فرود مالید اینجا باتفاق نماز تباه شود که این عمل کثیر شود

اما اگر چیزی خواهست که از غیر حق نتوان خواستن چنانکه گفت مرا روزی ده یا خانه ده یا زن ده
نماز تباه شود و بعضی از مشایخ گفته اند که بنگریم بچه لفظ گفته است چنانکه گفته باشد
مرا الله روزی کن یا نفقه روزی کن تواند که بدان نماز بنا کند که روزی جز از رزاق نتوان
خواستن اما ظاهر روایة آنست که نماز تباه شود چنانکه یکی را در نماز بشارت دادند
گفت الحمد لله یا از مصیبتی خبر دادش گفت اِنَّا لِلّٰهِ وَاِنَّا اِلَیْهِ رَاجِعُوْنَ نماز تباه شود که
در معنی کلام الناس شود و اینجا همان شود قال النبی صلی الله علیه وسلم اُقْتُلُوا الْاَسْوَدَیْنِ
وَلَوْ کُنْتُمْ فِی الصَّلٰوةِ رسول علیه السلام فرمود بکشید این دو سیاه را و اگر هر چند در نماز
باشند و مراد از ان مار است و کژدم اشکال است که کژدم سپید است رسول علیه السلام
چرا وی را سیاه فرمود درین تاویل است یکی آنکه فعل وی بد است و دلیل بر آنکه انگشت بر
مبارک رسول علیه السلام زخمی زد فرمود رسول علیه السلام لَعَنَ اللّٰهُ الْعَقْرَبَ و دیگر آنکه مار سیاه است
رسول علیه السلام وی را به تبع مار سیاه فرمود و دیگر آنکه کژدم مار عرب سیاه اند بمجرد
ظاهر شدن شاید شدن کشتن یا نی بعضی از مشایخ گفته اند که تا قصد نکند نشاید
کشتن ظاهر روایة بمجرد ظاهر شدن شاید کشتن که حدیث مطلق است و دیگر
آنکه ابو حنیفه رضی الله عنه در مسجد نمازی میکرد ماری از سقف مسجد فرود آمد کل
جمع نماز بر خود تباه کردند و متفرق شدند الا ابو حنیفه رضی الله عنه آن مار را
به نعلین متفرق زد و [illegible] مار رست شد نماز تمام کرد و مار را اتمام کرد و در
صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله آورده است که برکشیدند آن مار را سیزده من

آمد و در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده آورده است که برکشیدند هفت من سنگ یکی
هر یکی از ایشان مسجد درم سنگ است بس معلوم آمد که بمجرد ظاهر شدن کشتن
روا هست و از اینجاست که با موزه نماز گذاردن اولیتر است و نعلین در
پیش نهادن سنت هست تا اگر گزنده بیرون آید قدم با موزه بروی نهد و آن گزنده
را هلاک کند یا نعلین زندش و هلاک کند و بعضی از مشایخ اصل کار را اعتبار داده اند
چنانکه هر کاری که بیرون نماز هست آن کار به یک دست باید کردن در نماز به دو
دست کند نماز تباه نشود چنانکه تکمه بو[illegible] و افکندن و میان گشادن و کلاه
بر سر نهادن و مانند اینها و اگر کاریست که بیرون نماز آن کار به دو دست
می باید کردن اگر چه در نماز به یک دست کند نماز تباه شود چنانکه تکمه
در افکندن و میان بر بستن و مانند اینها و بعضی گفته اند اگر یک موضع را سه بار
بخارد بر فور نماز تباه شود اما ظاهر روایة آنست که نماز تباه نکند و اگر در یک رکن
جای را مستغرق بخارد نماز تباه شود و بعضی گفته اند که تباه نشود و اما اگر یک جای را
خارید و باز دست بجای خود باز نهاد و باز گرفت و دیگر جای خارید و باز دست
بجای خود نهد و هر چند همچنین خارد نماز تباه نشود و اگر در نماز گمان کنند با جامع نماز
تباه شود و اگر سنگ بر گرفت بر صید زد و در عیون المسائل و در فتاوی خواجه
امام حسام الدین شهید از محمد روایة است که نماز تباه نشود خواجه امام فخر
رحمة الله گفته است که این را تاویل است چون بسجاب رود سنگ بر گیرد

و چون بقیام رود و بر صید زند نماز تباه نشود و هم در عیون از محمد رحمة الله روایت است
که اگر در نماز پیراهن پوشیده است یا پیراهن بیرون کنند نماز تباه نشود
اما این را نیز تاویل است اگر عریان بود که پیراهن پاید نماز تباه نشود و اگر بیرون
کردن پیراهن عریان میشود نماز تباه نشود و اگر عریان نیست بیرون کردن
عریان نمیشود این نیز تاویل است تا هر رکنی عمل بجا آرد چنانکه در یکرکن پیراهن را
در افکند و در رکن دیگر یکی دست انداز و در یکرکن دست دیگر اندازد
روا بود روا نبود و خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله گفته است که هر فعلی از نماز گذارنده
در وجود آید که کسی دیگر بیند چنین گمان برد که وی در نماز نیست آن فعل کثیر
شود و اختیار شیخ ابو القاسم صفار است و اگر در نماز است حقیقتش
او را قبله داد و اگر وی تمکین میکند نماز وی تباه میشود و اگر تمکین نکرد
و با قبله دهنده ربود و داد نماز تباه نشود و اگر زن در عدت رجعی است
شوی در نماز است در باطن فرج زن نگاه کرد و وی مراجع میشود و خواجه امام
بکر خواهرزاده رحمة الله گفته است که نماز تباه شود و این اختیار فقیه ابو اللیث
نصر بن یحیی رحمهما الله فتوی برین است ظاهر روایت نماز تباه نشود و
شیخ الاسلام علی اسبیجابی از ابو یوسف رحمة الله همین روایت است که
نماز تباه نشود بخلاف آنکه در باطن فرج خوشدامن نگاه کند یا از آن دختر
زن جیند حرمت مصاهرت ثابت شود و نماز تباه شود و چون بشهوت نگاه

کرد

کرده باشد اگر مردی زن خود را طلاق رجعی داد و در نماز شروع کرد زن بیامد
و مر این مرد را قبله داد رجعت ثابت شود اما نماز تباه نشود بانی اگر این مرد
رضا داد نماز تباه شود و اگر رضا نداد نماز تباه نشود و اگر مردی کنیزکی خرید
بخیار سه روز و در مدت خیار کنیزک آمد و خواجه را قبله داد خیار باطل شود بانی
بر همین خلاف است اگر زن در نماز است و مرد آمد و زن را قبله داد
رجعت ثابت شود و رضای زن حاجت نباشد و کنیزک نیز همین حکم دارد
بچه پستان مادر را در نماز چهار یکی گشاد و اگر دو یک رکنی همچنان گذارد
بقول ابو حنیفه و محمد رحمة الله نماز تباه شود و بقول ابو یوسف رحمة الله زیادت
از سه باید و در سیه و در روایتی هست اگر زن در نماز است بچه آمد و پستان
و از پستان مادر شیر خورد خواجه امام بکر خواهرزاده گفته است که نماز
تباه شود از برای آنکه اگر این زن از این شیر بچه دیگر برا دادی حرمت
رضاع ثابت شدی چون حکم از احکام شرع ثابت شود نماز نیز تباه شود
و دیگر آنکه شیر دادن عمل کثیر است و اصح آنست که هر چه روزه را تباه کنند نماز
را نیز تباه کند و بسیار چیزی باشند که نماز را تباه کنند و لیکن روزه را تباه نکنند
اگر روزه داری در نماز علک خاید نماز تباه شود و لیکن روزه تباه نشود
بعضی گفته اند که اگر آن علک خاییده بود روزه نیز تباه شود که از وی چیزی
بحلق رود لیکن ظاهر روایت اینست که یقین شود که چیزی بحلق رفته است روزه تباه

اصلی است

ریزه شود

شود واکر فی روزه تباه نشود که روزه بیقین است و بحلق رفتن بشک
و در شریعت بشک حکم ثابت نشود و اکر در کاو اکی دندان چیزی مانده است
در نماز بزبان می برد تا آن بیرون آرد خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است
که چون بیشتر شود مغنی ملک خاییدن شود نماز تباه شود و اکر مقداری نخود
از کاواک دندان بیرون آمد بحلق رفت هم نماز تباه شود و هم روزه چون یاد دارد
اکر روزه یاد ندارد نماز تباه شود اما روزه تباه نشود اما اکر کم نخدی بود نه نماز
تباه شود و نه روزه اما اکر خاییده بحلق برد نماز تباه شود و روزه باقی بود اما
اکر اندک اندک از کاواک دندان بیرون می آید و بحلق میبرد خواجه امام زاهد
فخر رحمة الله گفته است که آن چیز اول را با آخر جمع کنیم چون برابر نخودی شود
هم نماز تباه شود و هم روزه و اکر آن چیز اول و آخر بعد از عبادت و در سوله
بحلق رفت نماز روا بود ولیکن روزه تباه شود اما شیخ الاسلام برهان الدین
رحمة الله گفته است که این جایی بود که همه در یک رکعت بود اما در هر رکعت
اندک اندک می آید و بحلق میرود و نه نماز تباه شود و نه روزه و اکر در نماز
سر سجاده نهاده و کنجدی در دهان آورد و بحلق برد نماز و روزه تباه شود
اما اکر کنجد بینجایید و انکاه بحلق برد نماز تباه شود و روزه تباه نشود اما در نوادر
در صوم از ابو حنیفه رحمة الله روایت است که اکر در حلق از آن کنجد اثری یابد
میباید روزه نیز تباه شود و اکر قرآن میخواند از دهانش آب بیرون می

آید و بر لبش فرا کرفت اکر لب فراز کردی آب بیرون سوی ماندی و بر لبش
خشک شدی آن آب را بحلق برد با باران یا برف درست بحلق او در رفت روزه
تباه شود بر خلاف آنکه و مکس که در دهان روزه دار فرود بحلقش رود در روزه
تباه نشود که در وی ضرورت است اکر روزه داری کندم پاک میکند یا آرد
می بیزد یا آرتا دمیکند یا باریک باز آس میکند غبار اینها که کفتم بحلق روزه
داری برسد چنانکه اکر بیرفته از حلق خبر و باکل و یا رنک بیرون کمی آید روزه
تباه نشود اما در برف و باران ضرورت نیست تا دهن را بعمدا باز نکیند
باران بحلقش نرود و اکر برف یا باران در دهانش رفت و با آب دهن آمیخت
و اکر غالب آب دهانش باشد بحلق رود نماز و روزه تباه نشود و اکر برف
یا باران غالب باشد نماز و روزه تباه شود این جایی بود که روز بود اما اکر
شب بود نماز شب تباه شود و اکر بعد از عبده و در سوله پیش از سلام بحلق رفت
نماز و روزه تباه نشود چون نماز شام بود اکر پیش از نماز شام شیرینی
خورده است در نماز اثر آن شیرینی در حلق می یابد با مسواک کرده است تلخی
مسواک در حلق می یابد یا اسپان فکسار را آرد در حلق می یابد یا دارو کوفته
است اثر آن در حلق یافته است یا نمک کوفته است اثر آن می یابد روزه
روا بود که این همه اثر بود و اثر عفو است باب بیست و یکم در بیان ترتیب
در افعال صلوت ترتیب در افعال نماز بقول زفر رحمة الله فریضه است
چنانکه قیام پیش از رکوع پیش از سجده و سجده پیش از قعده بقول علماء ما فریضه
نیست چنانکه رکوع پیش از قیام و سجده پیش از رکوع معتبر بود اما فایده این

خلاف جاری پدید آید که چون چیزی از نماز مانده بود و چون یاد آیدش هر چه
بعد از وی آرد معتبر نبود و بقول زفر رحمة الله تا نخست آن اول را نیارد
بقول علماء ثلثه رحمهم الله معتبر بود آنچه مانده است آنرا بیارد که از عهده بیرون
آید ترتیب میان لاحق و مسبوق بقول زفر رحمة الله فریضه است و بقول علماء
ما فریضه نیست ترتیب میان سنت و فریضه شرط نیست و باتفاق تا با یا خواند سنت
نماز بامداد نماز عید میگذارد روا بود ترتیب میان فریضه و وتر بقول ابو حنیفه
رضی الله عنه فریضه است و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله فریضه نیست ترتیب
میان فریضه و فریضه بقول شافعی رحمة الله فریضه نیست و بقول علماء ما رحمهم الله
فریضه است وجه قول شافعی آنست که قضا همان فریضه است و ادا همان فریضه
هر کدام گذارد از عهده بیرون آید چه فرق بود میان قضا و ادا دیگر آنکه در
قضاء روزه ترتیب شرط نیست در قضاء نماز ترتیب شرط نبود از برای آنکه
نماز همان فریضه است و روزه همان فریضه است علماء ما رحمهم الله گفته اند
که تو بقیاس میگوئی اما ما را بقول رسول الله و بفعل رسول الله و با قول صحابه
رضوان الله علیهم اجمعین معلوم شده است که ترتیب میان فریضه و فریضه فرض است
اما قول رسول الله قال النبی صلی الله علیه و سلم مَنْ نَامَ عَنْ صَلوٰةٍ اَوْ نَسِیَهَا
فَلْیُصَلِّهَا اِذَا ذَکَرَهَا فَاِنَّ ذٰلِکَ وَقْتُهَا و فعل رسول الله آن بود که در حرب
خندق چهار نماز از رسول الله فوت شد چون وقت نماز پنجم اندر آمد طهارت
ساختند و آن چهار نماز را سپری شوند تا بانگی زد و اقامت میگفتند
و ترتیب قضا میکردند انگاه نماز پنجم را در وقت گذاردند پس دانستیم که

ترتیب شرط است و ازین حدیث ما را چند مسئله معلوم آمد یکی آنکه هر کجا دو کار
پیش آید هر کدام قوی تر بود آنرا پیش باید داشتن چنانکه حرب و نماز پیش
آمد حرب را مقدم باید داشت چون کار حرب تمام شود نمازهای گذشته
را قضا کند ترتیب بسه چیز ساقط شود یکی تنگی وقت دیگر فراموش دیگر
بسیاری نمازها روی عن عبد الله ابن عمر رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و سلم
اَنَّهُ قَالَ مَنْ نَسِیَ عَنْ صَلوٰةٍ فَلَمْ یَذْکُرْهَا اِلَّا مَعَ الْاِمَامِ فَلْیُصَلِّ الَّتِیْ هُوَ فِیْهَا وَیَجْعَلْهَا
تَطَوُّعًا ثُمَّ تُصَلِّ الَّتِیْ فَاتَتْ ثُمَّ لِیُصَلِّ الَّتِیْ مَعَ الْاِمَامِ عبد الله بن عمر رضی الله
عنه روایت میکنند از رسول الله فرمود که هر که نمازی را فراموش کند و بیاد
نیاید مگر در قفای امام بود آن نماز را تمام کند و آن تطوع شود و آن نماز یاد آمده
را بگذارد و انگاه آن نماز را که با امام گذارده است باز گذارد پس معلوم آمد که ترتیب
میان فریضه و فریضه فریضه است شافعی رحمة الله گفته است که اگر فریضه
میدارید چرا بضرورت ساقط شود و تو که شافعی رحمة الله فریضه را بضرورت فرو گذاره
میداری دلیل بر آنکه میگوئی که هر چه اندک نجاست بر جامه روا داری نماز
را باز دار و مسافر را با جامه پلید نماز روا میداری دیگر آنکه بر مقتدی فاتحه
خواندن فریضه میداری و اگر یکی بیاید و امام را در رکوع اندر یابد و اقتدا
کند آن رکعت را دریافته میداری و اگر در صحرا قبله پوشیده شود به تحری
نماز گذاردن بطرف نماز روا میداری اینها فریضه است و بضرورت
ساقط میداری باید دانستن که نماز را در وقت نگاه داشتن آیه است
و ترتیب بحدیث تا توانیم هر دو عمل کنیم و لیکن حدیث را منسوخ نگوئیم هرگز

که وقت فراخ بود حدیث را واجب العمل گوییم و هر کجا که وقت تنگ بود حدیث
را واجب العلم گوییم ولیکن واجب العمل نگوییم بر قول بعضی از علما اما یاد داشت
فاسد وقتی روا بود فاسد نمازی بود که بر قول بعضی از علما روا آمده است
چنانکه نماز پیشین میگذارد و در میان نماز پیشین یاد آمدش که نماز بامداد
بر من است بر گذشت و نماز پیشین را تمام کرد و نماز بامداد را قضا کرد پس این
که نماز پیشین باز گذاردی وی نگذارد و با یاد داشت آن نماز پیشین نماز
دیگر میگذارد درو روا بود از برای آنکه آن نماز پیشین بقول شافعی رحمة الله از
فریضه نیابت داشت بقول محمد تحریمه باقی نماند و بر قول ابوحنیفه و ابویوسف
رحمة الله تطوع شود اشکال آید که اگر این مرد حنفی مذهب بود و ترتیب در
طهارت نگاه داشته باشد یا در طهارت نیت نکرده باشد یا در این نماز
صلوة نگفته باشد یا مقتدی بوده باشد و در قفای امام فاتحه خوانده باشد پس
آن نماز بقول شافعی رحمة الله روا نبود اما این خلاف نیز در علمای ما آ
زفر رحمة الله گفته است که اگر در زعم این مرد نیست که نماز من روا آمده
است نماز وی روا بود و حسن بن زیاد رحمة الله گفته است که این مرد در علم
ترتیب عالم نیست نماز وی روا بود و بعضی گفته اند اگر مجتهد است روا بود و اگر
مجتهد نیست روا نبود اما ظاهر روایت اینست که اگر این مرد در علم ترتیب
عالم است و میداند که نماز در وقت نگاه داشتن با آیته است و ترتیب
بحدیث وی مجتهد آمد بالبتی که هر دو عمل کردی هم بآیته و هم بحدیث
وی باجتهاد خود بآیته عمل کرد و ترک عمل بحدیث گرفته از این روی

مجتهد است

گوییم که فاسد است بقول شافعی رحمة الله بنا ترتیب که ساقط شود به سه چیز شود یا بفراموشی
یا به تنگی وقت یا بکثرت صلوة فوائت بیشتر مرتبی گفته است که هر که یکنماز را
بماند در مدة عمر خود هیچ نماز وی روا نبود تا آن نماز را قضا نکند در اعتقاد وی
اینست که بنده کبیره بیارد از ایمان بیرون آید و بکفر اندر نیاید و جاوید در دوزخ
نماند و منزلا بین المنزلتین گفته است این مذهب باطل است علما ذکر ایشان در کتب
از برای آن آورده اند تا سنیان را حق از باطل معلوم شود ابن ابی لیلی رحمة الله
گفته است که یکنماز را ماند تا یکسال هیچ نماز وی روا نبود تا آن نماز را قضا نکند
وی از مقتدای سفیان ثوری است زفر رحمة الله گفته است که هر که یکنماز
را ماند تا یکماه هیچ نماز وی روا نبود تا آن نماز را قضا نکند از محمد حسن رحمة الله
روایت هر که پنج نماز را ماند ترتیب ساقط شود و این روایت تنهایان است
بوی عمل نشاید کردن ظاهر روایت اینست که هر که شش نماز را ماند ترتیب ساقط
شود ولیکن حد کثرت اینست که یکی نماز در حد تکرار افتد قاضی امام صدر الدین
رحمة الله گفته است که هر که را یکنماز ماند صاحب ترتیب نبود آنچه میگذارد
روا بود و آنچه می ماند بر وی بود ظاهر روایت اینست که شش نماز ماند صاحب
ترتیب نماند بعد چند نماز گذارد تا صاحب ترتیب شود خواجه امام سرخسی رحمة الله
گفته است که باز همه مقدار گذارد که مانده است تا صاحب ترتیب شود
طحاوی رحمة الله گفته است که یکی نماز گذارد و باز صاحب ترتیب شود
این خلاف جایی پدید آید که شش نماز مانده ترتیب ساقط شود و نماز هفتم گذارد روا
بود هشتم بماند باز نهم میگذارد طحاوی گفته است که روا نبود خواجه امام

اجل سرخسی روایة گفته است که روا بود این مسئله از خواجه امام احمد غزنوی رحمة الله
سوال کردند گفت که جواب همان است که خواجه امام اجل سرخسی گفته است
اما فتوی بر قول طحاوی رحمة الله و هم تا عام در ماندن نماز دلیر نشوند اگر
نارسیده رسیده شد یکنماز ماند بباید داشت آن نماز وقتی میگذارد اما اگر
وقت تنگ است روا بود و اگر وقت فراخ است روا نبود و نیز اگر نماز ماند که و برا
حیض آمد یا نفاس زن از حیض یا نفاس پاک شد بباید داشت آن نماز وقتی میگذارد
اگر وقت تنگ است روا بود و اگر وقت فراخ است روا نبود و دیوانه بهوش آمد
و یکنماز ماند بباید داشت آن نماز وقتی میگذارد و اگر وقت فراخ است روا
نبود کافری اسلام آورد یکنماز ماند بباید داشت آن نماز وقتی میگذارد و اگر وقت
تنگ است روا بود و اگر وقت فراخ است روا نبود و اگر بر مسلمانی کم از
شش نماز است از وقت چندانی باقی است که از آن قضاها بعضی میگنجد
و بعضی نی بقول ابوحنیفه رضی الله عنه بباید داشت آن فوایت وقتی میگذارد روا
بود که از قضای آن بعضی فایت نیست و بقول ابویوسف نگنجد و آنگاه وقتی
گذارد مومنی را نماز خفتن بروی است نماز بامداد میگذارد بحکم تنگی وقت
هنوز وقت مستحب باقی است نماز خفتن یاد آورد شروع کرد در میان نماز خفتن آفتاب
برآمد باتفاق نماز بامداد روا بود و نماز خفتن را باز گذارد و اگر نماز خفتن بعیده
و رسوله رسانیده آفتاب برآمد بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نماز بامداد روا
بود نماز خفتن را باز گذارد و بقول ابویوسف و محمد رحمهم الله نماز خفتن روا
بود نماز بامداد باز گذارد و اگر نماز بامداد باز گذارد چون بعیده و رسوله رسانید

زفر رایجی

اگر وقت تنگ است ... است

آفتاب برآمد باجماع هر دو نمازش روا بود بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نماز بامداد
اول و بقول ابویوسف و محمد رحمهم الله نماز بامداد دوم اینجا آنکه بعد اگذارد اما اگر
نماز خفتن بروی است بفراموشی نماز بامداد گذارد و چون بعیده و رسوله رسانید
و برا یاد آمد که نماز خفتن بر من است نماز بامداد را سلام داد نماز خفتن شروع کرد
چون بتشهد رسیده و رسوله رسانید آفتاب برآمد بقول ابویوسف و محمد
هر دو نمازش روا بود روایت کتاب اینست که قیاس قول ابوحنیفه رضی الله
عنه هر دو نمازش تباه شود از برای آنکه نماز بامداد را چون بعیده و رسوله
رسانید و برا یاد آمد که نماز خفتن بر من است این نماز فاسد پذیرفت
که ابوحنیفه رضی الله تعالی عنه بیرون آمدن از نماز بفعل نمازگذارنده فریضه
دارد ... هر روایة اینست که قیاس قول ابوحنیفه رضی الله نماز بامداد او روا
بود از برای آنکه اگر هم از ابتدای یاد داشت نماز خفتن بحکم تنگی وقت نماز بامداد
گذارد و بودی روا بودی اکنون که بفراموشی گذارده است طریق اولی بود
که روا بود اکنون تحقیق شد که وقت تنگی بوده است که نماز خفتن نگنجد و وتر بقول
ابوحنیفه رضی الله عنه فریضه است هم اگر یکشبانروز نماز با وتر مانده باشد ترتیب ساقط
نشود که هر کجا وتر با فریضه جمع آید تبع فریضه گرفته شود اما اگر یکشبانروز نماز
مانده باشد و یکی چنانچه اول وتر قضا شده باشد بعد از آن یکشبانروز قضا شده
باشد وتر علیحده بقول ابوحنیفه رضی الله عنه ترتیب ساقط شود و بقول ابویوسف
و محمد رحمهم الله ساقط نشود و بنا بر آن اصل است که وتر بقول ابوحنیفه رضی الله
عنه فریضه است و بقول ابویوسف و محمد رحمهم الله فریضه نیست تا اگر در میان

چنانچه فی [illegible] گذارده باشد ۱۲

نماز بامداد یاد آید که وقت برخاستن است بقول ابوحنیفه رضی الله عنه نماز بامداد تباه
شود و بقول ابویوسف و محمد رحمهم الله تباه نشود و اگر نماز خفتن گذارد و سنت
وتر گذارد و بعد از آن معلوم شد که نماز فریضه ناروا افتاده است فریضه و سنت
را باز گذارد باتفاق و وتر را بقول ابوحنیفه رضی الله عنه باز گذارد و بقول ابویوسف
و محمد رحمهم الله باز نگذارد و نظیر قول ابوحنیفه رحمة الله اینست که نماز خفتن گذارده
یاد آمدش که نماز شام بر من است اجماع است که همان نماز شام را قضا کند
از عهده بیرون آید این نیز همان حکم دارد مسئله اگر نماز پیشین بر وی یاد است
در وقت مستحب نماز دیگر چندانی باقی است که چهار رکعت نماز بگذارد طحاوی رحمة الله
گفته است که در وقت مستحب نماز دیگر بگذارد و چون آفتاب فرو رود
نماز پیشین را قضا کند و آنگاه نماز شام گذارد و این قیاس بر قول محمد است رحمة الله
که وی استحباب وقت را اعتبار دارد و بقول ابوحنیفه و ابویوسف در وقت
مستحب نماز دیگر پیشین را قضا کند آنگاه نماز دیگر را گذارد که ایشان اصل وقت
را اعتبار دارند اگر در وقت مستحب نماز دیگر یاد داشت نماز پیشین نماز
دیگر شروع کرد و قرائت دراز خواند چندانی که وقت مکروه نماز دیگر اندر
آمد در صلوة امام بکر خواهرزاده آورده است که برگذرد و نماز را تمام
کند چنانکه حاجیان از عرفات بیرون آیند و در راه نماز شام گذارند
و آن نماز شام موقوف بود بر رسیدن مزدلفه چون از صبح پیشتر بمزدلفه اندر آیند
آن نماز شام را باز گذارند و بر فور نماز خفتن گذارند اما اگر صبح دمید و آنگاه
بمزدلفه اندر آمدند باتفاق آن نماز شام بر روای باز آمد این نیز همان بود

اما ظاهر روایت این است که تحریمه نو کند نماز دیگر باز گذارد چنانکه مومنی
دختر مجوسی را در نکاح آورد روا نبود چون آن دختر اسلام آورد باتفاق آن
عقد روائی باز نیاید این نیز همان باشد باید که تحریمه نو کند و نماز دیگر باز
گذارد چون آفتاب فرو رود نماز پیشین را قضا کند و آنگاه نماز شام گذارد
اما اگر نماز دیگر بفراموشی شروع کرد و قرائت دراز خواند تا در وقت نماز دیگر مکروه
اندر آمد و برا یاد آمد که نماز پیشین بر منست برگذرد و نماز دیگر تمام کند باتفاق
که شروعش بفراموشی درست افتاده است اکنون و برا یاد آمد امکان قضا
کردن آن نیست برگذرد و نماز دیگر را تمام کند و از دیگر پیش نیابت دارد
و اگر در وقت مکروه نماز دیگر یاد داشت نماز پیشین نماز دیگر شروع کرد
بحکم تنگی وقت و دو رکعت گذارد آفتاب فرو شد عیسی بن ابان گفته است
که نمازش تباه شود از برای آنکه یاد داشت نماز پیشین نماز دیگر و برا
بحکم تنگی وقت روا میداشتیم اکنون آن وقت تنگی نماند باید که نماز پیشین
را قضا کند و نماز دیگر را آنگاه نماز شام گذارد اما ظاهر روایت اینست که
روا بود از برای آنکه صیانت کنیم نماز بر اگه بعضی از وی ادا بود و بعضی قضا
فاضلتر از آن بود که من کل وجه قضا اگر در وقت مکروه نماز دیگر شروع کرد
دو رکعت گذارد و آفتاب فرو رفت یکی آمد و همین نماز دیگر را بوی
اقتدا کند قیاس این است که روا نبود از برای آنکه اعتبار تحریمه است دلیل
بر آنکه رسول م فرموده است که چون تحریمه در آفتاب رفته اگر چهار رکعت
را با آفتاب گذاری روا بود همچنان است که در آفتاب گذارده و پس

بحکم حدیث وی ادا کرده بود وآنکه بوی اقتدا کند قضا گذارده بود اقتدا او قضا گذار
درست نیاید اما ظاهر روایة اینست که اقتدا درست آید که آنچه امام با فتاب
گذارده است ادا بود وآنچه بی آفتاب گذارده بود قضا و مقتدی قضا گذار است
واقتدا قضا گذار ار درست آید واگر این مقتدی برپا داد که نماز پیشین بر من است
نماز وی تباه شود که شروع وی در وقت مستحب افتاده است اگر نماز پیشین فرض او
دیر است و تنگ که وقت مستحب نماز دیگر باقیست باید که نماز پیشین را قضا کند
و نماز دیگر گذارد و چون وقت نماز شام اندر آید نماز پیشین را باز قضا کند و
انگاه نماز شام گذارد که احتمال اندارد که قضای نماز پیشین وی در وقت مکروه افتاده
باشد این بار دوم از ان قضا نیابت دارد واگر در وقت مستحب نماز دیگر تنگ
افتاده است که نماز دیگر گذارده ام یا نی با چهار رکعت نماز دیگر نزدیکترین نماز
وی که بر منست نیت کند و بگذارد تا اگر گذارده بود این بار دوم از قضا بلی
نیابت دارد و اگر نگذارده باشد آن ادا از پیش نیابت دارد واگر نماز گذارده باشد
نیابت از نفل دارد واگر در وقت مکروه نماز دیگر شک افتادش که نماز دیگر گذارده ام
یا نی چهار رکعت نماز وقتی دیگر شروع کند و در رکعت اول قرائت بخواند و در رکعت
دوم نخواند و در رکعت سیوم خواند بران قیاس که اگر نگذارده باشد این از ادا ش
نیابت دارد واگر گذارده بود این تطوع فتشود که بعد از نماز دیگر تطوع شروع
اگر وقت نماز دیگر بیرون نرفته بر انشک افتاد که نماز دیگر گذارده ام یا نی محمد
رحمه الله گفته است که بروی چیزی نبود که من هرگز گمان نبرم که وقت نماز مسلمانی
بگذرد وی نماز نگذارد اما خواهر امام زاهد فخر رحمه الله گفته است که در زمانه ما غفلت غالب

گذار

وا گر از ان قضا در وقت افتاده باشد

از بار دوم از ان قضا گذارد نیابت

در رکعت چهارم نخوانند

است باید که نماز دیگر قضا کند تا اگر گذارده باشد این بار دوم از قضا پیشین نیابت دارد و اگر
نگذارده باشد این از قضا پیشین نیابت دارد و اگر نماز نماند یکی نماز نگذارد و بحکم نکتی و
باز نماز دیگر ماند ترتیب ساقط شود که فوائته شش شد گذاردن یکی بفروت
که وقت تنگ بود و اگر در نماز شک افتادش که پیش از این نماز نمازی دیگر بر من است
باقی چون نماز تمام کرد و یقین شدش که آن نماز بر من است آن نماز را قضا
کند ا در عیون المسایل از ابو یوسف رحمة الله روایت است که آن نماز وقتی
را باز گذارد و اگر در نماز یاد آمدش که پیش از این شش نماز یکی نماز بر منست
بحکم حدیث این نمازش از فرضیت باطل شود در حق تطوع باقی بود و لیکن بفقه
رد ا بود و از فرضیت نیابت دارد از برای آنکه اگر گاه شش نماز ماندی ترتیب
ساقط شدی اینجا بفرا بوشی گذارده است طریق اولی بود که ساقط شود و مراد
از تاویل این حدیث از راه ثواب است نه از راه حقیقت اگر بیاد دادن
یکی نماز پنج نماز گذارد این پنج نماز موقوف بود بگذاردن یکی نماز است
که بگذارد این پنج نماز را برو وادی باز آرد یکی نماز است که بگذارد این
پنج نماز را فاسد کند این قول ابوحنیفه رضی الله عنه بر قول ابو یوسف و محمد رح
این نباید آن نماز یک این نماز پنج را بر و وادی باز دارد و نماز ششم است
چون گذارد بقول ابوحنیفه رضی الله عنه آن پنج نماز پس بر و وادی باز آید برد
همان یکی نماز بود پس بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله این پنج نماز و آن یکی را بر
نماز را قضا باید کردن و آن یکی نماز که این پنج را فاسد کند اگر پیش از آنکه نماز
ششم گذاردی آن مانده را قضا کند بر قول ابوحنیفه رضی الله عنه این پنج نماز

نیز فاسد شود و باتفاق هر شش نماز را قضا کند اگر [illegible] ترتیب ساقط شود و پیش
از آنکه نماز هفتم گذارد و از آن یکی قضا کند ترتیب باز آید یا نی اختلاف مشایخ
عصر است نجم الدین عمر نسفی رحمة الله گفته است که ترتیب باز نیاید و دلیل بر آنکه
حوض پلید شد آب اندر آمد بیرون رفت پاک شد آن آب از طرف دیگر باز
بهمین حوض اندر آمد آن حوض بر پلیدی باز نیاید آن نیز همان حکم دارد که ترتیب
ساقط شده باز نیاید خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است ترتیب که ساقط
شده بود تا هفتم گذارد روا بود و این محکم است چون هفتم نماز گذارد در قضا کرد
آن شش نماز مخیر است هر گونه که قضا کند از عهده بیرون آید این نیز محکم است
آنکه معلق است پیش از آنکه نماز هفتم گذاردی از آن شش نماز یکی را قضا کرد
پنج نماز ماند ترتیب باز آید و اختیار شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله
بر این است و دلیل بر مسئله جامع الصغیر تا اگر سه روز یک شبانروز نماز نمانده
روز دیگر با هر یکی نماز یکی از آن نماز مانده قضا کند هر چه گونه گذارد و قضاها
روا بود اما سخن در ادا است اگر نخست ادا میکند آنگاه قضاها روا بود اما
اداها روا نبود چنانچه بیاد داشت پنج نماز دینه نماز بامداد امروزینه گذارد روا
نبود فائته شش شد باز نماز بامداد دینه قضا کند بر وی همان پنج نماز ماند وقت
نماز پیشین اندر آمد نخست نماز پیشین امروزینه بگذارد روا نبود اگر بگذاردن
یکی نماز ترتیب باز نیامدی نماز پیشین بایستی که گذاردن روا بودی اتفاق است
که روا نبود پس معلوم آمد که بگذاردن آن یکی نماز ترتیب باز نمی آید اگر نخست قضاها
بگذارد و آنگاه اداها قضا روا بود از اداها نماز خفتن روا بود زیرا که نخست نماز

بامداد دینه قضا کرد [illegible] دینه بر وی چهار نماز ماند با یاد داشت آن چهار نماز
دینه بامداد امروزینه گذارد روا نبود باز قضا کرد نماز پیشین در آمد نخست نماز پیشین
دینه گذارد بر وی از قضاها دینه سه نماز مانده با یاد داشت آن نماز مانده پیشین امروزینه
بگذارد روا نبود نماز دیگر شد نخست نماز دیگر دینه را قضا کرد بر وی آن نماز
دینه دو نماز ماند بیاد داشت آن دو نماز دیگر امروز گذارد روا نبود نماز شام شد
نخست نماز شام دوشینه را قضا کند بر وی یک نماز ماند بیاد داشت آن نماز شام
را گذارد روا نبود نماز خفتن شد نخست نماز خفتن دوشینه را قضا کند از قضاها
دینه بر وی چیزی نماند نماز خفتن امشب را ادا کند روا بود اشکال آید که آن چهار نماز
در میان بگزارده آمده است چرا ترتیب را باز نمیدارد آن چهار نماز فاسد است
و با یاد داشت فاسد وقتی روا بود مسئله مسافر در سفر نماز شام را دو گذارد
یا مقیم در حضر چهار گذارد حکم نماز چه شود طحاوی رحمة الله گفته است از هر دو
چهار روا بود دو شش نا روا بود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله از این نماز شام
تا آن نماز شام آن شش نماز را قضا کند بعد از آن همین نماز شام را قضا کند
بسنده بود و بقول ابو حنیفه رح همین نماز شام را قضا کند بسنده بود مسئله
را یاد آمد که یک شبانروز نماز دیگر رکعت رکعتی مانده ام با یکی نماز از یکشبانروز
مانده ام ولیکن نشنید اند که کدام نماز است خواجه محمد مقاتل رازی رحمة الله
گفته است که چهار رکعت نماز گذارد و بر سر دو نشیند و بر سر سه نشیند و بر سر چهار
نشیند از عهده آن بیرون آید از برای آنکه اگر دو رکعتی مانده بود بر سر دو نشست
و اگر سه رکعت مانده بود و بر سر سه رکعت نشست و اگر چهار رکعت مانده بود

بر پنج چهار نشست اما این وجه ماخوذ نیست از برای آنکه نیست که امین نماز مخطی است
سفیان ثوری رحمة الله گفته است که سه نماز گذارد علاحده یکی دو رکعتی دیگری سه
رکعتی و یکی چهار رکعتی و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله تحری کند که تا دلش
بر کدام نماز قرار گیرد آن نماز را گذارد از عهده بیرون آید بقول ابو حنیفه
یک شبانروزه نماز قضا کند تا بیقین از عهده بیرون آید اگر یاد آمدش که از
دو شبانروز دو نماز مانده ام همی داند که نماز پیشین و نماز دیگر ولیکن نمی داند که
که نخست کدام نماز را مانده ام باید که نخست نماز پیشین را قضا کند و بعده نماز دیگر را
قضا کند و نماز پیشین را باز قضا کند بدان قیاس که ترتیب مانده است این نماز پیشین دوم
را قضا کند از قضا گذشته نیابت دارد و اگر ترتیب نمانده باشد نماز پیشین اول از قضا
گذشته نیابت دارد و اگر یاد آمدش که از سه شبانروز سه نماز مانده ام همی داند که نماز
پیشین است و نماز دیگر و نماز شام ولیکن نمی داند که کدام پیشین مانده است آن
سه نماز بهمان ترتیب قضا کند چنانچه پیشین و دیگر و پیشین و آنگاه نماز شام
گذارد آن سه نماز را بهمان ترتیب قضا کند چنانچه پیشین و دیگر و پیشین و اگر یاد آمدش
که از چهار شبانروز چهار نماز مانده ام همی داند که نماز پیشین است و نماز دیگر و نماز شام
و نماز خفتن و لیکن نمی داند که کدام پیشین مانده ام آن هفت نماز بهمان ترتیب
قضا کند چنانکه پیشین و دیگر و پیشین و شام و پیشین و دیگر و پیشین و آنگاه
نماز خفتن گذارد و آن هفت نماز را باز بهمان ترتیب قضا کند چنانکه پیشین
و دیگر و پیشین و شام و پیشین و دیگر و پیشین و آن هفت نماز را سالم
اگر یاد آمدش که از پنج شبانروزه نماز پنج نماز مانده ام همی داند که پیشین است

و دیگر و شام خفتن و نماز بامداد و لیکن نمی داند که کدام را پیشین مانده است آن
پانزده نماز را بهمان ترتیب قضا کند چنانکه پیشین و دیگر و پیشین و شام
و پیشین و دیگر و پیشین و خفتن و باز پیشین و دیگر و پیشین و شام و پیشین و دیگر
و پیشین در جمله ده نماز را گذارد و آن هفت گذارد و چهار را پانزده و پنج را
سی دیگر روایت ابو حنیفه گفته است که پنج شبانروز نماز بیست و پنج نماز بود
و پنج شبانروزه نماز قضا کند از عهده بیرون آید و اگر یاد آمدش که در یک شبانروز
نماز یک رکعت قرائت نخوانده ام اگر در مطلق نمازها است ستّ نماز بامداد
و دیگر را باز گذارد و با قیها روا بود و اگر یاد آمدش که در فرضها در یک رکعت
قرائت نخوانده ام نماز بامداد و دیگر باز گذارد و با قیها روا بود و اگر یاد آمد
که در دو رکعت قرائت نخوانده ام نماز چهار رکعتی روا بود با قیها را باز گذارد
و اگر یاد آمدش که در سه رکعت قرائت نخوانده ام نماز بامداد روا بود و با قیها
باز گذارد و اگر یاد آمدش که بچهار رکعت قرائت نخوانده ام نمازهای چهار
رکعتی را باز گذارد و با قیها روا بود باب بیست و دوم در بیان نماز بانگ نماز و بانگ نماز
مشروع است بآیت و اخبار و اجماع امت آیت این است قوله تعالی یَا أَیُّهَا الَّذِینَ
آمَنُوا إِذَا نُودِیَ لِلصَّلَاةِ مِن یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَىٰ ذِکْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَیْعَ ذَٰلِکُمْ خَیْرٌ لَّکُمْ
و خبر و اخبار اینست قال النبی صلی الله علیه و سلم مَن صَلّی بِأَذانٍ وَإِقامَةٍ صَلّی
مَعَهُ أَمثالُ الجِبالِ مِنَ المَلائِکَةِ وَمَن صَلّی بِغَیرِ أَذانٍ وَإِقامَةٍ ما صَلّی مَعَهُ إِلَّا المَلَکانِ
و دیگر رسول فرموده است که هر که هفت سال مواذنی کند و از کس چیزی طمع ندارد
بقیامت خدای عز و جل در میان وی و در میان دوزخ هفت خندق پیدا آرد

هر چند فی هفت بار چشم و بینا دیگر رسول علیه السلام فرموده است عبد الله مکتوم را
پنج نماز مسجد مرا بانگ نماز خوان و اجماع است اینست که هیچ کس بانگ نماز را
منکر نشده از برای آنکه هیچ جماعت بی بانگ نماز و اقامت نگذارند و اگر یکی نماز را
بی بانگ نماز و اقامت جماعت گذارند همه منافقان در نماید همچنین رسیده است از
استادان بنا کردان و از پدران بغور زندان این چه خوشتر باشد که مؤذن
بالای مناره بر آید و خدای عز و جل را بیگانگی یاد کند و اقرار کند برسالت
رسول عم و گواهی دهد و از اینجا است که گفته اند که بانگ نماز شعار اسلام است
گرفتن هدی است و سبب سعادت است ماندن سبب ضلالت است و شقاوت
تا اگر محلتی بود که نماز جماعت گذارند بانگ نماز و اقامت نگویند امام را آن شاید
که با ایشان حرب کند بقول محمد رحمة الله تیر و تبر و نیزه و تیغ چنانکه با حربیان
جنگ کنند و بقول ابو یوسف رحمة الله سنگ و چوب و کلوخ بسخت تر عقوبت
هلاک کنند شان را که بانگ نماز شعار اسلام است سبب نزول بانگ نماز خواجه امام
زاهد فخر رحمة الله در صفوه خواجه امام اجل شمس الائمه سرخسی در روایت بیرون
آمد از ابو حنیفه که ابو هریره و مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله عنها
روایت کنند که روزی اثر تغیر در رخساره رسول عم ظاهر شده بود و علقمة بن
مرثد رضی الله عنه گفته است که من نیز چه کند شتم و آن اثر تغیر را در رخساره
رسول عم دیدم چنان گمان بردم که از برای حاجت دنیا است مال داشتم در حجره
گفتم به برم رسول عم را دهم تا وی را استمندی حاصل شود چون بحجره رفتم
شرم داشتم اندر اندیشه بخواب رفتم امیدوار دیدم که وی گفت زینهار آن گمان

چون که جماعت شود م

نبری که اثر تغیر در رخساره رسول عم از برای دنیا نیست اما از برای آنست که
بعضی اصحابانرا نماز جماعت فوت می شود و خواست رسول این است که چون چیزی ظاهر
شود که صحابه را جماعت فوت نشود و از خواب بیدار شدم و رفتم و آن خواب را بر رسول
عم حکایت کردم رسول عم گفت همچنان نیست که تو میگویی صحابه رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین نشستند و هر یکی چیزی اختیار کردند بعضی گفتند که ناقوس بزنیم
رسول عم گفت که نشاید که آن علامت نصاری است بعضی گفتند که شیپور
زنیم رسول عم فرمود که آن علامت یهودیانست بعضی گفتند جرس بزنیم
رسول عم گفت نشاید آن علامت هندوانست بعضی گفتند که آتش کنیم
رسول عم گفت که آن علامت مجوسیان است بعضی گفتند که طبل بزنیم
رسول عم فرمود که آن علامت اهل فساد است نشاید بعضی گفتند که بر
بام مسجد علم زنیم رسول عم فرمود که نشاید که بعلم اعلام حاصل نیاید هیچ
قرار نگرفت باز گشتند بامداد عبد الله بن زید انصاری رضی الله عنه نزدیک
تر بنزد رسول عم آمد و گفت یا رسول الله من در دوش خوابی دیدم که دو فرشته
از آسمان فرود آمدند با جامهای سبز و بدیوار مدینه استادند و روی سوی
قبله آوردند یکی بانگ نماز گفت و یکی اقامت و من بدل یاد گرفتم رسول عم
گفت بگو تا بشنوم او گفت و در بر رسول عم تصدیق کرد و گفت بلال را
تعلیم کن که آواز وی روشن تر است وی بلال را تعلیم کرد که امیر المؤمنین

عمر رضی الله عنه در آمد و گفت یا رسول الله دوش من همین خواب دیدم و لکن
ابن انصاری بر من سبقت کرد بروایت خواجه امام اجل شمس الائمه رحمة الله
که این خواب را حکایت کرده‌اند بروایت خواجه خواهرزاده رحمة الله هشت کس حکایت
کردند چنانکه عبد الله انصاری حکایت کرده بود کم از آن و زیادت از آن نی
امام جعفر صادق رضی الله تعالی عنه گفته است که بانگ نماز شعار اسلام است وی بخواب
کسی ثابت نشود مگر بخواب انبیا و خواب انبیا همچو وحی است با امر رسول علیه السلام
بلال را امر کردند تا بانگ نماز گوید چنانچه بر این اصل است که در شب معراج رسول علیه السلام
تا بانگ نماز از جبرائیل شنیده بود چون بمسجد اقصی رسید جبرائیل علیه السلام بانگ نماز و
اقامت گفت و رسول علیه السلام ارواح انبیا را امامت کرد و دو رکعت نماز گذارد
و سنت تمام کرد و در رکعت اول الم تر کیف و در رکعت دوم لایلاف خواند
معراج حق است و هر که منکر شود کافر شود که بنص قاطع است قوله تعالی
سبحان الذی اسری بعبده لیلا من المسجد الحرام الی المسجد الاقصی الذی هر که
از این منکر شود کافر شود تا اینجا که حدیث رسول علیه السلام فرموده است و علما رحمهم الله
ذکر کرده که مبتدع شود و نخستین کسی که معراج پیغامبر علیه السلام تصدیق کرد ابوبکر
صدیق رضی الله تعالی عنه بود و اول کسی که انکار کرد ابوجهل علیه اللعنة بود
و مذهب سنت و جماعت اینست که معراج او حق است تا اینجا رسول علیه السلام
فرموده است و علما ذکر کرده‌اند ابن عمر رضی الله تعالی عنه گفته است
که از رسول علیه السلام همچنین بانگ نماز شب معراج را امیر المؤمنین عمر شنیده است

بود در اشکال آید که آن روز هنوز اسلام بنا ورده است شنیدن بانگ نماز در حق
وی چگونه بود آن کرامت نبود آن اثر معجزه رسول علیه السلام بود پس اشکال آید در وقتی
که هنوز اسلام بنا ورده بود آن از کرامت وی نبود از برای آنکه آن
کرامت که اسلام نبود کرامت نبود آن از اثر معجزه رسول علیه السلام بود که خدای تعالی
عز و جل اثر بیگانگی را هر سیکرداند تا ایشان را سبب آشنایی بود دلیل
بر آنکه امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه شمشیر برگرفته بود و میرفت تا رسول علیه السلام
را هلاک کند بر راه دید که جماعتی میخواستند که گاو را بیفکنند نمیتوانستند
امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه گفت عجب کاریست که چندین کس گاو را نمیتوانند
افکندن خدای تعالی آن گاو را بسخن با وی آورد و گفت عجب اینست که تو قصد قتل
نیکوترین آدمیان و زبده زمین برگزیده کان کرده و گفت لا اله الا الله محمد الرسول الله
چون عمر از وی درگذشت آهو را دید قصد گرفتن آهو کرد آهو با سنیا دوره
برگرداند و گفت ای عمر با جانوری ضعیف بس نمیتوانی آمدن با پیغامبر آخر
زمان چگونه خواهی بر آمدن کردی پیغامبر حق است و با زبان گفت لا اله الا
الله محمد الرسول الله و دیگر آنست که چون عمر رضی الله عنه جمال مبارک رسول علیه السلام
دید گفت یا رسول الله چه می باید گفت رسول علیه السلام گفت بگو اشهد ان لا اله الا
الله وحده لا شریک له و اشهد ان محمدا عبده و رسوله عمر آواز بر آورد و گفت لا اله الا
الله محمد الرسول الله سخن گفتن گاو از معجزه رسول علیه السلام بود که خدای عز و جل با کافران
بیگانگی را هر سیکرداند تا ایشان را سبب آشنایی بود دلیل بر آنکه امیر المؤمنین

عمر رضي الله عنه شمشیر را بینداخت و نزدیک رسول علیه السلام آمد و اسلام آورد و معجزه
انبیا بر حق است و کرامت اولیا حق است و هر کرامتی که اولیا را بود از آن
اثر معجزه وی از امت وی بود پیغامبر علیه السلام چنانست و مرسل است و در روز
آسوده است و نبوت پیغامبری منسوخ نمیشود و در بانگ نماز علما را اختلاف
است بقول مالک رحمة الله در کلمه شهادت الله اکبر قطع کند چنانکه الله اکبر
گفت قطع کند و باز الله اکبر بگوید چنانکه ظاهر روایت در کلمه شهادت و
با آخر بانگ نماز گوید لا اله الا الله والله اکبر اهل مدینه این قول را گرفته اند بقول
شافعی رحمة الله در بانگ نماز ترجیع گوید و بقول علما ما رحمهم الله ترجیع
نگوید ترجیع آن بود که شهادتین را دو بار نرم و دو بار بلند گوید و حجة قول
شافعی رحمة الله اینست که محظوره بانگ نماز را ترجیع گفته اند و رسول علیه السلام شنید
و برا منع نکرد علما ما رحمهم الله گفته اند که ابی محظوره رضي الله تعالى عنه موذن
مکه بود چون بمدینه رفت اقربا ابو محظوره رضي الله تعالى عنه حاضر بودند و هنوز
اسلام نیاورده بودند وی از ایشان شرم داشت چون بشهادتین رسید نرم گفت
رسول علیه السلام بلطیفه گوش وی را گرفت و بکشید و گفت بلند گوی بلند آغاز کرد
راوی غلط کرد چنین دانست که ترجیع کرد ظاهر روایت اینست که ترجیع نگفت
و کسانی که بانگ نماز را روایت کرده اند ترجیع روایت نکرده اند چون رسول علیه السلام
در شب معراج ترجیع نشنود مسئله در بانگ نماز مناجات است و ثنا داد
و مناجات ذکر حق است و ثنا درت نداء خلق است مادام که در ذکر حق

باشد روی باید که سوی قبله باید چون بمناجات خلق رسید باید که روی برگرداند
لیکن قدمها بر نگرداند مگر بر مناره باشد که آنجا ضرورت است و هر گاه بانگ نماز گوید
باید که بر بالای بر آید و بگوید و انگشتان بگوش اندر آرد تا آواز وی دورتر شود
تا هر کجا آواز برود و آن چیز دیر آمرزش خواهد که روایت میکند جحیفه رضي الله عنه که
رسول علیه السلام بلال را همچنین تعلیم میکرد و گفت آواز تو بهر چه رسد آن چیز ترا از حق آمرزش
خواهد مذهب سنت و جماعت این است که هر شیء میسبح اند قوله تعالی وان من شيء
الا يسبح بحمده ولكن لا تفقهون تسبيحهم شیخ ابو القاسم صفار رحمة الله گوید که بانگ
نماز ثنا داد است و باقی ذکر حق است اما ظاهر روایت اینست که اول تا
آخرش بانگ نماز است روی عن النبي صلى الله عليه وسلم انه قال من سمع اسمي في
الاذان ووضع ابهاميه على عينيه فانا طالبه في صفوف القيمة فقائده الى الجنة و در جواب
بانگ نماز علما را اختلاف است خواجه امام زاهد صفی غزنوی رحمة الله گفته است
که چون موذن گوید حي على الصلوة مستمع باید که بگوید اللهم اجعلني من اهل الصلوة و چون
موذن گوید حي على الفلاح مستمع باید که بگوید اللهم اجعلني من اهل الفلاح اما ظاهر
روایت اینست چون موذن گوید حي على الصلوة مستمع باید که گوید لا حول ولا قوة
الا بالله العلي العظيم و چون موذن گوید حي على الفلاح مستمع باید که بگوید ما شاء الله
کان و ما لم یشأ لم یکن شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله گفته است تا مادام
که بنده در ذکر حق است دیو رمیده است چون ندا از خلق رسد دیو باز آید
چون کلمه لا حول ولا قوة الا بالله العلي العظيم ما شاء الله کان گوید دیو همیشه رمیده

باشند در ابتدای نماز بامداد الصلوة خیر من النوم نمیگفتند روزی رسول عم را در
حجره نوم ثقل بسیار افتاد بلال رضی الله تعالی عنه بر در حجره رسول عم آمد و گفت
الصلوة خیر من النوم یا رسول الله ما در مومنان عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها را
ازان غیرت آمد و غضب شدت آمد که از هره باشد که بر در حجره رسول عم این سخن
بیارد و گفتن که رسول الله چه وقتی نوبت غافل بوده است یا غافل است همه شب در
عبادت بوده رسول عم گفت بگذار یا عایشه که خوب سخن گفت بلال و این را سنت
گردانیدم میان امتان موذنان امت خود تا قیامت در بانگ نماز بامداد میگویند
که الصلوة خیر من النوم چون موذن گوید الصلوة خیر من النوم مستمع گوید صدقت
و بررت اللهم نبهنا عن نومة الغافلین در بانگ نماز قوت زیادتی نشاید کردن
که امیر المومنین عمر رضی الله تعالی عنه موذن را دید در بانگ نماز قوت زیادتی میکرد
و گفت ای شیخ هوشداری تا رگهای گردن تو جنب نیارند بنا بر ان اصل است
که کلمه شهادت را اول جزم است و آخر مد است باید که از اول نرم آغاز کنند تا آخر
قوت باقی ماند تا آن ها آخر را چه آکنند که اگر ها با آخر بیفکنند لازم شود و لا کلمه نفی
است خطا شود در بانگ نماز زمزمه نشاید کردن که روزی موذنی نزدیک
عبد الله بن عمر رضی الله عنه آمد و گفت ای زاهد صحابه من ترا دوست دارم از برای
خدای عز و جل عبد الله رضی الله عنه گفت من باری ترا دوست ندارم دشمن میدارم
از برای خدای عز و جل گفت چرا گفت از برای آنکه در بانگ نماز زمزمه میکنی و بر
موذنی اجرت میگیری گفت من ازین هر دو توبه میکنم گفت من نیز ترا دوست
گرفتم عثمان بن مظعون رضی الله عنه گفته است که مرا رسول عم آخر وصیت

این کرد که نماز را بر ضعیف ترین قوم تمام کنی و بر موذنی اجرت نگیری و موذن
محترم و پارسا باید تا قوم را دو حرمت لازم آید یکی حرمت موذنی و دوم حرمت
پارسائی تا اگر موذن حقیر بود و فرومایه دیگران بچشم حقارت در وی نظر
کنند وی را از زبان نه دارد و اما ایشان را از زبان دارد و موذن خوشخوی باید
و بی طمع تا اگر کسانی که مسجد نزدیک باشند گویند که بانگ نماز بلند میگوی و الصلوة
و الصلوة بسیار میگوی بچگان ما بیدار میشوند گوید که بعد ازین نرم گویم
الصلوة و الصلوة اندک گویم و کسانی که از مسجد دور باشند گویند که بانگ نماز نرم
میگوی و الصلوة الصلوة اندک میگوی ما را جماعت فوت میشود گوید که بعد
ازین بلند گویم و الصلوة الصلوة بیشتر گویم اگر بیگاه آیند کسان گویند قامت
دیر میگوی ما را خواب میگیرد گوید بعد ازین بیگاه تر گویم و اگر بیگاه آیند کسان
گویند که قامت سبک میگوی ما را جماعت فوت میشود گوید بعد ازین دیر گویم
هر چند که همچنین گوید سبب انبوهی جماعت میشود هر چند هم جمع را ثواب بود
وی را تنها همان مقدار ثواب بود و قال النبی صلی الله علیه و سلم که الدال علی
الخیر کفاعله رسول عم فرموده است که فردا قیامت امنا و صدقنا موذنان
امت من سرخروی و بلند گردن باشند چنانکه حقیقت گردن ایشان دراز تر
بود اما از بسیاری ثواب که ایشان را بوده که از همه سرخروتر باشند و گردن بلندتر
بود و بانگ نماز بنده و موذنی روا بود و با کراهیت اشکال آید که بلال اول بنده بود
با آخر سوال اگر کسی را بر فعل رسول عم چرای نرسد آن از برای جواز روا بود دلیل
بر آنکه جماعتی از فقها نفقه نزدیک امیر المومنین عمر رضی الله عنه آمدند وی از ایشان

سوال کردند امامان شما کیانند و موذنان کیانند کفتند امامان ما بان موالیان
مااند و موذنان ما بندکان ما اند امیر المومنین عمر رضی الله عنه فرمود بهترین
کارها بجور و بدترین کمان کذاشته اند ایشانرا منع کردیم معلوم آمد که بانگ نماز
کفتن ایشان مکروه بود و بانگ نماز کفتن نابینا را روا بود و لیکن غیر ایشان
اولیتر بود که عبدالله مکتوم چشم پوشیده بود و آن هم از برای جواز را بود و
مقارن سپیده بانگ نماز کفتی و این هم از اثر معجزه رسول علیه السلام بود وی را خوردکی بود
که دست وی را کرفتی و بمسجد آوردی و آن خورد که وفات یافت وی از
رسول علیه السلام دستوری خواست تا نماز بحجره کذارد رسول علیه السلام وی را دستوری نداد
رسنی کشیدند از در حجره وی تا در مسجد رسول علیه السلام وی از حجره بیرون آمدی و دست
بران رسن زدی و بمسجد آمدی وقتی بران رسن منافقان چیزی بستند چنین
که عبدالله مکتوم رضی الله عنه آمد پیشانی بر انجا آورد و پیشانی مجروح شد هم چنان
با پیشانی مجروح نزدیک رسول علیه السلام آمد وی را رسول علیه السلام همچنان دید خاطر
مبارک رسول علیه السلام از آن در رنج شد کفت حاجتی داری بخواه تا دعا کویم که
تا خدای تعالی عز و جل حاجت تو روا کرداند کفت دعا کوئید که تا خدای تعالی
چشمها روشن کند تا جمال جهان آرای شما را ببینم رسول علیه السلام خواست که تا
بران دعا کنند جبرائیل علیه السلام بیامد و کفت بران دعا مکوئید که خدای عز و جل
میفرماید که من تقدیر چنان کرده ام که وی در شکم مادر نابینا شده است و از مادر
همچنان نابینا آمده است و از دنیا نابینا باشد و از دنیا همچنان نابینا رود
بقیامت نابینا حشر و نابینا حشر کرده شود چون بدار الجلال تا رسد بینا کردد در بهشت

چون چشم باز کند دیدار بیچون و بیچکونه ما را ببیند در بهشت عبدالله کفت یا رسول الله
من باین نابینائی رضا دادم این دعا مکوئید و عده دیدار بهشت نیاز است خدای
عز و جل منزه از مکان و زمان است مرد چشم پوشیده بود وی موذن ابراهیم
نخعی بود وی را کفتی که اول وقت بانگ نماز میکوئی و آخر وقت هم میکوئی میانه وقت
کوئی معلوم آمد که نابینا بانگ نماز کوید روا بود و لیکن چون وی بطریق اولی بود و اکر
نارسیده است نزدیک بر رسیدن یا محدث یا جنب یا مست یا دیوانه یا زن بانگ نماز
کفتند ظاهر روایت همه را باز کویند ابو یوسف رحمه الله کفته است که بانگ نماز
مست و دیوانه را باز کویند با فیها معتبر است حسن زیاد از ابو حنیفه رحمه الله
روایت میکند بانگ نماز نارسیده که نزدیک بر رسیدن است و بانگ نماز محدث معتبر
بود و با فیها باز کویند اکر یکی موذنی دو مسجد را بانگ نماز میکوید و نماز را کذارد
بود و آن نماز بامداد و نماز دیگر است که بعد ازین دو نماز تطوع مشروع نیست
چون یک مسجد بانگ نماز کوید و نماز کذارد چون بمسجد دیگر رود و بانگ نماز کوید اکر
بجماعت کذارد این بار دوم تطوع شود بعد ازین دو نماز تطوع مشروع نیست
و اکر نکذارد کویند نا کرده شود و در تحت این وعید در آید قوله تعالی یا ایها
الذین آمنوا لم تقولون ما لا تفعلون اکر یکی چرا میکوید شما چیزی که نمی کنید
مسجد را دو کردند و موذن علیحده باید اکر یکی بانگ نماز کفت و دیکری آمد و
بانگ نماز را آغاز کرد نشاید که وی را منع کنند اکر وی را اعلام کنند که بانگ نماز کفته است
باید که خاموش نکنند تکرار بانگ نماز مشروع است دلیل بر مسجد جامع موضع مسجد
بنا کرد تا در وی جماعت بکذارند حکم مسجد بکیرد اما اکر در ملک خود مسجدی بنا کرده

هرچند در وی جماعت گذارند حکم مسجد نگیرد تا آنگاه که در شاهراه نه افکنند که در خانه
جای معین کرده است مر نماز را رانست است که خط محراب در کشند و دانستم که بمحراب حکم
مسجد نگیرد تا جدا نکنند اگر زیر مسجد است اگر بمحراب ساختن حکم مسجد نگیرد که تا اگر یکی
را دو خانه است یکی را باید که محراب کنند و در آن خانه نماز گذارند و دو خانه
که نماز همی‌گذارند حکم مسجد دارد و وقتی که نماز همی‌گذارند حکم مسجد نگیرد تا اگر جنب
یا حایض یا نفسا در آید حکم مسجد ندارد و بزهکار نشود که بمحراب ساختن حکم مسجد
ندارد تا در شاهراه بیرون نکنند تا اگر تیمها در رباطها و مدرسها مسجدها باشند هرگاه
که آن تیم و رباط یا مدرسه را بفروشند مسجدها در بیع در آید معلوم شد که با کشیدن
محراب حکم مسجد نگیرد تا بشاهراه نکنند اگر زیر مسجد است زیر خانه حکم مسجد دارد
اگر زیر خانه است و زبر مسجد حکم خانه دارد نه مسجد و مسجد زراعت و سبزی بنکارند
و مانند وی نشاید کردن زمین مسجد را بجز با وردن مسجد بر ضدای افزودن بچیزی
دیگر مشغول نشاید داشتن و در مسجد درخت نشاید نشاندن بانی خواهد امام حسام
شهید رحمة الله گفته که در بخارا شاید که زمین‌های بخارا پر نم است و درخت
را آب دادن حاجت نیست و در سمرقند نشاید که اندر رختان را آب
دادن حاجت است نباید که عمارت مسجد خرابی پذیرد و اگر در مسجد مصحف
مینویسند اگر به بهای نویسند نشاید و اگر از برای همان مسجد وقف مینویسد
نشاید اگر در مسجد دبیرستان میدارد و اگر بجنبی که شنبی می‌ستانند
نشاید و اگر بستانند نشاید اگر مسجدی خرابی پذیرفت در تذکره آثار الملک
کنند بقول محمد رحمة الله نشاید و بقول ابو یوسف نشاید اگر بانگ نماز گفت

معلوم شد که روی بغیر قبله بوده است بانگ نماز گوید که مراد از آن اعلام بود
و آن حاصل بوده است اگر نشسته بانگ نماز گوید روا بود با کراهیت و اگر بر ستور
نشسته بانگ نماز گوید اگر در سفر است روا باشد بی‌کراهیت و اگر در حضر است
بعضی گفته‌اند که روا نبود و بعضی گفته‌اند که روا بود با کراهیت و جواب ظاهر
این است اگر در بانگ نماز حدث رسید اگر آب نزدیک است برود و طهارت سازد
بیاید باقی بانگ نماز را تمام کند روا بود و اگر آب دور است کسی را خلیفه کند تا
باقی تمام کند و اگر کسی نیابد که خلیفه گیرد تا برود و طهارت کند همچنان محدث
بود باقی را تمام کند روا بود ولیکن نشاید بی‌طهارت گفتن که در حدیث آمده است
که هر که بی‌طهارت بانگ نماز گوید شومی آن در میوه‌ها اثر کند تا میوه‌ها ایشان کرم خورده شود
و بدیگر روایت سال بد شود و اگر در اقامت حدث رسید اگر کسی را یابد خلیفه
کند و اگر کسی نیابد و آب نزدیک است طهارت کند و بنا کند و اگر آب دور است
و برود و طهارت سازد و از سر آغاز کند و نشاید که همچنان تمام کند که قوم
در حق وی بدگمان شوند که مارا بانگ نماز بی‌طهارت گفته است و اگر با آخر بانگ
نماز یاد آمد که یکی کلمه را از اول مانده‌ام آن کلمه را گوید و آنچه بعد از
وی گفته باشد باز گوید و اگر در بانگ نماز بیهوش شد یا دیوانه شد یا گنگ شد
یا ردت آورد والعیاذ بالله آن بانگ نماز را باز گوید و اگر در مسجد یکبار نماز جماعت
گذارده اند باز دیگر جماعت همی‌گذارند کراهیت بود یا نی اگر آنها که اول
گذارده اند راهگذری بوده اند کراهیت نبود که حق ایشان باقی است
و اگر ازین جماعتیان کسی اهل نشان بوده اند کراهیت بود و ابو یوسف
رحمة الله گفته است که اگر با امام دو کس باشند کراهیت نبود محمد رحمة الله

گفته است که اگر امام از محراب دور تر ایستد کراهیت نبود و امام ابو حنیفه کوفی رضی الله
عنه گفته است که چون یکبار گذارده اند بار دوم گذارند کراهیت بود خواهرزاده الامام
زاهد فخر رحمه گفته است که اختلاف مشایخ در بانگ نماز و اقامت است اگر یک
کس تنها نماز شروع کرد و دیگری بوی اقتدا کرد کراهیت نبود و این جائی بود
که مسجد حی بود اما اگر مسجد رهگذری بود چنانچه کوچه روان و مانند این مسجد
اگر ده بار بانگ نماز و اقامت گویند و جماعت گذارند کراهیت نبود بی اجازت
موذن و امام حی بانگ نماز و اقامت نشاید گفتن و اگر اجازت کردند روا
بود و چه وقتی بلال رضی الله عنه حاضر نبود و صدائی را رسول علیه السلام فرمود
که بانگ نماز گوید بلال آمد خواست تا قامت گوید رسول علیه السلام گفت که بگذار یا بلال که
برادر تو صدائی رضی الله عنه بانگ نماز گفته است تا قامت وی گوید معلوم شد
که بی اجازت موذن حی و یا امام حی بانگ نماز نشاید گفتن دیگر آنکه هر که بانگ نماز
گوید و اقامت نیز هم او گوید مگر آنکه وی را مهم مصلحتی باشد کسی دیگر را اجازت
کند تا قامت گوید باکی نبود اگر وقت نماز در آمد و ایشان حاضر نباشند جماعتیان
جماعتیان هر که بگوید روا بود اگر بانگ نماز را هم چون قامت و قامت را هم چون
بانگ نماز گوید باز گوید تا مومنان در غلط نیفتند چهار نماز را پیش از وقت
بانگ نماز نشاید گفتن چنانکه پیشین و دیگر و شام و خفتن و اگر گفت آنگاه معلوم شد
که پیش از وقت بوده است بعد از آن وقت اندر آید از برای چهار نماز باتفاق
که باز گوید و بلند گوید و آنکه پیش از وقت گفته است بزهکار نشود اما عمدا
پیش از وقت بانگ نماز گفت بعضی گفته اند بزهکار شود و بعضی گفته اند بزهکار
نشود اما چون وقت اندر آید بانگ نماز باز گوید باتفاق و اگر بانگ نماز بامداد

ثلث

ثلث آخر شب گفت بقول ابو یوسف و شافعی رحمهما الله روا بود و بقول ابو حنیفه و
محمد رحمهما الله روا نبود و وجه قول شافعی و ابو یوسف رحمهما الله اینست که بلال رضی الله
عنه بانگ نماز پیش از صبح میگفت رسول علیه السلام وی را منع نکرد ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
گفته است که رسول علیه السلام در حق بانگ نماز بلال رضی الله عنه فرموده است لا یغرنکم اذان
بلال یعنی غره نکند شما را بانگ نماز بلال بنا بر آن اصل بود که صحابه رضی الله عنهم خود را
دو قسم کرده بود بعضی باول شب بیدار شدندی و بعضی بآخر شب آنها که اول
شب بیدار شدندی میخفتندی وقتی که بلال بانگ نماز گفتی و آنها که خفته بودندی
بر خاستندی بعبادت مشغول شدندی و روزه داران سحر خوردندی معلوم شد
که بشب روا نبود و دلیل بر آنکه رسول علیه السلام فرمود که بانگ نماز بوقت بانگ نماز عبد الله بن ام
مکتوم است رضی الله عنه که وی مقارن صبح بدم بانگ نماز گفتی و بعد از وفات
رسول صلی الله علیه و سلم بلال رضی الله عنه بکوهها مدینه بیرون آمد و میگریست
و میگفتی که کاشکی بلال را مادر نزادی از بسیاری ملامت که رسول علیه السلام
کرد وی را بانگ نماز پیش از صبح گفتن پس معلوم شد که این قول در ابتدای اسلام
بود و بعد از آن منسوخ شد و بقول منسوخ عمل نشاید کرد و اگر بانگ نماز مسجد حی
پیش از صبح بگوش وی آمد جواب بر وی نبود که آن عبادت نیست و دلیل
بر آنکه چون صبح دمد آن بانگ نماز را باز باید گفتن و اگر نگوید نمازی که بی بانگ نماز
باشد مشروع نیست اگر نماز را قضا میکند بقول علمای ما رحمهم الله هر نمازی بانگ نماز
و قامت گوید و بقول شافعی رحمه الله یکی نماز را بانگ نماز گوید باقی را همین قامت
بسنده است وجه قول وی اینست که رسول علیه السلام در وادی شیطان یکی نماز را بانگ نماز
بانگ نماز گفت و قامت گفت علمای ما رحمهم الله گفته اند که در وادی شیطان رسول

را همان یک نماز فوت شده بود آنرا بابانگ نماز و قامت فرمود گفتن دلیل بر آنکه
در حرب خندق چهار نماز از رسول ع م فوت شد چون وقت پنجم در آمد آن چهار
نماز را ترتیب فرمود تا بانگ نماز و اقامت میگفتند و قضا میکردند نماز پنجم را
در وقت گذاردند محمد حسن رحمة الله گفته که هر که نمازها را قضا کند باید که (سنتها)
چنان قضا کند که فوت شده است کند کدا فوت شده است یعنی بابانگ نماز و
اقامت و در مسجد همین فریضها را قضا کند لیکن بود و سنتها را قضا نیست
قال النبي صلى الله عليه وسلم من صلّى باذانٍ واقامةٍ صلّى معه امثال الجبال
من الملائكة ومن صلّى بغير اذانٍ واقامةٍ معه الا ملكاه رسول ع م فرمود که
هر که نمازها را قضا کند بابانگ نماز و اقامت نگوید همان دو فرشته که
کاتبان اعمال وی باشند بوی اقتدا کنند و اگر بابانگ نماز و اقامت گوید خدای
عز وجل مثل کوهها فرشتگان فرستد تا بآن بنده اقتدا کنند و فرشتگان
مناجات کنند که الاها پروردگارا معصومیم از صغیره و کبیره و این بنده
آلوده گناه است ما بوی چگونه اقتدا کنیم خطاب حضرت عزت آید رسد فرشته
را اگر بار گناه از گردن بنده من برگیرند خطاب آید که ثواب نمازها که گذارده
است بوی که حاجتمند است پس خطاب حضرت عزت در رسد که بنده من پاک از گناهان
شد شما باکید بوی اقتدا کنید چون نماز گذارند آن فرشته مناجات کنند الها (پروردگارا)
فرمان است بار این گناه را بر گردن وی نهیم خطاب حضرت عزت در رسد
که کریم مطلق منم و کرم صفت منست از کرم من روا نبود که بار گناه از گردن
ضعیفی برگیرم و باز بگردن وی نهم گناهانرا بدوزخ اندازید تا بسوزند تا بنده من

بقیامت

بقیامت بحضرت من پاک آید نسبت جماعت را چندین ثواب است تا حقیقت جماعت
را چندین ثواب بود این جای بود که بوقت فوت شدن باشد اما اگر جماعت
فوت شده است همین قامت لیکن بود دلیل بر آنکه عبد الله مسعود رضي الله
عنه یک نماز را با علقمه و اسود جماعت فوت شده بود و در حجره جماعت (میگذاردند) گفتند عبد الله
که بانگ نماز گوییم وی گفت في همین قامت گوید لیکن بود قال النبي صلى الله عليه وسلم
اذانُ الحيّ يكفينا مستحب این بود که یکی مسجد را مؤذن یکی بود و دو نی از برای آنکه
چون مؤذن دو شوند مؤمنان در غلط افتند اگر دو مسجد بود در جوار یکدیگر
در یک مسجد بانگ نماز آغاز شد این مؤذنان باید که تاخیر کنند تا وی بانگ نماز تمام کنند
آن نیز جواب بانگ نماز میگوید آنگاه نیز بانگ نماز آغاز کنند اگر بانگ نماز مسجد دیگر را
جواب گوید که بانگ نماز مسجد حي وی آغاز کردند باید که وی آنرا ماند و جواب بانگ نماز
مسجد حي خود را گوید که آن دیگر سنت است و این واجب مسئله سنت این است
که مؤذن در میان بانگ نماز و اقامت در مسجد باشد در میان بانگ نماز و اقامت
چند تاخیر کند چون صبح بود بانگ نماز گوید باید که قامت وقتی گوید که اگر نماز باندک
تا روا افتند تواند که دو رکعت نماز با قراءت مستحب معتبر در وقت مستحب گذارد
چون نماز پیشین را از زوال اندر گذرد بانگ نماز گوید و مقدار چهار رکعت نماز تاخیر
کند آنگاه اقامت گوید و چون وقت نماز دیگر در آید بانگ نماز گوید و مقدار چهار
رکعت نماز تاخیر کند آنگاه قامت گوید خواهر امام اجل سرخسي رحمة الله گفته
است که مراد از بانگ نماز اندر این آیه قوله تعالى ومن احسن قولا ممن دعا الى الله وعمل
صالحاً وقال انني من المسلمين قول احسن مراد بانگ نماز است وعمل صالحاً

چهار رکعت نماز پیش از نماز دیگر چون وقت نماز شام اندر آید بانگ نماز گوید
و بقول شافعی رحمه الله مقدار دو رکعت نماز تاخیر کنند آنگاه قامت گوید
و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله همان مقدار که خطیب در میان دو خطبه تاخیر کند
وی نیز آن مقدار تاخیر کند و قامت گوید و بقول ابو حنیفه همین که بانگ نماز گفت
تاخیر نکند و بر فور قامت گوید چون نماز خفتن در آید بانگ نماز گوید و مقدار
چهار رکعت نماز تاخیر کند آنگاه قامت گوید آمده گان را مراعات کنند آینده گان را
بیاید تا سبب انبوهی جماعت شود و بر روغن چراغ مسجد درس و سبق میگوید پیش
از نماز خفتن شاید که دو دانگ شب وقت مستحب نماز خفتن است بعد از نماز خفتن نشاید
گفتن از وقف مسجد روغن و بوریا و بردی میخرد نشاید مگر که وقف بران چیزها
کرده باشد و اگر ابرا ایشان وقف نکرده اند روایت اصل این است که نشاید اما
اکنون فتوی برین است که شاید خریدن از برای آنکه خلق از چیزها کردن
غافل شده اند در میان بانگ نماز و قامت الصلوة الصلوة شاید گفتن یا نی
بقول محمد رحمه الله نشاید گفتن دلیل بر آنکه عبد الله عمر رضی الله عنه با سالم
بمسجد اندر آمد تا بانگ نماز گذارند موذن بر و نرفت الصلوة الصلوة گفت
عبد الله عمر رضی الله عنهما گفته خیز ای پسر تا برویم از اینجا که اینجا بدعتی بیرون آورده اند
که پیش از این نشنوده ام این روایت در صلوة خواجه امام سرخسی رحمه الله است
اما در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمه الله آورده است که عبد الله عمر رضی الله
عنه با مجاهد همین گفت معلوم شد که الصلوة الصلوة نشاید گفتن اما ابو یوسف

رحمه الله گفته است که شاید گفتن دلیل بر آنکه علی ساعدی رضی الله عنه بر حجره
رسول عم آمد گفت السلام علیک یا رسول الله الصلوة الصلوة و مراد ازین
فعل و وسیله معلوم آمد یکی آنکه سلام پیش از کلام است قال النبی صلی الله علیه و
سلم السلام قبل الکلام و دیگر روایت میکنند موسی بن ابراهیم العبسی رضی الله
عنه بر حجره رسول عم آمد الصلوة الصلوة گفت پس معلوم شد که الصلوة
الصلوة شاید گفتن مستحب است که موذن بر در خانه مفتی و قاضی و امیر بود برود
و الصلوة الصلوة شاید که گوید که ایشان بمصالح خلق مشغول باشند تا ایشان را
خبر شود و بجماعت بیرون آیند حکایت آورده اند که وزیر هارون رشید نزدیک
قاضی ابو یوسف رحمه الله گواهی آورد ابو یوسف رحمه الله رد کرد هارون رشید
ابو یوسف را طلب کرد گفت چرا گواهی وی را نشنودی گفت من روزی پیش
نعمان بودم وزیر کاری فرمود و بندی گفت من بنده نعمانم از دو وجه خالی نیست
یا راست گفته است یا دروغ اگر راست گفت گواهی بنده درست نیست و اگر
دروغ گفت فاسق باشد گواهی فاسق مقبول نیست هارون رشید گفت اگر گواهی من
دهم گفت نشنوی گفت چرا گفت از برای آنکه تو بجماعت بیرون نمی آیی گفت
بمصالح خلق مشغول ام ابو یوسف رحمه الله این حدیث فرمود از رسول عم
قال النبی صلی الله علیه و سلم لا طاعة للمخلوق فی معصیة الخالق پس معلوم شد
که چون حق حق آمد حق عبد منقطع شد بعد از آن خلیفه فرمود تا بر در سرای
وی مسجد بنا کردند موذنی نصب کردند تا هر پنج وقت بانگ نماز و قامت
میگفت و هارون رشید بجماعت می آمد خواجه ابو منصور ماتریدی رحمه الله

بی گفت

گفته که اگر بدانمی که ببانگ طبل جماعتها انبوه شدی فرمایمی تا هر پنج نماز را
بر در مسجدها طبل زدندی خاصه نماز بامداد که درین زمان مؤمنان در غفلت
می باشند اگر در خانه قرآن میخواند اورا بانگ نماز آمد خواهد جواب بانگ نماز
گوید خواهد قرآن خواند امام شمس الائمه حلوائی رحمة الله گفته است که اگر بانگ نماز
مسجد حی وی است مصحف فراز کند و جواب بانگ نماز گوید اما اگر بانگ نماز مسجدی دیگر
نیست مخیر است اما در روایة فتاوی این است که هر دو حال مخیر است اما اگر سخن
دنیا میگوید که بانگ نماز برآید اجماع است که ماند و جواب بانگ نماز گوید تا در تحت این
وعید در نیاید قال النبی صلی الله علیه وسلم مَنْ تَکَلَّمَ فِی وَقْتِ الأَذَانِ خِیفَ عَلَیْهِ
مِنْ زَوَالِ الإِیمَانِ چون بانگ نماز برآید اگر راه روان بود بایستد و اگر ایستاده
بود بنشیند و اگر نشسته باشند برخیزد و هرچه تعظیم نزدیکترین باشند آن
کنند و پیش از آنکه جواب بانگ نماز آغاز کنند این دعا بخوانند اللهم یا اهل الکبریا
والعظمة ویا منتهی الجبروت والعزة یا ولی العون والقدرة یا مالک
الدنیا والآخرة سمعنا واطعنا غفرانک ربنا والیک المصیر خواجه امام زاهد
فخر رحمة الله گفته است که قاضی عاصم را رحمة الله ظالمی بند کرد و بسته
تا روزهای دیگر الی به در آرند وی دران اندیشه بخواب رفت بخواب آینده
را دید که گفت که چون صبح دم نخستین بانگ نماز بگوش تو آید این دعا بخوان
و انگاه جواب بانگ نماز گوی تا خلاص یابی همچنان کرد چون صبح دمید نخستین
بانگ نماز بگوش وی آمد این دعا را خواند و جواب بانگ نماز گوی تا خلاص
یابی همچنان کرد چون صبح دمید نخستین بانگ نماز که بگوش وی آمد این دعا را

خواند
و جواب باز گفت غزنوی بگوش وی آمد سوال کرد این چه غزنوی است گفتند آن
ظالم از رواق افتاد و گردنش بشکست آمدند و از انجا که حبس کرده بودند بیرون
آوردند خواجه امام زاهد فخر رحمة الله با شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله
بعبادت خواجه امام بکر حماد رضی الله رفتند وی حدیث روایة کرد هر کرا
مهمی پیش آید در گوشش راست او بانگ نماز گویند و در گوش چپ وی اقامت
گویند خدای عز وجل آن مهم را بکفایت کرداند مسلمانی در مسجد قرآن میخواند
و بانگ نماز میکنند بانگ نماز برآید مخیر است خواهد قرآن خواند و بانگ نماز کند و خواهد
جواب بانگ نماز گوید از برای آنکه جواب بانگ نماز بر وی فرض نیست که وی حاضر است
و بانگ نماز برای غائبان است جواب نیز بر ایشان بود و بعضی گفته اند قرآن خواندن
و تکرار کردن را ماند و جواب بانگ نماز گوید تا عام در حق وی بی اعتقاد نشوند
چون جواب بانگ نماز گوید آنگاه بکار خود مشغول شود اما اگر سخن دنیا میگوید اجماع
است که ماند و جواب بانگ نماز گوید تا در معصیت عبادت کرده باشد در مسجد
سخن دنیوی گفتن نشاید که بحدیث صحیح آمده است که هر که در مسجد سخن دنیا گوید آن
مسجد بر فرشته گننده شود از آن بوی بد گیرند چنانکه فرشتگان در ان مسجد قرار
نتوانند گرفتن از بوی دهان ایشان بیرون روند و مناجات کنند الها
پروردگارا بندگان تو ما را از خانه بیرون کردند خدای عز وجل قسم یاد کند
بعزت و جلال من که پروردگارم بر ایشان جماعتی از زنگ چنان فرستم
تا ایشان را از خانه بیرون کنند چنانکه شما را از خانه من بیرون کردند قال النبی
صلی الله علیه وسلم مَنْ تَکَلَّمَ بِکَلَامِ الدُّنْیَا فِی الْمَسَاجِدِ اَنْتَنَتِ الْمَسَاجِدُ [illegible]

الملائکة فقالوا ربنا وسیدنا ومولانا طردنا عبادک من بیتک فیقول الله سبحانه وتعالی
بعزتی وجلالی لا سلطنهم اتوا اماکن جنب المشرق لیخرجونهم من بیوتهم کما اخرجوهم
من بیتی وقال النبی صلی الله علیه وسلم من تکلم فی المساجد بکلام الدنیا احبط الله تعالی
عمله اربعین سنة قال النبی صلی الله علیه وسلم المساجد اسواق الاخرة
مسکانها تجارها وکل تاجر یربح قدر بضاعته طوبی لمن تاجر مع الله رسول علیه السلام
فرموده است که مسجدها بازارها آخرت است ساکنان دروی چون بازارگانانند
هر کسی سود کند بقدر مایه خود خنک آن بازرگانی که با حق کند قال علیه السلام
المسجد بیت کل تقی چون مسجد اندر آئی تعجیل نشاید کردن بیرون رفتن قال النبی علیه السلام
المؤمن فی المسجد کالسمک فی الماء والمنافق فی المسجد کالطیر فی القفص رسول علیه السلام فرموده
که مومن در مسجد چنان بود که ماهی در آب و منافق در مسجد چون مرغ در قفص
است خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که بحدیث آمده است هر که پیش
از بانگ نماز بمسجد حاضر آید ثواب سیصد و بیست و پنج هزار نماز پذیرفته در دیوان
وی خدای تعالی ثبت کرده اند اگر وقت بانگ نماز آید ثواب بیست و پنج هزار پذیرفته در
دیوان وی ثبت کرده اند اگر در وقت قامت آید ثواب یکی نماز بیابد و اگر پس
از امام برادر در سر فرود آرد ثواب هیچ ننویسند خواجه امام ابوالقاسم حکیم گفته
است که وقت نماز بشارت مومنان است و بانگ نماز اعلام مومنان است
و قامت را با سنین علامت کاهلانست که کاهلی عادت کرده باشند در رسول علیه السلام
در وصایای امیر المومنین علی رضی الله عنه فرموده است قال النبی صلی الله علیه
وسلم یا علی ان للکسلان ثلث علامة یعرف بها عن طاعة الله تعالی حتی یفرط

حتی تضیع ویؤخر الصلوة حتی تفوت عن اوقاتها رسول علیه السلام فرموده است یا علی کاهل
را سه علامت است ناتوان و بی رغبت بود در طاعتها خداوند تعالی تا
متفرق کند و نماز را تاخیر کند تا از وقت برود و ضایع کند و نماز را تاخیر کند از
وقت برود قال النبی صلی الله علیه وسلم اذا اتی احدکم المسجد فلیقلب نعلیه فان کان
بهما اذی فلیمسحها علی الارض فان الارض لهما طهور رسول علیه السلام فرمود که چون
یکی از شما در مسجد خواهد آمد باید نعلین خود را بنگرد اگر نجاستی رسیده بود
در زمین مالد از برای آنکه زمین پاک کننده مر او را و اگر چه نعلین پاک بود
هر چه در زمین مالد از برای اقامت سنت را است دلیل بر آنکه امیر المومنین
علی رضی الله عنه پایش از گل پاک آلوده بود در زمین مالید و آنگاه در مسجد
در آمد و نماز گذارد ما را معلوم شد اگر چه قدمها پاک بود در زمین باید مالیدن
از برای اقامت سنت را و آنگاه که بمسجد اندر آئی چون بمسجد اندر نخست پای
راست در مسجد باید نهادن قال النبی صلی الله علیه وسلم علیکم بالتیامن
فان الله یحب التیامن فی کل شیء حتی النعل والرجل سفیان ثوری را رحمة الله
اول سفیان زاهد گفتندی وقتی بمسجد در آمد بفراموشی نخست قدم چپ در
مسجد نهاد باز قدم را بیرون آورد گفت کاو شد که بمسجد اندر آمدن فراموش
کرده خود را سفیان ثوری نام کرد و بعضی گفتند که ما قبل از وی معصیت
در خور نیامده باشد از وی تقصیر چنان در وجود آمد که نخست پای چپ در
مسجد نهاد و چون بمسجد در آمدی قدمها را نشاید در زمین مسجد مالیدن
آورده اند که ابو حنیفه رضی الله عنه در مسجد نشسته بود یکی آمد و قدمها را در

زمین مسجد را پلید ابو حنیفه رضی الله عنه فرمود که ای شیخ اگر قدمهای خود را از روی
من پلیدی دو ستر از ایشان داشتی که در زمین مسجد که از دو وجه خالی
نیست یا پای تو پاک است یا پلید اگر پای تو پلید است زمین را پلید کردی که
امر است بپاکیزه داشتن وی قوله تعالی ان طهرا بیتی للطائفین والعاکفین والرکع السجود
اگرچه این امر در حق خانه کعبه است ولیکن قیاس این همه زمین مسجدها پاک داشتن
فریضه است و اگر پای تو پاک است خوار داشتی زمین مسجد را که خدای
عز و جل عزیز گردانیده است زمین مسجد را هر که عزیز گردانیده خدای را خوار
دارد خوار است یا خوار خواهد شد اما اگر خاک روبه توده کرده اند در آنجا
ماله باکی نبود و در اجناس ناطفی رحمه الله آورده است که اگر کسی در مسجد چیزی خورد
از نقاح که پوست آن را در بوریا مسجد نهند نی بر زمین مسجد که حرمت بوریا مسجد را
نیست زمین مسجد راست پسری گفت مر سید عالم را که مرا علمی بیاموز که به بهشت
نزدیک شوم گفت موذنی کن پسر گفت قوت ندارم پیغامبر علیه السلام گفت امامی
بکن پسر گفت اهلیت ندارم پیغامبر گفت علیه السلام صف اول را نگاه دار در میان
بانگ نماز دعا آرد صفی راست دارد هر دعایی که میان بانگ نماز و اقامت گفته شود
هرگز رد نشود و چون در مسجد در آید باید که نخست دو رکعت نماز گذارد تحیة مسجد را
آنگاه نشیند قال النبی صلی الله علیه وسلم اذا دخل احدکم فی المسجد لا یجلس حتی یصلی رکعتین
رسول الله فرموده است که یکی از شما در مسجد اندر آید ننشیند تا دو رکعت نماز
گذارد و در میان بانگ نماز و اقامت دعا باید گفتن و در وصایا آورده قال النبی
صلی الله علیه وسلم یا علی علیکم بالدعاء ما بین الاذان والاقامة فانها لا ترد.

بلید کردی زمین را

قال ابن عمر کل فریضة دعوة مستجابة در وقت بانگ نماز و اقامت سلام باید گفتن
و اگر گوید السلام علیک واجب نباید در وقتی که موذن اقامت گوید دعا آنست باید
گفتن همان گوید که موذن گوید قال النبی صلی الله علیه وسلم من قال مثل ما قال
المؤذن غفر الله له اگر موذن در مسجد اقامت میگوید اگر آنها که بیرون مسجد اند
نشنوند کراهیت بود اما اگر دوری دیگر هست که ایشان را اعلام حاصل آید کراهیت
نبود بقول شافعی رحمه الله اقامت طاق گوید بقول علما اقامت طاق نگوید ابراهیم
نخعی رضی الله عنه گفته است که اقامت طاق را امر سوی گفته است دلیل
برآنکه امیر المؤمنین علی رضی الله عنه یکی را دید که اقامت طاق میگوید
گفت ای برادر ترا کدام مبتدع تعلیم کرده است که در عهد رسول ما چنین نشنودیم
پس معلوم آمد که اقامت طاق نشاید گفتن موذن باید که خوش نغزی بود تا جمع و
انبوه ترشود و اگر گویند بانگ زود تر گفتی گوید این بار دیرتر گویم اگر گویند
بانگ نماز نرم گفتی گوید این بار بلندتر گویم اگر گویند بلند ترگفتی که بیگاه تان را
بیدار کردی گوید این بار نرم گوید هرچه که گاه نرم گوید و همچنین کند سبب
انبوهی جماعت شود هرچند که ثواب همه جمع را بود دیر انتها بود قال النبی
صلی الله علیه وسلم الدال علی الخیر کفاعله خلف ایوب رحمه الله گفته است که
موذنی که بصیر نبود و علم دار نبود و سر راتب نماز و قول علما نداند دیر اثواب
موذنان نبود و در عیون المسائل مذکور است و در حدیث آمده است که راس
امور الدنیا الرفق و راس امور الاخرة الصدق و سکار های دنیا رفق است
و مدار او سکارها آخرت راست گفتن است خدایا جمله مومنین والمومنات

بیگاه

راکاهلی پنج نماز را از سینه برداشته گردان یارب نویسنده را رحمت کنی والله اعلم
بانگ نمازی که روز آدینه بیع را حرام کنند کدام است در شرح طحاوی آورده است
که بانگ نماز پیش مقصوره است وجه قول وی آنست که روایت میکند سائب بن یزید رحمه الله
که بانگ نماز پیش مقصوره است اما ظاهر روایة این است که حسن بن زیاد از ابو حنیفه روایت
میکند که بانگ نماز منار است و دلیل ظاهر روایت سائب بن یزید رضی الله عنه آن در وقت
رسول ع م و ابوبکر و عمر رضی الله بود که در آن وقت منارها نبود بانگ نماز همان پیش
مقصوره گفتند اما در عهد امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه منارها ساختند و بانگ نماز
مکرر شد پس آن بانگ نماز که بیع حرام کنند بانگ نماز منار است و دلیل بر آنکه بدان
بانگ نماز اعلام بحاصل آید اگر بهمان بانگ نماز که گذارند روا بود دیگر احتیاج آیت
مطلق است خداوند عز و جل میفرماید قوله تعالی یا ایها الذین آمنوا اذا نودی للصلوة
من یوم الجمعة فاسعوا الی ذکر الله و ذروا البیع و اگر در آن وقت بیع کنند ناقض نباشد
اما مباشرت بیع حرام بود نماز عید را بانگ نماز و قامت نیست دلیل بر آنکه سمرة بن
جندب رضی الله عنه روایت میکند که من دو هزار فریضه در قفای رسول ع م
نمازهای عید را گذاردم نشنودم که هیچ نماز عید را بانگ نماز گفته و قامت هم گفتند
نماز جنازه را بانگ نماز و قامت نیست بنا بر آن اصل است که فرزند از مادر می آید
در گوش راست بانگ نماز گویند و در گوش چپ قامت گویند بنابر آن این نماز
بر آن بانگ نماز و قامت است یکی از مشایخ گفته است که همه عمر فرزند آدم میان
بانگ نماز و قامت است جماعت زنان منسوخ است و اگر بگذارند روا بود
ولیکن بانگ نماز نگویند دلیل بر آنکه روایت میکند رابطه رضی الله عنها
که در حجره مادر مؤمنان عایشه صدیقه رضی الله عنها جماعت میگذاردیم سوال

کردم که بانگ نماز و قامت گویم گفت نی و این حدیث روایت کرد قال النبی صلی الله
علیه وسلم المرأة عورة وصوتها عورة و بروایتی عورة وصوتها فتنة

باب بیست چهارم در بیان فضیلت نماز جماعت نماز جماعت فضل دارد
بر عبادت ها دیگر تا اگر ذی جمله خیر آنها بسیار دارد چنانکه روزه ماه رمضان دارد
و زکوة مال بدهد و حج رود و غزا رود شریعت حکم نکند باسلام وی اما همین که
نماز جماعت اندر آید و خود در شرکت کند بجماعت گذارد [illegible] حکم کنند باسلام
وی و جزیه از ذمه وی ساقط شود تا اگر بر همان ثبات نکند و باز ردت آرد
شریعت حکم کند بقتل وی که نماز بجماعت شعار اسلام است نماز بجماعت گذاردن
بقول مالک رحمة الله فریضه است وجه قول وی اینست که رسول ع م فرموده است
لا صلوة لجار المسجد الا فی المسجد مالک رحمة الله گفته است که مراد از آن نماز
بجماعت گذاردن است و بقول خواجه ابو منصور ماتریدی رحمة الله نماز بجماعت
گذاردن فریضه است وجه قول وی اینست خدای عز و جل میفرماید و ارکعوا
مع الراکعین خدای تعالی میفرماید که رکوع بارید با رکوع کنندگان و این خبر بجماعت
حاصل نیاید ظاهر روایت اینست که نماز بجماعت گذاردن سنت مؤکده است
ماندنش معصیت است و بدعت و ضلالت و گرفتن وی هدای و سبب سعادت است
قال النبی صلی الله علیه وسلم یا علی للسعید ثلث علامات قوت الحلال فی بطنه
و مجالسة العلماء و صلوة الخمسة بالامام رسول ع م فرموده است یا علی هر
نیکبخت را سه علامت است قوتش حلال بود و نشست و خاست وی با علما
بود و پنج نماز را بجماعت گذارد قال النبی علیه السلام یا علی للشقی ثلث

مراد

علامات فوت الحرام واجتناب العلماء والصلوة وحده رسول علیه السلام فرموده است
یا علی مر بدبخت را سه علامت است قوت وی از حرام بود و از علما دور بود
و نماز تنها گذارد و قال النبی صلی الله علیه وسلم الجماعة رحمة والتفرقة عذاب
و قال النبی صلی الله علیه وسلم ید الله مع الجماعة فمن شذ شذ فی النار
رسول علیه السلام فرموده است که نصرت خداوند عز وجل در جماعت است هر که تنها
گذارد [illegible] و عبد الله بن عباس رضی الله عنه روایت میکند
که سایلی از رسول علیه السلام سوال کرد که مردیست که زکوة مال میدهد و روزه
رمضان میدارد و حج می آرد و چهار نماز در قفای شما میگذارد و لیکن
نماز خفتن را بجماعت نمی آید رسول علیه السلام فرمود هو فی النار هو فی النار
هو فی النار تا یکماه پیوسته این سایل همین سوال میکرد رسول علیه السلام همین
جواب میداد دیگر رسول علیه السلام فرموده است که از اول رای من آن بود
که جوانان صحابه را فرمودمی تا هیزم جمع کردندی بلال را رضی الله عنه
گفتمی تا بانگ نماز و اقامت گفتی هر که بجماعت حاضر نیامدی فرمودمی تا وی را
بخانه وی بسوختندی اما این از برای آن فرمود تا مومنان بر گذاردن
نماز بجماعت حریص شوند چنانکه کسی را باتش عقوبت کردی که رسول علیه السلام
رحمت عالمیان بود قوله تعالی وما ارسلناک الا رحمة للعالمین قال النبی
صلی الله علیه وسلم لا یعذب بالنار احد الا ربه و در حدیث دیگر آمده است
هر که دو نماز تا یکی را بجماعت گذارد او مومن است حقا قال علیه السلام الا
من نام عن صلوة العتمة ولم یصلها قالت الملائکة لا نامت عیناک ولا [illegible]

یصلها

جسدک الله بین الجنة والنار کما حسبتنا و در حدیث دیگر آمده است که هر که نماز
ناگذارده خسپد آتش برآید و از وی تا بآتش یک بلشت مانده هر ساعت آن
آتش همی نالد که خداوندا اسرافیر مانده تا وی را هلاک کنم خطاب حضرت عزت در
رسد که ای آتش تو برقرار باش که بنده من توبه کند من بکرم خود از وی درگذرم
و درهای خانه را شب بربندید و چراغها را بنشانید و سرهای آب را با جام
بپوشید و نماز خفتن را گذارده خسپید و در جمع رحمت عالمیان منافقان بودند
و مخلصان آنها که مخلصان بودند سخن وی را بجان سمع کردند و آنها که منافقان
بودند ازین معنا نشنودند و بودند نه از دل اندر دل راه ندادند چون از رسول
علیه السلام این چهار سخن بشنیدند چهار منافقان بیکجا جمع شدند و گفتند
محمد را بیازماییم یکی از ایشان نماز ناگذارده بخفت دیگری در خانه گشاده
رها کرد دیگری چراغ را بیت نکرد که افروخته گذاشت دیگری سر آب را
جام بپوشید آن یکی که نماز ناگذارده خفته بود برخواست و زمین را انگار دید
آتش بر آمد منافق با منافق بچگان جمله بسوختند و آن یکی که در خانه گشاده
مانده بود دزدی در آمد تا رختهای منافق بدزدد چون رختها از خانه
اش بیرون آورد منافق از خواب بیدار شد برخاست تا دزد را بگیرد
دزد کارد بروی زد منافق هلاک شد و آن یکی که چراغدان افروخته
رها کرده بود چون وی را دغن سوخته شد موشی بیامد بفرمان خداوند عز وجل
پلیته را از چراغدان بیرون گرفت در کنج خانه میکرد تا هرچه در خانه چیزی
بود جمله در گرفت و منافق و منافق بچگان جمله بسوختند و آن یکی که سر آب را جام

کشاده مانده بود خدای عز و جل تشنگی بروی کماشته دکر روز م را فرمان داد تا بر آب
جام بنشیند منافق خواهست تا آب از جام بیاشامد کز دم نیشی زد و بر
منافق در حال بیاماسید و هلاک شد و بکمرد البته دیگرا انیست که ماری بیامد
از ان آب خورد زهر در ان آب انداخت چون منافق از آب خورد بیاماسید حال
و هلاک شد چون روز روشن شد از چهار کرانه آواز بر امد رسول م را از ان
خبر کردند خواهست تا نماز جنازه ایشان رود که جبرائیل م بیامد گفت یا محمد
خدای تعالی پیغمبر مایید که نماز جنازه ایشان مرو که هر چهار منافق بودند وحد
تو تصدیق نکردند و قول تو بیاسوزوند جزای ایشان در دنیا این بود و در
عقبی جای ایشان در دوزخ است و مقام ایشان درک اسفل قوله تعالی
إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرْكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ اگر پیش از وقت بجماعت مسجد دیگر
رود کراهیت نبود اما اگر وقت نماز در امد بجماعت دیگر رود کراهیت
بود اگر از برای علم اموختن رود رخصت است کراهیت نبود اما اگر
روز ادینه بسفر میرود پیش از زوال شاید و اگر بعد از زوال رود کراهیت
بود که نماز ادینه بر وی لازم است در ان حال اگر مسجد حی وی جماعت فوت
شده مسجد دیگر رود تا جماعت گذارد شاید یا فی ابراهیم نخعی رحمة الله
گفته است که نشاید که حق این مسجد بر وی لازم است حماد سعی رضی الله
عنه گفته است که شاید خواجه حسن بصری رحمة الله گفته است که من چند
کس از بدریان دریافتم دیدم که ایشانرا از مسجد حی خود جماعت فوت
شده ایشان نعلینها در انگشت افگنده بودند و میرفتند مسجدها دیگر

جماعة می طلبیدند پس گفت ابو حنیفه موافق فعل صحابه است معلوم آمد که شاید
فقیه ابو اللیث رحمة الله گفته است که اگر مسجد اندر بنا مده است شاید و اگر به
مسجد درامده است نشاید قال علیه السلام لَا يَخْرُجُ مِنَ الْمَسْجِدِ بَعْدَ النِّدَاءِ
إِلَّا مُنَافِقٌ أَوْ رَجُلٌ ذُو حَاجَةٍ يُرِيدُ الرَّجْعَةَ رسول م فرموده است که بیرون
نرود از مسجد بعد از بانگ نماز مگر منافق یا خداوند حاجت و نیت وی آن بود
که باز در اید و این در حق کسی بود که سنت گذارده و بجماعت از مسجد بیرون
اید تا آنوقت که قامت گویند باز در مسجد اندر آید بعضی مشایخ گفته است
که اگر تحیت مسجد آورده است شاید و اگر بنا ورده است نشاید که حق این
مسجد بر وی لازم شده است ظاهر روایت آنست که تنها در مسجد جای خود گذارد
فاضلتر از ان بود که بمسجد دیگر رود و بجماعت گذارد رسول م فرموده است
هر که چهل شبانروز نماز بجماعت نگاه دارد چنانچه هیچ تکبیر اول از وی فوت
نشود خدای عز و جل امر فرماید تا وی را دو برات دهند یکی بیزاری از نفاق
دیگی بیزاری از فراق رسول م فرموده است که هر که این دو نماز تاریکی را بجماعة
نگاه دارد وی مومن است حقا و هر که نگاه ندارد وی منافق است حقا
قال النبي صلی الله علیه وسلم إِنَّ أَثْقَلَ الصَّلَوٰةِ عَلَى الْمُنَافِقِينَ صَلَوٰةُ الْعِشَاءِ
وَصَلَوٰةُ الْفَجْرِ رسول م فرمود که هر که نماز خفتن گذارد و در مسجد بنشیند چندانکه
جمع بیرون روند نگاه وی بیرون رود خدای عز و جل امر فرماید فرشتگانرا
تا علمی از نور در پیش وی برند چون بخانه برود و با طهارت بخسبد فرشتگان
آن علم را بر بالین بر نهند و تا روز این بنده را از حق آمرزش خواهند

چون بامداد برخیزد و طهارت سازد و بمسجد روان شود همان علم از نور در پیش
وی برند تا بمسجد چون نماز گذارد در مسجد چند ان بنشیند که آفتاب بر آید
دو رکعت نماز گذارد و از مسجد بیرون آید همان علم در پیش وی ببرند و اگر
نماز گذارد به تعجیل بیرون رود دیوان علم خیانت در پیش وی ببرند
و درویشی را در خاطر وی می آرند و ویرا از درویشی می‌ترسانند چنانکه خدای
عز و جل میفرماید قوله تعالی اِنَّ الشَّیْطَانَ یَعِدُکُمُ الْفَقْرَ وَیَاْمُرُکُمْ بِالْفَحْشَاءِ و بخل و
حسد در پیش وی می آرند تا بدانچه در طاعت بر وی بسته شود و در معصیت
بر وی گشاده شود تا شب و روز کسب میکند هیچ برکتی نیابد قال النبی صلی الله
علیه و سلم اَلرِّزْقُ مَقْسُوْمٌ وَالطَّالِبُ مَرْزُوْقٌ وَالْمُحْتَکِرُ مَلْعُوْنٌ وَالْحَرِیْصُ مَحْرُوْمٌ

باب بیست و سیوم در بیان مذهب سنت و جماعت امام شرطست بخلاف

معتزله علیهم اللعنة محمد رحمة الله گفته است که مراد ازین خلیفه اسلام و سلاطین
که از دست وی باشند و این که سلطان شرطست از بهر تنفیذ احکام و از بهر
اقامت حدود و شروع و از بهر نگاه داشتن در بندها و از بهر لشکرها اسلام و از
بهر لشکر فرستادن برای کافران و از بهر غنایم بخش کردن میان غازیان
اختلاف هست که غنایم بدار حرب قسمت میکنند یا بدار الاسلام بر قول شافعی
رحمة الله بدار حرب و بر قول علما ما رحمهم الله بدار الاسلام و از بهر قهر کردن
متغلبان و دزدان و از بهر قبول شهادت گواهان و از بهر روای نماز
جمعه و عید و تزویج نارسیدگان و از بهر قطع کردن دست ظالمان از مظلومان
و ملحدان علیهم اللعنة گویند که امام معصوم باید و رافضیان نیز چنین گویند

که اولاد علی یا از بنی هاشم باید اما مذهب سنت و جماعت اینست که امام معصوم
شرط نیست و از فرزندان علی نیز حاجت نیست اما باید که قریشی بود که
فرماید که الائمة من قریش امام باید که دانا بود و بر تنفیذ احکام و اقامت حدود
شروع قادر بود و فاضلترین قوم حاجت نباید و در ایشان هیچ نوعی دیگر نیست
نشاید کردن قال علیه السلام اصحابی کالنجوم فبایهم اقتدیتم اهتدیتم
و از ایشان ده کس اشارت داده شوند به بهشت اول ابوبکر و عمر و عثمان و علی و سعد
و سعید و طلحه و زبیر و عبد الرحمان ابن عوف و ابو عبیده جراح رضی الله عنهم اما
از اخلاق انبیا است هر که با اخلاص انبیا مانندتر بود وی با امامت اولیتر بود
تا رسول علیه السلام حاضر بودی هیچکس دیگر امامت را نشایستی در صلوة خویش
امام اجل سرخسی رحمة الله آورده است وقتی رسول علیه السلام بمصلحتی بیرون رفت
اشارت فرمود مر عبد الله ام مکتوم را تا امامت کرد یکبار و دیگر عتبان بن
مالک را رضی الله عنه یکبار و دیگر عبد الرحمان بن عوف را رضی الله تعالی
عنه ایشان امامت کردند بر غیبت رسول علیه السلام و لیکن با مر رسول علیه السلام امامت
صدیق کرد رضی الله عنه و بعد از وفات ابوبکر رضی الله عنه امامت عمر کرد رضی
الله عنه و بعد از وفات عمر رضی الله امامت عثمان کرد رضی الله تعالی عنه و بعد
از وفات عثمان علی کرد رضی الله تعالی عنه هم چنانکه خلافت ایشان بر ترتیب
بود امامت ایشان هم بر ترتیب بود جماعتی نماز میگذارند از ایشان امامت
که کند هر که عالمتر بود وی امامت کند اگر در علم همه برابر باشند هر که قرآن
خوانتر بود وی کند و اگر همه برابر بوند هر که از همه خوبروی تر بود او

ابوبکر صدیق رضی الله تعالی عنه

ادکند و مراد از روی نیکو نماز نیکو گذاردن است قوله تعالی سِیماهُم فی وُجُوهِهِم مِن
اَثَرِ السُّجُودِ اگر این همه برابر اند از مادر مومنان عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت
آمده است هر که سن کلان تر بود او امامت کند هر که راس کلان تر بود در سر حق
خرد در آن بیشتر بود اما ظاهر روایت اینست که هر که عالم تر بود و پرهیزکارتر
بود امامت وی کند قال النبی صلی الله علیه وسلم مَن صَلّی خَلفَ اِمامٍ عالِمٍ فَکَأَنَّما صَلّی
خَلفی وَمَن صَلّی خَلفَ اِمامٍ تَقِیٍّ فَکَأَنَّما خَلفَ نَبِیٍّ رسول علیه السلام فرموده است که هر که
با امام عالم اقتدا کند چنان بود که بمن اقتدا کرده باشد هر که با امام متقی اقتدا
کرده باشد چنان بود که با پیغامبری از پیغامبری اقتدا کرده باشد پس معلوم آمد که
عالم از عابد فاضل تر بود دلیل برین قال النبی صلی الله علیه وسلم العُلَماءُ
وارِثُ الاَنبِیاءِ و قال النبی صلی الله علیه وسلم عُلَماءُ اُمَّتی کَاَنبِیاءِ بَنی اِسرائیلَ
پس تقدیم عالم اولیتر زیرا که نماز بعلم حاجتمند تر از آن بود که بقرائت و دلیل
بر آنکه بی قرائت نماز روا می آید اما بی علم نماز روا نمی باشد دلیل بر آن امی
و مقتدی و گنگ در دو رکعت اخرین در فریضه چهار رکعتی و دو رکعت آخر هم
بی قرائت روا می آید. امامت نابینا روا بود اما غیر وی اولیتر بود اشکال آید که
عبد الله ام مکتوم و عتبان بن مالک رحمهما الله چشم پوشیده بودند رسول علیه السلام
ایشان را امامت کردن فرمود آن از برای بیان احکام روا ای بود تا بداند
که امامت ایشان رواست و دلیل بر آنکه عبد الله عباس رضی الله عنه با آخر
عهد بینایی ظاهر وی خلل پذیرفت وی را گفتند که ما را امامت کن گفت من
شما را چگونه امامت کنم که هر باری یکی از شما را حاجت آید بر آنکه مرا در محراب

راهست اشنیده و محمد حسن رحمة الله گفته است که نابینا جامه را از نجاست بهم
نگاه دارد و بینا بحقیقت پس جز از ایشان طریق اولیتر بود امامت بنده و
روا بود با کراهیت سعید مولی بن اسید رضی الله عنهما روایت میکنند که آن شیخ
من زن در خانه آوردم صحابه بحجره من بودند صدیقی روایت کردند که مهمانان را شاید
که بی اجازت خداوند خانه اقامت کنند و بانگ نماز گویند مرا فرمودند که بانگ نماز
گوی و امامت کن بانگ نماز گفتم و امامت کردم پس معلوم آمد که امامت ایشان
روا بود و لیکن کراهیت بود امامت اعرابی نادان و ولد الزنا و مرد کیته
روا بود و لیکن با کراهیت امامت کسی که جماعت رضا ندهد بامامت وی اگر
مانع شرعی بود کراهیت بود اگر مانع طبعی بود کراهیت نبود و امامی که وی را
اجرت معین بود امامت وی کراهیت بود امام بطمع باید و با رسا قال النبی
صلی الله علیه وسلم شَرَفُ المُؤمِنِ قِیامُهُ بِاللَّیلِ وَعِزُّهُ اِستِغناؤُهُ عَنِ النّاسِ
امامت فاسق بقول مالک رحمة الله روا نبود و وجه قول وی آنست که رسول علیه السلام
فرموده است الاِمامُ ضامِنٌ و گواهی فاسق در دنیا نپذیرند و نشنوند وی ضامن
آخرت را نشاید اما بر قول علما ما را روا بود که رسول علیه السلام فرموده است صَلُّوا
خَلفَ کُلِّ بَرٍّ وَفاجِرٍ نماز گذارید پس نیکی و بدی این حدیث از برای بیان الاحکام
راهست اما اگر نیک یابید بد اقتدا مکن بامامت مبتدع روا بود با فی اگر بدعتش
حکم تکفیر ندارد روا بود با کراهیت و اگر حکم تکفیر دارد روا نبود و از محمد رحمة الله
روایت است که امامت رافضی و غالی و جهمیه روا نبود و از محمد رحمة الله روایت
است که امامت قدری و جبری روا نبود و امامت معتزلی روا بود با فی صلوة

کشفوانی آورده است که مدتی ابو حنیفه رضی الله عنه با ابو یوسف و محمد رحمهما الله درین
مسئله مباحثه کرده اند اتفاق برین افتاد که روا نبود در قفای وی نماز
گذاردن هر نمازی که در قفای وی گذارده شد با این نماز را باز باید کرد اند از
برای خود آنکه اصل است که هر نماز که مکروه بود آن نماز را باز گردانیدن اولیتر
بود اگر امام اقرار کرد که مبتدع بوده است آن نماز گذارده روا بود از برای آنکه
که از دو وجه خالی نیست یا بدعت وی حکم تکفیر دارد یا ندارد اگر حکم کافر دارد چون
بصفت جماعت اندر رود و خود را تشبه کرد به جماعت گذارندگان شریعت حکم کرد
باسلام وی پس امامت وی روا بود اما اگر اقرار کرد که منع بوده است یا جهود یا
ترسا نماز گذارده روا بود اشکال آید که جهود و ترسا را نیز اگر دین نیز شرط است
اما این در حق جماعت بنا بدهین که بصف جماعت اندر آید و خود را تشبه کرد به جماعت
گذارندگان شریعت حکم کند باسلام وی نماز گذارده روا بود اما اگر اقرار کرد
که بی طهارت بوده یا جامه وی نجس بوده است یا قرائت خطا خوانده است
اگر امام متدین بوده است و بی طمع نماز را باز گذارد و اگر متدین نیست و با
طمع است و صاحب غرض است قول وی تصدیق نبود نماز گذارده روا بود
النخع و نخم و فاق و شیخ منخنی که قیام وی اسم چون رکوع بود روا نبود
مگر که همه حالان خود را امامت کند روا بود و کسی که فرق نداند میان فریضه
و سنت و نماز را امامت وی روا نبود نماز بامداد و نماز پیشین را اگر آنچه
مقتدی فریضه گذارد و وی نیت گذارد بنای قوی شود بر ضعیف بنا روا
روا نبود مسئله چیزها که اقتدا را باز دارد دیوار است و راه و جوی و صف

زنان قال النبی صلی الله علیه وسلم لیس مع الامام من کان بینه وبین الامام حائط
او طریق او نهر و مراد از حائط دیوار است حسن زیاد رحمه الله گفته است که
دیوار اقتدا را باز دارد اما ظاهر روایت این است که دیواری اقتدا را
باز دارد اگر حال امام بر مقتدیان پوشیده بود و اگر حال امام بر مقتدیان
پوشیده نبود اقتدا را باز ندارد دلیل بر آنکه در صلوة کعبه امام بمقام ابراهیم
ایستد و مقتدیان کعبه را چون کعبه حلقه انگشتری در میان گیرند و نماز گذارند
چون حال امام بر مقتدیان پوشیده نشود نماز همه روا بود و در مسجد جامع
تکبیران تکبیر بلند میگویند که مقتدیان را معلوم میشود نماز همه روا می آید
راه چندین باید تا اقتدا را باز دارد طحاوی رحمه الله گفته که خر وارگاه
یا خروار هیزم بی تکلف برود اقتدا را باز دارد و خواجه امام اجل سرخسی
رحمه الله گفته است که گردون بی تکلف برود اقتدا را باز دارد و شیخ
ابو القاسم صفار رحمه الله گفته است که بمقدار صف اقتدا را باز دارد و
فایده این خلاف جایی پدید آید که در صحرا است صف نماز میگذارند بعد از فراغ
نماز معلوم شود که صف میانه را جایی پلید بوده است صف آخر را نماز
تباه شود که صف میانه را جایی پلید بوده است صف آخر را نماز تباه شود
زیرا که صف میانه را نماز نا روا آمده است مقدار صفی فاصل شد اقتدا را
باز دارد پس صف آخر را نماز تباه شود نجم الدین عمر نسفی رحمه الله در خصائل
آورده است که بمقدار دو صف باید اقتدا را باز دارد و جوی چندین باید
تا اقتدا را باز دارد طحاوی رحمه الله گفته است که جوی باید که از وی جستن

بحیله حاجت آید خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله گفته است که جوی باید که
زورقی بی تکلف بروی برود تا اقتدا را باز دارد و اگر در جوی پل است
و امام از آن روی جوی است یکی از مقتدیان بر پل و مقتدیان دیگر از این
روی جوی اقتدا کرده اند بقول مالک رحمة الله روا بود و بقول علماء ما رحمهم الله
روا نبود و اگر دو کس بر پل استاده اند و باقی مقتدیان از این روی جوی اقتدا کرده اند
بقول ابو یوسف و مالک رحمة الله روا بود و بقول ابو حنیفه و محمد روا نبود و اگر سه کس بر
پل استاده اند و باقی مقتدیان از این روی جوی استاده اند و اقتدا کردند باتفاق نماز
همه روا بود و صف زنان اقتدا را باز دارند قال النبی صلی الله علیه و سلم خیر صفوف
الرجال اولها و شرها آخرها و خیر صفوف النساء آخرها و شرها اولها اخروهن من
حیث اخرهن الله امام را نیت امامت زنان شرط نیست بقول زفر رحمة الله علیه
چنانکه بقول وی در طهارت آب و خاک نیت شرط نیست مر امام را نیز امامت
مردان و زنان شرط نیست و بقول علماء ما رحمهم الله و شافعی نیت امامت زنان
شرط است نیت امامت مردان شرطست با فی ظاهر روایت شرط نیست خوا
امام ابو حفص کبیر بخاری رحمة الله گفته است که شرطست امام نیت امامت زنان
کرده بود بعده زن آمد به پهلوی او استاده اقتدا کرد و بقول علماء ما رحمهم الله
نماز همه تباه شود و بقول شافعی رحمة الله نماز همه روا بود از برای آنکه نماز
مردان نیز السبب زنان تباه شدی ار چون نماز تباه نشدی از مردان آن طریق اولی بود
که تباه نشود و علماء ما رحمهم الله گفته اند که جنایت مردان است از جای آنکه امر مردان
رست که ایشان را آخر صف ایستانند چون مرد زنان را آخر صف نه ایستانند

پس نماز امام تباه شود و نماز همه تباه شود تا اگر مرد در نماز است زنی آمد به پهلوی
وی اقتدا کرد و مرد اشارت کرد که بس تر رود و زن نرفت همچنانکه اقتدا کرد
در تجرید و محیط آورده است که نماز زن تباه شود از آن مردی که وی در نماز
عملی زیاده ازین نتواند کردن اگر امام نیت امامت زنان کرد زنی آمد
در میان صف مردان اقتدا کرد و بقول شافعی رحمة الله نماز کسی تباه نشود
و بقول علماء ما رحمهم الله نماز سه کس تباه شود یمین و یسار و یکی از قفا و اگر دو
زن باشند بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله چهار کس را نماز تباه شود یمین و یسار
و دو در قفای و بقول ابو یوسف رحمة الله یمین و یسار و دو در قفای همچنین
دو در صف آخر صفها نماز تباه شود اگر سه زن شدند بقول ابو حنیفه و محمد یمین
و یسار و سه همچنین تا آخر صفها نماز تباه شود و از ابو یوسف رحمة الله
دو روایت است یکی روایت با ابو حنیفه و محمد رحمهم الله برابر است دیگر روایت
دیگر آنست که پنج کس را نماز تباه شود یمین و یسار و سه کس را در قفای اگر زن
در فرض مختلف اقتدا کرد به روایت باب الاذان نماز تباه شود و این قیاس
قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمة الله به روایت باب حدث نماز تباه نشود و این
قیاس قول محمد است رحمة الله بنا بر آن اصل است هر کجا که تحریمه از فرضیت
باطل شود و بقول محمد رحمة الله در اصل تحریمه نماند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمة الله
تحریمه از فرضیت باطل شود و در حق تطوع باقی ماند و اگر زن مراهقه اقتدا
کردند حکم بالغه دارد و اگر در میان مرد و زن ستونی حایل بود نماز روا بود
و اگر مردی نماز تنها میگذارد زنی آمد و پهلوی او شروع کرد محمد رحمة الله در باب صلوة

کعبه آورده است که مکروه بود و اگر صف زنان بر بالا ست و مردان بر پستی
اختلاف مشایخ است بعضی گفته اند که روا بود از برای آنکه اگر ستونی حایل
میشود در روایت اینجا نیز همان بود چه فرق بود میان آنکه حایل از پیش بود
یا از در از بعضی گفته اند که نماز آنها که در زیر آن رخنه باشند که زنان بر آن
بالا اقتدا کرده اند روا نبود از برای آنکه از اینجا که ستونی حایل است مردان
برابر نی اما اینجا زنان در میان میشوند دلیل بر آنکه اگر از آن بالا زنی فرود
افتد اگر در میان مردان افتد آنرا که از پس زنان شوند نماز ایشان تباه
شود دلیل بر مسئله ایمان مردی سوگند خورد که در خانه فلان در نیاید
در آنخانه درختی است شاخهای بیرون آمده جهد کرد و بشاخ آن درخت
بر آمد بجای رسید که اگر آن شاخ بشکند وی در خانه بیفتد در سوگند حانث شود
اینجا نیز نماز آن مردان که از پس زنان شوند تباه شود اما اگر بیام خانه بر آمد اگر جانب
عراق است سوگند بکردن تباه بر جانب ماوراء النهر سوگند بکردن آمد که بام
آنخانه است دلیل بر آنکه اگر معتکف بیام مسجد برود اعتکاف باطل
نشود امام فقیه ابو اللیث رحمة الله گفته است که سوگند بکردن نباید که بنا
ایمان بر عرف است این را بر آمدن خوانند در آمدن نی اگر در میان
مسجد رحبه است زنان در آن رحبه استاده اند و اقتدا کرده اند و مردان
بیرون رحبه پس ایشان با امام اقتدا کرده نماز مردان روا نبود اگر در صحرا اقتدا
میکنند از هر چند دور که اقتدا کنند بقول شافعی رحمة الله روا بود که وی مکانرا
اعتبار دارد و بقول علما ما رحمهم الله مقدار صفی فاصل شود اقتدا را باز دارد

و اگر در مسجد جماعت میگذارند و بر پیوسته این مسجد خانه است از بام آن خانه
یا از رواق آن خانه یا از دریچه آن خانه بمسجد اقتدا میکنند بقول شافعی رحمة الله
روا نبود که وی مکانرا اعتبار دارد و بقول علما ما رحمهم الله اختلاف مشایخ است اگر
امام ابو بکر اسکاف رحمة الله گفته است روا نبود از برای آنکه مقتدی باید که جای امام
امام را حدث رسد تواند که ویرا خلیفه کند اما خواجه امام ابو بکر سعید بلخی رحمة الله
گفته است که روا بود چون حال امام بر مقتدی پوشیده نبود جواب ظاهر این است
اگر حوض است امام آن طرف حوض استاده است و مقتدیان این طرف دیگر
اقتدا کرده اند در جامع الصغیر کرخی رحمة الله آورده است که اگر گرد بر گرد
حوض دیگران اقتدا کرده اند روا بود که اینها تبع آنها شوند و اگر بر لبها
حوض دیگر اقتدا نکرده اند آنها که آن طرف حوض باشند اقتدا ایشان
درست نبود و در شرح سبانکی رحمة الله آورده است که این جای بود که حوض
در صحرا بود اما اگر حوض در چهار دیوار بود حکم یکسان دارد از هر کجا که
اقتدا کنند روا بود و اگر امام بر بالا بود و مقتدیان بر پست کراهت بود
که آن تشبه اهل کتاب است شود آورده اند که حذیفه رضی الله عنه صحابه را امامت
میکرد وی بر بالای استاده بود و جمع بر پستی سلمان فارسی رضی الله عنه
دامن ویرا گرفت و بر پستی آورد و بعد از نماز حذیفه رضی الله تعالی عنه جمع
گفت یا سلمان ترا چه داشت بر این سلمان رضی الله عنه گفت که شنیدم از
رسول دم که این نوع تشبه اهل کتاب میشود حذیفه رضی الله عنه گفت که هزار
رحمت خدا بر تو باد که این حدیث بمن نرسیده بود چون حذیفه رضی الله عنه

همین رفت عمار یاسر را دید که امامت میکرد و بر بالا استاده بود و جمع بر پستی
حذیفه رضی الله عنه دامن وی را گرفت از بالا به پستی آورد و بعد از نماز عمار یاسر
رضی الله عنه گفت یا حذیفه ترا چه داشت بر این حذیفه گفت که سلمان فارسی رضی الله
عنه روایت کرده است که این نوع تشبه باهل کتاب شود عمار یاسر رضی الله عنه
گفت هزار رحمت خدای عز و جل بر تو باد و بر سلمان فارسی رضی الله عنهما که این
حدیث بمن نرسیده بود اکنون بمن رسید اکنون بمن رسید بالا چند باشد تا کراهیت
بود خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله گفته است که اگر بالای بود که رفتن بر وی
بجهد بود کراهیت بود از برای آنکه بالای هر چند مرد بود دی آن صحابه را نماز
تباه شدی و در مسند شدی و این کراهیت نیز جایی بود که امام تنها بر بالا
بود و کل جمع بر پستی اما اگر بعضی کسی با امام بالا باشند کراهیت نبود که در مسجد جامع
از ان خالی نباشد که بر بالا و پستی باشند مسئله در کاوی که محراب استاده است
کراهیت بود و آن تشبه اهل کتاب میشود خواجه امام حسام الدین شهید رحمة الله گفته
که اگر دیوار مشترک بود با همسایه مسجد دو نوع کراهیت بود یکی آنکه تشبه باهل کتاب
میشود و دیگری دیواری که همچنین مشترک بود با همسایه مسجد حصوی از اعطای
امام بر دیوار مشترک بود و ازین نوع کراهیت بود زیرا که در ملک دیگران
سجده آورده باشد اگر امام بر پستی بود و جمع بر بالا بعضی گفته اند که کراهیت نبود
این خلاف اهل کتاب میشود اما ظاهر روایت اینست که کراهیت لازم میشود
که اهانت امام میشود و اگر امام بعضی مقتدیان در پستی اند و بعضی مقتدیان
بر بالا که در پستی را نسبت نماز همه روا بود و بکراهیت اما اگر در پستی راه بعضی

مقتدیان بر بام استاده اند خواجه ابو بکر اسکاف رحمة الله گفته است روا نبود
از برای آنکه مقتدی باید که جایی باشد که اگر امام را حدث رسد تواند که خلیفه کند
خواجه امام بلخی رحمة الله گفته است چون حال امام بر مقتدیان پوشیده نیست
نماز روا بود در جواب ظاهر آنست که روا بود اقتدا شافعی مذهب روا بود بحنفی
مذهب باتفاق و اقتدا حنفی مذهب بشافعی مذهب روا بود بشرط آنکه امام را چند
چیز نبود یکی آنکه در ایمان خود به شک نبود انا مومن ان شاء الله تعالی نگفته بود
و قبله میان مشرق و مغرب نگوید و در آب اندک طهارت نساخته باشد
و بر جامه وی آب منی نبود و با طهارت که قی کرده باشد یا فصد یا حجامت
کرده باشد با همان طهارت نماز نگذارده باشد هر که ازینها نبود اقتدا درست
آید و اگر نشنید اندک ازینهاست باقی نماز روا بود که اینها بشک است و با یقین
بیقین دور شد بعضیه بشک حکم ثابت نشود و اشکال آید که شافعی مذهبان وتر را
بسلام میگذارند این فعل اقتدا را باز ندارد از برای آنکه وتر بقول ابو یوسف
و محمد رحمهما الله سنت است و بقول ابو حنیفه رحمة الله فریضه است و اگر بار روا
اقتدا را ترتیب را باز ندارد که شافعی رحمة صاحب ترتیب نیست شافعی مذهبی
بحنفی مذهبی اقتدا کرد بر جامه امام کم از درمی نجاست است بقول شافعی رحمة الله
روا نبود و بقول علماء ما رحمة الله روا بود و اگر حنفی مذهبی با شافعی مذهبی اقتدا
کرد در نماز بامداد و امام در قومه رکعت دوم دعا قنوت میخواند بقول
ابو یوسف رحمة الله هم قومه را متابعت کند و لیکن دعا قنوت را متابعت
نکند بقول شافعی رحمة الله دعا قنوت در وتر هم در ده آخر ماه رمضان

خواند باقی همه در نماز بامداد خواند در قومه رکعت دوم وجه قول شافعی رحمة الله
اینست که رسول الله هم چنین خوانده است علما ما رحمهم الله گفته اند که در غزوی
علی و ذکوان بود بعضی از صحابه دستگیر شدند رسول الله از برای خلاصی ایشان چهل
بامداد در قومه رکعت دوم قنوت خواند چون ایشان خلاصی یافتند عبد الله مسعود
رضی الله عنه روایت میکند که پس رسول الله در نماز بامداد دعا قنوت نخواند
پس این فعل منسوخ شد بفعل منسوخ عمل نشاید کرد اگر فرض متنفل اقتدا کند
بقول شافعی رحمة الله روا بود و بقول علما ما رحمهم الله روا نبود و اقتدا فریضه گذار
بتطوع گذار روا بود و بقول علما ما روا نبود وجه قول شافعی رحمة الله
که معاذ جبل رضی الله عنه در قفای رسول الله نماز گذاردی فریضه بودی و آنچه
امامت کردی تطوع پس اگر اقتدا کردن فریضه گذار بتطوع گذار روا نبودی معاذ هم
چنان نکردی علما ما گفته اند که معاذ جبل رضی الله عنه از علما صحابه بودی دانستی
که اقتدا فریضه گذار بتطوع گذار روا نبود و آنچه در قفای رسول الله گذاردی تطوع
اقتدا کردی و شرط امامت وا دابها آموختی چون بمسجد خویش آمدی فریضه را
امامت کردی دلیل برانکه رسول الله بمکه رفت معلوم نیست که بفتح مکه رفت
یا بزیارت کعبه فریضه چهار رکعتی را امامت کرد دو برست و سلام داد و این فرمود
که قال النبی صلی الله علیه وسلم أتموا صلاتکم یا أهل مکة فإنا قوم سفر رسول الله
فرمود که تمام کنید شما نماز خود را ای اهل مکه که ما مردمان مسافریم از فعل رسول الله
چند مسئله معلوم آمد یکی آنکه اقتدا مسافر بامقیم روا است و اقتدا فریضه گذار
تطوع گذار روا نیست که اگر روا بودی رسول الله آن نماز را چهار تمام کردی

یا آنست که معاذ در مسجد خود [illegible] امامت کردی [illegible] گذارده بودی

تا ایشان هر چهار رکعتی را متابعت کردندی دیگر آنکه مسافر را نماز دوگانه گذاردن
اولیتر است دیگر آنکه رسول الله با جماعت از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین نماز گذارده
بودند که اعرابی اندر آمد و نماز شروع کرد رسول الله گفت کیست که برین اعرابی صدقه
کند صدیق رضی الله عنه برخاست و گفت من یا رسول الله گفت بوی اقتدا کن
صدیق رضی الله عنه بوی اقتدا کرد و نماز گذارد و اگر اقتدا کردن فریضه بتطوع
گذار روا بودی صدیق رضی الله عنه امامت کردی و اعرابی اقتدا کردی پس معلوم
آمد که اقتدا فریضه گذار بتطوع گذار روا نیست اگر امام نماز عید میگذارد
و مقتدی نماز بامداد اقتدا کند بر قول شافعی رحمة الله روا بود و بقول علما ما
رحمهم الله روا نبود اگر نماز جنازه میگذارد و مقتدی نماز پیشین اقتدا کند
بقول علما ما روا نبود و شافعی رحمة الله را درین دو روایت است درست تر آن
آنست که روا نبود و هر فسادی که در میان نماز امام را پدید آید آن فساد در حق مقتدی با
عمل کند بقول شافعی رحمة الله عمل نکند اتفاق ما است که مقتدی در قفای امام سورت
نخواند اما فاتحه خواند یا نی بقول شافعی خواند دلیل برانکه روایت میکند
عباد بن صامت رضی الله عنه که در قفای رسول الله قرائت خواند چون رسول الله
نماز تمام کرد گفت کسی قرائت خواند گفتند بلی یا رسول الله گفت مخوانید مگر فاتحه
معلوم شد که فاتحه شاید خواند علما ما رحمهم الله گفته اند نشاید خواندن از برای
آنکه آن در ابتدا اسلام بوده است به آخر منسوخ شد دلیل برانکه کسی در قفای
رسول الله قرائت خواند رسول الله بعد از فراغ نماز فرمود قال النبی صلی الله
علیه وسلم ما لی أنازع فی القرائة بدین لفظ که فرمود رسول الله معلوم شد که نشاید

خواندن قال علیه السلام إنما جعل الامام اماما لیؤتم به فلا تختلفوا علیه اذا کبر
فکبروا واذا قرأ فانصتوا واذا قال الامام ولا الضالین فقولوا آمین الحدیث قال النبی
صلی الله علیه وسلم من کان له امام فقراءة الامام له قراءة و در صلوة خواجه امام
اجل سرخسی رحمة الله آورده که چهل کس از صحابه رضوان الله تعالی علیهم اجمعین
روایت میکنند که آتش در دهان گیریم دوستر ازان داریم که در قفای امام
قرائه خوانیم در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله هشتاد کس از
صحابه رضوان الله علیهم اجمعین روایت میکنند که هرکه در قفای امام قرائه
خواند مستحق عذاب آتش دوزخ شود و عدالتش ساقط شود و از سعد وقاص رضی الله
عنه روایة آمده است که هرکه در قفای امام قرائه خواند نمازش تباه شود و اقتدا
مقیم بمسافر در وقت و بیرون وقت روا بود اما اقتدا مسافر بمقیم روا بود
یانی اگر در وقت است هر نماز را اقتدا روا بود و اگر بیرون وقت است
دوگانی و سه گانی روا بود اما فریضه چهارگانی روا نبود چنانکه فرض مختلف
اقتدا را باز دارد صفت مختلف اقتدا را باز دارد از برای آنکه چون وقت
بیرون رفت بر مسافر مقرر شد قضای دو و مقیم را بر دو نشستن پس بنای
قوی بر ضعیف روا نبود و اگر امام را در دوی آخرین یافت اینجا امام را قعده
فرض بود و مقتدی را قعده فرض هم روا نبود از برای آنکه مقیم را بر این دوی قرائه
خواندن سنت است و مسافر را فریضه هم بنای قوی بر ضعیف شود روا نبود
اگر امام در دوی اول قرائه نخوانده است امام را قرائه و قعده فرض بود و مقتدی را
قرائه و قعده فرض هم روا نبود از برای آنکه چون امام در دو رکعت اول قرائه

نخوانده است چون در دوی آخر قرائه خواند گویا ملحق بود در رکعت اول شود چنان
شود که گوی امام در دوی آخر قرائه نخوانده است در جمله بیرون وقت اقتدا
مسافر را بمقیم در فریضه چهار رکعتی روا نبود و اگر دو کس جماعت میگذارند
ایشانرا شک افتاد که امام کیست اگر تقدیم و تاخیر ایستاده اند امام آن بود که پیشتر بود
و اگر برابر ایستاده اند بعضی گفته اند که امام آن بود که بطرف چپ بود از برای
آنکه سنت آنست که مقتدی بر طرف راست امام ایستد خواجه امام زاهد فخر رحمة الله
گفته است که این را فقها دانند و لیکن عام ندانند اولیتر آن بود که هر دو نفر
نماز باز گذارند و اگر این شک بعد از نماز افتاد نماز هر دو روا بود بشرط آنکه هر دو
دعوی امامت کنند اگر هر دو دعوی مقتدی کنند قرائه نخوانده باشد نماز ایشان
روا نبود و اگر بر دو نشسته اند شک افتاد ایشانرا که امام کیست اگر هر دو مسافر اند
نماز هر دو روا بود که این شک بعد از نماز بود و لیکن بشرط آنکه هر دو دعوی امامت
کنند و اگر هر دو مقیم اند نماز از سر گیرند و اگر یکی مقیم است و یکی مسافر است
نماز هر دو روا بود بشرط آنکه امام مقیم را داریم از برای آنکه بآن قیاس که امام مسافر
باشد چون بر دو نشست نماز وی تمام شد و اگر در دوی آخر مقتدی خود را
متابعت کند وی را زیان ندارد و اگر بآن قیاس که امام مقیم باشد متابعت امام
نماز وی چهار شده باشد یعنی امام مقیم را داریم اگر جماعت نماز گذارند
و امام غایب شده بعضی گفته اند که امام نماز پیشین گذارد و ما نماز پیشین را اقتدا
کردیم بعضی گفته اند که امام نماز دیگر گذارد و ما نماز دیگر را اقتدا کردیم و روز
ابر است و وقت معلوم نی بعضی از مشایخ گفته اند که نماز هر دو گروه روا

بود از برای آنکه هر گروهی امام را برا اثبات میدارند خواجه امام زاهد فخر رحمه الله
گفته است که دو فرض در یک تحریمه درست نباید چنانکه یکی بر دیگری دعوی
کرد وی سوگند خورد که بتو رسانیدم و آن دیگری سوگند خورد که من نیافته‌ام
ازین دو کس یکی سوگند دروغ خورد ولیکن ما را معلوم نیست که کدام سوگند
دروغ خورده است اگر مسلمانی نا یابنده آب است آب مشکوک نیست یا طهارت حاجت
و تیمم با وی بار کرد و نماز گذارد باتفاق نماز وی روا بود ولیکن ما را معلوم نیست
که نماز وی با مشکوک روا آمده است یا به تیمم اینجا نیز این دو فریق یکی نماز روا نیست
ولیکن معلوم نیست که کدام فریق را روا آمده است و کدام را نا روا هر دو گروه
نماز باز گذارند و تنها گذارند و آنها که نماز دیگر باز گذارند باید که
نیت کنند که نیز دیگر بین نماز دیگر که بر منست که اگر بار اول نماز روا آمده باشد
بار دوم از قضا گذشته نیابت دارد و اگر بار اول روا نیامده باشد بار دوم از آن
نیابت دارد و این هم جای بود که امام را نیابد و اگر امام را یابند سوال کنند تا
معلوم شود جماعت مقیمان و مسافران اگر یکی امامت کرد بر سر دو رکعت سلام داد
در رفت و مقتدیان را اعلام نکرد که من مسافرم یا مقیم و مقتدیان ندانستند اقتدا کرد
که امام مقیم بود یا مسافر آن نماز را چگونه تمام کنند بر خیزند و دو رکعت نماز
بجا آرند و سلام دهند باز بر خیزند و چهار رکعت دیگر نیت نیز دیگر بین نماز
کنند و بگذارند اگر امام مقیم بود نماز وی تباه شود و نماز مقتدیان نیز تباه شود
و فریضه ایشان این دوم بود و اگر امام مسافر بود چون بر سر دو سلام داد نماز
وی تمام شد مقتدیان چون دو دیگر آوردند نماز ایشان نیز تمام شد این چهار

دیگر از قضا نیابت دارد و بعضی گفته‌اند که اگر این واقع در صحرا افتاده بود
حکم کنیم که امام مسافر بوده است و اگر در عمارت بود و نماز از سر گیرند که تا در بود
که در عمارت تنها امام مسافر است امامت کند مردی سوگند خورد که امامت نکنم
تنها نماز شروع کرد جماعتی آمدند بوی اقتدا کردند بعضی گفته‌اند که اگر بشرط امامت
بجا آرد و سوگند حانث شود و اگر بشرط امامت بجا نیارد سوگند حانث
نشود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است که چون نیت که بوی
اقتدا کرده‌اند وی امام ایشان شود و اگر بشرط امامت بجا آرد یا نیارد دو نماز
تمام کند سوگند حانث شود و اگر بر انداز و سوگند حانث نشود مسلمانی نماز
را بلند خواندنی را تنها شروع کرد و در یکی رکعت نرم خواند به رکعت دوم جماعت
جماعتی آمده بوی اقتدا کردند درین رکعت باید که قرائت بلند خواند وی در آن
قرائت مخیر بود خواستی بلند خواندی و اگر خواستی نرم خواندی اما درین رکعت
بر وی لازم شد بلند خواندن پس درین رکعت بلند خواند و اگر بفراموشی نرم
خواند سهو لازم شود و اگر بعمداً نرم خواند بزهکار شود و اگر نماز پیشین را امامت
کرد و بعد از آن وی را معلوم گشت که بر جامه وی نجاست بوده است زیاده از درمی نجاست
را شست و این نماز را باز گذارد و بمسجد آمد تا جمع را خبر دهد تا نماز را باز
گذارند نماز دیگر را جماعت به پای شده بود و از آن مقتدیان وی یکی امامت
میکرد اقتدا اوی بوی روا بود یا نه خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است اگر امام
فقیه است و میداند که آن نماز وی نا روا آمده است و او بر در معنی فراموش است
بوی اقتدا روا بود و اگر وی برابر خطا میداند اقتدا بوی درست نبود و شیخ الاسلام

برهان الدین رحمة الله گفته است که اصابت امام و مقتدی هر دو یکی باید تا روا بود و دلیل بر آن که متوضی بمتیمم اقتدا کند و در قفای امام این متوضی آب دید متوضی را نماز تباه شود و متیمم را روا بود و این نیز همان حکم دارد و مقتدی در قفای امام بر جامه امام لوثی دید چنین نیست دانست که امام قرائت خطا خوانده است لیکن متابعت کرد و بعد از فراغ معلوم شد که لوث نجاست نیست و اما خطا نخوانده است نماز گذارده روا بود که زعم خطا است و زعم خطا را اعتبار نیست اگر در فرض اقتدا کرد بقول ابو یوسف رحمة الله بتطوع در آمده باشد و بقول محمد هیچ اندر نیامده باشد و در اصل تحریمه ماند و اگر هم فریضه و هم تطوع اقتدا کند بقول ابو یوسف رحمة الله بفریضه اندر آمده شود که وی قوی را اعتبار دارد و بقول محمد رحمة الله و هیچ اندر آمده نشود و اگر چنین نیت کرد که اگر امام فریضه میگذارد اقتدا نکردم هیچ اندر آمده نشود و هم چنانکه اگر گفت اگر فردا ماه رمضان بود روزه دارم و اگر شعبان بود روزه ندارم بامداد روزه دار بر خواسته است و روزه دار است و معلوم شد که آن روز ماه مبارک رمضان بوده است قضای یک روزه بر وی بود که در اصل نیت وی متردد بوده است درست نباید اما اگر وی مطلق گفت که فردا ماه رمضان بود یا شعبان روزه دارم درست آید اما اگر امام را قعده اندر یافت گفت اگر قعده اول است اقتدا نکردم و اگر قعده آخر است اقتدا کردم اختلاف مشایخ است اشکال آید در مسئله اول همین نیت در نماز در آمده نشود از چه معنی اینجا اختلاف مشایخ است در مسئله اول تناقض در اصل نماز است و در مسئله دوم در صفت نماز به جمیع

اختلاف مشایخ افتاد چنانکه گفت که به بکر اقتدا کردم زید پدید آمد با عمرو روا نبود اگر گفت بدین بکر اقتدا کردم زید پدید آمد با عمرو اکنون روا بود که اسم و صفت در حاضر لغو است شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله درس کرد روایت پیر آمد که اگر گوید نیت من نیت امام با نماز من نماز امام اتفاق در نماز آمده نشود اما گفت در آمدم بنماز امام باتفاق در آمده شود اگر گفت متابعت کردم با امام یا اقتدا کردم با امام اختلاف مشایخ است و این اختلاف از راه استحباب است نی از راه فرضیت خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله گفته که متابعت کردم با امام گوید اولیتر بود در جمله بر مقتدی سه نیت شرطست نیت کدامی نماز و نیت متابعت و نیت کعبه و بر تنها گذارنده و بر امام دو نیت شرطست نیت کدام نماز و نیت کعبه اگر اقتدا مقتدیان پیش از تحریمه امام افتاد طحاوی رحمة الله گفته است که در نماز آمده نشود و اما ظاهر روایت آنست که مقتدی صبر کند تا امام چه نماز میگذارد و گفت اندر آمدم به نماز امام و بعد از فراغ نماز همان نماز پدید آید و تکبیر پیش از امام نه بفتاده باشد روا بود و اگر تکبیر پس امام باشد هم مؤذن اقامت کجا تمام کند خواجه محمد سلمه بلخی رحمة الله گفته است که حی علی الفلاح اول بر در مسجد گوید باقیها را روان گوید چنانکه پیش محراب رسد تمام گفته شود فقیه ابو اللیث رحمة الله گفته است که در زمانه ما غفلت غالب است باید که قامت را بر در مسجد تمام کند آنگاه بمسجد اندر آید که بسیار کس بود که قامتی بود تا قد قامت الصلوة نشنوند و بر اقامت معلوم نشود و این روایت ابو یوسف است رحمة الله و این روایت اصل است و بر روایت اصل عمل کردن فاضلتر از آن بود که باختلاف

مشایخ معتقد بر آنند باید که پیش از امام برخیزد قال النبي صلی الله علیه وسلم
لا تقوموا حتی ترونی وقد اخذت مکانی محمد رحمة الله گفته است که مقتدی
وقتی باید که برخیزد که اگر اقتدا کند با امام درست آید یعنی امام محراب گیرفته
باشد اما ظاهر روایة اینست که امام ظهر از هر صفی اندر میکنند و مقتدی باید
برخیزد اما اگر امام و موذن علیحده است امام چه وقت برخیزد حی علی الفلاح
اول را برخیزد بقول ابو حنیفة و محمد و قد قامت اول را تحریمه پیوندند و بقول
ابو یوسف رحمة الله حی علی الفلاح اول را برخیزد و لیکن تاخیر کند چندانی که
را موذن تمام کند انگاه بر یمین و یسار نگاه کند و قوم را گوید که صفها راست
گیرند انگاه تحریمه پیوندد و امیر المومنین عمر رضي الله عنه همچنین کرده
بر قول زفر رحمة الله قد قامت اول را برخیزد و قد قامت دوم را تحریمه پیوندد
و اگر مقتدی یکی است کجا ایستد اجماع است که بر طرف راست امام ایستد دلیل
بر آنکه رسول علیه السلام نماز شب میگذارد عبد الله عباس رضي الله عنه بر آمد
بر طرف چپ رسول علیه السلام ایستاد اگر در رسول علیه السلام اندر الطرف راست آورد باز طرف
چپ ایستاد اگر در رسول علیه السلام باز دبر الطرف راست آورد همچنین تا سه بار بعد از فراغ
نماز رسول علیه السلام دبر اگفت ای عباس ترا چه داشت بدین گفت یا رسول الله
که را زهره باشد که از مخلوقات که بر طرف راست شما ایستد رسول علیه السلام از آن
سخن وی خوش آمد و گفت خدای تعالی عز و جل ترا در دین فقیه کرداند ببرکات
مبارک رسول علیه السلام بود که عبد الله عباس رضي الله عنه سه بار تفسیر قرآن پیش رسول علیه السلام
بخواند مقتدی چگونه ایستد بقول محمد رضي الله عنه همچنان ایستد که سر انگشتان ۵

روی با کعبه امام باید که برابر باشد بقول ابو حنیفة و ابو یوسف رحمهم الله باید که امام
را برابر ایستد و اگر مقتدی دو شدند بقول عبد الله مسعود رضي الله عنه یکی بر یمین امام
ایستد و یکی بر یسار دلیل بر آنکه وی را جماعت فوت شده بود با علقمه و اسود
در حجره جماعت میگذاردند یکی را بر یمین و یکی را بر یسار استانند و هر گاه که سر
بسجده آوردندی چنان بودی که تون در میان لنا و این بنا بر آن بود که عبد الله مسعود
رضي الله عنه بیالاضعیف تر از ایشان بود و ایشان بیالاقوی تر بودند بدین مسئله معلوم
آمد که اعتبار قدمها راست تا اگر سر مقتدی پیش از امام بود در نماز روا بود و
اگر قدم مقتدی پیش از امام اقتدا درو روا نبود و اما ظاهر روایت آنست که چون مقتدی
دو شوند در قفای امام ایستد که روایت میکند انس بن مالک رضي الله عنه که رسول علیه السلام
در حجره جده ما آمده ملیکه رضي الله عنه خواست تا نماز شروع کند مرا و یتیمی را در
قفای خود استانید و جده ملیکه در قفای ما استانید معلوم گشت که هر گاهی که مقتدی
دو شوند در قفای امام ایستند و نماز نماز رسیده نماز است زن در آخر صفها
ایستد مقتدی تکبیر اول در چه وقت گوید بر قول ابو حنیفة رضي الله عنه مقارن
امام گوید وجه قول وی آنست که خدای عز و جل میفرماید قوله تعالی وسارعوا
إِلَىٰ مَغْفِرَةٍ مِّن رَّبِّكُمْ نماز اندر آمدن بمغفرت حق اندر آمدن است
و نماز عبادت است مشترک میان امام و مقتدیان و شرکت تساوی را
تقاضا کند در صلوة خواصه امام اجل سرخسی از ابو یوسف رحمة الله روایت است
که اگر مقارن امام تکبیر گوید در آمده نشود و محمد رحمة الله گفته است که من
استاذ خود را خلاف بکنم اما اختیار من آنست که چون امام بر رای تکبیر

چون قدمهای ش

برسد مقتدی بالف الله آغاز کند ثواب تکبیر اولی چه وقت حاصل آید بقول
ابو حنیفه رضی الله عنه مقارن تکبیر امام تکبیر گوید ثواب تکبیر اول حاصل آید
بقول ابو یوسف و محمد رحمة الله مادام که امام سبحانک اللهم وبحمدک نخواند
و تکبیر گوید ثواب تکبیر اول حاصل شود قاضی ابو جعفر استروشنی رحمة الله
گفته است که امام در فاتحه خواندن اندر یابد ثواب تکبیر اول حاصل شود
قاضی شیخ الاسلام علی سبیجابی رحمة الله گفته است که امام را در رکعت
اول اندر یابد ثواب تکبیر اول حاصل شود و بنا بر دل دست مردی بود که
با امام مقارن تکبیر گفته باشد و برا ثواب از تکبیر اول هیچ بهره نباشد
از بجا آنکه نزدیک وی تکبیر اول به از دنیا و آنچه در دنیا هست شود و برا ثواب
تکبیر اول هیچ بهره نباشد باز مردی بود که امام را در قعده اخیره اندر یابد و لیکن
ثواب تکبیر اول حاصل کند چنانکه بفوت آن تکبیر اول بر دل وی یا رنج رسد خدای
تعالی ثواب تکبیر اول در دیوان او ثبت کرد اند **حکایت** خواجه امام حسن بصری
رضی الله عنه بامدادی بخواب مانده بود ابلیس علیه اللعنت آمد و خواجه را بیدار
کرد که خیز تا تکبیر اول فوت نکنی خواجه بیدار شد ابلیس علیه اللعنه را دید گفت ای ملعون
تو هرگز نخواهی که هیچ مومنی نماز نخواند از چه معنی است که مرا بیدار کردی تا تکبیر
اول فوت نکنم ابلیس علیه اللعنه گفت که در مدت عمر یک تکبیر از تو فوت شده بود
بر دل تو چندان رنج رسیده بود که خدای عز و جل ثواب هزار تکبیر اول در دیوان تو
ثبت کرده است از ان ترسیدم که نباید که از تو تکبیر اول فوت شود تا باز بیچارگی و فزع
و گریستن آغاز کنی خدای عز و جل باز چندان ثواب در دیوان تو ثبت گرداند
باری بیدار کنم تا ثواب همین تکبیر اول حاصل کنی شیخ الاسلام برهان الدین

رحمه

رحمة الله حدیثی روایت کرده است از عبدالله بن خواجه ابو حفص کبیر بخاری
رحمة الله وی از پدر خود ابو حفص او ستاد خود محمد حسن رحمة الله هم چنین
باسناد درست تا برسول علیه السلام هر کرا در دنیا تکبیر اول فوت شود فردا قیامت
وی را چندان ندامت و حسرت و مشقت بود که وی هزار بار بیدا دن جان
مشغول شده ستی و چهل هزار بار و فزع قیامت مشغول شده و چهل هزار بار بسوال
منکر و نکیر مشغول شده ستی آن بنده را بقیامت چندین حسرت و ندامت
و رنج و مشقت بود و هر کرا در دنیا یک تکبیر اول نماز وی فوت شود بقیامت
حسرت و ندامت و رنج و مشقت وی از آن زیادت بود بنا بر آن اصل است
قال النبی صلی الله علیه و سلم تکبیرة الاولی خیر من الدنیا و ما فیها الله اکبر گفتن
مقتدی با الله گفتن امام برابر افتاد اکبر گفتن مقتدی پیش از اکبر امام افتاد
و با الله در قیام گفت و اکبر در رکوع بقول ابو حنیفه رضی الله عنه در هر دو صورت
در نماز آمده شود و چون نیت وی رسم تنها بود و بقول ابو یوسف رضی الله
عنه و محمد رحمة الله در نماز آمده نشود که اسم و صفت در قیام می باید تا شروع
شود و اگر تکبیر گفتن مقتدی پیش از تکبیر گفتن امام افتاد و در نوادر در صلوت
خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله گفته است نخستین مسئله این ادر و است اکرمن زیاد
از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکند که در هیچ آمده نشود و این قول را محمد
و زفر رحمهم الله گرفته اند اما روایت اصح ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که ابو یوسف
از ابو حنیفه روایت میکند که بتطوع در آمده شود که نماز دو سه فرض ادا فرضی
و تطوع اگر تحریمه از فرضیت باطل شود در حق تطوع باقی بود و در صلوة خواجه

امام منهاج الدین رحمة الله آورده است که بهیج اندر آمده نشود فایده این
خلاف جاری پدید آید که در ان نماز قهقهه خندید بروایت ابو یوسف رحمة الله
از ابو حنیفه رضی الله عنه طهارت تباه شود و بروایت حسن زیاد رحمة الله از ابو حنیفه
رحمة الله باقی بود این جاری بود که امام را متابعت نکرده بود اما اگر در رکنی
امام را متابعت کرد وانگاه قهقهه خندید باتفاق طهارت باقی بود که در حال
انفراد اقتدا بر مقدار رکنی نماز تباه کند پس وی بیرون نماز خندیده بود طهارت
تباه نشود این خلاف نیز جاری بود که با اهل اقتدا کرده بود اما اگر اهل اقتدا اما
اهل کرده شد با چنانکه صحیح نصاب حج سایل یا بالغ بنا رسیده یا مرد با زن یا امی
یکنک یا قاری با امی وانگاه قهقهه بخندید این جا باتفاق طهارت تباه نشود
از برای آنکه آنجا امام اهل هست مر امامت را دربیع دو روایتی است که اقتدا درست
آید یا نه اما اینجا اقتدا درست نیاید امام اهل نیست اگر امام اهل بسهو باز گشت یکی
آمد بوی اقتدا کرد و معلوم شد که بر امام سهو نبوده است مقتدی آن نماز را تمام کند
بقول شافعی رحمة الله از فریضه نیابت دارد و بقول ابو یوسف رحمة الله تطوع
شود و بقول محمد رحمة الله هیچ نشود و مسلمانی نماز پیشین قضا میکند از دو یکی آمد
و نماز دیگر بوی اقتدا کرد جواب هیچ ابو حنیفه رحمة الله اینست که تطوع در آمده
شود بر خلاف مسئله اول که آنجا امام من کل وجه در نماز نبود و اینجا من کل وجه در نماز است
و نماز دو صفت دارد فریضگی و تطوع اگر تحریمه در فریضه درست نیاید در
تطوع درست آید اگر در صفها آخرینه تنها اقتدا کند احمد حنبل سنی که امام بغداد است
و مالک رحمهم الله گفته است که بنماز اندر آمده نشود وجه قول ایشان آنست که روا

میکند فرا نفته ابن عمر رضی الله عنه یکی در آخر صفها تنها اقتدا کرد رسول علیه السلام
این حدیث فرمود قال النبی صلی الله علیه وسلم لا صَلٰوةَ لِلْمُنْفَرِدِ خَلْفَ الصَّفِّ
ظاهر روایت روا بود بخبر آمده است رسول اکرم در رکوع بود که ابو بکر رضی الله عنه
از در مسجد اندر آمد و هم آنجا پس رسول اکرم اقتدا کرد و بر رکوع رفت آهسته آهسته
خود در الصف رسانید بعد از فراغ نماز رسول اکرم فرمود زادک الله تعالی حرصًا
وَلَا تَعُدْ گو بروایتی دیگر لا تعد رسول علیه السلام فرمود که خدای عز وجل حرص ترا
در دین زیاده کرداند اما این نماز را باز مکرر دانند اما بار دیگر همچنین مکن پس معلوم
آمد که روا بود و لیکن مکروه بود اگر در صف فرجه بود باید که فرجه را بگیرد که
پیغامبر علیه السلام میفرماید که آن جاری دیو است هر که آنجا ایستد حق تعالی مر او را
ده نیکی نویسد و ده بدی پاک کند و ده درجه بنام او فرماید تا بنا کنند قال النبی
صلی الله علیه وسلم من سد فرجة فی صف کتب الله تعالی عشر حسنات ومحی عنه
عشر سیئات ورفع له عشر درجات اگر در صف فرجه نبود یکی حلیم تر عالم تر را
بخود کشند تا نماز وی روا بود و مکروه است و اگر این واقع در صحرا بود و بعضی از
مشایخ گفته اند که اگر کسی را بخود کشند نماز وی تباه شود که در صحرا حکم مسجد همان
قدر دارد که صف گرفته اند چون وی را از صف بیرون آورد چنان بود که از مسجد
بیرون آورد فقیه ابو اللیث رحمة الله گفته است که روا بود از برای آنکه آنجا یکی
که ایستاده است آنجا نیز حکم مسجد گرفته است پس وی را بخود کشند نماز تباه نشود
اما اگر در صف فرجه نیست و کسی را بخود نکشند باید که تا خبر کند چندانی که دیگری
بیاید اگر چه تکبیر اول از وی فوت شود تا چندانی که خطر فوت رکعت بود اگر

اگر کسی دیگر نیاید اکنون اقتدا کند اگر یک کس وی را آخر صفها تنها اقتدا کند اگر دو دیگر آید
آید ظاهر روایت باید که پهلوی آن ایستد و اقتدا کند اما امام جعفر خواهرزاده بلخی
رحمه الله شیخه در سی هیکر در روایت بیرون آمد که نمازی در قعده تا روا داری اقتدا
وی نماز خود را در قعده تا روا داری نه بیند از دخول را در صف جای کند و اگر سه کس شوند
اتفاق پهلوی یکدیگر ایستند امام در رکوع است دیگر از در مسجد اندر آمد امام را شاید
که وی را یابد بانی ابوحنیفه رحمه الله گفته است که انتهی علیه تیر سیم برد ابو یوسف
و ابن ابی لیلی رحمه الله روایت می‌کند از ابوحنیفه که ترجمه تیر ترک افعال وی تمام
از محمد رحمه الله روایت می‌کند که تسبیحات را از تر کند شعبی رحمه الله گفته است
که بنده از ذکر ممنوع نیست بهتر گوید خواجه ابو مطیع بلخی رحمه الله گفته است
که درین باب هیچ کراهیت نیست بنیم شیخ ابو القاسم صفار رحمه الله گفته است
که اگر توانگر بود نباید و اگر درویش بود باید و فقیه ابو اللیث رحمه الله گفته است
که اگر وی شناسد تش نیاید و اگر نشناسد تش باید و فتوی برین است سبب سلام مقتدی
چه وقت گوید بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله بعد از سلام امام گوید از ابوحنیفه رضی الله
عنه درین مسئله دو روایت است یک روایت مقارن امام گوید و دیگر روایت بعد از سلام
امام اشکال آید که تکبیر اول مقارن امام گوید از چه معنی اینجا دو روایت است تکبیر و آن
سلام بعد از سلام امام می‌باید گفته اند آنچه در آمدن نماز است تعجیل کنند اما آنچه
بیرون آمدن از عبادت است تاخیر کنند هر نمازگذارنده باید که نخست روی بر گرداند
و آنگاه سلام گوید چون امام گفت السلام پیش از علیکم گفتن یکی آمد و اقتدا کرد
بوی درست نباید بر خلاف ایشان یکی سوگند خورد که با فلان سخن نگویم آنکس وی را

بیش

بیش آمد السلام گفت یا در آمدش خاموش کرد حانث نشود که خواجه امام
اجل سرخسی رحمه الله گفته تا سلام علیکم نگوید تحیت تمام نشود اما اینچه السلام گفت
کلام الناس است وی را از نماز بیرون آورد و کسی بوی اقتدا کند درست نباید و قفی
که مقتدی سلام ده باید که نیت امام کند بهمان روی که امام بود اما اگر در قفای امام
بود بقول محمد رحمه الله هر دو روی نیت امام کند هم بطرف دست راست و هم بطرف دست
چپ و بقول ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهما الله همین که بطرف دست راست نیت
امام کند بسنده بود و هر نمازی که بر اثر وی سنت است زود بر خاستن بکند از وی سنت
و اگر نمازی که بر اثر وی سنت نیست و در قفای مسبوق نیز زود و نشست بمحراب
گردانیدن سنت است مادر مومنان عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت
می‌کند که چون رسول صلی الله علیه وسلم سلام دادی اینقدر تاخیر کردی که اللهم انت السلام و منک
السلام گفتی آنگاه روی بر گردانیدی عبد الله رضی الله عنه گفته است که اگر کسی
زیادت ازین تاخیر کند بدعتی نو در دین کرده باشد ابراهیم نخعی از خواجه حسن
بصری رحمه الله روایت می‌کند که اگر امام روی زود تر نگرداند بسنگ بیا
کما هند تا روی بر گرداند چون روی گرداند چگونه نگرداند و چگونه نشیند
بروایت خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله پشت بمحراب نهد و بروایت صلوة خواجه
امام بکر خواهرزاده رحمه الله منحرف نشیند دست چپ و بسوی محراب
آید خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است که اگر درسی سبق خواهند گفتن
پشت بمحراب نهد و اگر نخواهد گفتن منحرف نشیند آورده اند که مجاهد گوید
آمد نزدیک حکم بن عتبه گفت بنزدیک فقیه شما رویم و نماز گذاریم بمسجد

ابراهیم نخعی رحمة الله آمدند و ابراهیم نخعی رحمة الله چون سلام نماز داد
پشت بمحراب نهاد مجاهد گفت فقیه خطا کرد حکم بن عتبه از ابو یوسف رحمة الله
و ابو یوسف از ابو حنیفه رحمة الله روایت میکند که باک نیست باب سی و چهارم
در بیان مسبوق مسئله بدانکه نمازکنندگان بر هفت نوع اند منفرد است
و مدرک است و لاحق است و نایم است و محدث است و مسبوق است و مشکوک
لاحق و نایم و محدث هر سه را حکم یکی است بر ایشان قرائت و سهو نیست که ایشان
حکما در قفای امام اند و مسبوق و مشکوک بر خلاف ایشان است که بر ایشان قرائت
و سهو است اما منفرد تنها گذارنده بود و مدرک آن بود که از اول نماز تا آخر نماز
متابعت کرده باشد و لاحق آن بود که با امام اقتدا کرده بود و بچیزی مشغول شده باشد
امام بی وی چیزی گذارده بود نایم آن بود که با امام اقتدا کرده بود و در خواب رفته
بود و امام بی وی چیزی گذارده بود و محدث آن بود که با امام اقتدا کرده بود و وی را
حدث رسیده باشد و وی بنا در رفته باشد امام بی وی چیزی گذارده بود و مسبوق آن
بود که امام رکعتی گذارده باشد و انگاه وی آمده اقتدا کند و مشکوک آن بود که بیاید
و امام را در رکوع یابد اقتدا کند وی در فرو دآمدن بود و امام به بر آمدن بود و شک
بود که آن رکعت دریافته باشد یا نی لاجرم بآخر آن رکعت را بیارد تا نمازش تمام شود
در ابتدای اسلام مسبوقانه پیش از فراغ نماز امام آوردندی انگاه متابعت کردندی
معاذ جبل رضی الله عنه بیامد مسبوق شد آنچه یافت با مصطفی صلی الله علیه و سلم
آورد و آنچه مسبوق شده بود بعد از نماز آورد رسول علیه السلام گفت یا معاذ ترا
چه داشت بدین که مسبوقانه بعد از نماز آوردی گفت یا رسول الله چنانکه تمام را بقول

خلاف نکرده ام نه پسندیدم که بفعل آن خلاف کردمی رسول الله از معاذ خوشدل
شد گفت سن لکم معاذ سنة فاستنوا بها پس بر ما فریضه شد که مسبوقانه بعد از
نماز آریم بفعل معاذ بامر رسول الله اشکال آمد که ایشان چه دانستندی که امام چه گذارده
است تا ایشان نخست آنرا آوردندی انگاه متابعت کردندی آن در وقتی بودی که سخن
گفتن در نماز مباح بودی مسبوقانه پیش از امام آوردن مباح بود و از دیگری سوال
کردندی که امام چه گذارده است انگس وی را اعلام کردی نخست مسبوقانه گذاردی
انگاه متابعت کردندی چون سخن گفتن در نماز حرام شد مسبوقانه پیش از تمامت
نماز امام آوردن حرام شد مسئله موافقت است و متابعت است و مخالفت
موافقت برابری کردن بود و مخالفت ماقبل باتفاق حرام است قول زفر رحمه الله
مقدار رکنی نماز تباه شود چنانکه پیش از امام در رکوع رود و یا پیش از امام در سجده رود
این مخالفت ماقبل است قول علمای ثلثه رحمهم الله نماز تباه نشود و لیکن بزهکار
شود و مخالفت ما بعد اگر بعذر درست است باتفاق گنهکار نشود چنانکه جای سجده
تنگ بود نتواند سجده آوردن صبر کند تا دیگران سجده آرند انگاه وی سجده آرد
و اگر بقصد میکند بزهکار شود و متابعت می باید یا موافقت بقول ابو حنیفه رحمة الله
در تکبیر اول موافقت کند و در باقی متابعت و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله
در همه حالها متابعت و بعضی گفته اند در همه حال موافقت کند ثواب جماعت از بزرگان
نیابد فقیه مسعود رحمة الله از خواجه امام رکن الدین ادیب مختار رحمة الله علیه شیخ
روایت کرد که آینده کان نماز بر پنج نوع است یکی را هفتاد و ثواب است و یکی را بیست و پنج
و یکی را بیست است و یکی را سه و یکی را هیچ نیست آنرا که هفتاد است آنرا که موذن امام است
است

پنجاه است و آنرا که بیست است متابعت کننده است و آنرا که یکی است موافقت
کننده است و آنرا که هیچ نیست مخالفت کننده است مخالفت کننده کدام است
آنکه پیش از امام سر فرود آرد و بردارد و متابعت کننده آنست که پس از امام
و موافقت کننده آنست که افعال او برابر افعال امام است مسئله مسبوق آنچه
با امام میگذارد اول نماز وی است یا آخر نماز وی است شافعی رحمة الله میگوید که
اول نماز مسبوق است چه هر چیز را که اول نبود آخر نبود علمای ما رحمهم الله میگویند
که مسبوق را دو حکم است آنچه با امام گذارد از راه تکبیر تحریمه و قعده اول نماز مسبوق است
و از راه قرائت و قنوت و سهو آخر نماز مسبوق است از برای آنکه اگر اول نماز وی بودی
پس مسبوق تا نه پیش از تمامت نماز امام آورده بود و این حرام است مسئله قعده اخیره
امام بر مسبوق فریضه است باقی قول زفر رحمة الله یعنی قعده فریضه است و بقول علمای
ثلثه رحمهم الله یعنی قعده فریضه نیست تا خیر قعده فریضه است تا اگر مسبوق قعده
اخیره امام را متابعت نکرد همین که سر از سجده برآورد مسبوق تا نه برخاست
قول زفر رحمة الله بمجرد برخاستن نمازش تباه شود و بر قول علمای ثلثه رحمهم الله اگر پیش
از تشهد امام به سجده تنها نمازش تباه شود واگر بعد از تشهد امام چندانی قرائت خوانده است
که روای نماز بوی باز بسته است آنگاه سجده کرد نمازش تباه نشود واگر قیام آورد
ولیکن قرائت بجا نیاورد نمازش تباه شود باقی اگر مسبوق بیکرکعت است باید در
نمازش تباه شود واگر بر رکعت مسبوق است نمازش تباه نشود بشرط آنکه در دو
آخر قرائت خوانده باشد مسئله مسبوق سلام امام را باید یا نی عیسی بن ابان
رحمة الله میگوید اگر نماز بست که آن سنت نیست سلام را نیاید واگر نماز بست

تباه شود

کس وی را سنت است بیاید اما تا هر روایت اینست که در هر دو حال بیاید چه خواند
بعضی مشایخ گفته اند تا بقدر تشهد خواند و خاموش باشد خواجه ابوبکر رازی رحمة الله
میگوید که التحیات را آهسته آهسته خواند چون وی بقدر تشهد رسید امام
سلام دهد ابن شجاع از محمد رحمة الله روایت میکند تا بقدر تشهد خواند و کلمه شهادت
را تکرار کند تا امامش سلام دهد هشام ابن رستم از محمد رحمة الله روایت میکند
تا بقدر تشهد خواند و هرچه در قرآن است از ثنا خواند تا امام سلام دهد هشام از محمد
روایت میکند تا بقدر تشهد خواند دعاها در قرآن است تا امامش سلام دهد
اما اختیار هشام رحمة الله اینست که تا بقدر تشهد خواند باز از سر آغاز کند و این
قول بلخی رحمة الله گرفته است خواجه محمد سلمه بلخی رحمة الله میگوید تا بقدر تشهد
خواند و صلوت گوید تا امام سلام دهد خواجه امام سرخسی رحمة الله میگوید التحیات را
تا آخر خواند از بهر آنکه قعده را تا آخر متابعت میکند التحیات را نیز باید که متابعت
کند و این اختیار خواجه امام زاهد فخر رحمة الله است اما شیخ الاسلام برهان الدین
رحمة الله میگوید که اگر بعد از تشهد صلوة و دعوات درست میدانند تا باخر خواند و
اگر درست نمیدانند تا بقدر تشهد خواند و کلمه شهادت تکرار کند تا هم ذاکر بود
و هم مذکور مسئله پیش از نماز کننده نشاید گذشتن که در حدیث آمده است
قال النبي صلی الله علیه وسلم لو یعلم المار بین یدي المصلي ماذا علیه من الوزر لوقف
اربعین پیش از نماز گذار اگر بدانند که بر او چند بزه وبال است بنشیند چهل خواجه
امام زاهد فخر میشنید در سبکی در روایت بیرون آمد از ابوب انصاری رحمة الله
میگوید که ندانستم که رسول علیه السلام مراد از این چهل چه خواست چهل سال یا

چهل ماه یا چهل روز یا چهل ساعت اگر چهل ساعت خواسته بود هم بسیار بود اما
ابی کعب رضی الله عنه روایت میکنند که گذارنده پیش نماز گذارنده اگر بداند که ویرا
چندین وبال است بر زمین فرو رفتن را دوست تر دارد وی از آنکه پیش نماز
گذارنده بر گذرد روی مسئله مسافت چندین باید که پیش نماز گذار بر گذرد
تا بزه کار نشود و ظاهر روایت آنست که از جای سجده آن سوی بر گذرد بزهکار نشود
و خواجه امام بکر کار زری رحمة الله میگوید اگر نماز گذار خاشع است اگر از موضع
سجده وی اندر گذرد بزهکار شود و اگر از موضع سجده وی در گذرد بزه کار نشود
و اگر نماز گذارنده خاشع نیست هر جا که گذرد بزهکار شود و فقیه ابو اللیث میگوید
اگر مقدار دو صف را بیشتر گذارد این همه که گفتم در صحرا آید اما در مسجد هر کجا
که گذرد بزهکار شود که مسجد حکم یکی مکان دارد مسجد آدینه همین حکم دارد
باقی خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله میگوید اگر نماز گذارد در آخر
صفها است و گذرنده در اول صف ها است امید دارم که خدای عز و جل در
گذرد و این دلیل میکنند که بزهکار نشود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله
میگوید که روز آدینه روز انبوهی است اگر از موضع سجده را بیشتر که رود بزهکار
نشود و در حدیث آمده است که گذرنده پیش از نماز را باز دارید و اگر باز
نه ایستد بزنند که آن دیو است و باز داشتن به دو طریق است یکی بقول و یکی
بفعل بنا بر حدیث رسول ع م من مر بین یدی المصلی فادرؤوا ما استطعتم فان لم
یمنع فقاتلوه فانه شیطان قول آنکه سبحان الله میگوید بنیت آنکه من در نمازم بنیت
آنکه باز گردد و بفعل آنست اشارت کند اگر اشارت را با تسبیح یار میکنند در
مبسوط آورده است که کراهیت است چه یکی از دو کفایت است ابو سعید

خدری رضی الله عنه نماز میگذارد خلیفه زاده خواست که پیش نماز وی گذرد
ابو سعید اشارت کرد خلیفه زاده به اشارت وی التفات نکرد و باز نه ایستاد
و ابو سعید مشتی بر دوش وی زد خلیفه زاده پیش پدر آمد و ابو سعید را گله کرد
و آن حال با پدر حکایت کرد ابو سعید را خلیفه طلب کرد و گفت فرزند مرا چرا
زدی ابو سعید گفت فرزند ترا نزده ام من دیو را زده ام خلیفه خشمناک
شد و گفت فرزند مرا از دیو و هم دیو میخوانی ابو سعید این حدیث را از رسول ع م
روایت کرد که گذرنده پیش نماز را باز دارید اگر باز نه ایستد بزنید که آن
دیو است من بحکم حدیث رسول ع م کار کردم که دیو را زده ام فرزند ترا
نی خلیفه را خوش آمد ابو سعید را خلعه داد و فرزند خود را ادب کرد و اگر نماز گذارنده
در پستی است و گذرنده در بالا اگر نزدیک بود بزهکار شود و اگر دور
باشد بزهکار نشود و اگر نماز گذارنده بالا است و گذرنده در پستی همین خلاف
است که گفتم اگر نماز گذار زن است باید که بفعل باز دارد یعنی دست بر دست
زند قال النبی صلی الله علیه وسلم التسبیح للرجال والتصفیق للنساء و اما
بقول عمل نکند که آواز زن عورت است و سبب فتنه است قوله علیه السلام
المرأة عورة وقولها فتنة و در بعضی نسخها آورده اند که گذشتن چیزی نماز را باطل
کند که گذشتن دراز گوش و سگ و زن در صلوة خواجه امام صدر رحمة الله علیه
از عروه رضی الله عنه روایت است و در صلوة خواجه امام سرخسی رحمة الله عنه
از ابو هریره رضی الله عنه روایت میکنند از رسول ع م قال ع م مرور الثلاثة
بین یدی المصلی یقطع الصلوة المرأة والحمار والکلاب و در صلوة خواجه
امام بکر خواهرزاده رحمة الله از عبد الله ابن الزبیر رضی روایت میکنند که نماز

تباه شود اما نهی هر روایت اینست که تباه نشود لقوله علیه السلام مرور الشیء
بین یدی المصلی لا یقطع الصلوة ابو هریره رضی الله عنه بعراق رفته بود بمصلحتی
چون از عراق باز آمد به نزدیک عایشه رضی الله عنها درآمد عایشه رضی الله عنها
گفت یا ابا هریره اهل عراق بر چه فتوی گفت یا ام المؤمنین چنین میگویند که گذشتن
خر و سگ و زن نماز را تباه کند عایشه رضی الله عنها گفت یا ابا هریره عیالان پیغمبر
علیه السلام را با سگ و خر برابر کردی گفت یا مادر مومنان از خود میگویم
از عمر رضی الله عنه روایت میکنم عایشه رضی الله عنها گفت اهل عراق اهل نفاق اند
و قول ایشان مردود است ماخوذ نیست که بسیار شبها بودی که پیش پیغمبر علیه السلام
[illegible] م چون پیغمبر علیه السلام به سجده آمدی پایها گرد کردمی
و چون [illegible] دمی پیغمبر علیه السلام مارا منع نکردی پس دانستیم
که روا بود و دیگر ام سلمه را دو فرزند بود از خصم دیگر یکی پسر و یکی دختر پسر را عمر
و دختر را زینب نام بود رسول علیه السلام [illegible] نماز بود که هر دو قصد کردند تا
پیش نماز رسول علیه السلام درگذرند [illegible] عمر [illegible] ستاد
و زینب برگذشت و باز نه ایستاد رسول علیه السلام بعد از [illegible] دیگر
زنان اهل فتنه اند بزرگان را در فتنه افکنند و آن نماز باز نگذارد [illegible]
زنان نماز را تباه نکند و در صلوة خود را امام اجل سرخسی رحمه الله ابن عباس رضی الله
عنه میگوید که بر حماری بودم وقتی رسول علیه السلام در صحرا نماز میکرد از دو آن دراز گوش
پیش نماز رسول علیه السلام برگذشت پیغمبر علیه السلام آن نماز باز نکرد دانستیم که
که گذشتن دراز گوش نماز را تباه نکند و دیگر گفتم که گذشتن [illegible] نماز را تباه
نکند که روایت میکنند سعد بن وقاص رضی الله عنهما که رسول علیه السلام در صحرا روزی
نماز دیگر میکرد از دور سگ سیاهی پیش نماز رسول علیه السلام برگذشت سعد بدل دعا

کرد آن سگ سه گام رفت و بیفتاد و بمرد رسول علیه السلام گفت که دعا کرد
آن سگ را سعد گفت من کردم یا رسول الله حضرت گفت چه دعا کردی گفت
این دعا کردم سبحانک لا اله الا انت یا حنان یا منان یا بدیع السموات والارض
یا ذا الجلال والاکرام اللهم اقتل هذه الکلب آنگاه گفت یا سعد چرا دعا آمرزش آن
من نخواستی جبرائیل علیه السلام صلوة الله علیه در رسید گفت یا محمد این دعا
که سعد گفت اگر در حق کافران کردی خدای عز و جل همه کافران را هلاک کردی و در روز
آدینه ساعتی است که در آن ساعت هر دعا که مومنی گوید آن دعای البته
مستجاب شود و لیکن آن ساعت یقین نیست که آن ساعت کدام [illegible] در
وی سخن گفته اند اما بیشتر بر آنند که آن ساعت بعد از [illegible]
اند هر که خواهد که آن ساعت دریابد گو از اول [illegible] زید عالمه ار دو
پیغمبر علیه السلام آن نماز را باز نکرد [illegible] حدیث منسوخ است دانستیم
که گذشته [illegible] نماز را تباه نکند که [illegible]
قال [illegible] مرور الشیء بین یدی المصلی لا یقطع الصلوة و ابو یوسف رحمه
بینه [illegible] حدیث از منسوخات یاد داشتی و آن حدیث ابو هریره رضی الله عنه
و عبد الله زبیر رضی الله روایت کرده اند شاید از آن باشد که عمل بر وی
منسوخ است مسئله مسبوق اگر بقضای مسبوق نه برخیزد اجماع است که
[illegible] گوید اشکال آید بر قول ابو یوسف رحمه الله که یکبار در حال متابعت
گفته است [illegible] گوید در مسئله خواجه اجل سرخسی رضی الله عنه از ابو یوسف
روایت میکند که نماز گذار را دو حالت است یکی حالت انفراد دویمی حالت
اقتدا چون در حالت اقتدا میگوید باید که در حالت انفراد نیز گوید تا در

در حالت عمل کرده نشود و بقول ابوحنیفه و محمد رحمهم الله اشکال نیاید که ایشان اعوذ
را سنت قیام ندارند سنت قرائت میدارند مسبوق اگر قرائت اکنون میخواند پس اعوذ
گوید مسئله مسبوق سبحانک اللهم و الحمد خواند یا نی در نوادر داود ابن رشید رحمه الله
روایت است که خواند خواجه امام زاهد فخر رحمه الله شیخه در سن میکرد در روایت بیرون
آمد از خواجه امام ابوبکر فضل بخاری که از محمد رحمه الله روایت میکند که خواندن امام
از مقتدی نیابت ندارد و باید مسبوق خواند اما ظاهر روایت آنست که نخواند
مسئله مقتدی آمد امام را در نماز یافت اقتدا کرد و تکبیر گفت سبحانک اللهم و
الحمد که خواند یا نی این مسئله بر پنج نوع است یا امام در قیام است و نماز بلند
خواندنی یا نرم خواندنی یا در رکوع است یا در سجود یا در قعده اگر در قیام است
و نماز نرم خواندنی باتفاق خواند اگر در رکوع است باتفاق نخواند اگر در سجده است یا در
قعده اختلاف مشایخ است بعضی گفته اند که بخواند که آن سجده و قعده از نماز وی
نیابت ندارد و بعضی گفته اند که نخواند که بروی متابعت امام واجبست سبحانک اللهم
سنت است اقامت واجب اولیتر از اقامت سنت و اختیار خواجه امام زاهد
فخر رحمه الله اینست که نخواند و اختیار شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله
آنست که بخواند و اگر امام را در قیام یافت و نماز بلند خواندنی ظاهر روایت نخواند
که گوش داشتن قرآن واجبست و خواندن سنت شیخ الاسلام برهان الدین
در نوادر صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمه الله در سن میکرد در روایت بیرون
آمد از ابوبکر جصاص رحمه الله میگوید که خواند ابن زید کبیر بخاری رحمه الله میگوید
که روایت تا خواندن نیافته ایم مگر یکی روایت عبدالله مبارک مروزی رحمه الله
میگوید که خواجه امام زاهد فخر رحمه الله صلوة خواجه امام اجل سرخسی در سن میکرد

روایت بیرون آمد هر کجا که امام وقف کند وی کلمه گوید تا اینکه خواند و تسبیح بود و اهم
گوش دارند و قرائت اما ظاهر روایت آنست که نخواند که خواندن تسبیح سنت است
و شنیدن قرائت فریضه اولیتر از اقامت سنت اگر مقتدی امام را در قیام یافت
الله گفت امام بر رکوع رفت و اکبر گفت آنگاه بر رکوع رفت باتفاق آن رکعت
دریافته شود اما اگر بر رکوع نرفت بثنا مشغول شد امام سر از رکوع برآورد و آنگاه
وی بر رکوع رفت بقول ابوحنیفه آن رکعت دریافته شود و بقول ابویوسف
و محمد دریافته نشود و اصل دو صفت تمام باید تا نماز اندر آمده شود مقتدی
آمد و امام را در رکوع یافت و تکبیر گفت امام بر رکوع رفت بایستی که وی نیز بر رکوع
رفتی نرفت وی بخواندن سبحانک اللهم مشغول شد امام سر از رکوع برآورد
آن رکوع را الاحقا نمی آرد روا بود که در قیام با امام مشارکت افتاد و بود اگر امام
را در رکوع یافت تکبیر گفت بایستی بر رکوع رفتی نرفت و بخواندن سبحانک اللهم
مشغول شد امام سر از رکوع برآورد و آنگاه بر رکوع رفت آن رکعت یافته شود
یا نی زفر رحمه الله میگوید که دریافته شود اما ظاهر روایت اینست که دریافته
نشود وجه قول زفر رحمه الله آنست قال علیه السلام من ادرک الامام فی الرکوع
فقد ادرکها اما وجه قول علماء ثلثه رحمه الله اینست که دریافتن آن بود که مشارکت
افتد مقتدی را با امام و در رکوع در نوادر صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمه الله
آنست که ابن ابی لیلی و خواجه محمد مقاتل رازی رحمه الله و عبدالله بلخی ایشان بر
قول زفر رحمه الله فتوی دادندی که آن رکعت دریافته شود اما ظاهر روایت
اینست که دریافته نشود که در نماز رکن اصل سه است قیام است و رکوع و سجود
و چون امام در رکن اصلی بی وی آورده است بیشتر را حکم کل است پس رکعت
دریافته نشود و تاویل حدیث جاری بود که امام را در رکوع یابد و برابا امام

در رکوع مشارکت افتد اگر مقتدی را در قیام با امام مشارکت افتاد تکبیر گفت و مقتدی
لاحق شد تا آخر نماز لاحق است اگر در رکوع بود اما امام در رکوع بود و مقتدی آمد تکبیر گفت
در قیام لاحق شد و در هیچ رکنی مشارکت نه افتاد و آن آورده او معتبر نبود
اکنون بعد از فراغ نماز امام تواند که بر آن نماز بنا کند یا نی اختیار ابو الحسن کرخی
رحمه الله آنست که تواند و اختیار فقیه ابو جعفر رحمه الله آنست که نتواند اگر امام را
در سجده اول یافت تکبیر گفت قیام در رکوع آورد و سجده رفت اگر این سجده اول است نماز
وی را فاسد نکند و از نماز نیابت ندارد و این رکعت یافته نشود و از برای آنکه قیام
فریضه است و در سجده متابعت امام آورده پس گفته‌ایم که نماز تباه نشود که وی یکی
رکوع زیادتی آورده است از ما دون رکعت بود نماز تباه نشود و اگر امام را در
میان دو سجده یافت و اقتدا کرد و قیام در رکوع آورد و سجده را با امام آورد اگر نیت
متابعت امام کرده است یا نیت سجده دوم کرده است نمازش روا بود و مگر بگفته آن
محمد که با آوردن یک سجده زیادتی نماز تباه گرداند در اصل نسخه این خلاف ذکر کرده
اما اگر نیت سجده اول کرده است یا هیچ نیت نکرده است نماز تباه شود که یک
رکعت نماز آورد و پیش از تمام نماز امام اشکال آید در این صورت که نیت نکرده است
ظاهر و غالب شود من آن بود که نخست سجده اول آورده باشد آنگاه سجده دوم و اگر امام
را در قعده اول دریافت تکبیر گفت باتفاق سبحانک اللهم خواند آنگاه بنشیند
و اگر خواند و نشست و امام برخاست وی نیز برخیزد یا التحیات خواند اگر آغاز
نکرده است باتفاق برخیزد و اگر آغاز کرده است خواجه امام زاهد فخر الدین رحمه الله
میگوید که برخیزد و امام را متابعت کند که متابعت امام واجب است شیخ الاسلام

برهان الدین

برهان الدین رحمه الله میگوید که تحیات ذکر است از اذکار نماز چون آغاز کرد
باید که تمام کند اگر امام را در قعده آخر دریافت تکبیر گفت ثنا خواند امام سلام داد
وی همچنان باید که مسبوق نه تمام کند اگر ثنا خواند همین که نشست امام سلام داد وی
باتفاق برخیزد و التحیات آغاز نکند و اگر آغاز کرد امام سلام داد و همین خلاف است
که گفتیم و اگر مسلمانی در سه رکعت مسبوق است و یک رکعت مشکوک این نماز را
چگونه گزارد بعضی گفته‌اند که سه رکعت مسبوق نه آرد دو قعده و باز مشکوک گزارد
و قعده تا واجب با بدعت جمع نیاید و بعضی گفته‌اند چهار رکعت آرد و چهار قعده
و در هر چهار قرآن خواند و مشکوک را آخر آرد و چهار قعده را از بهر آن آرد
که چون یک رکعت بیارد و آن تقدیر که مشکوک را دریافته بود این دوم وی شود
و یکی بیارد و بنشیند اگر مشکوک را دریافته نشود این دوم وی بود و دیگر
بیارد و بنشیند اگر مشکوک را دریافته بود این چهارم وی شود و دیگر بیارد و بنشیند
اگر مشکوک را دریافته نشود این چهارم وی شود و همچنین تمام شود اگر مسلمانی
در رکعت مسبوق است این را چگونه تمام کند در یک رکعت فاتحه و سوره بخواند و
بنشیند و در یک رکعت فاتحه و سوره خواند و قعده نیارد و در رکعت آخر فاتحه خواند
باقی بعضی گفته‌اند که مخیر است خواهد خواند و خواهد نخواند و در مبسوط قاضی امام
علی سغدی آورده است که بقول ابو حنیفه نخواند که از راه تجربه مقتدی نیست و
مقتدی را در قفای امام قرآن خواندن بدعت است و از این که تنها گزارد است تنها گزارد را
در دو آخر قرآن خواندن سنت است و هر کجا سنت با بدعت جمع آید ترک سنت
به از آوردن بدعت بود خواجه امام منهاج الدین سمرقندی میگوید که ناخواندن

اولیتر بود از خواندن شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله گفته است که نخواندن از برای آنکه
مسبوق را دو حکم است یکی حکم مقتدی و یکی انفراد از ان روی که حکم انفراد دارد
در رکعت قراءة خواند اگر درین رکعت دیگر خواند سنت بود از ان روی که
مقتدی خواند بدعت بود و اصلی است هر کجا سنتی با بدعتی جمع آید ترک سنت به از
آوردن بدعت بود و اگر یک رکعت مسبوق است و یک رکعت مشکوک باید که نخست
مسبوق نه آرد و قعده و باز مشکوکانه و قعده اگر نخست مشکوکانه آرد یا هر دو را
بیک قعده آرد نماز تباه شود درین مسئله نیت شرط است شیخ الاسلام
برهان الدین رحمة الله و علاء الدین رحمة الله گفته که نیت شرط نیست در مسئله
تا اگر نخست نیت مشکوکانه کند آن از مسبوقانه نیابت دارد و فتوی بر این است
اما ظاهر روایت اینست که نیت شرط است نخست نیت مسبوق نه کند
انگاه نیت مشکوکانه که اگر آن رکعت را با امام اندر یافته شود بار دوم تطوع
شود و بروی فرض باقی است و آن رکعت مسبوقانه است نماز تباه شود بدینکه
که گفتم که نخست است مسبوقانه کند و انگاه نیت مشکوکانه و قعده آرد از عهده
بیرون آید اگر نماز بامداد میگذارد چون برکوع رفت پشیمانی بر افتادش گفت
باز گردم و قراءة دراز تر خوانم باز گشت و قراءة دراز خواند و رکوع باز آورد
معتبر رکوع اول بود یا رکوع دوم بر روایت نوادر معتبر رکوع دوم بود که تا
وی سجده است ظاهر روایة آنست که معتبر رکوع اول بود که ادای فریضه کرده است
است یافتم بار دوم تطوع شود تطوع فریضه را بر نگیرد فایده این خلاف جای
پدید آید که اگر این واقع امام را افتد و یکی آمد و درین رکوع بوی اقتدا کرد

ظاهر روایة این رکعت در یافته نشود و در روایة نوادر یافته شود و جه روایت
نوادر آنست که رکوع معتبر آن بود که در عقب وی سجده ها بود و در عقیده این رکوع
سجده است پس در یافته شود و جه ظاهر روایة که رکوع معتبر آن بود که بعد از
قراءة معتبر بود و اینجا قراءة اول معتبر افتاده است پس این رکعت را رکوع اول
بود که ادای فریضه واجب اول یافتم بار دوم تطوع شود و فریضه را بر نگیرد
پس در یافته نشود و اگر این واقع در رکعت دوم افتاد و یکی آمد و درین رکعت
بوی اقتدا کرد و بر روایة اصل بر دو رکعت مسبوق بود بر روایة نوادر یک رکعت
مسبوق بود اکنون این دو رکعت مسبوقانه چگونه آرد و اگر دو بدو قعده آرد
باجماع روا بود و اگر دو بیک قعده می آرد بر روایة نوادر روا نبود و بر روایة اصل
روا بود و اگر امام را یاد آمد که من دو سجده را از رکعت اول مانده ام آن را یک
رکعت نماز آورد و این مسبوق متابعت کرد ظاهر روایة یک رکعت نماز دیگر
بر وی بود از برای آنکه چون دو سجده از رکعت اول مانده است چون این
رکعت دوم آورد این سجده ها حکم ملحق بر رکعت اول شود و این قیام و رکوع دوم
کروی اقتدا کرده است بر انداخته شود پس این رکعت را در نیافته باشد باید که یک
رکعت مسبوقانه بیارد تا باجماع از عهده بیرون آید اگر فریضه چهار رکعت را
یک رکعت مسبوق است و یک رکعت مشکوک و یک رکعت لاحق و یک رکعت
نایم چون امام از نماز سلام دهد برخیزد و نخست لاحقانه آرد و قعده باز نایمانه
آرد و قعده باز مسبوق نه آرد و قعده و باز مشکوکانه آرد و قعده اگر نایمانه و لاحقانه
و مسبوقانه را بیک قعده آرد روا بود و لیکن اولیتر آن بود که در هر رکعت قعده

آرد تا قعده اول و آخر امام را متابعت کرده شده باشد و اگر امام مسبوق نه باشد مشکوک نه
بیک قعده آرد و یا نخست مشکوک نه آورد و باز مسبوق نه در این هر دو صورت نماز
تباه شود و مسبوق نه را پیش از لاحقانه آرد و بقول زفر رحمة الله نماز تباه شود و
بقول علمای ثلثه رحمهم الله روا بود و هر کجا که لاحقانه و نایمانه را آرد بی قرائت
وی سهو آرد که ایشان حکما در قفای امام باشند و قیام دراز امام بر لاحقانه لازم
نیست قیام راست کرد بنده بود لاحقی را خبر دادند که امام را یک سجده از رکعت
اول مانده است و در رکعت آخر آورده است و قعده اول نیاورده است
این لاحقانه را باید که آن سجده را در محل آرد و لیکن قعده اول را نیارد
اشکال آید که بر لاحق واجب باشد که همچنان آرد که امام آورده است و امام آن
سجده را در رکعت ~~آخر آورده~~ است و امام آن سجده را در رکعت آخر
آورده است این خلاف امام شود خلاف سهو است اما خلاف چیز است اما
اگر فریضه چهار رکعتی میگذارد و بر سر دو نشست و بر رکعت سیوم برخاست
دیر یاد آمد که یکی سجده ام مانده است فرود آمد و آن سجده را آورد آن قعده
را باز آرد یا نی بنگریم اگر سجده از رکعت اول مانده است قعده را باز نیاورد
و اگر از رکعت دوم مانده است باز آرد که در محل است جماعتی نماز میگذارد
و امام بر سر دو نشست مقتدیان چنین دانستند که امام مگر بخطا [illegible] بر قعده
ایشان برخاستند معلوم شد که بخطا مقتدیان برخاستند باز گردند و امام
را متابعت کنند اگرچه بر رکعت سیوم لاحق شوند چه دو واجب را مانده اند
یکی متابعت امام و یکی قعده اول و برخاستن و بر ایشان بقیام بدعت است
و در هیچ فریضه از قیام سیوم بقعده اول نشاید باز گشتن مگر در این صورت

نماز چهار رکعتی را مسبوق است و بیک مشکوک که بخواب شد چون بیدار شد خود را در قعده
یافت و امام رفته است آن نمازی احتمالها دارد احتمال آن دارد که قعده اول با امام
بوده وی بیک رکعت مسبوق و بیک رکعت مشکوک و بعد نایم و احتمال آن دارد که قعده آخره
با امام بود و بیک رکعت مسبوق بوده و بیک رکعت مشکوک و احتمال آن که مسبوقانه
آورده بود و قعده و احتمال آن دارد که مشکوکانه آورده است و قعده بروی چیزی
نبود و چون احتمالها دارد باید که چهار رکعت نماز آرد و چهار قعده و در هر رکعتی
بدل نیت کند که نزدیکترین رکعتی که بر ذمت از عهده بیرون آید و در هر چهار
رکعت قرائت خواند اگر امام را در قعده اندر یافت اقتدا کرد و نشست و خواب شد
تا وی بیدار شد خود را در قعده یافت امام سلام داد و رفت این نماز نیز احتمالها
دارد احتمال آن دارد که قعده اول امام بود و وی بعد دو رکعت مسبوق بود و بعد دو رکعت
نایم و احتمال آن دارد که مسبوقانه آورده باشد و قعده خواب رفته باشد و احتمال آن
دارد که نایمانه آورده باشد و قعده بخواب رفته چون احتمالها دارد برخیزد و چهار
رکعت نماز گذارد و بعد و قعده و در هر شفعی بدل نیت کند نزدیکترین شفعی که
بر ذمت از عهده بیرون آید اگر جماعتی نماز پیشین میگذارد با امام و بر سر
دو نشست یکی بخواب شد امام آن دو رکعت دیگر گذارد و سلام داد بگذارد
سنت برخاست مقتدی بیدار شد امام را در محراب دید ایستاده چنین گمان برد
که امام فریضه میگذارد وی آمد دو رکعت دیگر با امام گذارد و بعد از آن معلوم شد
که امام سنت گذارده است اگر وی بر متابعت کرده باشد نمازش تباه شود و اگر
نیت وی متابعت امام بود و اگر نیت متابعت نکرد و لیکن موافقت
افتاد میان وی و میان امام در برآمدن و فرود آمدن نمازش تباه نشود

پیش تباه شود

مسئله در فریضه چهار رکعتی چهار سجده پیش از امام آورد بر قول زفر رحمة الله نمازش
و بر قول علماء ثلثه رحهم الله نمازش تباه نشود و اگر پیش از سلام امام یا بعد از سلام
امام آن چهار سجده را بیارد و نمازش روا بود و اگر آن سجده نیارد و بعد از سلام امام چون
یاد آمدش پیش از آنکه سخن گوید بیارد و آنگه یا آن سجده قعده را بیارد و از عهده بیرون آید اگر
هر هشت سجده پیش از امام آورد بر قول زفر رحمة الله نمازش تباه شود چه زفر
رحمة الله متابعت امام فریضه میدارد و بر قول علماء ثلثه رحهم الله نمازش تباه
نشود که امام را متابعت کردن بقول ایشان واجبست و آورده و یکی روایت
دو رکعت هست و یکی روایت سه رکعت هست و یکی روایت دو سجده آرد نمازش تمام
نشود باید که پیش از سلام امام دو رکعت دیگر بیارد نمازش تمام شود و ظاهر روایت
اینست که دو رکعت نمازش پیش نبود از برای آنکه اصلی هست که دو قیام و دو رکوع
بیک جا موقوف نماند چون رکعت اول را قیام و رکوع با امام آورد دو سجده
پیش از امام آورد این سجدها معتبر نبود قیام و رکوع موقوف بود در رکعت دوم
را قیام و رکوع با امام آورد و دو سجدها پیش از امام آورد این سجدها ملحق بقیام و
رکوع اول شود و قیام و رکوع دوم بر انداخته شود و قیام و رکوع سیوم با امام
آورد و سجدها را پیش از امام آورد آن سجدها معتبر نبود آن قیام و رکوع موقوف
بود رکعت چهارم را قیام و رکوع با امام آورد و دو سجدها پیش از امام آورد این سجدها
ملحق بقیام و رکوع سیوم شود و قیام و رکوع چهارم بر انداخته شود و آن دو رکعت
دیگر بر همین قیاس است در جمله رکعت اول و سیوم روا بود دوم و چهارم بر انداخته
شود بر خیزد و دو رکعت نماز لاحقانه بگذارد و بی قرائت و بی سهو از عهده بیرون
آید اگر جای تنگ هست بر پشت یکدیگر سجده آورد روا بود و بنا بر فتوی امیرالمؤمنین
عمر رضی الله عنه که صحابه در مسجد رسول علیه السلام جمع آمده بودند و مسجد انبوه شد و جای تنگ شد

گفتند یا امیرالمؤمنین دستوری هست که ما این مسجد را برداریم و کلان تر کنیم گفت من
روا ندارم که کسی بنا کرده مهتر عالم علیه السلام بردارد گفتند پس چه کنیم گفت بر پشت
یکدیگر سجده آرید گفتند بر پشت یکدیگر چگونه آرند گفت صف اول را سر بر زمین
بود و صف دوم سر بر پشت صف اول و صف سیوم را سر بر زمین بود و صف چهارم را
سر بر پشت صف سیوم بر همین ترتیب میگذارید هرچند بسیار باشند همچنین کنند
حسن زیاد رحمة الله میگوید بر کف پای یکدیگر سجده آورند و ظاهر روایت آنست که بر کف
پای سجده آوردن روا نبود که هر که بتکلف بر کف پا برسد بر سر زمین هم برسد اگر
جمله قیام و رکوع آورند صف اول بسجده رفتند صف دوم را جای تنگ هست سجده
نمیتوانند آوردن همچنان در رکوع باشند تا اینها سر از سجده بر آرند آنگاه ایشان
سجده روند سجده را لاحقانه بیارند روا بود و اگر قوم در رکوع توقف کردند تا امام
سر از سجده بر آورد قیام و رکوع رکعت دیگر آورد اکنون با امام سجده رفتند و امام را
متابعت کردند این سجده که با امام آورده اند از اول نیابت دارند از دوم
اکنون بدو رکعت لاحقانه بیارند روا بود و این جای بود که برابر فرو رفتند سجدها را بر
امام آورده اند اگر پیش از امام فرو رفتند یا پس از امام باید که نیت سجده اول کنند تا یک
رکعت لاحقانه بوند اگر امام را در رکوع اندریافت اقتدا کرد به رکوع رفت و امام سر
از رکوع بر آورده و بقومه رفت وی هم از رکوع بسجده رفت در نوادر صلوة خواجه
امام بکر خواهرزاده رحمة الله از ابوحنیفه و ابو یوسف رحهم الله روایت هست
که نمازش تباه شود وجه قول ابو یوسف ظاهر است که وی بخلاف تعدیل ارکان را
فریضه دارد و آن قومه را آورد یا نه آورد و اگر آورد ولیکن پیش از امام معتبر نبود
اگر نیاورد فریضه را ترک آورد نمازش تباه شود و این زوال دلیل میکند که ابو حنیفه

تعدیل ارکان را فریضه شمارد و این جای که برگذرد نماز روا بود تمام بکند اما اگر با آخر
نماز یک قومه لاحقانه بیارد نماز سهو روا بود اگر این واقع در رکعت آخر بود پس خرد
و قومه را بیارد تا باتفاق نماز روا بود اگر در رکعتهای دیگر است یک رکعت بیارد تا باتفاق
روا بود و اگر نیارد و هم چنان سلام دهد بر قول ابو یوسف و شافعی رحمهم الله روا
نبود و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله روا بود و لیکن با کراهت نشاید که
مقتدی پیش از امام سر برآورد و معلوم شد که هنوز سر از سجده بر نیاورده است
باید که باز رود و سجده نهد که بر خطا با نشستن هم از خطا بود رسول علیه السلام
فرموده است که هر که پیش از امام سر از سجده برآورد در حشر سر وی همچو سر خر شود
وقتی امیر المومنین علی رضی الله عنه پیش از رسول علیه السلام سر از سجده برآورد و دست
بر روی فرود آورد و باز سر بسجده نهاد و رسول علیه السلام آن حال ابدیدار آن معجزه
رسول علیه السلام را بود چنانکه از پیش بدیدی از پس بدیدی یا از یمین و یسار بدیدی وقتی
که نموده شد بعد از فراغ نماز گفت یا علی ترا چه شد که پیش از من سر از
سجده برآوردی و دست بر روی فرود آوردی و باز سر بسجده نهادی گفت یا رسول الله چنین
شنیدم از لب و دندان مبارک شما که هر که پیش از امام سر از سجده برآورد سر
وی همچو سر خر باشد و شما صادق القول اید من پنداشتم که شما از سجده سر برآورده
اید من سر برآوردم چون معلوم شد که شما هنوز سر از سجده بر نداشته اید سر
آوردم که نباید سر من همچو سر خر شده باشد رسول علیه السلام فرمود یا علی تو ندانسته که
خدای عز و جل امت مرا ابدهای من از مسخ شدن امان کرامت کرده است اما آن
در گور رسید پدید آید قال النبی صلی الله علیه و سلم القبر صندوق العمل امیر المومنین

و سجدها بیارد

علی رضی الله عنه این نظم گفته است شعر یا من بدنیاه اشتغل قد غره طول الامل
الموت یاتی بغتة والقبر صندوق العمل اصبر علی اهوالها لا موت الا بالاجل
بل فی غفلة حتی دنی منه الاجل قاضی جمال نبیره دختر زاده خواهر ابو منصور ماتریدی رحمهم الله
گفته است که مراد ازین حدیث آنست که عین سر وی همچو سر خر نشود و مراد
ازوی آنست که هر سری که درو این مقدار از فقه نبود که بداند که پیش از امام سری نشاید
برآوردن و فرود آوردن آن سر خود سر خر بود اگر پیش از امام سر از سجده برآورد
و دید که هنوز امام سر از سجده بر نیاورده است باز سر بسجده نهاد این از چند وجه خالی
نبود یا خود را بر خطا دیده یا نیت متابعت امام کرده یا نیت سجده اول کرده یا هیچ نیت
نکرده و یا امام سر از سجده برآورده این نیز همان سجده اول وی بود اما اگر نیت سجده
دوم کرد و در سجده چندانی تاخیر کرد که امام سر از سجده برآورده و باز بسجده نهاد
وی سجده دوم را با امام سر از سجده برآورد در نوادر صلوة امام بکر خواهر زاده رحمه الله
از ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله روایت است که نماز تباه شود اما این جای بود
که برگذرد نماز تمام کند اما اگر با آخر یکی سجده لاحقانه ارد از عهده بیرون آید اگر امام
قعده فرض بنشست و برکعت زواید برخاست بفراموشی مقتدیان وی را متابعت
کردند چه قیام آوردند و رکوع اگر بسجده نهد نماز همه روا نبود و اگر بقعده باز
آید روا بود اگر پیش از آنکه سر بسجده نهادی مقتدیان سر بسجده نهادند اما امام باز آمد
و باز گشت و بقعده باز آمد نماز امام روا بود و مقتدیان را نماز تباه شود اگر پیش
از آنکه مقتدیان سر بسجده نهادندی امام را یاد آمد که قعده فریضه نه نشسته ام در باز
گشتن بود که مقتدیان سر بسجده نهادندی نماز همه روا بود از برای آنکه چون امام قصد باز
گشتن کرد و شروع کرد آن قیام در رکوع زواید در حق امام بر انداخته شود قیام و رکوع

قیام در حق امام بر انداخته شود و در حق مقتدیان نیز بر انداخته شود و ایشان دو سجده
زیادتی آورده باشند ما دون رکعت بود تباه نشود امام در قعده فرض نه نشست
و برکعت زواید برخاست بفراموشی مقتدیان وی را برخطا دیدند متابعت
نکردند امام قیام و رکوع آورد اگر سر بسجده نهد نماز همه تباه شود و اگر بقعده باز
آمد نماز همه روا بود و اگر پیش از آنکه سر بسجده نهادی مقتدیان سلام داد
امام را قعده یاد آمد بقعده باز گشت نماز امام روا بود مقتدیان را نماز تباه شود
امام بقعده فرض نه نشست و برکعت زواید برخاست بفراموشی مسبوقان وی را متابعت
کردند قیام و رکوع آوردند اگر سر بسجده نهادند نماز همه تباه شود و اگر سر بسجده نه نهند
و بقعده باز آیند نماز همه روا بود اگر امام بقعده فرض نه نشست و بقصد تطوع برخاست
بمجرد برخاستن نماز همه تباه شود که در آمدن تطوع بی تحریمه علیحده درست آید
امام قعده فرض نشست و برکعت زواید بفراموشی برخاست مسبوقان وی را
متابعت کردند نماز مسبوقان تباه شود و امام را روا بود اگر امام باز گردد قضای
آن بر وی نبود چون بفراموشی برخاست اگر امام قعده فرض نشست بقصد تطوع
برخاست مسبوقان وی را متابعت کردند نماز مسبوقان تباه شود و امام را روا
بود و اگر امام باز گردد قضای دو رکعت بر وی بود چون بقصد تطوع برخاسته است
مسبوق بقضای مسبوقانه برخاسته است و مسبوقانه را بسجده مقید گرد امام
بسجده باز گشت اگر سجده صلبی بود نماز مسبوق تباه شود که وی نماز خود را وقتی
جدا کرده است که از فرض بر امام چیزی باقی بوده است اگر سجده تلاوة بود در روایت
نوادر اینست که نماز مسبوق تباه شود از برای آنکه از امام نماز خود را وقتی جدا کرده
که بر امام چیزی از فرض باقی بود اما فی هر روایة آنست که نماز روا بود که وی نماز

خود را وقتی جدا کرده است که بر امام از فرض چیزی باقی نبوده است دلیل بر آنکه اگر امام
سلام دادی نماز ایشان روا بودی پس آوردن آن سجده تلاوة قعده در حق امام
بر انداخته شود اما در حق مسبوق بر انداخته نشود و اما اگر بسجده سهو باز گشت اگر قیام
و قرائت مسبوق بعد از قعده معتبر امام بود نماز روا بود و اگر بعد از قعده معتبر امام نیفتاده
بود نماز تباه شود و اگر برابر افتاده بود همین حکم دارد مسئله مسبوق بیهوش
افتد اگر وی امام را نماز روا بود و مقتدی را نماز تباه شود اگر دو مسبوق اند یکی در
مسبوقانه خود را با قدرت قیام و رکوع نشسته آورد دیگر رکوع و سجود و یکی با ایما ادا
آنکه نشسته آورده است بر رکوع و سجود نماز وی تباه شود و آنکه با ایما آورده است با
مسبوقانه خود را اتمام کند روا بود از برای آنکه با قدرت قیام و رکوع نشسته نماز
میشود و تطوع اما با قدرت قیام و رکوع ایما معتبر نیست بر خلاف بیمار که ایما از وی
معتبر بود و ایما از صحیح معتبر نبود و آن اشارت از وی عمل اندک است الغو کنند پس
که باقی نماز خود را اتمام کند اگر مسبوق بقضای مسبوقانه برخاست یکی آمد بوی
اقتدا کرد درست نباید که وی حکم مقتدی دارد

باب بیست و پنجم در بیان سجده سهو

سجده سهو مشروع است بفعل رسول علیه السلام اما در آوردن سجده سهو
علما را اختلاف است سجده سهو پیش از سلام باید آوردن یا بعد از سلام بقول ما
رحمه الله اگر نقصان است در نماز پیش از سلام و اگر زواید است بعد از سلام اما
این سوال و جواب ایشان در پیش هارون رشید بود ابو یوسف رحمه الله آنجا
حاضر بود و گفت اگر سلطانی را هر دو افتد سهو چه وقت آرد امام مالک ساقط شد
جواب نتوانست گفتن اما بقول شافعی رحمه الله سهو پیش از سلام باید آوردن

وجه قول ایشان آنست که روایت میکند عبد الله بن بحینه رضی الله عنه که رسول علیه السلام
سجدهٔ سهو پیش از سلام آورد و بقول علمای ما رحمهم الله سجدهٔ سهو بعد از سلام باید آورد که
روایت میکند عبد الله مسعود و مادر مومنان عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها که رسول علیه السلام
سجدهٔ سهو بعد از سلام آورد و ثوبان رضی الله تعالی روایت میکند قال النبی صلی الله
علیه وسلم لکل سهو سجدتان تکفیان لکل سهو فی الصلوة و تاویل آنکه عبد الله بن بحینه رضی
روایت میکند آن بود که رسول علیه السلام را در سجده دید چنین گمان برد که مگر سهو
پیش از سلام آورد و ظاهر روایت اینست که سهو بعد از سلام آورد باید دانستن
که انبیا را در عبادت سهو رفته است اما در تبلیغ رسالت سهو نرفته است اگر
بر مومنی سهو است قرائت تشهد را کجا خواند اگر امام است تا عبده و رسوله خواند
دیگر و سلام دهد از برای اعلام قوم را و اگر تنها گذارد است مخیر است خواه بگرداند
سلام دهد خواه هر دو را بعضی گفته اند که تنها هر دو را و سلام دهد اولیتر بود و در
خواندن قرائت تشهد نیز مخیر است خواهد بار اول تا عبده و رسوله خواند و بار
دوم تا آخر خواند خواهد بار اول خواند تا آخر و بار دوم تا عبده و رسوله اگر بار اول
تا آخر خواند بار دوم بفراموشی هم تا آخر خواند سجدهٔ سهو واجب نشود مسئله و
اصل است هرچه به تغیر وی سهو واجب نشود به تاخیر وی سهو واجب شود و هرچه به تاخیر
وی سهو واجب نشود به تاخیر وی سهو واجب نشود چنانکه تسبیحات رکوع و سجود نرم
می باید گفتن وی بلند گفت یا امام را سمع الله لمن حمده بلند می باید گفتن وی نرم
گفت و مانند اینها سهو واجب نشود و اگر در سنت نماز بامداد در رکعت دوم سنت
و بفراموشی برخاست باز گردد و سهو آرد و اگر سنت دوگانی نماز پیشین
یا شام بود او مخیر بود خواهد باز گردد خواهد باز نگردد و در هر دو حال سهو واجب

آید اگر در سنت نماز خفتن سیوم برخاست بفراموشی اگر باز گردد و سهو واجب آید
و اگر فی نیاید که سنت نماز خفتن چنانکه دو مشروع است چهارم مشروع است سلام سهو از
نماز بیرون آرد یا نی بقول محمد و زفر رحمة الله بیرون نیارد و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
رحمهم الله بیرون آرد موقوف به باز گشتن فایده این خلاف جایی پدید آید که سلام سهو
داد پیش از آنکه بسهو باز گشتنی یکی آمده بوی اقتدا کرد و بقول محمد و زفر رحمة الله درست
آید و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله درست نیاید و سلام سهو داد پیش
از آنکه بسهو باز گشتنی مسافر نیت اقامت کرد نیت اقامت وی بقول ابو حنیفه
و ابو یوسف رحمهما الله درین نماز عمل نکند و بقول محمد و زفر رحمهما الله عمل کند سلام سهو
پیش از آنکه بسهو باز گشتنی قهقهه خندید بقول ابو حنیفه و ابو یوسف و زفر رحمهم الله طهارت
تباه نشود و بقول محمد رحمة الله طهارت تباه شود و اشکال آید که زفر رحمة الله
در آن دو مسئله با محمد رحمة الله بود از چه معنی است که درین مسئله با ابو حنیفه و
ابو یوسف رحمهم الله یار شده است اصلیست مر زفر رحمة الله در خنده قهقهه که هر
کجا که نماز تباه کند طهارت تباه کند و هر کجا که نماز تباه نکند طهارت تباه نکند
اما اگر بسهو باز گشت یکی آمد بوی اقتدا کرد باتفاق درست آید اگر مسافر نیت
اقامت کند باتفاق درین نماز عمل کند و اگر قهقهه خندید بقول علمای ثلثه رحمهم الله
طهارت تباه شود که بنا بر همان اصل که گفته و بقول زفر تباه نشود و باز گشتن
بسجدهٔ سهو قعده را بر گیرد یا نی از ابو یوسف رحمة الله روایت آمده است که قعده بر گیرد و
ظاهر روایت اینست که قعده بر نگیرد فایده این خلاف جایی پدید آید که سهوا آورد و قائم
قعده را باز نه آورد و ظاهر روایت نماز روا بود بدان روایت ابو یوسف رحمة الله

روا نبود اگر سلام داد تا سهو بیارد تواند که بیارد و اگر سلام داد تا سجده تلاوة بیارد نتواند
که آرد سجده سهو وقتی تواند آوردن که از وقت سنت مقدار رکنی باقی بود تا اگر سلام سهو داد
پیش از آنکه بسهو باز گشتی نماز بامداد را آفتاب بر آمد یا نماز آدینه را وقت فوت شد در این هر دو صورت
سجده سهو نتواند آوردن اگر در نماز شک افتاد قاضی امام صدر الدین رحمة الله گفته است
که تا آن شک بیقین نشود بمجرد شک سهو واجب نیاید و قاضی امام اسبیجابی رحمة الله گفته است
که چون شک در نماز است سهو واجب شود و اگر شک در سهو است سهو واجب نشود تا اگر مسلمانی
را در نماز شک افتاد و لیکن آن نماز را چنانکه بشک تمام کرد قاضی امام صدر الدین
رحمة الله گفته است که سهو واجب نشود از برای آنکه گذاردن نماز بیقین است و سهو
بشک و در شریعت بشک حکم ثابت نشود و قاضی امام علی اسبیجابی رحمة الله گفته است
چون شک در نماز است سهو واجب شود و اما اگر شک در سهو است سهو واجب نشود کسائی پسر
خال محمد حسن بود و او از قراء بزرگ بود و در لغت نیک کامل بود محمد حسن رحمة الله ویرا گفت
خاطر نیکو داری اگر بعلم فقه مشغول شوی در علمها دیگر شروع نمیکنی تا از هر علمی بهره مند
باشی کسائی رحمة الله گفت هر که در یک علم نیکو شود علمهای دیگر ویرا از آن علم رود
ده محمد رحمة الله گفت که تو لغت نیکو میدانی یک مسئله از فقه سؤال کنم جواب گوی گفت سؤال
کن گفت در سهو سهو واجب شود یا نی گفت نی محمد رحمة الله گفت بچه دلیل میگوئی گفت المصغر
لا یصغر هر چه را خورد کنی از آن خورد تر نتوان کردن چون سهو کنی در وی سهو دیگر
نتوان لازم داشتن کسائی در عهد حمزه رحمة الله از قراء بزرگ بود و در عهد وی
کسی در علم وی همچون وی نبود چون خبر کسائی بحمزه رسیده بود حمزه رحمة الله گفت
که سهل باشد کار بافنده و کسائی گلیم باف بود چون خبر بکسائی رسید برخاست و نزدیک

حمزه رفت چون چشم حمزه رحمة الله بر کسائی افتاد ویرا گفتند که کسائی این است
گفت ای پسر از قرآن چیزی یاد داری کسائی گفت نعم و آغاز کرد سورة الر تلک
آیات الکتاب الحکیم اکان للناس عجبا و الر کتاب احکمت این هر دو سورة را آیه متشابه
اند یکی آیه از این سورة میخواند یکی از آن سورة که هم چنین هر دو سورة را تمام
کرد یکی الفی و واوی تقدیم و تاخیر نکرد حمزه را از آن خوش آمد کسائی گفت ای
استاد بزرگوار ما یافته ایم لیکن چنین می باید فهم باران بود که کسائی رحمة الله آدم
علیه السلام را بخواب دید آدم علیه السلام ویرا گفت ای پسر از قرآن چیزی یاد داری گفت آری
سورة طه آغاز کرد و چون بدین آیه رسید قوله تعالی فعصی آدم ربه فغوی این آیه را نماند
ثم اجتبیه آغاز کرد آدم علیه السلام گفت ای پسر از قرآن چیزی نماند گفت این آیه
زلت شما بود شرم داشتم از خواندن این آیه آدم علیه السلام گفت ای پسر دهان باز
کن آب دهان خود بیرون آورد و در دهان کسائی کرد در حال بوی مشک از دهان
روان شد چنانکه در هر محفلی که کسائی قرآن خواندی بوی مشک از آن محفل روان
روان شدی به برکات آب دهان آدم علیه السلام وی در آن علم بی نظیر شد خواجه
امام بکر خواهر زاده رحمة الله گفته است که یاد داشت عدد رکعات واجب است
تا اگر مصلی را در نماز حدث رسید به بنا رفت و ویرا در راه شک افتاد که چند
گذارده ام چون بجای نماز آمد یاد آمدش که چه مقدار گذارده ام خواجه امام بکر
خواهر زاده رحمة الله گفته است که سهو واجب شود و ظاهر روایت آنست که سهو
واجب نشود و اگر نماز عید گذارنده را بر در مسجد مشغله غوغا شد وی در نماز قراءة
نمیتواند خواندن هر چند تاخیر کند تا آن مشغله بماند تا وی قراءة تواند خواند
سهو واجب نشود که این تاخیر بعذر است و به عجز قراءة سهو واجب نشود و اگر

نماز شک افتادش که دران نماز پیش ازین نماز نمازی گذارده ام از من چیزی سهو رفته است
یا نی هر چند تاخیر کند سهو واجب نشود که شک آن نماز درین نماز عمل نکند اما اگر درهمین نماز
شک افتادش تحری میکند و میگذارد همچنان نماز را تمام کرد بعد از ان معلوم کرد
که بروی سهو چیزی نرفته است خواجه امام بکر خواهرزاده رحمه الله گفته است که
سهو لازم شود لیکن ظاهر روایة این است که سهو لازم نشود و اما اگر درین نماز شک
افتادش و مقدار رکنی تاخیر کرد سهو واجب شود و اما مقدار رکنی را بچه دانیم بقول
ابو حنیفه رضی الله عنه این مقدار را تاخیر کند که اللهم صل علی محمد و علی آل محمد توانستی
گفتن سهو لازم شود و فتوی برین قول است و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله
اینمقدار را تاخیر کند بفراموشی که از عبده و رسوله تا آنکه حمید مجید توانستی خواندن سهو
لازم شود و قاضی محمد حسن رحمه الله گفته است اگر اینمقدار تاخیر شود که اللهم صل علی
محمد توانستی گفتن سهو لازم شود و فقیه ابو اللیث سمرقندی رحمه الله گفته است اگر
مقدار رکوع معتبر یا سجده معتبر تاخیر کند سهو لازم شود و اگر در نماز نرم خواندنی
بلند خواندن آغاز کرد یا در نماز بلند خواندنی نرم خواندن آغاز کرد ظاهر روایة
هرچه اندکی خواند سهو لازم شود و در روایت نوادر انست که اگر نماز نرم خواندنی را
بلند آغاز کند یک آیت خواند سهو لازم شود و اگر بلند خواندنی نیز نرم آغاز کرد تا
سه آیت نخواند سهو لازم نشود که نرم خواندن مشروع تر است حسن زیاد از ابو حنیفه
رحمه الله روایت میکند که در هر دو حال او یک آیت خواندن سهو لازم شود
ابو عصمه معاذ مروزی از ابو یوسف و محمد رحمه الله روایت که در هر دو حال سه
آیت خواند سهو لازم شود و بنا بر فرضیت قرائت و در فریضه چهار رکعتی در
شفع اول در یک رکعت فاتحه نخواند یا سورت بفراموشی در رکعت سوم یا چهارم

آنرا قضا کند یا نی در مختلف الروایة شیخ الاسلام علاء الدین از حسن زیاد رحمه الله
روایة است که هر دو را قضا کند بقول ابو یوسف هر دو را قضا نکند یحیی بن اکثم
رحمه الله گفته است که اگر فاتحه مانده است قضا کند و اگر سورت مانده است قضا
نکند ظاهر قول ابو حنیفه و محمد رحمه الله اینست که تکرار فاتحه مشروع نیست تا اگر فاتحه
نخوانده است قضا نکند اما اگر سورت مانده است قضا کند و چون قضا کند نرم
خواندنیست یا بلند اگر نرم خواند باتفاق نرم خواند و اگر نماز بلند خواندنیست بلند خواند
سعید بلخی رحمه الله گفته است که فاتحه را نرم خواند که در محل است سورت را بلند
خواند همچنانکه فوت شده است اما ظاهر قول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله آنست که در یک رکن
نرم خواندن و هم بلند خواندن مشروع نیست ادا فاتحه سنت و قضا سورت
واجب و سنت را تبع واجب داریم هر دو را بلند خواند تا به یقین از عهده بیرون
آید اگر نماز بلند خواندنی را نرم خواندن آغاز کرد هرکجا یاد آمدش باید که از انجا
بلند آغاز کند اگر باز از سر آغاز کند باک نبود اگر در قیام بجای فاتحه التحیات
خواند اگر در قیام اول است اجماع سهو واجب نشود اما اگر در قیام دوم بود
طحاوی رحمه الله گفته است که سهو لازم شود که در قیام دوم محض محل قرائت
بعضی از مشایخ گفته اند که بروایة نوادر اگر پیش از قرائت خواند سهو لازم شود
و اگر بعد از قرائت خوانده است سهو واجب شود که تاخیر رکوع شود ظاهر روایة
انست که قیام و قرائت همان فریضه است در رکوع همان فریضه است چون
تاخیر قرائت سهو لازم نشود و تاخیر رکوع نیز سهو لازم نشود که در صلوة خوف
امام اجل سرخسی رحمه الله از محمد روایة است که اگر کسی در قیام اول یا دوم

یا سوم یا چهارم بجای فاتحه التحیات خواند سهو لازم نشود که قیام محل ثنا است
و هم محل قراءة چون محل خواندن است سهو لازم نشود و اما اگر در رکوع یا در قومه
یا در سجده بجای اینها فاتحه خواند سهو لازم شود که این جایها محل قراءة نیست در
غیر محل خواندن است سهو لازم شود و اگر فاتحه خواند و باز فاتحه خواند سهو لازم شود
که تکرار فاتحه مشروع نیست اگر فاتحه خواند و سورة و باز فاتحه خواند سهو لازم نشود
که در معنی سورة دیگر شود اگر در رکوع یاد آورد که سورة با فاتحه ضم نکردم از ابو حنیفه
رحمه الله دو روایت است بیک روایت باز گردد و بدیگر روایت فی صحیح آنست که
باز گردد با تفاق رکوع عن سر افتد و رکوع باز آرد و اگر در رکوع یاد آورد که دعای
قنوت نخوانده ام جواب همین و صحیح اینجا آنست که باز نگردد و اگر باز گشت آن
رکوع برانداخته نشود از آن که رکوع فریضه است و خواندن قنوت واجب اگر در
رکوع یاد آمدش که سورة نخوانده ام باز گردد و سورة خواند و آن رکوع را باز آورد
و اگر یاد آمدش که فاتحه نخوانده ام باز گردد فاتحه خواند و سورة باز خواند
رکوع باز آورد و اگر باز گردد تا فاتحه خواند سجده باز گشتن آن رکوع برانداخته شود تا اگر
بر افتادش آن فاتحه نخواند آن رکوع را باز آورد و اگر از رکوع باز گردد تا سورة با فاتحه
ضم کند تا سورة را شروع نکند رکوع برانداخته نشود و تا اگر بر افتد از سورة خواندن
رکوع برانداخته نشود و باز آوردن حاجت نیست بسجده رود روا بود و اگر باز گشت
و سورة با فاتحه ضم کرد آن رکوع باز آرد و معتبر آن رکوع دوم بود تا اگر کسی درین
رکوع اقتدا کند درست آید و آن رکعت دریافته شود و اگر تکبیر رکوع و سجود را فراموش
کرد بقول مالک رحمة الله سهو لازم شود و ظاهر روایة سهو لازم نشود و اگر در قعده اول

قراءة تشهد دو بار خواند سهو لازم شود و اگر صلوة گفت اگر این مقدار گفت اللهم صل
علی محمد و علی آل محمد بقول ابو حنیفه رضی الله عنه سهو لازم شود و بقول ابو یوسف و محمد
رحمة الله تا آنکه حمید مجید نخواند و است سهو واجب نشود و این اختیار خواجه امام
بکر خواهرزاده است رحمة الله اگر اللهم صل علی محمد گفت یاد آمدش باقی تمام کرد
سهو واجب نشود از برای آنکه آنچه بفراموشی خوانده اندک است و باقی بعمد خوانده
است سهو لازم نشود و اگر اللهم صل علی محمد گفت یاد آمدش باقی تمام کرد قاضی ابو حسن
ماتریدی رحمة الله گفت سهو لازم شود و سید امام ابو شجاع رحمة الله گفته است
که سهو لازم نشود که من هرگز از خود نیابم که کسی بر جد من درود گوید و بر وی سهو
لازم دارم قاضی امام ابو محسن رحمة الله گفته است که ما بصلوة گفتن سهو لازم نمیداریم
سهو بدان لازم داریم که بچیزی مشغول مانده است که بروی نیست و آن تاخیر قیام
میشود و اگر در دوی با آخر سورة با فاتحه ضم کند بفراموشی در صدر صلوة قاضی ابو حسن
ترزی و در منتقی از ابو حنیفه رحمة الله روایت هست که سهو لازم شود و ظاهر روایة
سهو لازم نشود و اگر در دوی آخر فاتحه نخواند حسن زیاد از ابو حنیفه رضی الله روایت
میکند که سهو لازم شود و ظاهر روایت سهو واجب نشود و اگر در قعده آخر قراءة تشهد
دو بار خواند یا سه بار سهو لازم نشود و اما اگر تشهد را فراموش کرد و لیکن
دعاها میخواند یا آنها به نیت دعا میخواند سهو واجب نشود که آن قعده محل ثنا است
اما اگر سلام را فراموش کرد و او را وردی بود و ستش از قرآن آغاز کرد یا خاموش
کرد و بعد از آن یاد آمدش سهو واجب شود و هر سهوی که در وی اختلاف علما است آن
سهو را بیارد و هر سهوی که در وی اختلاف مشایخ است آن سهو نیارد و اگر بوقت ...

نشست اگر التحیات آغاز کرده است سهو واجب آید و اگر فی الحال بر سر دو نشست
و بفراموشی برکعت سیوم برخاست چه مقدار باید تا سهو لازم شود خواجه امام ابوبکر
فضل بخاری رحمة الله گفته است اگر بقیام نزدیکتر است سهو لازم شود اگر
بقعده نزدیکتر است سهو لازم نشود اما ظاهر روایت آنست که دستها و زانوها
از زمین آزاد کند سهو لازم شود اما اگر زانو از زمین آزاد نشده است ولیکن دستها
بر زمین است خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که سهو لازم شود و از برای
آنکه دران زمان دستها نهادن بر زمین بدعت است آنرا اعتبار نیست این
اختلاف مشایخ در وجوب سهو بود اما باز گردیدنی بعضی گفته اند اگر بقیام نزدیک
تر است باز نگردد و اگر بقعده نزدیکتر است باز گردد و ابقول ابو یوسف رحمة الله
کراو بیشتر را حکم کل دارد و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله اگر قیام را مقرر کرده است باز نگردد
و اگر قیام مقرر نکرده است باز گردد که خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله آورده است که
رسول ام فریضه چهار رکعتی بر سر دو نه نشست برکعت سیوم برخاست سبحان الله گفتند
باز گشت بار دیگر همین واقع افتادش سبحان الله گفتند باز نگشت و رسول
علیه السلام سبحان الله گفت ایشان متابعت کردند بعد از فراغ نماز رسول
کردند که نماز همان بود واقع همان از چه معنی است که آن بار باز گشتند این بار باز
نگشتند رسول فرمود که آن بار قیام مقرر نکرده بودیم باز گشتیم اما این بار
قیام مقرر کرده بودیم باز نگشتیم پس معلوم شد که هر کجا که قیام مقرر کرده باشیم باز نگردد
و اگر قیام مقرر نکرده باشد باز گردد و سبحان الله گفتن مقتدی بنا جایگاه بود زیان
ندارد نماز تباه نکند اگر نماز شام را بدو رکعت مسبوق شد بیک قعده از دیا بد و

قعده این مسئله واقع مسروق و جندب بود ایشان شاگردان عبد الله مسعود بودند
رضی الله عنه ایشان هر دو نماز شام را بدو رکعت مسبوق شدند مسروق بدو
قعده آورد و جندب بیک قعده بعد از فراغ نماز ایشان را در مسئله مناظره شد
مسروق گفت آنچه من آوردم بهتر است جندب گفتم آنچه من آوردم بهتر است
هر دو بعبد الله مسعود رضی الله عنه باز گشتند عبد الله مسعود رضی الله عنه گفت آنچه هر دو
نیک آورده اند اما اگر این واقع مرا افتد همچنان آرم که مسروق آورد یعنی بدو قعده
آرم بعضی گفته اند که چون فقیه است عبد الله مسعود رضی الله عنه گفت که هر دو نیک
کردند پس اگر بفراموشی آن دو رکعت را بیک قعده آرد سهو لازم نشود اما ظاهر روایت
آنست که لازم شود که قعده اولی واجب است که بترک و تاخیر واجب سجده سهو واجب
شود و اگر کسی بعد امامی جاهل بود و بجهل سهو واجب نشود جماعتی نماز میگذارند امام بر سر
دو نشست مقتدیان ویرا بر خطا دیدند بقیام سیوم برخاستند امام قعده معتبر کرد و برکعت
سیوم برخاست مقتدیان را معلوم شد که امام بر سر دو نشسته بوده است باید که باز گردند
و قعده آرند اشکال آید که قیام فریضه است و قعده اولی واجب است از فریضه بواجب
چرا باز گردد جواب قیام فریضه است لیکن چون پیش از امام آورده است معتبر نبود
ایشان بدو قعده لاحق اند بر لاحق واجب است که تحت آن آرد که امام ازوی
آورده است و آنگاه متابعت کنند و اگر امام بر سر دو نشست و بقیام سیوم برخاستند
یکی را از مقتدیان یاد آمد که قرائت تشهد نخوانده ام باید که باز گردد و قرائت تشهد
خواند و آنگاه متابعت کند بنا بران همان اصل است که وی بآن قرائت تشهد لاحق
است و بر لاحق لازم است که تحت آورد و آنگاه متابعت کند اگر برامام سهو است

لاحق را باید که سهو امام را متابعت نکند و اگر کرد نمازش تباه نشود ولیکن از سهو
نیابت ندارد و بآخر لاحقانه همانجا که امام سهو آورده است وی نیز همانجا بیارد و بخلاف مسبوق
که بقضای مسبوقانه برخاست قیام و رکوع آورد امام بسهو بازگشت باید که مسبوق
نیز بازگردد سهو امام را متابعت کند و آن قیام و رکوع را باز آرد و اگر باز نگشت
یا سر بسجده نهاده است که امام بسهو بازگشت بنگریم اگر قیام و قراءت وی بعد قعده معتبر
امام افتاده است روا بود و اگر پیش از قعده معتبر امام افتاده است یا برابر نمازش
تباه شود و اگر بعد از قعده معتبر امام برخاسته است و سر بسجده نهاده امام بسهو باز
گردد و اگر متابعت کند وی را نمازش تباه شود و اگر مسبوق فانه را تمام کرده باشد و قعده را
معتبر کرده اگر امام بسهو باز گردد وی متابعت کند نمازش تباه نشود و اگر پیش
از قعده معتبر خویش سهو امام را متابعت کرد نمازش تباه شود مسبوق سهو امام
را متابعت نکرد و برا در مسبوقانه سهو افتاد بآخر نماز دو سجده سهو آرد و نقصان را
بر گیرد و اگر سهو امام را متابعت کرد و برا در مسبوقانه سهو افتاد باز سهو آرد
که آن از برای متابعت امام بود و این بار دوم واجب شد از برای ترک واجب
اگر سهو امام را متابعت نکرد و برا در مسبوقانه سهو نیفتاد آن سهو امام را
آرد یا نی قیاس آنست که نیارد و باستحسان بیارد و اگر مسبوق پنداشت که بر
امام سهو نیست و امام سهو آورد وی متابعت کرد نمازش تباه شود و اگر پنداشته اند
که بر امام سهو نیست و امام سهو آورد وی متابعت کرد و بعد از آن معلوم شدش
که بر امام سهو نبوده است بعضی گفته اند که نماز مسبوق تباه نشود چون وی
ندانسته است ظاهر روایت نمازش تباه شود که سید امام ابو شجاع و بعضی از

مشایخ رحمهم الله گفته اند که در نوادر صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله آورده است
که در حال اقتدا اما دون رکعت نماز تباه نکند اما در حال انفراد اقتدا استعداد رکعتی نماز
تباه کند و سجده و دو رکن بود نماز تباه شود و اگر مسبوق بفراموشی با امام سلام داد نماز
تباه نشود و اگر سخن دنیا گفته باشد نتواند که بنا کند و باقی مسبوقانه را تمام کند سهو واجب شود
یا نی اگر پیش از امام سلام داده باشد یا برابر امام سلام داده باشد سهو لازم نشود و اگر
بعد از سلام امام سلام داده باشد سجده سهو لازم شود که چون امام سلام دادی وی
حکم انفراد گرفت آنگاه سلام بفراموشی داد و سهو لازم شود باب بیست و ششم
در بیان شک در نماز عبد الله عمر رضی الله از رسول علیه السلام سوال کرد که
مرا در نماز شک می افتد قال النبی صلی الله علیه و سلم فلیعد الصلوة عبد الله
مسعود رضی الله عنه از رسول علیه السلام سوال کرد که یا رسول الله مرا در نماز
شک می افتد قال النبی صلی الله علیه و سلم فلیتحر الی الصواب عبد الرحمن
بن عوف رضی الله عنه سوال کرد که یا رسول الله مرا در نماز شک می افتد
قال النبی صلی الله علیه و سلم فلیبن علی الاقل بنا کن بر کمترین و از امام اعظم
رضی الله عنه نقل کرده اند اگر کسی را بار اول شک افتد باید که همچنان کند
که عبد الله عمر رضی الله عنه را فرمود که نماز را از سر گیرد و اگر بار دوم افتد همچنان کند
که پیغمبر علیه السلام عبد الله مسعود رضی الله عنه را فرمود که تحری کند و صواب اگیرد
و اگر شک بسیار رسد و همچنان کند که عبد الرحمن بن عوف را رضی الله عنه فرمود
که بر کمترین بنا کند ابو حنیفه رحمة الله گفته است که دو رکعت نماز بعلم تمام کنی فاضل
تر از آن بود که هفتاد بار آن نماز تباه کنی و از سر گیری از برای آنکه هر باری

آن نماز را براندازی و باز از سر گیری احتمال آن دارد که هفتاد و یکم همان شک
باز افتد خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که هر که از جای نترسد هر بار که آنجا
رسد باز نترسد هر کجا که فریضه با بدعتی جمع آید آوردن بدعت بهتر از ترک فریضه
بود هر کجا که بدعتی با واجبی جمع آید آوردن آن بدعت به از ترک واجب بود هر کجا که
سنتی با بدعتی جمع آید ترک سنت به از آوردن بدعت بود هر شکی که بعد از فراغ
نماز افتد آن شک را اعتبار نبود تا به یقین نشود هر کجا که ده جزو در روای آید و
یک جزو در ناروای آن یک جزو ترجیح دارد بر آن ده جزو روای ابوذر رضی الله
عنه سوال کرد که یا رسول الله من در نماز حضور دل نمی یابم گفت پیش از آنکه در
نماز شروع کنی بگوی اللهم انی اعوذ بک من تفرقة القلب بزرگان دین چنین
گفته اند هر که خواهد تا دل خود را در نماز حاضر یابد باید که طهارت خود را
از نقصان نگاه دارد و جامه خود را از نجاست اندک نگاه دارد و زبان را از غیبت و لغو
نگاه دارد و دل خود را از حسد نگاه دارد و سینه را از کینه نگاه دارد و در قیام چشم را بجای سجده نگاه
نهد پیش از آنکه تحریمه بپیوندد و این دعا بخواند اللهم انی اعوذ بک من تفرقة
القلب تا دل خود را در نماز حاضر یابد و این دعای از ابوذر است و رسول علیه السلام
فرموده است هر که خواهد زهد عیسی را صلوة الله علیه و سلم ببیند بروی
باید که تا در ابوذر نگاه کند اگر دو کس پهلوی یکدیگر نماز میگزارند و هر دو نماز
میگزارند یکی را شک افتاد که من چه گزارده ام باید که آن دیگر برا جل نگاه
میدارد که چه میگزارد هر چه آن گزارد وی نیز گزارد اگر آن نماز سهو آرد وی
نیز سهو نیارد و اگر در رکوع یاد آمدش که قرائت نخوانده ام باید که باز گردد

ی نیز سهوی آرد
ر سهوی نیارد

و قرائت خواند چون فریضه دو رکعتی بود یا تطوع یا وتر اگر فریضه چهار رکعتی بود
اولیتر آن بود که باز گردد و قرائت خواند تا واجبی را فائت کرده باشد و آن رکوع
را باز آورد و اگر باز نگشت نماز روا بود بشرط آنکه در آن دو رکعت دیگر قرائت
خوانده باشد و اگر در رکوع یاد آمدش که قرائت نخوانده ام باز گشت و قرائت خواند
و بر رکوع رفت یاد آمدش که فاتحه نخوانده ام باز گشت و فاتحه خواند و بر رکوع
رفت یاد آمدش که سورت با فاتحه ضم نکرده ام باز گشت و سورت با فاتحه ضم کرد و
رکوع باز آورد باتفاق معتبر این رکوع چهارم بود تا اگر کسی درین رکوع بوی اقتدا
کند این رکعت دریافته شود و اگر سنت یا تطوع چهار رکعتی میگزارد و بر سر دو
نشست بقول ابوحنیفه رضی الله عنه باز گشتن بدعت بود و بقول ابویوسف رحمه الله
باز گشتن مستحب بود و بقول محمد و زفر رحمه الله و شافعی رحمه الله باز گشتن فریضه بود
و اگر باز نگشت و نماز تمام کرد بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهم الله روا بود و سهو لازم
شود و بقول محمد و زفر و شافعی رحمهما الله روا نبود و استاذان متاخران گفته اند بلی
که باز گردد و نماز را بر وجهی تمام کند که باتفاق روا بود بهتر آن بود که مختلف باز گشت
و جبر آورد آن قیام و رکوع بر انداخته نشود بر قول ابوحنیفه و ابویوسف
رحمهما الله تا بر نور دو سجده آرد نماز شش رکعت شود بر قول محمد و زفر و
شافعی رحمهما الله بر انداخته شود تا اگر باز نیارد و بقول ایشان نماز تباه شود
باید که آن قیام و رکوع را باز آرد تا به یقین از عهده بیرون آید اگر فریضه چهار
رکعتی میگزارد و بر سر دو نه نشست و بر رکعت سیوم برخاست قیام و رکوع
آورد و در رکوع یاد آمدش که بر سر دو نه نشسته ام اتفاق است که باز گردد و
اگر باز گردد و قعده آرد اتفاق است این قیام و رکوع بر انداخته نشود تا اگر
ور دو سجده آرد نماز شش رکعت شود و بر خیزد و دیگر رکعت نماز دیگر گزارد تا تمام

سیوم
بر رکعت
برخاست
قیام و رکوع
آورد تا با
آمدش که بر سر
نه نشسته ام

تمام شود و اگر دو سجده نیاورد و دو رکعت آورد معتبر آن قیام و رکوع اول بود یا قیام
و رکوع دوم شود و بروایت نوادر معتبر قیام و رکوع دوم بود که بنا بر روی ...
ظاهر روایة قیام و رکوع اول بود فایده این خلاف جای پدید آید که اگر کسی آید
و در این رکوع بوی اقتدا کرد و بروایت نوادر این رکعت دریافته شود و اما ظاهر
روایة این رکعت دریافته نشود و اگر قیام آورد و قعده و قیام آورد و دو سجده
و قیام آورد و رکوع و قیام آورد و دو سجده این همه یک رکعت نماز بود و برخیزد و
باقی نماز خود را تمام کند اگر نماز بامداد میگذارد و در قیام شک افتادش که این
رکعت اول است یا رکعت دوم باید که تحری کند اگر دلش بر رکعت اول قرار گیرد
رکعت اول وی بود و اگر بر دوم قرار گیرد رکعت دوم وی بود و اگر بر هیچ
قرار نگرفت دو رکعت نماز بگذارد و بدو قعده و بآخر سجده سهو آرد و از عهده
بیرون آید و اگر بیک قعده آرد نمازش تباه شود و اگر دو رکعت بدو قعده آورد
معلوم شدش که آن دوم بوده است این سیوم شد در شرح هشام از محمد رحمه الله
روایة است که یک رکعت نماز دیگر گذارد تا آن دو رکعت فریضه بود و این دو تطوع
اشکال آید که بعد از نماز بامداد تطوع مشروع نیست محمد رحمه الله گفته است که تطوع
مشروع نیست که بعدا شروع کند و این در شک افتاده است و اگر این رکعت دیگر
بیاورد آن یک رکعت نماز وی باطل شود کما روی عن النبی صلی الله علیه وسلم انه نهی
عن البتیراء خواجه امام بکر خواهرزاده رحمه الله گفته است که آن رکعت دیگر را
نگذارد از برای آنکه نماز وی بحالتی است که اگر سلام دهد روا بود از برای آنکه
بر سر دو نشسته است و اگر آن رکعت دیگر گذارد تطوع میشود و بعد از نماز بامداد
تطوع گذاردن بدعت است که اصلی است که هر کجا سنتی با بدعتی جمع آید ترک
سنت به از آوردن بدعت بود اما روایت محمد رحمه الله روایت اصل است
و بروایت اصل عمل کردن فاضلتر بود از برای آنکه سهو بآخر نماز مشروع است

و این آخر فریضه نیست که یک رکعت تطوع گذارده است و این آخر تطوع نیست که یک
رکعت نماز دیگر گذارد سهو آرد تا آن رکعتی نماز باطل نشود و نماز وی با نقصان سهو
نماند و بقول شافعی رحمه الله این نماز تباه شود از برای آنکه وی تکبیر اول ارکان
دارد و لفظ سلام را فریضه و این هر دو نیافتیم و بقول علما رحمهم الله نماز روا بود و
سهو لازم شود و چون سهو آرد نقصان تطوع را برگیرد با نقصان فریضه را بقول
ابو یوسف رحمه الله نقصان تطوع را که بی تحریمه علیحده گذارده است بر قول محمد
نقصان هر دو را بیک تحریمه گذارده است اگر در نماز بامداد در قیام شک افتادش
که این دوم است یا سیوم است اتفاق است که این رکعت را نیارد که اگر آرد
نمازش تباه شود مشایخ بلخ گفته اند که قیام در رکوع و قعده آرد تا اگر سیوم بود بر سر دو
نشستن یافتیم و لیکن احتمال آن دارد که دوم بود و آن قیام در رکوع موقوف بود و بعد از
قعده بر فور دو سجده آرد و قعده و سهو از عهده بیرون آید مشایخ سمرقند گفته اند که
این را فقها دانند عام ندانند باز گردد و قعده آرد و اگر بر آن قیاس که سیوم بود بر سر دو
نشستن یافتیم و نماز تمام شد و لیکن احتمال آن دارد که دوم است وی یک رکعت نماز پیش
نیاورده است برخیزد و یک رکعت نماز دیگر گذارد و دو سجده آرد از عهدت بیرون آید
مسئله بر قرار در قیام شک افتادش که اول است یا سیوم است اتفاق است که این
رکعت را نیارد که اگر آرد نمازش تباه شود مشایخ بلخ گفته اند که قیام و رکوع و قعده
آرد و اگر بر آن قیاس که سیوم بود بر سر دو نشستن یافتیم و لیکن احتمال آن دارد که اول
بود بر فور دو سجده آرد و قعده یک رکعت نماز و سهو از عهده بیرون آید مشایخ سمرقند
گفته اند باز گردد و قعده آرد و اگر از سیوم باز گشته باشد بر سر دو نشستن یافتیم و
اگر از اول باز گشته بود وی بنا آورده باشد پیش دو رکعت نماز بیک قعده آرد از عهده
بیرون آید مسئله بر قرار در قیام شک افتادش که اول است یا دوم یا سیوم

اتفاق است آن رکعت را نیارد که اگر آرد نمازش تباه شود و مشایخ بلخ گفته اند
که قیام آرد و رکوع و قعده و دو سجده و قعده و یکی رکعت نماز و سهوا زعهده بیرون
آید مشایخ سمرقند گفته اند که باز گردد و قعده آرد و اگر از سوم باز گشته بود وی
بر سر دو نشستن یافتیم و اگر از دو باز گشته بود یکی رکعت نماز آورده بود اگر یکی باز
گشته وی هیچ نیاورده بود با دو رکعت نماز گذارد و بدو قعده سهو آرد و از عهده
بیرون آید و اگر فریضه سه رکعتی میگذارد شک افتادش که اول است یا دوم
یا سوم باید که سه رکعت نماز گذارد و بسه قعده سهو آرد و از عهده بیرون آید
اگر نماز چهار رکعتی میگذارد در قیام شک افتادش که اول است یا دوم
مشایخ عراق گفته اند که این رکعت را بیارد و دو رکعت دیگر آرد و آنگاه
قعده بنا بر آن که اصل است مشایخ عراق در فریضه چهار رکعتی بر سر دو نشستن
سنت دارند آنگاه یکی رکعت نماز دیگر گذارد و سهو آرد و از عهده بیرون
آید اما ظاهر روایت که بر سر دو نشستن واجب است باید که چهار رکعت نماز
گذارد بچهار قعده و سهو نماز تمام کند اگر در فریضه چهار رکعتی شک افتادش که
اول است یا دوم است یا سوم یا چهارم چهار رکعت بچهار قعده آرد و با آخر
سهو آرد و از عهده بیرون آید مسئله بر قرار شک افتادش که اول است یا سوم
اتفاق است که این رکعت را آرد و قعده نیارد از برای آنکه اول است یا سوم
وی را هر دو جای قعده آوردن بدعت است پس یک رکعت دیگر آرد و قعده و دو رکعت
دیگر آرد و بیک قعده و سهو آرد و از عهده بیرون آید مسئله بر قرار در قیام
شک افتادش که چهارم است یا پنجم اتفاق است که آن رکعت را نیاورد که
نمازش تباه شود مشایخ بلخ گفته اند که قیام آرد و رکوع و قعده اگر پنجم بود

بر سر چهارم نشستن یافتیم ولیکن احتمال آن دارد که سوم بود بر فور دو سجده و آن دو
رکعت شود برخیزد و یکی رکعت دیگر گذارد و سهو آرد و از عهده بیرون آید مشایخ
سمرقند گفته اند که باز گردد و قعده آرد و اگر از پنجم باز گشته بود بر سر چهارم نشستن
یافتیم و اگر از سوم باز گشته بود وی دو رکعت نماز گذارده بود برخیزد و دو رکعت دیگر
بیک قعده گذارد و از عهده بیرون آید مسئله بر قرار در قیام شک افتادش که اول
است یا پنجم اتفاق است که این رکعت را نیارد که نماز تباه شود و مشایخ بلخ
گفته اند که قیام آرد و رکوع و قعده تا اگر پنجم بود بر سر چهارم نشستن یافتیم و اگر
اول وی بود هیچ نیاورده باشد بر فور دو سجده بیارد دیگر رکعت نماز شود و وی
برخیزد و یکی رکعت دیگر گذارد و قعده آرد و دو رکعت دیگر بیک قعده گذارد
و سهوا زعهده بیرون آید مشایخ سمرقند گفته اند که باز گردد و قعده آرد
اگر از پنجم باز گشته بود بر سر چهارم نشستن یافتیم ولیکن احتمال آن دارد که از اول
باز گشته بود وی هیچ نیاورده باشد با چهار رکعت نماز گذارد و بدو قعده سهو
آرد و از عهده بیرون آید و اگر این واقعه امام را افتد و در قفای وی مسبوق بود
امام را در آن متابعت نکند بنشیند چندانی که امام نماز خود را تمام کند آنگاه
وی برخیزد و با آنچه مسبوق امام را باشد مسبوقانه آرد و با آنچه لاحق شد لاحقانه آرد
از عهده بیرون آید مسئله بر قرار در قیام شک افتادش که اول است یا چهارم
پس این رکعت را گذارد و قعده آرد برخیزد و دیگر رکعت دیگر آرد و قعده آرد
و برخیزد و دو رکعت دیگر گذارد و بیک قعده و سهو آرد و از عهده بیرون آید مسئله
اگر در نماز میگذارد و در قیام شک افتادش که اول است یا دوم است این رکعت را

بگذارد و قعده آرد و برخیزد و دو رکعت دیگر گذارد و بدو قعده در هر دو رکعت قنوت
خواند بار اول دست بر نیارد و لیکن آخر دست برارد و دعا قنوت خواند و سهو
آرد مسئله بر قرار وتر بگذارد و شک افتادش که دوم هست یا سیوم پس درینجا
رکعت دعا قنوت خواند و لیکن دست بر نیارد و بوقت تکبیر قنوت و قعده آرد
برخیزد و دیگر رکعت دیگر گذارد و دو دست برارد و تکبیر گوید و قنوت خواند و سهو آرد
مسئله بر قرار شک افتادش در وتر که اول هست یا دوم یا سیوم پس سه رکعت گذارد
بر قعده و در هر سه رکعت دعا قنوت خواند و لیکن دو رکعت آخر دست برارد بسنده
بود اگر تکبیر گفت شک افتادش که تکبیر اول هست یا تکبیر قنوت باید که این رکعت را
قرات خواند و قنوت و قعده آرد و برخیزد و دیگر رکعت دیگر گذارد و لیکن قنوت
نخواند و قعده آرد و برخیزد و دیگر رکعت دیگر گذارد و قنوت خواند و سهو آرد و اما بعضی
گفته اند که چون شک در تکبیر اول است نیت نبود و نماز روا نبود و ظاهر روایت روا
بود از برای آنکه یقین است که تکبیر گفته است شک اینست که تکبیر اول است یا تکبیر
قنوت پس بهمان صفت که گفته آمد گذارد و از عهده بیرون آید اگر چنین دانست که روا
نمی آید همین وتر را باز میگذارد اگر بزبان نیت میکند از ان وتر بیرون آید
بدین وتر اندر آید اگر چنین سه رکعت بدو قعده گذارد روا بود اگر بدل نیت
کند و بزبان تکبیر گفت این همان وتر بود اگر سه رکعت به سه قعده کرد بهمان
ترتیب که گفته شد روا بود و اگر سه رکعت بدو قعده گذارد و نمازش روا
نبود اگر تکبیر قنوت گفت سبحانک اللهم و بحمدک خواند چون یاد آمدش دعا قنوت
خواند سهو لازم نشود که این قیام محل ثنا است اما اگر تکبیر قنوت گفت و قرائت خواند

لازم آید که دران زمان محل قرائت نیست و تاخیر قنوت شود سهو لازم نشود و اگر چه
باز دعا قنوت خواند اگر وتر را سه رکعت بیک قعده گذارد فقیه ابو اللیث رحمة الله
گفته است که روا بود و قیاس قول ابو حنیفه رضی الله عنه بر نماز شام خواجه امام زاهد
زاهد فخر رحمة الله گفته است که در وتر از ابو حنیفه سه روایت است یکی روایت
در فریضی و دیگر روایت در واجبی و دیگر روایت در تطوع باید که این وتر را باز گذارد
و همچنین نیت کند نزدیکترین وتری بر سنت روا بود اگر بار اول را نیامده با
از وتر وقتی نیابت دارد و اگر بار اول روا آمده با این از قضا نیابت دارد
و تطوع نشود که تطوع سه رکعت مشروع نیست اگر وتر را بر دو نشست بفراموشی
بر رکعت سیوم برخاست یاد آمدش در شرح احمد اسبیجابی رحمة الله آورده
که باز نگردد و قیاس قول ابو حنیفه رضی الله عنه بر نماز شام و بر قول ابو یوسف
و محمد رحمهما الله باز گردد که وتر بقول ایشان سنت است بدین معنی باید که باز گردد و نماز
را بر وجهی تمام کند که بالاتفاق روا آید به از ان بود که مختلف اگر در قیام دوم بپنداشت
آنکه سیوم است تکبیر گفت و دعا قنوت خواند یاد آمدش در رکعت سیوم باز خواند
یا نی خواجه امام ابو بکر فضل بخاری رحمة الله گفته است که باز نخواند قیاس مسبوق
بماه رمضان تا اگر یکی در ماه رمضان امام را در وتر یافت در رکعت سیوم و اقتدا
کرد با امام دعا قنوت خواند اتفاق است که دران دو رکعت مسبوقانه خود را
باز نخواند چون اول از سیوم نیابت دارد و دوم از سیوم طریق اولی بود که نیابت
دارد و اما خواجه ابو حفص کبیر بخاری و شیخ الاسلام قاضی امام علی سغدی رحمة الله
گفت که فرق است میان این مسئله و آن مسئله از برای آنکه آنچه با امام میکند ادا کرد

اول نماز وتر است با آخر نماز وی از راه تحریمه و قعده اولی است و از راه قرائت و قنوت
و سهو آخر نماز وی چون در محل خوانده است باز نخواند اما در هیچ نسخه بنا و ورده است
که دوم از سیوم نیابت دارد لیکن باید که در رکعت سیوم باز خواند و با آنکه در رکعت دوم
خوانده است سهو لازم نشود که قیام هم محل ثنا است و هم محل قرائت و دعاء قنوت
ثنا است یا قرائت چون در محل خوانده است سهو لازم نشود و اگر نماز ثنا را چون
ترک دارد سهو واجب نشود و اما اگر وتر هیچ از نماز ثنا ترک دارد سهو لازم نشود و
اگر وتر میگذارد و در رکوع یاد آمدش که سورت با فاتحه ضم نکرده ام باز گردد و سورت
با فاتحه ضم کند و آن رکوع را باز آورد اما در رکوع شک افتادش که سورت با فاتحه ضم کرده ام
یا نی باز نگردد که در شریعت بشک حکم ثابت نشود و سهو لازم نشود اما در رکوع یاد آمدش
که قنوت نخوانده ام جواب اول ابو حنیفه آن بود که باز گردد و قیاس سورت با فاتحه ضم کردن
و این قول را زفر رحمه الله گرفته است اما ابو حنیفه رضی الله عنه از آن قول رجوع کرد
و گفت باز نگردد که فرق است میان سورت با فاتحه ضم کردن و دعاء قنوت خواندن از برای
آنکه چون باز گردد تا سورت با فاتحه ضم کند اگرچه سورت با فاتحه ضم کردن واجب است و لیکن چون
خواندن گیرد فرض ادا کرده باشد باز اگر از برای دعاء قنوت خواندن باز گردد همین هیچ
ادا کرده باشد پس از فریضه بواجب نشاید باز گشتن اگر باز گشت آن رکوع بر انداخته شود بقول
زفر رحمه الله بر انداخته شود و بقول علماء ثلثه رحمهم الله آن رکعت دریافته شود و هیچ
که همین افتد اولیتر آن بود که باز نگردد و اگر باز گشت اولیتر آن بود که رکوع را باز آورد
تا باجماع آن نماز روا آید اما اگر در قومه یاد آمدش اتفاق است که باز نگردد باید که
بگذرد و نماز تمام کند و سهو آرد تا نقصان را بر گیرد و اگر وتر بفراموشی پیش از فریضه
گذارد و بعد از فریضه باز نگذارد و این قول امام اعظم است و بعد از فریضه باز گذارد

و این قول ابو یوسف و محمد است رحمهما الله اگر در نماز شک افتادش که فریضه است یا سنت
یا وتر باید که بر سر دو بنشیند و بر سر سه و چهار نشیند تا آن قیاس که فریضه بود از
عهده بیرون آید سنت و وتر باز گذارد و اگر در وتر یاد آمدش که سنت نگذارده ام
چون وتر را تمام کند آنگاه سنت را گذارد اما اگر وتر را بر سر دوم سلام داد از سنت نیابت
دارد یا نی قاضی امام صدر رحمه الله گفته است که نیابت ندارد و خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله
گفته است که نیابت دارد و اگر وتر را بر سر دوم سلام داد به پنداشت آنکه تراویح
نماز تباه شود و نتواند بنا کردن اگر فریضه چهار رکعتی میگذارد بر سر دوم سلام داد
به پنداشت آنکه سنت دو رکعتی میگذارد و بعد از آن معلوم شدش ظاهر روایت
آنست که نماز تباه شود و قیاس مسئلها دیگر اما سید امام ابو شجاع رحمه الله در
آورده است تواند که بنا کند بخلاف مسئلها دیگر اگر نماز دو رکعتی میگذارد بر سر یکی
سلام داد به پنداشت آنکه تمام شد بعد از آن یاد آمدش چنین دانست که سلام وی را از
نماز بیرون آورد همچنین بدل نیت کرد و بزبان تکبیر گفت این همان فریضه بود اگر
یک رکعت دیگر گذارد و قعده آرد روا بود و اگر دو رکعت آرد نمازش تباه شود اگر دو
رکعت را بدو قعده آرد روا بود اگر بزبان نیت کند و دست بر آورد اکنون
نماز وی باطل بود اگر سنت چهار رکعتی میگذارد و بر سر دوم سلام داد به پنداشت آنکه
تمام شد و فریضه را بدل نیت کرد و بزبان تکبیر گفت بیرون آید از سنت و در آید
در فریضه هر کجا که حقیقت نماز دیگر شود نماز تباه شود و هر کجا که صفت نماز دیگر
شود نماز تباه نشود و اگر فریضه چهار رکعتی میگذارد بر سر دو سلام داد به پنداشت
آنکه تمام شد سنت را بدل نیت کرد و بزبان تکبیر گفت بیرون آید از فریضه و در آید در

درست اگر فریضه چهار رکعتی میگذارد بر سر دو سلام داد به پنداشت آنکه نماز تمام شد یاد
آمدش چنین داشت که وی را این سلام از نماز بیرون آورد برخاست و همین فرض را ابدال نیت
و بزبان تکبیر گفت آن همان فریضه بود اگر چهار رکعت بیک قعده آرد نمازش تباه شود
اگر بدو قعده آرد روا بود اما اگر آنجا که بدل نیت کرد و بزبان تکبیر گفت اگر در سنت
برارد باتفاق نماز وی این چهار آخر بود اکنون اند و رکعت از سنت نیابت دارد
یا نی قاضی امام صدر رحمة الله گفته است نیابت دارد اما خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله
گفته است که نیابت ندارد و این روایت هشام است از محمد رحمة الله اگر
مسبوق بفراموشی سلام داد یاد آمدش چنین داشت که این سلام وی را از نماز بیرون
آورد برخاست و همین فریضه را بدل نیت کرد و بزبان تکبیر گفت بیرون آید از نماز
امام و در آید در نماز خود پس هرجا که صفت نماز دیگر شود نماز تباه نشود هرجا که
حقیقت نماز دیگر شود نماز تباه شود و اگر نماز پیشین میگذارد و قضا چون چهل
شروع کرد یاد آمدش که نماز بامداد بر منست بدل بخود به پنداشت که نماز بامداد
تمام کنم بر سر دو نشست یاد آمدش که نماز شام بر منست بدل گفت که نماز شام تمام
کنم بر سر سه نشست یاد آمدش که نماز خفتن بر منست بدل گفت نماز خفتن تمام کنم
بر سر چهار نشست و تمام کرد این همین نماز پیشین وی بود که در آمدن بفریضه
بی تحریمه علاحده درست نیاید از تطوع بفریضه نیز در نیاید اما از فریضه بتطوع
در آید اگر رسیده اند که نماز فریضه پیشین بر وی است و لیکن رسیده اند که مقیمانه یا
مسافرانه باید که مقیمانه قضا کند بشرط آنکه بر سر دو بنشیند تا اگر بآن قیاس که
مسافرانه باشد چون بر سر دو بنشیند نمازش تباه نشود و در چهار رکعت قرائت
خواند اگر چهار رکعت بدو قعده آورد یاد آمدش که یکی سجده از رکعت اول
یا از شفع اول مانده است نیت کرد آن سجده آورد و قعده و سهو آورد بدان

قیاس آنکه مقیمانه بود از عهده بیرون آید و بدان قیاس که مسافرانه بود نماز تباه شود و باید
که یکی نماز پیشین مسافرانه قضا کند تا بیقین از عهده بیرون آید اگر قعده فرض نشست
یاد آمدش که فرضی از فرایض نماز بر منست اگر رسیده اند که تکبیر اول نگفته است یا شک است
که گفته است یا نی نماز تباه شود اما اگر رسیده اند که تکبیر گفته است و لیکن از ارکان چیزی
دیگر چیزی مانده است اگر قرائت است و فریضه دو رکعتی یا تطوع یا وتر نمازش تباه
شود اگر فریضه چهار رکعتی یا سه رکعتی بود روا بود بشرط آنکه در آن دو رکعت دیگر
قرآن خوانده بود و اگر از افعال نماز چیزی مانده است یاد آمدش اگر قیام مانده است
یکی رکعت آرد اگر رکوع مانده است از رکعتهای اول یکی رکعت آرد و اگر از رکعت
آخر است رکوع سجده آرد و اگر دو سجده مانده است از یکی رکعت از رکعتهای اول
یکی رکعت گذارد و اگر از رکعت آخر است دو سجده آرد و اگر از دو رکعت مانده است
دو سجده آرد و اگر یک سجده مانده است یک سجده آرد و اگر قعده مانده است قعده
آرد و اگر ندیده اند دو سجده آرد و قعده و یکی رکعت نماز و قعده و سهو آرد تا از عهده بیرون
آید اگر در فریضه شروع کرد و بدل قصد تطوع کرد تطوع شود که در آمدن بتطوع
تحریمه علاحده درست آید و بنا تطوع بر فریضه روا بود و بنا فریضه بر تطوع روا نبود

باب بیست و هفتم در بیان نماز تطوع نماز تطوع مشروع است هم بآیت و هم به
خبر و اجماع امت آیت اینست که **قوله تعالى** یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا
ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون اهل تفسیر گفته اند مراد از وافعلوا الخیر نماز تطوع است
اما خبر اینست **قال النبی** صلی الله علیه وسلم الصلوة خیر موضوع فمن شاء استقل
ومن شاء استکثر و این در حق تطوع آید که اگر گذاری ثواب یابی و اگر مانی بزهکار
نشوی اما در حق فریضه و سنت مؤکده نیاید خدای تعالی در شبانروزی پنج نماز بر ما فریضه

اگر دانسته است دوازدوی آنست که یکبار گذاردی بار دیگر جماعت یابی نشاید افتدا کردن
دوازدوی آنست که یکبار گذاری بار دیگر جماعت یابی نشاید اقتدا کردن دیگر
علما را اختلاف است آن دو که یکبار گذارده باشی باز جماعت یابی نشاید اقتدا
کردن آن نماز پیشین است و نماز خفتن بار اول گذارده فریضه بود و بار دوم تطوع
شود و آن دو که یکبار گذارده باشی بار دیگر جماعت یابی نشاید اقتدا کردن نماز بامداد
و نماز دیگر که بعد ازین دو نماز تطوع مشروع نیست و در نماز شام اختلاف است
بر قول ابو یوسف رحمة الله شاید گذاردن و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمة الله نشاید
گذاردن بر قول ابو یوسف رحمة الله امام را در سلام متابعت نکند تو فتی کند تا
امام سلام دهد برخیزد و دیگر رکعت دیگر آرد و سلام دهد و بر قول امام ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
کیف ما کان موافقت کند با مخالفت کراهیت بود اگر نماز بامداد را تنها شروع کرد
جماعت برپای شد نماز را بر انداز د و با امام اقتدا کند و اگر یکی رکعت گذارده است
که جماعت برپای شد هم بر اندازد و با امام اقتدا کند اما اگر هر دو رکعت گذارده است
و بقعده رسانید که جماعت برپای شد اکنون تمام کند و اقتدا نکند اگر نماز چهار رکعتی
پیشین یا دیگر را تنها شروع کرد جماعت برپای شد بر اندازد و اقتدا کند و اگر یک
رکعت گذارده است که جماعت برپای شد یکی رکعت دیگر گذارد و اقتدا کند و اگر
بر سر دو نشست که جماعت برپای شد سلام دهد و اقتدا کند و اگر بقیام سیوم برخاست
که جماعت برپای شد ظاهر روایت همانجا سلام دهد و اقتدا کند اما خواجه امام اجل
سرخسی رحمة الله گفته است که باز گردد و قعده آرد از برای آنکه آن قعده
فریضه نبود اکنون فریضه شد و واجب از فریضه نیابت ندارد چنانکه مسافر بر

دو به نشست و بر رکعت زواید برخاست بفراموشی قیام و رکوع آورد و دو بار باز آمد که بر
سر دو نشسته ام اگر سر بسجده نهد نمازش تباه شود و اگر باز گردد و قعده نمازش
روا بود اما اگر در رکوع نیت اقامت کرد نمازش چهار شد اگر بر سر دو نه نشسته
نمازش روا بود ولیکن اتفاق است که آن قیام و رکوع را باز آرد و آن قیام و رکوع
آن وقت تطوع بوده است اکنون فریضه شد و تطوع از فریضه نیابت ندارد و این
نیز همان بود اما اگر سه رکعت گذارده است که جماعت برپای شد بعضی گفته اند
که آن یکی را نشسته آرد تا آن چهار رکعت تطوع شود و فریضه را اقتدا کند اما
ظاهر روایت آنست که بیشتر را حکم کل است چون بیشتر آرد آن رکعت دیگر را اتمام دهد
آرد و اقتدا نکند اگر دو رکعت تطوع گذارد و سهو افتاد و پیش آورد و بدان دو رکعت
دیگر بنا کند اما اگر نماز شام را تنها شروع کرد جماعت برپای شد بر اندازد و اقتدا کند و اگر
یکی رکعت گذارده است که جماعت برپای شد بر اندازد و اقتدا کند و اگر دو رکعت گذارده است
که جماعت برپای شد بر نه اندازد که بیشتر را حکم کل است همانرا تمام کند و اگر تمام کرد
نشاید که اقتدا کند با نی بعضی گفته اند که نشاید که اقتدا کند که یکی از دو مبتلا شود
اگر با امام سلام دهد تطوع سه رکعت روا نیست و اگر با امام بنشیند وی برخیزد تا
یکی رکعت دیگر گذارد در مخالفت امام شود این مسئله از ابو حنیفه رضی الله عنه سوال کردند
گفتند که اقتدا نکند مگر فقیهی که داند تمام کردن چون امام بر سر سه نشیند و امام سلام
دهد وی برخیزد و دیگر رکعت دیگر گذارد و بر این چهار رکعت تطوع شود و اگر امام
بر سر سه نشست و بر رکعت زواید برخاست بفراموشی اگر تطوع گذار بود که وی
اقتدا کرده است وی را متابعت کند نمازش تباه شود و اشکال آید که امام را تطوع است
وی را همان چرا وی را نماز تباه میشود از برای آنکه امام بحال است که اگر این تطوع را

برخود تباه کند قضای بروی نیست اگر این تطوع گذار برخود تباه کند بروی قضا بود
پس بنای قوی بر ضعیف شود و نماز وی تباه شود و اگر امام بر سر سه نشست و بر رکعت
زواید برخاست بفراموشی تطوع گذار وی را متابعت کرد وی را نماز تباه نشود و اگر امام
در رکوع آورده اگر سر بسجده نهند نماز شان تباه شود اگر یاد آمدش و بقعده باز آیند
نماز روا بود و اگر سر بسجده نهادند نمازش تباه شود همین فریضه گذار همین نمازش تمام
امامت کند روا بود همین تطوع گذار بوی اقتدا کند درست آید چون امام بر سر
سلام دهد وی برخیزد و دیگر رکعت نماز دیگر گذارد این چهار رکعت وی را تطوع شود اگر
تطوع گذار بفریضه گذار اقتدا کند در نماز پیشین و برخود تباه کرد باز شروع کرد اگر
نیت همان نماز کرد یا نیت متابعت امام کرد یا نیت هیچ نکرد چون گذارد از
عهده بیرون آید و بروی چیزی نبود اما اگر نیت تطوع دیگر کرد و گذارد بقول محمد و
زفر رحمة الله حالش روا بود قضا این پیشین بروی بود بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله
از آن اول نیابت دارد و بروی چیزی نبود اما اگر تنها گذار تطوع شروع کرد و برخود تباه
کرد باز شروع کرد و لیکن نیت پیشین نکرد این نماز حالیش نیابت دارد باتفاق آن
نماز پیشین را که برخود تباه کرده است قضا بروی بود و هر تطوع که شروع کند تباه
کند آن تطوع را و نذر را نیت علیحده باید از عهده بیرون آید اگر تطوع گذار بفریضه
گذاری اقتدا کرد در نماز چهار رکعتی امام در دو ای آخر قرائت نخواند تطوع گذار
را نماز روا بود و محمد حسن رحمة الله گفته که هیچ جای تطوع بی قرائت روا نبود و الا در
درین مسئله از برای آنکه نماز این تطوع گذار متعلق است به نماز امام چون نماز امام
روا می آید از آن مقتدی نیز روا آید اما اگر در چهار رکعت امام قرائت خواند بعض

گفته اند که نماز تطوع گذار تباه شود از برای آنکه امام را در دو ای آخر قرائت خواندن سنت است
و تطوع گذار را فریضه بنای قوی بر ضعیف شود روا نبود اما ظاهر روایت روا بود از
برای آنکه آنجا که نمی خواند روا می آید اینجا که خواند طریق اولی بود که روا آید اگر تطوع
گذار بفریضه گذار اقتدا کرد در نماز پیشین و نماز گذارند و هر دو مسافر شدند هنوز
وقت باقی است معلوم شد ایشان را که شروع در نماز شان درست آمده است و لیکن
امام قرائت خطا خوانده است و نماز تباه شده است بر فریضه گذار قضا دو رکعت بود
بر تطوع گذار قضا چهار رکعت بود اگر همین فریضه را ثانی با امام کند همین تطوع گذار بوی
اقتدا کند روا بود قیاس آنست که ابو یوسف رحمة الله روایت میکند بر خلاف اصل
خود در قضای دو و استحسان آنست که محمد رحمة الله روایت میکند بر خلاف اصل است
در قضای چهار چون امام بر سر دو سجده دهد وی برخیزد و دو دیگر نماز دو رکعت گذارد
چنانکه اقتدا مقیم با مسافر مقیم نماز خود را هیچ نه تمام کند این نیز همان بود اگر امام
بر سر دو نشست و بر رکعت زواید برخاست بفراموشی اگر مقتدی تطوع گذاری
وی را متابعت کند نمازش تباه شود اگر فریضه چهار رکعتی میگذارد و بر سر چهار
نشست و بر رکعت پنجم برخاست بفراموشی تطوع گذاری بوی اقتدا کرد محمد
رحمة الله گفته است که اگر این تطوع گذار گذارد و شش گذارد که بنای این بر تحریمه
اول است و اگر برخود تباه میکند بروی چیزی لازم نشود از برای آنکه اگر امام
برخود تباه میکند بروی چیزی لازم نشود از برای آنکه اگر امام برخود تباه میکند
بروی چیزی نبود و حکم مقتدی همان بود ابو یوسف رحمة الله گفته است که اگر تمام
کند دو تمام کند و اگر برخود تباه کند قضای دو رکعت بروی بود مسئله نماز تطوع

کذاردن دو اولیتر بود یا چهار بر قول ابوحنیفه رحمة الله در شب و روز چهار و بر قول ابو یوسف
و محمد رحمة الله در شب دو و در روز چهار نماز تطوع هر چند گذارد بیک تحریمه هم روا آید
اما چند رکعت گذارد تا کراهیت نبود و در روز شش رکعت بیک تحریمه کراهیت نبود
اگر در روز تطوع میگذارد هشت رکعت بیک تحریمه و سلام مکروه بود اما در شب
مکروه نبود و بعضی گفته اند که شب تا هشت و روز تا شش مکروه بود و در وقت
نهی تطوع یا تحیت مسجد می آرد بقول شافعی رحمة الله در مکه شاید و در جای دیگر
نشاید و از شافعی رحمة الله روایت آمده است که در شبانروز وقت مکروه
نیست و از ابو یوسف رحمة الله روایت آمده است که در مسجد جامع شاید و در جا
دیگر نشاید و بر قول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله هیچ جا نشاید اگر در وقت نهی
نماز شروع کرد و بر خود تباه کند یا در روز منهی روزه شروع کرد و بر خود
تباه کند بر قول زفر رحمة الله شروعش درست نیاید و بر قول علماء ثلثه رحمهم الله
شروعش درست آمده بود اما اگر وفا کردی بزهکار شدی چون بر خود تباه کرد
از روز روزه است پس نهی متقارن حمل آید قضا بر وی نبود اما در نماز منهی متقارن
نماز نیست تا رکعت نشود نماز نشود و مجرد در شروع کردن قضا لازم شود اگر
مسلمانی نماز تطوع شروع کرد و بر خود تباه کرد قضا دو واجب شود و اگر چهار
شروع کرده است بر قول ابو یوسف رحمة الله قضا چهار و بر قول ابوحنیفه و
محمد رحمهما الله قضای دو و اگر زیادت از چهار شروع کرد و بر خود تباه کرد و بر قول
ابوحنیفه و محمد رحمة الله قضای دو و نیز از ابو یوسف رحمة الله روایت میکند هر چند
نیت کرده است همان مقدار واجب آید ابن سماع از ابو یوسف رحمة الله روایت
که قضای چهار بیش واجب نشود چه بر ما خدای عز و جل زیادت از چهار فریضه نکرده
است اگر مسلمان نماز شروع کرد بر چند شد انگه بر نیت معلوم نشد که بر دی

نبوده است تمام کند آن نماز را یا براندازد و اگر بعد از بامداد هست یا بعد از نماز دیگر براندازد
و اگر در اوقات دیگر هست بر نه چنداز و تمام کند اگر برانداخت بر قول زفر رحمة الله
قضای آن نماز بر وی بود و بر قول علماء ثلثه رحمهم الله قضای آن نماز بر وی نبود اگر در
قیام نیت کرد که این نماز را تطوع تمام کنم بعد از آن برانداخت باتفاق قضای آن
نماز بر وی بود اگر یک امام شش رکعت نماز تطوع شروع کرد یکی آمد بوی اقتدا کرد
و بر سر دو سلام داد و در رفت امام شفعی دوم برخاست دیگر آمد بوی اقتدا کرد
و دو گذارد و سلام داد و در رفت امام شفعی سیوم برخاست دیگر آمد بوی اقتدا کرد
و دو گذارد با امام سلام داد بدین مقتدیان هر کسی چند واجب شود بر قول ابو یوسف
رحمة الله هر کسی نماز خود را تمام کردند رفتند بر کسی چیزی نبود و بقول محمد بر اول هیچ
واجب نشود بر دوم قضا دو واجب شود بر سیوم قضای چهار واجب شود که بنای
این شفعی آخر بر آن چهار رکعت اول است که امام گذارده است این همه جا بود که
هر کسی دو میگذارد و میرود و اگر شروع میکنند و بر خود تباه میکردند اکنون چه واجب
آید بر دوم چهار و بر سیوم شش اگر مسلمانی یک رکعت شروع کرد و بر خود تباه کرد
بر قول زفر رحمة الله قضای بر وی نبود و بر قول علماء ثلثه رحمهم الله قضای دو رکعت بر وی بود
و اگر سه رکعت نماز تطوع شروع کرد و بر خود تباه کرد بر قول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله
قضای دو رکعت لازم شود و بقول ابو یوسف رحمة الله قضای چهار رکعت لازم شود
اگر مسلمانی دو رکعت نماز تطوع شروع کرد یک رکعت نماز استاده میگذارد و دیگر رکعت
نشسته بر قول ابوحنیفه رحمة الله روا بود و بر قول ابو یوسف رحمة الله روا نبود و
اگر چهار شروع کرد و دو رکعت استاده و دو رکعت نشسته میگذارد روا بود اگر
تطوع چهارگانی را بیک قعده می آرد روا بود یا نی بر قول ابوحنیفه رحمة الله و ابو یوسف
رحمهما الله روا بود و سهو لازم آید و بر قول محمد و زفر و شافعی رحمة الله روا نبود

قضای دو رکعت بردی بود و اگر بر رکعت به یک قعده می آرد روا بود یا نی بعضی گفته اند
که بقیاس وتر روا بود اما ظاهر روایت آنست که روا نبود که نماز تطوع سه رکعت به یک
قعده مشروع نیست اگر شش رکعت بدو قعده می آرد روا بود یا نی اگر بر سر رکعت نشست
باتفاق روا نبود بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله قضای شش رکعت بردی بود
بقول محمد رحمه الله قضای دو رکعت بردی بود و اگر نخست دو آرد و باز چهار دو روا
بود باتفاق اما این چهار روا بود یا نی بر قول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله روا بود و بر قول
محمد و زفر رحمهما الله روا نبود قضای دو رکعت بردی بود اگر بر سر چهار نشست و باز برخاست دو
بقول ابوحنیفه و ابویوسف روا بود و سهو لازم شود و بقول محمد رحمه الله روا نبود
قضای دو رکعت بردی بود در باب تطوعات مسئله در صلوة هشت وجه گوید
عقبة الصلوة منجوانیده اصلی است ابوحنیفه رحمه الله بقای تحریمه را اعتبار دارد و بشرط
آنکه در رکعت اول یا ثانی قرآن خوانده در یکی رکعت قرآن نخوانده و ابویوسف رحمه الله
شروع را اعتبار دارد و محمد رحمه الله تا مت شفع اول را اعتبار دارد تا شروع شفع
در شفع ثانی درست آید فایده این خلاف جائی پدید آید که مسلمانی چهار رکعت نماز
بگذارد تطوع و اگر در هر چهار قرآن خواند اتفاق روا بود اگر در هر چهار نخواند
باتفاق روا نبود و بردی قضای دو بود یا چهار بر قول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله قضای دو
بود و بر قول ابویوسف رحمه الله قضای چهار اگر در دو ی اول خوانده و در دو ی آخر
نخوانده اتفاق قضای دو بود و اگر در دو ی آخر خوانده و در دو ی اول نه باتفاق
هم قضای دو بود و این دو رکعت آخر نماز بود یا نی بقول ابویوسف رحمه الله نماز بود روا
بود و بقول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله نماز روا نبود اگر در سه رکعت خوانده و در یک رکعت آخر
نخوانده است باتفاق قضای دو رکعت لازم آید اگر در یکی رکعت اول خوانده در

دیگر نخوانده بر قول ابوحنیفه و ابویوسف رحمه الله قضای چهار و بر قول محمد رحمه الله قضای
دو و اگر در اول خوانده و در دوم نخوانده و سوم خوانده و در چهارم نخوانده بر قول ابوحنیفه و
ابویوسف رحمهما الله قضای چهار بود و بر قول محمد رحمه الله قضای دو بود و اگر در اول
نخوانده و در دوم خوانده و سوم و چهارم نخوانده و یا در رکعت اول و در یک آخر نخوانده
و یا در میان دو رکعت نخوانده بقول ابوحنیفه و ابویوسف قضای چهار لازم آید و بقول
محمد دو و اگر در رکعت اول نخوانده و در دوم خوانده و در سوم خوانده و در چهارم نخوانده
بر قول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله قضای چهار رکعت لازم آید و بقول محمد دو مسئله
اگر در شفع اول نخوانده و در شفع دوم در رکعت سوم خوانده و در چهارم نخوانده ظاهر روایت
بر همین خلاف است بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله قضای چهار لازم آید و بقول
محمد رحمه الله قضای دو و اگر در دو رکعت آخرین خواند قضای دو واجب شود یا چهار
از ابوحنیفه رحمه الله قیاس است و استحسان با استحسان چهار واجب شود و بقول محمد
رحمه الله و بقیاس دو واجب شود و این قول ابویوسف است رحمه الله اما خواهر زاده
فخر رحمه الله شیخ در این مسئله دو روایت بیرون آمد محمد بن الحسن جامع صغیر را تصنیف کرد و بر
ابویوسف عرض کرد چون برین مسئله رسید نقل کرد از ابوحنیفه رحمه الله گفت قضا
چهار واجب شود ابویوسف رحمه الله گفت من همچنین املا نکرده ام چرا نبشته محمد رحمه الله
گفت ای استاد بزرگوار شما همچنین املا کرده اید و لیکن بر خاطر شما پوشیده شده است
علی بن الجعد از بشر بن ابو ولید رحمه الله روایت میکند و بشر ابو ولید از ابویوسف
و ابوحنیفه رضی الله که قضا دو واجب شود درین مسئله قیاس است و استحسان
قیاس آن که ابویوسف روایت میکند بر خلاف اصل خویش قضا دو و استحسان آنست
که محمد رحمه الله روایت میکند بر خلاف اصل خویش قضا چهار خدا بدان سوی رحمت
کند که این بنده ضعیف کمینه کار عمر ضایع کرد و نبنده را بدعا و خیر یاد دارد البته

باب بیست و هشتم در بیان نذر، نذر مشروعیت با آیه و اخبار و اجماع امت. آیه

يُوفُونَ بِالنَّذْرِ وَيَخَافُونَ يَوْمًا كَانَ شَرُّهُ مُسْتَطِيرًا اما خبر اینست قال النبی صلی الله علیه
وسلم النَّذْرُ يَمِينٌ وَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ باید دانست که احکام بر دو نوع است
بعضی تعلق بدل دارند و بعضی بزبان تعلق دارند آنچه بدل تعلق دارد چون نیت نماز و
روزه و حج و زکوة و مانند اینها آنچه از احکام بزبان تعلق دارد اقرار و بیع و شرا و طلاق
و عتاق و نذر و مانند اینها تا اگر میخواهد که بگوید درم اقرار کند بر زبانش بگوید بار رفت بگوید بار
لازم نشود اما مدعی را حلال نبود که بگیرد بنا بر تا ندا اگر میخواهد که بنده من آزاد بر زبان او
رفت که بندگان من آزاد و پیرا هر چند که بنده با جمله شنیدند آزاد شوند اگر مردی میخواهد که بگوید
که زنش را طلاق بر زبانش رفت که زنانش را طلاق و بیرا اگر چه با زن بود هر چهار
زن را طلاق واقع شود اگر میخواهد که بگوید که خدای عز و جل را بر من یکروز روزه
آرم بر زبانش رفت که یکماه روزه دارم یکماه واجب شود اصلی است که نذر
در معصیت درست نیاید اما از معصیت درست آید در معنی یمین شود اگر آن کار
کند کفارت یمین لازم آید چون کفارت کند ساقط شود قال النبی صلی الله علیه وسلم
النَّذْرُ يَمِينٌ وَكَفَّارَتُهُ كَفَّارَةُ يَمِينٍ در بشارت هر چه قبول کرده باشد بظاهر روایت
همان واجب شود چنانکه گفت بنده من سلامت آید یا بیمار من صحت یابد خدا را
بر من که فلان بنده را آزاد کنم چون آن غایب آید یا بیمار صحت یابد همان واجب
آید مگر چیزی که فوق تر قبول کرده باشد چنانکه یکسال روزه دارم و حج پیاده آرم
و مانند اینها ظاهر روایت همان واجب شود اما قال ابن صحیح الترمذی از ابو حنیفه
رحمه الله روایت میکند که در معنی یمین شود کفارت یمین کند ساقط شود نذر
در فریضه درست نیاید در چیزی درست آید که خدای عز و جل مثل این چیز بر بنده
فریضه کرده باشد اشکال آید که نشستن در مسجد فریضه نیست و نذر اعتکاف

درست آید اما نذر در روزه درست آید نشستن تبع وی شود اگر نذر کرد روزی
معین یا شخصی معین یا بمالی معین یا کالای معین یا مکان معین بر خلاف آن می
کند بقول زفر رحمه الله از آن نیابت ندارد و بقول علمای ثلثه رحمهم الله نیابت دارد
اگر نذر کرد نماز جنازه ردم درست نیاید اگر نذر کرد که بیمار پرسی روم نیز هم
درست نیاید اما حسن بن مالک از ابو حنیفه روایت میکند اگر بیمار را میشناسد درست
نیاید اگر بیمار را نشناسد درست آید اگر هم نذر کرد و هم یمین و هر دو را نفی باید
نذر شود و اگر هم نذر کرد و هم یمین و یمین را نفی کرد نذر شود و هم نذر کرد و هم
یمین و لیکن نذر را می باید یمین را نفی نذر شود و اگر هم نذر کرد و هم یمین و نذر را
نفی کرد یمین شود و اگر هم نذر کرد و هم یمین و لیکن یمین را می باید نذر را نفی بقول
ابو یوسف رحمه الله یمین شود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله هر دو شود و اگر هم نذر
کرد و هم یمین هر دو را می باید بقول ابو یوسف رحمه الله نذر شود و بقول ابو حنیفه
و محمد رحمهما الله هر دو شود و اگر نذر کرد که دو رکعت نماز گذارم بمسجد گذارد بقول
ابو حنیفه و محمد رحمهما الله از عهده بیرون آید و بقول ابو یوسف رحمه الله از آن نیابت
ندارد و اگر نذر کرد که روز آدینه روزه دارم روز پنجشنبه بدارد بقول ابو حنیفه و
ابو یوسف رحمهما الله از عهده بیرون آید و بقول محمد رحمه الله از آن نیابت ندارد و بنا
بر آن اصل است که هر نذری که در عبادت بدنی است اگر آنرا پیش آرد بقول
ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله نیابت دارد و بقول محمد رحمه الله نیابت ندارد
هر نذری که در عبادت مالی است آنرا پیش می آرد باتفاق نیابت ندارد و اگر نذر
کرد که او بهار روزه دارد و در زمستان که روزها کوتاه است سی روزه روزه دا[رد]

تا در تابستان که روزها دراز است خورد و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله نیابت دارد
و بقول محمد رحمة الله نیابت ندارد و اگر نذر کرد که فلان کار بکنم نخست کفاره کرد
و آنگاه آن کار کرد و کفارت باز باید کرد تا از عهده بیرون آید که کفارت بعد از وجود
آن کار واجب شود که این عبادت مالی است پیش آوردن نیابت ندارد باتفاق و اگر نذر
کرد که در روز نهی روزه دارم یا در وقت منهی نماز گذارم این نذر بقول زفر رحمه الله
و بقول علماء ثلثه رحمهم الله درست آید ولیکن کامل لازم شود و اگر همان روز روزه دارد
یا همان وقت گذارد نماز را باتفاق از عهده بیرون آید که بر خود ناقص واجب کرده است
و اگر زنی نذر کرد که فردا روز روزه دارم و بر او حیض آمد چون از حیض پاک شود
یک روز روزه دارد از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که در حالت حیض روزه دارم این
نذر درست نیاید که نذر در فریضه و در معصیت درست نیاید که فریضه را خداوند
عز و جل فریضه گردانیده است و معصیت را حرام گردانیده است قال النبی صلی الله
علیه وسلم لا نذر فی معصیة الله تعالی اگر دو کس نذر کردند که دو رکعت نماز گذاریم
در این نماز بیکدیگر اقتدا کنند درست نیاید اگر دو کس نماز تطوع شروع کردند
آنرا بیکدیگر اقتدا کردند درست نیاید که هر یکی را وجوب مختلف است اگر یکی نذر
کرد که من دو رکعت نماز گذارم دیگر نذر کرد که من همان گذارم که وی اقتدا
هر دو بیکدیگر درست آید اگر یکی نذر کرد که دو رکعت نماز گذارم دیگر سوگند
خورد که دو رکعت نماز گذارم اقتدا ناذر بحالف درست نیاید اما اقتدا حالف
بناذر درست آید فرق در میان ناذر و حالف آنست که سوگند بشرط بر واجب
شود و بنذر همان نماز لازم شود پس بنای قوی بر ضعیف شود روا نبود اما

اقتدا الحالف بالناذر درست آید که اینجا بنای ضعیف بر قوی شود و درست آید و اینجا که اقتدا
بناذر درست نمی آید بنا بر همین است که بنذر همان نماز واجب می آید پس بسبب
مختلف شود چون فرض مختلف شود روا نبود و لیکن بر آنکه یکی نذر کرد که دو رکعت
نماز گذارم باز نذر کرد که دو رکعت نماز بگذارم آن دو رکعت که اول نذر کرده است
گذاردن آن دو و دیگر را بر آن بنا کنند درست نیاید باجماع چون بنا درست نیاید
اقتدا نیز درست نیاید اگر دو کس سوگند خوردند که دو رکعت نماز گذاریم اقتدا
ایشان بیکدیگر درست آید از برای آنکه سوگند شرط بر واجب نشود و چنان شود که تطوع
گذارند و تطوع گذاری اقتدا کرده است بدیگری درست آید بیماری نذر کرد که اگر صحت
یابم چنانکه یک رکعت نماز ایستاده گذارم یک درم صدقه دهم و اگر دو رکعت نماز ایستاده گذارم
دو درم صدقه دهم و اگر سه رکعت ایستاده گذارم سه درم صدقه دهم و اگر چهار رکعت
نماز ایستاده گذارم چهار درم صدقه دهم صحت یافت و چهار رکعت نماز ایستاده گذارد
ده درم واجب آید که صدقه دهد از برای آنکه هر لفظی نذری علحده است اگر نذر کرد که نماز
تمام گذارم بی طهارت یا بجامه پلید یا بی قرائت یا روی بغیر قبله بقول ابو یوسف رحمه الله
درست است این نذر و لیکن کامل واجب شود و بقول محمد رحمه الله بی طهارت
درست نیاید و در باقیها درست آید و کامل واجب شود و اگر نذر کرد که چهار رکعت
گذارم بدو قعده و بیک سلام بدو قعده و بدو سلام آرد نیابت ندارد اما اگر نذر کرد
چهار رکعت نماز گذارم بدو قعده و بدو سلام بیک سلام گذارد نیابت دارد و اگر نذر
کرد که یکماه روزه دارم سی روز روزه دارد خواهد پیوسته خواهد گسسته از عهده
بیرون آید اما اگر نذر کرد که یکماه پیوسته روزه دارم اکنون یکماه پیوسته واجب شد
و اگر نذر کرد که روزها روزه دارم بقول ابو حنیفه رضی الله عنه ده روزه واجب آید

وبقول صاحبیه هفت روزه واجب آید اگر نذر کرد که ماه چهار روزه دارم بقول ابو حنیفه
رضی الله عنه ده ماه چهار روزه واجب شود و بقول صاحبیه دوازده ماه واجب آید اگر نذر
کرد که سال چهار روزه دارم بقول ابوحنیفه رضی الله عنه ده سال واجب آید بقول ابو یوسف
رحمه الله و محمد باقی عمر واجب آید اگر نذر کرد که ادینها روزه دارم بقول ابو حنیفه
رحمه الله ده ادینه لازم شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله ادینها باقی عمر
واجب آید اگر نذر کرد که ادینها این ماه روزه دارم بعضی گفته اند که بنگریم که ازان
ماه چند ادینه آید روزه دارد از عهده بیرون آید و بعضی گفته اند از ادینه آید که
مراد ازان هفته بود باقی ماه روزه دارد اگر نذر کرد که این هفته روزه دارم
بعضی از سال گذشته است باقی سال روزه دارد از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که این
هفته روزه دارم بعضی از هفته گذشته است باقی هفته روزه دارد از عهده بیرون
آید اگر نذر کرد که امروز یکماه روزه دارم در ان ماه آن روز چند آید روزه دارد از
عهده بیرون آید اما اگر نذر کرد که یکماه این روز روزه دارم سی ازان روز واجب آید
اگر نذر کرد که امروز فردا روزه دارم اگر چیزی نخورده است و زوال نا ایستاده
است آن روز روزه دارد از عهده بیرون آید اگر چیزی خورده است یا وقت نیت روزه
گذشته بر وی چیزی لازم نشود و اگر نذر کرد که فردا امروز روزه دارم دیگر روز
روزه دارد سوگند بر خیزد بر دلیل بر مسئله طلاق مردی زن خود را
گفت که امروز فردا تو طلاقی در حال واقع شود و اگر گوید فردا امروز تو طلاق
روز دیگر چون صبح دمد طلاق واقع شود دیگر مسئله اجارت است یکی دیگری را گفت
که اگر امروز کار من کنی دو درم و اگر فردا کنی یکدرم بقول زفر هر دو حال اجر
مثل واجب آید و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله در هر دو جای نام برده

لازم شود و بقول ابوحنیفه و محمد رحمه الله در لفظ اول نام برده لازم شود و در لفظ
دوم اجر مثل عمل بر خلاف آنکه گفت که اگر امروز ترکی دوزی یکدرم و اگر تازی دوزی
دو درم اکنون هر کدام که دوزد آن واجب شود که عمل معلوم است و اجر معلوم اگر
نذر کرد که اول و آخر هر ماهی روزه دارم آخر [illegible] هر ماهی روزه دارم پانزدهم
و شانزدهم هر ماهی روزه دارد از عهده بیرون آید اگر نذر کرد که کذا از روزه
دارم یازده روز دارد از عهده بیرون آید اگر کذا و کذا گفت بیست و یکروزه
واجب شود و اگر نذر کرد که ابدا روزه دارم باقی عمر لازم آید اگر نذر کرد که ایام
روزه دارم سه روزه واجب آید اگر نذر کرد که حین روزه دارم در وی اختلاف
است اصحابه رضوان الله علیهم اجمعین امیر المومنین ابوبکر صدیق رضی الله عنه گفت که حین آید
و مراد ازوی باقی عمر بود قوله تعالی إِلَّا رَحْمَةً مِنَّا وَمَتَاعًا إِلَى حِينٍ و امیر المومنین عمر رضی الله
عنه گفته است و حین آید و مراد ازوی چهل سال بود قوله تعالی هَلْ أَتَى عَلَى الْإِنْسَانِ
حِينٌ مِنَ الدَّهْرِ امیر المومنین عثمان گفته است که حین آید که مراد ازوی شش ماه بود
قوله تعالی تُؤْتِي أُكُلَهَا كُلَّ حِينٍ بِإِذْنِ رَبِّهَا و امیر المومنین علی رضی الله عنه گفته است
که حین آید و مراد ازوی بامداد و شبانگاه بود قوله تعالی فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ
وَحِينَ تُصْبِحُونَ اما فتوی بر شش ماه است اگر نذر کرد که دهر روزه دارم شش ماه
لازم شود و اگر الدهر گفته است باقی عمر لازم آید از ابوحنیفه سوال کردند که دهر
چیست گفت لا ادری یعنی ندانم چند مسئله سوال کردند همین لا ادری گفت
کیفیت آن در باب دیگر گفته شود ان شاء الله تعالی اگر نذر کرد که دو گوسفند
قربان کنم یکی در بهائید و قربان کند نیابت ندارد که اراقت دم باید کرد اگر نذر

کرد که دو گوسفند صدقه کنم یکی در بهای هر دو صدقه کرد نیابت دارد و اگر نذر کرد که دو
برده آزاد کنم یکی در بهای هر دو آزاد کند نیابت ندارد که عتق رقبه می باید اگر نذر
کرد که دو بنده صدقه کنم یکی در بهای هر دو صدقه کند نیابت دارد و اگر نذر کرد که
دو رکعت نماز گذارم با جامه پلید و بی طهارت و روی بغیر قبله این نذر درست
نبود و دو رکعت نماز بر وی لازم شود با جامه پاک و با طهارت کامله و روی بقبله
و بر قول محمد رحمة الله نذر بی طهارت درست نبود و آنکه [illegible] درست بود و لیکن
کامل لازم شود و این چنین نذر نشاید کردن و هر که بی طهارت نماز گذارد حلال
دارد کافر شود و اگر با جامه پلید نماز گذارد و حلال دارد کافر شود در فتاوی خواجه امام
حسام الدین شهید و فقیه ابو اللیث رحمهما الله میگویند که کافر شود و اما امام حسن سعدی
رحمة الله میگوید که کافر نشود که رخصت یافته ام که در صحرا با جامه پلید نماز گذارد
روا بود و چون در حال اضطرار روا بود در حال اختیار کافر نشود و اما بزهکار شود
مسئله اگر مردی نذر کرد که من یتیمی را جامه کنم اگر جامه کند از عهده بیرون نیاید اگر [illegible]
و اگر مادر است و پدر نی اینجا اگر جامه کند از عهده بیرون آید اگر به بلوغ نزدیک بود
او را جامه دهد از عهده بیرون نه آید اگر نذر کرد که طالب علم را جامه کنم اگر
کسی را جامه میکند که اصول میخوانند یا از حدیث از عهده بیرون نیاید اگر کسی را
جامه میکند که علم فقه میخوانند از عهدت بیرون آید **باب بیست و نهم** فضیلت
تطوع قال النبی صلی الله علیه وسلم من صلی صلوة الفجر وجلس حتی تطلع
الشمس ثم قام وصلی کان له ثواب نبی من انبیاء بنی اسرائیل و رسول علیه السلام
فرموده است که هر که نماز بامداد گذارد و در مسجد بنشیند چندانی که آفتاب بر آید بر

که پدر راست و مادر را

با تغیر

خیزد

برخیزد و نماز گذارد خداوند عز و جل ثواب پیغامبری از پیغامبران بنی اسرائیل در
دیوان وی ثبت کرداند رسول علیه السلام فرموده است که سه چیز با سه چیز جمع نباید
اول گناه با توبه جمع نباید قال علیه السلام التائب من الذنب کمن لا ذنب له دوم
توانگری با زنا جمع نباید قال النبی صلی الله علیه وسلم الزنا یورث الفقر سیوم درویشی
با نماز ضحی جمع نباید قال النبی صلی الله علیه وسلم لا فقر مع الضحی ولا غنی مع الزنا
خواجه ابو القاسم حکیم رحمة الله گفته است که ما چند چیز را در چند چیز یافتیم اول صحت تن
در داشتن روزه یافتیم قال النبی صلی الله علیه وسلم صوموا تصحوا و غفلت را در بسیار
خوردن یافتیم و علم و حکمت را در کم سخنی یافتیم و رضای خدای تعالی را در مخالفت
هوای نفس یافتیم و برکت روزی در نماز ضحی یافتیم بهشت را دری است که نام وی
باب الضحی است بنده مومن چون در دنیا عادت دارد نماز ضحی گذاردن چون
بقیامت سر از خاک تیره بر آرد آن در ندا کند که ای ولی خدا بر من گذر که
طریق تو بر من است و نماز ضحی بر رسول فریضه بوده است اما بر امتان سنت است
اگر گذاری ثواب یابی و اگر نه بزهکار نشوی که رسول [illegible] چنین فرموده است
که سه چیز بر من فرض شده است بر شما نی نماز ضحی و قربانی و نماز وتر در عدد رکعت
وی علما را اختلاف است از دو رکعت تا دوازده رکعت آمده است اما ظاهر روایت
چهار رکعت است خواندنی و در وی آنچه خواند فرضیت روا بود اما مستحب آنست که در
رکعت اول والشمس خواند و در رکعت دوم واللیل و در رکعت سیوم والضحی و در رکعت
چهارم الم نشرح خواند و گذارنده وی مخیر است هر چند بیشتر گذارد ثواب بیشتر یابد
که از مشرق تا مغرب کبر و خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که کسی این سورتها نداند

صلی الله علیه وسلم

در روی اول در هر رکعتی یکبار فاتحه و پنج بار قل هو الله احد خواند و در دوای آخر یکبار
فاتحه و یکبار قل اعوذ برب الناس خواند هر که این چهار رکعت نماز را بدین ترتیب
گذارد خدای عز و جل همه گناهان وی را آمرزیده کرداند. و در حدیث آمده است
هر که نماز بامداد گذارد و در مسجد بنشیند چندانی که آفتاب بر آید برخیزد و دو رکعت نماز
گذارد و در هر رکعتی یکبار فاتحه و پنج بار قل هو الله احد خواند خدای عز و جل ثواب
هفتاد سال عبادت در دیوان وی ثبت کرداند و هفتاد ساله معصیت از
دیوان وی محو کرداند قال النبي صلی الله علیه وسلم مَنْ قَالَ فِي كُلِّ يَوْمٍ مِائَةَ مَرَّةٍ
لَا إِلَهَ إِلَّا اللهُ الْمَلِكُ الْحَقُّ الْمُبِينُ كَانَ لَهُ أَمَانًا مِنَ الْفَقْرِ وَأُنْسًا مِنْ وَحْشَةِ الْقَبْرِ وَاسْتَجْلَبَ
بِهِ الْغِنَى وَاسْتَقْرَعَ بِهِ بَابَ الْجَنَّةِ رسول علیه السلام فرمود که هر که در روزی صد بار
گوید لا اله الا الله الملك الحق المبين خدای عز و جل وی را از درویشی برهاند و بتوانگری
برساند و از عذاب گورش برهاند و به بهشت رساند اللهم انا نسالك
الجنة وما فيها ونعوذ بك من النار وما فيها قال النبي صلی الله علیه وسلم
مَنْ صَلَّى أَرْبَعَ رَكَعَاتٍ قَبْلَ الْعَصْرِ كَانَ لَهُ جُنَّةٌ مِنَ النَّارِ رسول علیه السلام
فرموده است که هر که چهار رکعت گذارد پیش از نماز دیگر خدای تعالی عز و جل تن او را
سپر آتش کرداند چندانی ثواب دهد که گویی هشت کس از فرزندان اسماعیل علیه السلام را از دست
کافران اسیر بودندی وی سبب نجات ایشان بودستی و اگر چه من در میان
ایشان بودی راوی این حدیث ام حبیبه است رضی الله عنها و امام سید ابو شجاع
رحمة الله حدیثی روایت کرده است باسناد درست تا برسول علیه السلام که هر که
این چهار رکعت نماز گذارد پیش از نماز دیگر خدای عز و جل ثواب دوازده سال

قل اعوذ برب الفلق

عبادت

عبادت در دیوان او ثبت کرداند و خود در وی استحباب آنست که در هر رکعتی
یکبار فاتحه و سورة العصر خواند و گذاردن این نماز سبب بقای ایمان است
حکایت خواجه حسن بصری رحمة الله حجاج را بخواب دید همچون دهل آماسیده بوده است و بوی
ناخوش از وی میرفت خواجه از وی سؤال کرد که تو چه کسی گفت من حجاجم خواجه گفت خدای عز و جل
با تو چه معامله کرد گفت از برای هر خونی که بناحق کرده بودم یکبار مرا بازکشتند و از برای کشتن
سعید جبیر رضی الله عنه هفتاد بار بازکشتند خواجه گفت حال ایمان تو چیست با خود برده یا نه گفت
برده ام خداوند عز و جل مرا آمرزیده گفت بچه خصلت ایمان با خود بردی گفت تا امیر ایشان
بودم سر بار راه ایشان را با من داشتم هیچکس کالای ایشان را نتوانست بردن و در نقد ایشان
چیزی کم و زیاده نکردم و در عیالان ایشان نظر خیانت نکردم و در روز فساد نکردم
که نمازها بر عقب یکدیگر است تا نباید نمازی از من فوت شود و چهار رکعت نماز پیش
از دیگر را نگاه میداشتم و پیوسته گذاردم و بعد از وی سخن دنیا نگفتم برکات این
خصلتها ایمان با خود آوردم و آن چهار رکعت نماز پیش از دیگر چنان نگاه میداشتم
که وقتی ببازار می آمدم مؤذن اقامت گفت مر نماز دیگر را حجاج گفت زمانی صبر کن تا
من چهار رکعت نماز گذارم مؤذن گفت من ترا نمی مانم که جمع من آمده اند و تو از
جمع من نیستی که وقت آن نیست در او فریضه گذارد حجاج گفت لحظه صبر کن تا صد
دینار بتو دهم گفت نخواهم گفت زمانی صبر کن تا چهار صد دینار بدهم گفت نمانم
گفت بیا تا چهار هزار دینار بدهم مؤذن گفت قبول نکنم و گفت ای امیر خدا پرستم
امیر پرست نی مؤذن قامت گفت و حجاج را نیافت بودن چون از نماز فارغ
شدند جمع مر مؤذن را وداع کردند و زن و فرزندان او را فغیت داشتند در این بود که
قاصدان حجاج آمدند و مؤذن را نزدیک حجاج بردند حجاج مؤذن را بنشاند و لطف بسیار

گفت دویست دینار بتو دهم مؤذن گفت نخواهم

گردد در حق وی که ای مؤذن تو مرد خدا بوده که بانگ کردی و از من نه ترسیدی بگیر این چهار
هزار دینار و در مصالح خود صرف کن مؤذن گفت نه بگیرم که بقای عمر با فتنه ام
بزرگ زر و سبب کشتن سعید بن جبیر این بود که وی امر معروف درشت میکرد چنانکه
وقتی حجاج دست در آستین بکرد تکبیر گفت وی در قفای حجاج بود گفت ای ظالم با بندگان
خدای عزوجل ظلم میکنی و در خدمتش تقصیر میکنی دست از آستین بیرون کن تا مگر نعلین بر زنم
بر تو که گردن تو بشکند دست از آستین بیرون آورد و تکبیر گفت هرگاه که حجاج نماز
گزاردی نگاه کردی سعید بن جبیر رضی الله عنه در قفای خود دیدی دست از آستین
بیرون آوردی و گفتی ای استاد ناصح هنوز آن زخم نعلین تو که در گوش من است
وانگاه تکبیر گفتی چون ظلم حجاج وی بسیار شد بیش نتوانست آنجا قرار گرفتن بگریخت و بولایت
ماوراء النهر آمد و مدتی ماند چون باز گشت بولایت خود و نزدیک حجاج برفت چون خبر
بحجاج رسید که سعد بن جبیر آمد و نزدیک تو نیامد قاصد را فرستاد که او را نزد او
آرند او را نزد حجاج بردند پرسید که تو کجا رفتی گفت از ظلم تو گریختم گفت چه نام است
گفت سعد نام است گفت تو سعد نه شقی گفت فردا پدید آید که جزای اعمال هر یکی
بد رسد گفت بکشندش گفت باکی نیست قوله تعالی كُلُّ نَفْسٍ ذَائِقَةُ الْمَوْتِ گفت
روی از قبله بگردانید گفت باکی نیست قوله تعالی وَلِلَّهِ الْمَشْرِقُ وَالْمَغْرِبُ
فَأَيْنَمَا تُوَلُّوا فَثَمَّ وَجْهُ اللَّهِ گفت خاک در روی انداختند گفت باکی نیست قوله تعالی
مِنْهَا خَلَقْنَاكُمْ وَفِيهَا نُعِيدُكُمْ وَمِنْهَا نُخْرِجُكُمْ تَارَةً أُخْرَى چون سعید جبیر را کشتند وی
قرآن را ختم بکرد و بسوره قاف رسیده بود بدین آیت رسیده بود قوله تعالی
وَاسْتَمِعْ يَوْمَ يُنَادِ الْمُنَادِ مِنْ مَكَانٍ قَرِيبٍ که سر وی را جدا کردند آن سر بر زبان

قرآن را ختم کرد بعد از کشتن سعید جبیر رحمة الله چهل روز بقا یافت شورشی در اندرون
وی افتاد دست بر دست میزد و میگفت ای سعید جبیر حجاج کجا افتادی جمله اطبا
جمع آمدند هیچکس نتوانست آنرا علاج کردن گوشت پاره را رشته بر بستند و بوی دادند
تا فرو برد چون بمعده وی رسید لحظه توقف کردند باز آن رشته را بر کشیدند
آن گوشت پاره بر آمد گردمان سیاه در آن گوشت پاره استوار شده بودند گفت خدا
عزوجل در اندرون تو عقوبت میکند بدست ما تدارک نباشد پس حجاج با چندان ظلم
از چهار رکعت نماز بیش از تکبیر نگاه میداشت خداوند عزوجل ایمان بر وی نگاه
داشت بنده مومن با آوردن طاعة و ترک معصیة آن چهار رکعت نماز را نگاه
دارد و شیخ عجیبی بود خواجه امام زاهد فخر رحمة الله صلوة خواجه امام سرخسی رحمة الله
در سبق میکرد این روایت بیرون آمد که هر که بعد از نماز شام دو رکعت نماز گذارد
و در هر رکعتی یکبار فاتحه و یکبار آیة الکرسی و یکبار شهد الله انه لا اله الا هو و
پنج بار قل هو الله احد و یکبار قل اعوذ برب الفلق و یکبار قل اعوذ برب الناس
برخواند خدای عزوجل آن بنده را از دادن جان تا در آمدن جنان جمله دشوارها
بر وی آسان گرداند و این نماز را نماز اوابین خوانند و مر بهشت را دریست که آنرا
باب الاوابین خوانند بنده مومن چون در دنیا عادت داشته باشد این نماز را گذاردن
چون فردا قیامت از خاک تیره سر بر آرد آن در ندا کند که ای ولی خدا بر من گذر کن
که طریق تو بر من است و بعد از آن دو رکعت نماز دیگر بگذارد و در هر رکعتی یکبار فاتحه
و پنج بار قل یا ایها الکافرون برخواند هر که این دو رکعت نماز را عادت گیرد گذاردن
خداوند عزوجل آن بنده را از سه تاریکی نگاه دارد از تاریکی گور و از تاریکی عرصات

و تاریکی صراط و بهشت رساند شیخ الاسلام برهان الدین صدیقی روایت کرد از
رسول علیه السلام هر که بعد از سنت نماز شام شش رکعت نماز بیارد بقعده و تشهد و
سلام خدای تعالی او را ثواب دوازده سال عبادت کرامت کند فقیه مسعود رضی الله عنه از شیخ
روایت کرد از بزرگان که دو رکعت اول در هر رکعتی بعد از فاتحه شش بار قل هو الله احد بخواند و معوذتین یکبار و وعده بقای ایمان است و در دو رکعت دیگر در
هر رکعتی بعد از فاتحه سه بار قل یا ایها الکافرون وعده روشنائی گور است و در دو رکعت
دیگر در هر رکعتی بعد از فاتحه آیة الکرسی یکبار و یکبار شهد الله و چهار بار قل هو الله احد
و یکبار معوذتین این نماز را او این میگوید که ارزنده او را از وقت جان دادن تا
وقت گذشتن بر صراط از همه دشوارها در امان شود و در بهشت را در بست
که آنرا او این میگوید فردا قیامت آن در ندا کند که ای ولی خدا بر من گذر کن
که طاقتی تو بر من است در نماز تطوع قیام تطوع دراز فاضلتر بود یا رکوع و سجود
دراز بقول محمد رحمة الله قیام دراز فاضلتر بود از برای آنکه در وی دو فرض
ادا کرده میشود و بقول ابو یوسف رحمة الله اگر نماز گذارنده اگر قیام دراز
عادت دارد رکوع و سجود درازی را فاضلتر بود و اگر رکوع و سجود دراز عادت
دارد و بر اقیام دراز فاضلتر بود تا رنج به تن وی بیشتر رسد ثواب بیشتر یابد
عن عائشة رضی الله تعالی عن النبی صلی الله علیه وسلم انما اجرک علی قدر تعبک
و نصبک در نماز تطوع قرائت بلند خواندن مستحب است دلیل بر آنکه رسول علیه السلام
شبی در نگاه صحابه مطالعه فرمود چون بر حجره صدیق رضی الله عنه رسید وی در نماز
بود و قرآن نرم میخواند چون بر حجره عمر رضی الله عنه رسید وی در نماز بود و قرآن

بلند بخواند

بلند میخواند چون به حجره بلال رسید وی نیز در نماز بود و از سورت بسورت نقل میکرد چون
رسول علیه السلام نماز بامداد گذارد و پشت مبارک بمسند رسالت نهاد گفت یا
صدیق دوش در نماز بودی و قرآن نرم میخواندی گفت بلی یا رسول الله با ملکی نیاز
راز میگفتم گفت همچنان است ولیکن پاره بلند بخوان قال النبی صلی الله علیه وسلم
ارفع صوتک قلیلا آنگاه گفت یا عمر دوش در نماز بودی قرآن بلند میخواندی گفت
بلی یا رسول الله دیو را میراندم گفت که همچنان است ولیکن پاره نرم میخوان اخفض
صوتک قلیلا آنگاه گفت یا بلال تو نیز دوش در نماز بودی و از سورت بسورت نقل کردی
گفت بلی یا رسول الله از بوستان به بوستان نقل کردم گفت همچنانست ولیکن
سورت را شروع کردی تمام کن آنگاه سورت دیگر آغاز کن تا حق وی گذارده باشی
قال النبی صلی الله علیه وسلم اذا فتحت سورة فاتمها صلوة خواجه امام اجل سرخسی
رحمه الله از حذیفه رضی الله روایت است که رسول علیه السلام شبی از شبها میخواست
تا نماز تطوع شروع کند من دستوری خواستم تا اقتدا کنم رسول علیه السلام مرا اجازت کرد
اقتدا کردم رسول علیه السلام در رکعت اول سورة البقرة خواند چون رکوع رفت در رکوع هم
چندان تاخیر کرد که در قیام کرده بود چون سر از رکوع برآورد در قومه چندان تاخیر
کرد که در رکوع کرده بود چون بسجده رفت در سجده چندانی توقف کرد که در قومه
کرده بود چون سر از سجده برآورد در میان دو سجده چندانی توقف کرد که در سجده
کرده بود چون بسجده دوم بازگشت در سجده دوم چندانی توقف کرد که در میان
دو سجده کرده بود چون بقیام رفت سورة آل عمران خواند و رکعت دوم را بهمین
ترتیب تمام کرد و حذیفه گفت که هیچ بر من از آن دشوارتر و خوشتر نگذشته بود

هر کجا که رسول علیه السلام قرآن میخواند استماع میکردم و هر کجا که قرائت نمیخواند دعا اجابت میگفت
پس معلوم شد که در نماز تطوع قرآن بلند خواندن و دعا خواندن مستحب است خواجه امام
زاهد فخر رحمة الله حدیثی روایت کرده است باسناد درست تا برسول علیه السلام که هر که
بعد از وتر دو رکعت نماز گذارد و در هر رکعتی بعد از فاتحه شهد الله بخواند تا از آنجا که الذین
يَقُولُونَ رَبَّنَا إِنَّنَا آمَنَّا فَاغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ و در آخر آیه وَأَنَا عَلَىٰ ذَٰلِكَ
مِنَ الشَّاهِدِينَ این نماز سبب بقای ایمان است و نماز را جایی نه گذاردن اولیتر است
قال النبی صلی الله علیه وسلم لَا صَلَوٰةَ فِي الْمَسْجِدِ إِلَّا الْمَكْتُوبَةَ و اگر طالب علمی هر شب
حفظ کند از خداوند عز و جل او را حفظ بخشد و در حدیث آمده است که چون نیم شب
در آید و خلایق آرام گیرد درهای آسمان گشاده شود فرشتگان ندا کنند که برخیزید ای
مومنان که در حضرت ربوبیت خالی است کسی حاجت دارد و بحضرت پروردگار
دست بردارد نه چنان بود که روز حضرت خداوند بچیزی مشغول بود اما معراج رسول علیه السلام
شب بود مناجات مومنان شب است اول شب است چون یک نیمه شب بگذرد و باز ندا کنند که برخیزید
ای بندگان خداوند عز و جل در حق بعضی از بندگان خدای عز و جل این تشریف
میفرماید قوله تعالی تَتَجَافَىٰ جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ
يُنفِقُونَ چون سحر اندر آید باز ندا کنند که برخیزید ای بندگان خدا در حق بعضی از بندگان
این تشریف میفرماید الصَّابِرِينَ وَالصَّادِقِينَ وَالْقَانِتِينَ وَالْمُنفِقِينَ وَالْمُسْتَغْفِرِينَ
بِالْأَسْحَارِ چون صبح دمد باز ندا کنند که برخیزید ای مومنان که سه وقت روز بازار برپا
دادیم تا روز چهارم بازار برپا دنهید و آن تکبیر اول است که برآن از دنیا و آنچه
در دنیا است قال النبی صلی الله علیه وسلم تَكْبِيرَةُ الْأُولَىٰ خَيْرٌ مِنَ الدُّنْيَا وَمَا فِيهَا اگر

مومنی در آن زمان بخواب مانده و تکبیر اول فوت شود بزهکار نشود و دلیل بر آنکه
رسول علیه السلام در وادی شیطان بخواب ماندند نماز بامداد از ایشان فوت شد چون آفتاب
برآمد آنگاه بیدار شدند همه طهارت ساختند و رسول علیه السلام فرمود با نکمان زد قامت
گفتند و فریضه را بجماعت قضا کردند پس معلوم شد که اگر مومنان بخواب باشند تکبیر اول از وی فوت
شود بزهکار نشود اما اگر بانگ نماز و قامت بشنود و از پهلو به پهلو گردد و بر نخیزد رسول علیه السلام
فرمود که در آن سه وقت آسمانها و زمینها می نالند بحضرت خداوند و عرش در
جنبش آید یکی وقتی که کسی یتیمی را بعذری بگریاند و دیگر وقتی که زانی از غسل زنا
آورد و دیگر وقتی که مومن تکبیر اول فوت میکند چنانکه نماز از وقت ببرد و زمین
بنالد خداوندا مرا فرما تا وی را فرو برم که روزی تو میخورد و تکبیر اول فوت
میکند آسمانها بنالند که خداوندا مرا فرمان ده تا بر سر وی فرود آیم و او را زخم زنم فرمان آید
از خداوند عز و جل که شما ساکن باشید که بنده من است باشد که توبه کند و قضا کند
از وی درگذارم و بیامرزم اگر چنین بنده را خداوند عز و جل بیامرزد فضل کرده
باشد بسیلی و اگر عقوبت کند عدل کرده ظلم نی باب [illegible] ام در بیان
سجده تلاوة سجده تلاوة مشروع است باتفاق و هم بخبر اما آیه اینست که چون آیه سجده
خواند سجده واجب شود اما خبر قول علیه السلام السَّجْدَةُ عَلَىٰ مَنْ قَرَأَهَا وَعَلَىٰ مَنْ سَمِعَهَا
وَعَلَىٰ مَنْ تَلَاهَا و فی روایة علی من جلسها سجدة تلاوة بقول شافعی سنت است و بقول علما
ما رحمهم الله واجب است و واجب شدن سجده تلاوت بنص قاطع است چون جبرئیل
علیه السلام آیه سجده آوردی و بر رسول علیه السلام بر خواندی رسول علیه السلام بر صحابه خواندی رسول علیه السلام
سجده آوردی و صحابه رضوان الله علیهم اجمعین بر موافقت رسول علیه السلام سجده آوردندی

بزهکار شود

پیری بود پاره خاک بر گرفت و بر پیشانی نهاد و گفت چه فرق بود میان آنکه پیشانی
بر خاک نهیم یا خاک بر پیشانی بشنوی آن مخالفت ایمان بباد داد بی ایمان از دنیا رفت
و در عدد آیات سجده علما را اختلاف است بر قول شافعی رحمة الله پانزده است
وی این آیه را یا ایها الذین آمنوا ارکعوا واسجدوا واعبدوا ربکم وافعلوا الخیر لعلکم تفلحون
آیه سجده دارد و بقول مالک رحمة الله سجده یازده است و این آنست آیه که در هفت یک
آخر است آیه سجده ندارد چنانچه والنجم و اذا السماء انشقت و اقرا و بر قول علما
رحمهم الله آیه سجده چهارده است و در آوردن سجده تلاوة علما را اختلاف است
بقول شافعی رحمة الله قیام آرد و تکبیر و سجده و نیت قعده آرد و سلام دهد
بقول مالک رحمة الله اینست باید تکبیر گوید و سجده و قعده آرد و سلام دهد بقول علما
ما رحمهم الله همین نیت و سجده آرد و بسنده بود و اگر قیام کند و تکبیر گوید مستحب بود و اگر نیم قیام
می آرد بعضی گفته اند که روا بود اما ظاهر روایة آنست که روا نبود و آن شش مسئله
که بیرون نماز فریضه است در سجده تلاوة فریضه است طهارت و جامه پاک و جای
پاک و شناختن وقت و روی بقبله آوردن و نیت اگر یکی مجلس است و آیه یکی در مکان
هر چند که خواند یکی سجده آرد از عهده بیرون آید و اگر خواند و سجده آورد و بعد از آن
هر چند آن که آیه را باز خواند سجده دیگر واجب نشود چون مکان همان بود دلیل
بر آنکه عبد الله سلمی رضی الله عنه استاد و دبیرستان حسن و حسین رضی الله عنهما بود و ایشان
آیه سجده خواندندی وی سجده آوردی بعد از آن ایشان تکرار میکردندی و وی را مشغول بی
و سجده دیگر نیاوردی از برای آنکه قرآن خواندن عبادت و سجده آوردن طاعت در حق
و عبادت تخفیف رود بر خلاف کفارت ماه رمضان تا اگر مسلمانی یکروزه از ماه

یا نشود

نیز

رمضان بر خود تباه کرد و کفارت کند باز روزه دیگر بر خود تباه کند اما اگر کل ماه رمضان
را بر خود تباه کند بمباشرت عمدا آخر یکی کفارت کند بقول علما ما رحمهم الله
از عهده بیرون آید و بقول شافعی رحمهم الله هر چه با کل و شرب بود کفارت لازم
نشود و هر چه بمباشرت بعمدا بود هر روزی را کفارت علیحده واجب شود و اگر دو
روزه را از دو ماه رمضان بر خود تباه کند بعضی گفته اند که تداخل پذیرد تا
یکی کفارت کند ساقط شود ظاهر روایة اینست که خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله
گفته است که چون دو ماه شکسته پس وقت مختلف بود دو کفارت لازم شود
و اگر هر سی روزه ماه رمضان را بر خود تباه کند بمباشرت بعمدا و هر روز را
بنده آزاد کرد با آخر معلوم شد که همان بنده اول بوده است باقیها آزاد بودند بقول شافعی
رحمة الله جیست و نه بنده دیگر آزاد کند از عهده بیرون آید نزدیک علما ثلثة
رحمهم الله یکی بنده دیگر واجب آید از عهده بیرون آید اگر معلوم شد که پانزدهم بنده
بوده است باقی آزاد بر همین خلاف است و اگر معلوم شد که آخرین بنده بوده
باقیها آزاد بودند بقول شافعی رحمة الله بیست و نه بنده دیگر آزاد کند از عهده
بیرون آید و بقول علما ثلثة رحمهم الله چیزی دیگر لازم نشود و اگر مجلس یکی است
و آیه یکی و لیکن در میان عمل کند اندک چنانکه آیه سجده خواند و سجده آورد
و لقمه نان خورد یا وی آب خورد یا جواب سلام گفت یا امری کرد یا نهی کرد
یا نشسته بخواب شد بیدار شد و همان آیه را باز خواند سجده دیگر لازم نشود
اما اگر عمل کثیر کرد چنانکه آیه سجده خواند و سجده آورد و مائده گسترد و طعام خورد
یا بیع کرد و یا عقد کرد و یا خلع کرد یا پهلو بر زمین نهاد و خفت و بیدار شد همان

کفارة دیگر لازم شود

آیة باز خواند سجده دیگر لازم شود که باین علما مجلس دیگر شود مجلس و مسجد جامع حکم یکسان
دارد تا اگر یکی به پیند انشت حدث روی برگردانید پیش از آنکه از مسجد رفتن معلوم
شد حدث نشود تواند که باقی نماز خود را تمام کند خواجه امام حسام الدین رحمة الله گفته است
که هر سرای حکم علیحده دارد چنانکه تا بخانه و کنجینه و تابستان هر یکی حکم علیحده دارد
این نیز همان بود تا اگر یکی در خانه سر آیة خواند سرای دیگر اندر آمد همان آیة را
باز خواند سجده دیگر واجب شود ظاهر روایة واجب نشود و اگر در صحرا اگر کرباس می با
فتند یا کرباس پت میکنند یا خرمن میکوبند و آیة سجده میخوانند بعضی گفته اند که حکم
یکسان دارد و یک سجده واجب شود ظاهر روایة آنست هر باری که میخوانند سجده دیگر لازم
میشود اما اگر یکی نشسته است وی شنود بر وی یکی سجده واجب شود و اگر آن نشسته
میخواند دیگری کرباس تنند یا پت میکنند و می شنود بر آن نشسته همان یک سجده
واجب شود بر آن دیگر هر باری که میشنود دیگر واجب میشود و اگر در رختی است
که بیخ اندر رخت یکی است ولیکن دو نرد دارد بر یکی نرد بر آمد و خواند از ین نرد
فرود آمد و بر نرد دیگر بر آمد و همین آیة خواند سجده دیگر واجب شود اما اگر بیخ
و نزدیکی است ولیکن شاخها است از شاخ بشاخ میرود و همان آیة را باز
میخواند اختلاف مشایخ است بر هر که نماز نیست بروی سجده تلاوه نیست چنانکه
مر حایض و نفسا و دیوانه و بیگانه و نارسیده و خفته اگر اینها خوانند و کسی که اهل
است بشنوند بر آنکس واجب شود اما خواجه امام منهاج الدین رحمة الله عقل را اعتبار
دارد تا اگر از نارسیده یا از دیوانه یا از خفته شنود ظاهر روایة سجده واجب شود خواجه
امام منهاج الدین رحمة الله گفته است که واجب نشود و اگر از طوطی شنوند اهل

بعضی گفته اند که سجده واجب شود ظاهر روایة آنست که واجب نشود و اگر مقتدی در فضا
امام آیة سجده خواند امام و مقتدیان و دیگر شنوند بقول محمد رحمة الله سجده واجب شود
ولیکن بعد از نماز آرند و بقول ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله واجب نشود و اگر کسی
بیرون از نماز شنود بقول ابوحنیفه و ابویوسف دو روایة است اما بقول محمد رحمة الله
واجب شود و اشکال آید از حایض و نفسا می شنود و سجده لازم میشود و از مقتدی
میشنود از ابوحنیفه و ابویوسف رحمهما الله دو روایة است فرق آنست که حایض
و نفسا ایشان منهی اند و ایشان را حکم از آیة رخصت است که خوانند اما مقتدی
محجور است از خواندن قرآن چنانکه عبد محجور بیع کند یا شرا کند درست نباشد
خواندن مقتدی نیز معتبر نبود و بر شنوند سجده واجب نشود و اصلی است که نهی از تصرفات
شرعی بمذهب علما رحمهما الله تقریر است بمذهب شافعی رحمة الله فسخ است صورت
چنان بود که هر حکمی که پیش از نهی بود بعد از نهی آن حکم معتبر بود و بوصف عقاب
چون حکمش نافذ بود خواندن وی معتبر بود و بر شنونده سجده لازم شود و حکم محجور
کلو حجر نافذ نیست پس خواندن وی معتبر نبود و سجده بر شنونده لازم نشود و فرق میان
محجور و منهی آنست که نهی حق شریعت است و حجر حق عباد در بود و هیچ حکم مرتب نه آید تا ضرر
بعبد نرسد اما نهی حق شریعت است بروی حکم مرتب کرده ایم از برای آنکه زجر شرع
باز نمیکرده باید که نخواند تا بزه کار نشود و مقتدی نیز قرآن خواند معتبر نبود
بر شنونده سجده واجب نشود و هر سجده که بیرون نماز واجب شود در نماز آرد نیابة
ندارد و کامل از کامل نیابة دارد باتفاق کامل از ناقص نیابة ندارد و باتفاق ناقص
از کامل نیابة ندارد و باتفاق ناقص از ناقص نیابة دارد و در وقت بیرون

وقت اختلاف مشایخ است صورت مسئله چنان بود که در وقت مستحب خواند و هم در وقت
مستحب آرد یا در وقت مستحب دیگر آورد باتفاق نیابت دارد و اگر در وقت مستحب خواند و
در وقت مکروه آورد نیابت ندارد باتفاق و اگر در وقت مکروه خواند و در وقت
مستحب آورد نیابت دارد باتفاق و اگر در وقت مکروه خواند بر فور آورد نیابت
دارد باتفاق و اما اگر در وقت مکروه خواند نیاورد و در وقت مستحب بگذشت
هم نیاورد و باز در وقت مکروه آورد بعضی گفته اند که بقول زفر رحمة الله نیابت
دارد و بقول علمای ثلثه رحمهم الله نیابت ندارد و بعضی گفته اند که بقول زفر رحمة الله
نیابت ندارد ظاهر روایة نیابت دارد و اگر آیة سجده را هجا کند سجده واجب نشود
اگر آیة سجده را بپارسی میخواند بقول ابو حنیفه رحمة الله سجده واجب شود و بقول
ابو یوسف و محمد رحمهم الله سجده واجب نشود چون ندانند که آیة سجده است و اگر دانند
که آیة سجده است واجب شود بر خواننده و هم بر شنونده مسئله سنت آنست
که نخست خواننده آرد آنگاه شنونده و بر او متابعت کند و اگر شنونده نداند که این
آیة سجده است مستحب است که خواننده وی را اعلام دهد و هر وقت که آن سجده آرد
ادا بود و قضا نی مسئله اگر مستمعان مستعد نیستند نرم خواند یا بلند اگر مستعد اند تقرب
بنمایند بلند خواند و اگر تقرب ننمایند نرم خواند نه بلند مسئله اگر آیة سجده را متصل نخواند
و بیکبار نشاید که از عبارت کریمش [?] بود و اگر آیت سجده را تعین کرده است
و پیوسته همان آیة میخواند کراهیت بود که تفضیل نهادن بود آیتی را بر آیت
دیگر و همچنین [?] ... و اگر در سجده تلاوت قهقهه خندید باطل شد سجده بعد از آن آورد و بقول ابو یوسف رحمة الله
آن سجده را باز نیارد و بقول محمد رحمة الله باز آرد [illegible] در الصوت [?] که در نزد بعد آ

آورده است طهارت باز سازد و آنگاه سجده آرد و در قهقهه خندیدن طهارت
ثانی سجده آرد و نبندد [?] بود بنا بران اصل است که سجده به نهادن سر تمام شود
یا به برداشتن سر بقول ابو یوسف رحمة الله به نهادن سر تمام شود و بقول محمد
به برداشتن سر و سجده است صلبی و تلاوة و سهو و سجده شکر را قربت است
یا نی بقول ابو حنیفه قربت نیست و بقول ابو یوسف و محمد رحمة الله قربت است
و اگر خواهد که باتفاق قربت شود باید که آیت سجده را بخواند و سجده آرد باتفاق
قربت شود و در سجده تلاوة دعا خواندن نیامده است چون سجده آرد تسبیحات گوید
و حاجتی که دارد خواهد مستجاب شود اما در سجده استفتاح این دعا آمده است

خواهد خدای عز و جل روان گرداند

اللهم لک سجدت و بک آمنت فارحم ذلی و فاقتی سجد لک سوادی و بیاضی و آمن
بک فؤادی یا عظیم اغفر لی الذنب العظیم فانه لا یغفر الذنوب الا الرب العظیم
اگر چهار رکعت نماز گذارد و در هر چهار رکعت سورة بخواند که در وی آیة سجده است
و در هر چهار رکعت همان سورة خواند قیاس آنست که یکی سجده واجب شود این
قول ابو یوسف است استحسان آنست که چهار سجده واجب شود و این قول
محمد است رحمة الله وجه قیاس آنست که آیة یکی است و مکان یکی نماز یکی
پس یکی سجده واجب شود وجه استحسان آنست که قراءة در هر رکعت معتبر است و هر
رکعت بقراءة حاجتمند و در کتاب همچنین آورده است که ابو یوسف رحمة الله در مسئله
از استحسان رجوع کرد بقیاس آمد در این مسئله که گفته آمد دیگر آنکه هر دو زن
خواست و کابین نامسمی بنهاد از برای مهر او و این زن را قبل الدخول
طلاق گفته متعه واجب شود و متعه چادر و پیراهن و معجر و مادر [?] مستان [?] عامه

منه شود
صدیقه رضی الله عنها گفتی دا زاری بران افزوده است آن رهن مهر همین
یانی قیاس آنست که نشود و این قول ابو یوسف است رحمهم الله استحسان آنست که
نشود و این قول محمد است رحمة الله مسئله دیگر آنست که غلام کسی دیگری را
کار دزد چنانکه ارش لازم شود خواجه غلام مخیر است خواهد غلام بایشان دهد و خواهد
ارش قبول کند پس از آنکه این را اختیار کرد یا مجروح وفات یافت هم چنان
اختیار بود یا نی قیاس آنست که باقی نبود و این قول ابو یوسف است استحسان
آنست که باقی بود و این قول محمد است رحمة الله و ارش نقصان جراحت را گویند
مسئله اگر بقعده فرض ننشست برکعت زواید برخاست و آیة سجده خواند
و فرود آمد و سجده کرد یاد آمدش که قعده فرض ننشسته ام بعضی گفته اند که نماز وی تباه
شود که بروی فرض باقی است و وی واجب کامل آورد ظاهر روایة روا بود که آن
سجده ما دون رکعت است مسئله اگر بیرون نماز آیة سجده خواند و سجده نیاورد
و نماز شروع کرد همان آیة را در نماز خواند و سجده آورد ظاهر روایة هر دو از وی
ساقط میشود روایت نوادر اینست که سجده از نماز نیابت دارد که پیش
از نماز خوانده است بروی بود اما اگر بیرون نماز آیت سجده خواند و سجده نیاورد
نماز شروع کرد همان آیة در نماز خواند سجده نیاورد و بعد از نماز همان آیة را خواند
و سجده آورد ظاهر روایت آنست از هر سه سجده نیابت دارد روایت نوادر
آنست که از حالیتین نیابت دارد آن نمازی از وی ساقط شود و آنکه پیش از نماز خوانده است
بروی بود اگر در نماز آیت سجده خواند دیگری بیرون نماز همان آیت را خواند وی
نشود بروی سجده دیگر واجب نشود اما اگر کسی بیرون نماز آیة سجده خواند دیگری

و نماز

در نماز آیة سجده بشنود ندبر شنونده واجب نشود ولیکن بیرون نماز آرد اگر سنت
سبکذارد و امام آیة سجده خواند وی شنود بروی سجده لازم نشود ولیکن باید که
سنت تمام کند انگاه آرد با امام اقتدا کند اگر امام خواند سجده آورد وی آن
سجده آورد اگر نیت متابعت امام کرده است نماز وی تباه شود اگر نیت متابعت
امام نکرده است خود فرود آمد و آن سجده را آورد باتفاق ائمه سجده نیابت
ندارد ظاهر روایت نماز وی تباه نشود و مگر بیکر روایت محمد که وی بیک سجده
زیادتی آوردن نماز تباه دارد باید که چون سنت را سلام دهد آن سجده را بیارد
انگاه با امام اقتدا کند اگر وی آن سجده آورد و اقتدا کرد و امام آن سجده را اکنون
آورد باید که امام را متابعت کند از برای آنکه آن سجده که وی آورده است
از برای واجب شدن سجده بود اکنون برای متابعت امام آرد اگر بعد از سنت نیاورد
و با امام اقتدا کرد اگر امام اکنون آورد و متابعت کرد از وی نیابت دارد اما اگر امام
سجده آورده است چون وی در آن نماز بوی اقتدا کند آن سجده از وی نیابت دارد
و اگر نیاورد و با امام اقتدا کرد و امام آورده است از وی ساقط شود اما در محیط در
جامع الصغیر آورده است اگر در همان رکعت را دریافته است که امام آورده است
از وی ساقط شود اما اگر در رکعت دیگر اقتدا کرده است از وی ساقط نشود بعد از فراغ
نماز آن سجده را باید آوردن تا به یقین از عهده بیرون آید مسئله اگر در نماز آیة سجده
خواند و میلانخ آورد به نیت سجده قیاس آنست که نیابت دارد و استحسان آنست
که نیابت ندارد خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که بنگریم که اگر این میلان را به
رکوع آورده است از سجده نیابت دارد از برای آنکه رکوع رکن اصلی است و در وی

نيت عليحده شرط نيست اما شيخ الاسلام برهان الدين رحمة الله گفته است كه اين خلاف قياس و استحسان در ميلان خالي نيست يعني ميلان خالي نيست بلكه در ركوع اصلي است
در ركوع اصلي است كه آيت سجده خواندن و در ركوع تداخل ميكند قياس نيابت
دارد و فتوى بر نيت استحسان نيابت ندارد و اين نيز جايي بود كه آيت سجده
بر فور بركوع رود يا بعد از يك آيت يا دو آيت ديگر خواند و بركوع رود اما اگر پس از
وي سه آيت ديگر خواند سجده عليحده واجب شود و اشكال آيد بر قول ابو حنيفه رحمة الله
كه وي يك آيت را معجز ميدارد و اينجا چرا دو آيت را عفو ميدارد و اصليت ابو حنيفه
رحمة الله را اين است كه هر كجا احاديث يا اقاويل صحابه يابد وي قول خود را ماند بدان عمل
كند از نوادر در مسئله خواجه امام بكر خواهر زاده رحمة الله در باب سجده
تلاوة آورده است كه عبد الله مسعود رضي الله عنه در نماز بامداد سورة بني اسرائيل
خواند آيت سجده خواند سورة را تمام كرد و در ركوع تداخل كرد پس معلوم شد
كه دو آيت عفو است اما در ركوع يا در قومه نيت كند نيابت ندارد مسئله
حسن زياد از ابو حنيفه رحمة الله روايت ميكند كه جاي سجده را در ركوع تداخل ميكند
آن در سجده تداخل شود در ركوع ني از براي سجده بسجده مانند تر از آن بود كه ركوع
بسجده و ركوع صورت ركوع دارد اما بتحقيق حكم قيام دارد و دليل برانكه اگر امام را
اندر ركوع يابد آن ركعت دريافته شود و ديگر ركوع بيرون نماز عبادت نيست در نماز
عبادت است اما سجده تلاوة در نماز و بيرون نماز عبادت است حسن زياد از ابو حنيفه
رضي الله عنه روايت ميكند اگر در نماز آيت سجده خواند و تصور آن دارد كه فرود آيد و سجده
آرد بقيام رود و از قرائت چيزي بخواند مقدار سه آيت يا بيشتر انگاه بركوع رود دليل

برانكه ابو سعيد خدري رضي الله عنه روايت ميكند كه ما در قفاي رسول عليه السلام نماز پيشين
ميگذارديم رسول عليه السلام از قيام فرود آمد سجده آورد و باز بقيام رفت و از قرائت
چيزي خواند انگاه بركوع رفت بعد از فراغ نماز ما را معلوم شد كه سورة الم تنزيل خواند و يك
روايت ميكند عبد الرحمن ابن ابي ليلى رضي الله عنه كه امير المومنين عمر رضي الله عنه در نماز
بامداد سورة والنجم خواند و سورة تمام كرد و فرود آمد و سجده رفت باز بقيام رفت
و اذا زلزلت الارض خواند انگاه بركوع رفت ابن سيرين رحمة الله روايت ميكند كه عبد الله
رضي الله عنه در نماز بامداد آيت سجده خواند و فرود آمد و سجده آورد و باز بقيام رفت و از
قرائت چيزي خواند انگاه بركوع رفت پس معلوم شد كه چون در نماز آيت سجده خواند و تصور
آن دارد و با بهر كرد و آيد و سجده آرد بقيام رود از قرائت چيزي خواند انگاه بركوع رود
تا متابعت رسول عليه السلام كرده باشد و متابعت صحابه رضوان الله عليهم اجمعين كرده
باشد مسئله سجده وقتي تواند آوردن كه از وقت مستحب مقدار ركني باقي بود در حرمت
نماز بود تا اگر نماز بامداد را بفراموشي سلام داد و ياد آمد كه من آيت سجده خوانده ام
و سجده نياورده ام آفتاب برامد سجده نتواند برآوردن و اگر مسبوق براي قضاي
مسبوقانه برخاست و سر سجده تنها داد اما سجده تلاوة بازگشت اين مسبوق نتواند
كه متابعت كند و باخر مسبوقانه خود نتواند كه بيارد برخلاف سهو كه سهو باخر مسبوقانه
تواند گذاردن مسئله اگر نماز اداينه ميگذارد و چون سلام داد و نيت امام را ياد آمد كه من
آيت سجده خوانده ام سجده نياورده ام و وقت نو شد نتواند آوردن و مستحب آن بود كه
در نماز اداينه و نماز عيد آيت سجده نخواند و اگر خواند بايد كه در ركوع تداخل كند كه اگر سجده
عليحده آرد و مقتديان مشوش شوند خطر آن دارد كه نماز ايشان تباه شود مسئله در
نماز بلند خواندني امام آيت سجده خواند و در ركوع تداخل كرد و بر امام نيت شرط است

برمقتدیان ظاهر روایة شرط نیست خواجه امام منهاج الدین رحمة الله گفته است نیت بایان
شرطست **مسئله** اگر امام در نماز نرم خواند فی آیة سجده خواند و سه سجده آورد مقتدیان
دو سجده را متابعت کردند و یکی را نی اما نماز تمام کنند باید که ایشان را خبر کنند که من آیة
سجده خوانده ام تا ایشان آن سجده آرند و قعده آرند نماز ایشان روا بود اما اگر ایشان
با امام سلام دادند اگر امام نخست سجده ها صلبی آورده است نماز همه روا بود و اگر امام نخست
سجده تلاوة آورده است انگاه صلبها نماز مقتدیان تباه شود **مسئله** اگر بر تخت آیة
سجده خواند و فرود آمد و بر زمین سجده آورد روا بود و اگر بر زمین همان آیة را باز
خواند سجده دیگر لازم نشود و اگر بر زمین آیة سجده خواند و سجده بر تخت آورد نیابت
دارد **مسئله** اگر بر ستور آیة سجده خواند و بر همان ستور سجده را آورد روا بود و اگر بر
ستور آیة سجده خواند و بر زمین سجده را آورد نیابت دارد اما اگر بر زمین آیة سجده خواند
و سجده بر ستور را آورد نیابت ندارد و اگر بر ستور آیة سجده خواند و سجده نیاورد و بر
زمین آمد هم سجده نیاورد و باز بر ستور نشست و آن سجده را می آرد بر روایت **شرح**
بقول زفر رحمة الله نیابت دارد و بقول علمای ثلثه رحمهم الله نیابت ندارد و بر روایت
صدر خواجه امام اجل برخسی رحمة الله بقول زفر رحمة الله نیابة ندارد و بقول علمای ما رحمهم الله
نیابت ندارد و اگر بر ستور نشسته است آیة سجده را مکرر میکند و ستور میرود هر بار
که خواند سجده علاحده لازم شود و اگر بر ستور نماز میکند و یک آیة سجده را مکرر میکند
در نماز هرچند که خواند یکی سجده واجب شود که حکم یکمکان دارد و اگر دو کس بر ستور
میگذارند یکی آیة سجده را دو بار در نماز خواند و دیگری آیة سجده را یکبار خواند
و هر دو خواندن یکدیگر نشنوند بر انکه دو بار خوانده است دو واجب شود یکی بسبب

خواندن و یکی بسبب سماع و بر انکه یکبار خوانده است یازده سجده واجب شود یکی خواندن
و ده دیگری که شنوده است و انچه بخواندن واجب شده در نماز آرند و انچه بسماع واجب شود
بیرون نماز آرند و در کشتی آیت سجده میخواند و کشتی میرود هرچند که میخواند یکی سجده
واجب میشود که کشتی حکم خانه دارد و چون آیت یکی بود هرچند که خواند یک سجده واجب
شود جماعت ختم قرآن میکنند مر ایشان را چند سجده لازم میشود بر قول مالک رحمهم الله
یازده سجده لازم بر قول شافعی رحمة الله پانزده سجده لازم شود و بقول علمای ما رحمهم الله
چهارده سجده لازم شود [illegible] **خصایص** نجم الدین عمر نسفی رحمة الله آورده است و بقول
شافعی رحمة الله آیت سجده ها در چهارده است خلاف وی با علما در ان است که وی در
سورة حج دو جا آیة سجده دارد و در سورة ص آیة سجده ندارد و بر قول علمای ما رحمهم الله
در سورة ص آیة سجده هست و در سورة حج آیة سجده یکی است اگر جماعتی قرآن میخوانند
و جماعتی نشسته ولیکن نمیشنوند بعضی گفته اند بر ایشان سجده لازم میشود **قال** النبی
صلی الله علیه و سلم السجدة علی من سمعها و علی من تلاها و بروایتی علی من جلسها ظاهر روایة
اینست تا نخوانند یا نشنوند سجده لازم نمیشود و الله اعلم بالصواب **باب سی و چهارم**
در بیان حدث در نماز حدث عمدا باتفاق نماز را باز دارد و حدث ناگهان نماز را
باز دارد یا نی بقول شافعی رحمة الله نتواند که بران نماز بنا کند وجه قول وی آنست که بنای
نماز بر طهارت است چون طهارت نماند نماز نماند اما در **مبسوط** خواجه امام بکر خواهر زاده
رحمة الله از شافعی رحمة الله روایت است تواند که خلیفه کند و [illegible] میکند از شافعی
رحمة الله روایت که تحریمه را باقی میدارد که خلیفه کردن روا میدارد و بقول علمای ما رحمهم الله
تواند بنا کردن که ما بحدیث عمل کنیم و انچه شافعی میگوید قیاس است عن عائشة رضی الله عنها عن النبی

صلى الله عليه وسلم انه قال من قاء او رعف في صلوته فلينصرف وليتوضأ وليبن على صلوته
ما لم يتكلم اصل درین باب آنست که اگر به پنداشت چیزی روی گردانید که اگر آن چیز
حقیقت شدی نتوانستی که بران نماز بنا کردی چنانکه پنداشت که مسح سر نکرده ام یا
مدة مسح برآمد یا زن پنداشت که حیض آمد یا پنداشت که محدث شد که چیزی نبوده است نتواند
که برین نماز چیزی بنا کند اگر حقیقت شدی نتوانستی که بنا کند پس هم چنین به پنداشت
آن هم نتواند اگر به پنداشت که خون بینی پدید آمد روی گردانید معلوم شد که نبوده
مادام که در مسجد بود تواند که برین نماز بنا کند و اگر در صحرا بود تا مادام که در صف بود
تواند اگر به پنداشت حدث روی بگردانید تواند که بنا کند صورت مسئله چنان بود
که حدث پنداشت رسید روی برگردانید معلوم شد که حدث نیست تواند که باقی نماز خود را تمام کند
تا مادام که در مسجد بود اگر پای فراز پلیه بود برگرفت یا بجای نجس بود برگرفت نماز تباه شود
و اگر مقدار رکنی حامل بود مستعمل نجاست شود و اگر یک قدم از مسجد بیرون نهاد آنگاه معلوم
شد که حدث نبوده است بعضی از مشایخ گفته اند اگر پیش مسجد نشیب بود نتواند که باقی
نماز بنا کند از برای آنکه بیشتر اعضای وی از مسجد بیرون آمده است و اگر پیش مسجد بلند بود
تواند که بنا کند از برای کثرت اعضائی وی در مسجد بود شیخ الاسلام برهان الدین
رحمه الله گفته است که بهر دو حال تواند که باقی نماز خود تمام کند دلیل بر مسئله
ایمان چنانکه مردی سوگند خورد که در خانه فلان در نیایم بعد از سوگند یک قدم در نهاد و
یاد آمد قدم را بیرون آورد سوگند بکردن نباید که این را در آمدن نخوانند
اینجا نیز این را بیرون آمدن نخوانند تواند که بنا کند اگر امام به پنداشت حدث
روی گردانید دیگری را خلیفه کرد معلوم شد که حدث نیست نماز تباه شود که این

استخلاف بی حاجت است اگر امام به پنداشت حدث روی گردانید تا خلیفه کند معلوم
شد که حدث نیست از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت آمده است محراب گیرد و باقی نماز
را تمام کند اما ظاهر روایت نماز تباه شود که استخلاف بحدث بخلاف قیاس ثابت شده است
بروی چیزی دیگر نتوان بنا کردن اگر بعجز قرائت خلیفه میکند اگر فرضیت را خوانده است
نماز تباه شود باجماع و اگر فرضیت را نخوانده است بقول ابو حنیفه روا بود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله
روا نبود نماز تباه شود و اگر بخوف حدث خلیفه کند بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا بود و بقول ابو حنیفه
رضی الله عنه نماز تباه شود و اگر بچیزی باز گردد که اگر آن چیز یقین شود نتواند که بران نماز
بنا کند یا روی برگرداند به پنداشت آنکه مسح سر نیاورده ام یاد آمدش که مسح آورده ام
یا به پنداشت آنکه مدت مسح من برآمده معلوم شد که بنیامده است یا زن روی گردانید آنکه
به پنداشت که حیض آمده است معلوم شد که نیامده است اگر به پنداشت آن روی گردانید
هم نتواند بنا کردن چنانکه ماسح روی گردانید یا کسی به پنداشت که فائته بر منست
معلوم شد که بروی چیزی نیست یا بر جامه لونی دید زیاده از درمی چنین دانست که نجاست است
روی برگردانید معلوم شد که نجاست نیست یا روی گردانید به پنداشت که بی طهارت است
معلوم شد که با طهارت بوده است درین همه صورتها نماز تباه شود نتواند
که بنا کند که روی برگردانیدن بقصد برانداختن نماز است نی بقصد بنا ماسح
موزه را در میان نماز مدت مسح برآمد یا صاحب جرح سایل را وقت نو شد نماز
تباه شود اما اگر در نماز حدث رسید ایشان هر دو به بنا بیرون روند صاحب جرح را
وقت نو شد یا ماسح را مدة مسح برآمد اگر موزه بود که بی تکلف بیرون آید تواند که موزه
بیرون کند و طهارت سازد و بران نماز بنا کند بعضی گفته اند که قیاس این

صاحب جرح سائل نیز تواند که طهارت سازد و نماز بنا کند ظاهر روایت نتواند بنا کردن
اگر ماسح موزه بود که بیرون کردن بتکلف حاجت آید نمازش تباه شود نتواند بنا کردن
و اگر طهارت تمام کرد و پیش از آنکه بالا رفت کردی مدت مسح بسر آید اگر موزه است که بی تکلف از پای
بیرون می آید آن لطیفه عفو است باید که موزه بیرون آرد و قدمها را بشوید و بر نماز
بنا کند و اگر موزه است که وی را بیرون کردن بتکلف حاجت آید عمل کثیر شود و نمازش
تباه شود و اگر طهارت ساخت و موزه پوشید و مسافر شد سه شبانروز نیابنده آب
بود تیمم کند و نماز گذارد و بعد از آن یافت چندانی که طهارت را آن آب بس وی را بر موزه
مسح روا نبود از برای آنکه مدت مسح مسافر سه شبانروز است اگرچه هرچند بر موزه
مسح نکشیده است و لیکن آن مدت منتهی شد پس بر موزه مسح روا نبود اگر مدت مسح باقی
طهارت ساخت و مسح کشید نماز شروع کرد در میان نماز مدت مسح بسر آمد وی نایابنده
آب است نمازش تباه شود تیمم کند و نماز از سر گیرد اما اگر به تیمم در نماز آمده است
که در نماز مدت مسح بسر آمد بر گذارد و تمام کند که تیمم را در مسح عمل نیست و این مسئله
در تجانیس اسمعیل زاهد حسن زندولی رحمة الله است در بعضی نسخها همچنین آورده
که در هر رکنی که حدث رسد آن رکن برانداخته شود مگر قیامی که در وی قرائت
معتبر کرده باشند اما اگر کسی را خلیفه کند آن خلیفه بر فور بر رکوع رود وی نیز از بنا
باز آید و رکوع کند روا بود اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله گفته است
که این وجه ماخوذ نیست از برای آنکه یکی را در رکوع حدث رسد وی به نیت اتمام
رکوع سر بر آورد اجماع است نماز تباه شود و اگر آن رکن برانداخته شود بایستی
که نمازش تباه نشدی و از اینجا نماز تباه شود و اگر یکی آمد و امام را در رکوع

یافت

یافت اقتدا کرد و پیش از آنکه بر رکوع رفتی امام را حدث رسید سر بر آورد وی را خلیفه کرد
این خلیفه باید که بر رکوع رود و آن رکوع از مدرکان نیابت دارد اما اگر از رکوع
خلیفه نیابت ندارد از برای آنکه رکوع اول امام را معتبر افتاده است اما انتقال از رکنی
بر رکنی کامل شرط است امام اول از بنا باز آید که بر رکوع رود و از رکوع بقومه رود
تا از رکنی بر رکنی با طهارت کامل نقل کرده باشند اگر در نماز حدث رسید به بیت رفت و در راه
قهقه خندید اتفاق است که طهارت سازد و نماز را از سر گیرد و اگر طهارت ساخت
و باز گشت و آنگاه در راه قهقه خندید ظاهر روایت طهارت سازد و نماز از سر گیرد
خواجه امام علی بزدوی رحمة الله گفته است که طهارت باقی بود و نماز از سر گیرد
و اگر طهارت ساخت و باز گشت و در راه قهقه خندید یاد آمدش که مسح سر نیاورده ام در طهارت دوم
در فروق ناطفی رحمة الله آورده است که طهارت سازد و نماز از سر گیرد و اگر
بجای نماز آمد و رکنی گذارد و آنگاه قهقه خندید یاد آمدش که در طهارت دوم مسح
سر نیاورده ام اجماع است که مسح سر آورد و نماز از سر گیرد و اگر مقدار رکنی
تاخیر کرد و لیکن چیزی نگذارد و قهقه خندید یاد آمدش که در طهارت دوم مسح سر
نیاورده ام بقول ابو یوسف رحمة الله مسح سر آرد و نماز از سر گیرد و بقول ابو حنیفه
و محمد رحمهم الله طهارت سازد و نماز از سر گیرد و در بعضی نسخها بر عکس این
گفته اند که حدث بر دو نوع است یکی بسببی و دوم سماوی و این بقول ابو حنیفه و محمد است
و بقول ابو یوسف رحمهم الله هر دو یکی است سببی آن بود که سر بسجده نهاد و خاری در
او خلید و خون روان شد یا بر فه از وی حدثی ظاهر شد یا بر رکوع رود در کنی باشد پس بکند
خون روان شد یا عطسه زد و نفخی از وی ظاهر شد در اینجه صورتها بقول ابو حنیفه و محمد

طهارت

نتواند بنا کردن و بقول ابو یوسف رحمه الله تواند بنا کردن اگر در نماز جامه اش از خون
آلوده است اگر جامه اش بی تکلف یا بتکلف ازوی جدا میشود و زیاده از درمی
خون آلوده شود اگر جامه زدا بدست جدا کند و باقی نماز تمام کند بشستن آن جامه مشغول شود
اگر جامه اصل بود بشوید و بنا کند اما اگر کسی نجاست بروی انداخت یا نجاست که درمی بود
اگر بشوید نمازش تباه شود و اگر در نماز وی را از بینی خون بر آمد خود را خم داد تا از آن
خون بر جامه اش نرسد و پیش رفت و خون زیاده شد در معنی حدث بعمد شود نمازش تباه
شود و اگر در نماز حدث رسیدش در کم رکنی به بنا رفت روا بود اگر رکنی هم چنان
با حدث گذارد نمازش تباه شود و اگر مقدار رکنی تاخیر کرد و لیکن چیزی نکرد
بقول ابو یوسف رحمه الله نماز تباه شود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله تواند که طهارت
سازد و بنا کند و در بعضی نسخها بر عکس این گفته اند اگر در نماز حدث رسید بر آب
نزول آورد چنانکه به بنا رفت در راه آب پیش آورد و بدست کس آن آب ملک آن بود
چنانکه فرزند نارسیده و کیل بود یا بنده او بود و آن آب را بگرفت و طهارت نساخت
یا بمشرعه رسید خویش را نقل می‌کند این مشرع را ماند و بمشرعه دیگر رفت نمازش تباه
شود و اگر در نماز حدث رسیدش در مسجد و در آب جام نشاید که در آن مسجد استعمال
کند باید که آب جامه را از مسجد بیرون برد و طهارت سازد روا بود اگر آب جام
را با خود بمسجد اندر برد نماز تباه شود که عمل کثیر شود و اگر همانجا بیرون از مسجد بماند
در دمی برد و بعضی مشایخ گفته اند که آنچه نشستن است بیرون مسجد شوید و صحیح
سر را باقی دارد تا آب جام را بحاجت بمسجد اندر آورده شود و آنگاه بر مسجد آرد
از عهده بیرون آید مسئله اگر در نماز حدث رسید به بنا رفت و در راه قرآن

نخواند

قرآن نخواند اگر فرضیت را خواند چنانکه در قیام حدث رسیده باشدش نماز تباه شود و اگر آن
قرآن نخواند از فرضیت نیابت ندارد چنانکه در رکوع یا در سجده یا در قعده حدث رسیده
باشدش نماز تباه نشود و تواند که بنا کند و اگر به بنا رفت و هر عضو را سه بار بشوید
بعضی گفته اند که نماز تباه شود و از برای آنکه در طهارت هر عضو را یکبار شستن فرضیت بار
دوم و سیوم سنت پس عمل کثیر شود نماز تباه شود و ظاهر روایت روا بود که اقامت سنت
و تمام طهارت پس عمل کثیر نشود و آب دهان و بینی کردن بر همان خلاف است که گفته اند
اگر دعای طهارت میخواند اگر درست میخواند روا بود و اگر خطا میخواند نماز تباه شود چون
طهارت تمام کند نماز همانجا تمام کند یا باز بمسجد آید اگر در قفای امام حدث رسیده است و امام
هنوز در نماز است اتفاق است که باز بمسجد آید و آنچه امام بی وی گذارده است نخست آنرا
لاحقانه گذارد و هر کجا امام را اندر یابد متابعت کند و آن قیام دراز امام بیلاحق لازم
نبود و وی همین قیام را راست کند بسنده بود و اگر تنها گذارده است یا امام نماز تمام کرده خواجه
ابو حفص کبیر بخاری رحمة الله علیه گفته است که بمسجد آید باقی نماز در یکی مکان تمام کند خواجه
ابو سلمان جرجانی رحمة الله گفته است که باقی نماز همانجا تمام کند از برای آنکه رفتن فرود
است و لیکن باز آمدن ضرورت نیست خواجه ابو حفص کبیر بخاری رحمة الله گفته است
که من در بسته کار فتوی دادم و لیکن بدان عمل نکرده ام یکی شفعه طلبیدن فتوی داده ام
و لیکن بدان عمل نکرده ام که از اول مسلمان بملک وی بنا نیز زود دیگر بعد از صبح گرما
رفتن را فتوی دادم و لیکن بدان عمل نکرده ام دیگر بر نماز بنا کردن را فتوی داده ام
و لیکن بدان عمل نکرده ام اگر امام را حدث رسید و به بنا رفت و کسی را از مقتدیان صف
اول را خلیفه نکرد و پیش از آنکه از مسجد بیرون رفت یک کس از ایشان خود پیش رفت از مقتدیان

روا بود واگر امام نیز از آخر صف یکی را خلیفه کرد وهر که پیش محراب گیرد امام وی بود واگر
هر دو برابر محراب گیرد هر که را جمع متابعت کنند امام وی بود واگر هر دو را جمع متابعت
کردند اگر هر دو جمع بود یا با هر دو کم جمع نماز همه تباه نشود واگر با یکی جمع بود وبا یکی کم
جمع است امام آن بود که با وی جمع بود و نماز آن گروه دیگر تباه شود واگر با یکی جمع بود
وبا یکی زیادت از جمع ظاهر روایت نماز همه تباه شود وبر روایت نوادر امام
آن بود که با وی زیادت جمع بود واگر امام را حدث رسید یکی را خلیفه کرد این خلیفه
نیت تحریمه نو کرد اگر در رکعت دوم است با امام هنوز در مسجد است نیت وی را
اعتبار نبود که وی هنوز مقتدی است اگر در رکعت اول است و امام از
مسجد بیرون رفته است نیت وی معتبر بود نماز امام وهر که از مقتدیان نیت تحریمه نو کرده
باشند روا بود وهر که نیت تحریمه نو نکرده باشد نمازش تباه شود و امام اول را نیز نماز تباه شود
واگر امام را حدث رسید واز بیرون مسجد صفها است استاده واز آن صف یکی را که در مسجد اندر
کشید وخلیفه کرد اگر این خلیفه حالی امامت قبول کرد امام از مسجد بیرون رفت نماز همه
روا بود واگر خلیفه گمان برد که تا محراب نگیرم خلیفه نشوم یا خود نیت کرد تا محراب نگیرم خلیفه
نشوم پیش از آنکه وی محراب گرفتی امام از مسجد بیرون رفت واز صف گذشت نماز همه
باتفاق تباه شود واگر پیش از آنکه امام از صف اول گذشتی وی محراب گرفت بقول ابو حنیفه
وابو یوسف رحمهم الله نماز همه تباه شود وبقول محمد رحمه الله روا بود دو مسئله است
که بقول ابو حنیفه رضی الله عنه روا است وبقول ابو یوسف ومحمد رحمهم الله روا نیست دو
مسئله است که بقول ابو یوسف رحمه الله روا است وبقول ابو حنیفه ومحمد رحمهم الله روا نیست
ودو مسئله است که بقول محمد رحمه الله روا است وبقول ابو حنیفه وابو یوسف رحمهما الله

عنهما روا نیست وبقول ایشان روا نیست آنست که مسلمانی را کم از شش نماز بروی بود
از وقت نماز چندانی باقی است که از آن قضاها بعضی میکنند وبعضی نی بقول ابو حنیفه رضی الله
عنه با یاد داشت آن قضا تا وقتی گذارد روا بود وبقول ابو یوسف ومحمد رحمهم الله آنچه از قضاها
کنجد گذارد وچون وقت تنگ شود آنگاه وقتی گذارد روا بود ودیگر آنکه با یاد داشت یکی نماز
این پنج نماز گذارد واین پنج نماز موقوف بود بگذارد این یکی نماز وآن نماز ششم است چون
گذارد وبقول ابو حنیفه رحمه الله این پنج نماز بر وی باز آید بر وی همان یکی نماز بود پس بقول
ابو یوسف ومحمد رحمهم الله بر وی باز نیاید واین دو مسئله بقول ابو حنیفه رحمه الله
روا است وبقول ابو یوسف ومحمد روا نیست اما آن دو مسئله که بقول ابو یوسف رحمه الله
وبقول ابو حنیفه ومحمد رحمهم الله روا نیست آنست که مسلمانی در نماز سر بسجده نهد معلوم شد
که جای سجده پلید بوده است آن سجده بر جای پاک قضا میکند بقول ابو یوسف رحمه الله
روا بود وبقول ابو حنیفه ومحمد رحمهم الله روا نبود ودیگر آنکه مسلمانی را در میان نماز
بامداد آفتاب بر آمد بقول محمد رحمه الله اصلا در تحریمه نماند وبقول ابو حنیفه وابو یوسف
رحمهم الله در هر رکنی که باشد تاخیر کند چندانی که آفتاب از حد کراهیت رود وبر کند زود
ونماز تمام کند بقول امام ابو حنیفه رضی الله عنه تطوع شود وفریضه باز گذارد وبقول
ابو یوسف از فریضه نیابت دارد واین دو مسئله بقول محمد روا است وبقول ابو حنیفه
وابو یوسف روا نیست آنست که مسلمانی امامت میکند وی را حدث رسید
در مسجد کسی را خلیفه نکرد وبیرون مسجد صفی استاده است بیرون آمد واز آن صف
یکی را خلیفه کرد وبمسجد اندر فرستاد بقول ابو حنیفه وابو یوسف رحمهم الله نماز تباه شود
وبقول محمد رحمه الله روا بود ودیگر آنکه نماز چهار رکعتی میگذارد وقعده فرض

نه نشست و بر رکعت زواید بغرا موشی بر خاست سر بسجده نهاد و یرا حدث رسید باد آمدنش که قعده
فرض نه نشسته ام برود و طهارت سازد و باز آید و قعده آرد بقول محمد رحمه الله روا
بود و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله روا نبود اما اگر در سجده دوم باد آمدش یا در سجده
دوم حدث رسیدش بقول محمد رحمه الله در اصل تحریمه نماند و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
تحریمه از فرضیت باطل شود اما در حق تطوع باقی بود تا اگر یکی رکعت دیگر گذارد این شش
رکعت تطوع شود و اگر این تطوع شش رکعت بیک قعده آرد یا این را بر چه وجه بنا کند بقول
ابو حنیفه و ابو یوسف قضا دو رکعت بروی لازم شود و بقول محمد رحمه الله بروی همان
فریضه بود که گذارد بسنده بود و امام را حدث رسید کسی را خلیفه نکرد از مسجد بیرون رفت
نماز مقتدیان تباه شود باتفاق نماز امام بظاهر روایت تباه نشود و طحاوی رحمه الله
گفته است که تباه شود و اما اگر امام را قهقهه رسید به بنا باز گشت پیش از آنکه بمسجد بیرون
رفتی جماعتی اندر آمدند و با امام اقتدا کردند بقول زفر رحمه الله روا نباید و بقول علماء
ثلثه درست آید که وی حکماً در نماز است یکی از ایشان را خلیفه کرد این خلیفه نشنید اند
که امام چه گذارده است اگر در قفای وی مقتدیان مدرک هستند باید که وی را
اعلام کنند بفعل که امام این قدر گذارده است وی باقی نماز امام را تمام کند و وی القضای
مسبوقانه برخیزد و اگر همه مسبوق اند باید که دو سجده و قعده آرند و همه وی را متابعت
کنند انگاه وی را اشارت کنند تا ایشان بنشینند وی برخیزد و یک رکعت دیگر گذارد
و بنشیند و انگاه مقتدیان برخیزند و آن رکعت را گذارند باز اشارت کنند تا ایشان
بنشینند برخیزد و یک رکعت نماز دیگر گذارد و وی بنشیند تا ایشان برخیزند دیگر رکعت
نماز دیگر گذارند حاصل آنکه اگر نماز چهار رکعتی است چهار رکعت نماز بچهار قعده گذارند

بهمین ترتیب نخست امام میگذارد و انگاه مقتدیان در هر چهار رکعت نماز قرائت
خوانند از برای آنکه ایشان لاحقند یا مسبوق اگر مسبوق اند قرائت فرض بود و اگر لاحقند
قرائت خواندن زیان ندارد پس قرائت خوانند و اگر نماز دو رکعتی بود دو رکعت بر دو
قعده آرند بهمان ترتیب که گفته آمد نخست امام گذارد و انگاه مقتدیان اگر جماعتی
آمدند و امام را در قیام یافتند و اقتدا کردند و امام را حدث رسید یکی را از ایشان
خلیفه کرد و خلیفه نشنیده اند که امام چه گذارده است اگر مدرکان باشند باید که وی را
خبر دهند بفعل که امام چه گذارده است و اگر مدرکان نباشند همه این رکعت را بیابند
و قعده آرند و امام را اشارت کنند تا ایشان به بنشینند وی برخیزد و دیگر رکعت گذارد
و قعده آرد مقتدیان برخیزند و آن یک رکعت نماز را که امام آورده بیاورند بر همان ترتیب
که در مسئله اول گفته آمد باقی نماز را تمام کند اگر امام را در قعده اندر یافت و اقتدا
کرد و نشست و امام را حدث رسید وی را خلیفه کرد و این خلیفه نشنیده اند که قعده اول است
یا قعده آخر اگر مدرکان هستند باید که وی را بفعل خبر دهند و اگر کسی مدرک نیست باید که
این قعده معتبر کنند و برخیزد و چهار رکعت نماز کنند بدو قعده در هر چهار رکعت قرائت
خوانند بهمان ترتیب که نخست امام بگذارد و انگاه مقتدیان تا از عهده بیرون آیند اگر
در فریضه چهار رکعتی امام در دو رکعت اول قرائت نخوانده و در دو آخر یکی آمد و بوی اقتدا
کرد و وی را حدث رسید این مسبوق را خلیفه کند اگر این خلیفه در این دو رکعت در
یکی رکعت قرآن نخوانده نماز همه تباه شود چون وی باقی نماز امام را تمام کرد و بقضای
مسبوقانه بر خاست اگر در دو وی مسبوقانه در یک رکعت قرائت نخوانده نماز وی تباه

شود و این چهار رکعت فریضه که در یک رکعت قرائت نخواند نماز تباه شود و آن امام اول
از بنا باز آید و ران دو رکعت قرائت نخوانده است در این دو رکعت دیگر نیز نخواند
که با این لاحق است اما این چهار رکعت فریضه است که در هر چهار رکعت قرائت نخواند نماز کسی
روا بود و اگر مسافری با مقیمی اقتدا کرد و امام را حدث رسید وی را خلیفه کرد این خلیفه اگر
بر سر دو نه نشیند نمازش روا بود که متابعت امام نماز وی چهار رکعت میشود و قعده اول
واجب بود به ترک واجب نماز تباه نشود از برای آنکه وی خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است
چو امام اول بود و اگر امام بر سر دو نه نشست روا بود و اگر وی نیز بر سر دو نه نشیند روا
بود و اگر مقیم به مسافر اقتدا کرد و امام را حدث رسید این مقیم را خلیفه کرد و بر سر دو نه نشیند
نمازش تباه شود که خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است اگر امام بر سر دو نه نشست نمازش
تباه شدی اگر وی نیز بر سر دو نه نشیند نمازش تباه شود و این مسئله است که مقیم بر سر دو
نه نشیند نمازش تباه شود و اگر مسافر بر سر دو نه نشیند روا بود اگر امام را حدث رسید
مسبوق را خلیفه کرد دست بر پیشانی نهاد که سجده صلبی بر وی هست و دست بر دهن نهاد
که سجده تلاوت بر وی هست و دست بر سینه نهاد که سهو بر وی هست این خلیفه را باید که سجده
صلبی و تلاوت کند و قعده آرد و یکی مدرکان را خلیفه کند بسلام و سهو وی سهو را متابعت
کند لیکن سلام را متابعت نکند بقضای مسبوقانه برخیزد و اگر تنها نماز میکرد
در رکعت آخر را سر از سجده اول بر دارد و دیگری آمد و با وی اقتدا کرد و وی را حدث رسید وی را
خلیفه کرد وی آن سجده امام را آرد یا نی قیاس آنست که نیارد از برای آنکه سجده را
باید آوردن که نماز کسی بدان تمام شود یا از نماز وی محسوب شود و اینجا هر دو نیست اما

استحسان

استحسان آنست که آرد که از فریضه نیست استحباب است و دیگر آنکه مسبوقانه بعد از تمام
نماز امام آوردن فریضه است پس وی آن سجده را آرد تا حکماً نماز امام تمام شود و باوی
مسبوقانه را این کلوص بعد از تمام نماز امام آورده بود و چون امام از بنا باید آن سجده و قعده
آرد تا از عهده بیرون آید اگر امام را حدث رسید مسبوق را خلیفه کرد و امام را یاد آمد که
نمازی بر وی هست که ترتیب ساقط نشده است که وی را نماز تباه شود خلیفه و مقتدیان را
روا بود که وی را وقتی یاد آمده است که وی مقتدی بوده است و فساد نماز مقتدی در نماز
امام عمل نکند مسبوق باقی نماز امام را تمام کند و یکی از مدرکان را خلیفه کرد و بسلام وی بقضای
مسبوقانه برخاست و وی را یاد آمد که نمازی بر وی هست که ترتیب ساقط نشده است و برا نیز
نماز تباه شود و مقتدیان را نیز روا بود که وی را وقتی یاد آمده است که نماز مقتدیان تمام شده
و وقتیکه حکم تنها گذاردن گرفته است بر هیچ نماز وی تباه شود و نماز مقتدیان فی
اگر امام را حدث رسید مسبوق را خلیفه کرد و خلیفه باقی نماز امام را تمام کند و یکی از مدرکان
را خلیفه کرد و بسلام وی بقضای مسبوقانه برخاست و مسبوقانه را سر بسجده نهاد
امام اول را یاد آمد که سجده یکی از رکعت اول مانده است نماز همه تباه شود اگر امام نماز
چهار رکعتی میگذارد و در رکعت دوم برخاست یکی آمد با وی اقتدا کرد و امام را حدث
رسید وی را خلیفه کرد و این خلیفه رکعت دوم آورد و در رکعت سیوم برخاست
یکی آمد بوی اقتدا کرد و وی را حدث رسید وی را خلیفه کرد که این خلیفه رکعت سیوم را آورد
و در رکعت چهارم برخاست یکی آمد با وی اقتدا کرد و وی را حدث رسید این مسبوق را خلیفه
کرد این خلیفه رکعت چهارم سر از سجده آخر بر آورد و یاد آمد که نمازی بر وی هست که ترتیب

ساقط نشده است نماز همه تباه شود اگر نمازی یاد نیامد نفس رسیدش اگر در مسجد آب است طهارت
سازد و بنا کند نماز همه روا بود و اگر از مسجد بیرون رفت و کسی را خلیفه نکرد نماز مقتدیان تباه
شود و بر آورد ابو اگر پیش از آنکه وی از مسجد بیرون رفت آن سه امام باز آمدند یکی از ایشان نماز را
خلیفه کند روا باشد وی قعده آرد یکی از مدرکان را خلیفه کند بسلام انگاه آن سه امام نماز
خود تمام کنند و نخست لاحقانه آرند و انگاه مسبوقانه امام اول یکی رکعت گذارده است
و دو رکعت لاحق است و امام دوم یکی رکعت گذارده است و دیگر رکعت مسبوق است
و بدو رکعت لاحق است و امام سیوم یکی رکعت گذارده است و بدو رکعت مسبوق است
و بیکی رکعت لاحق اگر امام اول را خلیفه کرد و امام دوم و سیوم درین رکعت وی را متابعت
نکنند امام دوم در رکعت سیوم متابعت کند و امام سیوم در رکعت چهارم متابعت کند
چون وی سلام دهد ایشان برخیزند و هر کسی باقی نماز خود را تمام کنند و بر امام دوم یکی رکعت
مسبوقانه بود و بر امام سیوم دو رکعت امام را حدث رسید از امامت معزول شود و ...
اگر در رفقای وی مقتدیان اهل اند تا یک کسی را خلیفه نکند یا یک کس خود پیش نرود
وی از امامت معزول نشود و اگر امام است و دیگر مقتدی اهل مر امامت را امام را
حدث رسید حکم نماز مقتدی چه شود در مسئله خواجه امام صلاح الدین ابو خلیل رحمه الله
روایت میکند که مقتدیان را نماز تباه شود و حسن بن زیاد از ابو یوسف رحمه الله روایت میکند
که بحدث رسیدن امام مقتدی امام میشود و امام و مقتدی تا اگر در مسجد آب باشد طهارت
سازد و همان مقتدی خود را متابعت کند روا بود که وی متعین شده است امامت
را تا اگر در مسجد آب نبود وی گوید ای مقتدی تو در ای از آن روی که متعین شده است

امامت را دیر انماز روا بود و آن امام پیش را نماز تباه شود و اگر جماعت نماز میکنند
یکی از مقتدیان قاریست فریضه گذارد اهل است مر امامت را باقی امی است و گنگی
و صاحب جرح سائل و ناراسیده و نطوع گذار امام را حدث رسید گفت ای قاری
تو اندر ای از آن که آن قاری متعین شده است امامت را نماز وی و از مقتدیان روا بود و امام اول
را نماز تباه شود و اگر امام مسافر است و رفقای وی یک مسافر است اهل مر امامت را
باقی مقیمانند و لیکن اهل اند مر امامت را یکی رکعت گذارده اند وقت تو شد امام را حدث
رسید گفت ای مسافر تو اندر ای از آن روی که مسافر متعین شده است مر امامت
را نماز وی و از آن مقتدیان روا بود و امام اول را نماز تباه شود و اگر مقیم را خلیفه گرد
روایت کتاب آنست که نماز همه تباه شود از برای آنکه همه از ابتدا بر وی اقتدا
مسافر بمقیم در فریضه چهار رکعتی روا نبود و در اینجا خلافتش نیز درست نباشد شیخ
الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است که روا بود که این خلیفه در تمام کردن
باقی نماز امام است و دلیل بر آنکه اگر این امام مقیم بر سر دو نه نشیند نمازش تباه شود
از برای آنکه اگر امام اول بر سر دو نه نشستی نمازش تباه شدی خلیفه را الحکم همین
بود پس معلوم شد که خلیفه در تمام کردن باقی نماز همچون امام اول است و اگر خود
مسافری خلیفه کردی و این خلیفه نیت اقامت کردی نیت اقامت وی در حق
وی عمل کردی و در حق مقتدیان عمل نکردی تا اگر بر سر دو نه نشیند نماز همه تباه
شود و بسیار جا بود که در ابتدا روا نبود و لیکن در انتها روا بود و دلیل بر آنکه
خطیب خطبه گفته است و بر احدث رسید کسی را خلیفه کرد و با امامت کردی خطبه نشنوده

روا نبود اما اگر جمعه بر پای شد امام را حدث رسید کسی را خلیفه کرد با مامت کی او خطبه نشنوده است
روا بود و اینکه در ابتدا امامت وی روا نبود و در انتها خلافت وی درست می آید اگر
امام نماز چهار گانی را در رکعت اول سر از سجده برآورد و دیگی آمد بوی اقتدا کرد و برا
حدث رسید این مسبوق را خلیفه کرد این خلیفه را بایستی که آن سجده را آوردی نه آورد
رکعت دوم را سر از سجده اول برآورد دیگی آمد بوی اقتدا کرد و برا حدث رسید این مسبوق
را خلیفه کرد این خلیفه را بایستی که آن سجده دوم امام را آوردی نیاورد در رکعت
سیوم سر از سجده اول برآورد دیگی آمد بوی اقتدا کرد و برا حدث رسید این مسبوق را خلیفه کرد
این خلیفه را بایستی که آن سجده دوم را آوردی نیاورد وی رکعت چهارم سر از سجده اول
برآورد دیگی آمد بوی اقتدا کرد و برا حدث رسید این مسبوق را خلیفه کرد که امام تمت
باید که آن چهار سجده را بیارد دیگی از مدرکان را خلیفه کند بسلام و بتقضای مسبوقانه برخیزد
پیش از انکه وی آن چهار سجده آوردی آن چهار امام باز آمدند در کدام سجده وی را
متابعت کنند و در کدام نکنند هر سجده که لاحقانه ایشان بدان تمام شود باتفاق متابعت
کنند و هر سجده که در لاحقانه ایشان خواهد آمدن باتفاق آن را متابعت نکنند و هر کدام
سجده که در مسبوقانه خواهد آمدن متابعت کنند یا نی اختلاف مشایخ است و این
اختلاف از راه استحبابست نی از راه فرضیت خواجه امام ابو حفص کبیر بخاری رحمه الله
گفته است استحباب آنست که متابعت کنند خواجه ابو سلمان جرجانی گفته است استحباب
آنست که متابعت نکنند در فریضه چهار رکعتی امام را در قعده اخیره یاد آمد که چهار سجده
از چهار رکعت مانده ام و برا حدث رسید مسبوق را خلیفه کرد که هر چهار رکعت مسبوق است

روا بود وی چهار سجده آرد و قعده و از مدرکان یکی را بسهو و سلام خلیفه کند وی بسهو متابعت
کند و انگاه بتقضای مسبوقانه برخیزد و اگر لاحقی را خلیفه کرد که هر چهار رکعت لاحق است
خواجه امام حسام شهید رحمه الله گفته است روا بود که محمد رحمه الله در یک رکعت سخن
داشته است دلیل میکند که در دو و سه و چهار نیز روا بود و خواجه امام اجل شمس الائمه سرخسی
رحمه الله گفته است که محمد در یک رکعت سخن داشته است چه دلیل کند که در دو و سه
و چهار همان بود از برای آنکه در یک رکعت امام شود و بعد از آن مقتدی اما اینجا چهار
بار امام شود و باز مقتدی عمل کثیر شود و نماز تباه شود خواجه امام زاهد عتابی رحمه الله
گفته که روا بود لاحق لاحقانه خود آرد انگاه آن چهار سجده آرد ایشان متابعت کنند
و قعده آرد یا اول آن چهار سجده و قعده آرد یکی از مدرکان را خلیفه کند بسلام و سهو انگاه
لاحقانه آرد و در این هر دو صورت روا بود اگر امام در مسجد جماعتی زنان را امامت میکند روا
بود بیگمان اگر امام را حدث رسید یکی را از زنان را خلیفه کند نماز همه تباه شود نجم الدین
عمر در حصاید آورده است که بقول زفر رحمه الله روا بود از برای آنکه امام ایشان زن را
می باید وی امامت ایشان را می شاید و بقول علمای ثلثه رحمهم الله روا نبود که چون وی را
خلیفه کند وی مقتدی شود و اقتدا مرد بزن روا نبود و برا نماز تباه شود مقتدیان را
نیز تباه شود و اگر خلیفه نکرد و از مسجد بیرون رفت نماز امام روا بود و نماز زنان
تباه شود اما اگر پیش از آنکه از مسجد بیرون رفته یکی از زنان پیش رفت در صلوة خواجه
امام بکر خواهر زاده رحمه الله حسن زیاد از ابو حنیفه رحمه الله روایت میکند که نماز همه تباه
شود و این قول را ... گرفته است دلیل میکند ابو حنیفه خلاف زن درست

وامام را مقتدی ایشان داشت که نماز ایشان را تباه داشت که پیش رفتن و پیش
فرستادن یکسانست محمد از ابو حنیفه رحمة الله روایت میکند که نماز زنان تباه شود
و امام را روا بود از برای آنکه از امام فعلی در وجود نیامده است که دلیل باقتدای
وی بر ایشان و اینقول را زفر رحمة الله گرفته است نجم الدین عمر در حصاید آورده است
که اصح این قول است که نماز همه تباه شود از برای آنکه امام از روی حکم مقتدی ایشان
شد بدین دلیل نماز همه تباه شود مسئله امام را حدث رسید امی را خلیفه کرد اگر در
تشهد اول است باجماع نماز همه تباه شود و اگر در تشهد آخر است بقول ابو یوسف رحمه الله
روا بود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله نماز همه تباه شود و اگر در قعده آخر است اگر از
پس عبده و رسوله بود باتفاق نماز روا بود که این خلیفه کردن نا اهل از وی فعل شود
وی را از نماز بیرون آرد اما در جامع الصغیر آورده است که این مسئله اثنی عشریه است
یعنی بقول ابو حنیفه رضی الله عنه نماز همه تباه شود و بقول ایشان روا بود اما اصح همان
قول است که باتفاق روا بود و بهمان دلیل که گفته آمد اشکال آید که بیرون آمدن
از نماز بفعل نمازگزارنده بقول ابو حنیفه رحمة الله فریضه است اما این خلیفه
کردن نا اهل از وی فعل بود از نماز بیرون آید مسئله اگر در نماز عید حدث رسید
اگر بطهارت آب اندر آمده باشد نماز بازطهارت آب بنا کند روا بود باتفاق
و اگر بطهارت خاک اندر آمده باشد بازطهارت خاک بنا کند روا بود باتفاق اگر بطهارت
آب اندر آمده باشد بازطهارت خاک بنا کند بقول ابو حنیفه روا بود و بقول صاحبین
روا نبود و اگر بطهارت خاک اندر آمده باشد بازطهارت آب بنا کند ظاهر روایت

روا نبود و در صدر الصلوة قاضی ابو الحسن مروزی رحمة الله همین آورده است که قیاس
قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمة الله روا بود و بنا همچون ابتدا است چون هم از ابتدا اقتدا
متوضی به متیمم اقتدا بقول ایشان درست می آید بنا نیز باید که حکم همین بود و هم بقول
محمد رحمة الله بر دارنده حدث نیست رخصت است چنانکه صاحب جمع مسایل را
وقت نو شد طهارت تباه میشود و متیمم آب یابد تیممش باطل شود و اما بقول ابو حنیفه و ابو یوسف
رحمة الله بر دارنده حدث است بنا بر حدیث رسول علیه السلام قال النبی صلی الله
علیه وسلم التراب طهور المسلم ولو الی عشر حجج ما لم یجد الماء اگر در نماز جنازه حدث رسید در
مختصر کافی و در شرح احمد اسبیجابی و در صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله بدو جای
آورده است در صلوة جنازه و در باب حدث گفته تواند بنا کردن خلیفه با فی شیخ الاسلام
برهان الدین رحمة الله گفته است که اصل مسئله در نسخها نا آورده است قیاس بنا
تواند که خلیفه کند و فتوی بر نیست اگر بطهارت اندر آمده است بنا آب میکند
روا بود چنانکه در نماز عید شرح داده است اینجا همان حکم است مسئله زن نماز در نماز
بنا شروع است چنانکه مردانرا اگر زن را حدث رسید بر بنا میرود و طهارت چگونه
کند خواجه امام زاهد فخر رحمة الله میگوید هر اندامی را بقدر حاجت میگشاید و میشوید
و می پوشد و مسح را دست در زیر معجر دارد و مسح بیارد و شیخ الاسلام برهان الدین
رحمة الله میگوید که آب مستعمل پاک است دست را در آستین بشوید و روی خود
عورت نیست مسح سر را دست زیر معجر آرد و مسح سر آرد و پایها را در ازار بشوید اگر
زن به پندارد حدث از من روی گردانید معلوم شد پس که حدث نیست تواند که بر آن
نماز بنا کند تا مادام که بر جای نماز بود اگر از جای نماز جدا شد نتواند که بر آن نماز بنا کند

بعضی مشایخ گفته اند ما دام که از آن خانه بیرون نیاید تواند که بنا کند اما ظاهر روایت آنست
که نتواند بنا کند که خانه همچون مسجد نیست و این قول را شیخ گرفته است رحمة الله روایت حسن
رحمة الله از ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که نماز زنان تباه و نماز مرد تباه نشود که حکم
تنها کند اگر چه زن خلیفه مردان نشاید و این قول را فرا گرفته است شیخ الاسلام برهان الدین
رحمة الله در مختلف خویش و در باب زفر آورده است اگر مردی زنانرا و مردانرا امامت
میکند امام را حدث رسید زنی را خلیفه کرد نماز زنان تباه نشود نماز آن زن خلیفه
زنان تباه نشود و بر قول علماء ثلثه نماز همه تباه شود والله اعلم بالصواب. یا رب تو بنده
و جمیع مسلمانانرا بیامرزی **باب سی و یکم در بیان** صلوة المسافر بدانکه نماز مسافر
دو رکعت است اتمام نه چنانکه از اصل نماز چیزی کم شود و باصل باز سپرده هم آیت و هم خبر
آیت اینست **قوله تعالی** یا ایها الذین آمنوا اذا ضربتم فی الارض فلیس علیکم جناح ان تقصروا
من الصلوة و خبر اینست که امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه از پیغمبر علیه السلام روایت
میکند از قال صلوة المسافر رکعتان تمام من غیر قصر جری علی لسان نبیکم **قال**
خیار عباد الله الذین اذا سافروا قصروا و قاموا امیر المؤمنین عمر رضی الله عنه میگوید که
شنیده ام از زبان رسول علیه السلام که نماز مسافر دو رکعت است عبد الله عباس
گفته است ان الله تعالی فرض علیکم علی لسان نبیکم الصلوة للمقیم اربعاً و للمسافر
رکعتان و هم ابن عباس رضی الله عنه گفته است لا تقولوا قصر فان الذی فرضها فی الحضر
اربعاً فی السفر رکعتین در **حصایه** نجم الدین عمر رحمة الله مذکور است مدت سفر چند
باید تا نماز دو شود و خوردن روزه مباح شود امی بن لغوت چنانکه اوزاعی و
زهری و کسائی میگویند هر چه اندک بود نماز دو شود و خوردن روزه مباح شود

و این قول الشیبان باطل است مالک میگوید از مکه تا بعطفان چهار برد است و هر بردی
دوازده میل است شانزده فرسنگ شود و این مقدار بباید تا نماز دو شود و خوردن
روزه مباح شود و بقول اوزاعی و زهری هر چند سفر اندک بیرون رود نماز دو گذارد
و روزه بگشاید که نص مطلق است چنانکه گفته است شافعی رحمه الله از مدینه تا سویدا
باید تا نماز دو شود و روزه بگشاید از مدینه و تا سویدا چهل و شش میل است پانزده
فرسنگ شود و یک میل که هر میل سیکی فرسنگ بود و این مقدار باید تا نماز دو شود و خوردن
روزه مباح شود و علماء ما رحمة الله میگویند اعتبار فرسنگ را نیست **قال** النبی صلی الله علیه
وسلم لا یحل للامرأة تؤمن بالله و الیوم الآخر ان تسافر فوق ثلثة ایام و لیالیها الا
مع زوجها او ذو رحم محرم منها چون رسول علیه السلام فرمود که حلال نیست آن زن
را که ایمان دارد بخدای عز و جل و بروز قیامت که بسفر رود زیادت از سه شبانروز
مگر شوی وی با وی بود یا ذو رحم محرم با وی بود پس معلوم آمد که مدة سفر سه شبانروز است
که پیغمبر فرمود علیه السلام یمسح المقیم علی خفیه یوما و لیلة و المسافر ثلثة ایام و لیالیها و این
الف و لام در اول اسم جنس را بود معنی چنان بود که هر مقیمی که هست مسح بر موزه یک شبانروز
و هر مسافری سه شبانروز اگر مدة سفر کم از سه شبانروز بودی مر هر مسافر را بر عموم این
حکم ثابت نشدی پس دانستیم که مدة سفر سه شبانروز است تا این حکم بر عموم ثابت تواند
در **حصایه** نجم الدین عمر مذکور است که رفتن الاغ را اعتبار نیست چنان باید که روز
میانه بامداد کاروان بر نشیند انگاه فرود آید چنانکه معهود رفتن کاروان بود سه شبانروز
راه باشد مدة سفر تمام است نماز دو گذارند و روزه بگشایند اگر چه در عماری باشند که پیغمبر فرمود
مسافر مسح نکند زیادت از سه شبانروز پس دانستیم که مدت سفر سه شبانروز است

نمیرسد روزه نخورد پیغامبر علیه السلام روز فتح مکه نماز چهار کانی را بدو سلام داد
وگفت برخیزید ای اهل مکه نماز خود را تمام کنید که ما مسافریم بار اینجا چند مسئله معلوم
شد یکی آنکه مسافر نماز دو کند دیگر آنکه اقتدا فریضه گذار بتطوع گذار روا نبود
اگر روا بودی رسول علیه السلام هر چهار گذاردی چه دوی آخر رسول علیه السلام
تطوع بودی و مر قوم را فریضه پس دانستیم که اقتدا فریضه گذار بتطوع گذار روا نبود
مسئله کمترین مدت اقامت چندین است بر قول شافعی چهار شبانروز است
و بر قول علماء ما رحمهم الله پانزده شبانروز است و شافعی رحمة الله میگوید که امیر
المومنین عثمان رضی الله عنه در مکه چهار روز باشید و نماز چهار گذارد علماء ما رحمة الله
میگویند که آن بجا بران بود که در مکه زنی خواسته بود و ویرا سوال کردند که چه
باز بردی که نماز چهار رکعتی گذاری گفت من اینجا زنی خواسته ام ایشانرا استوار
نمی آمد سوگند خورد که در مکه زنی خواسته ام حجت علماء ما رحمهم الله آنست که کمترین
مدت حیض پانزده شبانروز است پس باید که مدت اقامت نیز پانزده شبانروز بود
که زمان طهر زنان وجوب نماز است و زمان اقامت نیز وجوب صلوت است
پس هر دو برابر آمدند در وجوب باید که هر دو برابر بوند از راه عدد مسئله بی نیت
اقامت مسافر را نماز چهار میشود یا نی بر قول شافعی رحمة الله اگر زیادت
از هژده شبانروز باشد نماز چهار رشود و بر قول علماء ما رحمة الله هر چند بسیار باشد
بی نیت اقامت نماز چهار رکانه نشود شافعی میگوید که رسول علیه السلام در مکه
هژده روز باشید و نماز دو گذارد و اگر بیشتر باشید چهار کردی علماء ما رحمهم الله
میگویند که این بگمان میگوئی و بگمان احکام شرع ثابت نشد اگر باشید یا دیگر

مسئله کشتی را حکم خشکی هست یا نی بروایت شرح طحاوی کشتی را حکم خشکی هست خواجه
امام اجل سرخسی رحمة الله میگوید که کشتی را حکم خشکی نیست که وقتی فرو رود آب رود
تیز رود و بسیار رود وقتی که جرود بر روی رود آهسته رود و آنرا اعتبار نیست
اما ظاهر روایت آنست که کشتی را حکم خشکی نیست سه شبانروز برود و تیز رود و آهسته
نماز دو شود و خوردن روزه مباح نشود و شافعی رحمة الله میگوید اگر در سفر طاعت
میرود نماز دو شود و روزه خورد و اگر سفر معصیت میرود نماز چهار کند و روزه نخورد
و بر قول علماء ما رحمهم الله تفاوت نیست میان سفر طاعت و میان سفر معصیت بقول
شافعی رحمة الله مسافر را نماز چهار گذاردن و روزه کشادن اولیتر بود و وجه قول او
آنست که نماز چهار گذاردن عزیمت هست و دو گذاردن رخصت پس بعزیمت عمل
کردن فاضلتر بود که برخصت علماء ما رحمهم الله گفته اند که مسافر را دو گذاردن
عزیمت هست و بعضی چنین گفته اند که هر که در سفر نماز چهار گذارد بزه کار شود دلیل
بر آنکه رسول علیه السلام بمکه آمد بفتح مکه یا بزیارت کعبه فریضه چهار رکعتی را بر دو
سلام داد و این حدیث فرمود قال النبی صلی الله علیه وسلم اتموا صلوتکم یا
اهل مکة فانا قوم سفر پس اگر مسافر را چهار گذاردن عزیمت بودی یکی را درجی
نماز گذاردن همچون رسول علیه السلام نبود معلوم آمد که مسافر را دو گذاردن
اولیتر بود مسئله در سفر غربت چیست قول شافعی رحمة الله آنست که نماز چهار
گذارد و روزه بخورد که عایشه رضی الله عنها در سفر نماز چهار گذارد و علماء ما رحمهم الله
میگویند که وی مادر مومنان بود هر جا که رسیدی خانه فرزندان خود آمدی پس وی
مقیم بودی و بر قول علماء ما رحمهم الله در سفر غربت آنست که نماز دو کند و اگر کشتی

حجت بودی چون نباشید و تکمرد بی حجت نبود و دلیل علما ما رحمة الله آنست که رسول علیه السلام
بیست روز در حرب تبوک باشید و نماز دوگانه گزارد و عبد الله بن عمر رضی الله عنه در
نیشاپور یکماه باشید و نماز دوگانه گزارد و علقمه در خوارزم دو سال باشید و نماز دوگانه گزارد
پس دانستیم که بی نیت اقامت نماز چهار رکعت نشود و نیت اقامت باید یا بوطن اصلی خود
در آید یا زنی خواهد یا مسافر با امام مقیم اقتدا کند تا نماز چهار رکعت شود و در صحرا و در کشتی
باتفاق نیت اقامت درست نباید اگر مسافر بمقیم اقتدا کند و دو رکعت نماز گزارد
مسافر نماز بر خود تباه کرد باتفاق بر وی همان دو بود اگر نماز چهار رکعتی را دو گزارد
و وقت نو شد آنگاه بر خود تباه کرد و بر قول زفر رحمة الله قضای چهار بود و امالی
روایت قضای دو بود [illegible] باشند کان صحرا را حکم چیست مسافراند یا مقیم بر قول ابو یوسف
رحمة الله مسافراند چون بیکجا قرار نمیکنند و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله مقیم اند
از برای آنکه از علف خواری نقل میکنند چون بیکجا قرار گیرند اگر مسافری در میان
ایشان نیت اقامت کند درست آید یا نی اگر ایشان پانزده شبانروز بر یکجا
قرار گیرند نیت اقامت درست آید و اگر پانزده شبانروز بر یکجا قرار نگیرند نیت
اقامت درست نباید اگر کسی گوید که در صحرا و در کشتی نیت اقامت درست نمی
جواب آنست که این جای بود که ایشان در بند آب و علف بودند هر چند روز
بعلف خوار دیگر روند اگر یکی جا قرار گیرند و قشلاغ سازند باتفاق مقیم شوند اگر لشکر
اسلام بدار حرب رفتند و ولایت گرفتند اما حصار نگرفت نیت اقامت میکنند بر
قول زفر رحمة الله مقیم شوند و بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف و محمد رحمة الله مقیم نشوند
اگر شهر و ولایت گرفتند حصار نی اگر حصار گرفته اند اما هنوز مالها ایشان را غنیمت

نکرده اند و بر زمینها ایشان خراج ننهاده اند اکنون نیت اقامت میکنند روا بود
یا نی ابو یوسف و زفر رحمة الله روا میگویند و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمة الله روا
نبود و اگر شهری و ولایت و حصار جمله گرفتند و مالها ایشان را غنیمت کردند و بر زمینها
ایشان خراج نهادند اکنون نیت اقامت کنند باتفاق مقیم شوند اگر اسیری در میان
کفار نیت اقامت کند درست نباید مگر ایشان بدار حرب خویش روند اکنون
نیت اقامت وی درست آید که ایشان مقیم شوند اگر اصل نیت اقامت کند فرع
بسبب وی مقیم شوند چنانکه زن تبع شوی و غلام تبع خواجه اگر نابینا نیت اقامت
کند قاید تبع وی مقیم شود یا نی اگر در مؤنت وی اتفاق نیست مقیم نشود و اگر
در مؤنت وی است بقول ابو حنیفه رحمة الله مقیم شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمة الله
مقیم نشود اگر خداوند نیت کرد وامدار بسبب وی مقیم شود یا نی اگر مال میدارد
که وام وی گزارده شود مقیم نشود و اگر مال نمیدارد اکنون مقیم شود قال علیه السلام
الدَّیْنُ رِقٌّ اگر پدر مقیمست فرزند نارسیده به تبع پدر باتفاق مقیم شود و فرزند بالغ
تبع پدر مقیم شود یا نی اگر در مؤنت پدر است مقیم شود و اگر نی یا نی اگر سلطان
نیت اقامت کند رعیت به تبع وی مقیم شود یا نی اگر اجرت خوار اند مقیم شوند
و اگر اجرت خوار نه اند مقیم نشوند اگر مسافر غلام خرید از مقیم بمجرد خریدن غلام
مسافر شود یا نی بعضی گفته اند تا با خود از شهر بیرون نبرد مسافر نشود اما ظاهر
آنست که بمجرد خریدن مسافر شود اگر غلام میان دو خواجه مشترک بود و یکی خواجه نیت
اقامت کرد این غلام نماز دوگانه گزارد یا چهار باید که چهار گزارد و بدو قعده و تکمیلا
اگر تبع خواجه مسافر بود دو اول فریضه بود و دو آخر تطوع اگر این غلام امامت کند هر دو

خواجه بوی افتد اگر دهند غلام را باید که نماز چهار گذارد و بعد و قعده خواجه مسافر باید که در
هر چهار متابعت کند و خواجه مقیم در دو اول متابعت و در دو آخر بنشیند تا وی نماز تمام
کند انگاه خواجه مقیم برخیزد و دو رکعت دیگر مقیمانه بجا آرد چه ما را معلوم نیست که وی
تبع خواجه مقیم است یا خواجه مسافر اگر تبع خواجه مسافر است دو گذارد دو رکعت هر دو را
فریضه بودی چون دو دیگر گذارد هر خواجه و غلام را تطوع بود و اگر تبع خواجه مقیم
بود هر چهار فریضه بود اگر اصل نیت اقامت کرد و فرع را خبر نبود و دو گانی آورده
انگاه خبر بوی رسید این نمازها را قضا کند یا نی بعضی گفته اند که فرع همه نمازها را
باز گذارند و خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله گفته است که هر چه گذشت نماز بود قضا
کند و هر چه گذشت و زیادت از شش بود قضا نکند که حرج شود و در دین ما
حرج نیست و این ظاهر روایت است اگر جماعتی از نا اهلان به سفر رفتند همچون
نارسیده و دیوانه و بیگانه بکم مدة سفر اهل شدند چنانکه نارسیده رسیده و دیوانه هوشیار شد
و بیگانه آشنا شد و حایض از نفسا پاک شد ازین طایفه نماز دوگانی که گذارد نارسیده
و هوشیار چهار گذارد و نو مسلمان و حایض و نفسا دو گذارند که آنها اهل عبادت
اهل سفر بودند چون اهل سفر اهل عبادت باشند لاجرم نماز دوگذارند و نارسیده و دیوانه
اهل سفر نبودند نه اهل عبادت چون اهل شدند در کم مدة سفر لاجرم نماز چهار گذارند
که درین مسئله اعتبار عزیمت رهست نه وجوب را چنانکه عزم طلاق و عتاق و بیع و
از نارسیده و دیوانه درست نیاید عزم سفر نیز از ایشان درست نیاید اما
این عزیمتها از کافر و حایض و نفسا درست آید عزم سفر نیز درست آید اگر کسی
در موضع نیت اقامت میکنند درست نیاید چنانکه کسی نیت کرد که هم

بمکه باشیم و هم بمنا اقامت میکنند درست نیاید تا نگوید که بمکه باشیم یا بمنا بنا بر واقعه
عیسی ابن ابان رحمة الله که صاحب تفسیر بود و صاحب اخبار روی بسفر قبله رفت که پیش
از ایام حج بمکه در آمد و نیت اقامت کرد و نماز چهار میگذارد و یکی از شاگردان ابو حنیفه
وی را سوال کرد که نماز چهار چرا میگذاری گفت نیت اقامت کرده ام گفت نیت
کرده که بمنا خواهی رفتن گفت بلی گفت بدو جای نیت اقامت درست نیاید گفت
پس نیت اقامت تو بمکه و نیت نمازها درست نبود باز بعرفات رفت حج گذارد و بمکه باز آمد
و نماز دو گذارد و همان شاگرد ابو حنیفه رحمة الله دید او را گفت که نماز دو میگذاری
گفت تو فرمودی که نیت اقامت تو درست نیاید گفت تو بر همان نیت اول
هستی که در مکه نیت اقامت کردی گفت هستم گفت چون در مکه در آمدی بحکم آن نیت
اول نماز تو چهار شده است عیسی بن ابان رحمة الله گفت عجب واقع شد که مرا در یک
مسئله دو بار غلط افتاد و عالم بود و صاحب اخبار قدم در کوی تعلیم نهاد از علم فقه
چندانی بیاموخت که نام وی در کتب مذکور شد و اقاویل در کتب حجت شد اما
استاذان ما این مسئله را در مجند و سمرقند از بهر معلومی را وضع کردند که چنانکه
اگر مجندی سمرقند این نیت اقامت درست نبود اگر گفت که روزها بدرغم باشم و
شبها بسمرقند خواجه امام بکر خواهر زاده رحمة الله میگوید که نیت اقامتش درست
نیاید از سمرقند تا بدرغم سه فرسنگ است از بهر آنکه از بدرغم سمرقند آید از
پانزده شبانروز چندین کم شد اما ظاهر روایت اینست که مقیم شود اگر این مسافر
بدرغم است گفت شبها بدرغم باشم و روزها سمرقند باتفاق درست آید اما
نوادر اصول صلوة خواجه امام بکر خواهر زاده رحمة الله آورده است که تا شب

اندر نیاید مقیم نشود وخواجه امام زاهد رحمة الله گفته است که این جای بود که نیت اقامت
زیادت از پانزده شبانروز کرده است این رفتن از سمرقند بدرغم واز بدرغم بسمرقند
روزگاری کم پانزده شبانروز شود نیت کم از پانزده شبانروز درست نیاید
اوطان سه است یکی وطن اصلی است ویکی وطن مستعار ویکی سکنی وطن اصلی آن
بود که زاد وبود وی وزن وفرزندی درانجا بود ووطن مستعار آن بود که نیت اقامت
کند پانزده شبانروز ووطن سکنی آن بود که غلام با غریم از شهر گریزد وی بطلب غلام
با غریم رود وبا خود گوید این منزل یا آن منزل دریابم هرچند که برود مسافر نشود
چون باز گردد از اینجا تا بخانه وی مدة سفر بود مسافر شود ونماز دو گذارد ووطن اصلی
مر وطن اصلی را بردارد ووطن مستعار وسکنی را نیز بردارد ووطن مستعار مر
مستعار وسکنی را نیز بردارد اما اصلی را برندارد وصورت مسئله چنان بود خجندی در
سمرقند نیت اقامت کرد وی را این وطن مستعار بود اما اگر در سمرقند زنی خواست
این وطن اصلی شود ووطن اصلی سمرقند خجند را بر نگیرد یا نی اگر در خجند زن دارد وبر نگیرد
وی را دو وطن اصلی بود یکی خجند ویکی سمرقند اگر وی را در خجند زن نبود وطن اصلی
وی سمرقند شود اصلی خجند برانداخته شود اگر چه وی را در خجند ملکها باشند که اعتبار زن
خواستن راست دلیل بر آنکه رسول علیه السلام مکی بود بمدینه رفت زن خواست
مدتی شد باز رسول علیه السلام از رؤسای مکه بود وی را در مکه ملک ومال بسیار بود
نخواستن زن مدتی شد پس معلوم شد که اعتبار مر زن خواستن راست نی ملک واسباب را
را اگر از وطن مستعار بسکنی بیرون میرود محمد رحمة الله این مسئله را بر بنده گریخته
نهاده است چنانکه غلامی داشت گریخته وی را بدرغم نشانداند گفت بروم بیابم

باز گردم رفت ونیافت وبجای دیگر نشانداند گفت بروم بیابم باز گردم رفت ونیافت و
بجای دیگر نشانداند گفت بروم بیابم باز گردم رفت ونیافت هرچند بدین طریق
رود نماز چهار رکعتی گذارد که آن سکنی است سکنی مر سکنی را بر گیرد اگر بنده را یافت
وباز گشت اگر از آنجا که وی است تا وطن مستعار مدة سفر نیست نماز چهار رکعتی گذارد
واگر هم از آنجا قصد شهر خود کرد اگر بیرون شهر گذارد نماز دو گذارد واگر شهر اندر
آمد هم نماز دو گذارد که تا نیت اقامت نکند مقیم نشود واگر از وطن مستعار قصد سفر
کرد از پیر استه بیرون رفت باز بدان دشت وشهر اندر آمد وی همچنان مسافر بود
تا نیت اقامت نکند دو گذارد که قصد باشروع مر سفر را بر گیرد محمد حسن رحمة الله
این دو مسئله را بر دیهها کوفه وبغداد نهاده است اما اینجا آوردیم از برای معلوم را
در جائی که وطن اصلی است از آنجا قصد سفر کرد تا از ربض بیرون شود مسافر نشود
چون از سفر باز آمد ور بربض اندر آمد بی آنکه نیت اقامت کند مقیم شود دلیل بر آنکه
امیر المؤمنین علی رضی الله عنه در بصره بود وبصره را اخائیته بود بجای ربض گفت
چون از اینجا بیرون رویم مسافر شویم وچون باز آییم اندر آییم بی آنکه نیت اقامت
کنیم مقیم شویم از جائی که وطن اصلی است بسفر بیرون رفت وکم مدت سفر رفت
برا قیاد وشش هم آنجا مقیم شد مسئله اصل است که مقتدی در قفای امام نیت
اقامت کند درست آید دران نماز عمل کند اگر مسبوق نیت اقامت کند این
نیت در حق آن نماز عمل کند اگر لاحق نیت اقامت کند اگر امام نماز تمام نکرده
است نیت اقامت وی درین نماز عمل کند واگر امام نماز تمام کرده است نیت
اقامت درین نماز عمل نکند صورت مسئله چنان بود سمرقندی از سمرقند به بخارا را

وسمرقندی از بخارا بسمرقند آید و هر دو بیرون ربض بسافری افتند اگر دو هر دو را حدث رسید
بر بنا بازگشتند و از همان آنجا بیرون ربض آبست طهارت ساختند و بنا کنند و نماز را
همانجا دو تمام گذارند باتفاق اگر قصد شهر اندر آمدن کردند همانجا بیرون ربض آب یافتند
طهارت ساختند رونده بخارا نماز چهار گذارد و آینده بسمرقند همان دو گذارد بسته بود
واگر بشهر اندر آمدند تا طهارت سازند این مسئله از چند وجه خالی نبود هر دو لاحق اند
یا هر دو مسبوق اند یا یکی لاحق است و هم مسبوق اگر امام در نماز است بهمه حالها هر دو
نماز چهار گذارند و اگر امام نماز تمام کرده است مسبوق چهار تمام کند از بهر آنکه نیت
اقامت وی در مسبوقانه عمل کرده است لاحقانه تبع مسبوقانه شود تا نماز را چهار تمام
کند این هم جاری بود که وقت باقی بود اما اگر وقت بیرون رفته باشد نیت اقامت ایشان
درین نماز عمل نکند و اگر وقت باقی بود و ایشان نماز را بر خود تباه کردند هر دو نماز چهار
گذارند تا بیقین از عهده بیرون آید محمد حسن رحمة الله این مسئله را در دیهها مکه و شام نهاده
اما اینجا آوردیم از برای معلوم شدن بغدادی بقصر هبیره میرود نماز چهار گذارد و اگر
کوفی بقصر هبیره میرود هم نماز چهار گذارد و اگر هر دو از قصر بکوفه یا به بغداد برگردند
نماز چهار گذارند که هر دو را در پیش مدت سفر نیست اگر بغدادی بکوفه میرود دو نماز
دو گذارد و اگر از کوفه به بغداد میرود هم نماز دو گذارد و اگر بغدادی بکوفه میرود
بقصر هبیره اندر آمده باشد و نماز شروع کرد برافتادش گفت بازگردم به بغداد روم
این نماز را چهار تمام کنم چون تمام نکرده باشد باز برافتادش گفت بکوفه روم
هم نماز چهار گذارد که در پیش مدت سفر نیست چون بکوفه رفت باز به بغداد برگردد
اگر بیرون قصر میگذارد نماز دو گذارد و اگر بقصر اندر آید ظاهر روایت دو گذارد

یا یکی لاحق است

حسن بن زیاد از ابوحنیفه رحمة الله روایت میکند که چهار گذارد و بنابر آن اصل است که بغدادی
در قصر هبیره نیت اقامت میکند ظاهر روایت درست نیاید زیاد از ابوحنیفه رحمة الله
روایت میکند که درست آید اگر خراسانی در بغداد به نیت اقامت کرد این وطن
وبر استعار بود اگر از آنجا سکنی بیرون میرود چنانکه بکوفه بحیره و جهة قصر هبیره نماز
چهار گذارد اگر همین خراسانی در قصر هبیره نیت اقامت کرد قصری شود دستار
بغداد را برگیرد تا اگر از آنجا بکوفه رود نماز چهار گذارد و اگر به بغداد رود هم نماز چهار
گذارد و اگر از کوفه با زبغداد قصد شهر خود کرد اگر بیرون قصر برگذرد نماز دو
گذارد و اگر بقصر اندر آید نماز چهار گذارد اگر کوفی با زن خود بمکه میرود چون بنا
رسید برافتادش گفت به بغداد روم بازگشت اگر بیرون کوفه گذرد دو نماز دو گذارد
اگر بکوفه اندر آید چهار گذارد اما اگر بمکه روزی چند باشیدند آنگاه قصد بغداد کرد
اگر بیرون کوفه گذرد یا بکوفه اندر آید نماز دو گذارد از برای وطن مکه وطن کوفه برگرفت
چنانکه مردی سوگند خورد که امروز بدین خانه اندر نیایم رختها بیرون آورد و میان
کوی نهاد همین باقی بود از برای آنکه وطن اصلی با بدنا همین را برگیرد و اگر مصلی فی نماز
پیشین در شهر گذارد و وقت باقی است مسافر شد و نماز دیگر مسافرانه گذارد و پیش از آنکه
آفتاب فرو رفت بدل افتادش معلوم شد که هر دو نماز نا روا آمده است نماز پیشین را مسافرانه
قضا کند نماز دیگر را مقیمانه اما اگر آفتاب فرو رفت آنگاه بدل افتادش معلوم شد که هر دو
نا روا آمده است هر دو نماز را مسافرانه قضا کند اگر نماز پیشین را در شهر گذارد چندانی
توقف کرد که وقت نماز پیشین بیرون رفت آنگاه مسافر شد نماز دیگر مسافرانه

کذارد پیش از آنکه آفتاب فرو رفتی بدل افتادش معلوم شدش که هر دو نماز وی روا آمده است
هر دو نماز مقیمانه قضا کند و اگر آفتاب فرو رفتی آنگاه بدل افتادش نماز دیگر را مسافرانه
قضا کند و نماز شین را مقیمانه مسافر بر سر دو رکعت نشست یاد آمدش که در دیگر رکعت قرائت
نخوانده ام اگر جا است اگر نیت اقامت درست نباید نمازش تباه شود و اگر جا است
که نیت اقامت درست بیاید نیت اقامت کند و در اندو رکعت قرائت خواند بقول
ابو حنیفه و ابو یوسف رحمة الله روا بود و بقول محمد رحمة الله نماز تباه شود و اگر این
واقع امام را افتد بعد از قعده معتبر امام بعضی از مقتدیان سلام دادند و رفتند نماز
ایشان تباه شود و نماز مقتدیانی که در قفای امام باشند چون امام نیت اقامت
کند نمازشان چهار شود و اگر همه در متابعت کنند روا بود و اگر هم مخالفت
کنند و سلام دهند نمازشان تباه شود و اگر متابعت نکردند سلام نداد و بدان امام سلام
دهد ایشان را اعلام کند که من نیت اقامت کرده ام ایشان برخیزند دو رکعت دیگر
نماز لاحقانه گذارند از عهده بیرون آیند مسئله مسافر را بر سر دو رکعت نشست و بقیام
سیوم برخاست بفراموشی یاد آمدش همانجا سلام دهد روا بود اما اولیتر آن بود که باز
گردد و قعده آرد تا به یقین از عهده بیرون آید مسافر بر سر دو رکعت نشست و بقیام سیوم
برخاست بفراموشی چون برکوع رفت یاد آمدش که بر سر دو رکعت نشسته ام باید که باز گردد
و قعده آرد و سهوا اما اگر در رکوع نیت اقامت کرد نماز وی چهار شود و اگر بر سر دو رکعت نه نشسته
روا بود و لیکن اجماع است که آن قیام در رکوع باید آوردن که آن قیام در رکوع وی تطوع
بود اکنون فریضه شد و تطوع از فریضه نیابت ندارد جماعت مقیمان بمسافری اقتدا
کردند امام بر سر دو سلام داد مقیمان بگذاردن مقیمانه برخاستند در آن مقیمان

ورشید

قرائت خوانند یا نی اختلاف مشایخ است بعضی گفته اند که همچون مسبوقند خوانند و بعضی گفته اند
که هم چون لاحق اند نخوانند بعضی گفته اند که همچو تنها گذارند مخیرند چون امام در دو رکعت
اول خوانده است آن از قرائت ایشان نیابت دارد پس ایشان در دو رکعت آخر
مخیر باشند ظاهر روایت آنست که در حق قرائت همچون لاحقند نخوانند و در حق سهو
هم چون مسبوق اند بیارند خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که در حق قرائت
هم چون تنها گذارنده در دو رکعت آخر مخیر اند و اگر سهوا افتد آن سهو را آرند ابو الحسن کرخی
رحمة الله گفته است که خوانند خواجه فقیه ابو جعفر رحمة الله گفته است که نخوانند یکی
از شاگردان فقیه ابو جعفر رحمة الله در بغداد رفت و بمجلس کرخی در آمد کرخی رحمة الله
شاگردان را سبق میگفت تا باین مسئله رسید گفت مقیم بگذاردن مقیمانه برخیزد
و قرائت خواند شاگرد فقیه ابو جعفر رحمة الله گفت استاد من میگوید که نخواند
کرخی رحمة الله گفت استاد تو کیست گفت استاد من فقیه ابو جعفر است
رحمة الله کرخی رحمة الله گفت باری من میگویم که بخواند شاگرد فقیه ابو جعفر رحمة الله
چون به بلخ آمد با فقیه ابو جعفر رحمة الله حکایت کرد ابو جعفر رحمة الله به بغداد رفت و در مجلس
کرخی در آمد و بنشست اتفاق کرخی همین مسئله آغاز کرد و گفت که مقیم بگذاردن
مقیمانه برخیزد و قرائت خواند فقیه ابو جعفر گفت که نخواند باز کرخی گفت که خواند
فقیه ابو جعفر گفت که نخواند کرخی رحمة الله گفت مگر تو فقیه خراسانی ابو جعفر گفت
بلی من فقیه ابو جعفرم کرخی رحمة الله گفت وقتی که شاگردان را در مسئله مباحثه
شود و مشکل افتد و میان ایشان نگشاید با استاد باز کردند و اگر استادان را
در مسئله مباحثه شود و میان ایشان نگشاید بکتب باز کردند فقیه خراسان

نوادر فقیه عراق منم بکتاب باز کردیم هرچه کتب کو بر ان باشیم کرخی کسان را فرستاد
که فلان کتاب را بیارید آوردند هم نوشته بود که خوانند فقیه جعفر گفت که نخوانند
کرخی گفت که کتاب بیشکو بد خوانند شما گوید که نخوانند مرد از کتاب یاد دارنده تر
نبود فقیه ابوجعفر رحمة الله گفت مرد از کتاب یاد دارنده تر نبود ولیکن نه هم چو من
مردی که من از کتاب یاد دارنده ترم اصل محمد رحمة الله هست بیارید که آنرا اصل گویند
آوردند مبسوط را اول نبشته بود که خوانند آنرا پاک کرده است و بر حاشیه کتاب
نوشته بود که نخوانند فقیه ابوجعفر رحمة الله برخاست و گفت من باز میگردم این
مسئله روشن شد کرخی رحمة الله هرچند جهد کرد تا فقیه ابوجعفر رحمة الله روزی
چند باشد فقیه ابوجعفر اجابت نکرد کرخی رحمة الله وی را اشتری داد او بران
اشتر نشست و کرخی رحمة الله مهار اشتر گرفت و پیاده از بغداد بیرون آمد و میگفت
ای مسلمانان ذل شاگردی کشید تا عز استادی یابید کرخی رحمة الله از ان
قول رجوع کرده است از برای آنکه در مختصر خویش آورده است که در ان
مقیمانه قرائة نخوانند که شروع نماز ایشان با امام اول درست آمده است
چون لاحق باشند نخوانند جماعتی مقیمان و مسافران بمسافری اقتدا کردند
امام بر دو نشست و بقیام سیوم برخاست باید که وی را مسافران متابعت
کنند مقیمان متابعت نکنند تا اگر امام نیت اقامت کرده باشد نماز مسافران بسبب
متابعت وی چهار شود و اگر نیت اقامت نکرده باشد امام و مسافران را تطوع
باشد و اقتدا التطوع گذار به تطوع گذار درست آید اما اگر نیت اقامت کرده باشد
وی را آن دو رکعت تطوع شود و مقیمان را فریضه و اقتدا فریضه گذار به تطوع گذار درست

نبود نماز مقیمان تباه شود بدان معنی مقیمان متابعت نکنند بنشینند تا مادام که امام
سلام دهد ایشان را خبر دهد که من نیت اقامت کرده ام ایشان برخیزند و دو رکعت
لاحقانه گذارند و اگر امام خبر نداد دو رکعت نماز مقیمانه گذارند از برای آنکه سفر به
یقین است و نیت اقامت کردن بشک و در شریعت بشک حکم ثابت نشود و اگر
امام به نسیان برخاسته بود و ایشان دو رکعت نماز مقیمانه گذارند از عهده بیرون
آیند اگر مقیم را در حضر نمازها فوت شده است در سفر قضا میکند باتفاق چهار گذارد
و اگر مسافر را در سفر نمازها فوت شده است در حضر قضا میکند بقول شافعی رحمة الله
چهار قضا کند از برای آنکه آن ضرورت که در سفر بود نماند و بقول علمای ما رحمهم الله
همانند و قضا کند که در قضای نماز اعتبار وقت و چون درست و در ادای کفارات
اعتبار وقت ادای است فائدة این خلاف جای پدید آید که تو انگر سوگند خورد
و بشکست بنده باید که آزاد کند یا جامه دهد یا طعام دهد تا کفاره شود و اگر
تو انگر درویش شد سه روز روزه پیوسته دارد کفاره شود و اگر درویش سوگند خورد
و بشکست سه روز پیوسته روزه دارد کفاره شود و اگر روزه نداشت و تو انگر شد
اکنون بنده باید آزاد کردن یا ده مسکین را جامه دادن یا ده مسکین را طعام
دهد تا کفاره شود جماعتی مقیمان و مسافران بمسافری اقتدا کردند بعد از قعده معتبر
امام و بعضی از مقتدیان بگذاردن مقیمانه برخاستند چون سر بسجده نهادند
امام نیت اقامت کرد نماز امام چهار شود و مقیمانی که بگذاردن مقیمانه بر
خاستند بر ایشان متابعت امام لازم شود اگر همه متابعت کردند نمازشان
روا بود و اگر همه مخالفت کردند نمازشان تباه شود و اگر متابعت و مخالفت نکردند

نشینند امام سلام دهد و ایشان را خبر دهد که من نیت اقامت کرده ام ایشان برخیزند
و دو رکعت نماز لاحقانه گذارند از عهده بیرون آیند و اگر امام خبر نداد و دو رکعت نماز بعضی
گذارند آن مقیمان سر بسجده نهاده باشند بر روایت نوادر نماز نشان تباه شود از برای
آنکه ایشان مقیمانه خود را وقتی جدا کرده اند که بر امام از فرض چیزی باقی است اما
ظاهر روایت روا بود که ایشان نماز خود را وقتی جدا کرده اند که اگر امام سلام دادی نماز
وی روا بودی که از فرض بر وی چیزی باقی نمانده بودی نماز خود را بر خود وقتی زیاده
کرده است که ایشان مقتدی نمانده اند نیت وی در حق ایشان عمل نکند نماز ایشان
روا بود اگر مسبوق بقضای مسبوقانه برخاست و بعضی از مقیمان بگذاردن مقیمانه
برخاسته اند و سر بسجده نهاده اند امام را یاد آمد که از نماز فرض چیزی بر من باقی است
اگر قرائة نماز بود در رکعتی نماز تباه همه شود و اگر سه رکعتی یا چهار رکعتی بود روا بود از بهر
آنکه در دو رکعت قرائة خوانده باشند بیکدیگر را اما اگر رکوع مانده است یا سجده آنها که
سر بسجده نهاده اند نماز نشان تباه شود از برای آنکه ایشان نماز خود را وقتی جدا
کرده باشند که بر امام فرضی باقیست و آنچه مانده است بیارد و اگر قیام مانده است
یک رکعت بیارد و اگر رکوع مانده است از رکعتهای اول یک رکعت آرد و اگر از رکعت
آخر مانده است رکوع و دو سجده آرد و اگر دو سجده مانده است از یک رکعت از رکعتها
اول یک رکعت تمام گذارد و اگر از رکعت آخر مانده است دو سجده آرد و اگر دو سجده
از رکعت مانده است دو سجده آرد و اگر یک سجده مانده است یک سجده آرد از عهده
بیرون آید و اگر سجده تلاوة یاد آمدش و باز نگشت نماز همه روا بود و اگر باز گردد
در روایت نوادر نماز آنها که سر بسجده نهاده باشند تباه شود ظاهر روایة روا بود و اگر قرائة

تشهد یاد آمدش اگر باز نگشت نماز همه روا بود و بقول علماء رحمهم الله و بقول شافعی رحمه الله
نماز همه تباه شود و اگر باز گشت بقول محمد رحمه الله قعده را بر گیرد و بقول ابو یوسف رحمه الله
بر نگیرد و قیاس قول محمد رحمه الله بر روایت نوادر نماز آنها که سر بسجده نهاده اند تباه شود
و بقول ابو یوسف رحمه الله تباه نشود و این ظاهر روایت است از برای آنکه بعد از
قعده معتبر امام برخاسته اند که اگر آن زمان امام سلام دادی نماز وی روا بودی و اگر سهو یاد
آمدش اگر قرائة و قیام ایشان بعد از قعده معتبر امام افتاده باشد اگر امام سهو باز گردد
و یا باز نگردد نماز همه روا بود مسبوق بقضای مسبوقانه برخاست امام بسجده تلاوت
باز گشت وی بتواند که باز گردد و آن سجده را با امام آرد بر خلاف سهو که سهو را با آخر
مسبوقانه تواند آوردن پس فرق آمد میان سهو و تلاوة سهو را متابعت نکند و لیکن
تلاوت را متابعت کند در محیط آورده است که اگر باز گردد و متابعت کند نماز وی تباه
شود اما در بعضی از نسخها آورده است که این جای بود که مسبوقانه را بسجده مقید کرده باشد
اما اگر مسبوقانه بسجده مقید نکرده باشد باید که باز گردد و متابعت کند که اگر باز نگردد
نماز تباه شود و اگر امام را نمازی یاد آمد که ترتیب ساقط نشده است بقول ابو حنیفه
رحمه الله نماز وی تباه شود و بقول ابو یوسف و محمد رحمه الله روا بود و بر روایت نوادر
در قیاس قول ابو حنیفه رحمه الله آنها که سر بسجده نهاده اند نماز ایشان تباه شود و ظاهر
روایت روا بود و جماعتی مقیمان و مسافران بمسافری اقتدا کردند امام را حدث رسید
پیش از آنکه کسی را خلیفه کرد وی نیت اقامت کرد نماز همه چهار شود و اگر مسافری را خلیفه کرد
آنگاه نیت اقامت کرد و این نیت اقامت کرد آن در حق وی عمل کند و در حق دیگران
عمل نکند اگر خلیفه نیز نیت اقامت کرد این نیت در حق وی عمل کند و لیکن در حق نماز

و لیکن تلاوترا نتواند آوردن

دیگران عمل نکنند که وی خلیفه در تمام کردن نماز باقی امام است و اگر مقتدیان نیز نیت اقامت کردند اگر خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است نیت اقامت ایشان درین نماز عمل کند و نماز ایشان چهار شود و لیکن چون این امام باقی نماز امام اول را تمام کند مقتدیان دران دو رکعت مقیمانه که بیارند وی را متابعت نکنند هر کسی نماز خود را تمام کند و اگر وی را دران دو رکعت دیگر متابعت کنند نماز ایشان تباه شود و اگر خلیفه باقی نماز امام را تمام کرده انگاه مقتدیان نیت اقامت کرده اند این نیت ایشان درین نماز عمل نکند و اگر امام مقیمی را خلیفه کرد نماز کسی چهار نشود که وی خلیفه در تمام کردن باقی نماز امام است چون خلیفه باقی نماز امام را تمام کرد و بقضای سهو تا نه نشست و برخاست مقتدیان مقیم شوند نشاید که وی را متابعت کنند نماز ایشان تباه شود و اگر مقتدیان مسافران در دو رکعت وی را متابعت کنند نماز ایشان تباه نشود از برای آنکه اند و رکعت مسافران تطوع بود و اقتدا التطوع که از بفریضه که ذارو درست آید و اگر بر امام سهو است چون خلیفه باقی نماز امام را تمام کند و یکی از مدرکان را خلیفه بکند بسلام و سهو وی سهو را متابعت بکند و لیکن سلام را متابعت نکنند و اگر سلام را متابعت کردند هست آنکه می باید نماز تباه شود و اگر خود بعد اسلام داد و سهو آورد نماز تباه شود و سهو از مسافران ساقط نشود که سهو را محل نماند و اگر مقیمان دران سهو وی را متابعت کنند نماز ایشان تباه شود و اگر نفر آخر سلام داد و سهو آورد آن سلام وی را از نماز بیرون نیارد و از سهو نیابت دارد و اگر پیش از سلام بعد سهو آورد بقول شافعی نیابت دارد و بقول علماء ما رحمة الله از سهو نیابت ندارد و اما امام خواهرزاده محمد زاهد رحمة الله گفته است که مسئله مجتهد فیه است و نگزارد سهو مشروع نیست گوییم نیابت دارد و این خلاف در حق استحباب است در فریضه ی

در سفر و در مرض

در فریضه ی در سفر و در مرض و در مطر بقول مالک رحمة الله فقر و جمع روا بود و بر قول شافعی در مطر و در مرض روا بود و در مطر دو روایت است بقول علماء ما رحمهم الله فقر و جمع روا نبود جز در عرفات حاجیان را از برای قامت سنت که آن حاجیان را سنت است یا جایی که خطر باشد جای دیگر روا نبود حاج را سه خطبه سنت است در فریضه ی یکی به میقات از برای ترتیب احرام گرفتن را و یکی بمزدلفه سنگ انداختن و یکی بمنا از برای ترتیب طواف کعبه بقول زفر رحمة الله همان روز آموزند که عمل کنند و بقول علماء ما رحمة الله پیش آن روز آموزند که خواهد کردن اگر بنده و نارسیده به میقات احرام گرفتند و لبیک گفتند چون بیوستان عامر اندر آمدند نارسیده رسیده گشت و بنده آزاد شد باز گشتند و به میقات رفتند و احرام گرفتند و لبیک گفتند باز بیوستان بنی عامر اندر آمدند حج نو رسیده از فریضه نیابت دارد حج نو آزاد و تطوع که شروع وی در تطوع درست افتاده است و تطوع فریضه نشود و کسانی که محرم نگفتند ایشان را فقر و جمع روا نبود باتفاق محرم حج را فقر و جمع شاید که زاردن باتفاق محرم عمره را بقول ابوحنیفه رحمة الله نشاید که گذاردن و بقول صاحبیه شاید که گذاردن چون بعرفات اندر آیند زوال اندر گذرد حاج جمع شوند با گفتی زوال قامت گویند و نماز پیشین گذارند و بر فور نماز دیگر گذارند و در میان تطوع نگذارند و اگر گذارند اقامت باز گویند نماز دیگر گذارند و اگر جماعتی نماز پیشین تنها گذارند دیگر را فقر و جمع میکنند بقول ابوحنیفه رحمة الله روا نبود و بقول ابویوسف و محمد رحمهما الله روا بود و اگر پیش از زوال محرم نبود بعد از زوال محرم شد بقول زفر رحمة الله وی را فقر و جمع روا نبود و بقول علماء ثلثه رحمهم الله روا بود چون نماز دیگر گذارند باید که در عرفات دعا میگویند تا آفتاب فرو رود و انگاه از عرفات بروند اگر پیشین

از فرو رفتن آفتاب بیرون آید دم لازم آید اگر باز گشت و باز بعرفات اندر آمد بقول زفر
دم لازم آمده ساقط نشود و بقول علماء ثلثه رحمهم الله ساقط شود و اگر آفتاب فرو رفت
آنگاه بعرفات اندر آمد اتفاق آن دم لازم آمده ساقط نشود و چون از عرفات بیرون آید
وقت نماز شام اندر آید اگر نماز شام را در راه گذارند چون شب ابمزدلفه اندر آید آن
نماز شام را باز گذارند که موقوف است و بر فور نماز خفتن گذارند و یکی قامت گویند
بسنده بود که نماز شام در حنیفه قضا است اگر صبح دمید و آنگاه بمزدلفه اندر آیند آن
نماز شام بر وای باز آید آفاقی را بی احرام نشاید که از میقات اندر آید که دم لازم آید
و اگر باز گشت و احرام گرفتن و لبیک گفت بقول زفر دم لازم آمده ساقط نشود و بقول
علماء ثلثه ساقط شود و اما اگر احرام گرفت و لبیک نگفت بقول ابو حنیفه و زفر رحمه الله دم لازم
آمده ساقط نشود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله ساقط شود و اگر بعد از زوال یکی بعرفات اندر آمد
و نداند که عرفات است حج او تمام شود نشاید پیش از صبح از مزدلفه بیرون آمدن مگر
ضعیفان را که رسول علیه السلام ایشان را رخصت داده است و اگر پیش از صبح از مزدلفه
بیرون آیند دم لازم شود و اگر در صحرا نماز گذارد چیزی فرو بردن بر زمین سنت است
که روایت کند عوف بن جحیفه رضی الله عنه که رسول علیه السلام در صحرا بود نماز شروع
کند بلال رضی الله عنه نیم نیزه آورد و پیش رسول علیه السلام در زمین فرو برد آنگاه رسول
علیه السلام نماز شروع کرد و ما اقتدا کردیم نماز گذاردیم پیش امام فرو خلند
بسنده بود و بعضی مشایخ گفته اند برابر ابروی راست امام فرو خلند بسنده بود و ظاهر
روایت آنست که میان دو ابروی امام بر زمین فرو برند مختار خواجه امام اجل حس

آنست که نیم نیزه حاجت نیست مقدار تیر بسنده است اگر زمین بود خلیدن نتوانند از
نهند بسنده بود اگر چیزی نیست که پیش فرو خلند بعضی گفته اند که خطی کشند همچو خط محراب
اصح آنست که از محمد رحمه الله سوال کردند گفت الخط لیس بشیء اگر در صحرا برف است
و گل نماز بر پشت ستور روا بود اگر در سفر ضروری است و سجده نتوانند آوردن اشاره
با ایما نماز گذارند روا بود که رسول علیه السلام در سفر بود و ضروری بود و سجده نتوانستند
آوردن وقت نماز اندر آمد رسول علیه السلام فرمود تا ندا کردند که همچنان نماز گذارند
استاده یا ایما چون رسول علیه السلام این ندا فرمود عبد الله بن ابی رواحه رحمه الله این ندا
از ستور فرود آمد و از میان صحابه بیرون رفت رسول علیه السلام نماز تمام کرد عبد الله را
ندید سوال کرد که وی کجا رفت گفتند همین ندا که شنود از میان ما بیرون رفت رسول
علیه السلام فرمود که او مرد یا الجوج است همین زمان بیاید و ما را حجتی توی بیارد چون
رسول علیه السلام از وی سوال کرد که کجا رفته بودی گفت یا رسول الله جای جستم که مرا
خدای تعالی عز و جل جای دهد که سجده آورم رسول علیه السلام فرمود چرا چنین کردی
که ما کردیم گفت یا رسول الله شما سعی میکنید بآزادی نفس که خدای عز و جل وی را آزاد کرده
بنده است قوله تعالی لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تاخر و من سعی میکنم
بآزادی نفس که مستحق آتش دوزخ است رسول علیه السلام فرمود که من نگفتم که وی الجوج است
حجتی قوی بیارد و اگر بر ستور نماز تطوع میگذارد روی بغیر قبله باختیار در صحرا روا بود
که روایت میکند عبد الله عمر رضی الله عنه که در غزوی ابار بودیم در دشتها ما سوی
خیبر بود رسول علیه السلام فرمود که هر کس دو رکعت گذارید همچنان نماز گذاردیم

و بر دشمنان ظفر یافتیم اما نماز فریضه باختیار روا نبود و بضرورت روا بود و در وقت تحریمه
روی بسوی قبله آرد چون نماز شروع کند اگر بعد از آن ستور روی گرداند از قبله بطرف دیگر
روا بود و اگر بضرورت روی بغیر قبله فریضه شروع کند و گذارد روا بود اگر جامه ستور را پلید
بود و بر پشت ایشان نماز گذارند خواجه محمد مقاتل رازی رحمة الله گفته است روا نبود
از برای آنکه جای پاک فریضه است ظاهر روایة روا بود که قیام و رکوع رکن اصلی است
ساقط میشود و جای پاک که شرط است طریق اولی بود که بضرورت ساقط شود و اگر ستوران
جماعت میگذارند ظاهر روایة روا نبود و از محمد رحمة الله روایت آمده است که ستوران را
جمع آرند که دو تها بر بندند جماعت گذارند روا بود اگر در کذابه نماز فریضه میگذارد ظاهر روایة
روا نبود و از ابو یوسف روایة است که ستونچه در زیر کذابه بر بندند در وی نماز گذارد روا
بود و در محمل نماز روا بود و برخلاف کذابه در کردون نماز میگذارند کردون بر کردن گاو است
و میرود روا نبود باتفاق اگر کردون بر کردن گاو هست لیکن گاو ایستاده بعضی گفته‌اند
اکنون بر آن کردون نماز روا بود ظاهر روایة روا نبود اگر کردون بر زمین بود باتفاق
روا بود اگر در کشتی بضرورت نماز نشسته گذارد باتفاق روا بود و اگر بعجز درد نماز نشسته
گذارد بقول ابو حنیفه روا بود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله روا نبود وجه قول ابو حنیفه رحمه الله
آنست که عبد الله مسعود و انس بن مالک رضی الله بضرورت در کشتی نماز نشسته گذارده‌اند
پس معلوم شد که روا بود **باب سی و چهارم** در بیان نماز آدینه فریضه است هم بآیه
و هم بخبر و هم باجماع امت آیة اینست **قوله تعالی** یَا أَیُّهَا الَّذِینَ آمَنُوا إِذَا نُودِیَ
لِلصَّلَاةِ مِنْ یَوْمِ الْجُمُعَةِ فَاسْعَوْا إِلَیٰ ذِكْرِ اللَّهِ وَذَرُوا الْبَیْعَ اما خبر اینست **قال** النبی صلی الله

عَلَیْهِ وَسَلَّمَ فِی خُطْبَتِهِ وَاعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ تَعَالَی كَتَبَ عَلَیْكُمُ الْجُمُعَةَ فِی یَوْمِی هَذَا فِی مَقَامِی هَذَا مَنْ
تَرَكَهَا تَهَاوُنًا بِهَا وَاسْتِخْفَافًا بِهَا وَلَهُ إِمَامٌ جَائِرٌ أَوْ عَادِلٌ أَلَا فَلَا جَمَعَ اللَّهُ شَمْلَهُ وَلَا بَارَكَ لَهُ فِی
أَمْرِهِ أَلَا فَلَا صَلَاةَ لَهُ أَلَا فَلَا زَكَاةَ لَهُ أَلَا فَلَا صَوْمَ لَهُ أَلَا فَلَا حَجَّ لَهُ إِلَّا أَنْ یَتُوبَ وَمَنْ تَابَ
تَابَ اللَّهُ عَلَیْهِ جابر بن عبد الله انصاری رضی الله عنه روایت میکند که رسول علیه السلام در خطبه هم
چنین فرمود که صدقه دهید تا بر دشمن ظفر یابید و طاعت کنید پیش از آنکه در مانید توبه
کنید پیش از آنکه بمیرید آنگاه فرمود که بدانید که خدای عز و جل نماز آدینه فرض کرد اندرین
روز و اندرین مقام و هر که یک نماز آدینه را ماند بعد از او دانگی دلش سیاه شود و هر که دو
نماز آدینه را ماند بعد از چهار دانگ دل او سیاه شود و هر که سه نماز آدینه را ماند بعد از
کل دلش سیاه شود و ویرا نماز نیست و ویرا زکوة نیست و ویرا روزه نیست و ویرا حج نیست وی از امت
ما از وی بری بر هر ملتی که خواهد گو بمیرد خواه جهودی خواه ترسا خواه بر مغی مگر که توبه
کند خواجه حسن بصری رحمه الله روایت میکند که هر که سه نماز آدینه را القصه ماند فهو منافق
اما خواجه ادیب مختار رحمه الله گفته است که این سه در متوالیان آید در متفرقات نی
و رسول علیه السلام فرموده است که هر که سه نماز آدینه بعد ماند وی منافق است **قال**
النبی صلی الله علیه وسلم من ترك الجمعة ثلثًا بغیر عذر فهو منافق این وعید در حق کسی بود که باعتقاد
ماند اما اگر باغفال مانده بود و برا گناه در نشسته بود و چون توبه کند خداوند عز و جل توبه
ویرا قبول کند و ویرا بیامرزد خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است در حدیث آمده است
که هر که یکی نماز آدینه را ماند چهار دانگ دلش سیاه شود و اگر سه نماز آدینه را ماند همه دلش
سیاه شود و اگر توبه کند قبول کننده اوست و هر که گذارد و باز چون سه آدینه بجای گذارد

فهو منافق فهو منافق

آن سیاهی بنور بدل شود نماز آدینه بر کیست بر مومن عاقل و بالغ و آزاد و تندرست و مقیم
فریضه است بر نا رسیده و بر بیمار و بر بنده و بر مسافر و بر دیوانه فریضه نیست بر نابینا
نماز آدینه فریضه نیست چون عصاکش ندارد و اگر عصاکش دارد و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه بر وی
نیست و بقول ابو یوسف و محمد رحمة الله بر وی بود و هم چنین خلافست که گفتیم بر بنده نماز آدینه نیست
اگر خواجه بنده را با خود ببرد اگر برای ستور نگاه داشتن برده بر وی نبود و اگر برای نماز گذاردن
برده است بر وی بود بر مزدور بود یا نی خواجه ابو حفص کبیر بخاری رحمة الله گفته است که نماز
آدینه بر وی نبود از برای آنکه خود را اجارت داده است شیخ ابو علی دقاق رحمة الله گفته است
که خصمکار وی را نتواند از نماز آدینه نماز گذاردن باز داشتن اما تواند انقدار که روزگار
بوده است به نماز آدینه نماز گذاردن از اجرت وی فرد در رود نماز آدینه را شرطهاست
شهر است و سلطانست و جمع است و شهرت ای اعلام عام و وقت است و خطبه اما شهر روا ای
نماز آدینه است بقول علماء ما رحمهم الله و بقول شافعی رحمة الله شرط نیست و دلیل آنکه در
دهی بود از دیهها عبد الله بن قیس که وی را جواسا میگویند جمعه کرد از صحابه بدو نماز گذاردند
آمد که شهر شرط نیست مر روا ای نماز آدینه را علماء ما رحمة الله گفته اند که آن جواسا دیه است
اما بحقیقت شهرست دلیل بر آنکه این نظیر در قرآن می یابیم از برای آنکه خدای عز و جل مکه
را ام القری فرموده است اما در دیهها اتفاق است که مکه شهر است و باهم دیهی حکم شهری
بر نخیزد و عن جابر بن عبد الله الانصاری رضی الله عنه عن النبی صلی الله علیه و سلم لا جمع و لا تشریق
الا فی مصر جامع پس معلوم شد که شهر شرط روا ای نماز آدینه است شهر بچه صفت باید تا نماز آدینه
روا بود و در صلوة قاضی امام صدر الدین [illegible] از علماء ما رحمة الله روایت میکند که هر شهر

در کلان تری مسجد جمع آیند چنانکه آن مسجد پر شود و بمسجد دیگر حاجت آید این شهر کلان بود و در وی نماز
آدینه روا بود و روایت شرح الطحاوی رحمة الله آنست که هر حرفت وری که تابستان و زمستان
دران شهر حرفت روزگار ببینند چنانکه ایشان را بحرفت دیگر حاجت نیاید این شهر کلان بود
و در وی نماز آدینه روا بود و روایت صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله از ابو یوسف
است که شهری باید که در وی سلطان و مفتی بود که اقامت حدود کند و قاضی بود که قضا کند
و نقد رایج بود و طبیب حاذق و مفتی کامل بود که فتوی دهد و آب روان بود تا در وی نماز
آدینه روا بود و در منتقی حسن از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکند که هر کجا صد
هزار کس جمع شوند حکم شهر دارد و دران جای نماز آدینه روا بود جای را که حکم شهر دارد
و بعد از ان خرابی پذیرفت حکم آن شهر باقی ماند تا اگر نایب سلطان با جمع در اینجا نماز آدینه گذارد
روا بود اگر در یک شهر دو جای نماز آدینه گذارند در شرح الطحاوی از ابو حنیفه رضی الله
عنه روایت است که روا نبود و در صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله آورده است
که نشاید معلوم نیست که نشاید نماز در روا ای است یا نشاید روا ای با کراهیت است
ابو یوسف رحمة الله گفته است که اگر شهری بود که میان شهر آب کلان بود چنانکه بدین
را بگذشتن حاجت آید چنانکه دجله بغداد است ازین روی و ازان روی نماز آدینه
گذارند روا بود محمد رحمة الله گفته است که شهر کلان هر محلتی حکم شهری دارد تا در
هر محلتی نماز آدینه گذارد روا بود اما مسافت چند بود تا نماز آدینه بر ایشان بود
ظاهر روایت آنست که مسافر بجای رسد که مقیم شود نماز بر انها چهار رکعتی فریضه
بود و مقیم بجای رسد که مسافر شود نماز بر انها چهار رکعتی فریضه بود و مقیم بجای

که مسافر شود نماز آدینه بر ایشان فریضه نبود و ابو یوسف رحمة الله گفته است هر کجا
بانگ نماز شنود نماز آدینه بر ایشان بود و مالک رحمة الله گفته است که در روز میانه بیابند
و نماز آدینه گذارند و شبانگاه بخانه روند نماز آدینه بر ایشان بود و خواجه حسن بصری
رضی الله عنه گفته است تا چهار فرسنگ نماز آدینه بر ایشان فریضه بود و بعضی از فقها
از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت است که هر کجا خراج ایشان را با خراج شهر جمع کنند
نماز آدینه بر ایشان فریضه شود و شیخ الاسلام علاء الدین رحمة الله در مختلف خود
روایت آورده است درین باب قول آمده است که تا اینجا بانگ نماز شنوند بر قول
محمد رحمة الله بر ایشان نماز آدینه فریضه بود و بر قول ابو یوسف رحمة الله هر که اندرون
ربض است بر وی فریضه است هر که بیرون ربض است بر وی فریضه نبود و امر فرز
جواب فتوی برینست و جز این دو قول که گفتم روایتها دیگر هست سلطان شرط روائی
نماز آدینه است بر قول علما ما رحمة الله و بر قول شافعی رحمة الله شرط نیست وجه
قول وی آنست که نماز آدینه چون نمازها دیگر است در نمازهای دیگر سلطان شرط نیست
در نماز آدینه نیز شرط نبود و وجه علما ما رحمة الله آنست که خداوند عز و جل میفرماید
اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم جابر بن عبد الله انصاری رحمة الله روایت
میکند که رسول علیه السلام فرمود که سلطان را مطیع باشید اگرچه سیاه اند و گوش
بریده بود یا جابر یا عادل است سلطان را بنده روا بود از دست وی خطابت
روا بود اما قضا روا نبود و همچنانکه امامت وی روا بود و لیکن گواهی وی نشنوند
سلطان چنان باید که امامت را شاید و زن و نارسیده و کافر را نشاید

اگر پادشاه نارسیده یا زن بود یا کافر نماز آدینه روا نبود و اما ابو حنیفه رضی الله عنه گفته است
که اگر نارسیده بود وزیر خود را ولی عهد کند اگر زن بود شوی خود را ولی عهد کند اگر کافر
بود وزیر خود را ولی عهد خود کند نماز آدینه روا بود ثبوت سلطان نایبان وی معزول
نشوند اگر سلطان را از شهر بیرون دوانیدند و نماز آدینه گذارند روا بود که سلطان
وکیل است و عام اصل اگر اصل بی وکیل کاری کند درست آید از محمد رحمة الله سوال
کردند والی افریقیه را بیرون دوانیدند بی وی نماز آدینه گذارند گفت روا بود و از
امیر المؤمنین عثمان رضی الله عنه سوال کردند که والی بصره را بیرون دوانیدند بی وی
نماز جمعه گذارند گفت روا بود و دلیل بر آنکه روز غوغا امیر المؤمنین عثمان رضی الله
عنه محبوس بود و امیر المؤمنین علی رضی الله عنه با اصحاب رضوان الله علیهم اجمعین نماز گذاردند سلطان را
سلطنت ظاهر باید تا نماز آدینه روا بود و دلیل بر آنکه در ابتدا اصحاب اندک بوده اند و سلطنت
سلطان الانبیا ظاهر نبود و نماز آدینه مشروع نبود چون صحابه بسیار شدند و سلطنت
ظاهر شد نماز آدینه مشروع شد جمع و شهر آن بود که سلطان با رعیت بود رعیت
با سلطان که مراد از آن جمع عام است تا اگر سلطان با حشم خود در سرای خود نماز
آدینه بگذارد اگر در سرای گشاده شود چنانکه عام اندر می آیند و بیرون میروند روا
بود اگر در سرا بسته اند و عام نمی آیند روا نبود اما حاجب سلطان نماز آدینه گذارند
روا بود وقت نماز شرط روائی نماز آدینه است باتفاق تا اگر در میان نماز آدینه وقت نو
شد بقول شافعی رحمة الله بجای تحریمه نماز پیشین تمام کنند روا بود و بقول علماء ما رحمة الله
آن اتمام کنند قطع شود و باز تحریمه نو کنند نماز پیشین گذارند و در صحابه مذکور است را

جمع شرط روائی نماز آدینه است بقول شافعی رحمة الله چهل کس باید هر چهل کس شرط است
و آزاد و مقیم باید تا نماز آدینه روا بود وجه قول شافعی رحمة الله آنست که نماز آدینه عین
نماز پیشین است لیکن کوتاه شده است چنانکه نماز مسافران کوتاه تر از آنست که نماز
مقیم و عین همان نماز است پس شاید که همین آغاز کرده را تمام کند و چهار تمام کند علما
ما رحمة الله گفته اند که وقت شرط است چون شرط فوت شد نماز آدینه نماند بر وی نماز
پیشین فریضه شد و آن چهار است و آن بجز آن از پس سر باید گرفتن دلیل برانکه عبد الرحمن
مالک رضی الله عنه دعا کرد که ایشان سی تن بودند با ستادند تا من بیایم که
چهل کس شدیم و نماز آدینه گذاردیم دلیل میکنند که چهل کس شرط است علماء ما رحمة الله
گفته اند که عبد الرحمن رضی الله عنه مردی پیر بود و چشم او ضعیف بود از برای آن با ستادند
تا وی بیاید و نماز آدینه اندر یابد تا از وی فوت نشود و آن از برای مرتبت اوی بود
دلیل برانکه اگر وی سبب روائی نماز آدینه ایشان بودی لازم بودی که وی را دعا گفتندی
چون وی ایشان را دعا گفت معلوم شد که چهل کس را حاجت نیست دلیل برانکه مصعب
بن عمیر رضی الله عنه یکبار با هفده کس نماز آدینه گذارد و یکبار با سیزده کس نماز آدینه
گذارد و رسول علیه السلام با دوازده کس نماز آدینه گذارده است در وقتی که
در مدینه طعام تنگ شده بود چون جمع بر پا شد آواز طبل کاروان طعام بگوش ایشان
رسید بعضی ماندند و بعضی بطعام خریدن رفتند رسول علیه السلام با دوازده کس نماز آدینه
گذارد و جبرائیل علیه السلام آیت آورد قوله تعالی وَإِذَا رَأَوْا تِجَارَةً أَوْ لَهْوًا انْفَضُّوا
إِلَيْهَا وَتَرَكُوكَ قَائِمًا قُلْ مَا عِنْدَ اللَّهِ خَيْرٌ مِنَ اللَّهْوِ وَمِنَ التِّجَارَةِ وَاللَّهُ خَيْرُ الرَّازِقِينَ بقول

امام مالک رحمة الله و یک کس جمع است و بقول ابو یوسف رحمة الله امام و دو کس جمع است
و بقول ابو حنیفه و محمد رحمة الله امام و سه کس جمع است و هر کس باید که اهل باشند
مر امامت را تا اگر کسی نارسیده بود یا زن بود یا صاحب جرح سایل بود روا نبود اما
هر سه اگر مسافر اند یا بنده اکنون روا بود و جمع شرط نماز آدینه هست یا شرط شروع یا شرط
تمام نماز بقول ابو حنیفه رضی الله عنه شرط نماز است و بقول ابو یوسف و محمد رحمة الله شرط
شروع و بر قول زفر رحمة الله شرط تمام نماز است اما فایده این خلاف جائی پدید آید که جمع
بر پای شد امام را جمع ماندند و رفتند و امام تنها ماند بقول ابو حنیفه و زفر رحمة الله تحریمه
نو کنند و نماز پیشین گذارد و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله برگذارد و جمعه تمام کنند و اگر تحریمه گفت
گذارند آنگاه جمع رفتند بقول زفر رحمة الله تحریمه نو کنند و نماز پیشین گذارند و بقول
علمای ثلثه رحمهم الله برگذارد و نماز جمعه تمام کند و در روز آدینه فرض اصلی ظهر است یا جمع
بقول علمای ثلثه رحمهم الله فرض اصلی ظهر است و لیکن بترک جمع گنهکار شود و بقول زفر
و شافعی رحمهما الله فرض اصلی جمع است فایده این خلاف جائی پدید آید بر کسانی که
نماز آدینه فرض است زوال اندر گذشته نماز پیشین گذارند بقول علمای ثلثه رحمهم الله روا
بود و لیکن بترک جمع گنهکار شوند بقول شافعی رحمة الله اگر وقتی باقی بود و جمع
که جمع باید نماز آدینه گذارند نماز پیشین روا نبود و بقول زفر رحمة الله اگر جمعه گذارد فوت اند
روا بود و اگر نگذارده اند نماز پیشین روا نبود و دیگر روایت از محمد رحمة الله آنست
که فرض اصیل جمعه است و لیکن بگذاردن ظهر جمعه از وی افتد اگر جمعه نگذارده باشد
و دیگر روایت دیگر از محمد رحمة الله آنست که من ندانم که فرض اصلی کدام است لیکن

ازین هردو کدام کذارده شود و بدان بس کند فرض است اصلی که در صحایف مذکور است
وکسانی که نماز آدینه برایشان فریضه نیست چنانکه مسافر و بنده و بیمار زوال در کذ
نماز پیشین کذارند اجماع روا بود اما اگر سعی کردند نماز آدینه کذارد تا بقول زفر و شافعی رحمهما الله
فرض ایشان همان نماز پیشین بود و بقول علمای ثلثه رحمهم الله فرض ایشان جمعه بود و آن نماز
پیشین تطوع شود و کسانی که نماز آدینه برایشان فریضه است نماز پیشین کذارند و الحاله
سعی کنند و نماز جمعه کذارند فرض ایشان جمعه شود و اگر نماز پیشین در خانه کذارد و بر افتاد پس
که بار دوم نماز جمعه کذارم همانجا ویرا خبر دهند که جمعه کذارده اند اتفاق است که نماز پیشین
روا بود اما اگر در راه خبر یافت که نماز جمعه کذارده اند بر قول ابوحنیفه نماز پیشین او برانداخته
شود نماز پیشین را باز کذارد و بر قول صاحبیه تا نماز آدینه بر نیاید نماز پیشین برانداخته
نشود و اگر نماز آدینه را دریافت باتفاق فریضه وی نماز آدینه شود سنت نماز پیشین
وی از سنت نماز آدینه نیابت دارد و بعضی گفته اند که نیابت ندارد و بعضی گفته اند که محرم
عمره اگر فسخ کند احرام عمره شش برقیاس قول ابوحنیفه برانداخته شود و ظاهر روایت آنست
که نشود از برای آنکه اینجا وی مامور است برفتن جمعه اما درین حال مامور نیست برفتن حج
چون هردو را می تواند جمع آورد تا رکنی از ارکان و شرایط حج بجای نیارد احرام عمره
برانداخته نشود اما بر قول ابوحنیفه رضی الله عنه محرم حج شود اما اگر جمع کذارد باجماع
فرض وی جمعه شود نماز پیشین تطوع شود و اگر کسی که نماز آدینه بروی فریضه است نماز پیشین
کذارد و به نماز جمعه رفت وی امام را در قیام دریافت باتفاق دو کذارد و اگر در
جمعه امام را در قعده اندر یافت و اقتدا کرد بقول محمد رحمه الله چهار تمام کند و این احتیاط

است و در هر چهار قرائت کند بشرط آنکه بر دو نیت نشیند فرض همان بود تا اگر بر دو نه نشیند
نمازش تباه شود و اگر در دو تای آخر یاد آمدش که در دو رکعت اول قرائت نخوانده ام یا
در شفع آخر یاد آمدش که من یک سجده از شفع اول مانده ام نمازش تباه شود و اگر این واقعه
در نماز پیشین افتد نمازش تباه نشود بر قول ابوحنیفه و ابو یوسف دو کذارده و حجت قول وی
آنست که رسول علیه السلام فرموده است قال النبی صلی الله علیه وسلم من ادرک
الامام فی الجمعة فی القعدة فلیصل اربعا ابوحنیفه و ابو یوسف رحمهم الله گفته اند که این
در حق کسی باشد که بیابد امام را در قعده و لیکن سلام داده باشد و هنوز بر کذارده
سنت بر نخاسته وی اقتدا کند درست نبود و بر آن نماز پیشین باید کذارد و آن
چهار رکعت است اما اگر امام هنوز سلام نداده باشد اقتدا کند دو تمام کند بحکم
حدیث رسول علیه السلام واذا اتیتم الصلوة فأتوها وانتم تمشون ولا تأتوها وانتم
تسعون علیکم بالسکینة والوقار فما ادرکتم فصلوا وما فاتکم فاقضوا چون از وی دو
فوت شده است که امام دو کذارده است وی همان دو کذارد از عهده بیرون
آید حکایت آورده اند که محمد حسن باشکردی بود نام وی یحیی بن محمد رحمه الله
این مسئله گفت وی بر محمد اشکال گفت که اگر این را نماز آدینه دارید چرا چهار تکبیر باید گفت
بحکم حدیث رسول علیه السلام گفت اگر نماز پیشین میدارید چرا در هر چهار رکعت قرائت خواندن
فریضه میدارید گفت بحکم حدیث گفت اگر نماز پیشین را چرا دو نشستن فریضه میدارید
گفت بحکم حدیث اگر نماز پیشین میدارید اگر در شفع دوم یاد آمدش که یکی سجده از رکعت
اول مانده ام در دوم شفع آورده است چرا نمازش تباه میدارید گفت بحکم حدیث

یا مطهر را گوینه

رسول علیه السلام ما خواسته است که نماز اشکال دیگر گوید که محمد رحمة الله گفت لا بارک الله فیک نام تو بغایت
چنان فرو رفت که پیش هیچ کتاب اقاویل وی مذکور نیامد مستعمل شد که هیچ استاد اگر گرد نشاید که بر استاد اشکال گوید که خاطر استاد از آن برنجید که برخورداری نباشد مشایخ رحمة الله
گفته اند که تا محمد رحمة الله از چند مسئله رجوع نکند این مسئله از و ثابت نشود چنانکه بر سر دو
نشستن فریضه ندارد و در هر چهار رکعت خواندن باید که فریضه ندارد و اگر در شفع آخر
یاد آمدش که یک سجده را از شفع اول مانده ام در شفع آخر آرد و نماز شتابه ندارد این مسئله از و
ثابت نشود مستعمل شد که محمد رحمة الله از راه استحباب را چهار فرموده است نه از راه فرضیت و سنت
نماز پیش از سنت نماز آدینه نیابت دارد یا نی اختلاف مشایخ است بعضی گفته اند که نیابت
ندارد و بعضی گفته اند نیابت دارد و اگر از پیش از خطبه آدینه بمسجد آمده است و سنت را گذارد اتفاقی
از سنت نماز آدینه نیابت دارد و اگر در وقت خطبه رسید بعد از فریضه باز گذارد یا نی
شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله میگوید که باز گذارد که چون نیت سنتی کرده است
از سنت نماز آدینه نیابت دارد و اگر در نماز آدینه نماز بامداد یاد آمدش این مسئله بر سه
وجه است که نماز بامداد در بین است اگر نماز آدینه بر می اندازد و نماز بامداد را قضا می
گذارد و از نماز آدینه چیزی اندر نمی آید اتفاق است که بر اندازد و نماز بامداد را قضا کند
و آنچه از نماز اند ریابد گذارد و باقی مسبوق گذارد و اگر جمعه بر می اندازد و نماز بامداد قضا
میکند وقت جمعه از وی فوت شود اتفاق است که بر گذارد و جمعه تمام کند انگاه بامداد را
قضا کند و اگر جمعه می اندازد و نماز بامداد را قضا میکند جمعه فوت میشود و لیکن وقت
باقی بود و بقول محمد بر گذارد و جمعه تمام کند انگاه بامداد را قضا کند بر قول ابو حنیفه

و ابو یوسف

و ابو یوسف رحمة الله جمع را قطع بکنند و نماز بامداد را قضا کنند و نماز پیشین تنها گذارد و خطبه
شرط روای نماز آدینه است و از مادر مؤمنان عایشه صدیقه رضی الله تعالی عنها روایت
آمده است که خطبه قایم مقام دو رکعت نماز است بظاهر روایت آمده است که قایم مقام
دو رکعت نماز نیست از برای آنکه خطبه را بغیر روای قبله میگویند و نماز روی بغیر قبله روا
نبود به ضرورت اگر بعد از خطبه معلوم شود که خطیب محدث بود یا جنب بود یا جامه خطیب پلید بوده است
خطبه را باز نگویند و اگر از ایشان بعد از نماز پدید آید با جماع آن نماز را باز باید گزاردن معلوم شد
که خطبه قایم مقام دو رکعت نماز نیست شرط روای نماز آدینه است خطبه فریضه است
باتفاق بقول شافعی رحمة الله در خطبه پنج شرط است استاده گویند و بلند گویند و دو
خطبه گویند و در میان دو خطبه نشستن و قرآن خواندن بقول علمای ما رحمة الله این همه سنت است
اگر خطیب الحمد لله گفته است بازچیزی یاد نیامدش بقول ابو حنیفه رضی الله تعالی عنه از خطبه
طویل نیابت دارد و بقول ابو یوسف و محمد رحمة الله نیابت ندارد چندانی باید که شنونده
داند که خطبه میگوید وجه قول ابو حنیفه رضی الله آنست که امیر المؤمنین عثمان رضی الله تعالی
بر منبر بر آمد الحمد لله رب العالمین گفت شرمده است چیزی دیگر یاد نیامدش بر همان ختم کرد
و فرود آمد و نماز آدینه گذارد و گفت ابو بکر و عمر رضی الله عنهما امادگی کرده بودند من
نکرده بودم و هفته دیگر آماده گیرم اگر روا نبودی نکردی پس معلوم شد که همو مقدار بسنده است
روای نماز آدینه را اگر خطیب عطسه زد و گفت الحمد لله از خطبه نیابت دارد یا نی از ابو حنیفه رضی الله
عنه دو روایت است اختیار شیخ را بود و اگر بتازی نمیداند بپارسی میخواند باتفاق
روا بود و اگر عربی میداند و لیکن بپارسی میخواند بقول ابو حنیفه رضی الله عنه روا بود و بقول

ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا نبود و در جامع الصغیر امام حسام شهید و ابو بکر جصاص و در صلوة
و در خواهر زاده منهاج عثمان اکبر از ابو حنیفه رضی الله عنه روایت میکنند که از ان قول رجوع کرده گفت
با قدرت عربی بپارسی میگوید روا نبود اگر خطیب در خطبه گفتن است وی را معزول کردند و یرا معلوم
شد یا بیهوش شد یا گذشته شد یا ردت آورد و العیاذ بالله یا جماع آن خطبه را باز گوید و اما
اگر وی را معزول کردند و یرا خبر نبود و خطبه تمام کرد و آنگاه علم شد نیز روا بود و اگر در خطبه
علم شد پس و همچنان تمام کرد روا نبود و اگر خطیب با یک کس یا با دو کس خطبه گفت بعد از ان
جمع آمدند با ایشان نماز گذارد روا بود و یا فی اختلاف مشایخ است جماعتی خطبه شنوده
ولیکن خطیب را از دور می بینند با ایشان نماز گذارند زیرا انکه از ابو حنیفه روایت آمده است
که روا بود جماعتی خطبه شنودند ایشان را حدث رسید بروند طهارت سازند و بیایند
و با ایشان نماز گذارند روا بود و اگر پیش از انکه ایشان از مسجد بیرون روند جماعتی
دیگر بطهارت در آیند ایشان از مسجد بیرون رفتند آنگاه این جماعت بمسجد اندر آمدند
با ایشان نماز روا نبود و اگر جماعتی بی طهارت خطبه شنودند بروند طهارت سازند و در آیند
با ایشان نماز روا نبود و اگر پیش از انکه ایشان از مسجد بیرون رفتند جماعت با طهارت اندر
آمدند با ایشان نماز روا نبود از برای انکه آمدگان خلیفه چون با اصل روا نبود با خلف نیز روا نبود
خطیب خطبه گفت معلوم شد وی که جنب بوده است خطبه معتبر بود و باز نگوید اگر خطبه گفت و یرا
حدث رسید جنبی را خلیفه کرد روا بود و اشکال آید بر روایت نوادر جماعتی بی طهارت
خطبه شنودند با ایشان نماز روا نیست خلیفه جنب چرا روا می آید جواب این است که بعضی
با طهارت خطبه شنوده ندی تبع ایشان شنود روا بود وی یکی با طهارت خلیفه کند که خطبه

شنوده باشد روا بود چون وی اصالت را می شاید خلافت از وی درست آید اگر خطبه گفت
حدث رسیدش کسی را خلیفه کند تا امامت کند که خطبه نشنوده است روا نبود این خلیفه
کسی دیگر را خلیفه کند که خطبه شنوده باشد هم روا نبود که وی اصالت را نمی شاید خلافت از وی درست
نبود اما اگر جمعه بر پا شد امام را حدث رسید کسی را خلیفه کند نماز را بر خود تباه کند و باز شروع
کند قیاس آنست که اقتدا بوی درست نبود استحسان آنست که درست بود خطبه کوتاه
گفتن و نماز دراز گذاردن سنت است که رسول علیه السلام خطبه کوتاه گفتی و نماز دراز
گذاردی و فقیه است عبد الله مسعود رضی الله تعالی عنه گفته است که از فقاهت امام آن
بود که خطبه کوتاه گوید و نماز دراز گوید و دلیل بر انکه بقول ابو حنیفه رحمة الله اگر خطیب گوید
الحمد لله از خطبه نیابت دارد اگر خطبه میگفت حدث رسیدش یکی را خلیفه کرد که خطبه تمام
کن و امامت مکن خطبه تمام کرد و امامت کرد روا بود خطیب خطبه گفت و قوم بنوعی
کر بخفتند و قومی دیگر آمدند خطبه ناشنوده با ایشان نماز گذاردند روا بود که خطبه روا
آمده است با قومی نماز گذارد با قومی و امام از اهل خطبه صحیح است پس نماز آدینه روا بود و در
خطبه نماز نشاید گذاردن بانگ و دعا و سخن نشاید گفتن بانگ بر قول شافعی رحمه الله شاید
و بقول علمای ما رحمة الله نشاید شافعی رحمة الله میگوید سلیک غطفانی در مسجد آمد پیغمبر علیه السلام
در خطبه بود گفت ای سلیک تحیة مسجد آورده گفت نی یا رسول الله گفت برخیز و تحیة
مسجد بیار اگر سخن گفتن و نماز گذاردن روا نبودی رسول علیه السلام سخن نگفتی و نماز
نفرمودی روز آدینه دیگر هم در خطبه بود که اعرابی بیامد گفت یا رسول الله دعا کن که باران
بارد که کشته ها خشک میشوند و ستوران علف نمی یابند رسول علیه السلام دعا کرد و ابر آمد

وباران باریدن گرفت تا هفته دیگر باز بدیدم همان اعرابی بیامد گفت یا رسول الله دعا کن
تا باران از عمارتها بصحرا رود که عمارتهارا زحمت میدهد بیم است که خطر میدارد که بناها
خراب میشود کارها باز ایستد رسول علیه السلام دعا کرد و باران بصحرا رفت و کوهسارها را
باریدن گرفت و منفعت بایشان رسیدن گرفت و ضرر ایشان باز گرفت و بر زبر
مدینه آفتاب می تافت همچون حلقه انگشتری شافعی رحمة الله گفته است که معلوم شد
سخن نشاید گفتن هم نماز نشاید گزاردن علما ما رحمهم الله گفته اند که هرگاه که رسول
اصحاب را وعظ کردی آنرا خطبه گفتندی از آن خطبه بوده است در خطبه نماز آدینه نی
اگر ثابت شود که در خطبه نماز آدینه بوده است وقتی بوده است که سخن گفتن در نماز
مباح بود و در خطبه نیز مباح بود و لیکن بیان سخن گفتن در نماز حرام شد و در خطبه نیز حرام شد
هم بآیت و هم بخبر و هم بروایت صحابه رضوان الله تعالی اجمعین اما آیت قوله تعالی وإذا قرئ القرآن
فاستمعوا له وأنصتوا لعلكم ترحمون اما خبر اینست قال النبي صلى الله عليه وسلم إذا خرج الإمام
فلا صلوة ولا كلام روایت صحابه آنست که رسول علیه السلام در خطبه بود و عبد الله بن عمر رضی الله
عنه در وقت خطبه نشسته بود و در پهلوی وی یکی مردان دیگر را سوال کرد که کاروان
چه وقت میرود او گفت فردا چون نماز آدینه گزارند عبد الله بن عمر رضی الله مرآن جواب
دهنده را گفت تو چرا گفتی ثواب نماز آدینه را بر باد دادی و آن یار تو خود نخواست که خبر
کاروان میپرسید دیگر آنکه ابی بن کعب با ابوذر رضی الله عنه نشسته بود رسول علیه السلام آیتی
خواند از قرآن ابوذر از ابی بن کعب سوال کرد که این آیت بچه وقت نازل شده است
که من نشنیده ام ابی بن کعب نگفت و جواب نداد و اشارت کرد که خاموش باش چون

و از نماز فارغ

از نماز فارغ شدند گفت مر ابوذر را که ثواب نماز آدینه رهانیدی گفت نرهانیدم ایشان را
متأثر شد از رسول علیه السلام سوال کردند گفت همچنانست که ابی بن کعب
میگوید و تو ندانسته که در وقت خطبه سخن نشاید گفتن پس معلوم شد به آیت و بخبر و بروایت
صحابه رضوان الله علیهم اجمعین که سخن و نماز و دعا نشاید کردن در وقت خطبه اگر خطیب
در خطبه آیت صلوة خواند طحاوی رحمة الله گفته است شنونده باید که صلوة گوید ظاهر روایت
آنست که همچنانست که در حرمت نماز سخن حرام بود و نشاید گفتن مسئله در وقت
بانگ نماز خطبه سخن نشاید گفتن بانی بر قول ابوحنیفه رضی الله عنه نشاید و بر قول ابو یوسف و محمد
رحمهم الله اگر سخن اندک است که مقارن بانگ نماز تمام شود باکی نبود و از ابوحنیفه رضی الله
عنه روایت است که قطع کردن سخن دشوار بود خود باید که اصلاً آغاز نکند و اگر نماز قضا
آغاز نهد خطیب خطبه آغاز کرد باید که وی نماز خود را تمام کند و قطع نکند لیکن چون این را تمام
کند دیگری شروع نکند مگر قضایی که ترتیب ساقط نشده است نشاید گزاردن کراهیت نبود اما
اگر قضا بود که ترتیب ساقط شده است اولیتر آن بود که استماع خطبه کند بعد از آن نماز را قضا
کند اگر در سنت شروع کرد و خطیب برآمد اگر رکعت اول است قطع کند و بعد از فریضه باز
گزارد و اگر بعد از فریضه باز نگزارد و بر قول ابوحنیفه و محمد رحمهم الله بروی قضا دو رکعت بود
و بر قول ابو یوسف رحمة الله چهار رکعت بود و اگر در رکعت دوم برخاسته است تمام کند
و بر سر دو سلام دهد و بعد از آن نماز سنت را باز باید گزاردن و اگر نگزارد بقول ابوحنیفه
و محمد رحمة الله بروی چیزی نبود و بقول ابو یوسف رحمة الله قضای چهار رکعت بروی
بود و اگر دو رکعت گزارده بود که خطیب خطبه آغاز کند وی اندر رکعت دیگر گزارد و از سنت بیاید

نذارد و بعد از فریضه هر چهار رکعت را باز باید گذاردن اگر سیوم برخاسته است بعضی
گفته اند که در قیام سلام دهد امام سرخسی رحمة الله میگوید که باز گردد و قعده بیارد و سلام دهد تا
از نماز بیرون آمده بود اگر بچهارم برخاست تمام کند که پیشتر را حکم گذاردن دارد سنت نیابت
اگر خطیب خطبه تمام کرد آنگاه سنت گذاردن نشاید که از سنت نماز آدینه نیابت ندارد و بعد از فریضه
آن سنت را باز باید گذاردن در خطبه سلام نشاید کردن و اگر کسی سلام کرد جواب واجب نشود
بافی ابو یوسف رحمة الله میگوید واجب شود که استماع خطبه واجبست جواب سلام فریضه ابو حنیفه
و محمد رحمهم الله میگوید که جواب واجب نشود که جواب جای واجب آید که سلام سنت بود
و این سلام سنت نیست بدعتست لاجرم واجب نشود اما در روایت نشان آمده
از محمد که جواب واجب نشود اما باید که بعد از نماز جواب گوید اگر آنکس حاضر بود و اگر یکی عطسه زد
محمد رحمة الله گفته است که بعد از خطبه جواب عطسه و جواب سلام گوید بنا بر آن اصل است که
خطیب از خطبه خانه بیرون آید تا شروع خطبه نکند و چون خطبه تمام کند تا نماز شروع نکند
بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله نماز نشاید گذاردن ولیکن سخن نشاید گفتن و بقول ابو حنیفه ر
نه سخن نشاید و نه نماز نشاید گذاردن قال النبی صلی الله علیه وسلم اِذَا خَرَجَ الْاِمَامُ فَلَا صَلٰوةَ
وَلَا كَلَامَ و اگر نام خدای تعالی شنود بدل باید گفتن جل جلاله بر زبان نی اگر نام پیغمبر علیه السلام
شنود جواب همین است در وقت خطبه صدقه نشاید دادن که خواجه حسن بصری رضی الله عنه
میگوید هر که یک درم در وقت خطبه صدقه دهد هفتاد درم در اوقات دیگر از حلال صدقه
باید دادن تا کفارت آن یک درم شود و آورده اند که خلف ایوب رحمة الله در وقت خطبه برخاست
نماز بازآمد از پیش مقصوره بعد از نماز سوال کرد که در وقت خطبه چه بود این شنیده گفتند

سلطانیان

سلطانیان بودند که مرکب ایشان را بیرون کردند از میان صفها بیرون میکردند گفت یا رب این خبر از
ایشان به پیغمبر برسانم کردار وقت خطبه که ایشان نشاید کردن و صدقه نشاید دادن دیگر
عبد الله بن مبارک مروزی رحمة الله میگوید که دوست دارم که نه هیچ چیزی بانگشت میگوید
مرا چیزی به هدیه از بهر خدای که آن خواننده بهترین چیزهای را و آن ذکر خدا است باید بهترین
چیزها صرف کند و آن دنیا است که وی دین خود را به دنیا بفروخته این هم که گفتم جایی بود
که خطبه می شنوند اگر جایی بود که خطبه نمیشنوند خواجه سلمه محمد بن البلخی رحمة الله میگوید که خاموش
باشند که نص مطلق است اگر از شنودن عاجز است از خاموشی باشیدن عاجز نیست
و نصیر بن یحیی رحمة الله میگوید که قرآن خواند و زهیر بن حکیم میگوید که مسایل فقه میگوید که
روستایان از راه دور آمده باشند تا بشنوند و از مسایل فقهی چیزی یاد گیرند و از احکام
شرع چیزی بیاموزند خصاف رحمة الله گفته است که از شاگردان ابو حنیفه رضی الله عنه
در عراق کسی فقیه تر از زهیر بن حکیم نبود که وی ترجیح نهاده است فریضه را بر واجب فتوی
شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله بر آنست که خاموش باشند مسئله اگر سنت نماز
شروع کرد و واقعه افتادش که نماز آدینه نیز آنست گذاردن نماز پیشین میگذارد آن از سنت
نماز پیشین نیابت دارد نزد قاضی امام صدر نیابت دارد و قیاس امام اجل سرخسی رحمة الله
نیابت ندارد و اگر در نماز آدینه حدث رسید اگر راه بود بیرون رود و طهارت کند
و بیاید و بنا کند اگر پیش نماز مردمان که تنها میشود به تشهد چندانی که نماز تمام کنند
و طهارت سازد و بر آن نماز بنا کند اگر پیش از آنکه بنا رسید وقت نو شد از فریضه
گذشت تباه شود تمام کند تا از قطع نیابت دارد و بعد از آن نماز پیشین کند و اگر روز آدینه

نشود پس افتاد و نماز ادینه میکذارند یکی جای جماعت بر پا شد نسید اند که نماز پیشین است
یا نماز ادینه است نیت کرد که اگر نماز جمعه است اقتدا کردم و اگر نماز پیشین است نی بعد
ازان معلوم شد که نماز ادینه بود اقتدا ایشان درست نبود چه در اصل نیت وی تردد بوده است
اگر گفت نماز ادینه است اقتدا کردم و اگر نماز پیشین است اقتدا کردم بهر کدام معلوم شد
روا بود و این چند مسله گفته شده است مسله در روز ادینه در مسجد جامع تنها نماز پیشین
را بجماعت گذاردن اگر چه مسافر باشند یا بیمار یا محبوس یا قاضی و مانند اینها اگر گذارند روا
بود و لیکن بزهکار شود و اگر بیرون از ربض نماز ادینه میکذارند روا بود یا نی اگر پیوسته
بربض است روا بود و اگر از ربض بمقدار تیر پرتاب دور است روا نبود که آنجا در معنی بیابان
بود حاجیان در دشت عرفات نماز ادینه میکذارند روا بود یا نی اختلاف مشایخ است
بعضی گفته اند که روا بود و بعضی گفته اند روا نبود که حکم بیابان بود و در بیابان نماز ادینه
روا نبود و شهر شرط است اما اگر در عرفات نماز ادینه گذارند روا نبود باتفاق شیخ الاسلام
برهان الدین رحمه الله میگوید که قافله حکم شهر دارد و در وی همه چیزها باشد امیر حاج که محمول سلطان
است در وی بازار و لشکر هست خطبه و نفقه هست پس حکم شهر ثابت شود لاجرم نماز ادینه
گذارند روا بود و اگر بمنی نماز ادینه میکذارند روا بود یا نی بر قول ابو حنیفه و ابو یوسف
روا بود چون در موسم بود و امیر حاج و امیر مکه با ایشان بود و بر قول محمد رحمه الله روا
نبود حاجیان از منا برون اتفاق روا نبود چنانکه شهر گذارد مسله مردی در روز
ادینه نماز پیشین را شش بار امامت کرد هر شش طایفه نماز روا بود و از هر یکی یک بار
دارد و فرض وی آخرین نماز بود صورت چگونه بود جواب آنست که مردی مسافر بیرون شهر

جماعتی را امامت کرد و قعده تمام کرد و مقتدیان سلام دادند و جمله رفتند وی نیت اقامت
کرد بتقیم بر خاست نماز بامداد یاد آمد نماز وی تباه شود و نماز مقتدیان روا بود جماعتی
دیگر را امامت کرد و قعده تمام آورد و مقتدیان سلام دادند و رفتند وی را سجده تلاوت یاد آمد سجده
تلاوت آورد و قعده نیاورد و برو آفتاب برآمد و بر او نماز تباه شود و مقتدیان که رفتند نماز ایشان
روا بود جماعتی دیگر را امامت کرد نماز تمام کرد و شهر در آمد یک رکعت نماز ادینه در یافت امام را
حدث رسید وی را خلیفه کرد آن رکعت را تمام کرد و از مدرکان یکی را خلیفه کرد و سلام داد و مسبوق
برخاست قهقه خندید و بر او وضو و نماز تباه شود مقتدیان و امام اول را نماز روا بود و کمها
ساخت جماعتی دیگر را امامت کرد و بعد از آن ردت آورد نعوذ بالله منها اعمال او باطل شود
باز اسلام آورد و الحمد لله هنوز وقت باقی است باز جماعتی را امامت کرد فریضه وی این
آخرین بود آن پنج دیگر وی را تطوع باشد و مقتدیان را فریضه بود و این مسله نبشته شد برای
فهم فقیهان ای بار خدایا بران بنده رحمت کنی که نویسنده محمد سعید را بدعای خیر یاد آرد و
فاتحه خیر بخواند باب در بیان نماز تراویح مسله نماز تراویح گذاردن سنت است هر که گذارد
هدی است و ماندن ضلالت است و گذاردن سبب سعادت و ناگذاردن سبب
شقاوت و نماز تراویح مشروع است بفعل رسول علیه السلام و باجماع صحابه رضوان الله تعالی
علیهم اجمعین برخلاف روافض علیهم اللعنة که نماز تراویح نگذارند و گویند که محدث عمر است
رضی الله عنه مذهب سنت و جماعت آنست که پیغمبر علیه السلام دو شب با صحابه گذارده است و زیاده ازین
نی از بسیاری که صحابه رغبت کردند گفت نباید که بر امتان من فریضه شود و تقصیر کنند
در گذاردن وی تبعیت در مانند ازین سبب بیشتر نگذارد در دو شب هیچ آمد ا

عز و جل بر ما پنجاه نماز فریضه کرد انبیه رسول علیه السلام دعا کرد از پنجاه به پنج آمد که هر که این پنج
نماز را بگذارد خدای تعالی وی را ثواب پنجاه نماز کرامت کند و امیر المومنین عمر رضی الله عنه
پیوسته گذارد و علی رضی الله عنه نیز گذارد و در حدیث آمده است که هر سنتی که از ما بشما رسید
از خلفا الراشدین چنانکه ابوبکر و عمر و عثمان و علی رضی الله عنهم اجمعین آن را استوار گیرید معلوم شد که
تراویح سنت است و بر هر که نماز فریضه است تراویح بر وی است و لیکن فرق آنست
که اگر فریضه را ماند قضا بر وی بود و اگر تراویح را ماند قضای بر وی نبود و لیکن بترک
تراویح بزهکار شود و در تراویح اختلاف است در گذاردن عدد رکعات و وقت وی
قرائت وی و نیت وی در گذاردن تراویح علما را اختلاف است اهل مکه هر دو سلام که می
گذارند هفت بار طواف کعبه می آرند و تحیت می آرند بهمین ترتیب اهل مدینه هر دو سلام با امام
می آرند و هفت بار طواف روضه رسول علیه السلام می آرند و آنگاه دو سلام دیگر بیگذارند
و بر واجب دیگر آنست که دو سلام با امام بیگذارند و دو سلام دیگر تنها بیگذارند بهمین ترتیب
و این قول مالک رحمه الله که تراویح بقول امام مالک رحمه الله چهل رکعت است و بدیگر روایت سی و
شش رکعت است و بر قول علما امام رحمه الله و شافعی رحمه الله تراویح بیست رکعت است
و شانزده رکعت تطوع **مسئله** در تراویح سنت است که قرآن ختم کنند اما صحابه را رضوان الله
علیهم اجمعین در وی اختلاف است که در وی چند ختم کنند بر قول امیر المومنین عمر رضی الله عنه
ختم در هر دو یکی ختم بعضی میگویند که یک ختم کنند قاضی امام کبیر الدین استروشنی رحمه الله میگوید
که امیر المومنین عمر رضی الله عنه سه امام اختیار کرد از جهت گذاردن نماز تراویح یکی را گفت
ختم کن و یکی را فرمود که دو ختم کن و یکی را فرمود تو یک ختم کن آنگاه صحابه را خبر کرد

هر که قوی است و توانا است جای آن دارد که سه ختم کنند و هر که میانه حال است جای آن دارد
که دو ختم کنند و هر که ضعیف حال است جای آن دارد که یک ختم کنند پس دانستیم که ختم کردن
سنت است و خواندن قرآن در وی اختلاف است امیر المومنین عمر رضی الله گفته است که در
هر رکعتی سی آیت خواند تا کل ماه رمضان سه ختم شود و در هر ده روزی یک ختم شود و در روایت دیگر
آنست که در هر رکعتی ده آیت خواند تا کل ماه رمضان یک ختم شود و بقول مشایخ بخارا را
در تراویح ختم کردن لازم دارند اگر ختم نکنند روا نبود و بقول مشایخ سمرقند ختم کردن در تراویح
شرط لازم ندارند مستحب است که اگر فریضه داریم بسیار رجای بود که ایشان را قرآن ترتیب بود
چنانکه فضلاء و روستائی و مانند ایشان ختم نتوانند کردن پس تراویح منسوخ شود دیگر آنکه
وی قوی تر از فریضه نشود و در فرایض آنچه میخوانند روا می آید در تراویح طریق اولی بود
که آنچه خوانند روا آید و در تراویح طریق اولی بود آنچه خوانند روا آید و دیگر آنکه درجه وی
کمتر از فریضه زیادت نبود چون در فریضه بحکم نص قرآن فاقرؤا ما تیسر من القرآن
هر چند آنکه میخوانند نماز فریضه روا آید که در تراویح نیز هر چه خوانند باید که روا آید بعضی گفته اند
که سوره اخلاص را خواند که در حدیث آمده است که هر که سه بار سوره اخلاص را خواند چنانستی
که وی جمله قرآن را ختم کرده قال علیه السلام من قرأ سورة الاخلاص ثلث مرات فکانما ختم التورة
والانجیل والزبور والفرقان صدق یا رسول الله علیه السلام و بعضی گفته اند که از سوره
الهکم فرود سوره خواند و در رکعت اول سورت خواند و در دوم قل هو الله احد و شیخ الاسلام
برهان الدین گوید بعضی از مشایخ گفته اند که از الم تر کیف آغاز کنند تا آخر خوانند سلام شود
و باز از سر آغاز کنند تا آخر خوانند و سلام شود و دیگر در وقت وی اختلاف است بعضی گفته اند

که وقت وی فرو رفتن آفتاب است تا دمیدن صبح و بعضی گفته اند که وقت وی بعد
از نماز خفتن است در گذاردن تراویح اختلاف است که پیش از فریضه باید گذاردن
یا بعد از فریضه باید گذاردن اما بر روایت بعد از فریضه باید گذاردن اما خواجه امام
اجل سرخسی رحمة الله از فرغانه سمرقندی آید در دهی رسید که در گذاردن تراویح
چنان تعجیل میکردند که فریضه شان پیش از وقت افتادی مر ایشانرا فتوی
داد که شما تراویح پیش از فریضه گذارید تا فریضه شما در وقت افتد خواجه امام حسام
شهید رحمة الله گفته است که بعد از فریضه و پیش از وتر روا بود اما پیش از فریضه
روا نبود و بعد از وتر روا بود چنانکه مسبوق گذارد و سنت گذاردن در تراویح آنست
که بر سر دو سلام دهند و تسبیح نگویند و چون چهار رکعت نماز گذارند بدهد و سلام انگاه تسبیح
گویند و باز بر سر دو سلام بنشینند و تسبیح گویند و باز بدهد و سلام دیگر میگذارند هم چنانکه
اهل مدینه و اهل مکه اگر بنشینند باید که بر سر سلام بنشینند و تسبیح گویند و باز بر سر دیگر
چهار دیگر نشینند قرائت تشهد مقدار عبده و رسوله خوانده و لیکن بهتر آن بود که صلوة
گوید و اللهم اغفر لی تا آخر خواند تا حق رسول و اولاد رسول علیه السلام و حق ابراهیم علیه السلام
و حق اولاد وی و حق مادر و پدر و حق استاذان و حق مومنین و مومنات گذارده
باشد قال النبي صلی الله علیه وسلم كل صلوة لم يدع فيها للمؤمنين فهو خداج الاسلام
برهان الدین میگوید تا بقدر تشهد خواند و صلوة گوید اللهم اغفر لی و لوالدی و لجمیع المومنین
و المومنات و المسلمین و المسلمات گوید تا نمازش تمام شود بقول رسول علیه السلام اگر دعا
دیگر بخواند کراهیت نبود و جمع نیز گریزان نشود و اگر نارسیده عاقل امامت کی

روا نبود ۱۲ ... [illegible]

سلام

کنند بالغی نزاد در تراویح بقول محمد رحمة الله روا بود و مشایخ بلخ این قول را اختیار کرده
اند و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله روا نبود مسئله اگر تراویح را چهار گانه گذارند
بدو قعده و یک سلام از دو شفع نیابت دارد و لیکن بر خلاف سنت کرده باشد اما اگر چهار
رکعت بیک قعده گذارد بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله روا بود و از یکی شفع
نیابت دارد و بقول محمد و زفر رحمة الله روا نبود هر که شفعی نماز علیحده است در
تطوعها و بقول محمد و زفر رحمهم الله بر سر دو نشستن فریضه است اگر سه رکعت
بیک قعده آورد چنانکه سه رکعت بده قعده اگر بفراموشی گذارده اند بر ایشان
همان تراویح بود پس اگر بعدا گذارده اند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله بر ایشان
بیست رکعت تراویح بود و قضای ده رکعت دیگر و بقول محمد و زفر رحمهم الله
بر ایشان همان تراویح بود و لیکن بر سر دو نه نشیند باز سر یکی اگر بفراموشی گذارده اند
اتفاق قضا بر ایشان چیزی نبود و اگر بعدا گذارده اند اتفاق قضا بر ایشان
بیست رکعت بود اگر فریضه و سنت و تراویح و وتر گذارده اند معلوم شد که فریضه
ناروا آمده است فریضه و سنت و تراویح باز گذارند باتفاق و وتر را بقول ابو حنیفه
رضی الله عنه باز نگذارند و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله باز گذارند چون وتر را
باز گذارند باید که همچنین نیت کنند که آخرین و ترا که بر من است تا اگر بار اول
ناروا آمده باشد از آن نیابت دارد و اگر روا آمده باشد این بار دوم از قضا نیست
نیابت دارد که از تطوع نیابت ندارد که تطوع سه رکعت مشروع نیست تراویح
میگذارند شک افتاد پس که سلام شده یا ده قول قول امام باشد و امام را نیز

شک بود یکی سلام دیگر گذارند لیکن تنها و جماعت نگذارند و اگر تراویح را مسبوق
شد بعضی تراویح بعد از وتر آنچه فوت شده باشد قضا کند اما نشاید که بمسجد دیگر رود
و اگر رفت آنچه فوت شده است اقتدا کند و قضا کند روا بود و اگر تراویح را تنها
گذارد و باز جماعت یافت نشاید که اقتدا کند و اگر اقتدا کرد و گذارد بار اول سنت
و بار دوم بدعت ولی حسنه بود اگر امام تراویح نشسته میگذارد و مقتدیان بوی ایستاده
اقتدا میکنند بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله روا بود بیکراهیت و بقول محمد رحمة الله
روا بود با کراهیت اشکال آید که صلوة مریض محمد رحمة الله اقتدا قایم بقاعد درست
نمیدارد این چرا درست میدارد محمد رحمة الله گفته است که فریضه را با قدرت قیام
و رکوع هم از ابتدای نشسته گذارد روا بود اقتدا نیز روا بود ولیکن با کراهیت
اگر امام فریضه میگذارد و وی تراویح اقتدا کند درست نباید بر عکس هم روا نبود
اگر امام وتر میگذارد و وی تراویح اقتدا کند بعضی گفته اند درست آید تا اگر امام را
در سلام متابعت نکند امام چون سلام دهد وی برخیزد و یک رکعت دیگر تمام کند از
تراویح نیابت دارد اما ظاهر روایت آنست که از تراویح نیابت ندارد و اگر تراویح
تباه کند قضای چهار رکعت بر وی بود باید که چون امام سلام دهد وی برخیزد و یکرکعت
دیگر گذارد این چهار رکعت تطوع باشد و یرا اگر فریضه یا وتر را بر سر دو سلام داد بعد از
تراویح نماز تباه شود و اگر تراویح را مطلق نیت نمازی کرد یا نیت تطوع کرد یا
سنت یا نیت تراویح کرد روا بود خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است باید که
هم چنین نیت کند که شکرانه نعمتها و کفارت گناهان از من به پذیر و برین آسمان

سروری

بگردان ثواب فریضه گذاردن باید فقیه مسعود گفت رحمة الله که نماز تطوع گذارد باید که
نیت کند که میخواهم که بگذارم دو رکعت نماز تطوع شکرانه نعمتها و کفارت گناهان را ربنا
از من به پذیر بر من آسمان بگردان چون بگذارم از من بپذیر خدای عز و جل بران مومن
رحمت کند که نویسنده را بدعای خیر یاد دارد و نویسنده را بیامرزی و الله اعلم اگر فریضه شروع کرد
و به پنداشت تراویح تمام کند تطوع شود که به مجرد نیت بی تحریمه علیحده در تطوع در آمد نبود
که بنای فریضه بر تطوع درست نیاید اما بنای تطوع بر فریضه درست آید و بنای تطوع بر تطوع
آید اگر تراویح کرد شروع کرد به پنداشت فریضه تمام کرد اگر چهار رکعت به دو قعده آورده است
از دو شفع نیابت دارد اما اگر چهار رکعت بیکقعده آورده است بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله روا
بود از یک شفع نیابت دارد و بقول محمد رحمة الله و زفر رحمة الله از هیچ نیابت ندارد و اگر در تراویح شروع
کرد و به پنداشت تراویح تمام کند نیابت ندارد و تر باید گذاردن اما اگر تراویح شروع کرد و به پنداشت
وتر تمام کرد چون بر سر سه نشیند یاد آمدش باید که یکرکعت دیگر بگذارد از دوازده شفع نیابت دارد

باب سی و ششم در بیان صلوة العید نماز عید شعار اسلام است که ادانش سبب سعادت است
و ماندنش سبب شقاوت روز عید خلعت است که در حدیث آمده است که روز عید فرمان آید از جلیل
الجبار که ای مومنان به نماز حاضر شوید حاجتی که دارید بخواهید تا روا کنم روز عید نمازگاه به نظاره
رفتن باید استادن بر جای باید نشستن روی سوی قبله باید کردن و دعا باید کردن و حاجت
باید خواستن که باجابت وعده فرموده است که ادعونی استجب لکم سنتهای روز عید چهار است
پگاه خواستن و اگر فطر است چون صبح مدر روزه بگشاید و سنت مسواک بجا آرد و غسل
پاک بیارد و جامه نیکوتر بپوشد و مراد ازین حلال است اگر یکی دو جامه دارد و یکی نو باشد بهتر

دکهنه بی شبهه کهنه بی شبهه را بپوشد و بوی خوش کند و نماز بامداد بجماعت کذارد و صدقه
فطر بامداد بدرویش دهد انکاه به نماز عید رود و از راه شاه راه رود و تکبیر کویان رود
و اکر عید اضحی بود باتفاق تکبیر بلند کویان رود و عید فطر را بر قول ابوحنیفه نرم کویان
مکر جایی که آنجا فسادی بود آنجا بلند کویند تا آن فساد برافتد و بر قول صاحبیه بلند کویند
اکر بر فسادی کذرد امر معروف کند و چون بنشیند با امام نزدیکتر بنشیند تا خطبه
شنود و غافل نه نشیند خدای عز و جل را یاد کند که روز عید روز خلعت است چون نماز
بکذارد خطبه بشنود و بعد از آن چهار رکعت نماز کذارند در رکعت اول سبح اسم ربک الاعلی
الذی و در دوم واللیل و در سیوم والضحی و در چهارم الم نشرح بخوانند رسول صلی الله علیه و سلم
فرموده است هر که این چهار رکعت نماز بدین ترتیب کذارد خدا وند عز و جل بعدد هر کیاهی
که از زمین رسته باشد نیکی در دیوان وی ثبت کرداند **مسئله** بدانکه نماز عید شروع است
هم به نص قرآن و هم باخبار و هم باجماع صحابه رضوان الله علیهم اجمعین و هم باجماع امت اما
دلیل از قرآن که خدای عز و جل میکوید فصل لربک وانحر بیک قول مفسران این است
که یا محمد نماز عید بیار و شتر قربانی بکش اما دلیل از خبر رسول علیه السلام آنست که آورده اند
که رسول علیه السلام نماز عید آورد در رکعت اول سبح اسم خواند و در رکعت دوم هل اتیک و آورده اند
از صحابه که از سبب پیغمبر علیه السلام هر عیدی بیرون آمدندی و نماز عید بیاوردندی دیگر
سمرة بن جندب رضی الله عنه کفته است که من دو هزار فریضه در قفای رسول علیه السلام کذارده ام
و هیچ نماز عید را کذارده ام نشنوده ام که هیچ نماز عید را بانکی نماز و اقامت کفته اند و اجماع
امت آنست که از عهد رسول علیه السلام تا امروز کذارده اند و هیچ کس نیاورده اند و اجماع

امت آنست که از عهد رسول علیه السلام هیچ کس این را منکر نشده است چون بدانستی بدانکه
نماز عید هر شرطی که نماز آدینه را است همان شرط نماز آدینه بباید تا نماز عید روا بود مکر که خطبه که شرط
روای نماز عید نیست و دیکر در وقت خطبه عید سخن کفتن حرام نیست و نماز تطوع کراهیت نیست اما
اولیتر آن بود که خاموش باشند تا اکر نماز عید را خطبه نیاورند نماز عید روا بود با آنکه نماز عید هر آینه
خطبه آوردن دلیل برانکه مر نماز عید را خطبه شرط نیست که از پس می آرند اکر شرط بودی پیش
از نماز بودی همچنانکه نماز آدینه را می آرند اما اکر خطبه روز عید پیش از نماز عید کفت
روا بود دلیل براین آورده اند که چون مروان خلیفه شد عید نخستین منبر نهاد و
خطبه پیش از نماز کفت قوم با وی خصومت کردند که کارکردی که پیش از تو رسول علیه السلام
نکرد و نی اصحابه رضوان الله علیهم اجمعین سعید بن المسیب بر پای برخاست و کفت
خصومت نکنید آنچه بر وی بود بیش از نماز نخواهد از پس نماز الستیم اکر پیش آورد روا
بود و از بهر آن خطبه پیش از نماز آورد که وی از قبیله بنی امیه بود و در وی همه کسی داران
امیر المومنین علی رضی الله عنه بودند و علی را دشنام دادندی خطبه پیش از نماز کرد تا مردمان
بضرورت بشنوند که اکر از پس نماز کفتی مردمان باکریزه برفتندی بدین سبب خطبه پیش آورد
مسئله بدانکه نماز عید واجب است باتفاق فرض نیست بخلاف نماز آدینه در وقت
نماز پیشین فریضه است چون نماز آدینه بجای وی آمد باید که فریضه بود باز نماز عید بجای
نماز عید اضحی است بقیاس می بایست که وی نیز تطوع بود همچنان نماز ضحی است اما
بحکم آنکه مر وی را خصوصیت آمد که مر نماز ضحی را نیامد و همان جماعت و سلطان و مصر جامع لاجرم
درجه وی بلندتر بود و به همین سبب مر وی را واجب نام داریم **مسئله** تکبیرات نماز عید واجب است

وبقول مالک رحمة الله همه تکبیرها رکوع واجب است چنانکه تکبیر رکوع نماز عید مسئله اکنون
تکبیرهای زیادتی اندر نماز عید چند است این مسئله اختلاف میان صحابه رضوان الله علیهم
اجمعین بیکروایت از عبدالله بن عباس رضی الله عنه تکبیر نه زیادت است سه در رکعت
اول وچهار برکعت دوم بیکروایت بیکروایت دیگر هم از عبدالله بن عباس رضی الله عنه
ده تکبیر زیاده است پنج بدین رکعت وپنج بدان رکعت وبیکروایت دیگر دوازده تکبیر
دیگر زیاده است وبیکروایت دیگر سیزده تکبیر زیادتی باز بقول علی رضی الله عنه هشت تکبیر
زیاده است چهار بدین رکعت وچهار بدان رکعت وبیکروایت دیگر هم از علی رضی الله
عنه که بعید فطر هشت تکبیر زیادتی است وبعید اضحی دو تکبیر زیادتی است یکی بدین رکعت
ویکی بدان رکعت از بهر آنکه بعید اضحی مردمان اشتغالها بود یعنی قربانی کردن ومانند اینها
باز بقول عبدالله بن مسعود رضی الله عنه شش تکبیر زیادتی است سه بدین رکعت وسه بدان رکعت
وما نماز عید که میکذاریم بقول عبدالله بن عباس گرفته ام از بهر آنکه خلیفه از عباسیان است
مسئله بدانکه بقول عبدالله بن عباس رضی الله عنه نخست تکبیرها است باز قرائة بهمه حالها
وی آنست که میکوید برنا همچنین رسیده است باز بقول رضی الله عنه نخست قرائة وباز تکبیرها
بهمه حالها از بهر آنکه قرائت کلام خدا است بهترین کلامها است بدین معنی وی را مقدم داشتیم بهمه حالها
باز بقول عبدالله مسعود رضی الله عنه برکعت اول نخست تکبیرها است باز قرائة وبرکعت دوم
نخست قرائة است باز تکبیرها است از بهر آنکه تکبیرها ثنا است برکعت اول ثنا است وهمان سبحانک
اللهم وبحمدک وثنا به ثنا باید باز برکعت آخرین ثنا با آخر است وهمان دعا قنوت تکبیرها
نیز لاجرم با آخر باید اگر گوید دعا قنوت در وتر است واین نماز عید وجواب آنست
که نماز عید واجب است ووتر نیز واجب ودعا قنوت اندر وی واجب است وتکبیرهای زیادتی

اندر نماز عید همچنانست چون در وتر برکعت اول ثنا اول آمد وبرکعت آخر قنوت اینجا
نیز که تکبیرهای زیادتی برکعت اول پیش از قرائت آید وبرکعت آخرین از پس قرائة آید
برابر یعنی مسئله اکنون بدین تکبیرهای زیادتی دست باید برداشتن یا نی بقول شافعی
رحمة الله اشکال نیست که همه را باید برداشتن اما اختلاف در میان علما ما است بقول ابو حنیفه
ومحمد رحمهم الله باید برداشتن وبقول ابو یوسف رحمة الله نباید برداشتن وی قیاس
کرد نماز جنازه که گفت هم چنین که به نماز جنازه دست در تکبیر اول می باید برداشتن
وتکبیرها دیگر نی دیگر اینجا نیز می باید که همین بود اما حجت ابو حنیفه ومحمد رحمة الله آنست
که میکوید که هر کجا که تکبیر بود که پس تکبیر قرار قیام بود بدان تکبیر دست باید برداشتن دلیل
بر آنکه در تکبیر اول واندر وتر تکبیر دعا قنوت چون پس از تکبیرها قرار قیام است باید
که دست بر آرد وبخلاف نماز جنازه که آنجا بفرودت قرار قیام است که بحکم انتقال است
یعنی گشتن از بهر آنکه تکبیر بجای رکعتی است لاجرم در نماز جنازه دست بر ندارد ودیگر
نماز عید دست بر دارد تا فرق بود در میان این ومیان آن مسئله اتفاق است
که اگر در یکشهری بدو جای دو باسه جای نماز عید میکذارند اگر باجازت سلطان بود روا
بود وبی اجازت سلطان بر قول شافعی روا بود ودلیل بر این آورده اند که از علی
رضی الله شهر کوفه روز عید ابو موسی اشعری را اندر شهر خلیفه ماند که با پیران
ضعیفان نماز عید آرند روا بود اما نماز عید را التحریمه اولی بر بسته اند که مرد برا حدث
رسید وآید ور است اگر بآب برود تا طهارت کند نماز عید فوت میشود تیمم آرد روا
بود یا نی بقول شافعی روا نبود وبقول علما رحمهم الله روا بود حاصل این مسئله

آنجا پدید آید که اگر مردی را نماز عید فوت شود تنها نتواند آوردن باقی بقول علما رحمهم الله
نتواند آوردن و بقول شافعی رحمه الله تواند آوردن چون وی را بدل فوت نشود لاجرم
روا نداشت باز نماز را که بدل فوت می‌شود لاجرم تیمم روا بود و بر همین اختلاف بیاید
نماز جنازه و نماز عید را بر قول شافعی قضا هم روا هست و بر قول علما رحمهم الله
اگر شروع نکرده است قضا نبود و اگر شروع کرده است بقول ابو حنیفه رضی الله
قضا هم نبود و بر قول صاحبین قضای بر وی بود اما اگر در میان نماز عید حدث رسید
تیمم میکند روا بود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله روا نبود و حجت ایشان آنست
که میگویند آن خوفی که با ول نماز بود همان فوت شدن آن خوف رفت که اگر طهارت
برود و باز آید و باقی نماز را تواند گذاردن پس برود و چون اینجا ضرورت نماند که پس نماز
تحریمه باید که تیمم روا نبود اما حجت ابو حنیفه رضی الله عنه آنست که چون اندر آمدن قوی
تر است با وی روا بود اولیتر که گذشتن با وی نیز روا بود معنی دیگر آنست که میگوید هر
چیزی که با ول روا بود با آخر نیز روا بود مسئله مردی در نماز عید مر امام را در قعده
اندر یافت نماز عید دریافته شود بخلاف نماز آدینه که محمد خلاف کرده وی فرق کند
میان نماز آدینه و نماز عید که نماز آدینه فریضه است اگر اندر یافته است مرد را
دو رکعت آوردنی است اگر اندر نیافته است مرد را چهار رکعت آوردن است
و نشاید که اندر یافته است یا نی لاجرم احتیاط فرماییم گوییم چهار رکعت نماز بیارد
بهر چهار رکعت قرائت خواند و بر سر دو قعده بیارد تا اگر فریضه بر سر دو قعده یافتیم یافتیم
و اگر این دو تطوع است بهر چهار رکعت قرائت یافتیم باز اینجا این نماز با اصل اندر

تطوع است و تطوع مرد و علیحده نماز است لاجرم فرق آمد میان این و میان آن
اکنون چون نماز عید گذاری جهد کند تا چهار رکعت نماز بیاری تا ثواب نماز عید
بدانکه عبد الله مسعود رضی الله عنه روایت میکند از رسول علیه السلام که برکعت اول فاتحه
و سبح اسم خواند و برکعت دوم فاتحه و والشمس و برکعت سیوم والضحی و برکعت چهارم
فاتحه و سورة الاخلاص خواند و در روایت آمده است که هر که این نماز بگذارد بعدد
هر چیزی که در ان سال سر از زمین بر دارد خدای عز و جل وی را ثواب کرامت کند و چون
از نماز فارغ شود از راه تکبیر گویان نه رود تا فردا قیامت آمنا و صدقنا آن هر دو راه بر خیر
وی گواهی دهند زنان را نماز عید شاید بیرون آمدن باقی جوانان را باتفاق نشاید بیرون
آمدن کلان سالان را شاید بیرون آمدن اما از جهت کثرت سواد را نشاید بیرون آمدن
یا از بهر نماز بروایت حسن بن زیاد از ابو حنیفه از جهت کثرت سواد ظاهر روایت از بهر
نماز امام را در نماز عید و جنازه نیت اقامت زنان شرط نیست در نمازهای دیگر شرط است
در نمازهای دیگر زنان بیرون آیند یا نی جوانان باتفاق بیرون نیایند کنند و پیران بر قول
ابو حنیفه رحمة الله در نماز تاریکی بیرون آیند که هیچکس را در ایشان رغبتی نبود ابو حنیفه
رضی الله عنه میگوید که اگر دیگران را در ایشان رغبتی نبود ایشان را در دیگران رغبتی
بود اکنون چنین یاد کردیم که چون امام را بالقعده اندر یافت نماز عید اندر یافت لاجرم
چون امام از نماز فارغ شود وی برخیزد و این دو رکعت را قضا کند و در قضا کردن
این دو رکعت بگفتن این تکبیرها وی را اختیار بود خواهد پیشتر چنان گوید که امام گفته است
و خواهد قولی دیگر گیرد از بهر آنکه وی مسبوق است و مسبوق هم چون منفرد بود و اگر

با ول امام همه دی بودی مردیرا اختیار بودی هر کدام قول خواستی گرفتی اینجا نیز مراین مسبوق
را همین بود مسئله مردی بیامد و امام را اندر رکوع اندر یافت اقتدا کرد و در رکوع رفت
چنان باید که آن تکبیرها را زیادتی که امام گفته است وی در رکوع گوید ازبهر آنکه امام تکبیرها
و تسبیحها نوبت قوم برندارد لاجرم گوییم چون در رکوع یافتی امام را با وی متابعت کنی
تا در رکوع شرکت افتد با امام تا این رکعت اندر یابی آنکس در رکوع تکبیرها گوید در رکوع بعضی
مسئلها حکم قیام دارد اکنون تسبیحها پیش گوید یا تکبیرها بر قول ابو یوسف رحمة الله تسبیحها
گوید و بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهم الله تکبیرات گوید و ابو یوسف رحمة الله میگوید که
تسبیحها در محل است و ایشان میگویند که تسبیحها سنت است و تکبیرات واجب و
آوردن واجب اولیتر بود از سنت در تکبیرات بر قول خواجه امام اجل شمس الائمه حسام
الدین شهید دست برارد و بر قول قاضی امام علاء الدین اسبیجابی برنیارد که اگر دست
برارد به بیفتد خواجه امام منهاج الدین سمرقندی دست برنیارد که دست برآوردن
سنت و تکبیرات واجب است و در رکوع زانو را چون لقمه گرفتن سنت است فریضه
در همه حالها باید که سنت فریضه اولیتر بود که سنت واجب مسئله در رکوع تکبیرها
آغاز کرد امام سجده آورد با امام متابعت کند یا همه تمام کند گفت با امام
متابعت کند بخلاف آن مسئله که اگر مقتدی امام را دریافت در قعده و تشهد آغاز
کرد امام برخواست برکعت سیوم وی آن تشهد تمام کند و آنگه در پی امام میرود چه فرق
است میان این و میان آن هردو واجب گفت ازبهر آنکه تکبیرها نماز عید کلمات متفرق است
و باز تشهد کلمات منظومه لاجرم تکبیرها را تمام نکند و باز تشهد را تمام کند تا فرق بود

میان

میان این و میان آن اگر امام را بقیام یافت ولیکن امام بقراءة مشغول شده است
چون در رکوع یافت فرمودیم که در رکوع تکبیرها بیارد و در اینجا که بقیام یافت اولیتر
بود که بیارد مسئله مردی به نماز عید بیک رکعت مسبوق است اکنون این رکعت را چگونه
قضا کند گفتیم مردیرا اختیار بود خواهد همچنان که امام آورده است و خواهد بقول
کسی دیگر امام اما اگر امام قول عبدالله عباس گرفته است مراین مسبوق را اختیار
بود خواهد بقول عبدالله عباس قضا کند خواهد بقول آن دو تن اما اگر امام قول
علی گرفته است رضی الله عنه اینجا نیز مردیرا اختیار بود و بقول هر که بگیرد روا
بود اما اگر امام بقول عبدالله بن مسعود رضی الله عنه نماز کرده است این مسبوق
را اختیار نبود و دیگر بقول عبدالله بن مسعود رضی الله عنه تمام کند ازبهر آنکه موالات
افتد میان تکبیر هر دو رکعت از برای آنکه امام برکعت آخرین تکبیرها تا خواند قراءت است
چون وی بقول عبدالله بن مسعود تمام کند تکبیرها باول آرد و هرگز هیچ کس نگفته است
که موالات روا بود در تکبیرها نماز عید چون هیچ قول نبود و هیچ کس روا نداشته
است لاجرم گوییم روا نبود و اگر سوال کنند که اگر بقول عبدالله بن عباس تمام کند روا
بود باز همچنین موالات می افتد گوییم هر موالات که بحاصل کردن دو قول افتد روا بود
ولیکن موالات که اندر یکی قول افتد روا نبود مسئله هر جایی که امام بر قول
عبدالله بن عباس نماز میکند تا سیزده تکبیر مرویرا متابعت کن اما اگر از سیزده اندر
گذشت بیش متابعت مکن ازبهر آنکه قول تا بدین جا است هر چنانکه نماز جنازه
با امام تا چهار تکبیر متابعت کن چون آنچنان اندر گذشت بیش متابعت مکن و

این آنجا بود که با امام نزدیک بود از امام می شنود اگر دور تر بود همه را متابعت کنند
و هر یکی که میگوید بدل میدارد که این بجایگاه هست این مسله نظر آنست که اگر
امام به نماز بامداد قنوت میخواند مرو برا متابعت مکن امام اگر بو تر اندر راست
پس گوی قنوت می آرد مرو برا متابعت کن چرا اینجا جز آمده هست در نماز بامداد اینجا
جز نیامده هست لاجرم گوییم متابعت مکن دیگر اگر امام را سهوا فتاد همان سجده
سهوی آرد و در میان نماز متابعت مکن اما اگر با آخر نماز می آرد و لیکن پیش از سلام
متابعت کن از بهر انکه اینجا جز آمده هست و آنجا فی اینجا نیز باید تا سیزده تکبیر متابعت
کن تا بدانجا قول هست و از بن زیاده متابعت مکن والله اعلم بالصواب

باب سی و هفتم

در بیان تکبیرات ایام تشریق ما مامور بیم بگفتن ذکر حق تعالی یا ایها
الذین آمنوا اذکروا الله ذکرا کثیرا و سبحوه بکرة و اصیلا خاصه در ذی الحج که خدای
تعالی عز و جل دیگر بار بتخصیص فرموده است واذکروا الله فی ایام معدودات
واذکروا الله فی ایام معلومات و دانستن ایام معدودات و ایام معلومات سبب آمرزش است
دلیل بر انکه کلبی رضی الله عنه وفات یافت و یکی از مریدان وی را بخواب دید
که سوال کرد که خدای تعالی عز و جل با تو چه کرد گفت خدای تعالی مرا آمرزید چون من
وفات یافتم حساب قیامت بر من تنگ آمد و زبانیه دوزخ مرا کشان کشان کردند از
دور جماعتی دیدم می آمدند نگاه کردم جمال جهان آرای رسول صلی الله علیه و سلم
را دیدم فریاد بر آوردم یا رسول الله مرا دریاب که از علما امت توام مرا بسوی
دوزخ میبرند گفت هر آینه که از آن گویندگان تا کنند کان گفتم یا رسول الله در علم قرآن

رنج برده ام رسول علیه السلام مرا امیر المومنین علی رضی الله عنه را گفت که از وی
ایام معدودات و ایام معلومات بپرس که کدام است از من سوال کرد جواب گفتم که
ایام معلومات ده روز اول از ماه ذی الحج است و ایام معدودات ایام تشریق
تا رسول علیه السلام مرا شفاعت کرد که من خلاصی یافتم پس معلوم آمد که دانستن
ایام معلومات و ایام معدودات سبب آمرزش است آن نه روز اول ذی الحجه ایام
معلومات است و آن سه روز ایام نحر ایام معدودات است روز عرفه تکبیر است
و روزه هست و لیکن نحر نیست و آن سه روز ایام نحر تکبیر هست و نحر هست
و لیکن روزه نیست روز چهارم تکبیر هست لیکن نحر و روزه نیست سه
روز ایام نحر است و سه روز ایام تشریق آن شش روز عبادتست که در چهار روز
تمام شود چنانکه روز اول نحر است و تشریق نی و روز چهارم تشریق است نحر نی سبب
نزول تکبیرات ایام تشریق آن بود که چون ابراهیم خلیل الله خواب دید که فرزند
قربانی کن خواب انبیا چون وحی بود چون از خواب بیدار شد ذبیح را برد تا
آن جا که فرمان بود خواجه ابو منصور ماتریدی رحمة الله گفته است که ایمان میداریم
بدانکه ذبیح بود اما ما را کیفیت آنکه ذبیح اسمعیل بود یا اسحاق کاری نیست چون
ابراهیم علیه السلام کارد را بر گردن ذبیح نهاد هر چند که کارد را می مالید نمی برید
ابراهیم علیه السلام خواست امر امتثال نماید آوازی شنید که الله اکبر الله اکبر
ابراهیم خلیل نگاه کرد که جبرائیل علیه السلام فدا آورده بود از بهشت ابراهیم
علیه السلام گفت لا اله الا الله والله اکبر ذبیح گفت الله اکبر الله اکبر و لله الحمد اول

ندا جبر اسمعیل علیه السلام کرد دوم ابراهیم خلیل علیه السلام کرد سیوم ذبیح علیه السلام کرد
خواجه امام زاهد فخر رحمة الله گفته است که هر کسی را که مهمی پیش آید این کلمات را
بسیار خواند خدای عز وجل آن مهم را کفایت کند که سه معصوم مرسل از سه مهم
نجات یافتند جبرائیل علیه السلام از آوردن فدا و ابراهیم علیه السلام از پسر
سر بر خاست و ذبیح از سر جان بر خاست در ابتدا و انتها تکبیرات ایام تشریق
صحابه را اختلاف است کبار صحابه چنانچه امیر المومنین عمر رضی الله عنه و امیر المومنین
علی رضی الله عنه و عبد الله مسعود رضی الله عنه متفق اند که روز عرفه نماز بامداد آغاز کنند
و آن نماز کنند و در ختمش مختلف اند بر قول عبد الله مسعود بر هشت نماز گویند و ختم
کنند و این قول را ابو حنیفه گرفته است و بر قول امیر المومنین علی رضی الله عنه
به بیست و سه نماز را گویند و ختم کنند و این قول را ابو یوسف و محمد رحمه الله
گرفته است اما از امیر المومنین عمر روایتی نیامده است و از ام المومنین
عائشه صدیقه رضی الله عنها روایت آمده است که بیست و دو نماز را گویند و ختم
کنند و در **کشف الصلوة** آورده است که این قول عمر رضی الله عنه است
جوانان صحابه چنانکه ابن عباس و ابن عمر و زید بن ثابت رضی الله عنه متفق اند
که روز عید نماز پیشین گذارند و آغاز تکبیر کنند در ختمش مختلف اند بر قول
عبد الله عباس رضی الله عنه پانزده نماز را گویند و ختم کنند و بر قول عبد الله عمر رضی الله عنه
شانزده نماز را گویند و ختم کنند و بر قول زید بن ثابت رضی الله عنه هفده
نماز را گویند و ختم باشند و در بعض روایت آورده اند که بر قول عبد الله

عمر رضی الله عنه هژده نماز را گویند و بر قول زید بن ثابت رضی الله عنه شانزده نماز را گویند
و ختم کنند **مسئله** بر قول ابو یوسف و محمد رحمهم الله بر هر که نماز بود تکبیر تشریق بر وی واجب
و بر قول ابو حنیفه رضی الله عنه مشهور و مرجع باید تا تکبیرات بر ایشان بود **حدیث** رسول الله
صلی الله علیه و سلم لا جمعة و لا تشریق الا فی مصر جامع بر اثر فریضه باید گفتن بر اثر
تطوع نی بر اثر نماز عید نشاید گفتن و اگر گویند بدعت بود و اگر در ایام تشریق نماز عید
ادینه آمده بر اثر نماز ادینه گویند و اگر نگویند بزه کار شوند **مسئله** باید که نخست آغاز
امام کند آنگاه مقتدی و اگر امام را فراموش شود باید که مقتدی آغاز کند تا امام را یاد
آید وی نیز آغاز کند تا امام را یاد آید و نشاید که مقتدی گوید که تکبیر گوی از برای آنکه چون
سخن گفت وی نتواند تکبیر گفتن که محل نماند تکبیر گفتن را چه در حرمت فریضه می باید گفتن
چنانچه سهو را اما اگر کسی سخن گوید سهو نتواند آوردن این نیز همان حکم دارد و اما امام تکبیر
گوید لاحق با آخر نماز خویش گوید باتفاق مسبوق بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله گوید بقول
ابو حنیفه بدان روایت که حکم مقتدی دارد گوید و بدان روایت که حکم انفراد دارد تکبیر
نگوید مسبوق پیش از سلام تکبیر امام را متابعت کرد یا بفراموشی سلام داد و تکبیر گفت
در هر دو صورت آن تکبیر نیابت ندارد و برین مسبوق سهو لازم شود و اگر عمداً
سلام داد نمازش تباه شود و اگر بر مسلمانی سجده تلاوه است و سهو است و تکبیر و
تلبیه باید که نخست تلاوه آرد و بعد سهو آرد و بعد باز سلام و باز تکبیر گوید و باز تلبیه
گوید تکبیر و سهو از وی ساقط شود و اگر نخست تکبیر گفت یاد آمدش که سهو بروی است
باید که سهو آرد و تکبیر باز گوید و آنگاه تلبیه گوید و اگر پیش از ایام نمازی فوت شده ا

در ایام قضا میکند اتفاق تکبیر نگوید و اگر در ایام فوت شده است هم در ایام قضا میکند
بقول ابو حنیفه رضي الله عنه نگوید و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله گوید اگر در ایام پارینه
فوت شده است در ایام امسال قضا میکند از ابو یوسف رحمة الله روایت آمده است
که تکبیر گوید ظاهر روایة نگوید **باب سی و هشتم** در بیان صلوة اُمّي اُمّي کسی بود که از قرآن
چیزی نداند و یا بیاموزند شش هیچ نداند اگر در فریضه چهار رکعت در دو ای اول قرآن
خواند در دو ای آخر امی شد بقول زفر و شافعی رحمهما الله نماز روا بود و بقول ابو یوسف
و محمد رحمهما الله اگر باد آمد شش روا بود که باقی نماز را تمام کند اگر یاد نیامد شش و یا کسی یاد دهد شش
نماز شش باطل شود و بقول حنیفه چون امی شد بهر دو حال نماز تباه شود که قدرت خواندن در دو ای
آخر هم چون خواندن است و در دو ای اول اگر در دو ای اول امی بود و در دو ای آخر
قاري شد بقول زفر و شافعی رحمهما الله نماز شش روا بود و بقول علمای ثلثه رحمهم الله تباه شود
وجه قول زفر رحمة الله آنست که در دو ای نامعین قرآن خواندن فریضه است و ما در دو رکعت
قرآن خواندن یافتیم روا بود و اصل بست شافعی رحمة الله را که بیتیم در میان نماز آب باید
نماز وی را تباه ندارد و اگر امی قاري شد در میان نماز نماز شش باطل ندارد و اگر در رکعت
امی بود و در چهارم قاري شد بقول شافعی رحمة الله نماز شش تباه نشود و بقول علمای ما رحمة الله
نماز شش تباه شود و امی با یافت جماعت قاریان تنها نماز میکند از ابو حازم عراقي
از ابو حنیفه رحمة الله روایت میکند که روا نبود و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله روا
بود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمة الله در **هدایه** آورده است که اصح آنست که روا
بود و اگر جماعتی امیان نماز میکنند و یکی قاري آمد بقول ابو حنیفه رحمة الله نماز ایشان

تباه شود چون معلوم شد ایشان را که قاري آمد و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله روا بود
اگر امی در قفای امام قاري شد خواجه امام ابو بکر فضل بخاري رحمة الله گفته است
که نماز شش روا بود و خواجه محمد ولین بلخی رحمة الله گفته است که روا نبود و عبد الله محمد بن سلم
رحمة الله در **عیون المسائل** آورده است که فتوی بر این قول است که روا بود و اگر امام
را در دو ای آخر حدث رسید [illegible] را خلیفه کرد بر قول زفر و بگیر روایت از ابو یوسف
رحمة الله روا بود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله و بگیر روایت از ابو یوسف رحمة الله
روا نبود و اگر بعد از تشهد پیش از سلام امام را حدث رسید امی را خلیفه کرد بعضی گفته اند
بر قیاس قول ابو حنیفه رحمة الله نماز شش تباه شود که بیرون آمدن از نماز بفعل نماز
کننده فریضه است ظاهر روایت تباه نشود که خلیفه کردن نا اهل و یرا از نماز بیرون
آورد و اگر امی مسبوق شد بقول ابو حنیفه رحمة الله نماز شش تباه شود و بقول ابو یوسف
و محمد رحمهما الله روا بود با کراهیت اگر امی و گنگ جماعت میکنند امامت باید که امی کند
که وی را آلت آموختن هست و گنگ را نیست امامت وی روا نبود و گنگ همه حالان خود را
امامت کند اگر گنگ تنها میکند از دو زبان می جنباند شرط است یا نی ظاهر روایت
شرط نیست خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله گفته است که شرط است تا تشبه کرده
باشد هم چنانکه حاجیان حلق را سر ش آرند و آنکه اصلع باشد باید که استره بر انید تا بحاجیان
تشبه کرده باشد **قال** النبي صلی الله علیه و سلم من تشبه بقوم فهو منهم ظاهر روایت الیست
که استره راندن نیز شرط نیست چنانکه اینجا زبان جنبانیدن نیز شرط نیست از برای
آنکه فایده نیست **باب سی و نهم** در بیان صلوة کعبه امام بمقام ابراهیم علیه السلام

ایستند و همه قوم چون حلقهٔ انگشتری کعبه را در میان کنند و در قفای امام ایستند و اگر
کسی را روی بغیر کعبه بود روا نبود که حاضر را روی بعین قبله آوردن فریضه است
و آن غایب را روی بجهت آوردن فریضه است امام بمقام ابراهیم علیه السلام ایستاده
و قوم در قفای امام اقتدا کردند و قوم چون حلقهٔ انگشتری کعبه را در میان گرفتند نماز
همه روا بود مگر کسی که در قفای وی با پیشانی امام برابر افتاده باشد یعنی پیش از امام افتاده
باشد وی را روا نبود و اگر اندرون کعبه نماز میگذارند بر قول مالک رحمه الله نماز فریضه
روا نبود و تطوع روا بود و بر قول علما رحمهم الله همه نماز روا بود و اگر امام بیک طرف
کعبه ایستد و مقتدیان در قفای امام اقتدا کنند روا بود و اگر امام در میان خانه
ایستد و قوم وی را در میان گیرند چون حلقهٔ انگشتری نماز همه روا بود مگر کسی را که
قفای امام با پیشانی امام برابر افتاده باشد روا نبود و اگر پیشانی با پیشانی امام برابر
افتد کراهیت بود اما اگر ستره کشیده اند کراهیت برخیزد و اگر امام بر کعبه نماز
میگذارند بقول شافعی رحمه الله چون پالان شتر چیزی به نهند پیش روی وی
روا بود و بقول علما رحمهم الله چیزی نهادن حاجت نیست چون چشم وی از بام کعبه
با هوای کعبه غایب نشود روا بود **باب چهلم** در بیان جماعت عریان برهنه
کسی بود که او را هیچ جامه نبود و همه عورت وی گشاده بود چون نماز میگذارند باید
که نشسته گذارند با جای و یکی صف گیرند و امام در صف نشیند و جماعت گذارند
چشم فراز کنند و در **صلوة** خواجه منهاج الدین رحمه الله خواجه حسن بصری رحمه الله
روایت هست که تنها گذارند و چشم باز فاضلتر از آن بود که بجماعت گذارند و

باجماعت گذارند

چشم فراز کنند از دو وجه خالی نبود یا امام پیش قوم بود یا برابر قوم اگر پیش بود عورت
وی را دیده شود و اگر برابر بود خلاف سنت بود اگر جماعت عریان نماز میگذارند
یکی آمد و جامه آورد و گفت بر شما مباح کردم نماز همه تباه شود باید که جامه را بیک
کس دهند تا او بپوشد و امامت کند و اگر بعد از قرائت تشهد یکی آمد و جامه آورد
و گفت بر شما مباح کردم بر قول امام ابو حنیفه رضی الله عنه نماز همه تباه شود و
بر قول صاحبین تباه نشود و از مالک رحمه الله روایت آمده است که ستر عورت فریضه نیست

ستر عورت

در طواف کعبه میگوید ظاهر روایت فریضه است **باب چهل و یکم** در بیان امامت
النسا و اگر امام در مسجد جماعت زنان را امامت میکند روا بود بکراهیت که امیر المومنین
عمر رضی الله عنه سلیمان حشمه را رضی الله عنهم چنین تعلیم کرد و اگر در خانه جماعت زنان را
امامت میکند اگر همه محرم باشند روا بود و اگر یکی محرم است همه روا است بکراهیت و اگر نا
محرم اند روا بود با کراهیت اگر امام است و یکی خنثی مشکل امام را نیت امامت
وی شرط است اما اگر خنثی مشکل بود و زنان نیز باشند امام نیت امامت
زنان کرده باشد است نیت خنثی حاجت نیست خنثی مشکل در قفای امام ایستد
و زنان در قفای خنثی مشکل ایستند نماز ایشان روا بود و اگر زن پهلوی خنثی
ایستد نماز خنثی تباه شود و اگر دو خنثی مشکل شوند اقتدا ایشان درست
نباید چون اقتدا ایشان بهمدیگر درست نباید نیز اقتدا بیکی امام درست
نباید ایشان باید که تنها گذارند که یکی از یکی اولیتر نبیند خنثی مشکل را نماز
جماعت مشروع نیست **مسئله** خنثی کیست خنثی آنست که وی را هم آلت

مردان باشند و هم آلت زنان بود و این خنثی نام وی را حال کنند که حال اسم مشترک است
هر دو را بود و هم مردانرا بود و این خنثی مشکل تا انگاه بود که نا رسیده بود چون رسیده
شود حکم وی لی هر شود و اگر حیض می بیند حکم زنان بود و اگر محاسن پدید آید حکم
مردان بود و اگر حیض می بیند و هم ریش بر آید بنگریم که بول از کدام موضع می
آید اگر از اندام مرد بر آید مرد بود و اگر از اندام زن بر آید زن بود و اگر از هر دو بر آید
از هر کدام که بیشتر آید آنرا حکم داریم اگر از هر دو برابر آید بقول ابو حنیفه رحمة الله خنثی مشکل
است ابو یوسف و محمد رحمهما الله میگویند از هر کدام که بیشتر می آید حکم آنرا بود و اگر
از هر دو برابر آید وی خنثی مشکل است و برا شوی کردن نشاید و زن خواستن
نشاید با مرد بیگانه نباید نشستن گرمابه زنان نباید رفتن با زن بیگانه تنها نباید
نشستن و در گرمابه مردان نباید رفتن اگر خنثی مشکل حج میرود احرام
باید که همچون زنان گیرد دم لازم شود نماز برسنن زنان گذارد و خود را نصفت دارد
قسم دختران برد در میراث یا قسم پسران بر قول ابو یوسف رحمة الله قسم دختران
بر دو بر قول محمد از نصیب دختران کم تر و از نصیب پسران کمتر از ابو حنیفه رحمة الله
سوال کردند که خنثی مشکل را حکم چیست گفت لا ادری سوال کردند که در حجت
لا ادری سوال کردند که وقت ختنه کردن نا رسیدگان چه وقت آید گفت لا ادری
سوال کردند که اطفال مشرکان را حکم چیست گفت لا ادری و این از بهر آنست که
گویندگان آنچه دانند بخیلی نکنند و بگویند و آنچه ندانند نگویند که نشنیده ایم
واز خود سخن نگویند و ننگ ندارند تا بقیامت در نمانند و این از کمال علم ابو حنیفه

بوده است نه از نقصان علم وی تا مرد از تعلیم دست ندارد تا اگر کسی از وی چیزی
وی نداند ننگ ندارد گوید من نشنیده ام و دیگر آنکه اقتدا بسید عالم صلی الله علیه و سلم کرد
که از رسول علیه السلام سوال کردند که قیامت چه وقت آید گفت خدای من داناتر است
من نشنیده ام سوال کردند باران چه وقت آید گفت خدای من داناتر است از ما من
نشنیده ام سوال کردند فرزند در شکم مادر نر است یا ماده گفت خدای من داناتر است
از ما من نشنیده ام سوال کردند که مرگ هر کسی کجا است رسول علیه السلام فرمود که خدای
عز و جل داناتر است از من نشنیده ام و انگاه این آیت برخواند قوله تعالى إِنَّ اللَّهَ عِندَهُ
عِلْمُ السَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ الْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِي الْأَرْحَامِ وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا
وَمَا تَدْرِي نَفْسٌ بِأَيِّ أَرْضٍ تَمُوتُ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌ انگاه گفت من بنده ام و هر چه
مرا خبر دهند من شما را خبر دهم و دیگر از رسول علیه السلام سوال کردند که روح چیست
از خداوند عز و جل ندا آمد که با من حواله کن قوله تعالى يَسْأَلُونَكَ عَنِ الرُّوحِ قُلِ الرُّوحُ
مِنْ أَمْرِ رَبِّي

باب چهل و دوم در بیان نماز کسوف و خسوف نماز آفتاب گرفتن

مشروع است بفعل رسول علیه السلام رسول علیه السلام را پسری بود ابراهیم نام
وفات یافت آن روز آفتاب گرفته شد صحابه گمان بردند که مگر برای وفات
فرزند رسول علیه السلام گرفته است رسول علیه السلام خطبه گفت و در آن خطبه
گفت بدانید که آفتاب از برای وفات فرزند من نگرفته است آفتاب و ماهتاب
ایشان دلیل وحدانیت خدای عز و جل اند و بیکجا اند و بر آمدن و رفتن کسی تفاوت
نیکنند و با این که بیگناه اند هر چند گاهی روی ایشان سیاه کنند تا گنهکاران

بهند کیرند خداوند عز و جل بر ایشان اثر عدل ظاهر کردانید تا شما از بد کردنیها دور باشید
وخطبه تمام کرد و بعد از ان دو رکعت نماز کذارد والا جوم برخاست شد چون آفتاب کرفته
شود باید که بصحرا بیرون روند و دو رکعت نماز بجماعت کذارند و امامت اصحاب
شروط کنند چون آفتاب کرفته شود باید که همکین شهر در کلان ترین مسجد جمع آیند
و دو رکعت نماز کذارند بجماعت و امامت صاحب شروط کنند که در حقایق الفقه آورده است
که صاحب شروط امام مسجد جامع بود و در حصاید آورده است که امامت نایب سلطان
کند بر قول شافعی رحمة الله دو رکوع کنند و بقول علما رضهم الله یکی رکوع آرند چنانکه
نمازهای دیکر را و بقول ابو یوسف رحمهما الله قرآن بلند خوانند و بقول ابو حنیفه رضی الله
عنه نرم خوانند و در همه وقت کذارند مکر در وقت مکروه و اکر ماه کیره بیرون
نیایند که شب محل فتنه است اما در خانها نماز کذارند و اکر زمین بسیار بجنبند و باد
مخالف بسیار روز دیا چیزها ناخوش شنوند بتوبه و استغفار مشغول باشند و بدعا و صدقه
پیش روند خدای تعالی بلا دفع کند باب چهل و سوم در طلب باران اکر باران نبارد
بقول ابو یوسف رحمة الله نماز کذارند و بقول ابو حنیفه رضی الله عنه دعا کویند در صلوة
خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله روایت است که دو خطبه کویند دلیل میکنند که
نماز کذارند تا یکی خطبه پیش از نماز کویند و یکی بعد از نماز کویند قوس اعرابی در کردن
افکنند و ردا اکبر دانند و عجز ظاهر کنند و پا برهنه کنند و منبر بیرون برند امام
اعظم ابو حنیفه رحمة الله کفته که عجز ظاهر کنند اما دعا کویند دلیل برانکه رسول
در خطبه بود اعرابی اندر آمد کفت یا رسول الله دعا کوینه تا باران ببارد که کشتها

خشنک

خشنک میشود و ستوران علف میخورند می باید رسول علیه السلام دعا کرد در حال
باران باریدن کرفت تا هفته باران آمد تا همان اعرابی باز آمد و کفت یا رسول الله
دعا کوینه تا باران از عمارتها بصحرا رود که عمارتها خرابی می پذیرد رسول علیه السلام
دعا کرد تا باران از عمارتها بصحرا رفت قاضی امام حسام شهید خطیب رحمة الله کفته است
باران از عمارتها بصحرا رفت چنانکه بر مدینه چون حلقه انکشتری آفتاب می تافت و
در کشتها می بارید و در وقت حسن بصری باران نمی آمد بیرون آمدند و دعا کفتند
ابو حنیفه رحمة الله میکوید که رسول علیه السلام دعا کرد و صحابه نیز دعا کردند تابعین
نیز متابعت ایشان کردند پس معلوم شد که دعا باید کفتن در وقت خلافت امیر المؤمنین
عمر رضی الله عنه ایشان را باستسقا حاجت آمد امیر المؤمنین عمر رضی الله ایشان را باستسقا برآورد
با خود بیرون آورد و خود بمنبر رسول علیه السلام برآمد و عباس رضی الله عنه را با خود بمنبر
و فرق وی را برهنه کرد و کفت خداوندا بحرمت این فرق که ما را باران فرست
خدای عز و جل ایشان را باران فرستاد و نعمتهای ارزان شد و از غمها نجات یافتند
قوله تعالی فقلت استغفروا ربکم انه کان غفارا یرسل السماء علیکم مدرارا ویمددکم
باموال وبنین ویجعل لکم انهارا پس معلوم شد که دعا می باید کفت و استغفار چون
بصحرا بیرون روند دعا کویند و اهل پرده را بیرون نبرند که بنا کارهای ایشان
برهنکی است اما ضعیفان را و کودکان را که نارسیده باشند بیرون برند سر و پای برهنه
کنند و عجز ظاهر کنند و اهل ذمه را بیرون نبرند که ایشان اهل عذاب اند و باران
اثر رحمت است و ما مؤمنان مستحق رحمت خداوندیم باب چهل و چهارم در بیان

نماز خوف بدانکه نماز خوف مشروع است بآیت و اخبار و باجماع امت آیت این است
قوله تعالی وَإِذَا كُنْتَ فِيهِمْ فَأَقَمْتَ لَهُمُ الصَّلَاةَ فَلْتَقُمْ طَائِفَةٌ مِنْهُمْ مَعَكَ وَلْيَأْخُذُوا أَسْلِحَتَهُمْ فَإِذَا
سَجَدُوا فَلْيَكُونُوا مِنْ وَرَائِكُمْ وَلْتَأْتِ طَائِفَةٌ أُخْرَى لَمْ يُصَلُّوا فَلْيُصَلُّوا مَعَكَ الی آیت ابو یوسف
رحمة الله گفته است که صلوة خوف در عهد رسول علیه السلام مشروع بود از برای آنکه تا رسول
علیه السلام حاضر بود کسی دیگر را نشایستی امامت کردن چون رسول علیه السلام از دار
فنا بدار البقا خرامید صلوة خوف منسوخ شد باید که دو فریق شوند یک فریق خصم را نگاه
دارند و یک فریق نماز بجماعت گذارند ازین خصم روند و ایشان نگاهدارند و آنها بیایند و ایشان
نیز بجماعت گذارند اما ابو حنیفه و محمد رحمهما الله گفته است که بعد از وفات رسول علیه السلام
عبد الرحمن بن عوف و ابو عبیده جراح رضی الله عنه صلوة خوف گذارده اند پس معلوم
شد که آن حکم باقی است غزوهای که بعید ثابت شده است غزو غطفان و غزو ذات
رقاع و ذات قردت و غزو غطفان را خواجه محمد فاضل رازی رحمة الله گرفته است
و غزو ذات رقاع را مالک گرفته است و غزو ذات قردت را شافعی رحمة الله
گرفته و غزو غطفان را روبهای ایشان سوی قبله بود دو صف کشیدند و همه اقتدا
کردند و با امام قیام در رکوع آوردند چون بقومه رفتند صف اول سر سجده آوردند صف
دوم در قومه خصم را نگاه داشتند صف اول سجده آوردند بقیام رفتند اینها که بجای
صف اول بودند بجای صف دوم رفتند و اینها که بجای صف دوم بودند بجای صف اول
رفتند آنها که استاده بودند خصم را نگاه داشتند تا ایشان نیز سجده آوردند بهمین
ترتیب نماز تمام کردند همه ثواب صف اول حاصل کردند ابو یوسف رحمة الله گفته است

اگر جایی بود که روبهای ایشان سوی قبله نبود روا بود هم چنین صلوة خوف روا بود که ازان
شافعی رحمة الله گفته است که دو فریق شوند یکی فریق خصم را نگاهدارند و یکی فریق یک رکعت
با امام گذارند امام بنشیند اینها برخیزند یک رکعت دیگر گذارند و سلام دهند بروند خصم را
نگاهدارند آنها بیایند و با امام اقتدا کنند یک رکعت دیگر ایشان با امام گذارند امام سلام
دهد ایشان برخیزند و یک رکعت دیگر مسبوقانه گذارند یک روایت از وی آنست که امام سلام
ندهد بنشیند چندانی که ایشان یک رکعت مسبوقانه گذارند آنگاه سلام دهند و در بعضی نسخه این
روایت از مالک است اما به قول شافعی رحمة الله رحمت است مرد که وی جمیع را انصاف
داده جماعت را ابن مسعود رضی الله عنه گفته است که این در ابتدای اسلام بود اما منسوخ
شده است باید که دو فریق شوند یک فریق خصم را نگاهدارند و یک فریق یک رکعت با امام
گذارند اینها آیند و آنها اقتدا کنند و یک رکعت دیگر با امام گذارند روند خصم را نگاهدارند
اینها آیند و یک رکعت لاحقانه گذارند و سلام دهند و روند خصم را نگاهدارند آنها آیند و
یک رکعت مسبوقانه گذارند و سلام دهند و روند که رسول در غزوهای دیگر همچنین کرد
اما بعضی گفته اند که اولیتر آن بود که دو فریق شوند یک فریق خصم را نگاهدارند و یک
فریق یک رکعت با امام گذارند بروند خصم را نگاهدارند آنها بیایند و یک رکعت دیگر
با امام گذارند امام سلام دهد ایشان برخیزند و یک رکعت مسبوقانه گذارند و سلام دهند
و خصم را نگاهدارند آنها بیایند و یک رکعت لاحقانه گذارند و سلام دهند تا این
در وقت بسیار گذشتی و مسئله اگر نماز شام بود سفیان ثوری رحمة الله گفته است دو فریق
شوند یک فریق خصم را نگاهدارند و یک فریق یک رکعت با امام بگذارند و بروند خصم را نگاهدارند
و آنها بیایند و دو رکعت با امام بگذارند امام سلام دهد ایشان برخیزند و یک رکعت مسبوقانه بگذارند

خصم را نگاهدارند

وسلام دهند و بروند خصم را نگاه دارند آنها بیایند و دو رکعت نماز لاحقانه گذارند و سلام
دهند بنا بران است که وی فرض نیت فرایض را معتبر داشته است اما این وجه ماخوذ نیست
از برای آنکه صلوة خوف را نیمه نماز باید یا شفع تام یا تمامت نماز تا روا بود اما اینجا اینها نیست
پس باید که دو فریق شوند یکفریق دو رکعت با امام گذارند و یکفریق خصم را نگاه دارند آنها
بیایند و یکرکعت دیگر با امام گذارند امام سلام دهد ایشان برخیزند و دو رکعت مسبوقانه
گذارند و سلام دهند و بروند و خصم را نگاه دارند آنها بیایند و یکرکعت لاحقانه گذارند و
سلام دهند اما اگر سه فریق شوند و هر فریقی یکرکعت با امام بگذارند فریق اول را نماز تباه شود
و دوم و سیوم را روا بود و بنا بران همان اصل است که صلوة خوف را تمامت نماز باید یا
شفع تام یا نیم نماز از ینها هیچ نیست پس فریق اول را بدین معنی نماز تباه شود و فریق
دوم یکرکعت با امام گذارده اند و دو رکعت مسبوق اند پس بدین معنی فریق دوم و سیوم را روا
بود و اگر نماز چهار رکعتی بود باید که دو فریق شوند یکفریق خصم را نگاه دارند و یکفریق دو رکعت
نماز با امام بگذارند و بروند خصم را نگاه دارند آنها بیایند و دو رکعت دیگر با امام بگذارند
و امام سلام دهد ایشان برخیزند و دو رکعت مسبوقانه گذارند و سلام دهند بروند
و خصم را نگاه دارند آنها بیایند و دو رکعت لاحقانه گذارند اگر چهار فریق شدند هر فریقی
یکرکعت با امام گذارند فریق اول و سیوم را روا نبود و دوم و چهارم را روا بود چنانکه
در نماز شام گفته اند بنا بران همان اصل است که صلوة خوف را نیمه نماز باید یا تمامت
نماز یا شفع تام اگر مسافر بود دو فریق شوند یکفریق یکرکعت با امام گذارند و پیش
خصم روند امام نیت اقامت کرد نماز همه چهار شود و آنها که یکرکعت گذارده اند
و پیش دشمن رفته اند نماز ایشان تباه نشود که آن زمان که ایشان پیش دشمن رفته اند
ایشانرا نیمه نماز بوده است و این مسئله در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمة الله

آورده است اگر در نماز بحرب حاجت آید بقول شافعی رحمه الله حرب میکنند و نماز میکنند
تا اگر در آن زمان نماز را ماند عاصی شود اما بقول علماء ما رحمهم الله حرب کردن در نماز عمل کثیر
است نماز تباه شود و دلیل برآنکه در حرب خندق چهار نماز از رسول علیه السلام فوت
شده بود اگر در نماز حرب کردن روا بودی آن چهار نماز از رسول علیه السلام فوت
نشدی خوف مستحق باید تا صلوة خوف روا بود تا اگر بپنداشت خوف شروع کرد
معلوم شد که بد و مسلمانان بود یا آنکه گردستوران بود اگر روی بجانب سوی قبله بوده
و کسی از امام جدا نیست روا بود بر گذارند باقی نماز تمام کنند و اگر بشک خوف شروع
کرده اند روی بغیر قبله در نماز ایشان اگر خوف مستحق ثابت همچنان صلوة تمام کنند روا
بود اگر خوف مستحق بود شروع کردند روی بغیر قبله در میان نماز خوف نماند باید
که روی بقبله آرند و باقی نماز تمام کنند روا بود بقیاس مسئله تحری مراد از میان این
مسئله آنست تا نماز را بجماعت گذارند و هم فضیلت جماعت را فوت نکنند چون بحرب
رود باید که بدین نیت رود که نصرت دین کنم یا نا گرویدگانرا با سلام آرم و نیت
آن نکرد تا کشته شود یا غنیمت آرد تا اگر بنیت غنیمت رود و کشته شود شهادت
باطل شود و اگر دو صف کشیده بودند یکی صف مومنان و یکی صف کافران از صف کافران
مبارزی بیرون آمد از صف مومنان نشاید کسی را که بی اجازت امام بیرون آید
یا نی اگر مردی بود که بر بازوی خود اعتماد بود دشمن که خصم را دفع کند نشاید که رود و آن
خصم را دفع کند تا دل مومنان شاد گردد و اگر بر بازوی خود اعتماد ندارد نشاید
که بی اجازت امام بیرون رود زیرا که آلی بود که از سد و دل لشکر مومنان

نکشته شود محمد حسن ابن مسلمه را در سیر کبیر همچنین آورده است اگر در وقت
امر معروف و نهی منکر خوف کشتن بود امتناع نیارد و ترک امر معروف نکنند که
اگر کشته شود آن طایفه اهل فساد بصلاح درآیند و توبه کنند باب چهل و پنجم
در بیان فضیلت شهید فضیلت شهیدان بر دو نوع است حکمی و حقیقی حکمی آن بود
که در زیر دیوار ماند یا در آب هلاک شود یا در آتش سوخته شود یا در تعلیم کشته شود
یا بجون شکم یا در غربت فوت شود و دیگر در ایت چون دختر بکر نیز گذشته شود ایشان را
بشویند و نماز گذارند حقیقی آن بود که سبب تن و جان و مال و فرزند و حمیت دین
در صف کفار کشته شود ایشان را نشویند و بر قول شافعی رحمة الله بر ایشان
نماز نیز نگذارند که خدای عز و جل ایشان را زنده خوانده است که قوله تعالی بل احیاء
عند ربهم علما رحمهم الله میگویند که ایشان از روی ثواب زنده اند و از راه حقیقت مرده
دلیل بر آنکه همه احکام مردگان بر ایشان ثابت شده اند همچون قسمت ترکه و شوهر
خواستن زنان ایشان حسن بصری رحمة الله میگویند که شهید حقیقی را نشویند و نماز
گذارند که حنظله در وقت رسول علیه السلام کشته شد و رسول صلی الله علیه و سلم
با صحابها رضی الله تعالی عنهم اجمعین نماز بر وی گذاردند علما رحمهم الله میگویند که این
بر آن بود که وی را اجابت رسیده بود و منادی رسول علیه السلام ندا در داد که ای
سپاه رسول علیه السلام سوار شوید از بهر خدا و حرب کنید با دشمنان خدا حنظله را جنابت
رسیده بود و گفت اگر غسل آوردن مشغول شوم شاید که عاصی شوم همچنان سوار
شد و شهادت یافت وی بدین جهت بود علما رحمهم الله میگویند که اصل در این شهدا احد اند

سرزنی

که ایشان را نشستند اما نماز گذارند لاجرم ایشان را بر ایشان قیاس کردند اگر نارسیده
یا دیوانه یا دیوانه شهادت یافت یا زن از حیض پاک شده کشته شد یا با آلتی که جارحه نبود
کشته باشد ایشان را بر قول ابوحنیفه بشویند که شهید حکمی اند و بر قول ابو یوسف و محمد رحمة الله نشویند
که حقیقی اند اگر حایض یا نفسا کشته شد بر قول ابوحنیفه رضی الله عنه دو روایت است
یکی حکمی و یکی حقیقی و بر قول صاحبینه شهید حقیقی اند نشویند اگر از پیش دشمنی گریزان
میرود و از اسب افتاد و هلاک شد حکم شهادت نبود اما اگر پس دشمنان است می دواند
از اسب افتاد و هلاک شد شهید حقیقی بود اگر از کوه انداختندش یا فا روره زدندش
یا در آب انداختندش یا در آتش سوختندش یا منجنیق هلاک شد و بر احکم شهادت بود از
برای آنکه بضرب دشمن هلاک شده است اگر دشمنی چاه کنده است در آن چاه افتاد
و هلاک شد و بر احکم شهادت بود از برای آنکه بضرورت دشمن هلاک کشته است اگر مسلمانی
در معرکه افتاده است از دهان از بینی یا از دبر او خون بیرون می آمد و هیچ جراحتی پیدا
نیست و بر احکم شهادت نبود از برای آنکه اگر دماغ گرم بود از بینی خون رود و اگر مرد
پر دل بود زهره بعوض خون بر آید و اگر حرارت غالب بود از دبر خون رود
چون از این نوع شبهته یافتیم در احکام دنیا و بر احکم شهادت نبود اما اگر از گوش و چشم
خون میرود و جراحت پیدا نیست و بر احکم شهادت بود که از این دو موضع معهود رفتن
خون نیست معلوم شد که بضرب دشمن است و بر احکم شهادت بود و اگر در معرکه مسلمانان
و کافران کشته شدند مومنان را از کافران بچه فرق کنند ظاهر روایت آنست که
بموی زردی رنگ کرده و موی لب پست کرده و سنت فرج و جامه سیاه و سفید امام

ناصر الدين شهيد در سيد كبير آورده است كه اگر يكي را موي لب پست بود اگر چه سنت
فرج نبود وي را حكم كنيم با سلام بر روي نماز گذارند و بگورستان مومنان دفن كنند
اما اگر موي لب دراز بود اگر چه سنت فرج بود وي را با سلام حكم نكنند بر روي نماز نگذارند
و بجاي دفن نكنند و بعضي گفته اند اگر در بغلش مصحف بود و ميان فش زنار اگر در دار
حرب بود حكم كنند با سلام وي كه روا بود كه جاسوس بود عذر كرده باشد و اگر در دار الاسلام است
وي را حكم نكنند با سلام وي كه اينجا ضرورت نيست اما اگر مومنان را از كافران فرق
نميتوانند كردن اگر غالب مومنان باشند بر همه نماز گذارند و همه را بگورستان مومنان
دفن كنند اما اگر كافران غالب باشند بر همه نماز نگذارند و بگورستان عليحده نهند دليل
برانكه يكي صحابه را زني جهوده بود و حامله بود اين زن وفات يافت جهودان گفتند
كه وي از ما است وي را بگورستان جهودان بريم صحابه گفتند كه اما ستيم اولاد است
و صحابه بر نشستند و قرار كردند كه وي را بگورستان عليحده نهند بر دست چپ نهند تا مادرش
را روي بغير قبله بود و فرزند را القبله تا اگر فرزند آيد روي سوي قبله آيد كه اشكال آيد
چون نمي شناسند چه دانند كه غالب مومنان اند يا كافران بايد كه كم آمده لشكر
مسلمانان شمرند اگر لشكر مسلمانان كم آمد كه از نيمه كشتگان بودند غالب كافران بودند
و اگر كم آمدن لشكر مسلمانان زياده از نيمه كشتگان باشند تا غالب مومنان باشند اگر برابر باشند
بر همه نماز نگذارند و بگورستان عليحده دفن كنند بايد كه در اين شهادت بچهار چيز
باطل شود اگر از افتاب بسايه برند يا از سايه بآفتاب برند يا در مي خبر خورد يا لقمه
نان خورد يا باران بر ستور نشندش و از معركه بيرون آرند يا وصيت دنيا ميكند

اين چهار چيز

اين چهار چيز شهادت را باطل كند شهيد حقيقي نماند حكمي شود اما اگر از خصم زخم خورد و افتاد و ياران
كشان كشان بيرون آوردندش هلاك شد شهيد حقيقي بود اگر در معركه افتاده است
و نفع دنيا با يشان نرسد بقول شافعي رحمة الله يكي وقت نماز بر گذرد و شهادت وي
باطل شود بر قول علماء ما رحمهم الله يكشبانروز بگذرد شهادت وي باطل شود يعني حكمي شود
و اگر وصيت كرد آخرتي بقول ابو يوسف رحمة الله شهادت او باطل شود يعني حكمي شود
و بقول محمد رحمة الله باطل نشود دليل برانكه سلام نماز بعد از تشهد داده است و دعاي آخرتي
گفت يا وا آمدش تواند كه بران نماز بنا كند چون دعاي آخرتي گفتن نماز را فاسد نميكند و وصيت
آخرتي نيز شهادت را باطل نميكند ديگر آنكه در حرب احد زيد صحابه رضي الله عنه زخم
گراني خورده بود و افتاده صحابه رسول عليه السلام بر گشتند وي در شرف هلاكت افتاده
بود ميگفت اي صحابه رسول عليه السلام سلاح خود درست كرده تا رگي در تن شما مي جنبد روي
نگردانيد و با دشمنان خداي عز و جل حرب كنيد تا در گاه خداي عز و جل و محمد الرسول الله صلى الله عليه
و سلم خجل نشويد و در حرب جمل سعد رضي الله زخمي گران خورده بود و افتاده در شرف هلاك
ميگفت كه جامه مرا جدا مكنيد تا بقيامت من خون خود را بر كشنده خود دعوي كنم تا وي مرا
بچه حجت كشته است در حرب الله هفتاد كس از صحابه زخم گران خورده بودند در شرف
هلاكت افتاده و ايشان را يكي دم آب حاجت بود و يكي آمد تا ايشان را يكدم آب ميداد
و بر هر يكي ايشان آب عرض كردند آنكس بيچاره ديگر اشارت ميكرد تا هر هفتاد كس آب
عرض كرد و هيچ كس قبول نكرد و بيار خود حواله ميكردند كه وي حاجتمند تر از من است هيچ
كس نخورد و هر هفتاد كس جان بحق تسليم كردند و ناخورده آن آب را و حكمت بود يكي آنكه

بر بار خود اینها رکرده اند و دوم آنکه بخورند تا شبها و تا باطل نشود و بقول شافعی رحمه الله
حقیقی را نشویند و نماز نکذارند و بقول خواجه حسن بصری رحمة الله هر شهید را بشویند و هم نماز
کذارند و بقول علما رحمهم الله نشویند ولیکن نماز کذارند اما اگر پاره پاره باشد
بقول شافعی رحمة الله بر هر پاره نماز کذارند و بقول علما رحمهم الله اجمعین بر بیشتری نماز
بر کمتر نماز نکذارند اما اگر بر نیمه سر هس نماز کذارند و با نیمه باید بدیگر روایت از علما رحمهم الله
بر آن نیمه دیگر نماز کذارند و بدیگر روایت نکذارند و اهل بغی را نشویند و نماز نکذارند
اهل بغی کسانی باشند که از حق امام بیرون آمده باشند یا اهل دو محلت با یکدیگر جنگ کرده
باشند و یکی در میان ایشان کشته باشد و برا نشویند و نماز نکذارند و احکام بغی را
حضرت امیر المومنین علی رضی الله عنه بیان فرموده است در حرب جمل جماعتی که باغی
بودند و بر تیغ کشیدند و امیر المومنین علی رضی الله عنه را با ایشان حرب افتاد و فرمود
یاران خود را تا ایشان تیر نه بیندازند شما تیر نه بیندازید و تا ایشان با شما حمله نکنند
شما با ایشان حمله نکنید و اگر ایشان را زخم زنید دیگر زخم تر نزنید و اگر از شما امان خواهند
امان دهید و اگر از پیش شما گریزند از پس ایشان مروید و ایشان را هزیمت کنید و مال
ایشان را غارت مکنید و زن و فرزندان ایشان را برده مکنید و اگر از شما کشته شود شهید شود
و اگر ایشان را کشید غازی شوید و آن حکم باقی است مسئله اگر بر اطراف کشته یافتند
و کشنده را نمی یابند شهید حقیقی بود اما اگر در عمارت کشته باشد و کشنده را نیابند بقول
شافعی رحمة الله شهید حقیقی بود و بقول علما رحمة الله شهید حکمی بود از برای آنکه عدد قسامت
را جمع کنند و سوگند دهند و دیت ستانند بمعنی شهید حکمی بود و اما اگر کشنده را یابند شهید

حقیقی بود
و آن کشنده را نیز کشتند و وی شهید نبود که وی را بحق کشته اند و بکشتن وی شهادت باطل نشود
اما اگر کشنده را نیافتند باید که عدد قسامت جمع کنند پنجاه کس از پارسایان آن محلت را
جمع کنند و سوگند دهند اگر سوگند خورند دیت بر عاقله بود و عدد قسامت از عاقله باشند
و اگر نکول آرند عدد قسامت دیت دهند و اگر یک کس نکول آورد از آنکس دیت گیرند
و این قول ابو یوسف است و دلیل بر احوال که مدعی علیه نکول آورد و ظاهر روایت
حبس کنند شان را تا سوگند خورند یا اقرار کنند چنانچه از قصاص و حق دیگران امتناع
آرند در عدد قسامت قصاص نرود تا آن وقت که اقرار نکنند که آن جنایت ما کرده ایم از
برای آنکه سوگند خوردن بر ایشان لازم آمده است بحکم شرع پس حبس کنند
شان تا سوگند خورند یا اقرار کنند که این جنایت ما کرده ایم اگر عدد قسامت
چهل و نه کس باشند باید که یک کس دو باره سوگند خورد و آنگاه دیت ستانند و آن شهید
حکمی بود و برا بشویند و نماز کذارند و اگر بچیزی کشته شده که آلت جارحه نیست
چنانچه سنگ و لگد یا زیر دیوار ماند یا از بالا در افتاد و یا در آب افتاد و یا در آتش
افتاد و یا بزهر هلاک شد یا گرگ زدش هلاک شد در همه صورتها شهید حکمی بود
حقیقی نی اما اگر گرگ زدش و جراحت شد و بهمان جراحت هلاک شد یا آتش سوختش
و جراحت برد شد و بهمان جراحت بمرد شهید حقیقی بود و اگر مسلمانی خود را کارد زد و هلاک
شد طحاوی رحمة الله میگوید و برا نشویند و نماز نکذارند که وی از اهل بغی است
شیخ الاسلام علی سعدی رحمة الله گفته است که بشویند و نماز کذارند و فایده یکی این
تا کسی گمان نبرد که وی شهید است و دیگر آنکه هر که آن فعل با خود کند پشیمان شود

از وی توبه بود از برای آنکه پشیمانی از گناه توبه است و این قول ابوحنیفه و محمد است
واختیار طحاوی رحمه الله قول ابو یوسف است رحمه الله اگر کافران اهل دیهی را فرود گرفتند
وهمه را کشتند از مردان و زنان و نارسیدگان بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله همه را نشویند
وبقول ابوحنیفه نارسیدگان را بشویند و بر همه نماز گذارند و بخاک دفن کنند اگر نارسیده
ویا دیوانه کسی را کشت بعمدا یا بخطا قصاص واجب نباید و دیت بر عاقله باشد و دیوانه
و نارسیده از عاقله نباشد زن از عاقله باشد یا نی و اگر این واقعه در خانه وی باشد
وی از عاقله باشد و اگر این واقعه در خانه وی نباشد از عاقله نبود و در قتل خطا
از میراث محروم نشود چون فعل از کسی دیگر در وجود آمده باشد چنانچه در تاریکی کسی را گفت
بزن وی زد معلوم شد که پدر وی بوده است وی بدان زخم هلاک شد وی از میراث محروم
نشود که ویرا درین قصد نبوده است اما اگر با در و پدر و اوستاد و بیرستان را یا اوستاد
پیشه را گفتند که این بچه را بزن وی بزد هلاک شد ایشان از میراث محروم نشوند اما
اگر در جای خواب یا فرزندی خفته است بر گشت فرزند زیر پهلو آمد هلاک شد از میراث
محروم شود که فعل از وی در وجود آمده است اگر نارسیده یا دیوانه یا جنب شهادت
یافتند بقول ابوحنیفه ایشان را بشویند و بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله ایشان را نشویند
ولیکن بر همه نماز گذارند اگر بآلت جارحه کشته شد ولیکن جراحت نشد بقول
ابوحنیفه رضی الله عنه بشویند و بقول ابو یوسف و محمد رحمهم الله نشویند اگر زنی در حیض
یا در نفاس شهادت یافت بقول ابو یوسف و محمد رحمهما الله نشویند از ابوحنیفه رضی
الله عنه دو روایت است بیکروایت بشویند و بیکروایت نشویند اما اگر از حیض یا از نفاس

پیش از آنکه غسل کند شهادت یافت بقول ابوحنیفه رضی الله عنه بشویند و بقول ابو یوسف
و محمد رحمهما الله نشویند دلیل بر آنست که رسول علیه السلام در حرب احد دید که حنظله
رضی الله عنه وفات یافت و فرشتگان آمده بودند ویرا میشستند رسول علیه السلام
فرمود تا از اهل وی سوال کردند گفتند ویرا جنابت رسیده بود پیش از آنکه
غسل آوردی ندا شنید که ای مومنان بحرب بیرون آیند وی همچنان سلاح برخود
راست کرد و بیرون رفت بحرب پس معلوم شد که جنب چون شهادت یابد باید شستن
دیت با قصاص جمع آید بقول شافعی و نزد علماء ما رحمهم الله جمع نباید صورت مسئله چنان
بود که یک کس دیگری را کشت بقول شافعی رحمه الله یکی از وارثان باز ویرا کشت
بقول شافعی رحمه الله آن نه وارث دیگر از ترکه وی دیت بستانند و بقول علماء
ما رحمهم الله چون ویرا کشتند دیت از دیگران ساقط شود و اگر یکی از وارثان قسم
خود را بخشید قصاص باجماع ساقط شود که جنایت تجزیه پذیر نیست و دیت از
حق بخشنده ساقط شود اما در حق دیگران ساقط نشود و دیت تجزیه پذیر است اگر دو
اگر خصم اقرار میکند که من بعمد کشته ام و ورثه میگویند که بخطا کشته دیت و قصاص
ساقط شوند و در قتل خطا از میراث محروم نشود چون فعل از کسی دیگر در وجود
آمده است و بر کشنده کفارت لازم شود بنده مومن آزاد کند اگر عاجز آید
شصت روز روزه پیوسته دارد و اینجا مسکین را طعام دادن نیامده است
دیت بر عاقله لازم آید بعضی گفته اند عاقله اهل دیوان باشند قاضی امام علی اسبیجابی
رحمه الله گفته است که در اسبیجاب عاقله سراج سراجان بوند و عاقله کفش گران

کفش بکیران بودندی خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله گفته است کسانی که نصرت دهی
از ایشان بودی عاقله وی ایشان باشند و اگر از ایشان نباشند اقربای وی باشند
چون دیت دهند اگر از زر دهند باتفاق هزار دینار دهند و اگر شتر دهند صد
شتر دهند بعضی گفته اند که اصح آنست که بیست و پنج بنت مخاض دهند و بیست
و پنج بنت لبون و بیست و پنج حقه دهند و بیست و پنج جذعه دهند بنت مخاض
یکساله بود که پای در دوم نهاده بود و بنت لبون دو ساله بود که پای در سیوم
نهاده بود و حقه سه ساله بود که پای در چهارم سال نهاده باشد و جذعه چهار ساله
بود که پای در پنجم نهاده باشد و اگر نقره دهند بقول شافعی رحمة الله دوازده هزار
درم نقره دهند و بقول علما رحمهم الله ده هزار درم نقره دهند بنا بر آن اصل
است که شافعی رحمة الله دوازده درم نقره به دیناری حساب کنند و علما
رحمهم الله ده درم نقره به دیناری حساب کنند و چنان باید که بهر سری سه درم نقره
دهند یا چهار درم نقره و این دیت را در سه سال دهند و اگر بیشتر اند کمتر دهند
و اگر عاقله کمتر اند بیشتر دهند تا در سه سال داده شود و یکی را از نفر چون از مال توانگر
بیست و نصاب کامل شود و سال بر وی گذرد زکوة واجب شود و ماورا الا زر و نقره
و شتر بر قول ابوحنیفه رضی الله عنه چیزی دیگر واجب نشود و بر قول صاحبیه صد شتر
ماده و بیست و پنج یکساله که پای در دوم نهاده بود و باقی بر همین قیاس اگر از گاو
دیت دهند دویست و در حله دویست و از گوسفند دو هزار اگر در میان دو
دیه کشته یا فتند بعد کدام دیه که کشته نزدیکتر بود دیت بر اهل آن دیه بود و مراد

ازین نزدیکی

وی گشت

ازین نزدیکی آنست که تا آواز بانگ کنند اهل آن دیه بشنوند قتل مکره چنان بود
که یکی را اکراه کردند که فلان را بکش و اگر نه ترا بکشم قصاص بر که واجب شود
بقول ابوحنیفه و محمد رحمهما الله بر فرمایند واجب شود و بقول زفر رحمة الله بر کشنده
بقول ابو یوسف رحمة الله بر هر دو نبود و بقول شافعی بر هر دو بود اگر یکی خود را
کارد زد و دیگری وی را کارد زد و مار گزید وی را و شیر گرگ دریدش ثلث دیت
بر آن کارد زننده واجب شود **باب چهل و ششم در بیان** نماز بیماران بیمار را
نماز مشروع است هم بآیت و هم بخبر اما آیت این است **قوله تعالی** الذین یذکرون الله
قیاما و قعودا و علی جنوبهم اما خبر این **قال** النبی صلی الله علیه وسلم صلی المریض قائما
فان لم یستطع فقاعدا فان لم یستطع فعلی الجنب یومی ایماء فان لم یستطع فالله
تعالی احق بقبول العذر و رخصت رسول علیه السلام چندانی وعده فرمود بیمار را که
از صحابه بیماری خواستند چنانکه عمران حصین حکایت آمده است که عمران حصین
رضی الله سه سال بیمار بود رسول علیه السلام بیمار پرسی وی رفت وی را فرمود
که نماز گذار ایستاده با قیام و رکوع و سجود و اگر نتوانی نشسته گذار بر پهلوی راست
سوی قبله آر بایمای و این قول شافعی رحمة الله گرفته است اما بر قول علما
رحمهم الله بر قفا گذارد و قدمها سوی قبله دارد و دلیل بر آنکه عبد الله بن عمر
رضی الله عنه بیمار شد رسول علیه السلام بیمار پرسی وی رفت وی آمد گفت نماز
گذار ایستاده بقیام و رکوع و سجود و اگر نتوانی نشسته گذار بر رکوع و سجود و اگر نتوانی
خفته گذار بر قفای قدمهای سوی قبله اما باختیار نشاید قدمها سوی قبله خفتن

که محمد حسن رحمه الله در جامع الصغیر خویش آورده است که نشاید باختیار بسوی قبله
الا درین مسئله سوم را اعتبار کرده است که بخانه نماز میگذارد و میتواند با قیام و رکوع و
سجود و اگر در مسجد برود نشسته میتواند نماز گذارد برکوع و سجود باید که بمسجد آید و
نشسته گذارد برکوع و سجود و جماعت گذارد و با امام تکبیر گوید در قیام و آنگاه به
نشیند و اگر قوت باید پیش از آنکه امام برکوع رود و یا بالا راست کند و با امام
برکوع رود روا بود و اگر همچنان نشسته با امام برکوع رود روا بود و اگر
و قیام راست نشد و همچنان برکوع رفت و سجده آورد نمازش تباه شود چراکه
قیام دو است یکی قیام قایم و یکی قیام قاعد چون از قیام قاعد برخاست
آن بر انداخته شود و قیام قایم بنا ورد لاجرم نمازش تباه شود و اگر آخر
یک رکعت نماز لاحقانه آرد روا بود و اگر همچنان مسئله هست نمازش تباه شود و اگر
بخانه نماز میگذارد با بقای طهارت میتواند گذارد و اگر بمسجد می آید بقای
طهارت نمی یابد باید که بخانه گذارد با بقای طهارت اگر استاده نماز میگذارد
با قیام و رکوع و سجود و بقای طهارت نمی یابد اما اگر نشسته برکوع و سجود میگذارد
با رکوع و سجود و بقای طهارت نمی یابد اگر با ایما میگذارد با بقای طهارت
باید بعضی گفته اند که حکم صاحب حدث دارد هر وقتی نماز طهارت نماز و استاده
نماز گذارد با قیام و رکوع و سجود و شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است
با ایما نماز گذارد و روا بود مسئله ثانی را در دهان جراحت است اگر قرآن خواند خون
روان شود خواجه امام زاهد فخر رحمه الله گفته است که قرآن نخواند زیرا

آنکه بقراءت نماز روا نمی باشد و دلیل برامی و مقتدی و کنک و در فریضه چهار رکعتی
در دای آخرین همه بقراءت روا می آید اما بطهارت نماز روا نبود و شیخ الاسلام
برهان الدین رحمه الله گفته است که بقدر حاجت خواند که در زیاده روا نیست
که اینجا با ایما نماز گذارد و این اشارت بدل است از قیام و رکوع و سجود اما قراءت را بدل
نیست بقدر حاجت خواند این جای بود که اگر میخواند خون روان میشود و خاموش
کنند نمی ایستد اما اگر میخواند می رود و اگر خاموش کنند هم نمی ایستد هر چند که خواند
روا بود که در صلوة مختصر امام ابو الفضل کرمانی در شرح قدوری آورده است
که هر جراحت که بفعل صاحب جراحت روان شود در حق وی حدث نیست اگر مسئلانی را ایمی
و پیشانی مجروح بود سجده نتواند آورد و بقول شافعی رحمه الله قیام و رکوع آرد
و سجده با ایما آرد روا بود و اگر مسئلانی را اکیا است قیام نمیتواند آورد و
در صلوة خواجه امام بکر خواهرزاده رحمه الله آورده است که وی را همه نماز
نشسته گذارد روا بود و اگر استاده به نشسته اقتدا کند بقول محمد رحمه الله روا
نبود و بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمه الله روا بود و اگر امام نشسته گذارد با ایما و مقتدیان
با قیام و رکوع و سجود بقول زفر رحمه الله روا بود و بقول علمای ثلثه رضی الله عنهم روا نبود
اگر بیمار با ایما نماز میگذارد و در میان نماز قدرت یابد بر قیام و رکوع و سجود
نمازش تباه شود و اگر جماعتی بیماران با ایما نماز میگذارند روا بود چون همه
یکسان اند اگر سر مقتدی پیش از سر امام افتد نمازش تباه شود که در حال
ایما اعتبار سر است نه قدم را اما اگر امام برکوع و سجود گذارد و مقتدی با

بایمار روا بود باتفاق اما اگر امام نشسته بایما میکذارد و مقتدیان نشسته برکوع
و سجود بقول زفر رحمه الله روا بود و بقول علماء ثلثه رحمهم الله روا نبود و اگر
نشسته میکذارد با رکوع و سجود و دو رکعت کذارد و صحت یافت دو رکعت
دیگر استاده کذارد بر قول محمد رحمه الله روا نبود و بقول ابوحنیفه و ابو یوسف
رحمهما الله روا بود و اگر نشسته دو رکعت بایما کذارد و صحت یافت نمازش
تباه شود و اگر نشسته و استاده بخفته اقتدا کند درست نبود و اگر مسبوق با قدرت
قیام و رکوع و سجود مسبوقانه را نشسته آورد برکوع و سجود نمازش تباه شود اما
اگر بایما آرد نمازش تباه نشود باید که برخیزد و باقی مسبوقانه را کذارد که با قدرت
قیام و رکوع نشسته برکوع و سجود و تطوع شود اما با قدرت قیام و رکوع و سجود ایما جایز
نبود و این اشارت از وی عمل اندک است نماز تباه نشود بر خلاف بیمار که ایما
از وی معتبر بود بیمار بایما نماز کذارد و قعده فرض بجا آورد در رکعت زواید آورد
نمازش تباه شود اشکال آید که مسبوق با قدرت قیام و رکوع و سجود بایما نماز
میکذارد نماز تباه نمیشود و بیمار را چرا تباه میشود و فرق همانست که با قدرت
قیام و رکوع و سجود ایما معتبر نیست اما اینجا معتبرست که وی عاجزست از قیام
و رکوع اگر بیماری نشسته میکذارد قیام چگونه آرد تا چون او را ننگ (?) اقتدا کنند
از ابوحنیفه رضی الله عنه چهار روایت است یک روایت آنست چنانکه معهود است
نشیند دست پیش کیرد و قیام آورده شود و قعده دست بر زانو نهد این
قول زفر رحمه که کرفته است روایت دیگر آنست که در قیام زانوها دور دارد

ودرقعده

و در قعده پست دارد این قول ابو یوسف رحمه الله کرفته است روایت دیگر آنست
که در قیام هر دو پای را از یک طرف بیرون فرستد و پست نشیند و در قعده هم چنانکه
در قعده می نشیند روایت چهارم آنست که وی مخیر است خواه در قیام پای را از
یک طرف بیرون آرد خواه در قعده و این قول محمد رحمه الله کرفته است اگر نشسته نماز
کذارد در جایی که دست پیش می باید کرفت دست بر زانو نهاد و اگر التحیات ابتدا
کرده است سهو واجب شود و اگر نی نشود بر عکس کیف ما کان سهو واجب شود
اگر نشسته بایما نماز میکذارد جایی که قعده فرض بجا باید آورد نیاورد و بقیام
زواید برخاست و تقیید سجده کرد و بعضی گفته اند که نماز تباه نشود که آن نشستن بجای
قعده است ظاهر روایت تباه شود و گویی بی حساب نماز کذارد و اگر در خانه
بیماران اند و وقت نماز در آمد می خواهند که نماز کذارند و طاقت طهارت کردن
ندارند و کسی نیست که ایشان را طهارت کناند و جامها و جای ایشان پلید است و کسی
نیست که روی ایشان بقبله کند باید که تیمم کنند و نماز کذارند و اگر نکنند عاصی
شوند و اگر بر خود نه بینند کافر شوند اگر در میان ایشان کسی اهل است امامت
را باید که امامت کند اگر چه روی ایشان بغیر قبله است که آنجا نه مر ایشان را چنان
است که حاضر از کعبه تا ما دام بسر اشارت می توانند کردن نماز بر ایشان بود و
بر قول زفر اگر بدل اشارت میکنند نماز بر ایشان بود قائم تا از قیام عاجز نباید نشسته
برکوع و سجود روا نبود تا از نشستن برکوع و سجود عاجز نباید بایما روا نبود چون
بایما کذارد و اتفاق است که بسر کذارد و اگر از اشارت سر عاجز آید حسن زیاد از

آرد

رحمة الله گفته است بچشم گذارد و اگر از اشارت چشم عاجز آید زفر رحمة الله گفته است
که بدل گذارد اما ظاهر روایت آنست که چون از اشارت سر عاجز آید و عقل بود
نماز تاخیر کند اگر گذشته شود بروی چیزی نبود باتفاق و اگر صحت یابد قضای آن
بروی بود یا نی درین مسئله اختلاف است میان بونصر یانی و ابونصر زندویسی رحمة الله
یکی ازان گفته که قضای بروی بود و یکی گفته است قضای بروی نبود اگر خفته نماز
میگذارد خواب رفته بعضی گفته اند خواب نماز نیست حدث نیست ظاهر روایت طهارت
تباه شود و اگر بیماری خفته است و بقای طهارت نمی یابد و جامه وی نجس است و روی
بغیر قبله است و قوت برگشتن ندارد و مالی ندارد که کسی اندر و کند و بنده ندارد
و متبرع ندارد و یرا سامان ماندن نماز نیست اگر هم کند و هست همچنان روی بغیر قبله و با نجاست
نماز گذارد روا بود و هر نمازی که در حالت عذر است فوت کرده باشد درین حالت
آنرا قضا کند از عهده بیرون آید و اگر دران حالت نماز نگذارد و بر خود نیز بیند که از
شود اگر بر خود بیند و لیکن نگذارد وسوس بود عاصی و اگر جامه اش نجس بود اندر زمان
نماز گذارد آنچه حاجت اصلی بود ماند باقی از خود جدا کند و اگر متبرع دارد که وی
او را بسوی قبله آرد و او را طهارت دهد بقول ابوحنیفه رضی الله عنه و یرا یافت آن متبرع
روی بغیر قبله و به تیمم نماز روا بود و بقول ابویوسف و محمد رحمهما الله روا نبود و اگر در یکی
خانه جماعتی بیمار اند همه را باید که با جماعت گذارند اگرچه امام را روی بغیر قبله است
و اگر بجماعت نگذارند بزهکار شوند و اگر مسلمانی بیهوش شد یکوقت نماز همچنان
بیهوش ماند بقول شافعی رحمة الله نماز از وی ساقط شود و قضای آن نماز بروی نبود
و بقول علمای ما رحمهما الله بروی بود اما اگر اکثر یکشبانه روز بیهوش ماند باجماع آن

از روی
نمازها ساقط شود و قضا بروی نبود و ابوحنیفه رضی الله عنه از شبانه روز بیست و چهار
ساعت را اعتبار دارد و ابویوسف و محمد رحمهما الله شش نماز را اعتبار دارند
این خلاف جایی پدید آید که نماز بامداد گذارد و بیهوش شد روز دیگر آفتاب برآمد
بهوش آید بقول ابوحنیفه رضی الله عنه قضای آن نمازها بروی نبود و بقول ابویوسف
و محمد رحمهما الله بروی بود اما اگر شش نماز را بهوش آید باتفاق قضای آن نمازها
بروی نبود اگر بنگ خورد یکشبانه روز خفته ماند بقول ابویوسف و محمد رحمهما الله حکم
خفته دارد قضای آن نمازها بروی بود و بقول ابوحنیفه رضی الله عنه حکم بیهوش
دارد قضای آن نمازها بروی نبود و اگر بیماری وصیت میکند که چون عدت بگذرد
فلانکس را بخواهی یا دختر مرا بفلان بزنی دهی وصیت در عبادت درست آید یا نه
این رستم از محمد روایت میکند که درست آید اما ظاهر روایت آنست که درست نیاید
در ثلث مال باتفاق درست آید سعد بن معاذ رضی الله عنه بیمار بود رسول علیه السلام
فرمود یا سعد وصیت کن گفت در کل مال گفت نی در چهار دانگ گفت نی گفت
در نیم گفت نی گفت در ثلث مال گفت بلی [illegible] این حدیث فرمود که الثلث
کثیر در حق میراث خوار وصیت درست نیاید اگر وصیت کرد که روزهای مرا
گندم دهید و نمازهای مرا بعد از ان گشته شد هر روزه را دو من گندم دهید بعضی
نمازها را قیاس کرده اند بر روزه را هر روزی دو من گندم شود ظاهر روایت آنست
که هر نمازی را دو من گندم لازم شود که روزه یک عبادت است و هر نمازی یک
عبادت جمله دهند و یا پراگنده بعضی قیاس کرده اند بزکوة مال و صدقه فطر

اگر حیله دهند همه روا بود و اگر پراگنده دهند هم روا بود و بعضی گفته‌اند که پراگنده روا
نبود و قیاس کرده‌اند بکفارت یمین و ظهار و ماه رمضان شیخ فانی را نشاید که
روزه بخورد و هر روزه را دو من گندم بدهد اگر بعد از آن قوة شود آن گندم صدقه
شود و روزه قضا شود و اگر بیمار بسبب نماز نمیتواند گذارد و وصیت کند تا بعد از
وفات ... گندم دهد از ثلث مال و برادر وی بود هر نماز را دو من گندم دهد شبانروزی را
دوازده من گندم بود و اگر در حال حیات وی دهند روا نبود و اگر در بیابان خوف
باشد نماز گذارد روا بود هم چنانکه بیمار

باب چهل و ششم در بیان غسل میت

غسل میت بر قول علماء ما واجب است و بر قول امام شافعی رحمه الله سنت است

حکایت

آورده‌اند که آدم صفی الله وفات یافت جبرائیل و میکائیل علیه السلام بیامدند و آب و جامهای
نورانی و حلهای بهشتی آوردند یکی آب ریخت و یکی آدم علیه السلام را بشست و در آن حلها
بپیچیدند و بروی نماز جنازه گذاردند و بجای دفن کردند آنگاه جبرائیل علیه السلام
ندا کرد که یا بنی آدم هذه سنة موتاکم الی یوم القیمة در صلوة کشف الاسرار آورده است
که فرشتگان را فرمودند تا آدم را بشستند و ایشان آب ریختند و در حلها بپیچیدند و بر وی نماز
گذاردند و بجای دفن کردند جبرئیل علیه السلام آنگه ندا کرد که یا بنی آدم هذه سنة
موتاکم الی یوم القیمة شافعی رحمه الله گفته که ندا جبرئیل علیه السلام سنت بود و غسل
میت نیز سنت بود و علماء ما رحمهم الله میگویند که ندا جبرائیل علیه السلام بامر پروردگار
بود و امر پروردگار فرضیت را اقتضا کند بدین معنی که گفتیم واجب است علماء ما
رحمهم الله میگویند که بسیار لفظ را سنت خوانند که مراد فریضه بود چنانکه معاذ
جبل رضی الله عنه مسبوق شد و بعد از نماز آورد پیغمبر فرمود که سن لکم معاذ

سنة حسنة فاستنوا بها رسول علیه السلام مسبوقانه را سنت خواند و مراد فریضه بود
و واجب نیز آید و مراد فریضه بود چنانکه تا رسیده بالغ شود گویند نماز بروی واجب شود
و ماه رمضان آید گویند که روزه بروی واجب شد اگر مسلمانی وفات یابد بر همه فریضه
شود که بشویند و کفن دهند و نماز جنازه گذارند و بخاک دفن کنند و چون یک کس
کرد از همه نیابت دارد و در حدیث آمده است هر که مرده را بشوید از برای
رضای خدای عز و جل مر او را از گناهان پاک کنند و هر که کفن کند برضای الله تعالی
آماده کرده است جای خود را در بهشت از حلهای بهشت و هر که گور کند رضای الله تعالی
آماده کرده است جای خود را گنبدها در بهشت اگر دو کس باشند در سفر یکی از ایشان وفات
یافت بر آن دیگر واجب شود که وی را بشوید و اجرت واجب نشود اما اگر جماعتی باشند
یکی در میان ایشان گذشته شود یکی وی را بشوید اجرت واجب شود اگر زن مرد و شوی
ماند بقول شافعی رحمه الله شاید که زن خود را بشوید و بقول علماء ما رحمهم الله نشاید و حجت
شافعی رحمه الله آنست که فاطمه رضی الله عنها وفات یافت امیر المؤمنین علی رضی الله
عنه وی را بشست علماء ما رحمهم الله میگویند که عقد ایشان آسمانی بود و بموت عقد ایشان
بر نخاست و آن بنا بر آن بود که رسول علیه السلام فرموده بود که حسب و نسب منقطع
گردد ... هر کس بر نشود ... عقد در میان ایشان باقی بود و دلیل دیگر آنست که رسول علیه السلام
فاطمه رضی الله عنها را فرموده بود که بعد از شش ماه بمن رسی فاطمه رضی الله عنها بعد از
حساب نگاه میداشت چون شش ماه تمام شد غسل آورد و بر مصلی بنشست و بنماز
مشغول شد عزرائیل علیه السلام بیامد جان وی را قبض کرد و چون غسل آورده بود از آن استنشاق اکتفا ...

کردند اما عامه ادیبا سزا چون زن وفات کند در میان ایشان عقد نماند لاجرم زن نشاید
شستن اما اگر مردی مرده شود زن را نشاید که شوی خود را شوید اگر در عقد وی
باشد یا در عدت رجعی باشد دلیل بر آن که صدیق رضی الله عنه وفات یافت اسما
که اهل وی بود وی را بشسته چون این خبر با در مومنان رضی الله عنها رسید گفت اگر من
بدانستمی که زن را نشاید که شوی خود را شوید هرگز من نماندمی رسول علیه السلام را
کسی دیگر بشستی اگر زن در عده بائن باشد باسه طلاق که شوی وی وفات یافت
نشاید این زن را که شوی خود را شوید اگر مرد را دو زن است یکی را طلاق بائن
داد نامعین یا یکی را سه طلاق داد نامعین پیش از آنکه تعیین کردی این مرد وفات
یافت هر دو زن را نشاید که وی را شوید که هر یکی احتمال حرامی دارد مرد را اگر زنی است
دیگر خواهر است بعد از دخول معلوم شود که خواهر زن بوده است میان ایشان واجب شود
متارکه و متارکه ایشان را قضای قاضی حاجت نبود و بر زن عدت واجب شود تا
تا عدت این زن نگذرد وی را با زن دخول نباید کردن پیش از آنکه عدت این
زن گذشتی مردی وفات یافت این زن را نشاید که شوی خود را بشوید اگر عدت
گذشت آنگاه شوی وفات یافت این زن را نشاید که شوی خود را شوید اگر
گذشتن عدت با موت مقارن است بقول ابو یوسف و زفر رحمهما الله نشاید که شوی
خود را شوید اگر مردی وفات یافت و ام ولد ماند نشاید که خواجه را شوید یا بنی
بر همین خلاف است مردی وفات یافت زن وی مرده آورد و باز پس شوی را
بشهوت ببسود باز اسلام آورد نشاید که شوی خود را شوید با بی روایت شرح

بقول زفر رحمه الله نشاید که شوی خود را شوید بقول علمای ثلثه رحمهم الله نشاید بر روایت صلوة
خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله بقول زفر رحمه الله نشاید که بشوید و بقول علمای ثلثه رحمهم الله
نشاید اگر مجوسی اسلام آورد و دو که گذشته شد زنش نیز اسلام آورد بقول زفر رحمه الله نشاید
و بقول علمای ما رحمهم الله نشاید اگر ترسا با یهود اسلام آورد و وفات یافت زنش اسلام
آورد و اتفاق است نشاید که وی را بشوید و اگر زن اسلام نیاورد هم روا بود که بشوید و
آوردن اسلام مرد نکاح زن یهودی و ترسایه را اندخته نشود اگر مظاهر یا محرم گذشته
شد زنان ایشان را نشاید که شوی خود را شوید اگر در ایلا گذشته شد اینجا اتفاق است
تواند که بشوید چه در این صورت حلال است اما در احرام و ظهار و عتاق ببسودن حرام است
اگر مردی در میان زنان گذشته شد در میان ایشان نارسیده بود وی را تعلیم چند
تا وی را شوید و اگر در میان زنان نارسیده نیست و زنان نامحرم اند باید که زنی خرقه بر دست
بپیچد و آنگه وی را تیمم دهد اگر زنی در میان مردان گذشته شد اگر در میان ایشان
نارسیده بود وی را تعلیم دهند تا وی را شوید و اگر نارسیده نبود مردی دست در خرقه
بپیچد و آن زن را تیمم دهد و در آن زمان که مرده را تیمم دهد باید که روی برگرداند تا
چشمش بر دست و روی نه افتد و اگر خنثی مشکل گذشته شد بعضی گفته اند که خنثی
مشکل دیگر را بیارند تا وی را شوید اما این وجه ماخوذ نیست همچنانکه اقتدا ایشان
بیکدیگر روا نبود و ایشان را نشاید که یکدیگر را بشوید خواجه امام زاهد فخر رحمه الله
گفته است که وی را از بیت المال حقی باشد باید که از بیت المال کنیزک بخرند از برای
وی و آن کنیزک را تعلیم دهند تا وی را شوید و بخاک دفن کنند و آن کنیزک را باز فروختند

وآن مال را باز در بیت المال بیارند خواجه امام اجل سرخسی رحمة الله گفته است که
خرقه بر دست پیچد و ویرا تیمم دهد همچنانکه زنی در میان مردان که نشسته شود خواهد
امام شمس الدین الائمة رحمة الله گفته است که ویرا در گهواره کنند و در آب کلان غسل
جنبانند و برکشند و نماز گذارند و بخاک دفن کنند اگر کسی در آب اندک بمرد آن
آب پلید شود و چون میت را برکشند باز بشویند اما اگر مومنی که شسته شده ویرا
کفن کرده باشند بعد از آن در آب اندک افتاد باتفاق آن پلید نشود بدو سبب را بر
باز شستن حاجت نیست شیخ ابو القاسم صفار رحمة الله گفته است اگر مرده
ناشسته در آب اندک افتد آب پلید نشود از برای آنکه اگر زنده در آب افتد پلید
نشود اما اگر کافری وفات یافت ویرا صد آب بشویند چون در آب اندک افتد آن آب
را پلید کند که آن نجاست کفر ویرا طاهر نشده اگر مسلمانی در آب بسیار افتاد و هلاک
شد ویرا از آن آب برکشند باز شستن حاجت بود یا نی این را از خواجه امام ابو نصر
عیاضی رحمة الله سوال کردند در مسجد رباط چهار سوی بر منبر ویرا جواب پیش
خاطر نبود و استاذ وی خواجه ابو منصور ماتریدی رحمة الله آنجا حاضر بود بسوی
نظر کرد خواجه ابو منصور ماتریدی اشارت کرد که اگر ویرا جنبانیده اند آنگاه بر
کشیده اند باز شستن حاجت نیست وگر نه جنبانیده اند باز شویند گفت استاذ
بزرگوار من چنین میفرماید که اگر ویرا جنبانیده اند آنگاه برکشیده باز شستن
حاجت نیست و اگر نه جنبانیده اند باز شویند چون بر منبر از تعلیم نگه داشت
نا جوم فقیه جلیل نام کردند چون میت را خواهند شستن تخته را بجای

باید نهادن که بیمار را خوابانند بقول شافعی رحمة الله بر پهلوی راست خوابانند روی
سوی قبله بود و بقول علماء ما رحمهم الله چنان خوابانند که قدمها سوی قبله بود
اما این جایی بود که دست دهد اما اگر دست ندهد چنان نهند که دست دهد پاکی
بخور دستره کنند و غساله در راه و دیگر کسی که ویرا آب ریزند و زیادت از حاجت اصلی
نشاید و پیراهن بقول شافعی رحمة الله پیراهن از میت بیرون نکنند و بقول علماء ما
پیراهن از میت بیرون کنند و بقول حسن زیاد رحمة الله چیزی بر افکنند که از ناف
تا زانو پوشیده شود و فی ظاهر الروایة نشاید که اگر میراث خوار نارسیده باشند تا مال وی تلف
شود و مرده شوی تا دین دار شود و عورت غلیظ ویرا بپوشند بسته بود و تخته را
باک صاف بشویند آنگاه میت را بر تخته نهند اتفاق است که در وقت غسل قرآن نخوانند
و دعا بلند نگویند اما اگر دعا نرم گویند شاید غسال آن زمان که مرده را برهنه کنند بر زبان
هیچ ذکر نگوید تا در کفن بپیچند و بوی خوش کنند بر قول زفر مختار فقهاء است و بقول
علماء ثلثه مساجد را تا در بعضی نسخها بر قلب انگشت تخت غسال سه بار دست
خود را بشوید اول دست راست بشوید باز دست چپ بشوید و آنگاه خرقه بر دست
بپیچد و میت را استنجا دهد و آنگاه خرقه را بیرون انداز و دو دستها را بشوید در بقول
شافعی رحمة الله میت را آب در دهان و بینی سه بار بشویند و بقول علمای ما رحمهم الله
خرقه نازکی بدهان و بینی میت انداز و بسته بود آنگاه ریش را بشوید و دستها
را تا آرنج بشوید بر روایت حسن زیاد مسح سر آرد و ظاهر روایت مسح سر نیارد و پاها
را بشوید آنگاه آب فرو ریزد آنگاه دست راست شستن گیرد و سوی خود

کنند و انگاه آب فرو ریزد و باز دست چپ را گیرد و سوی خود کند و آب بر گیرد و ریزد
و انگاه بر روی تخته نشانند و بدست شکمش را مالد اگر چیزی از میت بر آید بکنند
تخته را شوید میت را باز شستن حاجت نیست از برای آنکه آنزمان که میت را
شستند تا آن وقت که بخاک دفن کنند حکم صاحب جرح سائل دارد تا اگر چیزی پدید آید
طهارت باطل نشود و آب اشنان ریزد تا ریشها نرم شود و گل مالد اما شانه نکنند و ریش
نکنند و موی لبش را پست نکنند و گل را با آبها فشوئیند و زنان را موی پیش سینه نهند و
در زیر تخته بوی خوش سوزند و حنوط بر اکنده کنند بقول زفر رحمة الله بر سر او جد مالند چنانکه
بر پیشانی و کفها و دست و زانو و بقول علما ثلثه رحمهم الله تعالی بر قدمها چنانکه چشمها و دهان و بینی
و مانند آن اگر بیشتر بوده بهمه جایگاه و بر اکنده کنند مرد را کفن سنت است پیراهن
و ازار و لفافه و زنان را پنج است این سه که گفتم و معجر و سینه بند و از زفر رحمة الله روایت
آمده است که ردا بند نیز باید و هر جامه که در حال حیات شاید در تمام همون کفن نیز
شاید کردن اما اولیتر آن بود و جامه که بآنجامه طاعت کرده باشد از جامها آنرا کفن کنند بهتر
آید و لفافه نو کنند دلیل بر آنکه ابو بکر صدیق رضی الله تعالی عنه وفات یافت وصیت
کرده بود که مرا بهمین جامه بپیچند و بخاک دفن کنند که من بدین جامه عبادت کرده ام
نو نکنند که زندگان بدان حاجتمندتر اند و اولیتر اند و صدیق را رضی الله تعالی عنه
پیراهن و ازار بود همان کردند اما لفافه نو کردند اگر میت را در کفن بپیچند معلوم
شد که لمعه خشک مانده است اگر یکی دست یا یکی پای مانده است اجماع آن عضو را
بشوید و اگر یک انگشت خشک مانده است بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمة الله
عفو است و بقول محمد رحمة الله انگشت را بشوید

باب چهل و ششم در بیان نماز

جنازه چون میت را از خانه بیرون آرند نخست سر باید بیرون آوردن انگاه قدمها
و اگر نخست قدمها بیرون آرند باکی نبود و چون بر جنازه نهند اول سر نهند و انگاه
پایها و اگر نخست پایها نهند باکی نبود و چادر بر روی جنازه اندر کشند به بود و در پیش
جنازه جزع کردن و جامه سیاه کردن و شمع بردن در پیش جنازه و گل بر وی پاشیدن این
همه بدعت بود نشاید کردن از پس و پیش جنازه قرآن خواندن بلند نشاید و تکبیر بلند
نشاید گفتن که آن تشبه برافضیان بود پس سنیان را نشاید گفتن که آن تشبه برافضیان
بوده پس سنیان را نشاید چنین کردن و بقول شافعی رحمة الله جنازه را دو کس گیرند و جمع
پیش روند و بر قول علما ما رحمهم الله جنازه را چهار کس گیرند و جمع از پس روند سنت جنازه
بردن آنست که پیش رود و کتف راست گیرد ده قدم برود از پس آید و بر کتف راست
گیرد ده قدم برود و پیش رود و بر کتف چپ گیرد ده قدم برود از پس آید و بر
کتف چپ گیرد ده قدم دیگر برود و چهل قدم شود رسول علیه السلام فرمود که
خدای تعالی چهل گناه کبیره از دیوان آن محو گرداند در مسجد نماز جنازه گذاردن
کراهیت نبود و چون جنازه در مسجد بیارند اما اگر جنازه را در مسجد گذارند بقول علمای
ما رحمهم الله مکروه بود و بقول شافعی رحمة الله مکروه نبود شافعی رحمة الله میگوید
که امیر المومنین عمر رضی الله عنه در مسجد جنازه بگذاردند ما میگوییم آن ضرورت بوده
که مسجد را از جهت اقامت مکتوبات بنا کرده اند و نیز تنزیه مسجد واجب است و ترسد از
اندک الایش خالی نباشد اگر جنازه بیرون مسجد است امام با طایفه بیرون مسجد ایستاده
و دیگران در مسجد نماز بگذارند روا بود و در جمع فتاوی این است که قوم در مسجد اند

[illegible]

باشد و امام با طایفه بیرون مسجد نماز جنازه گذارند در نماز جنازه بقول شافعی رحمه الله
قرآن خوانند و بر قول علما ما رحمهم الله نخوانند تکبیرات در نماز جنازه فریضه باقیها
سنت بقول شافعی رحمه الله بر غایب نماز جنازه گذاردن روا بود و بر قول علما ما
رحمهم الله روا نبود و وجه قول شافعی رحمه الله آنست که نجاشی بحبش وفات یافت رسول
علیه السلام بر وی نماز جنازه گذارد و علما ما رحمهم الله گفته اند که خدای عز و جل حجاب از پیش
چشم رسول علیه السلام برگرفته بود تا وی را دید و نماز بگذارد و تکرار نماز جنازه بقول
شافعی رحمه الله مشروع است و بقول علما ما رحمهم الله مشروع نیست وجه قول وی آنست
که رسول علیه السلام بر جنازه حمزه رضی الله عنه هفتاد بار نماز گذارده است هفتاد بار
علما ما رحمهم الله گفته اند که رسول علیه السلام بر جنازه حمزه رضی الله عنه نماز گذارده است
هفتاد جنازه دیگر آوردند یکان یکان می آوردند رسول علیه السلام نماز گذارده است
بر آن جنازه دیگر هفتاد بار نماز جنازه گذارده است نی بر جنازه حمزه رضی الله
عنه و بقول شافعی رحمه الله در نماز جنازه فاتحه خوانند و بقول علما ما نخوانند بقول
شافعی رحمه الله بر نماز جنازه تیمم روا نبود و بقول علما ما رحمهم الله روا بود و اگرچه
تیمم از جنابت کرده باشد و اگر جامه استنجا نجس بود روا بود و نماز عید را حکم همین است
بی اجازت ولی و قاضی و امام حی و سلطان نماز گذارند روا بود و اگر ولی اهل است
چنانکه نارسیده و صاحب جنون باشد هر که نماز گذارد روا بود و اگر ولی اهل است
و لیکن غایب است نماز جنازه گذارند روا بود و اگر ولی حاضر آمد حق وی باقی بود
اگر ولی و کسانی که نماز جنازه نگذارده آمد بر این جنازه نماز باز گذارند روا بود و هیچ جای

تکرار نماز جنازه مشروع نیست الا درین مسئله اگر برادر مادر و پدری است و برادر پدری
حق برادر مادر و پدر را بود و اگر برادر مادری و پدری غایب است حق این برادر
پدری را بود و اگر برادر مادری و پدری غایب است کسی را فرستاد که وی نماز گذارد این
اعتبار حاضر را بود و آن آمده را اعتبار نبود و اگر یکی وفات یافت از وی پدر ماند و
پسر مستحب آن بود که پسر وی پدر را نماز گذارد و اگر زنی دیوانه است و وی را پدر است و پسر
و وی را بشوی میدهند که بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله پسر دهد که وی میراث بیشتر
برد و بقول محمد رحمه الله پدر دهد که ولایت پدری بیشتر است بعضی گفته اند که
پسر دهد و لیکن با جازت پدر و اگر مردی دیوانه است و وی را زن است و
و وی را پدر است و پسر بقول محمد رحمه الله پسر خواهند شست و بقول ابو یوسف
پدر یکی وصیت کرد که فلان کس جنازه من نگذارد در فتاوی ابن رستم رحمه الله
روایت است که درست آید ظاهر روایت آنست که وصیت در نفس درست
نیاید تا اگر وصیت کند که بعد از وفات من دختر نارسیده مرا بزنی بفلان دهند
درست آید یا نی وصیت در آن حال در ثلث مال درست آید و در نفس نی
مسئله در نماز جنازه امام کجا استد ظاهر روایت آنست برابر سینه مرده استد
که محل معرفت و محبت است حسن زیاد از ابو حنیفه رحمه الله روایت کند اگر مرده
مرد است برابر سر مرده استد و اگر مرده زن است میانه جا استد یعنی پیش ناف
وجه قول وی آنست که روایت کند انس بن مالک رضی الله عنه پیغمبر علیه السلام
بر زنی نماز گذارد و میانه می استاد ظاهر روایت آنست که بنا بر آن بود که آن

آن جنازه را نعش نبود و میانه استاد تا وی حایل شود میان مردمان و جنازه
وجه ظاهر روایت آنست که پیش سینه استد که محل معرفتست **مسئله** در نماز جنازه
چند صف پیش گیرند ثواب بیشتر بود اگر سه کس اند دو صف گیرند و اگر پنج کس اند
سه صف گیرند چنانکه دو و دو و یک اگر زن در صف نماز جنازه در آید نماز کسی تباه
نشود در نماز جنازه و نماز عید نیت امامت زنان شرط نیست و هر چند از امام
دورتر باشند ثواب بیشتر بود که نماز جنازه برخلاف نمازها تنها استادن کراهیت
در نماز جنازه تنها استادن کراهیت نبود اگر جنازه بسیار است چگونه نهند یکی را
پیش امام نهند سر آن دیگر را برابر سینه این دیگر نهند همه برین ترتیب نهند اما
امام نیت همه کند و این جایز بود که دست دهد اما اگر دست ندهد اکنون چنان
نهند که دست دهد اگر جنازها مختلف است چنانکه مرد و پسر و خنثی مشکل و دختر
و زن مرد را پیش امام نهند باز کودک را که پسر بود باز خنثی را باز دختر را باز
زن را چون در خاک نهند برخلاف این نهند پیش قبله مرد را نهند باز کودکی را
باز خنثی را باز دختر را باز زن را **مسئله** در نماز جنازه چند تکبیر گوید ابن ابی لیلی
و ابراهیم نخعی رحمة الله گفته اند که پنج تکبیر گویند روافضان علیهم اللعنة شش گویند
هر که از فانوزاده است پنج تکبیر گویند و عامه را چهار تکبیر گویند مذهب سنت و جماعت
آنست که همه را چهار تکبیر گویند بعد از وفات رسول علیه السلام صحابه رضوان الله
علیهم اجمعین مشکل شد که تکبیر چند گویند تحری کردند دل ایشان بر چهار قرار گرفت
که آخرین نمازی که رسول علیه السلام بگذارد بر جنازه زنی از زنان انصار

بود و دران نماز جنازه تکبیر نگفت مگر چهار اگر ازین چهار کم گویند روا نبود و اگر از چهار
زیاده گوید بدعت بود و بعد تکبیر اول بگویند سبحانک اللهم و بحمدک و بعد از تکبیر دوم صلوة
گوید تا انک حمید مجید بعد از تکبیر سیوم اللهم اغفر لحینا و میتنا و شاهدنا تا آخر و بعد از تکبیر چهارم
گویند و سلام و هذا اگر میت نارسیده بود باید که بجای اللهم اغفر لحینا این دعا بخواند
اللهم اجعلها لنا فرطا واجعلها لنا ذخرا واجرا اللهم اجعلها لنا شافعا ومشفعا اگر
مقتدی به نیت مشغول شد امام یک تکبیر گفت مقتدی باید که نخست آن تکبیر گوید که
امام گفته است انگاه متابعت کند امام را که وی بران تکبیر لاحق هست اما اگر
مقتدی در راه هست که امام یک تکبیر گفته هست ابو یوسف رحمة الله گفته هست که
مقتدی نخست آن تکبیر گوید که امام گفته هست انگاه متابعت کند که وی همچون حاضر
است ابو حنیفه و محمد رحمهما الله گفته اند که غایب هست چون حاضر نبود باید که تاخیر
کند تا امام تکبیر دیگر گوید انگاه متابعت کند وی بدان تکبیر اول مسبوق نه پیش از
تمامت نماز امام آوردن حرام هست پس نخست این تکبیرها را متابعت کند تا امام
گوید اگر مقتدی به یک تکبیر مسبوق شد تکبیر بگوید یا تاخیر کند تا امام گوید بر قول
امام ابو یوسف تکبیر گوید تاخیر نکند قیاس نمازهای دیگر بر قول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله
تاخیر کند تا امام بگوید چه تکبیر در نماز جنازه قایم مقام رکعت هست و این مقتدی
درین تکبیر مسبوق است و اگر در نماز فریضه مسبوق نه را پیش از امام آرد نماز وی
تباه شود اینجا نیز چنین بود اگر این تکبیر پیش از امام آرد که مسبوق نه هست نماز وی تباه
شود پس مسبوق نه را باید که بعد از سلام امام آرد پیش از انکه جنازه بردارند

بدعوات مشغول نشوند اگر با دعوات مشغول شوند جنازه بردارند نماز تباه شود اگر
مقتدی رسید امام چهار تکبیر گفته است و امام سلام نداده است بوی اقتدا کرد بقول
ابو یوسف رحمهما الله تکبیر گوید چون امام سلام دهد سه تکبیر دیگر بگوید پیش از آنکه جنازه برداشته
نشود و بقول ابو حنیفه و محمد رحمهما الله نماز تمام شده است شروع را امکان نمانده است اگر
بر یکی جنازه یک تکبیر گفت بر فور جنازه دیگر آوردند نیت آن جنازه کرد سه تکبیر دیگر
گفت هر دو جنازه روا نبود اگر بر جنازه اول تکبیر گفت جنازه دوم آوردند نیت
دوم کرد و چهار تکبیر گفت دوم روا بود اول روا نبود اگر یک تکبیر گفت جنازه دیگر
آوردند بدل نیت هر دو کرد سه تکبیر گفت اول روا بود و دوم روا نبود اگر تیمم کرد
و بر یک جنازه نماز گذارد و سلام داد جنازه دیگر آوردند با همان تیمم تواند که جنازه
دیگر گذارد یا نی اگر چندانی تاخیر شود که طهارت تواند ساختن باتفاق روا نبود اگر
چندین توقف شد که تیمم باز توانستی ساختن اما طهارت نتوانستی ساختن بقول ابو حنیفه
و ابو یوسف رحمهما الله بهمان تیمم نماز جنازه دیگر نماز روا بود و بر قول محمد رحمه الله
روا نبود اگر چندان توقف نشد که تیمم ساختی اینجا باتفاق دیگر روا بود که بر آن جنازه
دیگر نماز گذارد اگر متیمم در نماز جنازه امامت متوضیان کند بقول ابو حنیفه
ابو یوسف رحمهما الله روا بود و بقول محمد رحمه الله روا نبود مسئله در نماز جنازه بغیر از
سلام دادن نماز تباه نشود اگر در نماز جنازه حدث رسید تیمم کند و بنا کند اگر چه
امام بود و چه اگر خلیفه کند و بطهارت مشغول شود نماز جنازه گذارده شود و جنازه
برداشته شود نماز وی تباه شود و در شرح و در مختصر احمد اسبیجابی رحمه الله

و در فوائد آورده است و در صلوة خواجه امام خواهر زاده و در صلوة خواجه امام اجل
سرخسی نیز آورده است که تواند که بنا کند خلیفه تواند بنا کردن یا نی در اصل نسخها روایت
نیامده است اما شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله گفته است قیاس بنا خلیفه کند
اگر طهارت آب به نماز اندر آمده است با آب بنا کند باتفاق روا بود و اگر بطهارت
خاک به نماز اندر آمده است با آب بنا کند ظاهر روایة روا نبود اما در صلوة
قاضی محسن مروزی رحمه الله آورده است که قیاس قول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهما الله
تواند که بنا کند از برای آنکه بنا هم چون ابتدا است چون هم از ابتدا اقتدا متوضی
به متیمم بقول ایشان درست می آید بنا نیز باید که درست می آید بطریق اولی بود و در
صلوة خواجه امام اجل سرخسی رحمه الله آورده است که اگر امام را در نماز حدث
رسید تیمم کند و نماز تمام کند و خلیفه نکند و اگر ولی به تیمم نماز جنازه میگذارد روا
بود یا نی ظاهر روایة روا نبود از حسن زیاد رحمه الله روایت آمده که روا نبود و شیخ الاسلام
برهان الدین رحمه الله در هدایه آورده است که صحیح این قول است که روا نبود
اگر خلیفه کرده است با تیمم نماز کردن روا بود چه وی از جمله منتظران شود اگر
کسی را خلیفه نکرده است تیمم وی روا نبود چه اباحت تیمم بفوت شدن تعلق دارد
اینجا خوف فوت شدن نیست چه که ادای نماز بوی تعلق دارد مسئله چون مرده را
بگورستان برند زیاده از حاجت اصلی بگورستان در نیابند و گور را شکستن
نکنند که رسول علیه السلام فرموده است که گور جهودان زیر پا بکوبید و استخوان
خشک جهودان نیز زیر پای مشکنید از بهر شرف آدمیت نماز بهر حرمت

بدو جای

بعضی علما گفته اند هر که بی حاجت بگورستان رود بی حاجت چنانستی که پای بر سر عزیزان
مومنان نهاده باشند اگر بضرورت شود که بگورستان در آمده شود چیزی خواند و ثواب
آن بمردگان بخشد تا برکت خواندن وی از گروه وی در گذشته شود مسئله چون
مرده را از گردن بر سر گور نهند جمله بر سر خاک بنشینند مگر کسانی که کاری میکنند
که استادن فعل جهودان است که رسول علیه السلام با صحابه رضوان الله علیهم اجمعین
یکی از یاران را بخاک می نهادند و بر سر خاک ایستاده بوده اند که جهودی بر
گذشت گفت ما نیز هم چنین میکنیم که شما میکنید چون مرده را بخاک نهیم بر سر خاک
بایستیم رسول علیه السلام مر صحابه را فرمود که بنشینید تا جهودان را اخلاف کنیم
لاجرم امروز بر ما سنت شد و مخالفت ایشان بر ما لازم شد بقول شافعی رحمة الله
نخست سر از جانب پای قبر در آرند و مرده را در گور یک کس در آرد بقول علما
ما رحمهم الله بقدر حاجت در آرند و مرده را از پیش قبله در آرند و گویند بسم الله علی
ملت رسول الله اگر زن است محرم وی در گور در آید و ویرا بخاک تسلیم کنند و
اگر محرم نبود پارساترین محلت در آید چادر بالا گور روی بر آرند تا نخست
راست کند تا چشم محرم بر وی نیفتد بر قول شافعی رحمة الله مرده را تلقین
کنند بقول علیه السلام لقنوا موتاکم شهادة ان لا اله الا الله و بر قول علمای ما رحمهم الله
تلقین نکنند که این حدیث در وقت نزع است که بنشینند امتهای وی مرده باشند
که نیز یک کلمه دارد و آنکه پیغامبر علیه السلام مر پسر خود ابراهیم را تلقین
کرده معجزه بود که آواز فرزند خود بشنود اما از حال مرده خبر نداریم و آواز مرده

بگوش ما نرسد پس دانستیم که تلقین وقت مردن است و در حدیث آمده است
اگر بر سر خاک بنشینند و چیزی خواند و بر مشتی خاک دمد و آن خاک را در گور اندازد
و بعدد هر ذره از آن خاک آفریدگار پاک مر خواننده را ثواب دهد و مر آن مرده را
آمرزش بخشد اگر خشت راست کردند معلوم شد که نماز نا روا آمده است خشت بر دارند
و همانجا نماز گذارند و باز خشت راست کنند اگر نا شسته پدید آمد مرده را بر دارند
و بشویند و نماز کنند اگر خاک راست کرده اند آنگاه معلوم شد که نماز نا روا آمده است
یا نا شسته پدید آمد باتفاق خاک را باز نکنند و بر سر خاک دیگر باره نماز گذارند
اگر چیزی از دنیوی فراموش کرده باشد در این صورت خاک را باز کنند که مغیرة
بن شعبه رضی الله عنه انگشتری خود را در خاک مصطفی صلی الله علیه و سلم
مانده بود از صحابه رضوان الله علیهم اجمعین سوال کرد صحابه دستوری
دادند تا خاک را باز کرده انگشتری خود را بیرون آرد و در رفتن
سرنگونسار فرو رفت چنانکه پایهای وی بر سر خاک بود و سر و روی خود را
در پایهای مبارک علیه السلام میمالید و جمال مبارکش را یکبار دید و هم چنان
زود بر آمد و اصحابه را گفت من انگشتری بقصد مانده بودم تا یکبار دیگر
جمال مبارکش را ببینم پس دانستیم که اگر چیزی در خاک فراموش شده باشد
شاید که خاک باز کنند و چون خاک راست کردند بقول شافعی رحمة الله تلقین کنند
و بقول علما ما رحمهم الله قرآن خوانند و دعا گویند لحد اولیتر یا شق اگر زمین
سخت است که لحد اولیتر بود که در مدینه دو گورکن بودند یکی لحد کندی و یکی شق

کردی چون رسول علیه السلام از دنیا رحلت کرد ابو بکر صدیق رضی الله عنه دعا کرد
که خدایا از هر کدام که فاضلتر است آن را پیدا آر چون این دعا کرد لحد کننده پدید آمد
رسول صلی الله علیه وسلم اللحد لنا والشق لغیرنا پس دانستیم که لحد فاضلتر است مگر که خاک سست
بود لحد ندارد و سامی کنند روا بود و عهد نام ور لحد نشاید نهادن بعضی گفته اند در غزنی
کنند و آن غرفی را سر و پا را با نیز بموم اندر گیرند و استوار کنند و در پیش روی میت
رفی کنند و بران رف نهند چون مرده را بخاک نهند باید که سنگ خشت را کشاینده و در
گور خشت پخته و چوب نشاید داشتن که رسول علیه السلام نهی کرده است که آتش
سوده را در گور کار بندید تابوت در گور نهادن کراهیت است تخته نشاید در
نهادن یا نی اگر جای سخت است نشاید و اگر سست است شاید خواجه ابو بکر محمد
بن الفضل بخاری رحمه الله میگوید اگر بخار است اگر تخته آهنین سازند روا است
پس دانستیم که تخته چوبین نیز روا است مسئله بقول شافعی رحمه الله خاک را چهار سوی
کنند بقول علماء ما رحمهم الله چون کوهان شتر کنند امام نخعی رحمه الله گفته است که
کسانی که روضه رسول علیه السلام و از آن ابو بکر و عمر رضی الله عنهما دیده اند و نقل کرده اند
که هم چو کوهان شتر است شافعی مذهبان عراق اکنون هم چنین میکنند که ما میکنیم
که آن طریقه ایشان را رافضیان علیهم اللعنة گرفته اند سنیان را هم چنین نشاید
کردن گور بخشت خرپشته نشاید کردن چنانچه در گور خشت پخته نشاید خرپشته
نیز نشاید خاک توده بمانند تا گیاه بر آید تا بگرما اندر نا هم استوار بود و هم گیاه
بر آید که در حدیث آمده است که هر گیاهی که بر خاک بر آید که آن گیاه تر شود تسبیح
گوید ثواب آن بمرده رسد دلیل بر آنکه روزی رسول علیه السلام از گورستان

برگذشت دو گور تازه دید عذاب بر ایشان مستولی شده ناله زاری از آن دو
خاک بر آمد دعا کرد خدای تعالی عز و جل عذاب بر ایشان سهل کرد دانید رسول علیه السلام
فرمود تو بانرا که چوب تر بیارید بیاوردند آن چوب دو پاره کرده هر پاره
بگور فرو هشت گفت تا این چوبها تر باشند تسبیح خواهند گفت آسایش آن
بایشان برسد و راحت آن بروان ایشان برسد سوال کردند بچه خصلت
باین عذاب گرفته شده اند رسول علیه السلام فرمود که یکی سخن چینی بود و یکی
خود را از بول نگاه نداشتی و آنگاه رسول علیه السلام فرمود که اگر در مدت عمر
خویش یک روز از ماه رجب روزه داشتندی ایشان را عذاب نبودی مسئله
دعوت سیپاره خوانی نشاید کردن و اگر وارث نارسیده بود حرام بود و اگر بالغ
بود سنت آنست که کسی به نزدیک ایشان چیزی برد در سیپاره خوانی اختلاف
مشایخ است و اگر خوانند چنان باید خواند که یکدیگر نشنوند مسئله از گورستان
چیزی برکندن نهی است و آتش بر خاک بردن کراهیت است مگر جایی که خوف
نجس باشد که خاک را بکاوند و مرده را بکشند آنجا روا بود و اگر فی این فعل معاینه آب
حظیره کردن نشاید و پوشش همه نشاید ساختن روی خاک را برهنه باید ماندن
تا باد و باران بروی زند آسایش مرده بود شیخ الاسلام برهان الدین رحمه الله
میگوید که در حدیث آمده است که آن باد تندی بر گور میرود آسایش مرده بود
و کفن رست کنه‌ها ن دی بود اگر بحجر آمده مرده را بکاوند و برکنند و تا چیز گردد اگر کفن
برقرار است نگاه دارند تا غربی برگذشته شود کفن بر غربی کنند برزنه کان حرف

نکنند اگر مرده را نباشی برهنه کرد باید که میراث خواران کفن دیگر کنند گورها را
میفروشند روا نبود و گورستان مباح بود برهمه آدمیان که ببرند و اگر درویشی
را بسیم چیدند و کفن از آن سیم کردند چیزی که زیاده بود نشاید که بنان و آب و رشته
وی خرج کنند آن سیم را نگاه دارند تا مرده دیگر را کفن کنند هرکه کشته شود نشاید
که ویرا در همان خانه دفن کنند که این سنت انبیا است باید که ویرا بگورستان
عامه مسلمانان دفن کنند و در گورستان خرید و فروخت نشاید کردن و خانه
نشاید ساختن و زراعت و درخت نشاید کردن که زمین گورستان را
معطل کرده باشد و گور را نشاید اندود و گچ و سفید نشاید کردن و گورستان مباح است
برهمه اگر پاره را جدا میکنند و میگویند که از آن ما است و کسی دیگر را نگذارند
کراهیت بود و بزه کار شوند اگر یکی زمین خود را گورستانی میکنند خاص از برای
خویش و اقارب خویش را همین که یک مرده از عقارب و غنا بر خود نهند آن زمین بر
همه مردگان مسلمانان مباح شود و اگر باز دارند ظالم باشند پس دانستیم که گورستان هیچ
طریقی ملک نشود والله اعلم بالصواب الهی خواننده را بیامرزی اگر نویسنده را دعای
آمرزش خواهد

باب چهل و نهم در بیان سجدات

بدانکه اصل است مر محمد را رضی الله
عنه درین باب هرکه یکی سجده زیادتی بیارد نمازش تباه شود و این جایی بود که
بعمدا آرد اما هرچه بهر اصلاح نماز آرد نمازش تباه نشود و بر قول ابوحنیفه و
ابو یوسف رحمهما الله هرچه مادون رکعت بود نمازش تباه نشود و اصلیست مر شافعی
رحمة الله در باب سجدات که هرکجا بماند باز کرد و آورد ما اگرچه بسیار بود برانداخته

نشود و اصلیست زفر رحمة الله را در باب سجدات هرکجا که بماند باز کرد و آورد و پیش
برانداخته شود چون مادون رکعت بود اگر رکعت تمام بود برانداخته نشود و صورت
مسئله چنان بود که مسلمانی نماز دوگانی میگذارد در رکوع رکعت دوم یاد آمدش که از رکعت
اول یک سجده مانده ام بر قول زفر و شافعی رحمة الله باز گردد و آن سجده بیارد
و آن قیام و رکوع رکعت دوم را باز آرد و بر قول علما ثلثه رحمهم الله از این جای
سجده رود و سه سجده بیارد یکی را نیت قضا کند و دو را نیت ادا و درین جای نیز
که مادون رکعت بود و اگر هر دو رکعت آورده و قعده آورد یاد آمدش که از رکعت
اول یک سجده مانده ام بر قول شافعی رحمة الله درین مسئله با ما ست نیت کند و یک
سجده بیارد و سهو آرد و نماز تمام کند و اگر نماز پیشین میگذارد چون القعده آخر
بنشست یاد آمدش که یک سجده از رکعت اول مانده ام بر قول علما ثلثه رحمهم الله نیت
کند و آن سجده آرد و قعده و سهو آرد از عهده بیرون آید و از شافعی رحمهما الله
دو روایت است یک روایت آنست که آن سجده آرد و سه رکعت نماز دیگر و قعده
آرد و روایت دوم آنست که آن سجده آرد و یک رکعت نماز آرد و از عهده بیرون آید
بنابر آن اصلیست که وی در آوردن آن سجده نیت شرط ندارد چون رکعت دوم را
سجده آرد وی نیت سجده ملحق برکعت اول شود و آن قیام و رکوع برانداخته شود باقی
آن یک رکعت نماز گذارد و از عهده بیرون آید نماز باید در القعده نشست یاد آمدش
که من آیت سجده خوانده ام و سجده نیاورده ام آن سجده را آرد و قعده و سهو آرد و سلام
داد و رفت یاد آمدش که یک سجده صلبی مانده ام آن سجده تلاوت و سهو را آن صلبی

نیابت وار دیا نی از تلاوه نیابت ندارد که وی بنفس خود واجب کامل است آن سجده سهو
نیابت دارد یا نی بنگریم اگر صلبی از رکعت اول مانده باشد نیابت ندارد که نیت
ندارد که نیت شرط است و اگر از رکعت دوم مانده است نیابت دارد که
در محل است و نیت شرط نی نماز روا بود نماز بامداد در القعده نشسته است یاد آمدش که
اگر از رکعت اول یکسجده مانده ام نیت کند و آن سجده آرد و اگر از رکعت دوم مانده است
نیت شرط نیست که در محل است یکی سجده آرد و قعده و سهو از عهده بیرون آید
مسئله بر قرار القعده نشسته یاد آمدش که دو سجده مانده ام بنگریم که اگر
این دو سجده را از دو رکعت گذاشته است دو سجده آرد و اگر از یکرکعت مانده
است رکعت اول را نیت کند دوم را نیت حاجت نیست که در محل است و قعده
و سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر از یکرکعت مانده است بنگریم اگر از رکعت
اول مانده است یکرکعت نماز آرد و قعده و سهو بیارد و تمام کند و اگر از رکعت
آخر مانده است وی را قیام و رکوع باقی است دو سجده آرد و قعده و سهو بیارد و نماز
تمام کند و اگر نمیداند که هر دو از یکرکعت مانده ام یا از دو رکعت حالی دو سجده آرد و
دیگر رکعت نماز آرد و قعده و سهو آرد از عهده بیرون آید اگر همچنین کرد و نماز
تمام کرد یاد آمدش که من سه سجده مانده ام آمد و سجده و یکرکعت نماز نماز دیگرا
بصلاح آرد یا نی چون وی را سه سجده مانده است آورده وی یکی سجده بیش نبود
اگر آن سجده را از رکعت اول آورده بود نمازش تباه شود از برای آنکه چون دو سجده
آورد این رکعت دوم تمام شد اول یکسجده مفسد کرده است بر وی یک سجده باید
وی یکرکعت نماز آرد نمازش تباه شود اما اگر آن سجده را از رکعت آخر آورده

نماز روا بود از برای آنکه از این دو سجده که آورد یکی ملحق برین رکعت شود و این
رکعت تمام شود و بر وی یکرکعت نماز ماند آورد و از عهده بیرون آید پس دانستیم که
یکسجده زیادتی آورد و با ورد یکسجده زیادتی نماز تباه نشود مگر بیکرو ایته
از محمد رحمة الله و اگر بقعده نشسته یاد آمدش که من سه سجده مانده ام آورده وی
یک سجده بیش نیست بنگریم که این یکسجده را از رکعت اول آورده است نماز وی
یا از رکعت دوم اگر از رکعت اول آورده است نمازش تباه نشود یکی سجده بیارد
و یکرکعت نماز دیگر بیارد آخر سه بیارد نمازش تمام شود و اگر دو سجده در حال
بیارد نمازش تباه شود از بهر آنکه یکسجده از رکعت اول آورده است دو سجده
که در حال می آرد همین رکعت آخرین ملحق میشود پس وی را یکسجده می باید که بیارد
تا نمازش روا بود چون برخاست و یکرکعت نماز گذارد پس پیش از تمام
کردن فریضه تطوع گذارد شود لاجرم نمازش تباه شود و اگر نماز دوگانی سه
گذارد در سر دو قعده نیاورده یاد آمدش که من یکسجده مانده ام نمازش تباه
شود چه تطوع با فریضه آمیخته شود و اگر نماز دوگانی سه گذارد در سر دو نشست
یاد آمدش که دو سجده مانده ام اگر دو سجده از دو رکعت مانده است یا نمیداند نمازش
تباه شود و اگر دو از یکرکعت مانده است بنگریم اگر از رکعت اول مانده است یا از دوم
مانده نمازش تباه نشود از بهر آنکه دو سجده مانده است و می بایست آورد چون
آورد و انقیام و رکوع سیوم برانداخته شود لاجرم قعده بیارد و سهو آرد و نماز تمام
کند و اگر از رکعت آخر مانده است هم قیام و رکوع برانداخته شود و اگر نماز دوگانی

را سه کذارد یاد آمدش که سجده مانده ام اکر سر از سه رکعت مانده است نمازش تباه
شود و اکر از سه از دو مانده است نمازش تباه نشود یکسجده بیارد و قعده
و سهو بیارد و نماز تمام کند و اکر نمیداند که سر از سه مانده است یا از دو نمازش تباه
شود که احتمال دارد که سر از سه مانده باشد و احتمال آن دارد که سر از دو رکعت مانده باشد
اکر سر از سه بود نمازش تباه شود و اکر سر از دو بود نمازش تباه نشود پس باید
که نمازش تباه شود که اصل در باب آنست که فساد با صلاح بیامیزد نمازش تباه شود
و اکر نماز دوکانی را کذارد و قعده بیاورد یاد آمدش که چهار سجده مانده ام
آورده وی پیش سهو سجده آورده در حساب باید کرفتن دوازده رکعت
است یا دوازده یکی اکر دوازده رکعت است دو سجده بیارد و قعده و سهو
بیارد و نماز تمام کند از عهده بیرون آید سجده اول را نیت شرط است و
سجده دوم را نیت شرط نیست که در محل است و اکر این دو سجده از یکرکعت
آورده است از رکعت اول بر فور دو سجده آرد و قعده و سهو آرد از عهده بیرون
آید و اکر این دو سجده از یکرکعت آخر آورده است یکرکعت کذارد از عهده بیرون
آید و اکر نمیداند دو سجده آرد و قعده و یکرکعت نماز و سهو آورد از عهده بیرون آید
لا و اکر نمیداند دو سجده آرد و قعده و یکرکعت نماز و سهو آورد از عهده بیرون آید ابتدا
مسئله بر قرار بقعده نشست یاد آمدش که سه رکعت کذارده ام بیکقعده و پنج سجده
مانده ام آورده وی یکسجده و پیش سهو و اکر این سجده را از رکعت اول آورده است
بر فور دو سجده دیکر آرد تا این رکعت تمام شود و نیت کند و آن یک سجده دیکر آرد
نمازش تمام شود و قعده و سهو آرد از عهده بیرون آید و اکر آن سجده از رکعت

آخر آورده است

آخر آورده است یکسجده آرد و یکرکعت نماز کذارد و اکر نمیداند یکسجده و یکرکعت نماز
کذارد و از عهده بیرون آید روایت فتاوی است بعضی کفته اند که سه سجده آرد از
عهده بیرون آید اما نخست این دو سجده بیارد تا این رکعت تمام شود آنکاه نیت
کند و آن سجده دیکر آرد اما خلاف زفر آید و آن دو سجده که از اول آورده است آنرا
نیت شرط نیست که در محل است مسئله بر قرار بقعده نشست یاد آمدش که سه
قیام و سه رکوع آورده ام و پنج سجده فی بر فور دو سجده آرد این یکرکعت نماز شود برخیزد
و یکرکعت نماز دیکر کذارد و سهو آرد از عهده بیرون آید مسئله بر قرار بقعده نشست
بقعده
یاد آمدش که سه رکعت نماز کذارده ام بیک قعده و لیکن در یکرکعت قرآن نخوانده ام
اکر در رکعت اول یا در رکعت دوم نخوانده است یا سه رکعت بیکقعده آورده
نمازش تباه شود اما اکر در رکعت سیوم نخوانده است روا بود مسئله که بیست
و یک سجده و دوازده قعده می باید تا دو رکعت نماز تمام شود و آن آنست که مسلمانی
در نماز بامداد امام را دریافت سجده آخر یافت دو سجده با امام آورد بر امام سهو
بود متابعت کرد چهار شد امام را سجده تلاوت بود یاد آمدش و امام سجده تلاوت
آورد امام را سهو باز بست آورد همه با امام باز سهو آرد چهار را آورده است
سه دیکر آورد هفت شد امام را سجده صلبی یاد آمد امام سجده صلبی آورد امام را
متابعت کرد و سهو باز آورد هفت شده بود سه دیکر آورده شد از نماز دو
هیچ نیابت ندارد چون قعده معتبر کرد جدا از آن مسبوق از خود برخاست و برا
نیز در مسبوقانه سهو افتاد و سهو آورد تلاوت یاد آمدش سجده تلاوت و قعده و سهو

باز آورد پنج سجده شود و صلبی یاد آمدش سجده صلبی آورد و دو سجده سهو باز آورده است شده
و سه سجده صلبی دیگر آورده است یازده شود و ده دیگر با امام آورده است این است
که بیست و یک سجده و دوازده قعده بایدتا در رکعت نماز تمام شود و مسلمانی نماز
چهار رکانی میکند از دو قعده نشست یاد آمدش که یک سجده مانده ام نیت کند و آن سجده را
بیارد و چون این سجده از رکعتها اول بود اما اگر از رکعت آخر بود نیت شرط
نیست که در محل است سجده و قعده بیارد و سجده سهو آرد و نماز تمام کند از عهده
بیرون آید اگر نماز چهار رکانی را بقعده نشست یاد آمد که دو سجده مانده ام بنگریم
که دو از دو مانده است یا اند از یکی اگر دو از دو مانده باشند دو سجده و قعده
و سهو آرد و نماز تمام کند و اگر دو از یک رکعت مانده است از رکعتهای اول اگر رکعته
نماز دیگر بیارد و اگر از رکعت آخر مانده است دو سجده آرد و اگر نمیداند
که دو از دو مانده است یا دو از یکی دو سجده بیارد و قعده و یک رکعت نماز گذارد
و سهو آرد و نماز تمام کند اگر نماز چهار رکانی میکند از دو قعده نشست یاد آمدش
که سه سجده مانده ام بنگریم که سه سجده از سه رکعت مانده است یا از دو رکعت اگر
از سه مانده است سه سجده بیارد و قعده و سهو نماز تمام کند اگر از سه از دو مانده است
یک سجده بیارد و یک رکعت نماز بیارد و قعده و سهو تمام کند و اگر نمیداند که
از سه مانده است یا از سه دو حالی سه سجده بیارد و قعده برخیزد و یک رکعت
نماز بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند اگر نماز چهار رکانی را بقعده نشست یاد
آمدش که چهار سجده مانده ام از دو یا از سه یا از چهار اگر از چهار مانده است
چهار سجده بیارد و قعده و سهو نماز تمام کند و اگر چهار از سه مانده است چهار سجده آورده

بود از سه رکعت دو سجده بیارد و یک رکعت نماز و قعده و سهو تمام کند و اگر چهار از دو
مانده است بنگریم که از دو اول مانده یا از دو آخر اگر از دو اول مانده است
دو رکعت نماز بیارد و اگر از دو آخر مانده است دو سجده بیارد و یک رکعت و قعده و سهو
نماز تمام کند و اگر نمیداند که چهار از چهار مانده است یا از سه و دو چهار سجده بیارد و قعده
بیارد و دو رکعت نماز بیارد و بدو قعده و آخر سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر نماز
چهار رکانی را نشست یاد آمدش که پنج سجده مانده ام آورده وی بیش از سه سجده
نبود هر کجا مانده بیشتر بود آورد در حساب باید گیرد اگر این سه سجده که وی آورده است
بنگریم که از سه رکعت آورده است یا از دو و اگر از سه رکعت آورده است سه سجده
دیگر بیارد و یک رکعت نماز و قعده و سهو نمازش تمام شود و اگر از دو آورده است
یک سجده و دو رکعت نماز بیارد تا نمازش تمام شود و اگر نمیداند که سه سجده از سه رکعت
آورده است یا از دو رکعت سه سجده و قعده بیارد و برخیزد و دو رکعت نماز دیگر
گذارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر چهار رکانی را در قعده یاد آمدش
که شش سجده مانده ام آورده وی دو سجده بود یا از دو رکعت است یا از دو
یکی اگر دو از دو آورده است دو سجده دیگر بیارد و قعده بیارد و برخیزد
دو رکعت دیگر بیارد و آخر سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر دو از یکی آورده است
پس دو یک رکعت نماز آورده بود سه رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو دیگر
بیارد و نماز تمام کند و اگر نمیداند که دو از دو رکعت آورده است یا دو از یکی
حالی نیت کند و دو سجده آرد و قعده برخیزد و سه رکعت نماز دیگر بیارد

قعده و سهو نماز تمام کند اگر نماز چهار رکانی را در قعده یاد آمدش که هفت سجده
مانده ام آورده وی یکسجده بود و اگر این سجده را از رکعت اول آورده است بر فور
دو سجده آرد و این رکعت شود و نیت کند آن سجده دیگر آرد و دو رکعت شود و قعده
آرد و دو رکعت دیگر بیک قعده گذارد و اگر این سجده را از رکعت آخر آورده است
یکسجده آرد و سه رکعت نماز بدو قعده آرد و از عهده بیرون آید اگر نمیداند همین
عمل کند یکسجده و سه رکعت نماز بدو قعده آرد و از عهده بیرون آید مسئله بر قرار
یاد آمدش که چهار قیام و رکوع آورده ام و هیچ سجده نی بر فور دو سجده آرد و این
یکرکعت شود و برخیزد و سه رکعت نماز دیگر گذارد بدو قعده و سجده سهو آرد
از عهده بیرون آید اگر نماز چهار رکانی را بقعده نشست یاد آمدش که پنج رکعت
آورده ام و قعده فریضه نیاورده ام یاد آمدش که یکسجده مانده ام نمازش تباه شود
چه پنج رکعت را نه سجده آورده بود چه رکعتها بسجده معتبر شده بود فریضه با پنج تطوع
آمیخته شود نماز تباه شود اگر نماز چهار رکانی را پنج رکعت آورد و قعده نه نشست
یاد آمدش که دو سجده مانده ام اگر از دو رکعت مانده است نمازش تباه
شود و اگر دو از یکی مانده است نمازش تباه نشود و قعده و سهو بیارد و نماز
تمام کند و اگر نمیداند که دو از دو مانده است یا دو از یکی نمازش تباه شود
اصل آنست که اگر یک جز نا روا آمده است و نه جز در واقع آن یکی جز و نه جز
ناروا بود اگر نماز چهار رکانی را پنج آورد و قعده فریضه نه نشست یاد آمدش
که سه سجده مانده ام بنگریم که سه از سه رکعت مانده است یا سه از دو رکعت اگر

سه از سه مانده است نمازش تباه شود و اگر سه از دو رکعت مانده است نماز تباه نشود
حالی یکسجده آرد و قعده و سهو نماز تمام کند اگر نمیداند که این سه سجده از سه رکعت مانده
است یا از دو نمازش تباه شود اگر نماز چهار رکانی را پنج آورد و قعده فریضه نه
نشست یاد آمدش که چهار سجده مانده ام بنگریم که این چهار سجده از چهار رکعت
است یا از سه یا از دو اگر از چهار مانده است نمازش تباه شود و اگر از سه رکعت
مانده نمازش تباه نشود و تواند که آن نماز را باصلاح آرد و دو سجده بیارد
و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر از دو مانده است از رکعتهای آخر دو سجده
بیارد و نماز تمام کند و اگر از رکعتهای اول مانده است یکرکعت نماز گذارد و سهو آرد
از عهده بیرون آید و اگر نمیداند نمازش تباه شود و اگر نماز چهار رکانی را پنج آورد
و قعده فریضه نه نشست یاد آمدش که پنج سجده از پنج رکعت مانده ام نمازش تباه
شود و اگر پنج از چهار مانده است نماز تباه نشود همچنین بود که دو از یکی مانده یا
و سه از سه چنانکه پنج از چهار مانده است و قعده نه نشیند برخیزد و سه رکعت نماز
بقعده بیارد آخر سهو آرد و نماز تمام کند اگر نماز چهار رکانی را پنج آورد و یاد
آمدش که نه سجده مانده ام آورده وی از یک بیش نبود نیت کند و یکسجده و یکرکعت بیارد
تا یکرکعت نماز تمام شود دیگر رکعت دیگر بیارد و قعده بیارد و برخیزد و دو رکعت
دیگر بیارد و یک قعده آخر سهو بیارد و نماز تمام شود و اگر این سجده را از رکعت
آخر آورده است یا نمیداند یکسجده آرد و سه رکعت نماز بدو قعده و سهو آرد و از عهده
بیرون آید اگر مسئلی نی نماز رکانی یکی کند از دو قعده نشست یاد آمدش که

وقعده بیارد
وسهو بیارد

سجده مانده ام نیت کند حالی که سجده بیارد و قعده و سهو آرد و نماز تمام کند اگر
یاد آمدش که دو سجده مانده ام اگر از دو مانده هست نیت کند و سجده بیارد
نماز تمام شود و اگر دو از یکی رکعت مانده هست بنگریم که از رکعت اول مانده هست
یا از آخر اگر از رکعت آخر مانده هست دو سجده بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز
تمام کند اگر از رکعت اول مانده هست آن قیام و رکوع رکعت اول برانداخته
شود و برخیزد و دیگر رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر
نمیداند که دو از دو مانده هست یا دو از یکی نیت کند و دو سجده بیارد و قعده
بنشیند برخیزد و دیگر رکعت نماز دیگر گذارد و قعده و سهو بیارد نمازش تمام
شود و اگر یاد آمدش که سه سجده از سه رکعت ماندم نیت کند و سه سجده بیارد
و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند و اگر نمیداند که از سه رکعت مانده است
یا از دو نیت کند سه سجده بیارد و برخیزد و دیگر رکعت نماز دیگر بیارد و قعده
و سهو بیارد و نماز تمام کند اگر یاد آمدش که چهار سجده مانده ام آورده را
حساب باید کردن آورده وی از دو سجده بیش نیست یا دو از دو رکعت آورده
یا دو از یکی اگر از دو آورده هست نیت کند و دو سجده بیارد و قعده بنشیند برخیزد
و دیگر رکعت نماز بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام شود و اگر دو از یکی رکعت آورده است
دو رکعت نماز بیارد و قعده و سهو و نماز تمام کند اگر نمیداند که دو از دو آورده است
یا دو از یکی حالی نیت کند و دو سجده بیارد و قعده بیارد و برخیزد و دو رکعت نماز دیگر
بیارد و بعد قعده آخر سهو بیارد و نماز تمام کند اگر یاد آمدش که پنج سجده مانده ام

و قعده و سهو بیارد

آورده وی از یکی بیش نیست نیت کند و یک سجده بیارد و دیگر رکعت نماز دیگر بیارد
و قعده دیگر بیارد و برخیزد و دیگر رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام
کند اگر نماز سنت فی را چهار را آورد و قعده فریضه نشست یاد آمدش که یک
سجده مانده ام نمازش تباه شود و اگر یاد آمدش که دو سجده مانده ام بنگریم که
این دو سجده از دو رکعت مانده هست یا دو از یکی اگر دو از دو مانده هست
نمازش تباه شود و اگر دو از یکی مانده هست و این قیام و رکوع چهارم برانداخته
شود و قعده بیارد و سهو نمازش تمام شود و اگر یاد آمدش که سه سجده مانده ام
بنگریم که از سه رکعت مانده هست یا سه از دو و اگر از سه مانده هست نمازش تباه
شود و اگر از دو مانده هست نمازش تباه نشود و حالی یک سجده بیارد و دو سجده
و سهو بیارد و نماز تمام شد و اگر نمیداند که سه از سه رکعت مانده هست یا سه از دو نمازش
تباه شود و اگر یاد آمدش که چهار سجده مانده ام بنگریم که چهار سجده از چهار رکعت
مانده هست یا از سه ~~رکعت مانده هست~~ یا از دو رکعت اگر چهار از چهار رکعت
مانده هست باتفاق نمازش تباه شود و اگر چهار از سه رکعت مانده هست
نمازش تباه نشود و حالی نیت کند و دو سجده بیارد و تا رکعت تمام شود و قعده بیارد
برخیزد و دیگر رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نمازش تمام شود و اگر نمیداند
که چهار از چهار رکعت مانده هست یا چهار از سه نمازش تباه شود و اگر یاد آمد
که پنج سجده مانده ام آورده وی سه سجده بیش نبود بنگریم که این سه سجده از سه رکعت
آورده هست یا از دو و اگر از سه رکعت آورده هست سه سجده بیارد و قعده و سهو

رکعت

تمام کند و اگر سه از دو سهوا آورده است حالی یکسجده بیارد تا دو رکعت تمام نشود
قعده بیارد و برخیزد و دیگر رکعت نماز دیگر بیارد و قعده بیارد و سهو نمازش تمام شود و اگر
نداند که سه از شش آورده است یا سه از دو نیت کند و سه سجده بیارد و قعده بیارد
برخیزد و دیگر رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام شود و اگر نماز
چهار رکانی را پنج آورد یاد آمدش که شش سجده مانده ام آورده و پیش از چهار
سجده نبود این چهار سجده یا از چهار رکعت آورده است یا از سه یا از دو و اگر
چهار از چهار رکعت آورده است چهار سجده بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز
تمام کند و اگر چهار از سه رکعت آورده است حالی دو سجده بیارد و قعده بیارد
برخیزد و دیگر رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند اگر یاد
آمدش که سه سجده از سه رکعت مانده ام نیت کند و سه سجده بیارد و قعده و سهو
بیارد و نماز تمام کند اگر نداند که سه رکعت مانده است یا سه از دو نیت کند سه
سجده بیارد و برخیزد و دیگر رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز
تمام کند اگر یاد آمدش که چهار سجده مانده ام آورده را حساب باید کردن آورده
وی دو سجده پیش نیست یا دو از دو رکعت آورده است یا دو از یکی اگر از دو
آورده است نیت کند و دو سجده و قعده بنشیند برخیزد و دیگر رکعت نماز بیارد
و قعده و سهو بیارد و نماز تمام کند اگر نداند که دو از دو آورده است یا دو از
یکی حالی نیت کند و دو سجده بیارد و قعده نیز بیارد و برخیزد و دو رکعت نماز
دیگر بیارد و قعده آخر سهو بیارد و نماز تمام کند اگر یاد آمدش که پنج سجده

مانده ام آورده وی از یکی بیش نبود نیت کند و یکسجده بیارد و دیگر رکعت نماز دیگر
بیارد و قعده بیارد و برخیزد و دیگر رکعت نماز دیگر بیارد و قعده و سهو بیارد و نماز
تمام کند اگر نماز سه گانی را چهار آورد و قعده فریضه نه نشست یاد آمدش که یک
سجده مانده ام نمازش تباه شود و اگر یاد آمدش که دو سجده مانده ام بنگریم که این دو
سجده از دو رکعت مانده است یا دو از یکی اگر دو از دو مانده است نمازش تباه
شود و اگر دو از یکی مانده است و این قیام و رکوع چهارم برانداخته شود و قعده
بیارد و سهو نمازش تمام شود و اگر یاد آمدش که سه سجده مانده ام بنگریم که از
سه رکعت مانده است یا سه از دو و اگر سه از سه مانده است نمازش تباه شود و اگر
سه از دو مانده است نمازش تباه نشود و حالی یکسجده بیارد و قعده و سهو بیارد
نمازش تمام شود و اگر نداند که سه از سه رکعت مانده است یا سه از دو نمازش
تباه شود اگر یاد آمدش که چهار سجده مانده ام بنگریم که چهار سجده از چهار رکعت
مانده است یا از سه رکعت یا از دو رکعت اگر چهار از چهار مانده است
باتفاق نمازش تباه شود و اگر چهار از سه رکعت مانده است نمازش تباه شود
حالی نیت کند و سجده بیارد تا نماز تمام شود و قعده بیارد و سهو بیارد و نماز
تباه شود و اگر یاد آمدش که پنج سجده مانده ام آورده وی از سه سجده بیش نبود
بنگریم که این سه سجده از سه رکعت آورده است یا از دو و اگر از سه رکعت آورده است
سه سجده بیارد و قعده و سهو تمام کند و اگر سه از دو آورده است حالی یک
سجده بیارد تا دو رکعت تمام کند قعده بیارد و برخیزد و دیگر رکعت نماز دیگر بیارد

وسهو بیارد نمازش تمام شود واگر نمیداند که از سه رکعت آورده است یا از
دو نیت کند وسه سجده بیارد دو قعده بیارد برخیزد و یکرکعت نماز دیگر بیارد
وقعده وسهو بیارد نمازش تمام شود اگر چهار رکعتی را پنج آورد یا دامدش که
شش سجده مانده ام آورده وی از چهار سجده بیش نبود واین چهار سجده یا از
چهار رکعت آورده است یا از سه یا از دو واگر چهار را از چهار رکعت آورده
چهار سجده بیارد دو قعده وسهو بیارد دو نماز تمام کند واگر چهار از رکعت آورده
خالی دو سجده بیارد و قعده بیارد و برخیزد و یکرکعت نماز دیگر بیارد دو قعده وسهو
نماز تمام کند اگر چهار را از دو رکعت آورده است دو رکعت نماز دیگر بیارد
بیک قعده و آخر سهو بیارد نمازش تمام شود واگر نمیداند که نمازش
چگونه مانده است نیت کند وچهار سجده بیارد دو قعده بیارد برخیزد و قعده
بیارد و برخیزد و دو رکعت نماز بدو قعده بیارد و سهو بیارد نمازش تمام شود
مسئله برقرار اگر یاد آمدش که هفت سجده مانده است آورده وی
سه سجده بود اگر این سه سجده از سه رکعت آورده است سه سجده آورد و
یکرکعت نماز گذارد واگر از دو رکعت آورده است یکرکعت نماز آورده شود
و یکرکعت دیگر را بیک مقید کرده است یک سجده آورد دو قعده و دو رکعت
نماز بیک قعده واگر نمیداند سه سجده را آرد دو رکعت نماز بدو قعده آرد از
عهده بیرون آید مسئله برقرار یاد آمدش که هشت سجده مانده ام آورده وی
دو سجده بود اگر این دو سجده را از دو رکعت آورده است بر فور دو سجده آرد

وقعده

وقعده ودو رکعت نماز بیک قعده واگر از یکرکعت آورده است از رکعتهای اول
بر فور دو سجده آرد این دو رکعت شود قعده آرد دو رکعت نماز بیک قعده
آرد از عهده بیرون آید اگر این سجده را از رکعت آخر آورده است سه رکعت
نماز آرد بدو قعده واگر نمیداند دو سجده آرد دو رکعت نماز بقعده گذارد از عهده
بیرون آید اگر نماز چهار رکعتی را پنج آورد یا دامدش که نه سجده مانده ام آورده وی
از یک بیش نبود نیت کند یک سجده دیگر آرد تا یکرکعت نماز تمام شود دیگر رکعت
دیگر آرد دو قعده برخیزد و دو رکعت نماز دیگر بیارد و بیک قعده آخر سهو آرد
نماز تمام شود واگر این سجده را از رکعت آخر آورده است یا نمیداند یک سجده آرد
و سه رکعت نماز بدو قعده و سهو آرد از عهده بیرون آید مسئله
برقرار یاد آمدش که پنج قیام و رکوع آوردم و هیچ سجده نی بر فور دو سجده
آرد و این یکرکعت شود سه رکعت نماز دیگر گذارد دو قعده آرد از عهده
بیرون آید مسئله برقرار اگر نماز پیشین میگذارد و قعده آخر نشست
یاد آمدش که یک رکوع مانده ام و یکی سجده و لیکن نمیداند که آن از کجا
مانده است یکی آرد و یکرکعت نماز گذارد از عهده بیرون آید اگر
یاد آمدش که دو سجده و یک رکوع مانده ام ولیکن نمیداند که از کجا مانده
است باید که دو سجده آرد و دو رکعت نماز گذارد بدو قعده و سهو
آرد از عهده بیرون آید باید دانستن که از هر کجا قیام ماند آنرا اگر رکعت
باید آوردن واگر از رکوع ماند از رکعتهای اول یکرکعت نماز گذارد اگر دو

اگر از رکعت آخر است رکوع و دو سجده آرد و اگر دو سجده مانده است از
یکی رکعت و رکعتهای اول یک رکعت نماز گذارد و اگر از رکعتها
آخر مانده است دو سجده آرد و از عهده بیرون آید اگر [illegible]
میگذارد در قیام شک افتادش که این پنجم است یا
سیوم من و من چهار سجده مانده ام بقول مشایخ بلخ رحمهم الله
قیام آرد و رکوع و قعده تا اگر از پنجم بازگشته باشد بر چهارم نشستن
یافتم و اگر سیوم بود بر سر دو نشستن یافتم بر فور دو سجده آرد و بعد آن
قیاس بر سر دو نشسته بود این سه رکعت بود و چون وی چهار سجده
مانده است و برای این یکی رکعت شود و سه رکعت نماز بسته قعده بیارد تا
اگر از پنجم باز گشته باشد بر چهارم نشستن یافتم چون چهار سجده مانده
است آن دو سجده که آورده است بعد از قیام و رکوع و قعده اگر این
چهار سجده را که مانده است اگر از چهار رکعت مانده دو سجده را
بدو رکعت ملحق کند رکعت شود و بر وی دو سجده دیگر بود و اگر این چهار
سجده را از دو رکعت مانده بود و بر وی دو رکعت نماز بود و اگر از سه رکعت
مانده بود و بر وی دو سجده بود و یکی رکعت نماز و اگر نمیداند چهار
سجده آرد و سه رکعت نماز به قعده آرد و از عهده بیرون آید اما مشایخ

رحمهم الله تعالی اجمعین چنین گفته اند که باز گردد و قعده آرد و اگر
از پنجم [illegible] بازگشته بود بر سر چهارم نشستن یافتم چون وی چهار
سجده [illegible] است اگر چهار سجده را از چهار رکعت مانده باشد چهار
سجده آرد و اگر از سه رکعت مانده است دو سجده آرد و یکی رکعت
نماز و اگر از دو رکعت مانده بود رکعتها اول دو رکعت نماز گذارد و
اگر از رکعتهای آخر است دو سجده آرد و یکی رکعت نماز گذارد و اگر
نه بود از چهار سجده آرد و قعده و چهار رکعت نماز را بچهار قعده
آرد و اگر بدان قیاس که از سیوم بازگشته بود بر سر دو نشستن
یافتم چون وی چهار سجده مانده است پس هیچ نیاورده باشد
بر وی چهار سجده و چهار رکعت نماز بود پس چهار رکعت بچهار قعده
آرد باتفاق از عهده بیرون آید اگر نماز شروع کرده تمام آورد و دو
سجده [illegible] آورد و دو سجده و یک قیام آورد و رکوع و قیام آورد و
دو سجده این همه یک رکعت نماز بود و باقی نماز خود تمام کند
اگر وتر میگذارد به قعده آخر نشسته یاد آمدش که یک
سجده از رکعت اول مانده ام بقول محمد رحمه الله
نماز تباه شود که تمامت شفع اول را اعتبار
دارد تا شروعش در شفع ثانی درست آید و
بقول ابو حنیفه و ابو یوسف رحمهم الله

(و قعده در میان)

نیت کند و یک سجده آرد و قعده و سهو از عهده بیرون آید

والله اعلم بالصواب والیه المرجع والیه المآب

وصلی الله تعالی علی خیر خلقه محمد وآله واصحابه

اجمعین وعلی المهاجرین والانصار والتابعین

الابرار وعلی الاولیاء والاخیار وعلی

جمیع الانبیاء والمرسلین اللهم ارزقنا

شفاعتهم فی یوم لا ینفع مال

این کتاب [illegible]

تمت تمام شد کار من نظام شد اسب را لگام شد [illegible] شد

تم [illegible]

تمام شد از ید فقیر حقیر پر تقصیر احقر الناس [illegible] کتابی در روز [illegible] محمد [illegible]

[illegible]

نوشته بماند بخط غریب

که نصر من الله و فتح قریب

نوشته بماند ز من [illegible] نویسنده را نیست [illegible]

[illegible] خواند و طمع دارم [illegible]

باید که بینند و

خوانند در حق

تم تم تم تم تم نویسنده فاتحه خیر بخواند تم تم تم تم